

شكرو

بسم الله الرحمن الرحيم

جلد ثانی کتاب هدایہ
مخط مؤلفہ صدر الدین
الموسوی

سبحان الذی برزقنا من السماء
الماء والنبی الذی بارکنا
لنزیلہ فی آیاتنا انزلہ
لنصیر

الحمد لله

فی دھاب ولی خواہ

افرض امر لہ لہ ان لہ نصیر بالعباد

خیر لہ نعم الکبر

نعم المول لہ نعم النصیر

والذین امنوا معہ برقیہ من

مخرجہ فزیر یومئذ ان یزیر

ما صی یومئذ

ما صی یومئذ

ما صی یومئذ

ما صی یومئذ

ما صی یومئذ

شکرو

الحمد لله

م ل ط

شکرو



این کتاب از کتابخانه
مکتبته المصلی و تحقیقات
اسلامیه است

در بهشت به پسر عبد الله ابن عوف روایت کند که شبی خواب
دیدم قیامت برپا استم و هول و هیبت نزد لها نشستم و خلاق
در صفت سیات بهاشتم مرا در موقوفه عصا حاضر کرد
و حساب کرد و مرا به بهشت بردند و چون به بهشت دلم
تصرعهای و کوشکهای من بن بر من عرض کردند که از جمال و
نیکویی او حیران ماندیم مرا گفتند درهای قصر بشمار چون
اولا بشمار در پنجاه در بود پس گفتند او را خانههایش بشمار چون
بشمار در صد و هفتاد و پنج خانه بود مرا گفتند این هم از شست
من از شادی آن از خواب بیدار شدم مغدای را شکر کردم
و بعد از صبح نزد محمد سیرین که در علم تغییر مهارتی تمام
داشت گفتم گفت چنان می نماید که آیت الکرسی را بسیار
می خوانی گفتم بلی توان یاد داشتی گفت از اینها که آیت الکرسی
بنفاه ظلم است و صد و هفتاد و پنج حرف است چون این
شنیدم مرا از حفظ و مهارت او در تعبیر و علم قرآن تعجب کردم
پس مرا گفت ای عبد الله هر که آیت الکرسی بسیار بخواند
شکرات مستور و بی انسان گردد و از حضرت علی ابن ابی طالب
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که چهار بار از اول
سوره البقره و آیت الکرسی تا العلی العظیم با در آید بعد از آن
و سه بار آخر سوره بقره بخواند بدی در خود و در مالش
نم بیند و شیطان نیز دیگ او نیاید و قرآن را فراموش
نکند و از حضرت امام رضا منقولست که هر که آیت الکرسی را
در وقت خواب بخواند از ناله ایمن گردد و هر که بعد از ظهر
نماز بخواند هیچ صاحب نیکی باو ضرر نرساند
و منقولست که ابوذر رض از حضرت رسول هم سؤال نمود

این کتاب از کتابخانه
مکتبته المصلی و تحقیقات
اسلامیه است

که کلام را به عظیم ترین ابیات که بر توانا کردیده است فرمود
که ای ای که سب و بسند دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام
از تبشیرات حضرت عم فرمود که ای ای که سب و بسند دیگر منقولست
و اباحل کن و بخور و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست
که یکی از بدنام شینگ کسی ناظم می خواند فرمود که شکر
خدا کرد و مرید یافت بعد از آن شینگ که قل هو الله احدی
خواند فرمود که ایمان آورد و این شد بعد از آن شینگ
که سوره انا انزلناه می خواند فرمود که تصدیق بنیصر
کرد و امر زبده شد بعد از آن شینگ که ای ای که سب و بسند
خواند فرمود که پیم نازل شد برات ازادی این مرد
از جهنم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسی
که چشمش را از مرداشتم باشد ای ای که سب و بسند بخواند
و در خاطر خود قرار دهد که بر طرف می شود بتوفیق الهی
عافیت می یابد ان شاء الله و هر که پیش از طلوع آفتاب
یا زده مرتبه سوره قل هو الله احدی و یا زده مرتبه سوره
انا انزلناه و یا زده مرتبه ای ای که سب و بسند بخواند خدا مالش را
از تلف حفظ نماید و چون کسی خواهد از خانه بیرون رفت
چند ای ای العزیز العلی ان فی خلق السموات و الارض
تا آخر سوره با ای ای که سب و بسند و سوره انا انزلناه و سوره
حمد بخواند که موجب قضای حاجتهای دنیا و آخرت
می گردد و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت
رسول ص فرمود که هر که صد مرتبه ای ای که سب و بسند بخواند پنهان
باشد

باشد که در مدت عمر خود عبادت کرده باشد و از حضرت رسول
منقولست که حق تعالی فرمود که بتو و امت تو کبخی از کبخیهای
عرش خود را کرامت کرده ام فاتحه الکتاب و خاتمه سوره بقره
یعنی این رسول تا آخر سوره حقیق گوید که ای ای که سب و بسند
حدیث هر چند در اینجا ربط نداشته اولی این بود که
در خواص سوره حمد یا بقره مذکور شود اما بتقریب ربط
او با احادیث سابقه مذکور شد و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که فرمود که کان نذر هر که کسی در اسلام عقلش
کامل شده باشد و شی بدو خواندن ای ای که سب و بسند
آورده و بعد از آن فرمود که اگر بدانید که چه فضیلت دارد
در هیچ حالی آن را ترک نکنید یعنی نمایید بدو شکر حضرت
رسول ص را بخواند که ای ای که سب و بسند ترا از کبخی زیر عرش برین
کرامت کرده اند و به پیغمبر دیگر چنین کرامتی نداده بودند بعد
از آن حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که از آن روز که این را
از حضرت شنیده ام تا حال یک شب ترک خواندن آن نکرده
سم مرتبه می خوانم در هر شبی یکی مرتبه بعد از نماز خفتن
پیش از ناهل و از حضرت رسول ع منقولست که هر که بعد
از نماز واجب ای ای که سب و بسند بخواند تا وقت نماز دیگر در آن
خدا باشد و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که یا علی بر
تو باد بقلوات ای ای که سب و بسند بعد از نماز فریضه بدرستی
مخاطبت و ملاومت می نماید بر خواندن آن مگر پیغمبری یا
صدیق یا شهیدی و از حضرت صادق ع منقولست که
چون حق تعالی امر فرمود که سوره فاتحه و ای ای که سب و بسند
و ای ای که سب و بسند قل هو الله احدی و یا زده

ایشان در عرض الهی در او یافتند و گفتند پروردگار ما را بکجا
می فرستی بنزد اهل خطاها و کناها تا می فرستی بحق تو می فرستی
با ایشان که بر وید بر مینی بعزت و جلال خود فرست کنی خورم
که هر که از آل محمد و شیعیان ایشان شاهی تبار و تندی بعد از
نمازهای واجب التمس بوی او نظر نمایم بنظر حق خود یعنی
لطاف خاص خود را شامل حال او کرد آن هر روز هفتاد نظر و
در هر نظر کردی هفتاد حاجت او را برآورم و او را قبول کنم
هر چند معصیت بسیار کرده باشد **صلوات** **ع**
منقولست که اشجع بنی حضرت صادق علیه السلام فرمود که من
بجمله **صلوات** **ع** و اما خواص سوره آل عمران پس بعضی از آن بیان
می شود چنانکه حضرت رسول ص فرمود هر که روز جمعه سوره آل عمران
تجوید کند یا تمام تلاکم بر وصلوات فرستند تا آن وقت که آفتاب
غروب کند و ابو امامه با حلی روایت کند که رسول ص فرمود تجوید
سوره بقره و آل عمران را بجهت آنکه ایشان روز قیامت بیابند
همچون دو تار آبر یا همچون دو سیم بان یا همچون دو جماعت
مربوع که با هم گشاده باشند و حجت یگویند در باب قاریان خود
و مجادل می کنند از جهت ایشان و بر روایتی دیگر آمده گفتند قاریان
خود را و در خبری است که هر که سوره آل عمران بخواند خدای تعالی او را
ثواب هزار شهید کرامت کند و نیز در خبر آمده است که هر که
سوره آل عمران بخواند او را به جری ایمنی باشد بر پل صراط
و امام جعفر صادق علیه السلام فرماید که بجهت ادای دین این سوره
سینه را بخواند و هم از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که این سوره را بن عفران بنویسد چون ز نحا مسلم آن را بخود
بشد و موضع حمل بر او آسان شود و اگر در پیشی یا خود نگاه
نگاه دارد

نگاه دارد **صلوات** **ع** امر معیشت بر او آسان گردد و اگر بر درخت
بی بار بنشیند بار بار آید و اگر بر درخت بار بار بنشیند میوه او
سقط شود و در روایتی دیگر آمده که هر که در شب جمع آل عمران
بخواند حق تعالی او را دو چرخ دهد تا چون برق از صراط بگذرد
وصل دو مرتبه در بیان خواص سوره نساء و مائده و انعام و اعراف
و انفال و توبه و یونس و هود و یوسف اما خواص سوره نساء
پس ای ابن کعب از سید عالم نقل کرده که هر که این سوره را تلاوت
کند چنان باشد که صدقه داده بهر **صلوات** **ع** و آری که مستحق
میراث شده و او را ثواب آن کسی باشد که از ادای آن سیر می خیزد
باشد و از شرک بری باشد و کناها را و مغفور شود و حق تعالی
از و راضی و خوش نهد باشد و عیاشی با سناد خود از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام روایت کرده که هر که سوره **صلوات** **ع** را در هر روز
جمع بخواند از شارس قبر ایمن گردد از برکت این سوره مبارکه
و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر این سوره را بجهت
مرا فقت زن و شوهر بخوانند مقصود حاصل شود و اگر آن را
بر عفران بنویسند و بر شویند و یکی بجهت که ترس یافته باشد
آن ترس از وی زایل شود و هم از آن حضرت علیه السلام منقولست که
چون این سوره را بنویسد و چهل روز در خانه بخود نگاه
دارد بعد از آن آن را بیرون برد و در دیوار آن خانه نهد
کند هر کسی را که صاحب خانه نخواهد که در آن خانه باشد
و آن را که نخواهد در آن خانه نشاند بود و اما خواص سوره
مائده پس اینست که ای ابن کعب از سید عالم روایت کرده
که هر که سوره مائده بخواند حق تعالی او را بعد از هر یهود و نصرانی
که در دنیا نفس کشیده ده حسنه بنویسد و ده سیئه بزد کند

وده در جمیع دفع نماید و عیاشی باطنی خود با سنا د خود از این
عبد الله علی روایت کرد که او گفت از پدر خود شنیدم که
می گفت پدرم از حضرت امیر المؤمنین علی روایت کرده که آن حضرت
فرمود که آیات قرآن و سوره آن بعضی ناسخ ذکر است و آخر سوره
که بحضرت رسول نازل شده سوره المائدة بود و آن ناسخ ماقبل
خود است و هیچ ای ناسخ آن نیست و نزول این در وقت بود که
آن حضرت بر ناقه عصوا سوار شده بود دشمنان حال و حی آن حضرت را
تقلیل ساخت بحیثی که ناقه از رفتن با آن ایستاد و نزدیک آن رسید
که شکر آن بر زمین رسد از غایت کراهی آن حضرت به هوش شدن
و دست مبارک خود را بر درش این چنین بجز نگاه و بعد از زمان
سهر برداشت و این سوره را بر ما خواند و اینم درین سوره بود آن
عمل فرمود و ما را نیز بان امر فرمود و نیز عیاشی با سنا د خود از ای
جابر نقل کرده که ای جعفر محمد بن علی فرمود که هر که سوره المائدة
تلاوت کند در هر روز پشیم ایمان او و شریک او ده نکرده و او بو
جنه نماید روایت کرده گفت که من از ای جعفر صادق شنیدم
که فرمود جبرئیل با هفتاد هزار فرشته سوره المائدة را نزد حضرت
رسالت داده و حضرت فرمود که سوره المائدة را از این
سوره است که نازل شده حلال آن را حلال دانند و حرام آن را
حرام و حرام آن را حرام و از امام جعفر صادق عم منقولست که هر کس
این سوره را چهل و یکبار بخواند حق سبحانه و تعالی او را و اهل او را
از عذاب نگاه دارد و بجهت دفع کرمی و قحط چهل و یکبار بخواند
و جمیع از آن حضرت عم منقولست که اگر این سوره را بنویسد و در صندوق
استخاره و اقسامش نهاند از در محفوظ ماند و اگر بنویسد و بنویسد
و بکسبش دهد سیراب شود و اما خواص سوره الانعام این است که
کعبه مدیست که این سوره یکبار در شب نازل شد و هفتاد هزار
فرشته حامل این سوره بودند در وقت نزول بعد از آن کاتبان را
بخواند

بخواند و فرمود که در آن شب آنرا نوشتند هر که آنرا بخواند بعد
از آن که در وقت هفتاد هزار فرشته صلوات فرستند در شب و روز
و جابر از ابن عبد الله از پیغمبر روایت کرده که هر که سوره الانعام
بخواند تا بقوله و يعلم بما یکفون حق تعالی چهل هزار فرشته را بر او موکل
کرد اندک مثل عبادت خود را برای او بنویسد تا بر او قیامت و فرشته
از آسمان هفتاد نازل شود و او را و گزنی از اهلش باشد هرگاه شیطان
خواهد که و سوره آن کند آن فرشته آن گزنی بر او زند و او را از او دور
کند تا که هفتاد حجاب واسطه شود در میان او و شیطان و عیاشی
با سنا د خود از ای جعفر محمد بن علی روایت کرده که ای عبد الله فرمود که سوره
الانعام را یکبار بخواند و در آن هفتاد هزار فرشته تشیع آن می
کردند و تعلیم و احوال آن یکبار در آن هفتاد موضع این سوره اسم
خدا می خواند معراج است اگر مردمان بدانند فضل قراوت این سوره را
هرگز تر از آن نکنند و پیوسته قراوت آن مشغول شوند و از حضرت
رضا عم منقولست که هر که این سوره را قراوت کند آن هفتاد هزار
فرشته که این سوره را نازل ساختند بر حضرت رسالت از برای او
تسبیح گویند تا روز قیامت و نیز از کعبه احباب روایتست که حق تعالی
روز قیامت بقاری این سوره خطاب کند که ای بنده من در این
رحمت من ای و از تو که هشت من متمتع شوی و از اب حوصه گوش
من بپاشم و از چشم من سبیل من غلظت که تو بنده من و من خدای
تو ام و از این عباس منقولست که کسی که سوره الانعام را هر شب
بخواند در روز قیامت از جمله ایمان باشد و بدیده خود چشم
نم بیند و از حضرت باقر عم منقولست که اگر علی داشته باشی که خوف
عذاب از آن داشته باشی سوره الانعام را بخوان که مگر می بینی
نمی رسد از آن علت و از حضرت رسول عم منقولست که هر کس سوره

انعام بخواند و در میان خواندن سخن نکند خدای تعالی بکافران گذشت
او را بیامرزید و هر کس این سوره را در روز رکعتی بخواند بر
نیت درستی و از خدای تعالی طلب عاقبت کند در آن ماه ایمن شود
از جمیع مکرها و مضار و مکرها و کسب این سوره را بنویسد و در
کمر بند یا بر آن گوش بندد از جمیع امراض و آفات محفوظ
ماند و از آفات جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی حاجتی باشد
این سوره را چهل و یکبار بخواند حاجتش برآید و اگر بلائی متوجه
او باشد دفع شود و اگر بدشرفی که در یک مجلس بخواند بهتر
باشد و هم از آن حضرت منقولست که چون در شب اول ماه دور رکعت
غافر بگذارد و در آن دور رکعت سوره انعام بخواند در آن ماه از همه
بلاها و از همه ترسها ایمن شود و اگر این سوره را مثلث
و زعفران بنویسد و بشویند و بخورند شش روز متوالی از آفات
و از همه او را مر و همه او را شفا یابد و اما خواص سوره اعراف پس ای
این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره اعراف قرائت
کند حق تعالی او را بلیس سدی بپدید کند تا او را رسوخ نکند و
اگر شایع او باشد در آخرت و عیاشی با سنا خود از ای بصیر
روایت کرده که ای عبد الله هر کس که هر ماه سوره اعراف را
تلاوت کند روزی قیامت از زمره کافران و ملعونان
باشد و اگر در روز جمعه بخواند او را در قیامت حساب کنند و بعد
از آن فرمود که آیات این سوره حکم اند پس باید که ترتیل قرائت آن
نکند که در روز قیامت کوهی خواهد داد برای خواننده خود در نزد
حضرت عزت تعالی ثواب و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره
اعراف را سه بار بخواند از عذاب آخرت ایمن شود و هم از آن حضرت
منقولست که این سوره را بکباب و زعفران بنویسد و بخورد از آفات
مکر و دزد و چشم زخم و در بدن محفوظ ماند و در سفر راه که نکند
و از سیاه و ماس محفوظ ماند و اما خواص سوره انفال و توبه پس
ای این

ای این کعب از پیغمبر ص روایت کرده که هر که سوره انفال و توبه تلاوت
کند من شافع او باشد در روز قیامت و کوهی دهد برای او که وی برست
از نفاق و بعد در هر روز یک در آن دنیا است ده حسنه برای او
بنویسد و ده سینه بخواند و ده در جیم بردارد تا در دنیا باشد
و ملائکه حامل عرش صلوات بر او فرستند و عیاشی با سنا خود از ای
بصیر روایت کرده که او از ای عبد الله علم خبر داد که هر که سوره انفال
و توبه تلاوت کند در هر ماه یکبار هرگز نفاق در دل او پیدا نشود
و از شیعه حضرت امیر المؤمنین ص باشد و در روز قیامت از مواجید بهشت
پوشند تا در میان از حساب فارغ شوند هر یک بموضع خود روز
و در روز که این سوره را یعنی بر اوست هفتاد هزار مرتبه یا چهل و یک
پیغمبر ص نازل شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر کسی در
بند و زندان باشد یا بدست ظالمی گرفتار باشد چون سوره انفال را
هفت بار بخواند خلاص یابد و هم از آن حضرت منقولست که این سوره
بنویسد و با خود نگاه دارد از شر دشمن ایمن شود و هر حاجت که از
حاکم طلب کند حاجت او را بر آورد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که
قر و نفر تا دین قرآن را برهن مکر ای ای و حروف حروف سویی
بر اوست و اخلاص که آن را یکبار من فرو فرستادند و با این دو سوره
هفتاد هزار صفت از ملائکه نازل شد و بجهت تعظیم این دو سوره
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بجهت طلب نفع و طهر بر اعدا چهل
و یکبار بخواند و بر ذاتی پست و یکبار و اگر کسی بلبا یا دشمنی حاجتی
داشت باشد یا زده بار بخواند آن حاجت روا شود و اگر بنویسد و در
میان آتش و خونیم نهند از دزد ایمن شود و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره را بنویسد و بر طاقیم خود بندد از دزد
و قطاع الطریق ایمن باشد و اما خواص سوره یونس پس ای این کعب
از پیغمبر ص روایت کرده که هر که این سوره را قرائت کند بعد از هر کس که

و پدر کرده و حق تمام او را در بهشت دو قطعه از منزه دهد و قتلاری
هزار و سیصد و نود و یک باشد و هر اوقیم بهتر از دنیا و هر چه در دست
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در شب جمعه این سوره را بخواند
محو اند نمیدانم تا قیام ال محمد را بدو از باطن وی باشد و منقولست
که عمر ابن خطاب مجتهد حضرت صادق علیه السلام گفت نمود از صدراع حضرت فرمود
که دست بر بالای سرت بگذارد و این دو آیه را بخواند قل و کان مع الله
کا یقولون اذا لا یستغوا لی ذی العرش سبیلا و اذا قبل لهم تعالوا الی
ما انزل الله و الی الرسول را بین المنافع یصدون عنک صدودا
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که حاجتی دینی و دنیوی باشد
هفت بار این سوره را بخواند حاجت او بر آید و اگر شود که در سر
بزرگان آید یا در سخن گفتن زبان او بگیرد این سوره را بمشامت
و زعفران بنویسد و بشویند و باو دهند زیادتش گشاده گردد و هر
از آن حضرت منقولست که اگر کسی سوره را کسی بر سر بغیر نویسد
پس آن را در سجده و بدو نهد و با خود نگاه دارد هر چه میسر آید
از و خطا شود اما خواص سوره کشف پس ای ابن کعب از حضرت
رسول ص روایت کرده که هر که این سوره بخواند تا هشت روز از قسم
دجال ایمن باشد و اگر آخر این سوره را یعنی قل انما انما بشر تا آخر تلاوت
کند در وقتی که بخواب رود از خوابگاه او تا کعبه نوری ساطع گردد
که میان او بر آید از ملائکه و استغفار کنند از برای او تا صبح
در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این آیه را
وقت خواب بخواند هر چه بخواهد سببش شود و اینها از آن
حضرت منقولست که هر که سوره کشف را در شب جمعه بخواند و بخوابد
میرد و روز قیامت او را شهید محسوب گرداند و در موقف که
باشهیدمان باشد و هم از آن حضرت منقولست که هر که سوره کشف را
در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهانی باشد که از جمعه تا جمعه کرده اند
و در روایت دیگر آمده است که کسی که در روز جمعه بعد از نماز
ظهر و عصر بخواند هفتاد و یک بار داشته باشد و اینها را در روز جمعه

9

صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز جمعه سوره الکهف بخواند تا
جمعه دیگر در حفظ و امان خدای تم باشد از هر بلاها و اگر تراش
بود کلامه شود و هر از آن حضرت منقولست که اگر کسی این سوره را
بنویسد و در پیشش سر تنگ نهد و آن را در منزل خود نگاه دارد
از درویشی و از امر خلاص شود و اهل عیال او محتاج کسی نگردد و هر
کس با ایشان ضرری نتواند رساند و اگر این سوره را بنویسد
و در آنجا بر سر و بر روی و کند و غیره نهند آن جمیع افات محفوظ
ماند اما خواص سوره مرید پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص
روایت کرده که هر که سوره را بخواند حق سبحانه و تعالی بر او حسن
بدهد بعد هر که نکذیب را بگوید و تصدیق وی کرد و بعد هر که تکذیب
و تصدیق می و مرید و عیسی و ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و موسی و
هرون و ادريس کرده و هر که دعوی و گزافه بر خدای تم و هر که نکرده
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بر نماز این سوره مدوامت نماید
نمیرد تا آخر مراد او باشد از دنیا در نفس و مال و ولد بیاید و در آخره
از احباب عیسی مرید باشد و مقابل ملک سلیمان بن داود در جنت یاد
دهند و نیز در حدیث آمده که هر که سوره مرید و طه بخواند او را بر آید
دهند بعد ثواب مهاجرین و انصار و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که اگر روزی بر کسی تنگ باشد هفت نوبت این سوره را بخواند
روزی بروی فلان بخورد و اگر مردی را بسته باشند این سوره را
بنویسد و بشویند و باو دهند تا بخورد گشاده گردد و اگر بر روی
بنشیند بار بار او برد و اگر این سوره را بنویسد و در کوزه نهد
یا در پیشش و سران حکم کنند و در خانه نهند دیوان خان بگزیند
و معیشت بروی فلان شود و اگر آن را بنویسد بکلاب و زعفران
و بشویند و بخورند هفت روز یا بن دستوس عمل کند از جراه جتاه
و ریشها و غلتهای بد که بر ظاهر بدن باشد خلاص شود و اگر از چیزی
ترسان باشد از آن ایمن شود و اگر بر دیوان خان بنویسد در و هیچ
حیوان از زبان کلام در آن خانه در نیاید اما خواص سوره طه پس

ای ای ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که این سوره را بخواند
حق بجانب و تم ثواب مهاجرین و انصار را در قیامت باو عطا
فرماید و ابوهیره از آن حضرت نقل کرده که هر یک که حق سبحان و
تم سوره طه و پس از آن قرائت کرد پیش از خلق ادر بدو هزار
سال و چون ملائکه قرآن را از وی میانه استماع کردند گفتند خوش
حال استی که این سوره را بخواند و خوشتر از آن شود و خوشتر از آن
که حاصل آن باشند و خوشتر از آنهایی که تکلیف بآن نمایند و در حدیث
دیگر از حضرت رسول روایت شده که آن حضرت فرمود که هر که کسر
از اهل بهشت تلاوت قرآن نکنند مگر سوره طه و سبک و اسحق
ابن عمار از حضرت صادق ع روایت نموده که آن حضرت فرمود
ترک میکنید قرائت طه را بیدارستی که حق تعالی دوست میدارد این
سوره را و هر که آن را قرائت کند و بآن مداومت نماید و ناسم
عمل او را در قیامت بدست راست او میدهد و آنچه در جنت
اسلام از او صادر شده باشد محاسب نماید و چندین ثواب باو
کرامت فرماید که او بان خشنود کند و از حضرت صادق ع
منقولست که بجهت تقوی و خیر و تزویج ایشان و دفع دشمنان
پست و کینار بخواند و اگر کسی آن را بنویسد و بشوید و بخورد آن
خوف سلطان اطمینان شود و اگر ده اند که چون کسی این سوره را بر
حری بنویسد و کسی را که داعیه کم تر و بچ باشد نزد قوی را خود
دارد مقصود او حاصل گردد حقیقه گوید که هرگاه وقت نماز باشد از
خود دور کند مگر آنکه از چهار انگشت عرض او کمتر باشد بلکه احتیاط
آنست که بر کعبه بسیار خوب است بنویسد بدل حری که هر چه در نگاه
داشتن حری هر چند کم باشد و سائر عورتین نماز بعضی علمای
ما احتیاط کرده اند و اگر اصلاح کنند میان جماعتی یا آنکه میان دو
لشکر که جنگ میکنند صلح واقع می شود و منازعه بر طرف می شود
و اگر آن را بنویسد و بشوید و کسی که نزد حاکم یا سلطان میرود
آن

از آن اب بخورد مطلوب او بموصول الفامد و اگر دخترتری در خانه مانده
باشد باین اب غسل کند زوجه او را بزرگوار و بی اتفاق افتد و از این
غبار منقولست که هر کس سوره طه را بخواند و بیاورد و بخواهد
اما خواص سوره اینست که پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص روایت
کرده که هر که سوره طه را بخواند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت
حساب او را بر او آسان گرداند و هر چه میسر کند در قرآن اسم او مذکور
در آن روز با او مضامین نماید و بر او سلام کند و حضرت صادق ع
فرموده که هر که این سوره را تلاوت کند از روی محبت و شوق لایق
جمع ببغیر آن باشد در جنت نعيم و تادیه نیابد در چشم مردمان
موقر و عزیز باشد و با هیبت و شوکت بود و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که این سوره را هفتاد و پنج بار بخواند و بر دشمن ظفر
یا بد و هم از آن حضرت منقولست که هر کس این سوره را بر سر
آهوی نویسد و با خود دارد اگر بخواهد یا بیماری یا ترس باشد از او
زایل شود و اگر در تناسخ غلظت دهند از هم مودعات اطمینان باشد
اما خواص سوره پنج پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده اند
که هر که سوره طه را بخواند حق تعالی ثواب جمیع آن گنایم که چه و عمره کرده اند
و کنند تا روز قیامت کرامت فرماید و از حضرت صادق ع روایت
کرده که این سوره در هر سه روز یکبار تلاوت کند آن ساله منقضي
نشد و عیال تا که بزیارت بیت الله الحرام مشرف شود و اگر در سفر
فوت شود حق تمام او را بجهت نعيم رساند و آنچه از روی او باشد
و بی اعطای فرماید و در بعضی نسخ چنین نقل شده که راوی پرسید کتب
اگر کسی باشد چوشت فرمود که عذابش تخفیف می یابد و از
حضرت صادق ع منقولست که چون کسی در شستن نشیند و هفت
بار سوره طه بخواند از عرق شدن اطمینان شود و هم از آن حضرت
منقولست که هر که این سوره بنویسد و بشوید و آن اب بر سر
در موضعی که حاکم ظالم را یا دشمنی جایز نشیند عیدش برود
منقص گردد و ترس بد و غلبه منور از آن موضع انتقال کند اما خواص

سوره المؤمنون پس ابي ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده
که هر که سوره المؤمنون قرائت کند ملائکه مقربین در روز قیامت
قیامت وی را بشارت دهند بدو روح و روح و در وقت اسدن
ملک الموت بقیض روح وی را مرده دهد و بجزئی که چشم او باز
روشن شود دل او باز عاقل شود و از آن و غیره که در دو پیشانی
تمام روح او از او مفارقت نماید و اصل شود بدو اما اسلام و از
حضرت صادق عم منقولست که هر که سوره المؤمنون بخواند خداوند
ختم کار او بعبادت مقرون دارد و هر که در هر جمیع بقرائت آن
مداومت نماید منزل او در فردوس اعلی باشد و با پیغمبر آن منزل
باشد و از حضرت رسالت ص روایت کرده ایم بر من نازل شده
هر که قرائت آن نماید بهشت در لایه و بعد از آن از اول این
سوره تلاوت فرمود تا آنکه ده ایم را تمام تلاوت نمود و نیت
منقولست از آن حضرت که اول این سوره را اخرا از آن کلماتی
بهشت است هر که عمل کند بسم این از اول این سوره و نیت کند بجهنم
ایم از آخر این سوره ناسی و رستگار گردد و از حضرت صادق ع روایت
منقولست که چون کسی در نماز نیت باشد این سوره را بقرائت
باید بخواند در نماز واجب گردد و اگر این سوره را بر هر چه نیت
نویسند و بر جامه نهند و بر سر بپوشند و در بعضی نیتها
آورده است که این سوره را در شب بر جامه سفید نویسند و بر
سر بپوشند و در شب نیتها اما خواص سوره نور پس ای ابن
کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره النور بخواند حق
بسمانه و تم بعد هر نیت و مومنی که بوده اند و خواهند بود تا قیامت
ده حسنه برای وی بنویسند و تا اگر ابو عبد الله ع روایت فرمود
که هر که از عایشه نقل کرده که پیغمبر ص فرمود که زنان را بر هر چه
نیت نمایند و ایشان را نوشتن میاموزید بلکه چرخ رشتن و سوره انور
تعلیم ایشان کنند و عبد الله بن مسکان از حضرت صادق ع روایت
کند که اموال و قرع خود را بجهنم حصینی خود در لایه بقرائت
این

این سوره پس تحقیق و یقین که هر که این سوره را در هر روز یا در هر
نحو از هر کجا از اهل بیت او یا از هر کجا از هر کجا قرائت شود و چون
بجای هر هفتاد هزار مرتبه قرائت شود یا در هر روز یا در هر وقت
و استغفار کند تا بقرائت این و در هر وقت قیامت مقفول و محشور
کند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از وجه وضع چشم
به حضرت امام موسی عم شکایت نمود که این نور را بر من
مقیم در جای بنویس پس آن را بخواند و در هر شب چهل مرتبه کند و هر که
بدیده بکشد راوی گفت که صد میل کمتر کشید که در ده ام صحت
از اول شد چنانکه بدید که اگر باب از من هرگاه میسر شود یا نیت
نیتش آن بشود بدین ظاهر بهتر است چنانکه در حدیث صحیح مدح است
و از هر چه است چنانکه اذاب آن را بقا مذکور شد در هر چه این سوره
چند و از حضرت صادق ع منقولست که اگر کسی را به بهتان کفر باشد
هفت بار این سوره بخواند خلاص شود و اگر این سوره را بنویسند
و باب از من بنویسند و بخورد شکر جمیع از او منقطع شود و اگر جمیع
کنند از آن لذت نیابد و صل چهار مرتبه در میان خواندن سوره النور قرائت
و طوایف و عنکیوت و روم و لقمان و سوره و احزاب و معاد و سوره و فاطر
و لیس اما خواص سوره الفرقان پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص
روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تمام او را در روز قیامت
بعث کند در جای که مومن موحّد باشد و صدق بعثت و شرف و او را
بی حساب به بهشت برد و از حضرت صادق ع روایت فرمود که هر که
امام موسی عم روایت کرده که هر که این سوره را بخواند حق تمام او را حساب و عقاب
نکند و منزلش در فردوس اعلی باشد و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که این سوره را بجهت هلاک دشمن صد و بیست بار بخواند
بقیامت بجز نبوت و هم از آن حضرت منقولست که اگر کسی این سوره را
بنویسند و با خود نگاه دارد چون بموضع دلایند که اشرارها و شیاع

یا هوا امر موندید باشد اول ضربه رسد و اگر یا زن صحبت دارد محل
بدل شود و زود سا قلم شود و اگر در میان قوی که بشارت داشت
باشد در این منقری که کند و اما ایشان در وقت فکر در اما خواص
سوره شعل بر آتی این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
سوره اشرا بخواند وی پادشاه حسنه باشد بعد هر که تصدیق بنویسد
و تکذیب او و هود و شعیب و صالح را از این کعب کرده و بعد هر که تصدیق
عبدی و تصدیق محمد نموده و این عباس از آن حضرت روایت کرده
که هر که سوره فرمود که حق تعالی هفت سوره در این جای تو سوره کل است
فرمود که آن سوره البقره است و آل عمران و النساء و مائده و انفال
و انفال و یک یکه طه و طه است بجای تو سوره هود و انفال و انفال
سوره البقره از هفت هفت است و سوره مائده و انفال و انفال
از برای تو فرموده که هر که بخواند سوره انفال و انفال و انفال
و ابوبکر از حضرت صادق روایت کرده که هر که سوره طه را
تلازم نماید در سینه جهم از او بماند و اگر او را کف او بخواند
و در دنیا هرگز در دریشی با و نرسد و در آخرت چند آن نعم جلیل بودی
دهد که فوق زمانه او باشد و او را صد حور اعین تن و لیل نماید و
ساکن کرد اند او را در جنت عدن که در سوره هشت عشر است
و او را هفت تن انبیاء مرسلین را صدای را شدن بی سار و از حضرت
صادق عم متعوسست که این سوره را به نیت سوره که هفتاد باب
بخواند یا ترا بد و اگر این سوره را به نیت سوره که هفتاد باب
نیزه او و نیزه نتواند که هفت و هم از آن حضرت متعوسست که هر که
این سوره را بنویسد و بر کمر نه خور و سر سجد کند و او را در روز
خاتمه ده دهن که در آن چیزی مدقون باشد در موضع آن مدقون
با یسد اما خواص سوره که پس آتی این کعب از حضرت رسول
روایت کرده که هر که سوره طه بخواند حق تعالی او را ده
حسبه بنویسد بعد هر که تصدیق سلیمان و هود و شعیب و صالح
و ابراهیم

و ابراهیم عم کرده و هر که بکند بی ایشان نموده و چون روز قیامت
از قبر برخیزد که گویند لا اله الا الله و از حضرت صادق عم
متعوسست که هر که سوره هفت سوره هر روز سوره نمل را بخواند یکبار
خدای تم مهابت او تقویت کند و بجهت ادای شکر نعمت حق تعالی
و تقوده با بخواند و هم از آن حضرت متعوسست که اگر این سوره را
بنویسد بر روز قیامت او را هر چه بپوشد مدقون باشد که از آن چیزی نبوی
باشد و در صدق و نهد هر چه نام کند که این صدق باشد مائده و انفال
و سماع و حیوانات سوره بتر دین آن نشوند اما خواص سوره
سوره طه و القصص و انفال حق تعالی بعد هر که تصدیق صوم کرده است
چهار تکذیب و بی نموده حسنه بر آتی و بنویسد و هیچ فرست
در دنیا آسمان و زمین نماید هر که در روز قیامت بر آتی و کواخی
دهد که او صادق و مصدق بوده در آن یک کل شیء طالت الا وجه
اد الحکم و البقره و جعون و از حضرت صادق عم متعوسست که این
سوره را بنویسد و سر ملوک بندگ از آن او که بخت و خیانت
معصوم نماید و اگر سوره را بنویسد و بنویسد و یکی دهند
که رحمت شک یاد در سینه یاد در سینه که یاد در سینه و اندرون داشت
باشد یا خود را از بعد از آن که آن را بخواند باشد و ششم
باشد و آب آن خورده از آن رنج خلاص شود یا بد و اگر صاحب
استسقا این آب بخورد شفا یابد و هر که در می که باین آب
بنویسد آن و سر را بیل شود اما خواص سوره العنکبوت
پس آتی این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که آن حضرت
را گفت که هر که سوره عنکبوت و سوره زمر بخواند در شب
بیست صوم ماه رمضان پس بخواند سو کند ای با محمد که او را از اهل
جنت باشد و کلمه استسقا بخواند درین باب یعنی قول انشاء
الله بکم از روزی جز این حکم قیامت و نمی ترسم از آن که حق تعالی

درین سوگند بر من مواخذه نمایند و بعد از آنکه این هر دو سوره را از حق تقم شان عظیم و مکانه جسیم است حقیر گویند که سقا این حدیث از حضرت صادق علم شریف روایت شده و از حضرت رسول هم روایت شده که هر کس سوره عنکبوت بخواند او را مرده ده حسنه باشد بعد از هر شنبی و منافقی که در دنیا است و از حضرت صادق علم منقولست که چون این سوره را بنویسند و بشویند و یکی دهند که تب ریح داشته باشد تا بخورد شفا یابد و اگر عجز داشتند بفرج مبدل شود و اگر باین اب روی بشوید خوار است و تب از و زایل گردد و اگر کسی را خواب نیاید چون بفرش خود آید انگشت در ناف خود نهاد و آن را میگرداند و این سوره بخواند و در خواب رود تا بوقت صبح بیدار نشود و از بعضی اکابر منقولست که اگر این سوره را بر کمر بنویسد و بشوید و کسی که مرض دق داشته باشد یا خلط دماغ باید که از این اب سه جرم بخورد و هر روز سه ناسته از آن اب بر تمارین خورد نماید چنانچه هر عضو نماید که از آن اب بان نرسیده باشد از آن مرض شفا یابد یا نه الله اما خواص سوره که اگر در پس ~~پشت~~ از حضرت رسول روایت شده که هر کس سوره روم بخواند او را مرده ده حسنه باشد بعد از هر شنبی که خدای تعالی تم را تسبیح می گویند در میان آسمان و زمین و تبارک اوقات شود که در آن شب و روز ضایع کرده باشد و بعضی از علما گفته اند که حروف این سوره را بشمارند و بعد از هر حرف یکبار این سوره را بخواند بخوانند به نیت دشمن از شر او خلاص یابند و بعضی گفته اند که حروف این سوره را بحساب جمل حساب باید کرد و بآن عدد بخواند تا مقصود کفایت گردد و از حضرت صادق علم منقولست که این سوره را بنویسند و در ظرف آب کینین بریزند بنهند و آن را در سبیل دشمن بکنارند تمام اهل آن سبیل سیر شوند و اگر این سوره را بنویسند و باب با مران بشویند و در

خلف

خلف صفای این کنند هر که از آن اب روی شوی در د چشم او برسد مبدل شود آخر تبیم که بیم باشد که نابینا شود اما خواص سوره لقمان پس ای ابن کعب از حضرت رسول هم روایت کرده که هر که سوره لقمان بخواند در قیامت رفیق و مصاحب لقمان باشد و بعد از هر که امر معروف و نهی از منکر کند خدای تعالی او را ده حسنه بنویسد و از حضرت باقر علم منقولست که هر که سوره لقمان را قرائت نماید در شوق تعالی فرشته را بر او مولا کرد اند که حفظ وی نمایند از ابلیس و جنود او تا صبح و اگر در روز قرائت او کنند نگهبان او نمایند از ابلیس و شرکبان او تا شب و در بعضی تفاسیر آمده که هر کس در شبی باشد این سوره را بخواند از غرق شدن ایمن شود و از حضرت صادق علم منقولست که اگر این سوره را بنویسد و بشویند و یکی دهند که او را در درون مرص باشد یا تب داشته باشد هر نوع تب که باشد شفا یابد بخصوص تب ریح و اگر این اب را یکی دهند که او را عیشی شده باشد بهوش آید اما خواص سوره النجم پس ای ابن کعب از حضرت رسول روایت کرده که هر که الم تنزیل و تبارک اندی بیده الملائک قرائت کند چنانست که شد قدر را احیا کرده و در حدیث دیگر از آن حضرت روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روزی که من این سوره را از منی بیده الملائک تلاوت می فرمود و راوی می گویند که من این سوره بطاوس اعلام کردم فرمود که این هر دو سوره من تم فضل دارند بر هم سوره ها که در قرآنند هر کس که این هر دو سوره را تلاوت کند شصت حسنه برای او بنویسند و شصت سیب برای او بخور کنند و شصت درج را رفع نمایند و از حضرت صادق علم منقولست که هر که سوره الاسی را در هر شب جمع بخواند حق تعالی روز قیامت ناسم اعمال او را بدست راست او دهد و با پنجم از او صد در شده باشد حساب نماید و از رفقا می شنید ابی و اعم

اظهار نماید باشد و نیز از پیغمبر روایت شده که هر که این سوره را در
 خانه بخواند بخواند شیطانی تمام روز در آن خانه داخل نشود
 و جابر بن عبد الله رضی الله عنہ از حضرت رسول ص روایت کرده که اگر آن حضرت
 فرمود که هر که در هر شبی این سوره و سوره تبارک را از بطن بخواند
 و بعد از آن خداوند یکتا بگوید بهشت است یا این طریق یا قدیم
 یا حق یا قیوم یا دائم یا فرد یا واحد یا احد یا صمد و نیز آن
 حضرت فرمود که هر شب الم و یس و اقتریت و تبارک را بخواند
 بخواند چه قاری او را جزای باشد از شیطانی و امن شود
 از تنگی و نیک و روز قیامت او را درجات بلند گرامت کند
 و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون این سوره را بخواند
 و بر کسی بنشیند که تن داشتند یا دردی یا در دینش
 یا صرع باشد شفا یابد اما خواص سوره الاحزاب پس ای این
 تعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره الاحزاب را
 بخواند و او را و مملوک خود را تعلیم نماید حق تعالی او را از عذاب
 قبر ایمن گرداند و بعد از آن سنان از حضرت صادق علیه السلام نقل
 کرده که هر که سوره الاحزاب را بخواند در روز قیامت
 قیامت در جوارسین ابرار باشد بعد از آن فرمود که در سوره
 الاحزاب مضامین بسیار از مردان و زنان قریش و غیر ایشان بود
 و در آن سوره بقره بود ولیکن که در آن سوره تفریق دادند
 و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر در خانه دختری باشد
 باشد که کسی او را خواست کاری نکند این سوره را بخواند
 بر روست او را بر کاغذ در حقه نهند و آن حقه را در
 خانه دختر نهند خواستکاران دختر بیایم شوند اما خواص
 سوره الباقی پس ای این تعب از حضرت رسول ص روایت کرده
 که هر که سوره سمات را بخواند و در روزی نباشد مگر
 که در قیامت رفیق او باشد و با او مصافح کند و از حضرت صادق
 روایت

روایت شده که هر که سوره سمات و فاطر را در شب بخواند در آن شب
 در حفظ و حراست الهی باشد و اگر روزی بخواند در آن روز مکر و بی
 باورید و حق تعالی از خیر دنیا و آخرت انقدر بر او کرامت فرماید
 که در شیطانی خطور نکند باشد و اگر روزی بخواند نرسیده باشد
 و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت
 خواب این آیه را بخواند که ان الله یسکون السموات و الارض
 ان تر و لا یلحقن الا ان الله یسکون السموات و الارض
 غفور خافیه سرش خراب شود و بسند دیگر منقولست که شخصی
 از اهل مرده حضرت صادق علیه السلام مد و شکایت نمود از دردی
 در حضرت فرمود که نزد یک بیای پس دست بر سر او گذاشتند و این
 آیه را بخواند ان الله یسکون السموات و الارض صادق علیه السلام
 منقولست که هر که این سوره را بخواند در روز قیامت در جوارسین
 سفید و صاف و با خود نگاه دارد از جمیع حیوانات مؤذیر محفوظ
 ماند و صاحب بر قاتل آن آیه بخواند و چیزی از آن در روی او
 نشیند شفا یابد اما خواص سوره الفاطر پس ای این تعب از حضرت
 رسول ص روایت کرده که هر که سوره الفاطر را بخواند قیامت کند فردای روز
 قیامت بهشت در بهشت او را خوانند و گویند از هر که
 خواهی در آن روز از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
 این سوره را حفظ کند و بخواند هر حاجتی که او را نزد سلطان
 و حکام باشد بر آید و هم از آن حضرت منقولست که چون این سوره را
 بخواند و بر کمر آن آید بخواند از دردها و آفتها محفوظ ماند
 و اگر آن را در کمر کسی نهند که او غافل باشد از جای خود برتراند
 خواست تا آن که کفر او را برنگرداند اما خواص سوره الباقی
 پس از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چه در قلبی هست
 و قلب قرآن سوره پس است هر که این سوره را در روز پیش
 از شایم بخواند در آن روز از بلاها محفوظ باشد و خدای تعالی

او را روزی وافر عطا فرماید تا شام و کسی که در شب پیش از خواب
 بخوابد حق تم هزار ملک را با و موکل گرداند و او را از فقر هر شیطان
 مردودی و هر آفتی حفظ نماید و اگر در روز ببرد حق تم او را داخل
 بهشت گرداند و در غسل او سی هزار ملک حاضر شوند که در
 استغفار از برای او کنند و مشایعت او نمایند تا قبرش را استغفار
 و چون در مدفن گذارند آن ملائکه در میان قبرش ساکن شوند و
 عبادت الهی کنند و شراب عبادت ایشان از و باشد و قبرش را فروز
 کنند تا چشم کار کنند و اول آن کس که دانند از قشارش قبر و پیوسته
 از قبر او نور بیسالیع باشد تا اطلال آسمان تا وقتی که از قبر بیرون
 آید پس چون حق تم او را از قبر بیرون آورد آن سی هزار ملک
 با او باشند و مشایعت او نمایند و با او سخن گویند و سرودش
 بخندند و بهر خیری او را بارش دهند تا او را از غلظت
 و میران بگردانند و در مقام قرب مجلی بدارند که هیچ خلقی قبرش
 از پیشتر نباشد مگر ملائکه مقرب و پیغمبران مرسل با او باشند آن
 بایستد نزد حق تم و در هفت کاهی که مرده مانده داشته باشند
 او اندوه نداشته باشد و در حالتی که مرده مجزعه نمایند او جوع
 نکند پس چهره کاس عالم را با خطاب فرماید کای بنده من هر کز
 خواهی شفاعت کن که شفاعت ترا قبول کنم بی تمام و هر سؤال
 که می خواهی از من بکن که سؤال ترا رد نمی کنم پس او شفاعت
 کند و خدا حق قبول بفرماید و او سؤال کند و خدا عطا فرماید
 و دیگران را تحسین کند و او را حساب نکند و با دیگران در مقام
 حسابش با نبردند و مدلت و خواری در آن حساب با و نرسد
 و بهر کجایی از کلاهانه او را نگیرند پس چون نامه خود را بگیرد
 و بجا تب بهشت روان شود پس مرده مرتجع بکنند که سبحان الله
 این بنده را هیچ کجایی نبوده و از رفیقان پیغمبر ص
 الزمان باشد و از حضرت باقر ع متقوست که هر که در عمر
 خود

خود یک مرتبه سوره تسبیح خواند حق تم بعد از خلق که در دنیا است
 و هر خلق که در آخرت و هر خلق که در آسمان است بعد از هر یک
 از ایشان دو هزار رحمت از برای او بنویسد و دو هزار گناه از او
 بخوبی نماید و بنظر قبرش و خانه بر سرش فرود آید و دیوانگی
 و تبعب و مشقت و خوره و رسواس و در دلهای ضعیف برسانند
 مبتلا نشود و حق تم سکرات و اجورالمرک را از او تخفیف
 دهد و خود قبض روح او نماید و ضامن شود برای او در حق
 روزی و در قیامت او را شاد گردانند و چند آن ثواب با و گردانند
 فرماید که او را حق شود و حق تم خطاب فرماید ملائکه آسمانها
 و زمین که من از قتل بدمه راجع شد برای او استغفار
 نمایم و بسند دیگر متقوست که شخص بنده حضرت امام
 رضا ع از بواسیر شکایت کرد حضرت فرمود که ریش را غسل
 بنویس و حل کن و بخور و در حدیث دیگر از حضرت عیسی ع
 متقوست که از برای دفع لکهای سفید و برص که در بدن بهم
 رسد سوره یس را غسل بنویسد و ریا خاوند و در حدیث است
 که هر کس که سوره یس را بخواند خاصه برای خدای تم بیاورد
 خدای تم کلاهانه او را و چنان باشد از روی ثواب که پست و دو
 لار قرآن تمام بخواند باشد و در هر مسلمانی که در وقت ملک
 نزد او سوره یس بخواند بعد از هر چیزی از آن ده مرتبه
 فرود آیند و در پیش او ایستاده صف کشند و دعا می کنند
 و امرش می خواهند و او را حاضر شوند بغسل او و از پس
 جنازه او می روند و امرش می خواهند و بدفن او حاضر می
 شوند و هر مسلمانی که در وقت سکرات ملک سوره یس نزد
 او خواند ملک الموت روح او را قبض نکند تا آن وقت
 که رضوان خان بهشت شربتی از شرباب بهشت بیاورد
 تا بیا شامد در وقتی که بر فراش باشد پس ملک الموت

روح او قضا کند در حالیکه سیراب بود و در قیامت سیراب بود و در
روزی قیامت محتاج بخوشی هیچ کس از انبیا نشود تا آن وقت که
بهشت دلال بی سیراب بود و نیز فرمود که در قرآن سوره است
که شفاعت کند خواننده خود را و حق سبحانه و تعالی سوره شریفه
ان را و ان سوره یس است و نیز فرمود که هر کس هر شب سوره
یس بخواند یا بداند که بر خیزد از سر بره با شی و حق بفرماید
روایت کند که رسول هم فرمود که هر کس سوره یس را بخواند
حق سبحانه و تعالی روز قیامت با او حساب نکند و حضرت وصیت
فرمود که سوره یس بسیار بخواند با عدل و در شایسته نگاه تا در امان
خدا یقیتم باشد و فرمود که در قرآن سوره است که آن را نزد خدا
تم عزیز خوانند و خواننده او را شریف و روز قیامت
او را شفاعت دهند در جماعتی که پیشتر از مردم قیامت را بپوشد
و مضرب باشند و ان سوره یس است در روز نادر شب بخواند
خدا یقیتم او را توفیق دهد که در آن شب نام روزی معصیت نکند
و نیز فرمود که هر کس سیراب باشد و نداند که کرای کرده و کرامت
فرموده است سوره یس را از آنکه کسی در آن دعا خواند و نیز فرمود
که سوره یس را معتم خوانند کسی گفت یا رسول الله معتم چه باشد
گفت آنکه عامه خوانند خود خیر دنیا و آخرت را و ان سوره
ذالعم و قاضیم نیز خوانند بسبب آنکه دفع میکند بلاها و افسهها
و روا کنند حاجتها را و نیز فرمود که هر کس سوره یس در مقبره ها
بخواند خدا یقیتم عذاب اهل آن قبر را سبب کند و در آن روز
او را احسانت باشد بعد از هر کس که در آن مقبره ها بود و در بعضی
روایات آمده که هر کس که این سوره را بخواند چنان باشد که بپشت
چو گذارده باشد و هر کس که بشنود چنان باشد که هزار سال عمر
را که خدای یقیتم صدقه داده باشد و از حضرت اما رجعت صلاه
منقولست که سوره یس بجهت کفایت همه مهلات هفتاد و پنج
بار و بر و ابی پست و یکبار و بجهت سلامتی ایمان چهل
و یکبار

و یکبار بخواند و بجهت زبان بند خصم بعد از نماز دیگر هفت بار
و هفت بار با نیت بخواند و اگر ریسای کرد ختنار سید
رشته باشد به نیت زبان بند خصم هفت بار بخواند و هر یکبار
که می خواند تمام یک کمره عزیزند و ان ریسای را در خانه و خود
یا در خانه و خصم زیر زمین دفن کند زبان او بسته گردد و هم از آن
حضرت منقولست که این سوره را بکلاب و زعفران بنویسد
هفت بار و بشوید و هفت روز بخورد هر چه بشود ناکیر و دو
لا با هر کس صحت کند غایب شود و در چشم مرد مرده نهد نماید
و اگر کسی از این اب بخورد شراب بسیار شود و کعبه احباب گفت
که هر که با مداد و شایسته سوره یس بخواند ان روز که دلهای میرد
دل او خیرد و هیچ آن کثیر گفت که بمن رسیده است که هر کس سوره
یس با مداد بخواند شادمان باشد و اگر شادمان باشد و اگر شادمان
تا با مداد شادمان باشد و در بعضی کتب آورده اند که این سوره را
بنویسند و بنشینند هر کس از آن بخورد هزار دره از خوف
زداید و هزار نفوس و هزار یقین و هزار برکت و هزار حکمت و هزار
مرحمت در آید و هزار رحمت و هزار غلظت بیرون رود و از بعضی
مشایخ منقولست که هر مسلمانی که حاجتی داشت باشد چون این
سوره را بخواند حاجت او روا شود و هر کس که آن را بخواند اگر
ترسانان باشد این کرد و اگر کسی سوره باشد سبک کرد و اگر نشستم
باشد سبک کرد و در آثار آمده است که بخواند هیچ کس سوره
یس را بخواند که خدا یقیتم او را از آن قرح بچشد و اگر در آب انباشد
باشد از آن بلا امت خلاص شود و اگر محبوس بود رها یی یابد
و اگر بر مرده خواند خدای یقیتم عذاب او را سبب کند و هم
در آثار آمده است که چون کسی سوره یس بخواند
و در آخر این دعا بخواند سبحان المقصح عن کل محزون

سبحان الملقب عن كل مدبون سبحان من جعل خراشتم بتر اصف
 والنون اما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون فسبحان
 الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون يا مفرج البلاء
 القرح اين كلمه اخر باسم بگويد ان غداي منديل كن در
 واز بعضي مشايخ منقولست كه چون كسي از نادشايي در ترحل يا
 از طلب ناحق مي كرده باشد يا راهي كمرشده باشد سوره يس
 بخواند وبعد از آن بگويد بسم الله الذي لا اله الا هو
 الحق القيوم بسم الله الذي لا اله الا هو ذوالجلال والكرام
 بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء
 وهو السميع العليم اللهم افرغ من شر فلان بن فلان
 از آن رحمت خلاصي يابد و مطلوب حاصل كند و مشهور است كه چو
 كسي را حاجتي باشد هفت بار سوره يس بخواند و ثواب آن
 بروج هفت سلطان بخش هر نوبت بروج يكي و درين سوره هفت
 لغز ميند و در آخر هفت ايم واقع شده بده بخت ميتي
 كه برسد آي حاجت بخاطر كن و از حق بماند و نعم در خواست
 بحسب خالجه ان حاجت برآورده البته مطلوب حاصل شود
 و هفت اين بخور به معلوم شده است اول سلطان خراسان دوم
 سلطان ايران چو سوم سلطان بايزيد سلطان چهارم سلطان
 ابوسعيد بايو پنجم سلطان محمود غازي ششم سلطان
 سيف الدين هفت سلطان اسماعيل ساماني رض و در بعضي نسخها
 بعد از سلطان خراسان هم سلطان اوين قريبي مراد آورده اند
 و سلطان اسماعيل ساماني را ذكر نكرده اند و از خواص اين سوره
 است كه آن را بگللاب و زعفران هفت بار بنويند و در بليكه
 هفت هر روز يكي از آن بشويد و بخوريد قوت حافظه افزايد
 شود و هر چه بشنود ياد كند و با هر كس مناظره و نزاع كند
 بر غلبه كند و در پيش هم كس بزرگوار بود و اگر بيمتلك
 و زعفران

17
 و زعفران بنويند و بكي دهند كه او را بسته باشند كشاده شود
 و اگر كسي را احتباس بول باشد آن را بشويد و بخورد شفا يابد و اگر
 مرضه آن را بنفشه بشو و بياورد و اگر بنويند و در
 باغ بياورند بركت درمان باغ بدهد و اگر بنويند و بخورد
 نگاه دارند از چشم بد و شرين و حيوانات مود به و هم امراض
 محفوظ ماند و اگر در روز يكشنبه و پيچشم بنويند و بر مرقوع
 بنهند شفا يابد و اگر به نيت كنجش و غايب اين سوره بخوانند
 بسلامت باز آيند و اگر وامدار به نيت اداء وام بخوانند
 وامش كذا رده شود و اگر اسير يا مجبوس بخواند خلاص
 شود و صاحب كشاف آورده كه اين عباس رضى گفته كه مدكي بود
 كه مي دانستم سوره يس و قراعه آن چگونه مخصوص كشته بدين
 هم فصايل و فوائد پس اخبر معلوم شد كه هر كس از جهت اين
 آيت است كه اما امره اذا اراد شيئا الي اخره و صل بسم در
 پيمان خواص سوره و الصافات و الص و الزمر و المومن و الم
 سيمه و الم عسق و الزخرف و الدخان و المجاثيم و الاحقاف و المومن
 و البقره و المجات و المومن و المومن و المومن و المومن
 القمر و الرحمن و الواقعة اما خواص سوره و الصافات پس آي
 اين كعب از هفت رسول روايت كرده است كه هر كس سوره و الصافات
 قراعت كند بعد هر دو روزه كه در عالم است او را ده حسنه
 بنويند و شياطين از او دور شوند و از شرش بري شود و قريشكان
 كه حافظ او بيش در روز قياصت بايمان او كواهي دهند و از حق
 صادق منقولست كه هر كس در روز جمع سوره و الصافات تلاوت
 كند تا در حيايت باشد از جميع افات و بليات محفوظ باشد
 و هفتيم قراخ روزي بود و شيطان در بدن او و اولاد و اموال
 او دخل نكند و سلطان ظالم را و بدني نتواند رسانيد و اگر همان

روزی یا همان شب بیدار حق تعالی او را شهید می فرماید باشد و در
 زمره شهدا شمرده شود و بر فاقه شهدا بهر بهشت رود و در
 درجه او را جای دهد و شخصی روایت می کند که حضرت امام موسی
 بفرزند خود قاسم فرمود که برترین رای فرزندان و برترین رای برادران
 سوره و الصافات است و صفا را بخوان تا تمام کنی او شروع
 بخواندن کرد چون بآیه ای رسید خلقا از من خلتا ریت قبض
 روحش شد چون بآیه بر روی میت کشیدند و بر روی او آمدند
 یعقوب این جعفر بحضرت عرض کرد که ما چنین می دانستیم
 که برای اسای جان کنان سوره یس می باید خواند و شما را
 فرمودید که و الصافات بخوانیم حضرت فرمود که سوره و الصافات
 بر هر کس که بقدرت جان کنان گرفتار باشد بخواند البتة
 خدا می گزیند که از آن ذلیل می گرداند و از حضرت امیر المؤمنین
 منقولست که هر که از گزیدن عقیق برسد این آیات را بخواند
 سلام علی نوح علی العالمین انا کذلک نجزي المحسن ان الله من
 عباده انما المؤمنین و هم از آن حضرت منقولست
 که هر کس که بخواند که او را در قبضت بکمال وافی ثواب کامل
 بدهند و باید که بعد از هر نماز این را بخواند سبحان
 ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله
 رب العالمین و در حدیث دیگر روایت شده است که از مجلسی
 که برپا شد و این امیر را بخوانند کفاره آن مجلس می گردد و
 از حضرت صادق منقولست که بهجت ظهور برکت در تمام
 و بزم آمدن مهمات این سوره را هفت بار بخواند و هر آنان
 منقولست که این سوره را بخوانند و در آن غسل کنند

هم

هم در ضلالت و یغما و از و زایل شود اما خواص سوره ص پس ای ای
 کعب از حضرت رسول هم روایت کرده که هر که سوره ص بخواند خدای
 تعالی بویست که هرگاه که مستحق داود بود و با او نیکی می کردند
 او را ثواب دهد و نکند اگر او را از گناهان صغیره و کبیره
 و از صراط او بر صغیره و از حضرت باقر منقولست که هر که در شب
 جمع سوره ص قرائت کند او را چندان آن غیر دنیا و آخرت دهند
 که هیچ کس را نداده باشند مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و او را
 بهر بهشت برین یا هر که با او باشد حتی خادمی که در دنیا خدمت او قیام
 نموده باشد و اگر چه از اهل شفاعت نبوده باشد بهشت برین است
 این سوره و از حضرت صادق منقولست که این سوره را بهجت
 دفع چشم زخم ملائک هفت بار بخواند و هر آنان حضرت منقولست
 که هر کس این سوره را بهجت عزرا طاهر بنویسد و در هر طرف
 ایستد یا سقا نهد و در موضع خالک ظالمه پنهان کند سه روز
 نگذرد که معزول شود اما خواص سوره آل عمران پس ای ای کعب از
 حضرت رسول هم روایت کرده که هر که سوره آل عمران بخواند حق تعالی
 رحمت خود را از او منقطع نکند این و شراب خاشعین و خاشعین
 در نامه علی اثبت کند و از حضرت صادق منقولست که هر که
 سوره آل عمران قرائت کند حق تعالی شرف دنیا و عقبی یا و علما فرماید
 و او را بر سایر مردمان غالب گرداند و هر چه که هر که او را بخواند
 بهجت و سطوت او بر دل او نشیند و اگر گناهان و عیایر نداشته
 باشد بدن او را بوی خوش دهد و از هر که در آن و هر که در آن
 در بهشت برین او میا کند که در هر مدینه هزار نفر باشد و در
 هر قصر صد حوریه و از چشمها و حواری و درختان و میوه ها
 آنچه در قرآن وصف فرموده با و کرامت فرماید و از حضرت صادق

منقولست که این سوره را بجهت حصول عزت هفت ناس
 بخواند و هر از آن حضرت منقولست که هر کس این سوره را بخواند
 و بر بازوی خود بندد و هر کس نیکی او کند و دوست دارد آن
 خواص سوره المؤمن پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص روایت
 کرد که هر بنده مؤمن که سوره المؤمن بخواند روح جبرئیل بر او
 صدقه می دهد و مؤمن نباشد الا که بر و صلوات فرستد و از برای او استغفار
 نمایند و از حضرت باقر ع منقولست که هر که سوره المؤمن در هر
 سه روز یکبار بخواند حق تمام جمیع گناهان او را بپا می دزد و از ما
 تقدیر و طاعت آخر و تقوی الا که زمر او کرده و نعمت بهشت را باو
 کرامت فرماید و از جمله فضایل این سوره است که در روایت
 منسوخ نیست و از حضرت صادق ع منقولست که سوره مؤمن
 بجهت بر آمدن مهمات نزدیک بوقت فرود آمدن نبی در کربلا
 یکبار بخواند و اگر کسی در حمل و جراحات بسیار باشد بخواند و با خود
 دارد شفا یابد و هر از آن حضرت منقولست که هر که این سوره را
 بنویسد و بر دیوار کعبه یا دیوار محصل او بنویسد و در آن
 بر دیوار کعبه بنویسد و بر دیوار کعبه بنویسد و در آن
 ان را بنویسد و بنویسد و باب ان را در خمین کند و ان نان را
 بعد از آنکه خشک شده باشد نرزد بکوهی و در طرف پالت کند
 و سروی را بر پوشد چون صاحب دزد بکوه دزد سپرد
 ان را نیک کف بخورد شفا یابد اما خواص سوره هم سوره
 پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرد که هر که یکبار
 هم سوره را تلاوت کند ~~خداوند~~ نماید و از حضرت
 از ان ده حسنه در ناسم اعمال او ثبت نمایند و از حضرت
 صادق ع منقولست که هر که این سوره را تلاوت کند در قیامت
 نور

نور او مقدار برساند و در ان روز شادمان بود و در دنیا
 بخود بر وجهی که در حدیث آمده است و از حضرت صادق ع منقولست که بجهت دفع ترس
 از باد شاه این سوره را ده بار بخواند و بجهت دفع ترس دشمن
 سه بار بخواند و هر از آن حضرت ع منقولست که این سوره را بنویسد
 و باب با ان بنویسد و با ان اب سر من بنویسد و در چشم کشد
 رعد و طوفان و بپا خیزد زایل شود و اگر سر من بنویسد ان اب در چشم
 کشد ان مرض زایل شود اما خواص هم عشق پس ای ابن کعب
 از حضرت رسول ص روایت کرد که هر که این سوره را بخواند و
 در شکران بر و صلوات بفرستد و برای او استغفار فرستد
 تا روز قیامت و از حضرت صادق ع منقولست که هر که هم عشق
 تلاوت کند خدای تعالی روز قیامت روی او را چون ماه شب
 چهارده گرداند و او را نزد خود بدارد و با او خطیب کند و
 ای بنده من ~~صلوات~~ صلوات بر سوره هم عشق می نمودی و من
 خدایتی که ثواب ان یکم است اما علم بشو آب ان خود داشتی
 هرگز از خواندن علالت ~~بهم~~ نمی یافتی و دائم در خواندن ان
 سوا طاعت می نمودی پس ملائکه را امر کردند که او را به بهشت
 ببرند و هر بهشتی را که او را جای دهید پس در شکران
 او را به بهشت بران و در قصری که ابواب شرف و درج ان
 با قوت سرخ بود و در هر کجای که می خواست می رسید و از ان
 در هر کجای که می خواست می رسید و در هر کجای که می خواست
 او را به بهشت و هر از ان کس که در ان کوشش دارد
 کوشش یا بسیر هم ~~در~~ در ان کوشش یا بسیر هم ~~در~~ در ان کوشش یا بسیر هم ~~در~~

این امرند و صفای لطافت آن تصریح بجای که ظاهر آن از مافوق
 و باطن آن از ظاهر مشاهده توان کرد هزار جور باطن و هزار
 خوری و هزار ولدان که مثل کالی منور باشند مانند او
 که خاندن با سایر انواع کرامت و احسان و حکمت و از حضرت
 صادق علیه السلام منقولست که این سوره را جهت دفع ترس از
 دشمن سر بایز بخواند و هر از آن حضرت عم منقولست که این سوره را
 بنویسد و بخورد و از شر هم مرد و عجمین که باشد آمان خواص
 سوره الزخرف پس ای این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده
 که چنانچه که سوره زخرف را در دنیا تلاوت کرده باشند در روز
 قیامت با ایشان ندا کنند که یا عباد که خدایم و لا اله الا
 نحن اذ خلوا الختم بغیر حساب و از حضرت باقر ع منقولست که هر که
 این سوره را تلاوت و مست نماید حق تعالی او را در کمال از عوالم زمین
 و قشارش قیامین گرداند تا روز حشر و چون محشور شود
 این سوره بصورتی زیبا جلای او را بفرمان خدای در
 بهشت در آورده و از حضرت صادق ع منقولست که این سوره را
 بجهت کفایت همایست سر بایز بخواند و هم از آن حضرت
 منقولست که اگر این سوره را بنویسد و ناب بالران بشویند
 اگر کسی را سرقه باشد از آن اب بنی شامد شفا یابد و اگر خون
 سلیم دهدند بخوش زبان کردد اما خواص سوره الزخرف
 پس ای این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
 سوره الزخرف در شب جمعه تلاوت کند آن جمیع گناهان مغفور
 شود و هم از آن حضرت منقولست که هر که این سوره را در شب
 بخواند در روز قیامت کفایت کند از هر شیئی او استغفار
 کنند و هر که در روز قیامت کند از هر شیئی او استغفار
 هر که فرشته از برای او امرزش خواهند و نیز از آن حضرت
 روایت شده

در شب جمعه بخواند در هیچ آن روز
 روایت شده که هر که این سوره را در قرآن و نوافل بخواند حق تعالی
 او را در روز قیامت از جمله ایمان مبعوث گرداند و در سایر
 عرش خود شایسته دهد و حساب او را از انسان گرداند و از سر حضرت
 اعمال او را بدست راست او دهد و بسند دیگر منقولست باقر ع
 که شخصی بخندست حضرت باقر ع عرض نمود که چگونه شب قدر را
 بشناسم فرمود که چون ماه رمضان بیاید هر شب صد مرتبه
 سوره دخان را بخوان چون شب بیست و سوم شود تصدیق
 خواهد نمود باقر ع سوال نمودی بخند می گوید که این حدیث
 مؤید آنست که اهل کشف و یقینی گویند که مراد از شب قدر شبی است
 که بر سالک چیزی از عالم ملکوت کشف شود پس حضرت باین جهت
 فرمود باقر ع چون شب بیست و سوم شود تصدیق خواهد نمود
 یعنی بر آن چیزی که کشف خواهد شد که بسبب آن تصدیق خواهد نمود
 پس وجود شب قدر و تعیین او معلوم می شود که هر که مراد است بقدر
 آن نماید در هر شب از ماه رمضان البته از برای او انکشاف خواهد
 شد بقدر قابلیت و استعداد او بشرط آنکه عمل کند با ادب و شریعت
 صوم و اعتداف بپدر و شب قدر نموده اند علما از خیم شیع
 و سنی و اجماع محل ذکر آنها نیست اما اشاره در تعیینی شب قدر را
 بعضی از مشایخ شده که در میان مذکور می شود هر چند دخول
 بمغنی قیام ندارد لیکن خالی از فایده نیست بدان هرگاه ماه رمضان
 دیده شد در شب چ ه شب ع ق در شب ۲۹ بود و اگر ش ه در شب
 ۲۱ بود و اگر ی ه در شب ۲۷ بود و اگر د ه در شب ۱۹ بود و اگر
 س ه در شب ۲۵ بود و اگر ج ه در شب ۱۷ بود و اگر پ ه
 در شب ۳ بود و بطریق دیگر نیز نقل شده است از شیخ ابو الحسن
 غرناطی که شب ۱۱ ماه رمضان شب ی ه بود شب ق در شب
 ۲۹ بود و اگر د ه در شب ۲۱ بود و اگر س ه در شب ۱۷ بود و اگر ج ه
 در شب ۱۹ بود و اگر پ ه در شب ۲۵ بود و اگر ی ه در شب ۱۷ بود
 و اگر ش ه در شب ۲۳ بود و فافهم و آنست من غیر اهلیم

و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این سوره بجهت کفایت هفت
 هفت بار بخوانند و گفتند که این سوره را بنویسند و با خود دارند
 از شر دیو و پری ایمن گردند و در نظر خلق با هیبت بود و مردان
 او را در دست دارند و اگر این سوره را بنویسند و بر سرین و بطن صاحب
 زحیر دهد شفا یابد اما خواص سوره انعام شش است ای ابن کعب از
 حضرت رسول علیه السلام روایت کرده که هر که سوره انعام را تلاوت کند خداوند
 در وقت حساب سزا و کند و او را از ترس و هیبت عذاب آیین
 گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ثواب تاری این سوره
 آنست که هر که از آن جهت بخواند و در هر شصت و هفت مرتبه تلاوت کند
 و در دفع اهل رفیق سید آید یا باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
 که در روز اول که طفلی متولد شود این سوره را بنویسند و او را بخوانند
 از دیو و پری و حیوانات مودیه محفوظ ماند اما خواص سوره
 الاحقاف پس ای ابن کعب از حضرت رسول علیه السلام روایت کرده که هر که
 سوره الاحقاف بخواند بعد از هر یکی که در دنیا است ده حسنه باو دهند
 و ده حسنه بخواند و ده درجه بر داند و از حضرت صادق علیه السلام
 منقولست که هر که در شب جمعه این سوره بخواند حق تعالی او را از ترس
 دنیا و فرج عقبی ایمن گرداند و ایضا از آن حضرت منقولست
 که سوره طه را با حین بختند پس چون توفیق خواندن انها را
 بنیایند خداوند خود شکر بسیار بکنند که توفیق تلاوت انها را بشما
 کرامت فرموده است پس هر که از خواب بر خیزد و در
 نماز خایم بخواند از دلهانش نیکی خوش بوتر از شکر پیرون آید
 و بدین که حق تعالی در هر یک تلاوت کند و خواننده این سوره را
 و در هر روز یکبار و الاثنایان و معطایان و غویسان او را
 در روز قیامت و عرش و کرسی و ملائکه مقرب از برای او

استغفار

استغفار نمایند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این سوره
 بجهت دفع شر دیو و پری هفت بار بخوانند و هم از آن حضرت
 منقولست که اگر این سوره را کسی بنویسد و با خود دارد از شر
 دیو و پری ایمن گردد و در خواب و بیداری از هر مکر و هلاک
 محفوظ ماند و اگر این سوره را در شب زکات یا در هر وقت از هر
 درخت با و نرسد اما خواص سوره محمد شش است ای ابن کعب از حضرت
 رسول علیه السلام روایت کرده که هر که سوره محمد را تلاوت کند خداوند تعالی
 را حبیب شود که او را از انهار بهشت آب دهد و از حضرت صادق علیه السلام
 منقولست که هر که سوره محمد را بخواند هرگز در دین خود
 شک نکند و همیشه از شرک و کفر محفوظ باشد تا بمرد و بعد
 از مرگ خداوند تعالی هر قدر فرشته بفرستد تا بر نماز کند و
 ثواب آن را با او دهد و در حین حشر شمع او کنند تا او را نزد
 خداوند تعالی بموقوف آید و اما آن حاضر مانتند پس او را هم الاابد در امان
 خداوند است و انبیا با او و نیز از آن حضرت منقولست که هر که بخواند
 حال ما و حال اعدای ما را بداند باید که سوره محمد را تلاوت کند
 زیرا که در این در شان ما و این در باره اعدای ما است و از
 حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت عصفاف این سوره را
 چهل و یکبار بخواند محفوظ و منصور گردد و اگر آن را بنویسد
 و باب زکات بنویسد و بخورد مقبول القول شود و از هر بیماری
 که باشد او را شفا باشد و در بعضی کتب آورده اند که اگر این سوره را
 بنویسد و بنویسد بهر آب پاک تر باشد و مضردهند شفا
 یابد اما خواص سوره الفتح شش است ای ابن کعب از حضرت رسول علیه السلام روایت
 کرده که هر که این سوره را قراعت کند چنانست که با محمد در روز قیامت
 مکمل حاضر بوده باشد و در روایت دیگر چنانست که با اصحاب محمد
 در میایم متابعت نموده بخاریم و می بخوریم خود از این خطاب روایت

کرده که ما در سفری بار رسول خدا ص را به بودیم که فرمود در شب
 سوره یمن نازل شد که دوست تر است نزد من از دنیا با آنچه
 در وقت بعد از آن این سوره تلاوت فرمود و از حضرت صادق ع
 منقولست که فرمود که مال و زنان و آنچه دارید و در تصرف است
 در خصلت کسیر ببقای این سوره الفتح و بدانید که هر که بقرآن
 این سوره مداومت نماید منادی با او از بلند ندا کند بر وجهی
 که هم اهل عیالات بشنوند که ای بنده مرا از جمل خواص منی
 بر بفرستگان ندا کند که او را به بندگان خاص صانع من مکتوب
 شایید و در بهشت نعيمش ساکن گردانید و او را از شراب
 رحمتی که بخواهد مستور باشد بپاشانید و از حضرت صادق ع
 منقولست که هر که این سوره را در وقت مصافح بجهت فتح و ظفر
 چهل و یکبار بخواند ملحق گردد و اگر بنویسد و بخواند در هر
 در وقت خواب محفوظ باشد و هر از آن حضرت منقولست
 که هر که این سوره را بوقتی که در کشتی نشیند بخواند از آفات
 دریا ایمن گردد و در کشتی اند که هر که در شب اول رمضان بوقت
 رویت هلال ماه را بخواند خداوند تعالی او را به ثواب شتران
 کرده اند در آن سال تا رمضان دیگر اما خواص سوره الحجرات
 پس ای این کعب از حضرت رسول ع روایت کرده که هر که سوره
 الحجرات را تلاوت کند حق تعالی بعد از هر طبعی و غایبی ده حسن
 بپاوی او بنویسد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که این
 سوره را در هر شب یا در هر روز بخواند از جمل زواریست ابتدا
 باشد و در بعضی نسخ چنین مذکور شده که هر شب از جماعتی باشد
 که بیارت حضرت رسول ص مشرف می شوند و از حضرت صادق ع
 منقولست که بجهت دفع غلتهای کیم این سوره را هفت بار بخواند
 و هر کس این سوره را بخواند کفاره عیبت او شود در تمام است
 و هم از آن حضرت منقولست که اگر این سوره را بر دیوار خانه

نویسند

بنویسند شیطان نزد یکتا آن خانه نشود و چون او را بنویسند ق
 بشویند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند
 دهند فرزند او بسلاست مانند اما خواص سوره ق یس
 ای این کعب از حضرت رسول ع روایت کرده که هر که این حضرت
 فرمود که قاری این سوره را سگرات صوت آسان بود و قیاس
 و بی تنگ نکرده و روزی بروی قتلخ کرد اند و در آخر
 تا عمر اعمال او را بدست راست او دهد و باستانی حساب او نماید
 و از حضرت باقر ع منقولست که هر که صد و هفت نماز
 بخواند سوره ق در نمازهای واجب و سنت نماز روزی او را
 قرائت کرد اند و تا عمرش را بدست راست او دهد و او را حساب
 آسان کند و از حضرت صادق ع منقولست که این سوره را بجهت
 روشنائی قبر هشت جمع هر جمع سه بار بخواند و از بعضی کاتب
 منقولست که خوانده شود سوره ق در خانه اگر آنک دولت صاحب
 خانه دایم بماند و گفته اند که اگر کسی این سوره را بنویسد و باب
 بالان بشوید چون از آن باب بخورند و ترسان نباشد ترس از وی
 زایل شود و در هر که از نافع بود و اگر بگوید دهند دندان لسانی
 بر آید اما خواص سوره الفاربات پس ای این کعب از حضرت رسول
 روایت کرده که هر که این سوره را بخواند بعد از هر بار که در دنیا
 جنت و بی جهل حق تعالی ده حسن در اعمال او بنویسد و ده بیستم
 بخواند و او را بیاض برود و از حضرت صادق ع منقولست
 که هر که سوره الفاربات را در شب یا در روز بخواند حق تعالی
 او را با صلح الاورد و روزی را بر او قرائت کرد اند و روزی در قبر
 بیافزیند که تا روز قیامت قبر او بان منور باشد و از حضرت
 صادق ع منقولست که این سوره را بجهت قرائت عیش و دفع قحط
 هفتاد و پنج بار بخواند و هم از آن حضرت منقولست که چون این
 سوره را نزد بیماری بخوانند دردمد و الهی که باشد تسکین یابد

چون بنویسند وزن حامل را بخود بندد و فرزند با سالی بنویسند این
 اما خواص سوره الطور پس ای ابن کعب از حضرت رسول خدا روایت
 کرده که هر که سوره الطور بخواند بر خدای تعالی واجب باشد که او را
 از عذاب آید و این که او را اول بهشت خود نعمت خطیبی و مرتبه بزرگی
 عطا فرماید و از حضرت باقر ع منقولست که هر که سوره الطور
 بخواند حق تعالی بخیر دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و از حضرت
 صادق ع منقولست که هر کس هر شب اذین این سوره را سه بار
 بخواند از عذاب جزا امین شود و اگر سحر بر او افتد این سوره
 مداومت نماید خلاص شود و هم از آن حضرت منقولست که چون
 مسافر این سوره را بخواند از هم مکرهات و سزاه امین شود و اگر
 این سوره را بنویسد و بشویند و آب آن بر کتف و ریند بمیرد
 باذن الله تعالی اما خواص سوره الفجر پس ای ابن کعب از حضرت رسول
 و هم روایت کرده که از حضرت فرمود که هر که این سوره تلاوت
 کند بعد از هر که تعدیل کرده بخیر و هر که منکر و بوده ده حسن
 بر تاسم اقبال او نویسد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که
 در روز و شب این سوره بخواند در میان مردمان مستور
 شود و در نظر حق تعالیان شریف گردد و از حضرت صادق ع
 منقولست که هر کس ترا حاجتی باشد این سوره را بیست و یک
 بار و هم از آن حضرت منقولست که هر که این سوره را بیست
 پلنگ نویسد در زیر دستش پنهان کند بر هم خطمان در مجادله
 و مجادله غالب شود حقیق که این حدیث از طرق عامه است و معجول
 مانیت چه پوست پلنگ است و بدایت پالت نمی شود و در این
 مذهب اهل سنن که او را بدایت پالت می دانند و هرگاه شریک
 که باین روایت عمل کند باید بیست و هفت نویسد بدل بیست
 پلنگ و و چهره این را بکند برای دندان ملک اما خواص
 سوره الفجر پس ای ابن کعب از حضرت رسول روایت کرده
 که هر که

که هر که قرائت این سوره نماید غیا یعنی روزی خواند و روزی
 بخواند روز قیامت که مبعوث شود دوی او بر صورت قمر باشد
 و شب بدین و هر که هر شب بخواند افضل از هم کس باشد و روزی
 او در قیامت در شرف از رویهای خلایق باشد و از حضرت صادق ع
 منقولست که هر که این سوره بخواند خدای تعالی نعم او را در وقت خروج
 از قبر بر نماند بهشت سوار کند و بر بهشت عدن رساند و از حضرت
 صادق ع منقولست که هر کس این سوره را در روز جمع و وقت نماز
 بنویسد و آن را در زیر کلاه خود پنهان کند نزد مرد مرعز
 و مکر شود و کارهای صعب بر او آسان گردد و هم از آن حضرت
 نقل کرده اند که بهشت دفع تر پس از پادشاه هفتاد بار این سوره
 بخواند اما خواص سوره الرحمن پس ای ابن کعب از حضرت رسول
 روایت کرده که هر که سوره الرحمن قرائت کند شکر نعم الهی گذارد
 و حق تعالی بر صغیری و عاجزی او رحم کند و امام موسی کاظم ع از ابایی
 که از خود روایت کرده که از حضرت فرمود که هر چه بخواهی
 عود بیست و عودس قرآن سوره الرحمن است و از حضرت صادق
 ع منقولست که از آن حضرت فرمود ترک قرائت سوره الرحمن میکند
 که این سوره در دل معنا فغان قرائت نمی گیرد و در روز قیامت
 نزد پروردگار خود بر صورت بشری بیست و صورت و خوش روی
 و در موقف بایستد که اقرب با و سبحانه باشد و هیچ کس که رتب
 آن نباشد گدیان موضع رسد چون حق تعالی با و خطاب کند که چنان
 بتلاوت تو مدد و مست نمودن گوید تلاوت و تلاوت حق تعالی روی
 ایشان را سفید و نورانی گرداند و گوید بایشان که هر که در دست
 می دارد شفاعت او کنید پس ایشان هر که را خواهند شفاعت
 کنند و هیچ کس نباشد که شفاعت او کنند الا که حق تعالی بگوید
 که برو و شفاعت من را کن شو که هر چه از روی تو باشد در انجا
 موجود و مهیا است و ایضا از آن حضرت منقولست که مستحب است

که سوره الرحمن را در هر روز جمعه قرائت کنند و هرگاه بر سرند
به نیای الا که اکثر بایان بگویند لا اشی من الا ربی تکذب
حقیر گویند که در بعضی نسخ کذب بصیغ منک واحد شده و هر دو
خوب است و هم از آن حضرت منقول است که هر که در شب این سوره
بخواند باین وجه که من گوشت حق تعالی در من شته بر من موهل کرد
که نکمیان او باشند تا صبح و اگر صبح بخواند تیرد و ملک بر او
موهل کرد تا آنکه حافظ آن باشد او باشند تا شب و در حدیث دیگر
از آن حضرت منقول است که هر که سوره الرحمن را بخواند
و در هر مرتبه که بگوید نیای الا که اکثر بایان بگویند لا اشی من
الا ربی تکذب اگر چه شب بخواند و در آن شب بخیرد
شهید مرده باشد و اگر در روز بخواند و در آن روز
بمیرد شهید مرده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر
کسی صاحب درد چشم و درد سینه باشد این سوره را بنویسد
و بخورد دارد شفا یابد و هم از آن حضرت منقول است که این سوره را
بنویسد و بشوید و صاحب درد سینه را بخورد شفا یابد و
اگر این سوره را بر دیوار خانه نویسد حیوانات زبان کار در آن
خانه نیابند اما خواص سوره الواقعه پس ای این که از حضرت
رسول ص روایت کرده که هر که سوره الواقعه بخواند در نماز اعمال
او بنویسد که او را غافلان نیست و دیگر نقل است که هر که خواهد
بشد بناهای خلق اولین و آخرین و بنای اهل جنت و بنای
اهل نار و بنای دنیا و آخرت را باید که قرائت سوره الواقعه
کند نقل است که عثمان ابن عفان بنیادت عبد الله بن مسعود
رفت در مریضی و او را گفت از چه نیکایت داری
گفت از کنایان خود گفت چه از تو داری گفت رحمت
پروردگار گفت طیبی بیا و بر من تعالیج تو کنند گفت الطیب

امری

امری یعنی طیب مرا بیا ساختن گفت عطیه بگو انعام کنم جواب
داد که وقتی که محتاج بودم منع عطای کردی اکنون که از آن مستغنی ام
عطای می کنی گفت بدختران تو عطیه بدهی گفت ایشان را احتیاجی
نیست زیرا که سوره الواقعه را تعلیم ایشان کرده ام و ایشان بر
قرائت آن مداومت میکنند و از رسول خدا ص شنیدم که هر که در
شب این سوره بخواند هرگز درویش نگردد و از حضرت باقر ع
منقول است که هر که در شب سوره الواقعه تلاوت کند پیش از آن که
خواب کند فردا که بخند ملاقات کند روی او چون ماه شمس
چهارده باشد و از حضرت صادق ع منقول است که هر که در شب
جمع این سوره بخواند خدای تم او را دوست خود گرداند و محبت
او را در دنیا و آخرت در دنیا و آخرت در دنیا و آخرت در دنیا
افادات و بیانات دنیوی و آخرت شود و از رفقای امیرالمومنین
باشد و از حضرت صادق ع منقول است که بجهت قرائتی روزی
این سوره را چهل و یک مرتبه بخواند و هر چه قس که بخواند
صاحب آن قبرا از عذاب خلاص شود حقیر گوید بشرط آنکه صاحب
قبر شیعه اثنا عشری باشد و در آثار آمده است که اگر این سوره را
نزد بیمار بخوانند راحت یابد و اگر نزد محتضر بخوانند جان
کند و مرد آنرا شود و هر کس که بر پلهارت این سوره را در بیمار
و شب نگاه بخواند که ستم و شکنش نشود و سختی درویشی نبیند
و دشمنان او مقهور گردند و وصل ششم در بیان خواص سوره
المجید و المجادل و المحشر و الممتحنه و الصف و الجمع و المنافقین
و النقیب و الطلاق و التقریر و الملائک و نون و الحاقة و المعارج
و النوح و الجن و الخمر و المدهش و الیقین و الدهر و المراتل
و البقاء و المنازعات و العبد و الکورث اما خواص سوره
المجید پس ای این که از حضرت رسول ص روایت کرده که هر
سوره ای بخواند در نماز علی او ثبت کنند که او آن سید است

که بخند و رسول او ایمان آورده و از حضرت باقر عمنه منقولست
 که هر که سوره سموات خمس قراوت کند پیش از آن که خواب
 کند بخیر است تا آنکه تمام سال صوم بپایند و چون از دنیا برود
 رود در جوار حضرت زکات تمام باشد و از حضرت صادق عمنه
 منقولست که هر که در نماز فرغ سوره المده و مجادل را بخواند
 کند خدای بقیه هرگز عذاب او نکند و هرگز در نفس مال او
 بدی نرسد و بدی او از جمیع خلل و افت و خاست دور باشد
 و از حضرت صادق عمنه منقولست که هر که کشتن کارها این
 سوره را هفتاد بار بخواند و اگر صاحب دما میل اندازد بخیر
 و با خود داند شفا یابد و هر از آن حضرت منقولست که چون
 آن را بخود داند در سختی و اول امر مانع باشد و اگر میسر
 در جنت رود این سوره را بخود داند از این بر کار نکند
 اما خواص سوره المجادل پس ای ابن کعب از حضرت رسول عمنه
 منقولست که هر که سوره المجادل تلاوت کند در تمام سال او ثواب
 کند که وی از حزن و غم و هیچ کس بر قایق نشود و با او
 مجادل نمواند نمود و در چشم مردم معتبر و موقر باشد و از
 حضرت صادق عمنه منقولست که این سوره را سه بار بر پشت
 خاک خواند و بر طرف دشمن انداختن مقهور گردند و در آن
 آمده است که چون این سوره را به بیماری خوانند مرض او
 تسکین یابد و در خواب رود و اگر میخواند این سوره
 شب و روز مداومت نمایند از شر دیو و پری آیین گردند
 و اگر آن را بخوانند و در این بار شک نکنند از هم مضیدان آیین
 گردند و در خواص این سوره آورده اند که چون کسی حقیق
 کسی را بتر شود و بخراهند که او را سوگویند و دهند مدعی و ملا
 علیم هر دو و ضو سائرند در میان نماز پیشین و نماز دیگر
 جمع پس مصحف باقی کنند و این سوره پدید کنند و انگشت
 مستحکم مدعی علیم را در میان دو ورق دهند و بگویند و او
 که سوگویند

که سوگویند بخیر بگوید که این سوره و این کتاب را فرو فرستاد
 که حق در دست تو نیست اگر بدو بخیر سوگویند بخیر شود
 اما در همان روز به بلا و عقوبت گرفتار شود مگر آنکه اگر نماز
 و توبه کند اما خواص سوره المده پس ای ابن کعب از حضرت
 رسول عمنه منقولست که هر که سوره المده قراوت کند هیچ
 چیز نماند از بهشت و در توح و عرش و کرسی و لوح و قلم و هفت
 آسمان و زمین و ریاح و هوا و روح و طیور و دواب
 و شیخ و شمس و قمر و ملائکه اگر بر وی صلوات دهند و برای
 او استغفار کنند و اگر در آن روز یا در آن شب ببرد شهید
 مریه باشد و نیز از آن حضرت منقولست که هر که سوره المده
 بخواند حق تعالی کفایت کند شمشیر او را بیاورد و از
 حضرت صادق عمنه منقولست که هر که در شب نگاه سوره المده
 و سوره المده بخواند حق تعالی فرشته ای را بفرستد که شمشیر
 کشیده یا سنان او و اهل بیت او کند تا روز شود و از حضرت
 صادق عمنه منقولست که این سوره را بجهت برآمدن مهلمات چهل
 روز هر روز یکبار بخواند و اگر بیک روز فوت شود از سی
 یا غافر کند و بعضی از اکابر گفته اند که بجهت برآمدن غلغله
 و ضو بیاورد و چهار رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد این
 سوره بخواند و در رکوع نیر این سوره بخواند بهر حاجت که بخت
 ۵۰ داشت باشد بزودی بر آید و اگر این سوره را در خانه
 سفید نویسد و باب بالتر بشویند و بخورند نیاید زایل شود و
 قوه حفظ و زبیر یک زیاده کرده و در آن آمده است که هر کس سوره
 حشر را چهل روز بشنود یا هر روز چهل و یکبار بخواند مستحکم باشد
 گردد و هم مهلمات بر ذوق مراد باشد و این سوره را ابو هریره
 از حضرت رسول عمنه منقولست که هر که از حضرت فرمود من جبرئیل را
 اناسم اعظم پریدم جزا و ب داد که علیک باخبر سوره المده را که

قرائتم یعنی بر تو باد که نظر به آخر سوره الحشر کنی پس بسیار کرده آن
قراعت آن را بر دوم و سوم که یکم در حق جواب داده و اینها از آن
حضرت منقولست که هر که بخواند سوره الحشر را در شب یا در روز
بخواند و در آن روزی که بخواند حق تعالی دهشت او را واجب کرده این
سعيد ابن جبير از ابن عباس نقل کرده که حضرت رسول ص فرمود که
اے الله اکمل فی ستمه آیات یعنی آخر الحشر و اینها از حضرت
رسول منقولست که هر که در صباح سر بیاورد یا بعد از نماز شب
اینکه طهارت و کرم و سر از دست خورده الحشر بخواند حق تعالی دهشت
او را فرستد و هر که در روز صبح بخواند تا او را نگاه میدارند از جمیع
آفات و مصلوات بر وی فرستند تا شب و اگر در آن روزی که بخواند همین
منزلت یابد و این سخن از آن حضرت روایت کرده که هر که بخواند این
سوره در آن روزی که بخواند تا آخر سوره تلاوت کند و در آن شب بخواند
مرد باشد اما خواص سوره الحشر پس ای ای که از حضرت
رسول ص روایت کرده که هر که سوره الحشر بخواند در روز قیامت
جمیع مؤمنین و مؤمنات شفیع او باشند و این سخن از حضرت
علی ابن الحنفی روایت کرده که هر که سوره الحشر بخواند حق تعالی
در نماز او را ایمان بدهد و چشم او را منور و روشن گرداند و هر که
در رجب در شبی و در روزی با و اولاد او نرسد و از حضرت صدق ع
منقولست که بجهت دفع شر شیطان و بجهت دفع ظلم سلطان پنج
بار بخواند و آورده اند که این سوره را بنویسند و بنویسند و در روز
مستوا ای از آن آب بخورند علت سحر زایل شود اما خواص سوره
الصف پس ای ای که از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
سوره عید بخواند عیسی علی ی او استغفار کند و مصلوات فرستند
۲ منت بر خدا و هر که در دنیا باشد و رفیق او و اولاد او را بقرآن خوانند
و از حضرت باقر ع منقولست که هر که سوره الصف بخواند و در این
علی بن
بود

۲۴
و نوافل ملاقاتت بخواند حق تعالی او را در صف ملائکه و انبیاء جای
دهد و از حضرت صدق ع منقولست که هر که این سوره را صد
هفت بار بخواند فرزندش در میان مصلح و منافق او شود و آورده اند که
چون کسی در سفر بر قراعت این سوره ملاقاتت نماید در آن سفر
از همه آفات ایمن باشد و در ملاقاتت بوی خود برسد اما خواص
سوره الحشر پس ای ای که از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
سوره الحشر بخواند بعد از هر نماز که در هر روز بخواند اسلام بر او جاری
گردد و از آنکه او را در آن روزی که بخواند در هر روزی که بخواند از حضرت
صدق ع منقولست که هر که در روزی که بخواند در هر روزی که بخواند
جمیع نمازهای او و شفقت شب جمیع سوره جمع و سبح اسم ربك الاعلی
بخواند و در نمازهای او و در هر روزی که بخواند در هر روزی که بخواند
چون چنین کند چنان باشد که بعل حضرت رسول ص عمل نموده باشد
و ثواب او نیز در آن باشد و از حضرت صدق ع منقولست
که هر که در هر روزی که بخواند این سوره را با این سوره بخواند او را
که هر که در هر روزی که بخواند این سوره را با این سوره بخواند این
کرده اما خواص سوره الحشر پس ای ای که از حضرت رسول ص
روایت کرده که هر که سوره الحشر بخواند از تفاقمی بر می شود
و از شر منافقان ایمن گردد و از حضرت صدق ع منقولست
که این سوره را بجهت دفع غارتان صد و هشتاد بار بخواند و از
بعضی اکابر منقولست که اگر این سوره را بر در چشم و در ماصیل
و قمر و هر درمی که باشد بخواند زایل شود و این سخن بهر معلوم
شده است اما خواص سوره الحشر پس ای ای که از حضرت
رسول ص روایت کرده که هر که سوره الحشر بخواند از هر منافقا
ایمن گردد و از حضرت صدق ع منقولست که هر که سوره الحشر
بخواند در نمازهای او و در هر روزی که بخواند این سوره را با این
عبدل بن علی صالح نزد آن کسی که او را اجازت شهادت داده باشد

و از وصف اوقات نکند تا که در بهشتش درآورد و از حضرت خداوند
 منقولست که این سوره را بجهت حفظ مال از دست دادن هفت بار
 بخوانند و در آثار آمده است که چون کسی از بیماری یا یا شای
 می ترسد این سوره را بخواند و بر او در آید از شر و محفوظ ماند
 و اگر در وقت دقینم نهان آن را بخواند بخواند ساله بخواند احسا
 بخواند سوره الطلاق پس ای این که از حضرت رسول ص روایت
 کرده که هر که سوره الطلاق را بخواند در هر یک بخواند حق تعالی او را
 در پناه خود گیرد و او را از خوف روز قیامت نجات دهد و از دوزخ
 نجات داده به بهشتش برساند زیرا که هر که سوره یس را بخواند و انبیا
 از آن حضرت منقولست که هر که سوره الطلاق بخواند بر سر سنت
 و ملت رسوا خلا از عالم بیرون رود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
 که هر که این سوره را سه بار بخواند حق سبحان و تعالی او را از آزار شیطان
 و فقر و بنگاه نجات دهد و گفته اند که اگر این سوره را بخواند و بخواند
 آن را اب در هر خانه که درین هیچ کس در آن خانه مقام نکند و اگر
 این را اب در موضع بی رغبتی که مرده باشد قفس و جمل و قنار
 در آن موضع واقع شود اما خواص سوره القدر بر این است که
 از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره القدر بخواند حق تعالی
 تو بر نصوص او را کرامت کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
 که بجهت مهربانی شدن دشمن این سوره را بخواند و یکبار بخواند
 و اگر و امرداشتم باشد کشته شود و اگر زن سلیقه بود و امر
 کرد و اگر هر روز بخواند هیچ کس بر او تیر و مطلع نشود و گفته اند
 که اگر این سوره را بر پاهای مصرع و بی خواب خوانند بهشت
 شوند و بی خواب در خواب رود اما خواص سوره الملائکین
 ای این که از حضرت رسول ص روایت کرده که سوره در کتاب
 خدا هست که کسی این پیش نیست و در قیامت شفاعت قاری
 خود کند و او را از دوزخ برهانند و در بهشتش درآورد و آن
 سوره

سوره تبارکست و از این مسعود روایتست که چون صیبت از در قی
 نهتن قریبشان عذاب از پایش قی برود اند و قریبشان رحمت
 بر سر ایشان و ایشان گویند که شما را باین مرد هیچ راهی نیست که او
 بر ملا و سوره الملائکین را بخواند و چون بر سر ایشان آید زبان
 وی سخن در آید که شما را باین شخص بدی نیست که او سخن قرائت
 سوره الملائکین کرده و بعد از آن گفت این سوره در قریبش نیز سوره ن
 الملائکین نام دارد و هر که آن را قرائت کند خیر و برکت یابد و نزد مرد ما
 عقیق و شیرین گردد و در نظر ایشان مؤثر و مکرر باشد و از حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که هر که این سوره بخواند در قیامت
 بر بالای ناله های قریبشان ایستاده باشد و بگوید یا الله یا الله
 یوسف پیغمبر باشد و از حضرت باقر ع منقولست که سوره الملائکین
 سوره الملائکینست زیرا که مانع عذاب قیامت و در توبه سوره
 الملائکینست که هر که در شب قرائت کند یا برکت گردد و خوش حال
 شود و او را از غافلان نشویند و من این سوره را بعد از نماز یا
 خفتن می خوانم و تحقیق که هر که قرائت این سوره کند در شب یا
 در روز چون او را در قریبش منکر نکند از پایش قی برود و بعد
 شوند پاهای او ناطق شوند و گویند که شما را باین راهی نیست از نماز
 زیرا که این بنده بر ما راست می ایستاد سوره الملائکین بخواند در شب
 هر شب و هر روز و چون نزد خواب او آید بخواند
 یا الله یا الله که شما را باین بنده کرمی نیست زیرا که خدا
 سوره الملائکین ساخته بود و چون نزد زبان او آید بخواند
 گوا شود که شما را باین بنده راهی نیست زیرا که او سخن قرائت
 سوره الملائکین می کرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
 تبارک الذي بیده الملائکین در هر یک بخواند پیش از آن
 که خواب کند همیشه در حفظ خدا باشد تا صبح رسد و روز

قیامت در آن زمان خدا باشد تا بهشت در آن روز از حضرت صادق
منقولست که بجهت دفع بلاها این سوره را چهل و یکبار بخوانند
و در هر شب بخوانند بیکت و نعت او بفرمایند و اگر هر شب بخواند
عذاب قبرش نباشد و آورده اند که چون کسی را در جوش باشد
سر و زهر متوالی این سوره را هر روز سه دفعه بخواند شفا یابد
و گفته اند که در موضع منظمه بخواند و خواهد کرد شفا آورد
هفت روز و زهر دارد و هر شب بعد از نماز هفت این سوره را
چهل بار بخواند پس چهارم گفته اند که اگر در هر روز هفت
هفت بار بخواند و این سوره را هفت بار بخواند و در شب
هفت سوره را چهارده بار بخواند در نماز هر یک بطول
کند مقصود حاصل گردد اما خواص سوره نون پس این
کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره نون را نقل
بخواند حق تعالی ثواب بجا آید که حسن اخلاق باشد بوی کرامت
فرماید و از چشم بزرگان در میان باشد و از حضرت صادق
منقولست که هر که سوره نون را نقل بخواند در هر یک یا ناقلم
تا زنده باشد حق تعالی او را از فقر ایمن گرداند و بعد از موت
از فشارش قبر در پناه خودش نگاهدارد و از حضرت صادق
منقولست که این سوره را بجهت برآمدن مهلت هفتاد و
پنج بار بخواند و هم از آن حضرت منقولست که چون این سوره را
بنویسد و صاحب درد دندان و صداع یا خنده دارد شفا
یابد و در آنرا صد که هر کس این سوره را در نماز قریش یا ناقلم
بخواند حق تعالی او را از فقر و احتیاج ایمن گرداند اما خواص
سوره الحاقم پس این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده
که هر که سوره الحاقم تلاوت کند حق تعالی روز قیامت او را
اسنان گرداند و در روایت دیگر آمده که هر که یا نوره

ازین

ازین سوره بخواند خداوند او را از قتل و آزار نگاهدارد و اگر
شمار بخواند این سوره بخواند و از سر تا سر او نهد و از
حضرت باقر ع منقولست که سوره الحاقم را بیست و نه بار
خواند آن در هر یک موجب تمام است ایمانست بعد از رسول
و تاروی آن هرگز از ایمان منسوب نشود تا آنکه خدا ملاقات کند
و قریب باین صحنه از حضرت صادق ع منقولست که بیست و نه بار
سوره الحاقم را بخواند که خواندن آن در هر یک و نوافل از ایمان
مستجاب و رسول ص این کعب از این سوره را در نماز حضرت امیرالمؤمنین ع
و معوی ع می نازل شده است و هر که این سوره بخواند ایمان از او
بر طرف نشود تا هنگام مردن از حضرت صادق ع منقولست که این
سوره را بجهت اسباب جواب و سؤال کردن هفتاد و پنج
بار بخواند و اگر بنویسد و بنشیند و بگوید یا نوره هفتاد
صاحب ذهن و فطنت گردد و هم از آن حضرت منقولست که چون
این سوره را بنویسد و زن است یا خود نگاه دارد فرزندان از آفات
محفوظ ماند و اگر هر یک بگوید یا نوره از شر دیو و هم از آفات
باید و گفته اند که هر کس این سوره را بیست و نه بار بخواند
بخواند هر روز سی و نه بار آن دشمن دفع شود و اگر این سوره را
بر غن زیت خوانند و این روغن در هر موضعی که در دست
بمالند در آن نایل شود و اگر این روغن را در مولود مالند
از هر آفات و حیوانات مودیه ایمن باشد اما خواص سوره المعارج
پس این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره
سالم را بخواند حق تعالی ثواب بجا آید که تمام بنیای دین و حج
کفایت دهد و رزق دهد و مراعات امانت کنند در تمام اعمال او
مستجاب کنند و از حضرت باقر ع منقولست که هر که بیست و نه بار
سالم را بخواند و دست خدای حق تعالی روز قیامت از گناهان او ببرد
و او را به بهشت ببرد و الحمد لله و الحمد لله و از حضرت صادق ع

منقولست که چون خواهند میان دو رکعت که در سجده شود این سوره را
صد و هشت بار بخوانند و اگر کسی شب ~~در وقت خواب~~ بخواند
و بی استلام اتفاق نیفتد و نیز گفته اند که هر کس در وقت خواب
اینرا بخواند خوابی شوریده نبیند و تا صبح از هر اوقات
محفوظ ماند و اگر ده اند که چون کسی را غمی و غمی بی سبب
پیدا شود یک هفتاد و نه مرتبه این سوره را بخواند
قلبش خوانند که از آن آب می خورند هر شب در وقت خواب
درین یک هفتاد و نه مرتبه این سوره را بخواند چون از خواب
برخیزد سه مرتبه دیگر بنماید بخواند این مرتبه از خواب
اما خواص سوره نوح پس آتی این کعب از حضرت رسول ص روایت
کرده که هر که سوره نوح بخواند داخل دعای ~~و بی باشد~~ که فرشته
رب انعم علی و اولاد بی و من دخل بدین مؤمنان و المؤمنات و المؤمنین
و از حضرت صادق منقولست که هر که ایمان بخدا و خواندن قرآن
دارد باید که خواند سوره نوح را ترسد نماید بدین که هر شب
که این سوره را از برای خدا در نماز اجبی و سستی بخواند خدا او را
در میان نیکوکاران ساکن گرداند و سه بهشت دیگر او را بکرامت
فرماید و دو بیت حوریم و چهار ~~هفتاد و نه~~ هزار روز با و ترویج
فرماید و در بعضی نسخ چنین است که دو بیت حوریم
و چهار صد هزار بیت با و دهد و از حضرت صادق ع
منقولست که این سوره را به نیت دفع دشمن هزار و یکبار
بخواند و در آن اتمامه است که این سوره را به نیت هر حاجت که
بخواند روا کرد و اگر کسی بر تلاوت این سوره مداومت
نماید از دنیا نبرد و تا جایگاه خود در بهشت نرسد و چون آنرا
بمقابله طالبی بخواند از شر او ایمن شوند اما خواص سوره
الجن پس آتی این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
سوره الجن بخواند بعد از هر شیطان و حتی که تصدیق بجهنم
کرده و نکند بی او نموده خواب از آن گذارد و بیدار با و دهد
و از حضرت

و از حضرت صادق ع منقولست که هر که قال و بی بسیار بخواند تا در
دنیا باشد از شر جنیان و شیطانان ایمن باشد و هر کس
تغویان که با و شر را بدارند و در آخرت با عین ص و از هر بیست و او باشد
و چون در ملازمت ایشان مشغول شود که بدخل و ندر ایمن
از ایشان کسی دیگر را نمی خواند و در هر یک از این امر و ندر
و ~~در هر یک از این امر و ندر~~ از حضرت صادق ع منقولست که این سوره را
بجهت دفع شر از دیو و پری و بی هفتاد و نه مرتبه بخواند و در آن اتمامه
که چون کسی در بنده باشد این سوره را بخواند بسلامت از بند
خلاص یابد و اگر کسی در بنده باشد و موضع مال بخواند محفوظ بماند
و اگر به نیت پادشاه بخواند از ظلم و جور ایمن شود و اگر کسی بر
تلاوت آن مداومت نماید از هم غفلت خلاص شود و اگر صد یون
یا در درش بخواند دین او ادا شود و نوا نکر کرد و چون در
مقابل دشمنی یا طالبی بخواند از شر او ایمن شود اما خواص
سوره المزمل پس آتی این کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که
هر که سوره المزمل بخواند حق تعالی شوی دنیا و آخرت او رفیع
نماید و هر که از یقی با و ترسد و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که در نماز هفتاد و نه مرتبه سوره المزمل بخواند شب
روزشاهد اعمال صالحه او باشد و این سوره نیز از برای او
گزارده شد و خدا او را از گناه نیکو زنده دارد و بمرحله نیکو
می راند و از حضرت باقر ع منقولست که خواننده این سوره هرگز
محتاج نشود و از حضرت صادق ع منقولست که این سوره را
بجهت کفایت همایان هزار بار بخواند و گفته اند که هر کس
تلاوت این سوره مداومت نماید خدای تعالی روزی بر وی فریاد
سرداند و چون کسی خواهد که حضرت رسول ص را بخواب ببرد
در شب اول جمعه از ماه رمضان غسل کند و جامه پاک بپوشد
و بعد از نماز هفتاد و نه مرتبه از آن ناله بگذارد

و سوره یس و این سوره را یکبار بخواند و بعد از آن هزار بار
صلوات فرستد و جواب رود در خواب بیند آنچه مطلوب او بود
اما خواص سوره المدثر پس ای ای این کعبه از حضرت رسول و روایت
کند که هر که سوره المدثر بخواند بعد از هر که قصد تنهد نموده
باشد و تکذیب و یکره در هر مکمل اولاده چشم بدهند و بر او
ذکر از وفقت که خواننده این سوره را از صد لقا و شهیدان
و صالحان نویسد و از جمیع بدایات و عقوبات رستگار باشد
و از حضرت باقر ع منقولست که هر که در نماز نیم سوره المدثر
بخواند بر خدای تعالی واجب شود که او را با هر چه رزق کرده اند در ملک
دریم و تادیه نیاید یا خدا هرگز شقاوتی با او نرسد و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که این سوره را بخواند و در احوال از حضرت حق
سبحانه و تعالی طلب حقیقت قرآن کند از دنیا بیرون نبرد تا قرآن یاب
نکیرد و گفته اند که هر که در نیم شب چشم بفرستد و نماز بکند
که ورد داشت باشد بکند و بعد از آن چهار رکعت نماز بکند
در هر رکعت بعد از فاتحه سوره المدثر سه بار بخواند و بعد از نماز
صد بار صلوات فرستد بر هر حاجتی که او را بخواهد عین دخواست
که حاجت او روا شود اما خواص سوره البقره پس ای ای این کعبه
از حضرت رسول روایت کرده که هر که سوره البقره بخواند
بخواند من و جبرئیل از برای وی کفایت دهیم در روز قیامت که
او ایمان بر او قیامت داشت و تصدیق بر او قیامت ان نموده
و در آن روز خوشی روی او بر رویهای دیگر غلبه کند و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که مداومت کند بر قرائت سوره البقره
الحق البقره و عمل بان کند حق نعم چون او را از قبر بعث کند این
سوره رقیق او باشد در حالت صورتی و او را بشارت دهد
و بر روی او خندد و او را سر برساند تا بر صراط و میزان بگذرد
و در بعضی پیشینه حدیث نقل شده و عمل بان کند خدا او را رسول
مستور کند و اند در بهترین صورتهای آن حضرت اول بشارت
فرماید

کتاب

فرماید و بر رویش خندد و تا از شرط و میران بگذرد و از
حضرت صادق ع منقولست که هر که این سوره شب نیم
سه بار بخواند حساب قیامت بر او آسان گردد و در دنیا از
همه بلاها ایمن شود و عذاب قبرش نباشد و در آخر آمده است که
هر که بر تلاوت این سوره مداومت کند دل او از خشیت حق سها
و تم و تشووع پر گردد و هر که در شب آن را بخواند از شر جهنم
و شیاطین محفوظ ماند و اگر کسی آن را بر آب یا آب خوراند و بنام
ایات آمد و در وقت سحر این سوره را بیاید بخواند او را از شر خدا و
در دل قرار گیرد و هر که بخواند این سوره مداومت کند از ظلم
و سلاطین باو ضرر نرسد و بعضی از مشایخ نوشته اند که اگر این سوره
بر صغیر از نقره نویسد روز یکشنبه پیش از طلوع افتاب بوقتی
که خورشید از شرقی در سلطان بود هر که این صغیر را بخورد و در چوب
بگوید بگوید که میبایست باشد تزلزل نمی کند و اگر بدو آن بگوید
هش بار کرده و اگر آن را بر موضع زخم حار و کز در نهند زهر
مادر و کز در بیرون آید اما خواص سوره آل عمران پس ای ای این کعبه
از حضرت رسول روایت کرده که هر که سوره آل عمران بخواند
اجرویی بخدای تعالی و جریب باشد و از حضرت باقر ع منقولست
که هر که سوره آل عمران بخواند در هر چه بچشم خدا
باو هست قصد دختر بکر و چهار هزار زن و حورالعین کرامت
فرماید و از حضرت رسول باشد و شخصی میگوید که بعد از حضرت
ایضا علی انقوده رفتم در روز سه شنبه حضرت فرمود که دی روز
تیرانه در کفتم که خواستم که در روز و شنبه حرکت کنم حضرت ع
فرمود که هر که خواهد که خدا او را از شر خود و دشمن نگاه
دارد باید که در رکعت اول نماز صبح آن روز سوره آل عمران
الانسان بخواند چنانچه حق تعالی در آن سوره می فرماید
که پس خدا ایشان را نگاه داشت از شر آن روز و با استقبال

ایشان فرستاد نصرت و خوش حالی و سرور و شادی ما و در روایت
دیگر آمده که حضرت رضاع در صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت
اول سوره هلا علی الاشیان میخواندند و در رکعت دوم سوره
هلا ای حدیث الفاشیه و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بجهت
ثواب یافتن در آخرت هفتاد و پنج بار بخواند و هر کس شب جمعه
روزی هفتاد بار بخواند ماوی و مقام خود در بهشت مانند و در آن
آمده است که هر کس این سوره را بنابر خواند بر یقین ثابت شود
و شک در دل او نیاید و همیشه سخنان حکمت و نافع بر زبان او جاری
شود و نصیب تر گردد و اگر کسی بنویسد بر پوست چبش یا هر چیز
که قربان کرده باشند و دم بدم بگوید و بخورد نگاه دارد و در روزی
و خوف و قزع محفوظ ماند اما خواص سوره المزلات پس ای
ابن کعب از حضرت رسول روایت کرده که هر که سوره المزلات بخواند
در تمام اعمال او قیامت نکند که او از مشکا نیست و از این عبارت منقولست
که این سوره در ایام الحزن فرج دهنده و مایه بودیم آن حضرت فرمود
که هر که این سوره بخواند حق تعالی او را در هر شکی که باشد از شر جن
و انس در پناه خدای باشد و او را از هر مومنانی نویسد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند حق تعالی او را بی غیر
شمارد و آن و بان حضرت هفتاد و پنج بار بخواند و از حضرت صادق
منقولست که بجهت غلبه بر خصم و بجهت یافتن ثواب راست گویان
صد بار بخواند و اگر بنویسد و بخورد نگاه دارد از مایه ایمن
شود و کفتم اند هر کس این سوره را بخواند هرگز شک در دل
او راه نیابد و بر خصم غلبه کند و دشمنان هم مغلوب او گردند اما
خواص سوره التناوی پس ای ابن کعب از حضرت رسول روایت کرده
که هر که سوره التناوی را قرائت کند و هر روز هفتاد و پنج بار بخواند
حق تعالی او را در روز قیامت شریب سر خنک بنامند و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره التناوی را بخواند و هر
روز هفتاد و پنج بار بخواند از آن سال بیرون نیاید تا بشف زيارت
پیروز گردد

پیت

پیت الله الحرام مشرف شود و از حضرت رسول منقولست که هر که بعد
از نماز سوره هلا علی الاشیان بخواند و نیم روز چشیم روی از آن
وز حضرت صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بنویسد و در هر نگاه
خود بنویسد و صبر و استقامت خود را با او نزدیک نشوند و در هر
بعضی کتب سلوک است که میفرماید این سوره را بنویسد و بر سر درخت
راست بنهد قوت او زیاده شود و چون پیش سلطان رود از سر
او ایمن شوند و اگر کسی بخواند که شب بیدار شود چون صبح
و پادشاهان و طالب علم و کسی که بقیامت استقالات دارد این سوره را
بنویسد بر پوست او و حشمت و زعفران و کلاب و باخود نگاه دارد
چون در خواب رود بعد از بلیک بخوابد بیدار شود اما خواص سوره
التناوی پس ای ابن کعب از حضرت رسول روایت کرده که هر که
سوره و التناوی را بخواند ثواب او چند آن باشد که از اول عمر تا آخر
عمر نماز قریب مشغول بوده باشد و هر سال هجری و عمره کفاره و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند و هر روز
سیصد و بیست و نه بار بخواند و در بهشت نود و نهمین مرتبه از
حضرت رسول منقولست که هر کس سوره و التناوی را بخواند حق
تعالی او را از آن جماعت گرداند که جسد ایشان در قیامت عقاب
گزارند و یکنوازی نباشد و بعد از آن به بهشت دلایل و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهت سلامتی از دشمن و پادشاه
بست و یکبار بخواند و کفتم اند که چون این سوره را در روی دشمن
بخواند هیچ ضرر متواند رساند و روی دیگر اند و یکبار بخواند و اگر کسی
این سوره را بنویسد و بخورد نگاه دارد در نظر سلطان مهیب نماید
و هر کس این سوره را در مکان خوف بخواند از آن مکان سلامت
بیرون آید اما خواص سوره التناوی پس ای ابن کعب از حضرت
رسول روایت کرده که هر که این سوره بخواند در قیامت روی او
ضاحک و مستبش باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
سوره جیس و تویک و سوره اذا الناس کورت را بخواند در حفظ
الحوائش از خیانت و در سایه کرامت و محبت الهی باشد تا زنده بماند

منقولست که هر که این سوره را بجهت آسانی وضع محل هفت ناس
بخواند یا سالی یا هر چند و هر که این سوره را بیست و نه بار بخواند از
فشاردن کوبه زمین شرف دو کوس بر روی قیاح کرد و در او برده اند که
این سوره را بخواند و بر زکات ~~بپردازد~~ بخواند که او را در دشت آبادت
باشد و حال خلاص شود یا سالی و بعضی گفته اند که بجهت این عمل
از ناسوت بر رویست که شکی که در بطن باشد و از ناسوت بر رویست
بر ~~هر~~ بر این راست حامله شدن و اگر این سوره را بر ماس و کتاف
کنیده خوانند در دامن شود و چون آن را بر ماس و کتاف نویسند
جفتند کان و زبان کان در آن خانه نیاید و اگر این سوره را بخواند
در چوبی بچشد و بر گردن اسب بندد از هم خطر و افات محفوظ
ماند اما خواص سوره ~~البروج~~ البروج پس ای ابن کعب از حضرت
رسول روایت کرده که هر که سوره البروج تلاوت کند حق تعالی بعد
از هر روز عریضه که در دنیا بوده باشد ده حسنه کرامت فرماید
و نیز فرمود که هر که این سوره را بخواند چند آن ثواب بود او را
که هر روز ~~بخواند~~ آنرا کرده باشد و هر یک از اینها در دنیا و آخرت
باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره البروج
تلاوت کند در دنیا و آخرت بخواند چون سوره بقره است حق تعالی
او را در قیامت با پیغمبران و مرسلان و صالحان محشور گرداند و با
ایشان او را مائید و از آن و ایضا از آن حضرت منقولست که این سوره را
بجهت دفع بدگویان سه بار بخواند و اگر این سوره را بیست و نه بار
بخواند شفا یابد و او برده اند که اگر این سوره را بخواند
و بر کودکی بنویسد که از شیر لبن خواهند کرد با و آسان کرد و هر که
در بیمار خواب انداخته بخواند در دامن حق تعالی باشد اما خواص سوره
الطارق پس ای ابن کعب از حضرت رسول روایت کرده که هر که
این سوره را تلاوت کند حق تعالی بعد از هر ستاره که در آسمان است
او را ده حسنه نویسد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
سوره و السجود و الطارق را در قرآن بخواند او را در قیامت

روزی
جمع

نور

نور خدای قدر و منزلت عظیم باشد و از رفقاء پیغمبران باشد در
بهشت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این سوره را بجهت
دفع دیو و پری سه بار بخواند و هر از آن حضرت منقولست که این
سوره را بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند
و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند و بنویسند
از خوردن آن متضرر نشوند اگر چه در آن طعام زهر باشد و اگر
بر دار ری خوانند و بخورند ضرری که در آن دار بود بظهور
نیاید و گفته اند که بیست و نه بار این سوره را در دهن کتبی
اما خواص سوره اکالی پس ای ابن کعب از حضرت رسول روایت کرده
که هر که این سوره بخواند حق تعالی بعد از هر حرفی که بر او برده شود
و من که بخورد و نزل فرموده در نامه اعمال او بنویسد و از آن حضرت
منقولست که هر که این سوره را در دست درختی و تنگی که اول کسی که
سبحان را بخواند کف تیغی که در آن است چون عرش خدای تعالی را بگذرد
و عرش بنده بسم الله افتاد و از آن تیغ در آن بگذرد گفت و از آن عرش
نقل شده که رسول خدا چون این سوره خواند فرمودی سبحان
را بخواند و حضرت رسالت نبی از جبرئیل علیه السلام پرسید که ثواب کونین
این تسبیح و غیر این چه باشد گفت ثواب آن در ترازوی حسابد
کران ترازوی عرش است و هر که این دنیا باشد و چون ترازوی حسابد
سبحان را بخواند حق تعالی بفرماید من و کونین آنرا علی خوق طشتی
کواه باشد ای ملائکه که من او را از زمینم و چون بپرسد
میگایم که ترازوی باشد و در روز قیامت وی را در بر خویش
کند و نزد حق تعالی برود و شافع وی باشد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره در قیامت یا ناقلم بخواند در قیامت
با و تدارس کند که داخل شود بهر دری از درهای بهشت که میخواست
و شفیع ~~شود~~ روایت کنند که در پس امیر المؤمنین علیه السلام است
تمام ندارد و آن حضرت بقیه از سبج اسم التلبات اعلی سوره دیگر
قرآنیست نکرد و فرمود اگر میزدانستند ثواب این سوره را هر روز

پست و نوبت می خوانند هر که این سوره را قرائت کند کویا
حقیقت را بداند و موقعی را قرائت کرده و از حضرت رسول روایت
شده که اگر این سوره را بر صاحب بوی میخواند شفا یابد و از
حضرت صادق علیه السلام نقل است که این سوره را بوقت بیرون آمدن
بغیر سه بار بخواند بلا است با آنرا اینست و گفته اند که اگر کسی را
در کوشش از این باشد این سوره را در کوشش او بخواند آن علقه
نایل شود و اگر این سوره را بنویسد و کسی با خود ببرد و در آن
او صاف گردد و قوت حافظه او زیاد شود و اگر آن را بعد
از نماز بخفتن جمع بنویسد و با خود نگاه دارد از جمیع افات
و عاهات محفوظ ماند و از جمیع آفات که چون این سوره را
در بملوی راست زن حامله نویسد در ماه اول که حمل کرد قسم
باشد اگر آن فرزند پسر باشد اما خواص سوره انعام است پس
ای این کعبه از حضرت رسول روایت کرده که هر که این سوره را
بلا و ته کند حق تعالی حساب را بر وی آسان گرداند و از حضرت
صادق علیه السلام نقل است که هر که این سوره را در ضایع یا نوافل
مداومت کند حق تعالی او را غریق رحمت خود گرداند در دنیا و آخرت
او را این آیه که انداز **عذرا** است و در هر روز
حضرت صادق علیه السلام نقل است که این سوره بجهت بادهای که در
اعضا باشد خاصه سرخ باد پست و بیکبار بخواند و گفته اند
که اگر این سوره را بر خورد میخواند از ضرر او ایمن شود
و اگر بر عضوی خواند که متالم بود اطمان نسکین یابد و از
خواص این سوره خلاصی از ریا و نفاق است بکثرت لوجی از
چوب کف که مستعمل نباشد و سه روز در روز در آن اول ماه
پس بوقت صبح از روز چهارم بر خیزد و آن سوره را در آن
لوح نویسد هر سه بار بخواند آن لوح را بلباس رو
باین دستور عمل کند آن وصف از نایل شود اما خواص
سوره

سوره الفجر پس ای این کعبه از حضرت رسول روایت کرده که هر که
این سوره را در ایامی عشره یا بیست بخواند امرش برسد و اگر
در روزهای آن بصدای بجهت رود و هر که در ایام
ایام بخواند از بیماری او نوری گردد در قیامت و از حضرت صادق
علیه السلام نقل است که هر که سوره الفجر بخواند در غل و غفل و نوافل
که این سوره را بخواند این علقه است هر که قرائت آن کند در هر
قیامت حشرش با حق این علقه باشد و در جمیع اول و در بهشت
و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که این سوره را بجهت دفع بلاها
هفت بار بخواند و هر از آن حضرت منقول است که هر که این سوره را
در وقت طلوع صبح یا زده بار بخواند از هر چه می ترسد ایمن شود
تا طلوع صبح دیگر و اگر این سوره را هر که در میان خود خواند صد بار
و بعد از آن با نوحه خود صحبت نماید حق تعالی او را فرزندش
کرماند فرماید و گفته اند که اگر این سوره را بر طریق انا بکنیم باب
سوره و زعفران بنویسد و آن را باب نام آن عمل بشوید و در هر
شیر که در آن روز بان احنا فرکنند و بخورند لیان نایل شود و هر
مشکل که داشت حل شود اما خواص سوره البقره پس ای این
کعبه از حضرت رسول روایت کرده که هر که قرائت او در فرا بین
لا افسر بهذا البلاء باشد در دنیا معروف شود که او از صفاها است
و در آخرت مشهور گردد که او مقرب و نگاه حضرت سبحان است و از
رفقاء انبیاء و شهدا و صلوات باشد و نیز فرموده که هر که تلاوت
سوره البقره کند حق تعالی او را امان دهد از غیظ خشم خود
در روز قیامت و در مجلس است که هر که این سوره را بیست بار بخواند
چون بر قرطی بگذرد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که این
سوره را بوقت در آمدن در شهر بجهت دفع بلا و وباس بار بخواند
و گفته اند که اگر این سوره را بنویسد و طفل بندد از جمیع
حشرات و در شکم و پیچیدن ناف ایمن گردد و اگر این سوره را

بنویسند و بشویند و در بینی کوه چکانند از جمله امهات محفوط
 مانند اما خواص سوره الشمس پس ای ابن کعب از حضرت رسول
 روایت کرده که هر که این سوره را بخواند ثواب او چون ثواب
 کسی باشد که هر چه شمع ماه و افتاب بر روی می افتند و در ماه خدا
 تصدق کرده باشد و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر که سوره
 الشمس و البقره و البقره را در هر روز بخواند و در هر روز
 روزی یا در شب هیچ چیز نوزد نباشد مگر آنکه در روز قیامت
 برای او کوهی دهد از سویی و بپرست و گوشت و عرق و اعطای
 و عطا موی و جبهه ایچ زمین از برای او باشد و حق تعالی قبول
 کردم شهادت شما از برای من و خود و او را از انچه دوست
 امان دادم ببرد او را به بهشت های من یا به بهشتی که خود
 اختیار کند او را بدهید بعضی رحمت و فضل من پس کوه را
 و خوش کوه را با دان بهشت از برای من و از حضرت
 صادق علیه السلام نقل است که هر که این سوره را بجهت سلامتی در دنیا
 و آخرت بوقت طلوع افتاب سه بار بخواند و گفتن آن که هر که
 بر تلاوت این سوره مداومت نماید او را از هر که کس قبول بود
 و اگر این سوره را بخواند بنویسند و بشویند و بکی دهند
 که او را مرض زحیر بود شفا یابد و بعضی گفته اند که این سوره
 بر پوست اهو نویسند و در حمام خود نگاه دارند محبوب
 هر دوا گردند و هر کس او را بخواند از و بترسد و اگر چهار بار
 باشد که اب نیک نمی خورد این سوره را بر عرقان در ظرف
 زنجینی نویسند و پست با این سوره را بر آن خوانند و آن را با آب
 جاه بشویند و آن اب را بر علق آن چاه یا بر زمین سرش باند
 طریق عمل کنند آن صفت نایل شود و در بعضی کتب آن مشایخ
 نقل شده که اگر کسی را حاجتی باشد یا امر مشکلی باشد یا طهارت
 در فراش و محاف پاک بخواند و زنی یا او باشد و در وقت
 خواب

ماض

خواب و الشمس و البقره را در هر روز هفت مرتبه بخواند و بعد از آن
 بگوید اللهم اجعل لی من امری خیرا و خیر خیرا و خیرا و خیرا و خیرا و خیرا
 سوره یا جم یا هفتم کسی را در خواب بیند که راه نبوی رفتن
 از آن برایش بنماید و بعضی گفته اند که این سوره و سوره را در شب
 در ششم باید خواند و بعضی دیگر از شایخ نوشته اند که اگر کسی
 خوابد که یکی از اندیا یا از اعظم یا یا سایر مرد مراد خواب
 بیند و الشمس و البقره و قدر بخواند و خلاصه معوذتین بخواند
 و بعد از آن صد مرتبه توحید بخواند و صد مرتبه بر پیغمبر صلوات
 و الشریعه صلوات بخواند و با وضو و چای آب راست بخواند هر کس
 که خواهد ان شاء الله در خواب بیند اما خواص سوره البقره
 پس ای ابن کعب از حضرت رسول روایت کرده که آن حضرت
 فرمود که هر که سوره البقره و البقره را بخواند و در هر روز
 عطا با و کرامت فرماید که راضی و خوشش شود و او را از
 عسر و تنگی عافیت دهد و جمیع امور در دنیا و آخرت او را
 سهل و آسان گرداند و در روایت دیگر صلوات بر علی و آتش
 او را کفایت کند و او را با شهدا و صلوات حاضر کند و از حضرت
 صادق علیه السلام نقل است که این سوره را بجهت حفظ مال و جسد
 و هشت بار بخواند و اگر کسی را غم بزرگ باشد سوره الشمس
 و سوره البقره را بوقت خواب هفت بار بخواند و بعد از آن
 بگوید یا رب فرج عیسی پس خواب رود خدا یتیم بوی نماید
 که فرج وی از کجا خواهد بود و گفته اند هر کس بوقت خواب
 بخواند خوابش خوب شود و اگر آن را بر کوهش معروض نماید
 کسی که بیهوش باشد بخواند بیهوشی بماند و اگر آن را بر
 بنویسند و بشویند و بکی دهند که تپ کلاه در دست از و
 نایل شود و اگر این سوره را در روز اول ماه بر قطع مرقه
 نویسند و آن را بکی خاتم اهنی سازند هر کس آن خاتم

در دست کنند از رفتن مانده نشود و در کوه و بیابان و صحرا
و مسافتها از وطن شوند اما خواص سوره و انصاف پس ای ای
کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که این سوره بخواند
حق تعالی او را از جمله کسانیکند که در شرف شفاعت پیغمبر ص
شرف کند و باقی خوشنود و خوشتر باشد و به بهشت عنبر
سرشت دل آید و بعد هر سالی و بیتی او را ده بخش باشد و از
حضرت صادق ع منقولست که این سوره را بجهت باز آمدن
غایب دو هزار بار بخواند و بعضی اهل علم گفته اند این سوره
چون بنیت بخواند که بکشد باشد و اگر کسی آن قرائت
کند و آن چیز را که کرده باشد این سوره را هفت بار بخواند
و بعد از آن بگوید یا صانع یا صانع یا ایا صانع یا جامع
اثرات یا من تقابل الامور بیده و علی صانع و اجمع
علی صانع فاتح الاجام الا انت اما خواص سوره الم نشرح
پس ای ای کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
ثواب این سوره را بخواند ثواب او مانند کسی باشد که بمقام
کرمه باشد و علم از غماشاد نموده و شفاعت او بر من واجب
باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که بوقت بیع و شرا
این سوره را سه بار بخواند آن معامله نیلک آید و پیر بعضی
گفته مطهر است که اگر این سوره را بر دره دندان و در دل
خواند شفا یابد و اگر این سوره بنویسد و بخواند و بخورد
سنگ کرده و مشام و هم در دهان را بکشد و اگر این سوره
بر نان نویسد و کسی که تب ربع داشت باشد آن نان را بخورد
شفا یابد و اگر کسی را وضع حمل شود این سوره را سه
وی خواند یا بنویسد و بنویسد تا بخورد و وضع حمل بر او آسان
شود

شود و بجهت ابله چشم بخت که در سیاهی که از کودکی باشد
که در آن او نیفتاده بود هفت نو کنند و سوره الم نشرح بخواند
بهر کسی که میرسد یک کوه بر آن برسیان می زنند تا هفت
کوه شود و بعد از آن هفت بار بر آن برسیان این سوره را بخواند
و از پیش چشمی که ابله داشتند یا در نزد ابله بر آید شود
و اگر این سوره را در غلظت بنویسد و بکتاب بنویسد
هر که از آن بخورد و در موسم و تنگ دلی و تب از او آید شود
و اگر در عقب هر نمازی این سوره را بخواند حدت یک هفت
کارهای دشوار بر او آسان گردد و بعضی گفته اند که بجهت
آسان شدن و شوارها این سوره را در صفح از سب نقش
کند در وقت طلوع آفتاب چون آفتاب در هر چه اول
جمله باشد و قمر نیز با او باشد یا خود نگاه دارد مقصود حاصل
شود یا نه الله اعلم اما خواص سوره و التین پس ای ای کعب
از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که این سوره بخواند حق
و و خصلت با و کرامت نماید یکی عاقبت و دیگری یقین
فا د امر که در دنیا باشد و چون وفات کند بعد هر که این
سوره را بخواند باشد ثواب بیست و نه روز یک روز با و
عطا نمایند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که و التین
در قرآن بخواند و در هر وضعی که در بهشت است از روز کند
با و دهند و در شب است که هر که سوره و التین بخواند و در
در قیامت ده نیکو دهد بعد از هر تغییر و در سوره و التین
حضرت صادق ع منقولست که این سوره را بنیت با هر
ا مدتی غایب هفت بار بخواند باز آید و بر رایتی دیگر
هفت هزار بار بخواند و او برده اند که این سوره را در

اشاره فرماید خواننده خدای تعالی انرا از اوقات نگاه داشت و برکت
در آن انبار پیدا شود و اگر این سوره را در ظرف زکین سفید
برهقان و کلاب بنویسد و باب را از این که در اول ماه آمده
باشد بنویسد و آن آب در میان یا نزع باشد از اوقات
صفو طماند و برکت بسیار در آن ظهور ~~پیدا~~ آید اما
خدا ص سوره العلق پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص روایت
کرده که هر که این سوره را بخواند همچنانست که هیچ سوخته مفصل
خوانده و از حضرت صادق قم منقولست که هر که سوره اقرع باسم
ربک در روز نیا در شب بخواند اگر در آن روز میبرد شهید شده
باشد و همچنان باشد که از رسول در ماه خدا شش زده و از حضرت
صادق قم منقولست که در وقت رفتن نزد ملوک این سوره را
سر لایر بخواند ایمن کرد و گفته اند که اگر این سوره ترا بنویسد
و بخود داند در سوره از هم افشها و مکره طاعت ایمن باشد
تا یوقی که بوطن خود رسد اما خواص سوره القدر
پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
این سوره بخواند همچنان باشد که تمام ماه رمضان روزی دوازده
باشد و شب قدر را در طاعت و عبادت احتیاج کرده و از
حضرت صادق قم منقولست که هر که انا انزلناه را بجهت خواندن
انجنان باشد که شمشیرها کشیده باشد در ماه خدا و هر که او را
به تنهایی قرائت کند همچون کسی باشد که در خون خود
غلطیده باشد در ماه خدا و هر که ده بار او را بخواند هزار بار گناه
از دیوان او محو شود و بر روایت دیگر از آن حضرت منقولست
که هر که سوره انا انزلناه را در نماز فریضه بخواند منادی
از جانب حق قم او را فرماید که خدا کنایان گذشت ترا
اگر تریدی عمل را از من گیر و از حضرت امیر المؤمنین قم
منقولست

منقولست که هر که پیش از طلوع آفتاب قل هو الله احد و انا انزلناه
بخواند در آن روز بکناهی مبتلا نشود و هر چند کسی نماید شیطان و
از حضرت امام موسی کاظم منقولست که هر که حق قم را در روز
جمع هزار نفه و نیم از رحمت خود هدیه هر بنده را اقامه خواهد
از وعظا فرماید پس هر که سوخته انا انزلناه فی لیلۃ القدر را بعد از
عصر روز جمع صد مرتبه بخواند حق قم آن هزار رحمت را و مثل
ان را با وعظا فرماید و از حضرت صادق قم منقولست که چون شب
اول ماه رمضان در آید در هر شب هزار مرتبه سوخته انا انزلناه را
بخواند و چون شب بیست و سوم شود دل پاک شود و در محکم بکار کوشهای
خود را بکشد از برای شنیدن عجایب از انجیم خواص دید حقیق و بدید که
این حدیث الطهر است در تصدیق انجیم محققین اهل تش و شهود
می گویند در خصوص شب قدر که از شیاست که از عالم ملکوت چیزی
به مالک متکشف که در دنیا کما شاره باین شد در حدیث سابق
در خواص و در جم دخان و معلوم می شود از این حدیث و از آن که
مذکور شد در جم دخان انیکم شب قدر شب بیست و سوم است
و این نیز نزد علمای ماسهور است هر چند اشاره باین رفت
سابقا که حدیث شب قدر در کتب و شراست در هفت شب و هر سال
اتفاق می افتد که شب جمع باشد و در شبی دیگر یافت نمی شود و این
هر چند خلاف مشهور است اما موید است بر این مقل و ایضا از آن
حضرت منقولست که اگر کسی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان
سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر را هزار مرتبه بخواند جم کند یقین
او شدید و محک شده باشد باعتراف نمودن یحیی چند که مخصوص
ماست از غرایب و فضایل نیست و این مکر بسبب چیزی که در جواب

مشاهده نماید حقیر گوید که این حدیث نیز موید است از آنکه سائبا
 مذکور شد و بعضی از علمای ظاهر که عاجزانند اندر این بواطن کلام
 اعم در این حدیث دست و پای بسیار کرده اند که معنی آن را بفهمند
 که عرض حضرت چیست از این و آن خواب در چه وقت خواب
 بود و حال آنکه مشیت و سرور می یابند که میل را باشد بعضی
 از علمای ظاهر نوشته اند که آن خواب در شب آخر عمر است و این
 بسیار بعید است از ظاهر کلام معصوم و المجتهد ظاهر تاثر بنده که
 حقیر می رسد ایست که چون سالک راه حق شرایط صور و عبادت
 در ماه رمضان در دست می آورد شب پست سوم هزار مرتبه
 سوره قدر را بخواند ظاهر پست خواندن این سوره سبب کشف
 حجاب می شود از دل او چون پرده تعلقات از روی دل زجاست
 بقدر صفای دل و ترقی او بعالی ملکوت و قابلیت و استعداد
 او برای تعلی انوار حق امور غریب از عالم غیب بر وی منکشف می گردد
 که این انکشاف و تعلی مخصوص خواص اولیاء الله است از آنکه
 معصومین و از دولت متابعت و پیروی ایشان بدین نحو چیزی
 منکشف می شود از آنکه ~~مجاوب~~ ملکوت و غرایب جبروت
 و فضایل کاهوت و نسبت دادن حضرت ربوبیت این و غرایب
 بخواب بجهت است که چون در خواب روح را میل بباطن و عالم
 ملکوت هست و مثل نیت که عالم خیال از قیاط تمامی بانی
 عالم دارد و خواب از عالم خیال است و انکشاف همان عالم
 بر دل سالک نیز بطریق امثل و صور صراحت چنانچه در خواب
 مشاهده می رود و دیگر آنکه چون در خواب روح جنب التفاتی
 بان عالم دارد و با کلامی رفع تعلق از بدن جسمانی نموده است
 همچنین صفای دل سبب التفات روح می شود بان عالم با وجود
 تعلق

تعلق او باین بدن حضرت ~~تجلی~~ تغییر از آن بخواب فرموده و این
 در آن موقوف است بذوق میلم و مراقبه که صوفیه می گویند
 و غیبت می که ایشان را دست می دهد اشاره به صفت است که حضرت
 فرموده الا انکم حقیقت این مرتبه و رسیدن باین مطلب موقوف است
 بتوفیق خدا و آنکه فضل الله یوتیم من یشاء و از حضرت صادق علیه
 منقول است که هر که جامع نویزد و سوره انا انزلناه را پس از شش
 مرتبه بخواند و در هر مرتبه چون برسد به تنزل الاملا که اندکی آب
 بر دامن خود بر جام بنیاشد یا شستن سهلی پس دو رکعت نماز
 در آن جام بکند و دعا کند و در دعا بگوید اللهم انی رزقنی
 ما یفعل فی الناس و اذاری به عورتی و اصل فی فی و حسن
 الهی بکند پس در فراخی نعت باشد تا آن جام کهنه شود و در
 حدیث دیگر آمده که چون حضرت رضاع جاسم نوحی می پوشیدند
 قدیمی از آب می طلبیدند و ده مرتبه سوره انا انزلناه فی لیل القدر
 و ده مرتبه سوره قل هو الله احد و ده مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون
 بر آن طرف می خواندند و بعد از آن آب را بر جام می پوشیدند
 و می فرمودند که هر که پیش از پوشیدن جام چنین کند پیوسته در
 فراخی عیش باشد و اما که تاریکی از آن جاسم باقی باشد و از
 حضرت امیر المؤمنین علیه منقول است که چون حق تعالی جام نوحی
 بکسی عطا فرماید یا بدینکه وضو بسانند و دو رکعت نماز بکنند
 در هر رکعت حمد و انشائی که رسول الله احد و انا انزلناه فی
 لیل القدر را بخواند بعد از آن چنان کند خداوندی را که عورت
 او را بجامه پوشیده و او را در میان مرد مرزیت بخشیده
 و کلام کاحول و کافیه الا بالله بنیام بگوید و کسی که چنین کند
 در آن جام معصیت خدا نکند و بعد از تاریکی که در آن جام

باشد خدا ملک و مولک کرد اندک تقدیر بخدا کند و از برای او استغفار
 کنند و بر او دعا و ترجم کنند و در روایت دیگر وارد شده است که هر
 قدری شریک و ای در آن قدح بریزد و سی و پنج مرتبه سوره انا
 انزلناه را بخواند و آب را بر جام خود بپاشد بیست
 دروخت باشد تا آن که تمام کهنه شود و از حضرت صادق
 منقولست که از برای عوده از بلاد سیوی تازه می گری و اندک
 آب بر می گری و سی مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر را
 بر آن سیوی بخواند پس آن سیوی را می آویزد و از آن آب
 می خورد و وضو می سازد و پیش از آن که این تمام شود
 دیگر آب بر رویش میریزد و شخصی خدمت حضرت صادق
 عرض نمود که هشتاد و پنج دختر مرا بهر سیه و زردی پس
 ثمالا نفریده ام دعا فرما که خدا مرا پسری بکرامت فرماید حضرت
 فرمود که چون می نشینی که مشغول جماع شوئی دست راست خود را
 بر طرف راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه
 بخوان و بعد از آن جماع مشغول شو و چون خلط ظاهر شود در
 شب هر وقت که از پهلو به پهلو بگردی یا در دست بر جانب
 راست نافش بگذارد و هفت مرتبه از سوره انا انزلناه آن شخص
 گفت که چنین کرد و هفت مرتبه پس از یک دیگر خدا مرا
 روزی کرد و شخصی دیگر گفت که بیا با حاله پسرشان شود از
 فقر و احتیاج بخدایت حضرت امام محمد تقی علیه السلام حاله
 خود را حضرت فرمود که مژده و دست کن بر قرأت سوره انا
 انزلناه نوحا الی قوم من یک سال خواندند و اثری نداشت
 با مردیکر خدمت حضرت نوشتیم حال خود را با و عرض کردیم
 که از خواندن سوره نفی بمن نرسید حضرت بمن نوشتند
 که آن را یک سال خواند که کافیت الحال سوره انا انزلناه
 بخوان

بخوان من چنین کرد و بعد از آنکه وقتی این ای داد و قدضم را
 اذکر و و لطیفه بلای من و علیا مفرج درد مرا وکیل کرد و بیست
 فرستاد و بانصت در هر بلای من مقترن قرار داد من از بعضی
 نامه نوشتیم خدمت حضرت امام علی نقی و بعد از آن مهر نامه
 داد و فرستاد و در آن نامه نوشتیم که بدین حال خود را عرض
 نمودم و بمن چنین نوشتند و عمل کردیم و حال خود را عرض
 می خواهم بفرمایند که آیا گفتاکنم در خواندن سوره انا انزلناه
 بخواندن در نمازهای واجب و سنت یا در مجلس غیر نماز
 هر چه باید خواندن و اندازش را بفرمای که چه مقدار
 می باید خواند حضرت نوشتند که هیچ سوره از قرآن را ترک
 نکن نه کوچک و نه بزرگ و از خواندن انا انزلناه در ثبات روزی
 صد مرتبه کافیت و از حضرت امام موسی کاظم منقولست
 که هر که بعد از نماز عصر ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند
 مثل اعمال جمیع خلاق از ثواب یا و کرامت فرماید و در حدیث
 دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون در ماه تازه داخل
 می شدند در روز اول ماه دو رکعت نماز می کردند در رکعت اول
 بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از
 حمد سی مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر می خواندند
 و بعد از آن نماز را باقی می نمودند و در حدیث دیگر منقولست
 که ابوعلی ابن راشد خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام عرض نمود
 که شما محمد ابن القریج نوشتید بودید که بهتر نیست سوره ها
 که در نماز واجب خوانند انا انزلناه و قل هو الله احد است
 و بر من دشوار است که این دو سوره را ~~در نماز~~ در نماز
 جمع بخوانم حضرت فرمود که تو گمان ببا شد که والله فضیلت

در این دو سوره است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی دیگر بخدا
حضرت صاحب الاموال نوشت که از ابای شما را میباید است
حدیثی که در کتاب دارها از کسی که سوره انا انزلناه در نمازش
نمیخواند بخوبی نمازش مقبول میشود و روایت دیگر که هرگز
رسیده است که نمازی که در آن سوره قل هو الله احد بخواند
مردی و مقبول نیست و روایت دیگر رسیده است که هر که در
نمازهای واجبش سوره حمزه را بخواند خیر دنیا با وی دهند
پس ایایا جانراست که حمزه را در دو سوره را بخواند نمازهای
در جواب نوشته اند که ثواب این سوره را که شما رسیده است
و اگر سوره قل که ثوابی در آن سوره شما رسیده باشد ترک
کنید و قل هو الله احد را انا انزلناه بخوانید از برای فضیلت
این دو سوره ثواب این دو سوره را می یابید با ثواب این
سوره که ترک کرده اند و اگر غیر این دو سوره را بخوانید
هم جایز است و نمازش تمام و کاملست ولیکن ترک افضل
کرده خواهد بود و در جبر است که هر کس شب جمع سوره قدر را
سر بس بخواند مزد دهند او را بعد از هر چیزی که حق بخواهد
نعم افزوده است و از حضرت صادق ع منقولست که این سوره
بجهت زیادت نور چشم پست و یکبار بخوانند او رده اند که
چون کسی را دوست دارند موی پشایی او را بگیرند و این
سوره بخوانند حق نم یابد تا او را در آن دوستی این
بهتر از آن نباشد بدهد و هر که هر شب این سوره را هفت
بار بخواند حق نعم او را عاقبت بیک کرامت کند و بر طایفه
با سائی بگذرد و اگر بعد از قریب این سوره را یازده بار
بخواند حق نعم هشتاد نفر رحمت بوی کند و پدر و مادر
و اقربا و همه ایکان او را بیا مرزد و اگر کسی این سوره را بنویسد

و بشوید

و بشوید و بخورید هرگز منافق نکرد و اگر کسی هر تلاوت این سوره
مد او مت نماید اگر تنگ معیشت بود خدای تعالی روزی او را
از جای برساند که گمان نداشت باشد و اگر این سوره را بر او عین
کل خوانند و قدری شیر زبان با آن اضافت کنند کسی که در بدن
او بلیغ بسیار باشد خود را با آن چرب کند نافع باشد و اگر کسی
این سوره را از آهنگ را نیک جلاد دهند و این سوره را بر او عین
و کلاب بران نویسند و صاحب نقوه در خانه تا بیک درآید
و در آن این سوره را بنویسد شفا یابد و اگر این سوره را در طرف
سفالت بنویسد و در آن باب با آن بنویسد و قدری شکر
با آن اضافت کند و صاحب درد جگر از آن آب بخورد شفا
یابد اما خواص سوره البیینه پس ای این کعب از حضرت
رسول ص روایت کرده که آن حضرت فرمود که اگر مردمان
بدانستند ای ائمه در این سوره است از فضیلت و مشیت اهل
و عیال و مال را رها می کردند و این سوره بیا می خوانند
هم منافقی این سوره بخوانند و کسی که در خدا شک داشته
باشد و بخواهد اسو کند که از آن زمان که خدا را ستان و زمین از زیر
فرشگان این سوره را بخوانند و در هیچ وقت دستش در
قرابت ایشان نمی شود و هیچ نده این سوره را بخواند کسی
او بجان ترشکان را بفرستد تا محاکمه کنند در دین و دنیا
او را در برای وی طلب مغفرت و رحمت کنند و اگر در روز
قرابت کند بعد از هر دو شبی روز و تا یکی شب که باورسد
او را ثواب دهند و از حضرت باقر ع منقولست که هر که
سوره لم یکن را تلاوت کند از شرک بری گردد و در دین
محمد را سب و ثابت شود و در روز قیامت با صفت ایمان
مبعوث گردد و حساب او را آسان کنند و در خیر است

که هر کس این سوره را بخواند خداوند عز و جل از او خوشنود شود
و او را از نحو و خشود کرد اند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که این سوره را بجهت قبول طاعات پست و یکبار بخواند و
گفتند که اگر این سوره را بنویسند و بشویند ضامن بر تان
و برص آن را بخورد و بعد از آن این سوره را بنویسد و با خود داشته
باشد یا بد و اگر زن حامله آن را بخورد او را نفع دهد و اگر صاحب
اولاد این سوره را بنویسد و با خود دارد شفا یابد و اگر این
سوره را بنویسد و در خانه بیا و ببرد هر چه در آن خانه بود
محفوظ ماند و اگر بوقت در آمدن نزد حکام بخواند از شر
اشرار ایمن باشد و این سوره را در نماز بسیار بخواند خداوند
او را مستغنی کرده اند اگر در وقت خوف کردن چیزی این سوره
را بخواند آن خوف محفوظ بماند و کسی دیگر را که مطلع شود
و اگر در منزل او حاضر باشد این سوره را در طشتی بنویسد
و آب چاه بشویند و در آن منزل بپاشند خدای تعالی بر او امر
از آن منزل بآید و این اما خواص سوره الزلزال پس ای این که
از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که قرائت این سوره نماید
چنان باشد که قرائت سوره البقره کرده و ثواب بی که ربع قرآن
علاوت نموده باشد یا دهد و در کتابها از پیغمبر ص روایت کرده
که هر که چهار بار این سوره بخواند چنان باشد که هم قرآن را تلاوت
کرده و این روایت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز مروریست و از آن
این مالک مروریست که حضرت رسول ص از عی انصحاب پرسید
که یا فلان متزوج شدی گفت نه یا رسول الله زیرا که نزد من چیزی
نیست که با آن متزوج شوم فرمود ما تو را قل هو الله احد نیست گفت
بلی فرمود آن ثلث قرآن است بعد از آن فرمود یا یا تو قل یا اهلها
نیست گفت بلی گفت آن ربع قرآن است بعد از آن فرمود یا ایتیت

یا تر

یا تو از آن ثلث قرآن گفت بلی گفت آن ربع قرآن است بعد از آن
فرمود بر وزن کبریا این را سه بار بکشد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که ملازمت بهم رسانید از خواندن سوره اذا زلزلت الاکابر
زلزالها بدست کسی که هر که در نمازهای نافله این سوره را بسیار بخواند هرگز
خدا او را نبرد و در صراط حق و لا قنهای عظیم دنیا مبتلا نکند او را
باین افتها غیر آن در وقت جان کند و ملک نیز گواهی از جانب
پروردگارش بنزد او بیاورد و بر بالای سرش بکشند و بجلالت
از جانب حق تعالی بگوید که بر حق و ملازم کن با دوست خدا که بخواند
سوره اذا زلزلت بسیار یاد بخورد و آن سوره نیز این سفارش است
بجلالت موت کند پس ملک موت کو بیک حق تعالی چنین امر فرموده
که هفت او را بشنود و اطاعت او بکنم و تا مرا امر نکن قبض روحش
نکنم پس ملک موت نزد او باشد تا پاره از پیش دیده آن مؤمن
برگیرند و با خود در راهشت به بپند و بعد از دیدن او را امر
نمایند که قبض روح بکن پس ملک موت در نهایت ملائمت
و اسای قبض روح او بکنند و هفتاد هزار ملک روح او را شایع
کنند و برود بی به بهشت رسانند و در بعضی کتب مشهور است
که هر کس این سوره را در نماز بسیار بخواند کنوز زمین بر وی مشکف
گردد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این سوره بجهت صاحب
لقوه بنویسند تا در آن نظر می کند شفا یابد و بی نیت در شستن
چهار هزار بار بخواند و اگر کسی نیت بنویسد و بشویند و صاحب
لقوه بپاشد شفا یابد مگر این سوره را در طشت نهد و بنویسد
که او را بکار نفع نموده باشند و بشویند و آب آن بپاشد لقوه
دهند آن درم را بیل شود و اگر کسی بخواند نزد پادشاهی رود در
محل در آمدن این سوره را بخواند ترس از او طایر نایل شود و

بعضی گفتند اندک بجهت دفعه لغوه برای این که این حق تعالی
 بزرگوار و مثلک و صاحب لغوه در خانه تبارک و تعالی و در آن
 اینیم بگویند تا آن را بیل شود و اگر این سوره را در قطع از جام
 کسی بنویسند و نام او را در این بنویسند و در درون شکم هر قدر
 نهند و بزرگترند و بعد از نیم شب اول چاه زمستان آن را بر سینه
 آنکس نهند که در خواب باشد در خواب آن را سحر و افعال
 خود بخیر دهد اما خواص سوره و العادات پس ای این کعب
 از حضرت رسول صریحاً است کرده که هر که این سوره بخواند بعد از
 هر یک بیست و نه کرده در منزلت و در جمع حاضر شده ده حسن برای
 او بنویسند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که این سوره بخواند
 و بماند ملاصقت کند حق تعالی او را در روز قیامت با امیر المؤمنین
 علیه السلام نبوت کرده اند و از وفات و جلاسی از حضرت نباشد در جنت
 عدن و از حضرت رسول منقول است که هر که این سوره را بخواند ثواب
 هزار غازی و هزار حاجی را بدو و نیز فرموده که هر که این سوره را
 بخواند او را چندان ثواب باشد که هم پنهان است ملاصقت
 پوشیده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بجهت دفع
 چشم زخم این سوره را بر آب بخواند و در بعضی کتب آورده اند
 که هر که این سوره را بسیار بخواند قرض او داده شود و اگر این
 سوره را بنویسد یا بخورد دارد از هم خوف محفوظ باشد و
 اسباب حصول روزی و بیایسان کرد و اگر کسی را تب
 باشد این سوره را در ظرف سفال بنویسد و آب را آن بشوید
 و قدری شکر بآن احتفا کند و در روزی بخواند شفا یابد و
 اگر اسباب معیشت بر کسی تنگ باشد این سوره را بخواند
 بر دوازده روزی از جای برسد که او چشم ندانست باشد اما
 خواص سوره و القای پس ای این کعب از حضرت رسول صریحاً
 رواست کرده که هر که این سوره را بخواند حق تعالی روز قیامت

تر از وی اعمال او را برساند و از حضرت باقی منقول است
 که هر که سوره القادر علی شایسته تلاوت نماید خدا او را از قتل
 و جال در دنیا و از خوارت جهنم در آخرت امان بخشد و در هر
 اسبه است که هر که این سوره را بخواند و بان تصدیق کند او را
 در جای نباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بجهت
 رساندن مقامات صد و هشتاد و این سوره را بخواند و نیز
 گفته اند که هر که بتلاوت این سوره ملاصقت نماید در امان
 خدا باشد و اگر کسی این سوره را بنویسد و بخورد شود چون
 معیشت بر تنگ بود اسباب حصول معیشت بر او آسان
 شود و اگر این سوره بر طبعی بنویسد و آب بخورد شربیند
 و آن را در خانه بنیاشد هم هوای آن خانه بر کسی نرسد بآن الله
 اما خواص سوره انکاشا پس ای این کعب از حضرت رسول صریحاً
 رواست کرده که هر که این سوره بخواند حق تعالی حساب او نکند
 نعمتی را که در دنیا ملاصقت با او تمام کرده باشد و ثواب کسی که
 هر روز هزار بار این خوانده باشد در نامه او ثبت کند و از حضرت
 صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره انکاشا را در نماز واجب
 بخواند حق تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد و در نماز واجبش
 چهل صفت از ملائکه با او بخواند و ایضا از آن حضرت منقول است
 که حضرت رسول صریحاً فرمود که هر که سوره انکاشا را در وقت
 خواب بخواند خدا او را از عذاب قبر نگاه دارد و ابوامام
 از حضرت رسول نقل کرده که خواننده این سوره ملاصقت حساب
 بهشت برین و در روایت صحیح وارد شده که هر که دو رکعت نماز
 بکند و در رکعت اول فاتحه بکند و ایام الکرسی و قل هو الله احد
 ده بار و در رکعت دوم بکند فاتحه و ده بار الهمک انکاشا و این
 نماز را بعد از هر صیحه گویند و بعد از آن بگویند اللهم صل

علی محمد و آل محمد و ابیعت ثوابها الی قبر فلان حق تعالی هرگز نیست
 بقبر آن کس فرستند که این نماز برای او گذارد باشد یا چه باشد
 یا هر چه شوم و گم و قمار و راه خرد انداختن تا روزی که حق تعالی
 و بعد از آن افتاب بر آن واقع می شود مصطفی را بحضرات دقت
 و احترام در جبهه او قرار دارند و در بعضی از روایات آمده است که هر
 کس این سوره را بخواند چندان ثواب بود که هر سال قرآن را
 کرده باشد میان رکن و مقام و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
 که این سوره را بجهت دفع بلاها سه بار بخواند و مع از آن حضرت
 منقولست که این سوره را بعد از نماز نیک در وقت غروب آفتاب
 بخواند هر که گناهی که از او واقع شود تا دیگر روزی که غروب
 خدای تم از او عفو کند و بعضی گفته اند که اگر این سوره را بعد
 از نماز دیگر برده سر و نیم سر خواند قسین یا بنیاد الله
 اما خواص سوره والعصر پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص
 روایت کرده که هر که سوره والعصر بخواند حق تعالی او را عفو نماید
 و در قیامت با صاحبان حق حشر او کند و بر او آیت دیگر
 از پیغمبر مرسلست که هر که والعصر تلاوت کند حق تعالی او را بیاد آورد
 و از جمله کسانی باشد که هم در صراط صیبت کرده باشد و از حضرت تم
 صادق علیه السلام منقولست که هر که والعصر را در ثواب قرائت کند حق
 در روز بعثت مدتی او را نورانی کند و دنیا نهایی او را بخشد
 و چشمهای او را روشن و آنچه با روی درخشان و دنیا را
 خندان و چشم روشن به بهشتش در آید و از حضرت رسول
 روایت شده که هر که این سوره را بخواند او را مثل اجر آن مرد
 می باشد که امر معروف و نهی از منکر می کند و از حضرت صادق علیه السلام
 منقولست که هر که این سوره را بجهت خردندی و غلبه
 شکمده با بخواند و اگر آن را بر شای خواند و پنهان کند

مجموعه

محفوظ ماند و نیز فرموده که اگر این سوره را بر کسی خوانند که تن
 داشتند باشد تنب از او نایل شود و گفته اند که چون فاسق باشد
 که قیامت می کند و هر چه حاصل می کند بفسق خرج می کند این سوره را
 بر صفح از او بر نیتش کنند در روز ششم بوقتی که زحل
 در طالع بود و این صفح را در دکان او پنهان کنند در معاملات
 زیان کند و بیع و شری در آن دکان کمتر واقع شود اما خواص سوره
 الفجر پس ای ابن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که این سوره را
 بخواند حق تعالی بعد هر که استغفار بخند و اصحاب او کرده ده خشم
 از برای او بنویسد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره
 قبل فصل هجره را در فرايض خود قرائت کند در روزی از دنیا می رود
 و روزی بر او قیام کرده و از مردن به این می گردد و در خبر است
 که هر که این سوره را بخواند او را چندان ثواب بود که هر سال
 که احد از برادران داده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
 که این سوره را بجهت دفع بدگیا نیت و یکبار بخواند و اگر
 بنویسد و بخورد از بدن همین فایده دارد و در بعضی گفته است
 که چون کسی را چشم زخم رسیده باشد این سوره را بر او خواند عافیت
 یابد و اگر این سوره را در نماز نافله بخواند مال و روزی
 زیاده شود اما خواص سوره الفیل پس ای ابن کعب از حضرت
 رسول ص روایت کرده که هر که سوره الفیل بخواند حق تعالی او را از خسف
 و سب و ذل ایمن گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
 در نمازهای واجب سوره الفیل را بخواند برای او شهادت دهند
 در قیامت هر ششت و کوه و کوهی که او را از حمله نماز گذرانند
 بوده است و حق تعالی فرماید که راست گفتید شهادت شما
 قبول کرده ام ای ملائکه او را بی حساب داخل بهشت کنید که من
 او را عمل او را دوست می دارم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
 که این سوره بجهت دفع دشمنان که بسیار باشند در شب جمع

فاینه نماز شام و خفتن هزار بار بخواند و اگر بر مصروع خوانند
بهوش یابد و اگر در رکعت اول از نماز ناخفته باشد و سوره
المرشع بخواند و در رکعت دوم مرثیه بخواند و بعد از آن سوره
و ی ~~سوره~~ دفع کند و بعضی از اهل علم گفته اند که اگر کسی این سوره را
در نصف جنگ بخواند نصف دشمن کشته می شود و اگر این سوره را
در میان دو لشکر بخواند هر لشکر که از اهل بی بی باشد متزلزل و
مستهزم گردد و اگر بخواند در وقت جنگ این سوره را بخواند غالب
گردد و اگر در وقت هجوم راجع عاصف این سوره را بخواند
تسکین یابد و در بعضی کتب مشهور است که اگر در شب ششم یا
در شب سیزدهم یا در شب چهارم ششم بعد از هر جمعی که در این
سوره است آن را یکبار بخواند بیجا نباشد دشمن یاد می دهد که
هلاک شود و گفته اند که چون کسی نرسان باشد از آنکه نصف
جنگ را بداند چون این سوره را بخواند خوبی دل گردد و
بجنگ شروع کند و چون در موضعی فاسق یا مبتدعی که مسلمان
از او متضرر باشد این سوره را بر کتف و شال کهنه نهد
و در آن اساس سزای آن شخص بنهان کند ما ذکر کردیم و در آن
موضعی باشد نیک و در آن خانه می افتاده باشد و هیچ کس نتواند
که از آن نیک می آید یا بد آن الله اما خواص سوره کافران
پس ای ابن کعب از حضرت رسول هم روایت کرده که هر که این سوره را
بخواند حق تعالی او را بعد از هر یک طواف خانه عمره کمر کرده و در آن جا
صعق کف شده و حجت بر او و از حضرت صادق علیه السلام نقل است
که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را در روز قیامت بر سر کعبی
از سر کعب بهشت سوار کند و عیسی و اسمعیل و اسمعیل را سوار کند
و او را بر مواید نور بنشانند و عیسا را سوار صیحه از حضرت
صادق علیه السلام نقل کرده که جمیع کفند در یک رکعت دو سوره را هم

والنصفي والشرح والتركييف ولا يلاف وهر يك اذ اين هر دو
حکم سوره واحد اند و باجماع علمای متقدمين جمع ميان هاتين دو سوره
در يك رکعت واجبست و از حضرت رسول ص منقولست که هر کس
اين سوره بخواند ثوابش چندان بود که مثلش در اين قرن خوانده
باشد و نيز فرموده که چون در سفر خود پيش اين سوره را
بخواند از آن خوف و از هم مکر و هات امين شود و از حضرت
ص مدقه منقولست که اين سوره را بجهت اميني از بلاها هر روز
صاف قاء بخواند و اگر در طاعی زهر کرده باشد چون اين
صفت را بخواند بخوابد زهر را نهد زهر را نهد و از اين
سوره در بران طاعن خوانند بخوابد که از بعض طاعنها پير چهر
چهار مرتبه بخواند و مرده مي که از بعض طاعنها پير چهر
مي کنند چون خوردن از ضرورت شود بايد که اين سوره را بران
طاعن بخواند تا از حضرت ان امين باشد و گفته اند که اگر کسی
در مکرده باشد اين سوره را بر شيريني يا طاعی خواند بخوابد
در خواب او و شفقان و اضطرار دل را نهد تا نام بود و اگر کسی در
در طرف پالت بنويسد بر عفران و آب پالت بنويسد و بکسي
و بچيني که او را زهر داده باشند از آن نذر ارض شود و هر کس
بر خواندن اين سوره ملاوت نماید از سوسه و ترس و از
هم مکر و هات امين شود و اگر اين سوره را بر پوست او
بنويسد بوقت که قرص در شايست تا برسد پس آفتاب باشد
و آن نوشته را در طاقيم يا دستار خود بدهد و در سفر بخواند
ذات و اين سوره را بخواند باشد از تشنگي و کسب و کسب و کسب
امين باشد و خير و برکت نامزدان سفر حاصل آيد اما خواندن
سوره الحاعون پس اي اين کعب از حضرت رسول ص روايت
کرده که هر کس اين سوره بخواند حق اهل او را بيازد و اگر
زکوة خالصه ادا کرده باشد و از حضرت يا قريم منقولست

که هر که از این آیت الکرسی بگوید یا کتب قرآن را در هر روز و در هر وقت
حق تعالی نماز و روزی و هر چه خواهد بود بر او ایستد و در دنیا از او صاف
شده باشد و محاسب تمام باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کس
این سوره را چهل و یکبار بخواند او و فرزندانش از محتاج شوند
و در آن سال مرده است که هر که این سوره را بعد از نماز با صد بار
صد بار بخواند در حفظ امان خدایت باشد تا صبح دیگر و اگر
در پیش امتنع نماز و طریقهها با ایشان و این سوره را بر آنها خواند
از شکنج محفوظ ماندند و باید که روی در قبل بایستد و هر کس
که تلاوت این سوره مد او میت کند هم خلق صفی او قبول کنند
و خدای تعالی او را عافی او را اجابت کند و اگر در نیم شب بخواند
کسی بریزد و وضو سازد و از او ده رکعت نماز کند در هر
صلاة رکعتی بعد از فاتحه ده بار این سوره را بخواند و در هر دو
رکعت که بگذارد سی بار بگوید استغفر الله پس چون از نماز
فارغ شود سه سجده بکند و از خدای تعالی هر حاجتی که داشته
باشد بخواهد ایتم آن حاجت روا شود باند الله تعالی اما خواست
سوره الکوش پس آی این کتب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده
که هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را از عذاب هر چه انقیاس
جنت آب دهد بعد از هر نمازی که عباد و سیله فقر خود
کرد اینده باشد در روز محراب اولی که آب و مشربین آن را سبب
قرب خود ساختند باشند ده حسن که است فرماید که از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در هر وقت و در هر حال
کند حق تعالی او را از حوض کوش آب دهد و در هر طوی حقیقت
رسول صلی الله علیه و آله و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کس
این سوره را هر روز بخواند از حوض کوش آب کرد و در هر روز
حضرت حضرت منقولست که هر کس این سوره را در هر وقت و در هر حال
باز بخواند و وضو سازد در خواب بود جمیع حاجات بر او
پناه بخواند پیش از هر طریقی که طعام خورده باشد گفته اند
که اگر

که اگر کسی این سوره را بنویسد و بخواند دارد از شر دشمنان ایمن
شود و در میان غلبه کرد و در هر چه بخواهد حاصل کرد این
نوشته را و بود و اگر فاسق یا ظالم یا ستمگر یا خوار باشد که حبس
بود شود این سوره را هر روز بخواند و در هر وقت که بخواهد
او بنویسد و آن را در هر طریقی که بخواهد بخواند آن شخص باشد
و آن را در زیر آتش در آن پنهان کنند و آن شخص محتاج
شود اما خواست سوره الحمد پس آی این کتب از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که در هر روز
باشد که ربع قبل از نماز خوانده باشد و مرده و شیاطین از او دور
شوند و از شر دشمنان بری گردد و از فقر و کسب بری شود و از جبر
این ملکه بر او نیست که بفرستد فرمود ای جبر می خواهم که چون
بسیار بگوید از هم چیزی در پناه خدا باشد گفته بلی یا رسول الله
فرمود این بی سوره را در هر وقت که بخواهد بخواند آن شخص
و از اجاب نصر الله و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و در هر وقت هر یک از این سوره را اقتضای
بر بسم الله الرحمن الرحیم کن چنانکه گفت من مانع خدایان ندارم
چون بر قرأت این سوره مواظبت کرد هر سال من از هم کس
بشتر شد و در هر وقت محتاج بر رفیق نشو و عیدت و سلوحت
من پیش از هر کس شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
سوره قل یا ایها الکافرین و قل هو الله احد را در نماز و در هر وقت
بخواند خدا او را و پدر و مادرش را و فرزند پدر و مادرش را
پناه دزد و اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیاء محو نماید
و در دیوان سعادت بنویسد و او را در زندگانی دنیا سعادت مند
بدارد و او را شهید نماید و شهید مبعوث گردد و ایضا از آن
حضرت منقولست که پدر مریم فرمود که قل هو الله احد ثلاث
قرانت و قل یا ایها الکافرین ربع قرانت و همچنین از آن حضرت

منقولست که هر که وقتی که برخیزد خواب رود قل یا ایها الکافرون
و قل هو الله احد فحق نعم پیرایه از شرک از برای او نبویست
و آن حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت رسول صریحی
نماز کرده و ما بان حضرت اقتدا کردیم و در رکعت اول قل یا ایها
الکافرون خواندند و در رکعت دوم قل هو الله احد و چون فارغ
شدند فرمودند که از برای شما ثلث قرآن و ربع قرآن را بخوانند
و از حضرت صدیق منقولست که ثلث مکین خواندن قل هو
الله احد و قل یا ایها الکافرون در رکعت نماز در نافله صبح
و در رکعت اول نافله پیشین و در رکعت اول نافله شام و در
رکعت اول نماز شب و نماز احرام و نماز صبح اگر خواستند
شده باشد و سوره طه را بگویند و نماز طواف و در
روز این دیگر بخواند شده است که در بین نمازها در رکعت اول قل
هو الله احد بخوانند مگر در نافله صبح که در رکعت اول قل یا ایها
الکافرون بخواند و از این عباس مرویست که در قرآن هیچ سوره
نیست که شیطان دشمن تر از این داشته باشد و از حضرت رسول
منقولست که هر کس فاتحه و این سوره را در وقت خواب خواند
حضرت ملک کوای دهدند که او مستحق بهشت است و از حضرت
صدیق منقولست که این سوره بجهت حفظ اعمال هر روز هفت
بار بخوانند و گفته اند که هر که این سوره را مداومت کند در وقت
فرز و فتنه افتاب و در وقت ترا شدن افتاب این شود از
شرک و شک و اعتقاد بد و اگر در روز بلیغ شدن بوقت
طلوع افتاب این سوره را در نماز بخواند هر حاجت که از حق
بخواهد و تم در خواست روا کرده است که خواص سوره انصراف
این کعب از حضرت رسول روایت کرده که هر که این سوره را
بخواند چنان باشد که در روز میمک یا پیغمبر همراه بوده باشد
و سوا افتد و نموده و این فرموده که اذا جاء نصر الله و الجبر
فمکن با ربع قرآن هر کس این سوره را بخواند چون ملک الموت

بوی

بوی اید او را اسلام و شارت او رد و از حضرت تصادق منقولست
که هر که اذا جاء نصر الله و الفتح را در نافله یا در هر نیمه بخواند حق تم
او را بر جمیع اعمال نصرت دهد و چون میبوشد که در حق نماز حق
قبول کند یا بیرون آورد و باو دهد و در آن نوشتن باشد که وی را
ایمان است از جهنم و زکری و طاهر و حق تعالی نام را باطاعت کرده اند
تا آخر در دست میخواند تا بهشت رسد و در روز قیامت بر وی
چیز نکتی که مگر او را بشارت دهد با نواصی این را زیاده کتب
اصناف مکرمات تا آنکه بحسب عدل رسد و در بعضی این را زیاده کتب
دارد و از برای او در دنیا از اسباب خیرانقدر حق نگشاید
که بخواند هر خطی نکرده باشد و از برای این در ششم باشد
و از حضرت صدیق منقولست که این سوره را هر روز هفت بار بخواند
بست و یکبار بخواند و برای دفع بلاها هر روز هفت بار بخواند
و در بعضی گفته اند که این سوره را در روز شنبه و یکشنبه
کنند و از آن در شنبه نهند فاقه بنیام در آن شب که در آن روز
این سوره را بر آلت حرب نقش کنند و در مقابل دشمن
بدرند حق سبحانه و تم او را بر دشمن نطفه دهد اگر این سوره را
در نماز نافله بخواند در شب بعد از آن نماز هر دعا که کند
مستجاب شود و اگر کسی بر ملاوت این سوره مداومت کند خدای
عز و جل یقینی او را داده کند شیخ ابو العباس بوی آورده است
که این سوره را در قطعه جامه که بپوشد بپوشد و در روز و شب
در ساعت عطاره بشوید که قمر صعود باشد و آن را در طاقیم
یا دستار خود نگاه دارد یا هر که میاندازد و نماز کند غالب آید
و اگر آن را در شرف شمس و مقابل شمس قمر و در روز و شب
و با خود دارد در جنگ و دشمنی غالب گردد و از جبراحت
محفوظ باشد اما خواص سوره ثبت پس ای این کعب از حضرت
رسول روایت کرده که فرمود امیدوارم که حق تم خواننده این

میران
خ ل

سوره الباقی لیس در یکجا خوانند یعنی در جای که ابولهب
بنیاد و بر وایت دیگر آمده که هر سه سوره نعت بخوانند بدین
اول پنهان باشد از دست و از حضرت صلوات الله علیه منقولست
که چون سوره نعت یا الباقی بخوانند لعن و نفرین کنند
بر ابی لیس که ازان جمله نکذیب کنندگان بود و نکذیب بنحیر
و انچه آورده است می نمود و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که
این سوره را بجهت هلاک دشمن هفت بار بخوانند و نعت کنند
که چون عضو بی بدر آید و وجه آن باشد که آن در زاده شود
این سوره را بر موضع در نوبت در که شود رعایت آن
عاقبت بود و اگر بوقت در آمدن نزد ظالمی این سوره را بخواند
از شر او ایمن شود اما خلاص سوره التوحید پس ابی لیس
از حضرت رسول ص روایت کرده که از حضرت فرمود که هر که این سوره را
بخواند چنان باشد که ثلث قرآن خوانده باشد و بعد هر که ایمان آورده
و ملائکه کاتبی او و رسولی و بر وی قیامت ده چشم در نامه
وی ثبت کنند و او در از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که
ایچه که از شما نمی تواند بود که در یک شب ثلث قرآن بخواند گفت
یا رسول الله که می تواند که در یک شب بخواند فرمود که قل هو الله
احد بخواند که ثواب او مثل ثواب ثلث قرآن است و اگر در بار بخواند
ثواب او مثل ثواب ثلث قرآن خوانده و اگر سه بار بخواند چنان باشد که هم
قرآن ختم کرده یعنی ثواب او مثل ثواب یک ختم است و هر که در خانه
خود رود و این سوره بخواند فقر را احتیاج از آن خانه بدر رود و
تواند که در روزی در او ایوب و یونس و عیسی علیه السلام از رسول خدا ص
داود که هر یک یکبار این سوره بخواند حق تعالی بخت دهد او را و نفس
خدا ص در تن او بودیم آن روز افتاب طلوع شد با نور و
و شعاعی که مثل آن هرگز ندیده بودیم گفت یا رسول الله این چه نور است
که بر افتاب

که بر افتاب طلوع کرده از حضرت متفق گشت جبرئیل امیر و گفت بدان
یا رسول الله که معاویه یعنی در مدینه قوت شعر و حق تعالی
نمی ستاده که نماز بر او گذارند پیغمبر از جبرئیل پرسید که این مرتبه و بی از
سجده افتاد گفت بفرموده قل هو الله احد چه او و نشت و آمد
شد و گاه و بگاه می خواند رسول گفت ای جبرئیل مرا از روی آن
که بر روی نماز گذارند و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که سوره
بر روی نماز گذارند و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که سوره
قل هو الله یک مرتبه بخواند حق تعالی بر او برکت فرستد و هر که دو مرتبه
بخواند حق تعالی بر او و بر اهلیش برکت فرستد و هر که سه مرتبه بخواند
خدا ص بر او و بر اهلیش و بهیسا برکت فرستد و هر که در آن
مرتبه بخواند خدا در بهشت دوازده قصر از برای او بنیاد کند و کاتبان
اعمال بکنه بیک گویند که بیا بید روی و بقصر طای برادر خود نظر
کنیم و هر که صد مرتبه بخواند خداوند عالمنا که کاتبان پست و بزرگ
سال او را بنیاد سازد بقبر آن خون ناحق و مال مردم و کسی که چهار
صد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهار صد شهید بکرامت فرماید
آن شهیدانی که اسبان را را پی کرده باشند و خوششان را را بخت
باشد و کسی که هزار مرتبه در یک شبانه روزی بخواند نمیرد تا جای
خود را در بهشت بدینند یا دیگری بر او بدینند و اینها از آن
حضرت منقولست که چون حضرت رسالت پناه ص بر سعد ابن معاذ
نماز کردند فرمودند که هفتاد هزار ملک بر او نماز کردند که جبرئیل
در میان ایشان بود از جبرئیل پرسید که بچه عمل مستحق این شده
بود که شمار او نماز کنند گفت که سبب این که قل هو الله احد می خواند
ایشان ده نشت و سواره و پیاده و در رفتن و در گشتن و از حضرت
رسول ص منقولست که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت
خواب بخواند خدا کناه بخاهد و او را بنیاد سازد و از حضرت صلوات الله علیه

منقولست که فرمود که خود را حفظ نمایید از شره و بخواند سوره
قل هو الله احد **و** بجا آید راست خود رو کن و بخوان و بجا آید
رو کن و بخوان و بجا آید راه خود رو کن و بخوان و رو به پشت کن
کن و بخوان و بجا آید لای بی نظری کن و بخوان و بجا آید باین نظری کن
و بخوان و اگر خطای کن نزد حاکم جاری بر روی چون نظری بر او افتد
سم مرتبه بخوان **و** هر یک مرتبه که بخوانی یک انگشت از
عقد کن از دست چپ و انگشتان را چنین نگاه دارد تا از نزد او بیرون
آید و از حضرت صادق ع منقولست که هر یک یک روز یک بار و یک بار و یک بار
نماز کند و در آن پنج نماز قل هو الله احد بخواند با وضو خطاب کند
که ای بنده خدا تو از نماز گذران کن ای سخی و بسند یکن از آن حضرت
منقولست که هر یک یک روز یک هفته یک بار و قل هو الله احد در آن هفته
بخواند و همیشه بر بدن او لیس مرده باشد و در حدیث دیگر فرمود
که هر یک او را مرضی پیش آید یا شدتی رود حد قل هو الله احد را
برای دفع آن بخواند او را اهل آتش است و در حدیث دیگر فرمود
که هر یک ایمان بخدا و روز قیامت داشت باشد یا بعد از آن زمان
واجب بخواند قل هو الله احد را ترک نشاید بدین که هر یک بعد
از نماز فریضه قل هو الله احد بخواند خدا با او خیر دنیا و آخرت است
که است فرماید و گفته او او پدر و مادر او و فرزندان او پدر و مادر او
او را نیامرزند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر یک سوره قل
هو الله احد را بعد از نماز پنج بار و ده مرتبه بخواند در آن روز کما
گناهی بر او گذارد نشود و هر چند پستی شیطان بر خاک ماییده شود
و از حضرت صادق ع منقولست که کسی که بر پشت خواب رود و باز
مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند خانه او و خانهای حسیان
او را حفظ نماید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر یک در
وقت خواب قل هو الله احد بخواند حق بجانب و تم نجاه هزار ملک
سوی او گردانند که او را احراست نمایند در آن شب و از حضرت
منقولست که حضرت رسول فرمود که هر یک در وقت خواب سوره

قل هو الله احد

قل هو الله احد را بخواند گناه پنجاه سال او از او ببرد شود و آن
حضرت صادق ع منقولست که هر یک یک مرتبه سوره قل هو الله احد را
بخواند خیانت باشد که ثلث قرآن و ثلث قرآن و ثلث انجیل و ثلث
زبور را خوانده باشد و از حضرت منقولست که حق تعالی
تد لک بحضرت فاطمه ع اطاعتت و کرامت فرمود که بت مطیع
ان حضرت باشد پس هر یک حضرت فاطمه ع فرزند آن او را هم دوست
دارد و بتی بهر رساند هزار مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و حق
فاطمه ع را شوال گناهی زوال تب را با هر الهی را می کرد و از حضرت
امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ع فرمود که هر یک صلاهی
یا غیر آن عارض شود و دستهای خود را بکشد و سوره فاطمه را بخواند
الله احد و قل اعوذ برب الفلق بخواند و از حضرت رسول
دست بر روی خود بگذارد آن را بر سرش بگذارد و از حضرت رسول
لدایت شده که آن حضرت از مردی شنید که قل هو الله احد می خواند
گفت که واجب شد بر سید من که با رسول الله چه چیز واجب شد فرمود
که من او را بهشت واجب شد و نیز فرموده که هر یک یک مرتبه بخواند
بکند و وایان ده بار قل هو الله احد بخواند و شراب آن باطل گویان
بخشد حق بجانب و تمام او را از دوزخ بعد از اموات و فرمود
که هر یک این سوره را بخواند رحمت بکند و بی دلای و خدای هر تم
و رحمت نظر کند بر کسی که این سوره بخواند در وقتی که در خانه غرض
می رود و در رویش آن اهل آن خانه و حسیان او و در شود و فرمود
هر کس را که در چشم باشد نجاه و در بار این سوره را بخواند و هر
بار دو نوبت بسم الله الرحمن الرحیم گوید و بار بردست خود در صل
و بر چشم خود قرار خال شقایق بگذارد و در میان است که مردی پیش حضرت
رسول ص آمد و از رویش شکایت کرد فرمود که چون در خانه و
خود در آنجا بر اهل خانه تلاوت کن و اگر کسی باشد بر من سلام
فرستد و بگوید قل هو الله احد بخوان هم چنان که در روزی بر روی

فراخ شد چنانکه همایانی او را از آن بقیع رسید و در خبر است
 که مریدی بود که در هر نمازی که می‌گذاشت در هر رکعتی سوره قل هو الله
 احدی خواند حضرت رسول ص آن را سبب برین گفت یا رسول الله
 من این سوره را در هر روزی که در هر رکعتی فرمود که دوستی این سوره
 ترا به در بهشت برد و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی
 در زندان باشد یا در هر حال باشد این سوره را بخواند خیرش شود و از
 بعضی شایخ منقولست که گفتند اگر خلاص می‌خواهی یا ربی ده
 نفس بخواند قل هو الله احدی و در هر نماز که می‌گذاشت که در
 خداوند قل هو الله احدی برای ارواح اموات ثواب بزرگست و گفته
 می‌شود هر کس که این سوره را در هر روزی که در هر رکعتی بخواند
 و خواص سوره قل هو الله احدی بسیارند که تمام آنها در این کتاب گنجایش
 ندارد و با اعتقاد حقیق از برای نفس از علایق هرگاه کسی بخواند
 در نماز یا در هر وقت دعا و ذکر که در دنیا هم و این بسیار است و موثر است
 در تخریب نفس و تصفیة او از زنگار تعلقات و شهوات و معین نماز
 بر ترک معاصی و از آن حدیث سابق که آن حضرت امیر المؤمنین ع
 نقل شد می‌توان یافت که خواندن این سوره سبب ترک معاصی می
 شود و ترک معاصی سبب کمال است در تخریب نفس از علایق
 اما خواص سوره المعوذتین پس ای ای که آن حضرت رسول ص
 روایت کرده که هر که معوذتین بخواند همچنان باشد که
 هم کتابهای که حق تعالی فرستاده است بر اینها قرائت نموده و مسلم
 در صحیح خود از عتیم ابن عباس روایت کرده که پیغمبر ص فرمود که دو
 سوره بر من نازل کرده شده که هرگز مثل آن نازل نشده که گفتند
 کدام است فرمود که معوذتین و نیز عتیم نقل کرده که پیغمبر ص گفت
 می‌خواهی تا تعلیم دو سوره کنم که آنها افضل قرائتند گفت بلی یا رسول الله
 پس آن حضرت معوذتین را تعلیم من داد بعد از آن از آن
 در نمازی بخواند بعد از آن فرمود این را در محل نشستن و در
 نماز است می‌خواند و از حضرت صادق ع منقولست که سبب نزول
 معوذتین

معوذتین آن بود که حضرت رسول ص بهم رسانیدند جبرئیل
 این دو سوره را آورد و تعوذی از حضرت کرد ایند و شخصی نقل
 کرده که حضرت صادق ع امامت ما کردند در نماز شاهر معوذتین
 خواند و بعد از آن فادع شدن فرمودند که این دو سوره از
 قرآن است حقیق گوید که معلوم می‌شود از کلام حضرت که بعضی راوی
 یا دیگران از آن اشخاص که در عقب سر او آن حضرت اقامت کرده اند
 حدیث اعتقاد ایشان این بوده است که این دو سوره از قرآن نیستند
 پس باین سبب حضرت این دو سوره را خوانند و بعد از فراغ
 آن صف را فرمودند و از حضرت رضا ع منقولست که هر که در
حدیث صبی و طفولیت تعهد نماید در هر شبی بخواند
 قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک سی بار و قل
 هو الله احدی صد مرتبه و اگر نتواند بجا مرتبه حق تمام از دو
 گانه اندوزد یکی و مرتبه‌های آن را که عارض اطفال می‌شود و اسهال
 و فساد معده و غلبه خون را تا سن پیری را دهر که تعهد در مدت
 بر این نماید و از حضرت باقر ع منقولست که هر که در هر رکعت
 و تس معوذتین و قل هو الله احدی را بخواند یا خطاب کنند که
 ای بنده خدا بشارت باد ترا که خدا و تر ترا قبول کرد و از حضرت
 صادق ع منقولست که هر که بعد از نماز جمع سوره حمد را یک
 مرتبه و هر یک از معوذتین و قل هو الله احدی را هفت مرتبه
 و اتم الکرمی و اتم السخیه و اتم سوره براءت بقدر جا و که رسول
 ص آنفسه را از سوره هر یک یک مرتبه بخواند کفاره گناهان
 او باشد اگر جمع تا جمع دیگر و از معمر ابن خلاد منقولست
 که در خدمت حضرت امام رضا ع بود در راه خراسان و کبیل
 خرج آن حضرت بود در راه امر که فرمود که غایم راست کن چون
 راست کرد در و در شیش که در حضرت را بسیار خوش آمد پس
 فرمود که ای معمر چشم حق است از برای رفع تاثیر چشم در کافری

سوره حمد و قل هو الله احد و معوذتین را بنویس و در غلاف
شیش غلاف بیکبار و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود
که تا شش چشم زدن حقیقت و این نیست که چشم تو در خودت
یا در دیگر کسی تاثیر کند پس اگر از تاثیر چشم تر کسی سر مرتسم
نگردد ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر یکی از شما
زینتی که خوش آینده باشد چون از منزل خود بیرون رود
معوذتین بخواند که از چشم او ضرر نرسد و از حضرت باقر
منقولست که کسی که در خواب نرسد در وقت خواب معوذتین
را ایترا بگوید و از حضرت رسول صلوات الله علیه بخواند
یا ایها الکافرین و قل هو الله احد و معوذتین بیدار بخواند عمر
وی در آن روز بخوابد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کس
معوذتین هر روز بخواند و شبها نگاه بدارد بخواند از چشم
لذات او ایمن شود و در اثام او آمده که هر کس معوذتین در وقت
خواب بخواند از سوسا سرش چنان و این ایمن گردد و اگر این
دو سوره را در وقت دلت مدینه در پیش پادشاه بخواند از شر او
ایمن شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کس سوره قل اعوذ
برب العلیق را در شبی از شبهای ماه رمضان در نماز صبح یا قبل
بخواند همچنان باشد که هیچ و عمر و کفاره باشد و در رمضان در یک روز
داشتن باشد و بعضی از مشایخ گفته اند اگر کسی بخواند که زنی تو از آن
رسد یا زنی ده نفس خود را بخواند قل اعوذ برب العلیق و شیخ
ابوالعباس بوی آورده است که چون تمیز در قبل باشد سوره
قل اعوذ برب العلیق را در دفعه نویسد از شیاهی که از چشم شفق
سوزخته و ساختن باشد آن را بر کس دو یا خود نگاه دارد و سوسا
از و زایل شود و اگر او را بگوید یا چشم زخم رسیده
باشد زود خلاص شود و در خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
حال پناه میگردید از شر جنیان و از چشم بد و ادعیه میخواند
تا وقتی که معوذتین نازل شد پس بعد از آن معوذتین را گرفت
و باقی

و باقی ادعیه را گذاشت و فرمود که چون یکی از شما در سر کرد یا در
عضو دیگر باید که هجده دست بکشد و قاضی را خلاص و معوذتین
بخواند و باد بر هر دو دست دهد و سر روی و کحل در دست فرود آورد
و در زایل شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کس در بامداد
و شبانگاه معوذتین سه بار بخواند سر بر روی کار نکند و هر از آن
حضرت منقولست که اگر معوذتین را بنویسد و بر گردن کودک
بندد از شر دیو و پری و اشیای و هم جنینان و از مرضی که
آن را امر الصبیان گویند محفوظ ماند و از بعضی مشایخ منقولست
که چون خوابی که از حلافتها ساهل مایه یا زنی کن نفس خود را
بخواند قل اعوذ برب الناس و شیخ ابوالعباس بوی آورده است که
تعلیق کرده است که سوره قل اعوذ برب الناس را در چهارم
ماه به نظر می نویسد که از آن ایمن بخورد یا طهری که از آن وضو
سازد هر کس از آن طرف آب خورد یا وضو سازد از وسواس
ایمن گردد و هیچ مکره یا وسوسه و گفتند که سوره قل اعوذ برب
الناس افسون هم در دهانت چون آن را بر آن در دهان نهند
شفا یابد یا ذی الله تم وصلی و صلواتی در ذکر بعضی از خواص
آیات و سوره متفرقه قرآن که در کتب متفرقه مذکورند بطریق که از
مشایخ نقل شده اند بدان بعضی از مشایخ که آن شیخ محمد بن یوسف نقل
کرده است که مدتی معینی و عهدی بعد از بانی سلامت بر سلامت میزد
در طلب او را و دعیه مانده که علمای سلف را و زده بوده خلاص حاصل
کرد و تا بعد از هشت سال از خرم و وطن بکرم عظیم ناهدا الله
رسید و استغفار را این معنی می نمود که تا بر سر بعضی از همان وطن
که آنجا میبود گفت در مدینه مشرف حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بنیان نهد و عرب را از آن حلقه نیست و غالباً خواص آیات کلام
قرآنی و خاصیت سوره تزلزل اسماء است چون طالب این کتب سعادت
و زانت اشغال عبادت بود و به مقتضای من طلب شیخ و جد و جد
در طلب خبر صادق بود و در شرح آیات شود و قرآن را گرفت

مهر زده بنویسد و با خود دارد در آن دولت مستقیم باشد و هر روز
سعادت او زیاد شود و دیگر روی در روی نه بیند خود اصرارنا ایات سرور
زیاده از این بود اختصار کردیم ایات نیست سوره حمد است ایات تا آخر
سوره الفاتحه تا آخر عیسی ابن مریم الله عز وجل تا آخر از این سوره
الاعراف و لقمان که تا ما تفکر در سوره الحج و الانعام صد و اربعه
تا مقدر معلوم سوره الکاف که اسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذي تافیه
ایات سوره طه قل کلمتی بعن بام من اعتدی سوره الحج الممتد ان الله انزل
تا آخر سوره الفاتحه ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین سوره الطلاق
ومن یتق الله ناعبد عسر یسیر سوره المطففین کلان کتاب الا برکتها المخرجه
باب چهارم در دفع امری که از معالجه آن عاجز باشند اگر کسی را مرضی
بود چون فالج و لقوه و قولنج و جزایر و برص و غیر اینها نمود تا الله چنان
در جلد امتین این او را در کیم زنی که مدت یکصد و هشتاد و نه روز بعد
کسین بخواند و عدد کبر چهل هزار و چهار صد و هشتاد و یکبار است
که در این ایام هر روز سیصد و سی و هفت بار بخواند و هر روز جمعه
و در روز جمعه سیصد و سی و نه بار بخواند و اگر باین عدد نتواند که
تیار نماید بعد و سیصد و سی و نه بار بخواند و هر روز و در روز
از امری که منکر شود و غیر آن شفا یابد و اگر بعد از صفر هر روز
هشتاد و نه بار بخواند و هر روز یکصد و یکبار و اگر در خاتم که پنج بار است
شب و روز بخواند و اگر بیل مجلس فصاحت کند سیصد و چهل و چهار
بار بخواند و بنویسد بمشیت و زعفران و با خود دارد و گاه گاه ضایع
علت دردی نکرد و او را بخواند دفع مرض و بخوری و دیگر
بیاثر شود و مشهور است که شخصی از اکابر القوس بود و در آن مرض
مضطرب شد و هیچ صحت نمی یافت شش سال با کمال جهل و اراچی حضرت
رسالت فیه صبر و استجاب دین و گفت با رسول الله از بیماری شکایت
نمی کنم اما نمی توانم بخوانم که از آن شکایت می کنم حضرت مهر فرمود
که پنج بخوان شش ایات شفا که در قرآن است چون از خواب بیدار

شد

ابتدا

بصدور شد و ختم قرآن نموده و چهل و شش بار جمع کرده و ورد
خود ساخت صحت یافت و این او را در کیم اگر در میان قریه و سنت
نامش باشد بخواند بهتر است خواهر بود و بر روی اجابت می شود
ایات نیست سوره حمد تا آخر سوره البقره و کل وجهه هو متوکلها
تا قدر سوره البقره و بنصر که علیهم و شرف صد و هشتاد و نه روز
سوره یونس یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
من بطر خا شرب تا یتفکر در سوره الفاتحه و نیز از این قرآن ما هو
شفا و یا الا حطال سوره میسر انا اولنا رب شفیقا سوره الشرح
و اذا مضت فهو یشفی جم سوره قل هو الله یزنا امنوا هدی و شفاء
تا مکان بعد باب بیستم در دفع سحر و جادو و امر الصبیان و صرع و
بستی و چشم زخم خواندن این ایات که میگویم است که اگر کسی را مرضی
کسین باشد و کیم و بیه علاج آن شود چون از آن مرضی بهوش آید
و توان بخواند باین او را در قیام نماید و اگر نتواند بخواند کسی را بوجه
خلال اجرت ببرد تا بر می و می بخواند و بر وی در صد صحت یابد
با سر الله تم و اگر بخواند بخواند و شش روز و هر روز یکصد و نه بار
شفا یابد و اگر کسی را سحر کرده باشند یا او را از جن و اسرار اجنبی
اسبب رسیده باشد بهوش بوی نوع علی نماید و بکشت دفع هر روز از صبیان
بر چوبه بخواند و در زردا من کود کش کنش و بر و الای زرد
ببوسید بمشیت و زعفران و بر سر کرده بنشیند دفع شود و عدد کسین
این ایات هشتاد هزار و سیصد و چهل و نه بار است در مدت
و است روزی باید خواند هر روز سیصد و شصت و پنج بار است
و در روزهای جمعه سیصد و شصت و شش بار است باید خواند
و در سه روز هر روز سیصد و هفتاد و یکبار باید بخواند و هنوز
با تمام تر سینه باشد که آثار صحت مشاهده کند و دیگر مرضی
کاین کند و اگر بعد از کسین نتواند بخواند بعد و سیصد و بیست مجلس

نهصد و هشتاد و هشت نام نهخواند و اگر این مفسر نشود بعد
خاتم شش نام یا بعد خاتم خاتم هر روز چهار نوبت خواند و دفع
مرض و علل و سایر جمیع امراض گردد و خواص این آیات بسیار است
در اخلاص و ایمان کوشیدن و درین نظم مصححت بود آیات اینست
سوره حمد از اول تا آخر سوره الرحمن یا ایها الذین آمنوا اصبروا
صابرین اما تعلیون سوره النساء و من یحزب من بینتم مهاجرنا فاعلموا
رجحان سوره هود ای نزلت علی الله ربی و ربکم ما من الاثم تا حقیقت
سوره بنی اسرائیل و قل تا هو تا سوره المؤمنین تا اولی الامر
غلبت علینا تا اول تکوین سوره مکیه از اول تا هو السبع العلیه
سوره النحل لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا اخر سوره و معوذتین
باستغفار در دفع دشمنان و خطیان و حدود آن و سوزان و مقهور
شدن اعدای باطنیات و جلواخواند بعد کس که آن دو هزار و دویست
و نوب و سه عدد است و تصدیق کند بر فقر و اگر باین عدد بر جلواند
خواند در مدت پنجاه روز این ختم را با تمام رساند هر روز چهل
و یکبار و در هر جمعه چهل و یکبار بخواند و در روز آخر پنجاه نوبت
تقواند و اگر خواهد ببلک مجلس عدد و سبب خواند و آن بلیک صد
و سی و پنج بار است و عدد صفر هفت بار است و خاتم ده نوبت است
و خاتم خاتم یکبار است بهر عدد که باین او را در قیامت بید دشمن مقهور
گردد اما عدد که هر و سبب عدد که در ده روز هر روز ده بار
بهر نوبت که بخواند دشمن هلاک گردد یا مقهور گردد و در این ختم
این و دیگر کسی با وی دشمنی ننماید که این تمهید گوید که وقتی در سفر
بیجا ایستد و بیک بود و هیچی از حرامیان را بگریزند و آنچه از زخمت
و مال دنیا با من بوده هم را ببردند و قصد قتل من کردند و معصیت نمایند
داشتیم ایمان شما را که در رکعت نماز یکبار و از ایشان منتهی
بود نماز که در رکعت نماز و کلام الله است در این که در این آیات
شد و هر چه از این اعدا بقتل کردند و بخواند که جمیع اعدا
گشتند

گشتند بر اسبانی البلق سوار و عمارها می سفید در سر و جواهر می سپید
پوشیده بهر موضع از زمین که سوار اسب ایشان می رسید سبزه شدی
و اب را از کشتی دانستم که ایشان فرشتگان تینها و نیزه ها در
دست و همان جاغت بدینسان که یکایک یکایک هلاک کردند و مرا گفتند
ای تمهید چون بدست ظاهر نماز که می یابید بدست خصم که نماز
نموده این و در نماز بخواند و بهر کسی که اهل باشد تعلیم کن تا برای هر یک
دوازده و مهیات کلی و خلاصی از خیل عدو و زبان بند بدو زبان دشمن
دروغی بخواند و هم این تمهید گوید که بارها جهت دفع غلای یکی
و کارهای مشکل و دشمنان قولن تمهید کرده باید که چون خصم از در
و اگر خواهی که از نظر دشمنان غایب گردی یا در او را بدانی که در کجاست
باید شود بلیک جانب راه رود و باین او را بدانی که در کجاست
و باید بر خود دهد دشمن او را ندانند و از برای قهر اعدا شش و شصت
در میان دو قبر که در رو به جانب جنوب پشت بجانب شمال این و در
بعد خاتم بخواند البته آن خصم نابود گردد و اگر لشکر می نبرد
روی شهر می آرند و خواهند که آن بلاد را محاصره کنند و تمام شهر
میسر شود از چهار راه و از چهار قبر که در آن چهار راه
از هر بلیک قدمی خاک بر آید و آن آیات را هفت بار بخواند
خاک بکشد و باین که آن لشکر بپاشند در طلوع آفتاب البته
آن لشکر منتهی گردد و بقیه گوید که این را بخواند که هر که در صحرای بود
در اوقات که شاه طرادخان زند از جانب علی مرادخان با فوجی از لشکر
بدرغول آمده و مراده خواجه داشتند و در اذهای شهر را محاصره
نموده با وجود آنکه علی مرادخان پادشاه بود با سره را و دعوی بخود
و از لشکر خود اندکی از دستش از این لشکر بی خواهرش نمودند
دعای بجهت تفرقه این لشکر و دفع این بلیه از آن دیار حقیق
دعای بسیار نمود و در آخر از این نماز احد همین نظم و علی کرده

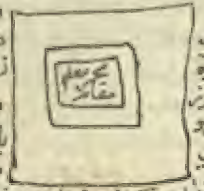
چنانکه در روز چهارم که خوانند و یا شنبه در جمعه روز نهم از کوح
 سوره و وقت و در آن ای روز خاتمه خبر قبول که آن را نوبت جدید
 می گویند مندرک که در لایق بار دیگر خوانند و بهمان طرف خود یا شنبه
 از آنجا متفرق شدند و ای که از آنجا متفرق شدند و خواص این آیت
 بسیار است اما مختصر شد آیات اینست سورة البقرة و اذا خلت
 سبعا فکرم و روعنا تا ان کنتم مؤمنین سورة البقرة امن الرسول
 تا آخر سوره یعنی که علی بنقره که قرآن سورة البقرة و اعظموا
 بحمل الله جميعا تا نهتد و سورة البقرة قل ارايت ان اخذ الله
تاجا یصدیقون سورة البقرة اذ تستغيثون ربکم تا غنیر حکیم
سورة طه و غنیر الوجوه تا و لا هضما سورة القصص فحسبنا
 به و باره تا من المستصر سورة یس و جعلنا من بین یدیهما سورة یس
سورة یس سلام قل لا اله الا الله سورة البقرة ان اولنا علی امر
 قد قدس باب هفتم در ادای قرض و رغبت بکنار دین و حفظ
 بدن و دامن آن اموال و امان بودن از کلمات تا بین آیات شریفه
 خداوند نماید در مدت یکصد و هشتاد و نه روز هر روز سیصد
 و سی و سه بار و در هر جمعه هفتصد و نود و نه بار و در روز جمعه
 از هر هفتصد و هشتاد و نه بار بخواند و در هر یکصد و هشتاد
 و یک هزار بار یا تصدیق و تودیه نام که عدد کبریا است یا تمام رساند
 و بهر نیت که بخواند یا نیت یا تمام رساند مقصودش حاصل گردد
 اما تمام رساند استقامت نماید و اگر در یک روز بعد
 و سبیل که یا تصدیق و تودیه است بخواند صاحب نصیب شود
 و هرگز در روزی که دو دلت باشد یا شایه و ادای دین او
 بشود و در هر روزی که از چهل و یک بار که عدد خاتم است
 و در کشتن از علم اوقات و نکبات ایمن شود و اگر بعد و صغیر
 یکم تا برست بخواند ابواب رزق بر روی بگشاید و اگر بعد از هر نماز

یکبار

یکبار بخواند و امشب داده شود و حاجتش روا گردد و اگر کسی را
 فریفته بود به هر دو که بخواند بزرگ دینی فتح آن معلوم شود و چون
 از عهد هر عدد که او تواند قیام نماید صحت این مذکور شد
 مقاصد و مطالب بحصول پیوندد بهین اختصار شد آیات اینست
سورة البقرة امن الرسول تا آخر سورة البقرة ان اولنا
عزیز و الله انتقام سورة البقرة دنا اننا سمعنا حنا دنا
تا تفلیحون سورة البقرة ان اولنا تایید سورة البقرة ان اولنا
تاکا دنا ظالمنا تا من سورة البقرة ان اولنا تاکا دنا ظالمنا
 تا بنویسند سورة البقرة ان اولنا تا آخر باب هفتم در
 دفع شر از خوردن و غش و کذب و شر بخت و غیبت از خواهر
 کسی که شود از اینها باشد و در طاعت هر یک که در مدت
 دو سبب روز هر روز و سبب و پنجاه بخواند که عدد کبریا است و هر روز
 جمع سیصد و چهل و هشت بار و در هر جمعه سورة البقرة ان اولنا
 و سبب نوبت بخواند و در هر یکصد و هشتاد و نه بار و در هر جمعه تمام نماید
 و چون عدد کبریا که پنجاه و دو هزار و هفتصد و پنجاه و یکبار است
 در این آیت تمام رساند انواع صلاحیت در ذات خود موجود
 پند و نطاعت رعایت نماید و اگر کسی سخت دل بود و نصیحت در وی
 اثر نکند و موعظه قبول نماید قدری از این سوره در پیش بخواند
 خود نهی و موعظه قبول نماید و این در محل ختم تمام نماید و سبب
 کند و نه قرض نان پزیر و هر روز یکی بخورد و از بزرگ دینی
 بخواند بخورد و بی دهد مقبول التوبه و اطاعت گردد و اگر این
 آیات را بشک و زعفران بنویسد و در خانه کاهل نماید نه بیهوش
 کند و راغب بخواند که در روز بعد و کبریا بخواند بخواند و سبب
 که یا تصدیق و سبب یا بر است بخواند در مدت چهل روز هر یکبار

۲
 سبب
 چنان

نکند مضطرب گردن و مطیع شوند و مدعا حاصل شود و در اجابت ارباب
 و تسخیر ازین بخت نیست ای و چه و بی خطر است و بخوری که خدا دهند
 سوختن شمشیر و دوا و لک و شک و صندل سفید و عود قاری و
 عسل شربت و کاغذ و زعفران مجموع را بر شربت قند کشند تا نرسد
 و در سه روز و آخر در منزل دلایل و هر روز سیصد و سی مرتبه بخواند
 ششصد و مندل یا این طریق کشیده می شود
 شهر یا در هر چشم یا سوره زاری
 مرد هر یک روزی بقلند بر روی میاده
 و بجز را در برابر روی خود بگذارد
 با تمام رسیدن باشد چندی تا نرسد
 کنند و مطیع و بی گردن و خاشع روی
 و بجز دو مطلب خود برسد و چون خواهد که از منزل بیرون آید و
 سرعت نماید بگذارد در هر رکعتی صد و اربعه الکریمی تا آخر نماز و در روز
 بار بخواند و چون بیرون آید ~~در هر رکعت صد و اربعه الکریمی~~ شش مرتبه تصدیق
 کند تا درستی چاودان نماید و بعد از مندل بخورد و بعد از آن که
 ی ختم خواهد شد که هر روز این اول مندل و سوره زاری و سوره
 پیش آید در یک هفته یا بصد و هشتاد و یکبار بخواند هر روز این
 تواند باید که در سبوع این عدد بخواند و بخورد و سوره زاری و از آن حاجت
 طلبد و در کل باید در جمیع امور این تسخیر هیچ خطری ندارد
 اینست سوره الاعراف ان ترک الله الذی خلق السموات و الارض لکنین
 سوره و الصافات از اول او تا امن طین لا رب سوره الاحقاف یا
 قومنا اجمعین و اما من عذاب الیم سوره القمر از اول او تا علی اصغر
 قد در سوره الرحمن یا معشرنا کین تا لا یسلطان سوره الرحمن از اول
 او تا شططا سوره النصر از اول او تا یا ایا رب یا زحم در الف
 و محبت میان طالب و مطلوب و از اول و تا و در و عود مران یا
 کریم را بخواند و در هر روز سیصد و چهل و هشت نوبت بخواند هر
 روز



۳
 سعد
 ۲
 ششصد
 ۳
 در مدیت
 یک صد
 و بیست
 روز و پنج

و در چهارم صد و سی و شش نوبت است از روز چهارم کند تا جمیع
 با تمام رسد و در یک عمل خواند و در روزهای جمعه چهار صد و سی
 و هشت نوبت بخواند و در وقت خواندن و در وقت غایت و مطلوب کردن
 و بخورد و سوره زاری و سوره زاری و سوره زاری و سوره زاری
 با تمام رسد و محبت میان ایشان بخواند و سوره زاری و سوره زاری
 نشود و طالب را از مطلوب فایده حاصل و اگر باین عدد مدتی نرسد که در وقت
 کمال است هشت روز و در وقت و سیصد و سی و هشت نوبت
 است از روز چهارم کند و در روز سی و دوم و باقی اما هر روز و چهار
 مرتبه بخواند و بنام هر که خواهد بخواند الفتن میان ایشان پدید شود و تمام
 و هشت نوبت است و در وقت باید کرد و عدد صد و سی و این او را در چهارم بار است
 نوبت است بنام هر که خواهد بخواند الفتن میان ایشان و اگر این را
 کریم را بر پیشتر خواند و بخورد هر کس که خواهد دهد محبت او کرد
 و اگر تسخیر قلوب خواهم از او سر خواهد میسوزد و بخورد این اثرهای
 عظیم را دارد کند و باید که مضطرب و ناایست و غریز تا خواص بسیار
 پند و از جهت دوستی هر روز چهار مرتبه بخواند آیات اینست
 سوره العنکبوت ان ترک الله الذی خلق السموات و الارض لکنین سوره العنکبوت
 قل ان کنتم تحبون الله فاغفرو لی سوره العنکبوت ان ترک الله الذی خلق السموات و الارض لکنین
 یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و اطعوا الله و اطعوا رسوله ان ترک الله الذی خلق السموات و الارض لکنین
 فممن یاتی الله یقوم علیکم تا و الله و ارجع علیکم سوره الاحقاف یا قومنا اجمعین
 الذی انزلنا من قبله تا عزیز حکیم سوره التوبه قد جاء و ذکر رسول
 من انزلنا من قبله تا عزیز حکیم سوره طه و الذی علیک بحیث تا الذی یقوم
 سوره البروج ان ترک الله الذی خلق السموات و الارض لکنین سوره الاحقاف یا قومنا اجمعین
 و ان ترک الله الذی خلق السموات و الارض لکنین سوره الاحقاف یا قومنا اجمعین
 که علمای بلیغ از برای هر کاری تعیین کرده اند حقیر گوید که این درین
 باب هست پیش ازین مذکور شده اند دیگر احتیاج بتکرار نمی آید

و از جمله خواص هم می بینیم بعضی آیات اینست که بکبر می چید و یک دانم فخر
خام و از سبب این عظیم است که در سوره نازک دانم فخر و نازک دانم فخر و نازک دانم فخر
چندین بار می خواند و بعد از آن یک بار می خواند و بعد از آن یک بار می خواند و بعد از آن یک بار می خواند
بهر که می خواند و در آن آیه می بیند همان را نگاه دارد هر که می خواند که در آن آیه
اول آن می بیند آیه اول اینست بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از آن
بنی ابراهیم تا که می بیند آیه دوم را اینها کافران و منافقانند تا که می بیند
آیه سوم را اینست این کانت آیه سوم تا که می بیند و هر که سوره را
هفت روز و شب بخواند و هر روز هفت بار بخواند و هر روز
یک بار از هفت روز یک بار بخواند و هر روز یک بار بخواند و هر روز
در آن خلاقی بقایت عزت و مکرر شود و در منافقان و منافقان
آید و هر که سوره یوسف را بخواند و هر روز یک بار بخواند و هر روز
نویسد باب عزت و شرف و مکرر شود و مکرر شود و مکرر شود
و اب روی وی در میان خلق می فرستد و اگر کسی بکشد سوره را
مطلوب و سر باقی آیات کافران و هفت روز و هفت روز و هفت روز
خواند و بعد از آن و چون شب در آن روز و آن روز و آن روز
نهد و جنت وی در آن روز و آن روز و آن روز و آن روز
که مقداری از سوره یوسف می خواند و هر روز یک بار بخواند و هر روز
سوره را بخواند و بعد از آن و هر روز یک بار بخواند و هر روز
و هر بار بر آن سوره و هفت روز و هفت روز و هفت روز
سوره را در زیر این خود نهد و در شب هفت روز و هفت روز
آخر و ختم نهد و بعد از آن و هر روز یک بار بخواند و هر روز
ببرد و جنت عظیم در آن روز و آن روز و آن روز و آن روز
چهل و یک دانم فخر و هر که یک بار سوره را بخواند و هر روز
فلفلها را در دهنش بپاشد و هر روز یک بار بخواند و هر روز
برداشتن محکم کند و رسم می خواند از چوب انار شیره تراشد
در سران

در سران پیاپی بخواند و آن پیاپی از سر زبانش دانم نهد که آخر آن
بان برسد اما فخر و حرارت جنت در آن عظیم است
چون کسی بر جای ایستد و سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
باشد و چون کسی وقت و زمان بداند و هر روز یک بار بخواند
و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند و هر روز
آن دل او برود و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
انقطاع از دنیا و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند و هر روز
او در دستش و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
امری عظیم و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
سوره مؤمنان را و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند و هر روز
مکرر می خواند و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
آن هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند و هر روز
ما عود را بر سر آن خواند و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
هشتاد و یک بار سوره را بخواند و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
و بدینسان و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
در حق او است و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
و تلاوت کند از هفت روز و هفت روز و هفت روز و هفت روز
باشد که هفت روز و هفت روز و هفت روز و هفت روز
بعد از آن و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
بر روی قراح کشته از خلق مستغنی گردد و هر که سوره را بخواند
سوره نگارش بخواند و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
در آن نگارش بخواند و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
در دهنش نویسد آن در دهنش و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند
سوره کورت را بخواند و هر که سوره را بخواند و هر روز یک بار بخواند

با صرع وی بیقرارید و علت عشاوت و دمد از زایل شود و هر که
 سوره غاشیه را برهنه بخواند و بخورد از خرمای و این شود و
 هر که سوره لقمان را یکبار بخواند از درد زکام خلاص شود و هر که
 سوره الم نشرح را برهنه بخواند از درد دل آسوده شود و هر که
 مداومت نماید بقراءت سوره الفجر صاحب توفیق و قبول گردد
 و هر که مواظبت نماید بر تلاوت سوره مدثر به نیت حفظ قرآن بخواهد
 شرف مشرف گردد و غیره الا در جاهای که حافظ باشد و هر که روزی
 یکبار سوره یوسف بخواند در دل وی حصص صفت یقین ثابت شود
 سوره انسان بسیار بخواند در دل وی حصص صفت یقین ثابت شود
 و در زبان وی حکمت جاری گردد و مداومت سوره اخلاص قراءت
 او چنین نتیجه بخش و هر که در نمازها قائل سوره اذا احاطت بخواند
 یقین وی بیقرارید و عموما و دعای وی مستجاب شود و اگر فاشم را
 بهست و چهار مرتبه بخواند دفع حسد و کبر و جبر اقات نفس کشد
 و هر که بخواند که زبان او بر صدق و صواب جاری شود سوره
 قدر را بسیار تلاوت کند و هر که سوره الم نشرح را صد بار برهنه
 خود یا غیر خود بخواند از تنگی سین خالص شود و باطن وی روشن
 شود و از جمله خواص فریم سوره الفجر این خاصیت است که جهت سوره
 یس نوشته اند و در کتب دیده ام اما نزد این خفیه معتبر نیست
 و لیکن ذکر آن خالی از فائده نیست چنانکه گفته اند که هر که خواهد
 دشمنی بر اهلان نماید بسیار دشمنی و صورت آن شخص را بران
 نقش کند و مثلش بران خشت بکشد و اسم آن شخص در دامنش
 بران نویسد و مثلش را از صغیرت تمام کند و در جفایان صورت
 بنویسد که و یا تهرا الموت من کل شیء عقیق اینها نگویند این را که
 الموت و لو کنتم فی بروج مشیده کلا کل نفس ذائقة الموت و بعد
 از آن خشت را بردارد و بجانب راست نهاد بطریق کرده را در
 خوابانند و غرض باینست که او را بکشد و بکشد تا اهل غرب
 شمس

شمس پس بران و نالان و نغز زان و آه کنان که قلا نه بر و جاسر کشاید
 بطریق اهل غنا و خنازه بران پس یکبار بخواند و بابت نماز صیبت
 برده اند و از خشت را بطریق صیبت غسل دهد و کفن کند و چهل
 و پنج مرتبه سوره یس را بران بخواند و هر بار یک تمام کند بگوید اینها
 بگویند بران که الموت و لو کنتم فی بروج مشیده پس وی را برهنه
 نهاد و سوره تبارک و سوره الفجر تا آخر صیبت
 بران بخواند و بطریق اهل صیبت دست بردست زان بگوید که
 حول ولا قوة الا بالله اعلی العظیم فلان ابن فلان مرد پس روض
 دیگر غیر از لاله اول بیاید و سوره یس بران بخواند و سوره بروج
 تا آخر قرآن بخواند و در آخر سوره بگوید اینها بگویند بران که
 الموت و لو کنتم فی بروج مشیده تا هفت روزی باین طریق و سوره
 طه که بخواند چهل روز بگذرد که آن شخص اهل انکسار در صورت
 مثلث نیست جبرائیل

ق	ب	ط
ز	ا	ج
و	ح	ه

و له ایام هر هفت کل
 بوی نکرده بر هر کل
 هفت بار بخواند
 بوی کل بد طاعه
 بوی برسد مسخر او کرد
 این نیست و لقد
 قتل سلیمان و
 القینا علی کما یستیم
 جسد انشا اناب
 ایضا بجهت قیدی
 اگر خواهی بکشی بجهت

خود کرد ای بیایر نام روی از مطلوب و یک نام روی طالب
 بیک دیگر کتاب و هفت بار سوره اذ احاک نصر الله عز وجل
 و هفت کمره بن و یکوم بستم فلان ابن فلان را علی حسب فلان
 ابن فلان و آن سوره را که بگوید شلواری خود حکم کند هر که سوره
 ارایت را بخواند و هفت و هشت نوبت بخواند هر چند بدان
 کاره یا به کینه بهر کس که ببرد از محبت بی قراری کرد اگر
 خواهد که زبان کسی بسته شود سوره ارایت را بخواند
 در ساعت عظمی در یک کلمه گویند بخواند اما اول ستان
 هفت میخ آهنین و هر میخی پنج نوبت بخواند و هر یک از آن
 میخ بر میان کلمه زند و در میخ بر دو گوش کلمه و یک میخ بر بینی کلمه
 زند و یک میخ بر حلق کلمه زند و یک میخ بر زبان کلمه زند و یک
 میخ بر چشم کلمه زند و بعد از آن در کمر یا بر سینه و در پای کمر
 اب نرسیده اند از آن که زبان اناس کلی بسته کرد مگر کلمه را بخواند
 که خلاص شود اگر خواهی که در نزد خلائق یا خدمت و عزت باشی
 سوره ارایت را بخواند در آن هفت جا که میخواند و روی بخورد
 از آن اب بشوی هر کس را که چشم بر تو افتد عیب کردی در هر سوره
 قدر از در پست و هفت ماه رجب هزار بار بخواند و با کس سخن
 نگوید و روی خوش بسوزاند و چون ظاهر نوبت تمام کند سر برهنه
 کند و بگوید یا رب بحق سوره قدر که فلان حاجت طلب را از آن
 هر حاجت که از حق تقم بخواند روا کرد و هرگاه خواهی که میان
 دو حلال دوستی اندازی بیایر نیم صرخه خانی که در اول بهار نهاد
 باشد آن نیم صرخه میان تهنیت و بیایر سی و یک ثقل روی
 و یکبار سوره اکره را بخواند و در میان نیم صرخه خانی نه
 و ستر او را بموهر کن و در خانه مرا کس و مرا تشاکن تا عجایب
 بدی در خواص این امر ان رسول تا آخر اگر کسی عدد این را

کریه

کریه را بگوید و در هر روز بیاید و یک قرآن را بخورد باشد یا
 سعد و اسم خود را عدد بگوید و داخل کند و چون عدد تمام کرده
 باشد صد نوبت این را بخواند در یک مجلس بخواند و بخور بسوزاند
 و در آن حالت سخن نگوید و چون این را بخورد در آن روز
 ایام ملازم باشد و آنم بخواند اگر در روزی بود توانگر کرد و اگر
 حقیر بود قوی کرد و در چشم مردم عزیز و مکرر نماید و در هر
 غریب این ملک نوشته این که آن را عدد بگیرد هرگاه کسی منصبی
 میطلبد یا از منصب خود استعفا داده باشد این عدد و عدد است
 شود تا آن شخصه که خواهد اضافه نماید و در هر مرتبه ثبوت نماید
 بر ساعت سعد و قدر معبود چون نوشتند بخور بسوزان و هفت
 روز هر روز صد مرتبه بخواند و در حالت خواندن سخن نگوید
 روزی باشد این عمل کرده باشد منصب و جاه و دولتش روی نماید
 و در آخر هر نیم بجای آت و سوره را بیایر نقل کرد که در آن روز
 محفل ذکر تمام آنجا نمی خواند و بهیچ قدر از خشمش را کشتن و عزم

فصل سوم در بیان بعضی از ختمات سوره قرآن که در کتب

بعضی مشایخ مذکور است و اول شرح کنیم بدین که بعضی فاضل
 الکتاب نوشته اند هر چند ختمهای بیایر را میگویند اما این ختم
 معتبر تر است از این ختم که بیایر است اول طریق اینست که بیایر
 رجب بر روی قدر سوره در مشارق این نوازش خود ذکر نماز کند
 فرموده که هرگاه کسی بخواند سوره قدر در مدت هفت روز و هر روز
 هر روز هفت مرتبه قصد و یا زده یا را بخواند و بعد از آن بیایر
 صلوات بر محمد و آل او فرستد و در این مدت هفت روز بخواند
 بخورد هر چه از خدای طلبد برآورده شود و مقصود او حاصل گردد
 که در دوم آنکه چهل و یک روز در هر روز چهل و یکبار بخواند
 و اگر در میان ترک شود یا از سر گیرد و بعد از آن که چهل و یکبار
 بخواند باشد سوره نوبت این دعا بخواند اللهم یا محمد صلوات
 بر محمد و آل او فرستد و بعد از آن که چهل و یکبار بخواند
 و بعد از آن که چهل و یکبار بخواند و بعد از آن که چهل و یکبار بخواند

چون بخواند و یاد گرفت و مدد و تمام اعضا را رساند چون از سر برد کند بهر
حالت که خواهد بود مستجاب گردد و از نزدیک این آیه یکی است که افتتاح
آن با اسم الله است و اختصار علی العظیم و در بزرگ این اسما گفتند
که اگر کسی مثل کراک که هرگز در تبارش بزرگی نبوده خواهد که بر سلطنت
رسد و خورم یکی بدو تقویین کنند باینکه در آن روزه روزی ترک حیوانی
نماید و روزی دارد و افطار را محلا کند و بهر روز غسل بجا آورد و
تا آخر یاک در بوش و بعد از غسل بوضو نکند تا نگاه کند و در رکعت
تمام بخواند و همچنین در روزی که هزار بار آیه الکرسی بخواند چون
درین ایام مذکور بدین شرط قیام نماید بصدق یا ثبات بر آن و حاصل
هر شصت که در مثل خواهد کرد اقتباس از آنست که در این کتب خواند
اورد و خواند در کتاب معتبره که بعضی از ادب آنرا در وقت افطار
شتر بیاورد آیه الکرسی را و اینست که در وقت روزی بخواند در هر روز
بست و یک مرتبه نزد طلوع صبح پیش از آنکه با کسی بوضو کند و در وقت
شوالش در روز قبل از آن که در رکعت دوم در رکعت اول بیاورد
تصدیک کند هلاله در شش خود در هر یک از دو خواندن هلاله در عدد
و هرگاه برسد میان دو دعوی در بیست و نه قصد کند بحیث هر کس را
که میخواند اگر آنرا که در وقت است یا در وقت که قاری داشته باشد
حاصل می شود مطلوب او حقیر بود که هر مطلب که قاری داشته باشد
اگر تعلق بملکات دارد موضع اشاره میان دو دعوی است از بیست و نه
و اگر تعلق بغيریات دارد موضع اشاره میان دو دعوی در رکعت اول و دوم
هر دو در هر دو قصد کند ظاهر بقرینه است العلم عند الله و اما هر دو ختم
سوره آل عمران پس اینست که بجهت اخراج بدین و خلاصه از فقر و ناتوانی
روزی متوالی هر روز هفت مرتبه سوره آل عمران را بخواند قصد بخواند
و در وقت خواندن با کسی بوضو نکند و چون آیه قل اللهم والک
الملک رسید این آیه را تا نهم حسنا بجهت بام بخواند و هفت
مرتبه این دعا بخواند اللهم یا فارح الهمم و یا کاشف الهمم
یا صا دق الوعد و یا مو فی العهد یا لا اله الا انت فارج عني
همي و حزني و انتزع عني الدين و اغتني من الفقر و العيلة و انا
لمریت

طریق ختم سوره الا نعام پس باینکه از بعضی مشایخ نقل شده اینست
که چهل آیه که شروع در ختم آن سوره نماید یکبار این دعا بخواند
اللهم صلی علی سوره الا نعام و بحق محمد علیه و آله افضل الصلوات
و السلام و بحق اسمائک العظام ان تنظر الینا نظر رحمة و غفران
و بحق فلان من مشرکین و من مشرکات و بحق فلان من مشرکین و من مشرکات
ان ربي علی كل امر مستقیم پس با نوزده مرتبه استغفر الله بگوید و با نوزده
نوبت صدقات فرستد و با نوزده نوبت افوض امری الى الله ان الله
بصیر و اعلم و بخواند و بشروع کند در روز یکشنبه تا چهل روز هر
روز یک نوبت بخواند و اشکات بقاعده و قافون بجا بیاورد و بعد از آن
چهارم چون بدلت العزیز یعنی رسد یا نوزده بار بخواند که افوض امری
تا آخر آیه و چون به قافله کاشف له الا هو رسد یا نوزده نوبت یا نر
و افوض امری تا آخر بخواند و چون به قطع دابر بقوم رسد یا نر
بخواند و بجا آید بعد از رسد و چون به وهو اسمع الماسین رسد
یا نوزده بار یا نر افوض امری تا آخر بخواند و چون به و اجنبنا هم
و صندنا هم الی صراط مستقیم رسد یا نوزده نوبت بگوید یا نر
فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و استسألت
حق ربی لا اله الا انت یا کریم محمد و آله صلی الله علیه و آله ان تقضی
حاجاتنا یا قاضی الحاجات و چون بیاورد ان هو الا ذکر العالمین برسد
چهل و یک نوبت بگوید اللهم یا یاک نعید و یا یاک تستعین و چهل
و یک نوبت بگوید اللهم صل علی النبی الای محمد و آل محمد و صل
علی جمیع انبیاءک المرسلین و سه نوبت بگوید یا رحمن الله دنیا
و الآخرة و رحمهما تعصهما من تشاء و تمنعهما من تشاء اللهم
ارحمني رحمة تعینني بها عن رحمة من سواک یا ارحم
الرحمن و چون به بقیة نعمهم یعمهون رسد یک نوبت بگوید
اللهم یا ذا العرش الاکبر و العطاء العظیم و الصراط المستقیم
یا صرسل الراج و یا فالق الاصباح و یا باعث الامم و یا ذا الجود

اما طریقی ختم سوره مبارکه بسم هر چند طرق مختلف در میان دارند
و گفتار کنیم بلیغی که شیخ عارف کامل سعد الدین محمد الحویلی قدس سره که
از کلمات شایسته و سوزناک است **چنین ختم** بیان نموده بدان که سوره بسم
خواهد بسیار است حضرت رسول ص اولی قلبه القرآن خوانده و آنش
علما بر جبهه برانند که اسم اعظم درین سوره است و مرویت که هر کس
بعد از نماز بامداد بسم را بخواند پیش از بسم که خواهد آمد کفاره
گناهان هفتاد ساله او کرد و آن درین روز میبرد و بدان توقیف
نمودن نیافته باشد و شایسته در خواندن این سوره است
که باطهارت روی بقبله بنشیند و در ایام پاکیزه و لباس پاکیزه
و بوضو و دل بخواند و مشغول کرد و در بیان کلمه درین سوره
سر موضع حمل اشاره است بمقاصد و مطالب چون در وقت قرائت
بان عمل رسد بصدق تمام و حضور دل مقصود خود را بخاطر کند
که بی شک و شبهه مراد حاصل شود و این مواضع را علمای این
فن ظاهر بنوشته اند مگر بعضی و ایما که این ان اعلیٰ را نشان کنند
و خلافت بران وقوف یا بنید کارهای عظیم قرار پیش گرفته مامور
چون کس نشوند اشاره اول واقع است در میان دو کلمه که مجموع
حروف هر دو بعد از ابواب بهشت است و کلمه اول آن چهار
حرف است و هر یک بعد از دیگری تکرار یافته و کلمه دوم آن
غیر تکرار است که هر حرف اول آن و در کلمه اول تکرار یافته و حرف
ثانی آن حرف اول از کلمه اول است در اعلیٰ و حرف ثالث آن نیز
حرف اول است در کلمه اول در مرتبه ثانی از اعلیٰ و حرف و حرف
رابع مثل مجموع حرف اول و ثانی است اشاره ثانی واقع است
در سیم کلمه که مجموع حرف این کلمات بعد از ابواب نیز است
و حرف اول و ثانی و سابع تمام اند چنانکه ثانی و سابع و ثالث

و خامس

و خامس و حرف رابع مرکز است مجموع بر او و حرفیت که یا
زهر و بدینا مطابق اسم اعظم است که اسم ذات عبارت از دست
و او حرفیت که البتة خاتم اولیک دارد و او نیزه حروف با و منتهی
می شود و از بدینا او آخر با اول پیوند و علامه دیگر است که آن
عمل که از روی این وقت انضام کلمات از صفا مقلوب و بی همان
حاصل آید بی نیاید و کلمه اشاره ثالث واقع است در هر کلمه که مجموع
حروف این کلمات بعد از تمام ابواب مذکور است یکی زیاده و حرف
کلمتین که موقع اشاره اول است یعنی هر ترتیب کلمات اول و ثانی
غیر مرتبه درین کلمات مندرجست و بعد از تقاطع درین کلمات است
جمیع جهات را احاطه نموده تصدیق فوقانی و تحقیق تحتانی و ظاهرات
که اسماء احسنی الهی ایشان می نماید یکی در اول و دو در آخر و در
سحر و بی دوا اسم باقیات جمهور علما و اندراج یافته که اسم اعظم است
و اساسی دیگر از ایشان استنباط می توان که بعضی از آن مثل الباقی
و المؤمنین و المحلیم است و باقی علی هذا القیاس و زیاده از این درین
فن انشای این را نیز نکرده اند و تقوین نغمه نموده اند و از این روشنت
کسی تا غایت بیان نکرده با وجود آنکه از تصریح دور است و بعد
از دانستن مواضع مذکور هر چه از منافع و مضار بر حصول
ان قدرت تمام باقی ان شاء الله تعالی و از کار این فن مرویت که درین
سوره که سیم هفت مبین است دوم در حساب تکیه و آن عدد
مبین و خصم مبین است و پنج و یک را از خنصر دست راست اند
کنند و بهر نقطه مبین یک انگشت عقد کنند و بر آنها ختم کنند
و در کشودن از آنها هر عقد یکشاید پس از خنصر بران روشنی
پس از نبصر و بر سیم ختم نمایند و در کشودن فاعلم طریقه اگر کسی
بجو این و گفته اند که بعد از قرائت این کلمات را نیز بخواند

شروع کند بخواندن پنج نوبت در آن روز بخواند تا روز پنجشنبه
 هر روز پنج نوبت بخواند چنانچه در این شش روز سی نوبت
 خوانده باشد و در روز جمعه یا نهم نوبت بخواند چنانکه در این
 يك هفته چهل و يكبار خوانده شود و چون سوره تمام شود
 سوره اذ احکم نصر الله بخواند و سه بار صلوات بخردند و بعد از آن
 يكبار این دعا بخواند بعد از هر نوبت در جمیع ختمها دعا
 اینست یا من ~~صلوات~~ اذ انصابت علی امور ففتح لی بابا
 لا یصل الیه الا دعا مضائق علی امور فی ففتح لی بابا
 یصل الیه و همی انک علی کل شیء قدیر و یا ارحم الراحمین و صل الله
 علی سیدنا محمد و آله و سلم تسلیما دعا کثیر نخستین بدین لغز
 و التجرب و تدبرت علی الملک الحق الذی لا ینام و لا یجوع
 دخلت فی جنوار الله و فی حفظ الله من شر الیرثه اجمعین
 که بعضی جمعین قسیمی که هم الله و هو السميع العليم
 و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله الرحمن الرحیم
 الرحمن الله افتر لنا ابواب رحمتک یا رحمن و ابواب لطفک
 یا لطیف و ابواب کرمک یا کرم یا رحمن و رحمتک یا رزاق
 و ابواب فتحت یا فتاح الحق الحق انما فتحت لنا فتحا مینا و الحق
 یصل الله نصل عزیز و یحق انما از سلطنتک الله اهل و ملکش
 و تکریم دعا علی الخ لاله یا ارحم الراحمین و الحق حلوا اساری
 من فضله و سقیمهم ربهم شر با ظهور الی یا مفتی ففتح
 و یا مقصر ففتح و یا مکرر کرم و یا مستجب سبب و یا مستهل
 سهل و یا منتهی نعم نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین
 و یا ارحم الراحمین و یا ارحم الراحمین و یا ارحم الراحمین
 و یا الله

خیر خلق
 محمد و آله
 اجمعین
 خ ل

و یا الله العالمین و یا خیر الراحمین بر رحمتک یا ارحم الراحمین
 دو مرتبه هر یک که در بعضی کتب معتبره دیده ام و مجرب است نوشتن الله
 و یا الله که ابتدا از روز شنبه نماید و در آن روز شش
 مرتبه بخواند و در روز یکشنبه تا پنجشنبه هر روز هفت بار
 بخواند و هر روز بعد از قرائت سوره اذ احکم و سوره اخلاص
 و معوذتین هر یک سه بار بخواند و آن یکاد طایفه اگر سی تا آخر
 یکبار بخواند نگاه این دعا قرائت نماید که مجرب است دعا اینست
 اللهم انت خلقتنی و لم اک شیئا و ترقتنی و لم املک
 شیئا و علّمتنی و لم اعلم شیئا رب انی ظلت نفسي و ارحمتک
 المعصية و انما مقربا لذنوب ان غفرت لی فلا یفرض من ملکت
 و ان غفرت لی فلا ینزید فی سلطانتک شیء رب انک تقدر من تعذر
 غیري و ان لا اجد من یرحمی شیء و ترزقنی و تهذبنی و
 و تعطينی پس در اینجا حاجت خود را بگویند و بعد از آن بگویند
 یا ارحم الراحمین اما هر یک ختم سوره اذ وقعت پس قرائت
 که بعضی از مشایخ نوشتند که قرائت این سوره ~~تسلیما~~
 تا چهل روز قرائت با این طریق که روز چهارشنبه شروع نماید و اول
 نعل کند و نماز عصر و نماز عصر را در اول وقت بکند و بنشیند
 پس قرائت کند سوره اذ وقعت تا یک مرتبه و در روز دوم
 که روز پنجشنبه بود بعد از نماز عصر دو مرتبه بخواند و همچنین
 روز سوم سه مرتبه و روز چهارم چهار مرتبه تا روز چهارم
 چهل مرتبه بخواند بعد از نماز عصر بخوابد که فارغ شود از خواندن
 آن وقت غریب و اگر برسد اینک وقت غریب فارغ نشود
 پس باید که ابتدا کند بخواند تا آن قبل از دخول وقت عصر

نماز حاجت بگذارد و بعد صلوات بفرستد و بگوید یا ایا
و بخت اشتغال نماید که مقصود برآید و در نماز ختم این دعا
بخواند ایست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا مسیت
سبب و یا مفتی فتح و یا مقرب فرج و یا مسهل سهل و یا ممت
تم بر حمتک یا ارحم الراحمین اما طریق ختم سوره الم نشرح
پس که در مدت هفده روز بخواند هر روز بعد از نماز صبح هفده
چنانست مرتبه بخواند و بعد از اتمام حاجت خود بخواند که انچه طلب
میکنی یا بد انشاء الله تعالی اما طریق ختم سوره بقره
چنانست که از حضرت رسول ص روایت کرده اند که هر کس بعد از
نماز یا بعد از روز جمع قبل از طلوع افتاب ده بار سوره
قل یا ایها الکافرون بخواند و صد بار صلوات بر پیغمبر
بفرستد باین طریق اللهم صل علی النبی الاهی محمد ص
مقصود مرادی که داشته باشد از دنیا و دین بکمال برده شود
بلا شک و ریت راوی کوفی مکرر تکریم کرده مر علیه السلام
اما طریق ختم سوره نصر پس چنانست که در بعضی کتب از
شیخ نقل شده بجهت فتح مهمات بسیار مجربست باید که
ابتدا از روز شنبه نماید و پیش از خواندن سوره و بعد
از اتمام سوره هفت مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستد
و عرض طلب نموده که برآورده می شود انشاء الله و باین
ترتیب باید خواند روز شنبه یک بار روز یکشنبه سه بار
روز دوشنبه پنج بار روز سه شنبه هفت بار روز
چهارشنبه هشت بار روز پنجشنبه نه بار روز جمعه
یازده بار اما طریق ختم سوره تبت پس چنانست که
بعضی

بعضی از شیخ نوشته اند بجهت قضای حوائج باید ابتدا
کند از روز جمع تا هفت روز بخواند در هر روز صد
مرتبه و بعد از یک هفته هر روز یک بار بخواند تا از این
حاجت و هر بار که سوره تمام کند این دعا را بخواند ایست
اللهم انی استلک بحق سوره تبت و فصلها و بحق اسمک
و لفظها یا ودود اسمع بالاجابة و لیس لی مطلوب
بجميع المسلمين یا عزیر المینع الغالب علی امره فلا شی
یعادل من خلقک یا رحمن کل شیء و یا رحیم و یا سميع
بر حمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد
و آله اجمعین اما طریق ختم سوره توحید پس انچه بنظر
حقیر رسیده است دو مرتبه است اول آنکه پیش از شروع
دو مرتبه نماز حاجت بگذارد و بعد از سلام همچنان بر سر سجده
رو بقبله هفت مرتبه سوره حمد را بخواند بعد از آن صد
بار صلوات بر محمد و آل او بفرستد بعد از آن هفتاد و نه مرتبه
سوره الم نشرح را بخواند بعد از آن سوره توحید را هزار
بار بخواند و بعد از اتمام سوره ناز هفت بار سوره حمد بخواند
و صد بار صلوات بر محمد و آل او بفرستد و باید در روز یا شب
پنجشنبه و جمعه قرائت نماید دو مرتبه طریقه ایست که در بعضی
کتب معتبره دیده ام و آن چنانست که ~~در روز جمعه~~ که صاحب دعوت
می باید مرد امین و صالح باشد و ابتدا در ماهی باید کرد که
اول آن روز پنجشنبه باشد و ۵۰ روز روز دوازده در هر ماهی
که بوده باشد خویست و افطار بنان جو ~~و در روز پنجشنبه~~ بخورد
و حیوانی نخورد و این سوره شریف را هر روز پنج هزار

یا مریخو اند بعد از هر نماز یک هزار بار که تصاب صحت ریاضت
هشتاد و چهار هزار نوبت می شود و بان ختم کند در روزی
پوشش باید که آن روز را نوزده هزار نوبت بخواند و بعد از
نوزده صلوات بفرستد و باید که در مدت ریاضت پیرهن سفید
پوشد که او را بخور داده باشند بعد از آن که شب جمع شود این
دعا بخواند که اللهم انی استلک یا واحد یا احد یا فرد یا سجد
یا من لم یجد صاحباً ولا ولداً یا من لم یولد ولم یولد له و یکن
له کفوا احدی استلک ان تسفر لی عانی عانی یحسونی
ای ما اریه انک فعال لما ترید بعد از دعا خواندن بگوید
ا قسمت علیکم انما الخدم لک هذه السورة اکثر غیر بحق ما یعقدون
ای ما اسرعتکم الا جات بعد از این دعا سه قسم ملائکه حاضر شوند
که بزرگی رویهای ایشان چون سپری باشد از نور که چشم از
دیدن روی آنها خیره شود همانرا مکتوبند السلام علیک ایها
العبد الصالح ما خدام این سوره شریفیم هر چه میخواهی
طلب کن صاحب دعوت گوید السلام علیکم ورحمة الله و
برکاته از شما تعظیم و احترام خواهم کرد مرا نیست ملائکه
گویند اجابت کردیم و ملائکه مقصود تو حاصل بشود اما ما را
بیتو شرطیت که اگر بجای ای او ری ملائکه مقصود تو محقق
اینست که انان در معصیت خدا نکتی و سبوی و سیار
و ماهی قنوری و خرگوش نیاماری و هر روز پنجاه روز
داری و در هر شب جمع غل کبی و جناح جمع بزیارت قبول
مؤمنان بروی و ده نوبت این سوره بخوانی و ثوابش
بارواح مؤمنان بجنتی صاحب دعوت گوید قبول کرد مرا الله
صلیان من و شما گواه باشد بعد از آن ملائکه یا صاحب دعوت

مراد

مصدق می کنند و مصداق می آورند باشد در هر بای که حاجت
طلب کنی بجای آوردی دیگر صاحب دعوت گوید هر چه خواهی
که فرمایند نام خود را بمن عطا کنند بعد از آن ملک اول گوید
نام من عبد الواحد است گوید هرگاه بمن حاجتی داری این سوره
بخوان و بگو یا عبد الواحد که من حاضر شوم و آنچه از دست من
برآید بجای آورم و آن اینست که ترا بیل هر چه از من بخواهی
بعد از آن ملک دوم گوید نام من عبد الصمد است هرگاه با من
کاری داری این سوره بخوان و بگو یا عبد الصمد که من حاضر شوم
و آنچه از دست من بخواهی ترا بیاورم و آن اینست که از وجه خلخال
آنچه میخواهی از طلا و نقره بیاورم ملک سوم گوید نام
من عبد الرحمن است و گوید هرگاه کاری از من خواهی این
سوره بخوان و بگو یا عبد الرحمن که من حاضر شوم و آنچه از دست
من بخواهی ترا بیاورم و آن اینست که از علها و سرها ترا آگاه گردانم
والله اعلم انشاء چهارم در بیان مجاز خواص اسماء الحسنى
و این مشتمل است بر فصل اول در بیان بعضی از اختلاجات
که در اسم اعظم الهی واقع شده و این مطلب ان شاء الله تحقیق
می شود در دو مطلب مطلب اول در بیان و ذکر اختلاجات در اسم
اعظم الهی یعنی که اصحاب ما رضوان الله علیهم در کتب اعلی
نوشته اند بدان که شیخ کفعمی ره در معراج خود خود ذکر کرده است
که گفتگو در اسم اعظم نزدیک نیست که آنجا را باید در کتابی ختم
شده که ما ذکر می کنیم از آنها اقوال چند اول آنکه اسم اعظم او
الله است بجهت آنکه مشهورترین اسمی است تعالی و بلندترین
انهاست و از حیثیت محل ذکر دعا و حمد دانیده شده است
پیشوای هم اسما و تخصیص داده است باین کلام اخلاص و باین

واقع می شود شهادت بر توحید او و تحقیق مبتدیان است از سائر سزا
سبب خواص چند که بعد از این انشاء الله اشاره بنا خواهم
شد تحقیق کنید که اکثر تحقیق صوفیه را باب عزمان باین قابلند
و چنانکه در مطلب دوم خواهد آمد دوم آنکه در مصحف است
چهارده سوره آنکه در سماع الحقیقی است و آنها نود و نه اسمند
که انشاء الله خواص آنها بتفصیل بعد از این می آید چهارده آنکه
در دو اسم یاسی یافت می شود و بعد از آن اعیان شریفان یحیی آنکه
در یاد الحلال و الاکرام است ششم آنکه در باب الهنا و اله کل شیء
الها و احدا لا اله الا انت می باشد هفتم آنکه در الله المحی القیوم
حقیر گوید که در باب صفت شریفی است که اسم اعظم الهی این
سراسرند و هیچ دعا یا نیست که خالی از این اسمها باشد
چنانکه تحقیق این مطلب در کتاب اسرار کائنات که از تألیفات او
منزله هفتم آنکه از حضرت طاهره روایت شده که در سبلم است
نهم آنکه در باب بیح السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام
دهم آنکه از حضرت رسول ص مقولست که در سوره ایه از آخر سوره
حشر است یازدهم آنکه هر از آن حضرت روایت شده که در ایه
ملک است دوازدهم آنکه نام از آن حضرت نقل شده که در سوره
و بقره ایه انکر سی و در آل عمران الله لا اله الا هو المحی القیوم
و در طه و عنبت الوجوه المحی القیوم سیزدهم آنکه در ایه و الهکم
الهم لا اله الا هو الرحمن الرحیم چهاردهم آنکه اسم اعظم
او روایت شده است روایت شده است این از حضرت صادق علیه السلام
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که از اول سوره حمد است
تا و هو علیم بذات الصدور را آخر سوره حشر است از قول او
لوانزلنا هذا القرآن تا آخر سوره بعد از آن بر سر درگاه
خود

خود یاد بگویم این هکذا اسماء الحقیقه که اسماء ان تصح
علی محمد و آل محمد و سائران کن حاجت خود را که برآورده می شود از انشاء الله
شانزدهم آنکه در باب حر الرحمن است هفدهم آنکه اسم اعظم
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین است هجدهم آنکه
خیر الوارثین است نوزدهم آنکه حبیب الله و نعم الوکیل است بیستم
آنکه اسم القریب است بیست یک آنکه اسم الوهاب است بیست دوم
آنکه اسم الغفار است بیست سوم آنکه اسم سمیع الدعاء است بیست چهارم
آنکه اسم السميع العليم است بیست پنجم آنکه الودود ذوالعرش المجید
فعال مایه است بیست ششم آنکه تولا علی الهی الذی لا یفوت
بیست هفتم آنکه لیان ذوالجلال است در سوره انعام بیست هشتم
آنکه در حوامیم است بیست نهم آنکه در سیر است سی و آنکه در حروف
نهمی است که در اوایل سوره قرآن اند که جمع می کنی ایشان را بعد از
انداختن حروف مکرره این کلمه از او بیرون می آید علی صراط حق
تمسک می کنی آنکه اسم تکیه است بیست و ششم شامل است عدد اصول
حروف نورانی که در اوایل سوره قرآنند که آنها شصت و نود
هشتاد و سه عددند سی و دوم آنکه از حضرت صادق علیه السلام روایت
شده که فرمودند بعضی از اصحاب خود انما یخواهی تعلیم کنی ترا
اعظم عرض کرد بلی حضرت فرمود بخوان سوره حمد و توحید
و اتم آنکه سی و قدر بعد از آن روز را بطرف قبله کن و بخوان یا یحیی
خواهی یعنی هر حاجت که داری بطلب شی سوره آنکه الله لا اله الا هو است
و این موافق است هر جمیع اخبار را سی چهارم آنکه از حضرت
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که اینک در سوره فاتحه کتاب
و تحقیق فاتحه اگر خوانده شود در هر ده هفته و هفتاد مرتبه بعد از آن به
که در هر روز روح نوح خواهد بود علی تعجب سی پنجم آنکه از حضرت

رضاء وروایت شده که کسی که بگوید بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم بعد از نماز پنج صلوات بر خواجه بود
نزدیکش بسوی اسم اعظم خدا از سبای چشم بسوی بقید کمان و
بدر شمشاد داخل است و در واسم اعظم خدا سستی افتد آنکه درین دعاست
اللهم انت الله لا اله الا انت یا ذا المعارج والقوى انت مالک
بسم الله الرحمن الرحيم واما انت فی لیلة القدر ان تجعل لی
من امری فرجا وخرجی واستمالک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تغفر لی خطیئتی و تقبل توبتی یا ارحم الراحمین سستی هفت آنکه
از حضرت رسول روایت کرده اند اینک درین دعاست اللهم انی
استمالک بان لك الحمد لا اله الا انت یا صنان یا بديع السموات
والارض یا ذا الجلال والاكرام سستی هشت آنکه ایضا از حضرت رسول
روایت نموده اند اینک درین دعاست اللهم انی استمالک بان لك
انت الله لا اله الا انت یا ذا الجلال والاكرام سستی نه آنکه
ایضا از آن حضرت روایت کرده اند اینک درین دعاست اللهم
انی استمالک باسمك الحسنی کما ما علمت منها و ما لم اعلم واستمالک
باسمک العظیم الاعظم اکبر اکبر جهل آنکه در دعای یوشع ابن
نون است که در وقت جنگ با امم کانی که در آنجا ظاهر شد بسبب
این دعا بر وی افتاب افتاد اللهم انی استمالک باسمک المظهر المظفر
المقدس المبارک المیمون المکنون المخزون المکتوب علی
سردق المجد و سدرق المحمد و سدرق السلطان و سدرق السیراب
ادعوك یا رب بان لك الحمد لا اله الا انت النور الباهر الرحمن
الرحیم الصادق عالم الغیب والشهادة بديع السموات والاخرین
نور حق و قیامه من ذوالجلال و الاكرام حیاتی یومر دائم قدوس
حق لا یموت جهل آنکه درین دعاست اللهم انی استمالک باسمک
الا عظیم و برضوانک اکبر جهل دوم آنکه درین دعاست اللهم

انی

انی استمالک باسمک المظهر المبارک الاحد البیک الذي
اذ دعیت به اجبت و اذ استلک به اعطیت و اذ استرحمت
رحمت و اذ استغفرته غفرته جهل سوم آنکه از حضرت رسول
روایت کرده اند اینک درین دعاست اللهم انی استمالک بمعانی
العرش عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و اسمک الاعظم
و حدک لا علی و کما تله التائات جهل چهارم آنکه ایضا از آن حضرت
نقل کرده اند اینک درین دعاست اللهم انی استمالک باسمک الحسنی
ما علمت منها و ما لم اعلم و استمالک باسمک الاعظم الذي اذا دعیت
به اجبت و اذ استلک به اعطیت فان لك الحمد لا اله الا انت
المعان بديع السموات والارض یا ذا الجلال والاكرام جهل پنجم
آنکه از حضرت امام زین العابدین عم نقل کرده اند اینک درین دعاست
یا الله یا الله یا الله و حدک لا شریک لك انت المکان
بديع السموات والاخرین ذوالجلال و الاكرام و ذوالاسماء العظمی
و ذوالعز الذي لا یواصر ولا ینکر له واحد لا اله الا هو الرحمن
الرحیم و صلی الله علی محمد و آله اجعتی بعد از آن سؤال کن حاجت
خود را جهل ششم آنکه ایضا از آن حضرت روایت کرده اند اینک درین
دعاست اللهم انی استمالک باسمک الله الله لا اله الا
هو رب العرش العظیم جهل هفتم آنکه درین دعاست اللهم
انی استمالک باسمک المخزون المکنون المبارک المظهر المظفر
المقدس جهل هشتم آنکه درین دعاست یا ذا الجلال والاكرام و یا انا راج
الله و یا موی العهد یا حی یا قیوم لا اله الا انت جهل نهم
آنکه درین دعاست اللهم انی استمالک باسمک الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا حق یا ذا الجلال والاكرام یا صمد
یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاكرام یا نور
السموات والارض و ما بینهما و رب العرش العظیم و یا من لم یلد

☆ م ا ل ه ن ج ت م ا ن ك اسم اعظم اینست

مطلب دوم در بیان اختلافات اسم اعظم بطریق که مشایخ ذکر کرده اند
و ما انکشاف کنیم که صاحب کتاب معتز را که ان تحقیق نموده و ملا را که
در کتب معتزیه در این باب ذکر چنانکه در این کتاب نوشته است باب پنجم در
بیان اسم اعظم و اختلافی که در خصوصیت آن کرده اند و این را در
بعضی از خواص و ائمه و در دیگر دعا و آیه کتاب اسم اعظم بقول
بعضی از آنها تحقیق شده است و از ده فصحا اول در تحقیق اسم

عطف و تعین آن و عدم تعین آن فصل دوم در بعضی اسماء عطفیه
که اکابران اسم عطف گفته اند و زبان دلا بر آن است که در بعضی
در فایات انکم اسم عطف بقول لفظ مبارک الله است و فصل سوم
در کیفیت و فوائد این اسم بزرگوار و در بیان آن بدل و زبان و ذکر
ساهی که زبان تکرار است و فصل چهارم در خواص اسم عطف و الله
که دعوات و مشتمل که است و اسم عطف و زبان قول

فصل هشتم در بیان دعوت اسماعیلیه
بعضی از اکابر و مرادات از صاحب است فصل هفتم در ذکر دعوت
نور کو اسرار کج اسم اعظم بقول بعضی در بیان مرادات و حاجات
و ادعای خود و غور است فصل نهم در ذکر دعای که شامل اسم
شریف است و بقول بعضی اسم اعظم در آن می باشد و بیان خود

واقع شده که بعضی نورگان در فرموده اند الله صلی الله علیه و آله و سلم این اشکالات را
 اعظم الله الذی اذا دعیت به اجبت و من دار باب تحقیق اسم اعظم
 نسبت به فردی از اهل دانتان آن اسم است که در حضرت الهیست
 مرتب است و در اسم استقامت او از سب و فساد و مریضی اوست
 بعد از آنکه انقطاع روح از بدن و محققاً گویند که خدای را
 اسم اعظم بدین معنی است که اعظمیت او ثابت شده باشد بدست
 بر محض ذات تر هر کس را از ایشان که متضمن تشریف باشد اقتضای
 تشریف اسم دیگر اعظم باشد و از اینجا معلوم شد که اسم اعظم
 هم اعظمند ابوین و بطریق اولی از اسم اعظم بر می آیند فرمودند که
 شما اصغر از من غایب تا من اعظم شما تا من چه قطره انبیا
 بنظر آید که نه از مجری محیط نرسد که آید شجر هر شجر درین ره
 دریا می بیکل است دریا که این معاش و بیان دلش هفت که بگوید
 عدد حروف اسم خود بحساب جمل و نظیر کند دل سماء الهی که بان
 عدد است یا نام آسمانی یا بدفعه الحاد و الا در دو اسم یا اسم یا
 چهار اسم طلب کند که نسبت بوی اسم اعظم بود مثلاً اسم حق بود
 دو است نظیر که در موافق این عدد هیچ اسمی از اسماء الهی
 باشد نیافتم اما در دو اسم نیافتم و آن اول و دوم است و در سه
 اسم نیافتم اما در چهار اسم نیافتم و اسم اعظم را در دو و در سه و در
 پس فرمود که بعد از یافتن این اسم اقامت نماید و دو بار تکرار
 کند بعد از اسم حق و همچنین سوره اله نشر را و بعضی عدد اسماء
 را بعد از این که از این عمل را بعد از ریاضت بکنند و بعد از
 اتمام نیکو بگوید که یا حی یا قیوم و قلبی را بچشم مراد او بود نامزد
 پس بگوید یا وهاب و غیبی کند و کند او را چه چه مقصود او بود که
 کند و از حق تمام بطلد بزدی میس شود و اولی آن بود که
 در لوحی از الواح وقتی درج کنند چنانچه شریف الدین بوی
 دو نوع تعیین فرموده در یکی اسم حق و در دیگری

دیگری اسم واجب و حاصل باید که در تلاوت و تکرار اسم حاصل این دو
 لوح باشد لوح اول

حی	واحد	وهاب	ولی
جواد	ولی	وهاب	حی
وهاب	حی	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وهاب

فصل دوم در ذکر بعضی اسماء و کلمات که اکابر از اسم اعظم
 گفته اند و دلایل بر آن اقامت کرده بعضی از اکابر گفته اند که
 که اسم اعظم اسم الرحمن است و این کلمه است مرکب از حروف
 مقطعه قرآنی که قائل به آنند الرحمن و ذکر این اسم و خواص آن
 در فصل بعد از باب اول این مقام را ایراد یافته حقیق گویند که انشاء
 الله بعد از این در خواص اسم الهی خواهد آمد و بعضی گفته اند
 که اسم اسرار است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول گذشت
 و بعضی دیگر از حضرت محمد بن مرتضی علی عم روایت کرده اند که اسم
 اعظم اسم الطاهر است و ذکر آن در فصل ده و از ده از باب موصوفه
 ایراد یافته و بعضی گفته اند که اسم الغفار است و بعضی بر آنند
 که اسم القریب است و ذکر آن نیز گذشت و از این عباس مروریست
 که فرموده اسم اعظم یا قیوم است و بعضی گفته اند که اسم الوهاب
 و ذکر آن نیز گذشت و بعضی گفته اند که اسم اعظم لفظ حق است
 و برین دعوی دلایل اقامت کرده اند و بعضی دیگر از اکابر

گفته اند که اسم اعظم الله است و لهذا عنوان اکثر دعوات
یا توره معنون باین کل است و ایا این ضعیف در کتاب جواهر
التفسیر در کرازیه قل اللهم كما لك المثلث آورده اند که از
این مقام در حق نقل کرده اند که فرموده من از حضرت
رسالت بنامه شنیدم که اسم اعظم در سوره المیزان است در آیه
المثلث و ابورجاء عطاس فرموده که حقیقتا نام از نامها بی حق
در حرف میم الله تعسیم است و از حضرت شیخ نقل کرده اند که
هر که گوید اللهم خذنا بهم نامها خواتمه باشد و چند از ثواب
آید که در حدیث نیاید و از کثرت فضیلت است که او را اسم
اشر گفته اند و بعضی دیگر بر آنند که اسم اعظم لقب است
و هم در جواهر التفسیر آورده اند که در تیسرا زبان عباس رضی
و ای دره انقل می کنند که رب اسم اعظم است برای آنکه هر اسمی
از اسمای الهی که مقلوب می شود از حق جانی نباشد
و اسم رب را چون مقلوب سازند بر شود و از نیما از اسماء
حسنی است که قال سبحانه هو ابرار رحیم و هم در تفسیر سوره
که خضر عم در حرم حضرت مرید محمد المرام در ابتدای حکایت اشراق
فرموده که اسم اعظم رب است و در تفسیر قرطبی مذکور است
که کثرت دعوت داعیان برین اسم دلیل عظمت
است چنانچه او و ابیاء و غیر ایشان در وقت دعا حق را باین
نام خوانده اند و نکته دیگر در خصوصیت این اسم بدعا
و اجابت آنست که در هر زمان امر بدعوت از جمیع اسمها
اسم مذکور شد که قال سبحانه ادعوا ربکم تضرعاً و خشفة
و قال ربکم ادعوا استجب لکم و در وقت دعا
استجاب بهمین نام و توجی یافتن تقوله استجاب
لکم و بعد از اسم الله در قرآن هیچ نامی دیگر این مقدار
مذکور

۴۴
مذکور شده و در نود و چهارم سوره قرائت این اسم واقعست
و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم علی بن ابی طالب است
الوارث است و در حدیث حضرت زکریا واقع شده قولش
تدریجی فرموده اوست خیر الوارثین و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
سمیع اله است و دلیل این دعا ای حضرت زکریا است که یا الله
تقم هنا لک دعا زکریا یتیم قال رب هب لی من لدنک ذریه طیبه
انک سمیع الدعوات حضرت زکریا با آنکه پس بود و زوج هموی عاقده
از حق سبحانه طلب ولد شایسته کرد و کلام انک سمیع الدعوات
را ند و حق سبحانه وی را بوجود حضرت یحیی عم بشارت داد و حدیث
قال ان الله یشرف بجسمی الایم و بسیار از کبار اهل تحقیق بر آنند
که اسم اعظم الهی القوم است و بر آن دلیل و بر این نقل بسیار است
که شمس از آن در فصل از دعا از باب دوم است ایل دریافتن
و بعضی گفته اند که اسم اعظم در آیه در مدح قول من رب رحیم است
در سوره یس و آن رب رحیم است و آن در فصل از دعا از باب
اول مذکور شد و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم الاحد الصمد
و دیگران نیز در فصل از دعا از باب دوم مذکور شده و بعضی
دیگر از علی گفته اند که اسم اعظم سمیع العلیم است و ذکر بعضی
از خواص آن در فصل دوم از دعا از باب دوم است و وقوع یافتن
بدلیل این آیه که رب ای ندرت لک ما فی الی میسر است که حتم فادس
حق انک انت السميع العليم در تفاسیر مذکور است که حتم فادس
مریض چون بوی حاصل شد گفت ای پروردگار من تدر کردی
برای تقدیر انجم و رشک من استه انرا ذکر دانم یعنی از قید
تعلقان دنیا ناخاک تر بر ستند و خدمت پلنگ المقدس کنند
چند در آن زمان مرده قدر زندان نذر بد بخانه نذر می کردند
و چند صفت آن خانه را می گزاشتند حق سبحانه تعالی و حی

در دعا قبول باین دعا اسم جسته بود قبول فرمود حقیقت قال ه
 فتقبلها ربها بقبول حسن وانبت لها نيا تا حسنا وبعضی دیگر از
 اکابر گفتند اند که اسم اعظم حسبنا الله ونعم الوكيل است چه این
 کلمات مشتمل بر اعظم الحما است و آن اسم مبارک الله است و اثبات
 آن در فعل سوم خود بعد آمد و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
 لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمين است و دلیل ایشان
 قول یونس است حیث قال نعم فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت
 سبحانك انی كنت من الظالمين فاستجبا له و در کتاب در لطیفه
 و لواحق مذکور است که حضرت مرتضی علی عم فموده است که اسم
 اعظم در حروف مقطعه اوایل سوره است بها مثل الم و که بعضی
 و غیر آن منقول است که چون امیری بطیف حضرت امیر را روی نمودی
 در دعوات خود فرمودی یا که بعضی یا جعلت و از این یا خطا
 معلوم میشود و این دو کلمه نیز گواهی از جمله اسماء مکتوبه است
 و بعضی گفته اند اسم اعظم لا اله الا هو است و در کتاب در
 النظم آورده که از صحابه یکی روایت میکند که از حضرت پیغمبر
 شنیدم که فرمود که اسم اعظم درین دو آیه است اول و الله
 الله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم دوم لا اله الا الله
 الا هو الحق القیوم بنابرین حدیث معلوم میشود که اسم اعظم
 لا اله الا هو است که درین دو آیه مکرر شده نه الهی القیوم
 و صاحب در لطیفه آورده که حضرت پیغمبر فرموده که فاضل ترین
 کلمه که من گفته ام و سایر انبیاء پیش ازین گفته اند لا اله الا
 الله است و این قول دلیل کسی است که الله را اسم اعظم گویند
 و بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم ه ذوالجلاله و الاکبر
 و در کتاب ینا بیع العلوم آورده که اربطوا لسانکم بیا ذالجلال
 و الاکبر و این کلمه است بر جمیع اسماء قهریه و لطیفه و صاحب
 صفات

صفات شوق و سلج است و متصف است بکمال بعد و مقدر است
 بر حمت و احسان پس آید در اسم هو قریب است و هم بعید و هم
 ظاهر است و هم باطن و چون بوی دعا کنند اجابت نماید و بعضی
 دیگر گفته اند که اسم اعظم ارحم الراحمين است و دلیل ایشان قول
 حضرت انیس است که فرمود رب انی مستغنی الضر و انت ارحم
 الراحمين قال الله نعم فاستجبا له و در کتاب در لطیفه از لیت این
 هشام نقل کرده که وی گفت چنین بمن رسید که زید ابن حارثه رضی
 از کسی بگوید که گفت تا لطیف بود و آن مکاری شرط کرده که هر جا که
 فرود آید زید قبول کند و روانه شدند نظریه رسیدند آن مکاری
 میل بخراشید و زید را گفت فرود آید زید فرود آمد و سر در آن
 خراشید و کشته بشمار دید و مکاری تیغ کشید و قصد کشتن و کبی
 کرد زید گفت که طرا خند آن امان ده که دور کعبه نماز بکنم
 گفت بکنم اگر پیش از تو این گروه نل کفر آمده ام و نفعی نرسیده
 زید گویند دور کعبه نماز بکنم و گفت یا ارحم الراحمين ناکاه
 از برون خراشید او از زید شنید که شخصی میگوید وی را مکش آن
 مکاری از خانه بیرون دوید تا به پند چم کس بود که آن سخن را گفت
 کسی را ندید با من بر سر من آمد و خواست که تیغ بر اندازد ناکاه سوار
 در آن خراشید را تدر و حرم در دست داشت بیک حرم و وی را بکشت
 فصل سوم در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحان تحقیق لفظ
 مبارک الله است و بر این معنی دلالی دارند از آن جمله این اسم را
 خصوصیتی است که در هیچ اسم یافت نشود و این است که هر
 حجر فی کون از وی اسقاط کنی آنچه نماید صفتی باشد از صفات
 حق سبحان مثلا چون حجر من بیند از وی الله نماید و آن از جمله
 اسماء الهی است که الله ملک السموات و الارض و اکبر ملک

نیز حد فکری لم یما بدوان نیز از جمله صفات الهی است که له ملک
السموات والأرض وله الخلق والأمر واکبر لا مرئی بل نیز حرف
کئی هو یما بدوان نیز از صفات الهی است که تل هو الله احد
هو الحی القيوم لا اله الا هو هو یحیی ویمیت و مثل این
خاصیت در هیچ اسم دیگر نیست و اگر کسی گوید لا اله الا هو
ایمان از وی صحیح نباشد که شاید باین کلمه اشاره بمعبود خود
کند چون لا اله الا الله گوید مسلمانست و رحمن مشتق است
از رحمت و رب از ربوبیت و الله مشتق نیست از هیچ لغظی
و بکرات عیون که از سهل ابن عبد الله سؤال کرده که اسم اعظم
اعظم کما هست گفت الله گفت علی گویند که چون باسم اعظم
دعا کنند مستجاب شود فی الحال و من بیاس یابن اسم توسل جبر
هیچ اجابت نمی فرستد سهل گفت اگر سؤال کنی از وی در
حالتی که دل تو همین با او باشد فی الحال اجابت متفرع شود و
عبد الله میانه اند فرمود که اسم اعظم الله است که جمیع اسماء
الهی بوی مصداقست و او بهیچ اسمی مضاف نیست که مثلاً گویند
عزیز اسم است از اسماء الله و بگویند الله اسمی است از اسماء
عزیز و بسیار از اهل علم میفرمایند که آن اسمی که هاروت و
ما روت بدان صعود می کردند و بر آسمان می رفتند اسم مبارک
الله است و زهره که اندک زمانی بنی اسرائیل بود بان صعود
کرد بر آسمان و حق تعالی او را بصورت کوهی مسج کرده اند
و در تفسیر اسم و ما انزل علی الملکین بیا بل هاروت و ماروت
مذکور است که هاروت و ماروت دو ملک اند که در میان اهل
بابل یا مرقضا منسوب بودند و روزی فصل خصوصیات می کردند
و شب با آسمان می رفتند تا روزی زهره نام که اهل نساء آن
دیای

دیای بوده و نسبت بملوک فارس داشت و ملک آن ^{بلاد} بود نزد
ایشان بمهمی اصل و ایشان عاشق او شده اند و وی را بخود دعوت
کردند و وی از قبول آن امانت و گفت شما از من بهره نیاورید
مگر وقتی که بیا مورتید مرا آن اسمی که می خوانید و با آسمان می
روید گفتند که آن اسم است پس اسم الله اکبر زهره بان
تکلم کرد و بالا رفت حق تعالی او را بصورت کوهی مسج کرده اند
و منسج شدن آن زن دو مرتبه است اما این قول که او زهره مشهور
باشد غیبت است و در تفسیر او زهره که حق سبحانه و تعالی آن
افزاید آن کوه را نیز در وی بدیدار آورده و زهره یکی از
سبعه سیاره است فصل چهارم در کیفیت ^{تجلی}
فواید از این اسم مبارک و از طریق تکرار آن بدو زبان و ذکر
نقائی که بر آن تکرار متفرع می شود بعضی از علما در وقت دعا
یا الله یا الله می گویند بطریق ^{تجلی} نل بعد از حرف مکتوبه آن که
شخصت و شرف است و هفتاد و هفت است یا حرف نل یا بعد
حرف مبدی و می گویند ۲۵۹ می شود یا حرف نل و ۸۱۳ یا حرف
نل و بعضی الله الله می گویند در هر نفسی سه بار بعد از بجز و برین
دو نوع ذکر گفتن آثار خواص کلی مترتب می شود و بعضی اعظم
گفته اند که هر که مرتکب شود ریاضات نل و خلاصی یابد از غضب
و شهوت و اخلاق رذیله و اوصاف ذمیمه و در خلوت بنشیند و
طریق حواس را مسدود گرداند و چشم و گوش باطن را مفتوح
سازد و بر دامن الله الله می گوید بداند زبان تا وقتی که چنان
شود که از تائید این اسم اعظم از خود خبر داشته باشد و نه
از غیر خود و جز اندیشم الله چیزی در دل وی نگذرد و نور
بی نهایت در دل وی تجلی کند و از دل وی بر تویی بروز نماید

حواس ظاهره و حیاتیات و قوتی دیگر در وی بدینا این و نوروی در
 حس بصرش بعضی از این و الهم در خواب می دیند از عجایب و غرایب
 ظاهره مثل آن در پیداری نیز مشاهده کنند و از احاطه انبیا و ملائکه
 و صور و جمله لطیفه ظاهره که در ملکوت اسما آنها و زمین
 بر وی اشکال شود و چیزی مشاهده کنند که هیچ کس نشنیده
 باشد و هیچ دیده ندیده باشد و بر دل هیچ بشری خطور نکرده
 و از بعضی اکابر متقوتست که یکی از طالبان حلاوت و اخلاص را
 گفت که می خواهی بنام من از چیز بی که بغایت مفید باشد
 که ملاومت با آن نیز بدینم رساند که فوقان متصور نباشد
 آن طالب نیاز مندی تمام نمود آن بزرگوار فرمود که الله الله
 کوی چنانچه در لایت نفس مکن از سم مزهیم نکوی و اگر زیاده کوی
 بهتر بشرط اظهار همت و سکون هوا و غیره از این لفظی بر زبان
 نراند و چیزی دیگر بدل نکند لای و با هیچ فردی معین نکوی
 نه بضرورت و نه بغیر ضرورت تا لا روش بگذرد و درین ایام
 بروزه باشی و بطعام حلال افطار کنی و درین لای شب خواب نکوی
 الا که بی اختیار شوی و در پیداری تکرار آنم نمای و در شب و روز
 بر سایر کوی که تا پیش ذکر شب مخصوص در نصف آخر شب
 تا وقت طلوع آفتاب آنرا بخوابد و چون هفتم برین منوال
 بگذرد ظاهر شود بر آن عجایب و روی زمین پس هفت شبانه روز
 دیگر ملاومت نماید برین ذکر با آن کیفیت و ~~در این~~
 تا پیش از این تا ظاهر شود بر آن عجایب اسما آنها پس با روز
 دیگر هم باین طریق باشد تا ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت
 اعلی و چون از برین تدبیر وجه تمام شود ترا کرامات عاییه
 و مقامات رفیع موهبت فرمایند و در ملکوت وجود
 قوت

قوت تصرف و تاثیر کرامت نمایند و بعضی از اکابر در شرح این
 اسم فرموده اند که هر که روزی هزار بار از سر حضور و آگاهی
 بر زبان راند نامو انقوت دل زود صاحب یقین شود و فصل پنجم
 در خواص حروف اسم اعظم الله تعالی در شمس المعارف فرموده
 که حروف اسم اعظم را چهار است ال ل ه و ط بایع عم حرارت
 و برودت و رطوبت و سیوست و اقطار عم است مشرق و مغرب
 و شمال و جنوب و ملائکه مقرب چهارند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
 و عزرائیل و این عم ملک ال عم و زناست که مخصوص ایشانست
 جبرئیل روزه و شنبه دارد و رطب اسرافیل پنجشنبه حار و رطب
 عزرائیل شنبه دارد و یاس میکائیل چهارشنبه رطبایع در وی
 هفت مرتبه و این چهاره فرشته را چهار لوح است متسع یعنی
 نه درین وان تعلق جبرئیل دارد و تربع وان تعلق میکائیل دارد
 و مثلث وان تعلق عزرائیل دارد و مشخ یعنی در وان
 تعلق جبرئیل دارد پس چون طالبی داعیه کند بر حروف اسم اعظم
 باید که مناسب آن عمل در بخیر و شمن و لطف و قهر و ملاخطه لطایع
 و اقطار و ملائکه و خواص ایشان کند چون عمل وی در شمرات
 و لطایع بود این حروف عم کانه کلام کوره را در خاتم متسع
 یا شمس رقص زین بر کاغذ سفید یا نیکین فضه خالص در روز و شب
 وقت طلوع آفتاب و قمر آید بعد از نور و در شرف ادری بود و
 بعد ناظر و از نخوس منصرف و اگر عمل قهر می باشد نعوذ بالله
 جز حرمان و خسارت و عذر اجابت یقین ندر حد اما اگر از برای
 دفع شرطایمی و ناسحق عمل کند و غرض وی خلاص و نجات مضطر
 باشد باید که این حروف را بریم را بنامه ان ظاهره ناسق بر خاتم
 مثلث یا مربع نقش کند و مثلث اولی بود و این رقص و قتی
 باید زد که قمر در عاق بود متصل به حد یاسنج و باید که

در اعمال خیر تغییر بسوهای خوش کنند مثل عود و عنبر و در اعمال شر
بعکس آن مثل کندر و سندی و کبر در چینی عمل قمر در برج
ناری بود معمول از بالایی اشک در و نیزه و اگر در برج
بادی بود از باد بیا و نیزه و در برج ای بالایی نهر جاری یا
خوص پر آب بزرگ بیا و نیزه و در برج خاکی در زیر استان
در سرای خود اگر اموس خیر است یا در منزلی ناک در خانه
خود هیچ نخواهد و در زیر استان و خضم اگر اموس شربت
دفن کنند و لوح و منقش و مریخ و مثلث در کتب اعیان
و نقی بسیار است و این حروف هم کانه بر بطریق تکسیر یا انعام
طریق در امیزد مراد حاصل شود و صاحب در مکتوب
برای حروف اول و آخر اسم اعظم او است خلاصه و منافق
بیان کرده و فرموده که اگر کسی در عضوی مرضی عارض شود
مثل رمه یا صدمه یا غیر آن یا کسی که حرفی عربی استمان موضع
بکشد و مابین الف و هاء رقم زنند مثلا از برای دفع وجع
عینی بکشد و حرف عین را در میان الف و هاء رقم زنند بطریق
اتصال و انفصال برای وجه اعیه ایه اتم دو مرتب
وجه اعیه ای ه آن ج پس نوشتن از خود بیا و نیزه نزدیک
بان عضو مرضی زایل شود و طریق دیگر در امتزاج آن
حروف اینست که هر حرف یکی از حروف آن عضو بعد از الف
و هاء رقم زنند بطریق اتصال برین وجه اهی اهن یا
بطریق انفصال برین وجه اهی ای اهن و ه و
امتزاج صحیحست و در ترتیب یلم اثر تمام در فصل
ششم در ذکر دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است
بنابر قول بعضی از اکابر بوی طراذات حاصل است صاحب
در النظم

۸۰
در النظم آورده که آن دعا بی که عنده امر الکنایه صفت اوست این
یا الهی یا له کل شیء الهی یا اهل احد لا اله الا انت پس در بعضی
صهی و حاجتی که توسل باین دعا جوید حق سبحانم و تقم بعضی
اجابت مقرون کمره اندم صاحب در النظم گوید که بخاطر شیخ ابوالعباس
دیده امر که بعضی از مشایخ وقت نوشتند است که ای خدایتا وند از
برای تو اسم اعظم را تقم فرمتا در مکه بعد از هر نماز صبح صد بار
بخوانی تا چه حاجت تو بدخواه بر آورده شود و آن این است
بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا وتر یا ذا الجلال و الاکرام یا
از شیخ ابوالعباس نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این
دعا بخواند بصدیق و خلاص حاجت خواهد بود و می روا شود
اللهم صم لا اله الا انت یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد
یا ذا الجلال و الاکرام یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد
و انفعلي کما وکلا بعد از لفظ انفعلي هر حاجت که دارد بخواند
بن و دی روا شود و از حضرت امام زین العابدین عم منقولست
که از حضرت تحقیق بماند در خواست که تعلیم کند مرا ان اسم اعظم
که چون بوی دعا کنم مستجاب شود پس در مقام یاد کرد که
کسی را گفت که بگوید اللهم انی اسئلك الله الله الله
الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم حضرت امام فرمود که
هر کز دعا نکرده بر این عبارت الا انکم یا انتم انچه خواستم و صاحب
در النظم آورده که ابوهریره روایت کرده که پدر من گفت
که حضرت رسول ص از مردی شنید که در مناجات خود می گفت
اللهم انی اسئلك بانک احد صد لم یخجل صاحب و لا
ولک ان حضرت وی را سخت سؤال کردی از خدا و تقم یا صمد

زایل شود و هر که این فرشته را داشته باشد چشم بدر روی کار نکند و بجهت
محبت باید که روزی در این اسم را بر زبان آورد و بگوید که تو در منزل
سعد باشی یا در برج شرف یا خانه بخود بسجود ناظر و از نحو بر ناظر
و بجهت عدالت باید که هر روز در هر منزل پنج یا و یا یا بگوید و باشد
بجوش ناظر و از سجود یا قنوت یا مقصود حاصل شود فصل نهم در
ذکر دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء و بیای که نزد فرشته از کابر اسم اعظم
در آن میباشد این اسم چند است که هر که حاصل آن شود و بر قرائت
آن مداومت نماید اخلاق وی مکرر شود و کرم روی زیاده بخود و
مهر باقی وی بر خلق بنشیند و خلق بوی اقبال تمام نمایند و نسبت
بوی در مقام لطیف و احسان شوند و از روی معانی لطیف ترسیم
بر ترند که موجب توجیه خلق و جذب تلوپ کرد و وی را بحسب ظاهر
و باطن قبول بیایار شود و در میان این اسماء است آن اسم اعظم که چون
بوی قوسل خوانند در دعا حاجت مستجاب شود و چون استخوان کنند
عطا مستغرق کرد و وی را از اعظم انکار است از روی شرف و عزت
کسی این را هر روز مداومت نکند مگر آنکه جمیع مکروهات و بلیات
و هجوم و غم و زایل شود و هر مطلبی که داشته باشد به سهولت جیت
کرد و در نرق مرغوب وی را روزی شود و هر که در نصف شب این
اسم را از ایم بخواند عجایب و غرایب عالم بالا مشاهده کند و صواب
و مواظبت بر این اسم موجب ظهور اذکار و کثرت و معانی غزیره
باشد و انجمنهای عالم علوی نمودن گیرد و کمال اسم اعظم را غیب
و زین این افاضت کند و هر اهل عالم علوی و سفلی از ملائکه و جن و انس
و وحش و طیر مسخر و شوند و این اسم است کلمات تامات و دعای
و در وی است بدایع اسماء و غرایب آثار و ان اینست بسم
الله الرحمن الرحیم اللهم انی استلک اسمک الحسنى کلها
الحميدة الجمیده التي اذا وقعت علی شیء دل لها و اذا طلبت بها
الحسنات

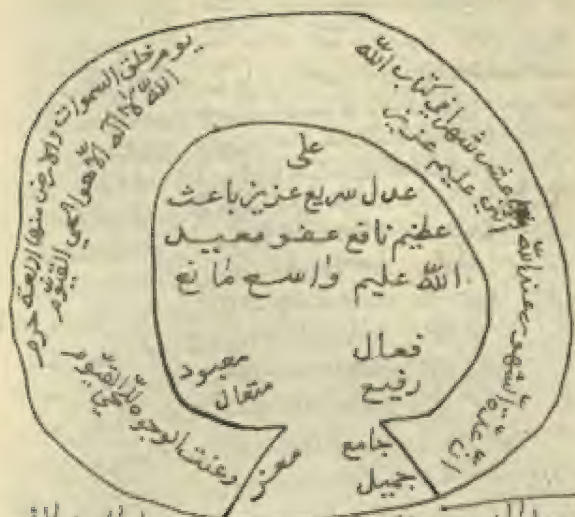
الحسنات ادركت و اذا حضرت به السیئات صرفت و بکلمات التامات
التي لو ان ما فی الارض من شجرة اظلام و البحر من بعده سمعة
البحر لما انقذت کلمات الله ان الله عنیر حکیم یا کافی یا وکی یا غفور
یا غفور یا رؤوف یا عظیم یا رزاق یا ودود یا فتاح یا واسع
یا حمید یا وهاب یا باسط یا ذا الطول یا معطي یا معنی یا رحمن
یا رحیم یا معنی یا مغیث استلک باسمک الله لا اله الا هو الجلیل
الرحمن الرحیم اللطیف العليم الرؤوف العفو الغفور المحسن
الکبیر المحیب القریب السميع العکر بعدد و الجلال و اکرام
ذو الطول الحنان یا ارحم الراحمین فصل دهم در ذکر دعای
بسم موسی و بنیامین که هر روز در بیاری از اهل تحقیق اسم اعظم
با این خاتمت در شمس المعارف آورده هم این خاتمه مکرر در بیاری
مشتمل بر اسماء بزرگوار محتوی بر فواید و خواص بسیار هم بحسب
تلاوت و هم بحسب کتابت اما طریق تلاوت بدانکه هیچ امری
از امور دین و دنیوی و صوری و معنوی نباشد الا آنکه بفرست
خوانند این اسماء ساخته و برده اندخته شود پس چون خواهد که طلب
حاجتی کند طهارت کامل ساخته روی بقبله آورد و دو رکعت نماز
بگذارد و در تلاوت در نصف آخر شب این اسم را از روی حضور
باطن و کاهی تمام بخواند و صبح از آن حاجت بخواند و صبح
و هیچ فکری و خیالی در خاطر وی نکند تا سه بار یا بیشتر بخواند
و اگر وقت و فا نکند ۸۰ بار بخواند و بعد از آن حاجت خواهد
تا مقصود میلش کرد و خصوصاً که مقصود تحصیل علم باشد
پس حق بیحانه و تم از مراد اسم اعظم که در ضمن این اسماء مذکور است
هر طریقی بروی نکشاید که بسی عجایب و غرایب مشاهده نماید
و امری چند ظاهر شود که زبان از بیان آن عاجز بود و هر

این اسم را هر روز بعد از نماز یا بعد از ۷۰ بار یا ۱۹ بار بخواند
 نیکو و برکت آن در دنیا و آخرت بسیار و در نفس خود اعتدال
 عجیب و غریب مشاهده نماید تا همه خلق را مستغیر و فرمان برساند
 خود بخواند و اگر جاری بر روی زمین کند این اسم را بطریق خطاب
 یک هفت متصل بخواند و این دعا را قرائت از ساعت اول روز
 ششم کند و هر روز بعد از آن که اول آن شش متصل بخواند و بجا آید
 ظاهر و مدد مقهور گردد اما طریق کتابت هر یک خاتم را بشمار
 کتابت کند و مکتوب را در میان رخوت و بار خود نهاده در پیش
 و حضرات محفوظ و محروس باشد و در دو قطعه از طریق آن تصرف
 در آن نباشد و اگر بر بازوی راست بندد و بجهان اعدا رود از
 شر ایشان ایمن باشد و هم ذیل شوند و از شر پادشاه یا هر ظاهر
 قهار محفوظ ماند و بر وی مشفق و مهربان شود و کسی که بر
 دوا و ابطال رتبه و لباس پالت حاصل این خاتم مکتوب باشد بر وی
 امور عجیب را خداوند عظیم کشف گردد و اگر بر طرف چپین باشد
 و زعفران و کلاب و کافور بنویسد و باب یا ک صحرانزد و در پیش
 پیا شامه از مرض ظاهر و باطن شفا یابد و اخلاق وی نیک
 شود و هدایت و محبت شارب این اب در دلهای سلیمان کند

و خواص این خاتم
 بسیار است و ان شاء
 الله تعالی شامه و صوره
 خاتم اینست



فصل یازدهم



فصل یازدهم در ذکر دعای شریف مشتمل بر اسماء و ثوابی
 که نزد اکثر علما در آن اسماء است حروف اسم اعظم صاحب دین
 انبیین فرموده که بعضی اسماء الهی که در اوایل ایشان حروف
 نورانی است بعد از خدای مکررات عم احرف می شود و بر این
 معنی شاه ولایت مرتضی علی و عبد الله ابن عباس و عبد الله
 ابن سلام و صوفیانی فرموده اند و آن اسماء نیز که در آن
 قبیل اسم اعظم است این است بسم الله الرحمن الرحیم
 آ یا الله یا احد یا اول یا آخر یا لطیف یا مالک یا موم
 الدین یا مالک یا مملک یا محیی یا ممیت یا صمد یا
 یا رب الارباب یا رحمن یا رحیم یا کریم یا قهار یا قاضی

انت هو لا اله الا انت ي يوه احيائنا عيا على اعظم
يا عزير ط يا طالب يا طاهر سن يا سميع يا شيوخ
يا يحيى ق يا قيوم سن يا نور السموات ونور الارض
ومن نورها يا نافع يا نصير اسئلك الهى والحق يا اعرف
والعنى واسئلك اليقين والعاقبة واسئلك لثمة اكل
عيشة قاسم وعده بامر والمقام بعبدك الصالحين واسئلك
ان تصلى على سيدنا محمد بن عبد الله ورسولك وعلى سيدنا ابراهيم
خليلك وان تسلم عليهم وعلى الهما وعلى انبياء واوليائهم
الشهداء والصالحين وان تعطيني حصول شغلي من خير
الدنيا والاخرة حتى القات وانت عني راض وجميع المسلمين
والمؤمنين والمحمد لله رب العالمين بقرأتك وتكرار
اسماؤهم وتكرار جميع مقامات صوري ومعنوي ومزادات
دنيوي واخرى صليست وتوفي كى بشرا بلكلامى كما ينبغي
وعايت كرهه فاشد والله الموفق فصل دوازدهم در ذكر دعائى
شامع كى شامل جميع اسماء اعظم است كى كى در حصول اين باب
سمت ايل ديافته بشرا حذوف مكررات كى كى كى كى كى كى كى
ضرر ناپسند ودين دعائى است كى كى كى كى كى كى كى كى كى
وكبراي دين ان الله اسم اعظم گفته اند وهر يك بر قول
خود دلايل اقامت كرده اند يا بعضى ديكر اناسماي فقرات
كه در افتاح طرقات واجابت دعوات ان كى كى كى كى كى كى
وهر نما صيبتى و منفعتى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى
دعائى شريف كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى
از جامعيت وشمول اسمائى عظماء باضعاف مضاعف
قوايد وخوايد اين زياده المجموع ان دعواتك و

بهرت

بهرت و عزيرت از خرد و شرف و ضركه ان كى كى كى كى
كلامى قرأت كند بعد دكلات و كى كى كى كى كى كى كى
مقصود بر وجه احسن ميسر شود و كى كى كى كى كى كى كى
دعوات بشرا بلكلامى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى
قيا بر نمايد باطوارت و نظافت لباس در حصول نيلج ارفع
باشد و اثر بديله در اغلب اوقات متزيب كرده و قوايد
و منافع اين دعاء بزرگوار زياده ان است كى كى كى كى كى
كجند دعوات است بسبح الله الرحمن الرحيم هو لا اله الا
والاخر وانظاهروا الباطن وهو بكل شى علم هو الله الذى
لا اله الا هو الحي القيوم لا حول ولا قوة الا بالله العلى
العليم اللهم صل على اسالك بان لك الحمد لا اله الا انت
يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض يا ذا الطول
يا ذا الجلال والاكرام اللهم انى اشهد انك الله انور
الاجداد بعد الوتر الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفو احد يا قدبير الاحسان يا ذا كرم المعروف يا نور
السموات والارض ونور الانوار كلها يا رب العالمين يا رب
يا الهنا والله كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى
ان كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى
فى الدنيا حسنة ودين الاخرة حسنة وحب لنا من
لدىك رحمة انك انت الوهاب اغفر لنا مغفرة من
عندك وارحمنا انك انت الغفار واغوثاه برحمتك
استغيث يا مغيث اغثني بحق المخلص الرامز
كه بعض طه طسم طيس تيس ص صم صسق ق ن
يا رقيق الرجات يا مجيب الدعوات يا سميع الدعاء يا سميع

الحساب يا خير الوارثين يا ارحم الراحمين يا قريب يا لطيف
 انت حسيبي ونعم الوكيل فصل دوم در ذكر اسماء الهستي
 بطريق اختصار كه بعضي از مشايخ بيان كرده اند و اين نيز بر
 دو طريق است اول آن چيزيست كه شيخ عارف كامل رجب اين
 عباد رجب الحافظه كه صاحب كتاب مفاتيح الانوار است در
 بعضي از تصديقات خود بيان كرده بطريق اختصار و چنين
 فرموده الله ذكر او در وقت چاشت و عصر و در وقت اخرب
 شصت و شش مرتبه بي حرف يا اي رساند ذاكر را بسوي مطلوب
 الرحمن الرحيم از جمله خواص اين دوا اسم حاصل شدن
 لطف اله است هرگاه خوانده شوند در عقده هر فرقه صده مرتبه
 الملائكه از خواص اين اسم دوا ملك است از ملكي كه
 مواظبت بر قرائت آن در هر روز شصت و چهار مرتبه
 القديس ذكر كردن او در چهار صده و هفتاد مرتبه يا كه
 كردن باطن را از زنايل السلام در وقت شفا از بيماري و
 سلامتي از آفات دنيا و كسي كه بخواند او را صده مرتبه بر بيماري
 شفائي يابد باذن الله نعم الموصي كسي كه بخواند او را صده
 مرتبه و سي شصت مرتبه ايماني كه در دوزخين و انس المهين
 كسي كه ذكر كند او را صده و پست و سي مرتبه صورت صفائي
 باطن مي شود و اطلاع بر اسرار حقايق العزيز ذكر او
 نو و چهار مرتبه عقده صبح در هر روز كافي مي كند اسلام
 عالم را و كسي كه بخواند او را چهل مرتبه در هر روز
 چهل مرتبه محتاج نمي شود بكي الهي كه بخواند او را در
 هر روز پست و يك مرتبه ايماني مي شود از شر ظلم المتكبر
 كسي كه ذكر كند او را نيز بخشندي دليل مي شود الحاق كسي
 بپيام كند ذكر او را منور كند خدا دل او را ابراري كسي
 كه بسيار ذكر اين نمايد مي مانند تازه در قبر خود يعني بدن او
 از هم

از هم نمي باشد المصوس هرگاه روزي بكي در زن عاقر هفت روز
 و بخواند آن را سيده مرتبه نزد نوشتن او در بيماري و بگويد ان
 و بخواند او را روزي داده مي شود فرزند صالح الهفاس كسي
 كه بخواند او را نيز دواي چهل مرتبه و بگويد اللهم انقضي
 يا غفاسي الامر و دخل او را القفاس كسي كه بپيام اين را ذكر كند
 تير و نيكند خلاصت دنيا را از دل او و كسي كه بگويد در
 بيماري شهر در آخر شب يا قافه يا قفاس يا ذا البطش انشد
 انت الذي لا يطاق انتقامه و دعا كند در شصت خود مقهور
 مي كند و نيز دشمن او را و ايماني كه بخواند او را و حال آنكه بجهت كند
 از آن دشمن الوهاب كسي كه ذكر كند او را و حال آنكه بگويد
 يا شمس هماره صده مرتبه غني گرداند او را و كسي كه ذكر كند
 او را در آخر شب در حالت كه سر بدهد داشته و دستها را بلند
 نموده باشد بفرق اسمان صده مرتبه روانه كند اندي خداي قهار
 از وقت روز و حاجت او را بر او برده اگر بپيام الوهاب دواي طول
 كسي كه بپيام ذكر اينها كند و ترق مي دهد او را و نيز ايماني
 كه بپيام نداشت باشد التواضع كسي كه بپيام اين را ذكر كند روزي
 داده مي شود بركت الفتاح كسي كه ذكر كند اين را در عقب نماز
 صبح هفتاد مرتبه در حالت كه بگذارد دستهاي خود را بر سينه
 خود و بخواند روانه مي كند خداي ازل او حاجت را
 اعليم از جمله خواص اديت مي كشايد معارف را بر دل او كراو
 الحكيم العليم كسي كه مداومت كند بر كراي دوا اسم و از براي او
 امر جهمي باشد كشف مي كند خدای تعالي از براي او از عطلي كراو
 و همچنين است خاصيت اسم الفضيله و الحكيم القابض نمي كشي
 كه بنويسد او را چهل مرتبه بر چهل نفر در چهل روز و بخواند

ان را ايمن مي گزیند او را خدا از عذاب گریزی در تمام عمرش داد
کسی که ذکر کند او را در هر حال انکه بلند کرده باشد و نشسته باشد
ده مرتبه محتاج نمی شود بسوی مشوا ن فرودن از کسی عالم القرب
کسی که بخواند او را بعد از نماز صدم مرتبه حاصل می شود از برای
او کشف از غیبات الخافیه کسی که ذکر کند او را هفتاد مرتبه
دفعه می کند خدا او را شرف المان را از برای کسی که ذکر کند او را در هر
نماز طهر صدم مرتبه زیاده می کند خدا مرتبه او را المعتر ذاکرا و را
روزی داده شود ده هیئت المذل کسی که بسیار ذکر کند او را
در شب تار یکی و حال انکه بخند کند باشد بر خاک هزار مرتبه و بگوید
یا مذل الجبارین و میر الظالمین ان فلانا اذنی محمد لی
و حق منه پس تحقیق گرفته می شود از او هر چه
در جهان وقت حق این کسی که بخواند او را پنجاه و پنج مرتبه
و سوره کند و بگوید یا ای اسی من فلان ایمن می گرداند او را خدا
از شر ان السبع کسی که بسیار ذکر کند دعای او مستجاب
می شود البصیر کسی که بسیار نماید ذکر این را در جمعه تخصیص
داده می شود از برای تقرب عنایت و رعایت از دیگران انکم العدل
کسی که این دو اسم را ذکر کند در میان شب تخصیص دهد
او را خدا می تم بلخایف خود و می گرداند باطن او را خزانة و سر خزانه
اللطیف چه بسیار سراج است از برای تقوی کرب هرگاه ذکر کرده
شود در سختیها الهادی الخیر المبین کسی که مداومت کند
با این ذکر در عقب گریزی و می خواند یعنی پیش از آن مدتی باید
ریاضت کشیده باشد مطلق می شود بر سر از غیب و همچنین است
ذکر النور الهادی و بگوید بعد از آن اهدنی یا هادی و
آخری یا خیر و یزنی یا صبیح الیمیم الخروف المنان ذکر
نکرده است اینها را خایفی مکرانیکم ایمن شده است الحکیم
کسی

کسی که بنویسد این را و بشوید با ای و بپاشد بر سر می نیکو کرد
ذخا هر شود ثروت او انفقوس سختی که بسیار ذکر کند او را می رود
از او و سواس الشکور کسی که بخواند او را برابر چهل مرتبه
و بشوید از آن چشم رعد او را نایل می شود رعد ان اعلی کسی
که بسیار ذکر کند او را و او را ن کند بر خود خواهد بود نزد مردم
و جبهه الکبر کسی که ذکر کند او را بعد از خودش در خلوت یا
ریاضتی و دعا کند بعد از آن مستجاب می شود دعای او الحقیقه
کسی که ذکر کند او را بعد از ش فرغ می کند هر چند راه بود در
در جبهات ارض یعنی زمینهای که پیش بود و ذکر این ایمنی است
از غرق شدن در سربع الا جابته است ان برای خایفان دهر او
همیش محفوظ است الحسید کسی که بگوید هفت
هفته حسبی الله الحسید و ایت را گفت از روزی به پیش بگوید
این را در هر روز از این هفت هفتم هفتم هفتم تقایم
کرده می شود مؤت چیزی را که طلب می کند و نجات یابد از
چیزی که می ترسد الجلیل کسی که بسیار بخواند او را هر کس
که بی بیند او را ه هفتش در دل او است ان کس را قدرت
الکریم کسی که ذکر کند او را و بخواند بر حالت ذکر او امر کند
خدا می تم ملائکه را اینکم دعا کنند از برای او و می نویسند این
که در تملک تر القریب المحیب کسی که بسیار ذکر کند این را و
اسم را ایمن گرداند او را خدا می تم ان شاء الله الواسع کسی که
بسیار ذکر کند او را تو سعه دهد خدای تم براو یعنی در روز قیام
الودود کسی که بخواند او را هزار مرتبه بر طعانی و بخواند
ان را بد و شخص که دشمن باشند با هم دوست شوند المحید
کسی که بسیار ذکر کند او را شفا یابد از هم المها

الباعث کسی که بخواند او را در وقت خواب صد مرتبه و یکصد
دست خود را بر روی پیشینه زند کند افتد یا حق باطن او را
و مشهور سازد دل او را الشهدا الحق کسی که بنویسد این
دعایم را بر چهار گوشه و هر یک و بنویسد این را بر پنجای آن
غایب شده است در مدتها و برودن آید در نصف شب
بیزار از آسمان و طلوع کند بوی آن در ده و مگر بخواند این دو
اسم را پس بدین شک می آید او را آخر ضایع یا غایب او کویل
کسی که بگوید او را در خود دایم کرد و از غرق شدن
و آبش سوختن القوی کسی که بریزد در گوشه های خانه
باشد که قدرت خود در نصف شب و مگر بگوید این را تا هفتاد مرتبه
بر روی او نهد و بگوید یا معبد و ذلی کند او پس تحقیق در جهان هفت می آید
باشد هزار او را آخر غایب یا بخودش می آید پس پاک و منزله است
بند و دست خود و نمی که گذاشته است از سر را در امرای خود الحی المیت
کند از او کسی که نفس او از طاعت خسته نرفت کننده باشد پس آید
گنود را خود دست خود را بر پیشینه خود و بخواند این دو اسم را
و هر روز یک نذر خواب کردن او پس بدین شک نفس و اطاعت می
یک با سر بخوبی کند او را الحی کسی که بخواند او را بر جاری تا بر چشم
یا قوی و بعد از این نوزده مرتبه شفا می آید و ذکر الحی تقوی در
آخر شب از برای او است در زیادتی اثر عظیم القیوم کسی
ببیند از آن که ذکر کند او را بسیار حاصل می شود از برای او نصف دل
انفال بر کسی که نقش کند بر جات الحی القیوم زند کند دل خدا
بیشتر بزرگات ذکر او را هر چند پنهان باشد و ایمن کرده اند خوف او را
که بخورند الواجد کسی که بخواند او را بر طحی و بخورد آن را می آید
انفال او نوری در باطن خود الواجد ذکر او در خلوت عورت
ان دشمن از او نفرت است احد کسی که ذکر کند او را در خلوت هلاک
دفع شود مرتبه بعد از ریاضت مشاهده می کند ملائکه را بدو در خود
المعبد

المعتمد

الحمد لله

انصهر مذکور نمی یابد اله که سنگی را القادس کسی که بسیار
ذکر کند او را نزد وضو ساختن او غالباً باید بر خصم خود
البت که کسی که بسیار بخواند او را از برای او طفلی باشد می رسد
بعد بلوغ التوب کسی که بسیار ذکر کند او را خدا قبول می
کند توبه او را المنتقم کسی که بسیار کند ذکر او را ثبات
می شود از او احد شغل او التوب کسی که بسیار خواند
او را از خطای خاصه می شود از برای او التوب کسی که بخیر
او را بر نانی بعد از نماز جمع می خورد آن را می خورد و میکی
صفات یعنی بصرفات ملائکه متصف می شود التوب کسی
که بسیار ذکر کند او را حفظ می نماید خدای تعالی او را در حق
قرینش مالک الملک کسی که بسیار ذکر کند او را غنی
گردد او را خدای تعالی فقر دنیا و آخرت حقیر گوید غرض
از غنیای آخرت عدم احتیاج او است شفاعت کنند در
چنانکه در دنیا غنی است از سوال کردن از مردم یعنی توفیق
یابد که با ایمان کامل از دنیا برود تا آنکه در آخرت محتاج
بشفاعت نباشد تکرار او را از عذاب آن روز خلاص
می کند الغنی المغنی کسی که ذکر کند این دو اسم را
ده جمع و هر جمع ده هزار مرتبه و حیوانی درین مدت
نخورد غنی گردد او را خدای تعالی از سوال کردن التوب
کسی که بسیار بخواند او را وقت خواب خدای تعالی او را کند
تقرض او را التوب کسی که ذکر کند او را اظهار تمسک می گرداند
خدای تعالی از برای او توفیق در ظاهر و باطن اهداء می
کند بسیار خواند او را روزی می دهد او را خدای تعالی
معرفته البدیع کسی که ذکر کند او را اظهار مرتبه حاجت او

مر او زده شود الوارث کسی که ذکر کند او را هزار مرتبه راه
 می نماید او را خدای تعالی صواب الصبوری کسی که بخواند
 او را هزار مرتبه ملهم سائر او را خدای تعالی بصیرت بر
 سختیها و در طریق حق صبریت که بعضی دیگر انشا بح اشاره
 بنواصرا نه بجا نموده اند و اول ذکر کنیم اسماء الهی را
 و عدد آنها را ذکر زیر هر یک نوشته می شود تا طالب نماز ارادت
 باشد توسل با آنها مخصوص هرگاه خواهد که بعد از اسم خود
 اسمی بیاورد اسمی برود از هر که مطابق باشد با عدد اسمش
 چنانکه اشاره سابقه در نقل اسم اعظم باین شد اسماء الهی
 یا الله یا هو یا رحن یا رحیم یا مالک یا قدوس
 ع ۱۱ ۲۹۸ ۲۵۸ ۹۱ ۱۵
 یا سلام یا مؤمن یا مهین یا عزیز یا جبار
 ع ۱۳ ۳۱ ۵۳ ۵۴ ۲۳
 یا غفار یا متکبر یا خالق یا یاری یا مقصور یا قهار
 ع ۱۲ ۱۲۸ ۲۷۳ ۲۱۳ ۳۳ ۳۶
 یا وهاب یا رزاق یا فتاح یا علیم یا قایم یا باسط
 ع ۱۴ ۳۸ ۸۹ ۱۵ ۹۳ ۷۲
 یا خافض یا رافع یا معز یا مدد یا سمیع یا بصیر
 ع ۱۵ ۹۸۹ ۳۵۱ ۱۱۷ ۷۷ ۱۸ ۳۲
 یا عدل یا لطیف یا خیر یا حلیم یا عظیم یا غفور
 ع ۱۶ ۱۲۹ ۸۱۲ ۸۸ ۱۲۰ ۱۲۸
 یا شکور یا علی یا کبیر یا حقیق یا مقیت یا حبیب
 ع ۱۷ ۵۲ ۱۱ ۲۳۲ ۹۹۸ ۵۵ ۲۲
 یا جلیل

یا جلیل یا کریم یا رقیب یا حبیب یا واسع یا ودود
 ع ۱۸ ۷۳ ۱۲ ۳۰۱ ۵۵ ۳۷ ۲۰
 یا مجید یا باعث یا شهید یا حق یا وکیل یا قوی
 ع ۱۹ ۷۳ ۱۹ ۳۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 یا متین یا ولی یا حمید یا حکیم یا محیی یا مبدي
 ع ۲۰ ۷۳ ۲۰ ۷۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 یا معید یا محیی یا مصیت یا حی یا قیوم یا واحد
 ع ۲۱ ۷۳ ۸ ۹ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 یا ماجد یا واحد یا صمد یا قادر یا مقتدر یا مقدر
 ع ۲۲ ۷۳ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 یا مؤخر یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا والی
 ع ۲۳ ۷۳ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 یا متعالی یا بر یا ثواب یا منتقم یا غفور
 ع ۲۴ ۷۳ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 یا رؤف یا ملک یا ذا الجلال واکرام یا معیت
 ع ۲۵ ۷۳ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 یا جامع یا غنی یا مغنی یا مانع یا نافع یا نور
 ع ۲۶ ۷۳ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 یا هادی یا بدیع یا باقی یا وارث یا رشید یا صبور
 ع ۲۷ ۷۳ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱

بدانکه هر اسمی از اسماء الله عدد معین دارد بان عدد دعا کنند
 و جهد نمایند چنانچه برسد قاعده اینست که هر اسمی که موافق
 آن حاجت است بخواند و الف و لام تعریف آنرا نشان میدهد از
 و بحساب جمل سه مرتبه و بیست و یک مرتبه که چند است پس آن را سه بار
 بان مقدار در هر موضع خالی بخواند نه زیاد و نه کم مثلاً انیس
 (لمتعال) الف لام تعریف را بنشیند از تیر و متعال بنماند که
 هفتصد و هفتاد و بیرون می آید در جای خالی بعد از نماز
 بخواند حاجت روا شود و این ذکر که بقا اهل کمال است و الله
 انما ری المصور المبدی المعبود المحمیت کافیه است بر
 سائیان و الواحد لا یقدر ان یسیر فی جود الحق جهت کسائی
 که بکسی که رفتار باشد المتعال جهت کسائی که بوسوسه و غم
 که بکسائی که باشد البصر السیم جهت کسائی که در کارهای
 که معانی ایشان صحاب نبود و الحاح در دعا از بهر کارهای
 سخت مناسب باشد الحق القیوم جهت کسائی که جاه و عز
 و زیادتی زرق طلب میکنند آن اول صحیح تا طلوع آفتاب بخواند
 اگر من اگر چه از بهر کسائی که مضطر و خایف از ظاهر باشند
 الملک القدیر از بهر کسائی که طلب زمین و زرین دارند
 اعلی العظیم از بهر کسائی که علو و رفعت و عظمت می خواهند
 المحقق از بهر کسائی که از جای خوفناک ترسند و از سبای
 و حیوانات و احوال بترسند الملک القدیر از بهر کسائی که طلب
 ملک و بزرگی نمایند و اگر صلاح طلب از اسم السلام طلبند
 و اگر حاجتی و عزتی خواهد از اسم عزیر طلبند و اگر تسکین
 نفس خواهد از اسم جبار طلب نماید و اگر سکنت خواهد
 از اسم متکبر طلبند و اگر فرزندان خواهد از اسم خالق
 طلبند

طلبند و اگر یاری خواهد از اسم منصور طلبند و اگر
 سبکباری از قرض خواهد از اسم باری طلبند و اگر امری
 خواهد از اسم غفار طلبند و اگر از ظاهر ترسد و آینه
 خواهد از اسم قهار طلبند و اگر دولت خواهد از اسم وهاب
 طلبند و اگر زرق طلب از اسم زرق خواهد و اگر قیوم و عزت
 خواهد از اسم قیوم طلبند و اگر علم طلب است بدو اسم
 طلبند حقیر کو یکنم اوی در طلب علم دست است بدو اسم
 یا علم یا علام که اینها نسبند در طلب علم و اگر شادی
 خواهد از اسم باسط طلبند و اگر غفلت باطن خواهد از اسم
 از اسم حافظ طلبند و اگر زکریا که گناهان خواهد از اسم
 رافع طلبند و اگر خواهد که از منابت دنیا و آخرت خلاص
 شود از اسم یا مدد طلبند و اگر چیزی خواهد که از درد کوش
 و گری خلاص شود از اسم سمیع طلبند و اگر پناهی خواهد
 از اسم بصیر طلبند و اگر سلطنت خواهد از اسم حکیم طلبند
 و اگر انصاف و خشوعی خواهد از اسم عدل طلبند
 و اگر مراد خواهد و لطف از مراد بران اسم قهار و لطیف
 طلبند و اگر خواهد خبر غایب و احوال غایب را بداند از اسم
 خبیر طلبند و اگر از درد و مشقت خلاصی خواهد
 از اسم حلیم طلبند و اگر رفعت خواهد از اسم عظیم طلبند
 و اگر از بلا خلاصی خواهد از اسم غفور طلبند و اگر خشوعی
 خواهد از اسم متکبر طلبند و اگر دولت بزرگی خواهد
 از اسم علی طلبند و اگر در حاجت خواهد از اسم کبیر طلبند
 و اگر از دشمنی ترسد و خواهد که آیین شود از اسم حفیظ

طلبند و اگر خواهند در کاری ثابت قدم باشند از اسم صفت طلبند
و اگر خواهند که از بند و زنجیر خلاص شوند از اسم صفت طلبند
و اگر خواهند که صافی ضمیر در روشن دل شود از اسم صفت طلبند
و اگر خواهند که بلا از دور بریزند و از دشمنان ایمن گردند از اسم
صفت طلبند و اگر خواهند که از بغض و حسد خلاص شوند از اسم
صفت طلبند و اگر خواهند که از ملاحت خلق برهند از اسم
صفت طلبند و اگر خواهند که از دست و تنگی خلاص شوند از اسم
صفت طلبند و اگر خواهند که از اسم حکیم طلبند و اگر خواهند
که محبوب خواهند از اسم و درود طلبند و اگر خواهند که مال اولی
خسوم خلاص شوند از اسم صفت طلبند و اگر خواهند که مال اولی
نشد و از اسم با عفت طلبند و اگر خواهند که ایمان داشته
باشند و دل نورانی باشد از اسم صفت طلبند و اگر خواهند
که خواجه از اسم صفت طلبند و اگر خواهند که از اسم وکیل
طلبند و اگر خواهند که از ضعف خواهند از اسم قوی
طلبند و اگر از بند خلاص خواهند از اسم صفت طلبند و اگر
خواهند که از سرگردانی خلاص شوند از اسم وکیل طلبند و اگر
خواهند که از خوف ایمن شوند از اسم صفت طلبند و اگر خواهند
خواهند از اسم صفت طلبند و اگر خواهند که از درد خلاص
شوند از اسم صفت طلبند و اگر خواهند که از اسم صفت
طلبند و اگر از دیو و پری ترسند و ایمن خواهند از اسم صفت
طلبند و اگر خواهند که دشمنان هلاک شوند از اسم صفت طلبند
و اگر چاه و عنایت خواهند از اسم صفت طلبند و اگر خواهند
دل از غم خواهند از اسم واصل و مایل طلبند و اگر خواهند
از گریه و سستی خواهند از اسم واحد و صمد طلبند و اگر
از فقر

از فقر و درویشی خلاص خواهند از اسم و مقتدر طلبند و
اگر خواهند که دعوت کنند استادی از اسم اول و آخر طلبند
و اگر خواهند که از امید و امیدواران جدا شوند و باطن خواهند از اسم
ظاهر و باطن طلبند و اگر خواهند که از اسم متعالی
طلبند و اگر سلاستی و حضور خواهند از اسم سر و کوب
طلبند و اگر روشنی و قیرونی خواهند از اسم منتقم طلبند
و اگر در دست برد و امر خواهند از اسم زور طلبند و اگر اجابت
دها خواهند از اسم مالت المملکت ذوالجلال و الاکرام طلبند
و اگر جمعیت خواهند از اسم معیض و جامع طلبند و اگر جمعیت
و غنا خواهند از اسم غنی و مغنی طلبند و اگر از شر شیطان
ترسند و ایمن خواهند از اسم مانع و نذیر طلبند و اگر نفع و
روشنی ظاهر و باطن خواهند از اسم نافع و نور طلبند و اگر
صحت نفس و تناسل خواهند از اسم باقی و وارث طلبند
و اگر مهر و حاجتی بخواهند از اسم رشید و صبور
طلبند و بعضی دیگر باقی بمانند و در خواص است و الله
همی که در این گفت باشد چون الله واسع و خالق و مثل اینها
مخلیاتی باقی بماند و نویسد و کسی که در این کتاب باشد
باشد برود که شفا یابد و هر اسمی که در این کتاب باشد مثل
یا قوت یا حقیق یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد یا صمد
و اگر نویسد و نیکو کند حاصل دهد ایشان را و هر اسمی که
در این کتاب باشد مثل یا با عفت یا صمد و ده یا صمد یا صمد
بیماری و قوی و در دهر و ایمن کرد و هر اسمی که در این
کتاب باشد مثل یا جلیل یا مجید یا جامع یا صمد یا صمد یا صمد

او را در کون نگذار تا آنکه در کون نماید و اگر طیب برای اسم
 شفا نیست نماید هر چه علاجه کند بر صواب از این المصنوع
 هرگاه غوری عقیم باشد و او را بگوید تا هفت روز روزی
 چهار بار و هر روز وقت افطار بر آب بپزند و یکبار بخوراند
 و بخورد حق تعالی فرزندش را در نیم روزی کند او را و هر که این اسم را
 بر بیمار بگوید کارهای دشوار بر وی آسان گردد و القهار
 هر که بعد از نماز جمع یا غفار اغفر لی ذنوبی گوید مغفوری
 کردد القهار هر که این اسم را برای هر چه صدق
 بگوید آن مهر او بکفایت رسد و اگر هدایت نماید بخون
 دنیا از دل وی بیرون رود و خاتم او بجای انجامد و محبت
 و شوق حق تعالی در دل او قرار یابد و اگر در میان قریب و دلت
 صدق بگوید به نیت مقصودش در شش ماه مقصودش
 کند و آقوهاب هر که بعد از نماز چاشت این اسم را بخواند
 سه بصدقه دهد و هفت بار این اسم را بگوید آن خلق
 مستغنی گردد و اگر حاجتی دارد در میان شب در صحن
 خانه یا در مسجد سه بار بصدقه کند و دست برآورده صدق
 بار بگوید حاجتش روا گردد اگر راق هر که پیش از نماز
 بگوید صد از صبح در چهار پنج خا در خود در هر پنج ده بار
 این اسم را بگوید هرگز در آن خانه بی نوائی نباشد باید که
 از پنج راست آغازه کند و روی از قبله نکرده اند الفتاح
 هر که این اسم را بعد از نماز بگوید دودست خود بر زمین
 نهاده و هفتاد بار بگوید زلت از دل او بر آید
 العليم هر که این اسم را بدست بیاورد گوید معرفت حق تعالی
 و از یاد و غایبی بآید که بغیر علم توحید که در استلام

اسلام و حینی بلوغ فرض او کرده که طاهره علم فریضه علی کل مسلم
 یعنی در یک و ششون نکرده و علم طهارت ظاهر یک و باطنی و علم نماز
 یعنی نماز که احکام و ارکانست و روح او که حضور قلبی است
 حاصل کند و چون ماه رمضان آید علم روز و شب و افطار
 و نیت و استسما و قضا و نذر حاصل کند و چون صاحب شود
 نصاب شود علم زکوة بر او لازم گردد و چون مستطیع گردد
 علم حج بر او لازم آید و اگر متاهل شود علم نکاح و طلاق و امان
 و نفق و غیره نیز حاصل کند القابض هر که چهار روز بر چهار
 نفیس نان بنویسد و بخورد از عذاب گوس و کرم سبکی ایمن گردد
 الباسط هر که این اسم را در سحرگاه دست برداشته و ده بار
 گفته بر روی خودمالد هرگز محتاج نکرده اند القاض هر که
 این اسم را سه روز و سه بار در چهار روز و سه بار
 و احدی هفتاد هزار بار بگوید بر دشمن طغیان یابد ارفع
 هر که این اسم را نیم شب یا نیم روز صد بار بگوید از جمل خلق
 برگزیده و بی نیاز گردد المعز هر که در هر شب دو شنبه
 و جمعه بعد از نماز شام چهل و یک بار این اسم را بگوید میان
 خلق با هیبت و وقار باشد و جز حق تعالی هیچ کس نتواند
 المذل هر که آن ظالمی یا از حاسدین بیم دارد هفتاد و پنج بار
 گوید و بعد از آن سه بصدقه دهد و بگوید الحق المذل انزل
 در امانت دار امان یابد السميع هر که در روز پنجشنبه یا نصد بار
 و بر دایمی هر روز صد بار بگوید در آن حین سخن نگوید و
 دغای که کند تجاب شود البصير هر که میان سنت و فریضه
 فجر صد و یکبار بگوید مخصوص بنظر عبادت حق گردد الحکم

بگوید در پیش و خلق عزیز و مکر بود الغفور هر که را در پس
یا او را ز جنت پیش آید یا اندوختی او را جایی کرد و یا بدست باس
تنویر و بخورد از هر چه که باشد شفا یابد و اگر بلیا بر توین سیاهی
از دل او رود و در جنت پیش و جنت وارد است هر که بگوید و در جنت
یا رب اغفر لی اسم را بگوید حق سبحانه و تعالی را تا برکت چشم و دل
او را بلیا صزد الشکور هر که را تنگی معیشت یا تا برکت چشم و دل
بلیا صزد و بلیا صزد این نام را بر لب بخواند و هر چه باشد شفا
یابد العلی هر که این اسم را پیوسته بخواند یا با خود دارد اگر خورده است
بزرگ شود و اگر بیغاست بنواورد و اگر خورده باشد بشوید
سلامت بمقصود رسد الکبیر هر که این اسم را بسیار بگوید برتر
سبب یاری رسد و اگر کاه و موایان ملاوت نماید هم کس از
اوشان برتر نیست و مهمات نیکو پیش رود الحفیظ هر که این اسم را
نوشته بر بازو بندد از هر خوف اب و آتش و دیو و پری و
کفتار و دلفریز این کرد الحقیق هر که کسی را غریب
بشد یا خود او را غریبی پیش آید یا نقل از جای بجای کند
و ضایع نتواند بود یا طفلی بدخوی کند یا بلیا بر کسی هفت بار
این اسم را بر کوزه خالی بخواند و بدست بعد از آن آب در کوزه
کند و بخورد و دیگری بخورد و دهد و اگر روزه دار را پس
هلاکت بود برکت خوانده به بود قوت یابد در روزه داشتن
الحسب هر که را خوف دزدی یا سرایت یا چشم زخم یا عروسی
یا جاسوسی باشد هر چه و شام هفت روز هر روز هفت بار
و هفت مرتبه حسبی الله الحسب بگوید و بخورد هفت روز تمام
نشده باشد که مصداقش با تمام رسد باید که روزی بیست و هفت بار
کند الحلیل هر که این اسم را بر پشت و زعفران نوشته بخورد
دانش یا بخورد در میان خلق بزرگ و موقر گردد الحلیل
هر که هشتاد و سه بار بگوید یا لیت حق رسد حقیق بگوید یعنی
بمهر شرف

بمهر شرف جای رسد که صفات جای حق بر او ظاهر شود یا متصف بصفا
جایی کرد الکبیر هر که این اسم را در دست خود بسیار بگوید تا خواب
رود و فرشتگان را فرمان رسد که دعا و آمرزش هر که در هر روز
یا از زمان گویند که او مکر و مشرب کرد در الرقیب هر که در هر روز
یا پسری یا مانی هفت بار بخواند از خطایان سلامت یابد و بر بلیای
او را در و نظایف مواظبت نماید و وقتی از اوقات فوت شدن بدهد
یا سلامت و ملائکته را بخواند و اگر فوت شود در جنت هم یابد
کند تا بطلان نکند الحبیب هر که این اسم را بسیار بگوید هر دعا
که کند مستجاب شود و اگر نوشته بخورد یا بخورد یا بخورد در دهان
حق باشد الواسع هر که این اسم را بسیار بگوید و کفایت یابد
الحکیم هر که این اسم را بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید
که این اسم را بسیار بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید
صیان دوزخ بخورد یا بخواند بدست طریق محبت بدید آید
الحجید هر که را ابله یا جلدی یا برص باشد در نام بعض روزی
دارد و بوقت افطار بسیار بگوید و بر آب دمد و بخورد شفا یابد
و هر که در این اسم را بخورد غری و حرمتی باشد هر چه بود و نه
یا بخواند و بخورد در وقت دست بر سینه بگذارد صد و یکبار
هر که در وقت خواب و وقت دست بر سینه بگذارد صد و یکبار
این اسم را بگوید حق تعالی در دهان او را زنده گرداند و منزه نگاه
تور کرد الشهدید هر که را پسر یا دختر پسران باشد یا هر کس را
که باشد و ستیاج و بدخلق بود هر چه دست بر پیشانی او نهی
و روی با سنان کرده بدست و یکبار این اسم را بگوید حق تعالی
نیکی بخشد و فرمان بردار کند الحق هر که را کالاکر شده باشد بر چهار
کوشه کاغذ این نام بنویسد و در میان نام کالاکر بنویسد
و در نیم شب بر کف دست خود دهد و نظر بوی آسمان

کرده این نام را شریفه اید یافتن شود و اگر چه کسی در این شب سه
 برهمن گرده یک صد و هشت بار بگوید بخلاف شوق الواکیل
 هر که از صاعقه یا باد یا آب یا آتش بیم باشد این اسم را ورد کند
 ساخته امان یابد و اگر در محل خوف بسیار گوید این اسم را در
 القوی هر که از دشمنان قوی باشد و ندانند هزاره و یک
 غلوم از آمدن بد و در هر غلوم یکبار بخواند و آن را بر پیش رخسار
 نهاده و بدین دفع دشمنان کند دشمنان هم مقهور گردند و
 اگر در مسافت روزی جمع بسیار خواند بسیار از دل او برود
 الممتن هر که را طفلی باشد که از شیر منع شده باشد و حسرتی تواند
 کرد یا شیر دهنده را بیشتر قصه مان شده باشد که این اسم تو چشم
 طفل را بخوراند تا جگر تواند و شیر دهنده را نیز دفع تا شیر زیاد
 شود و اگر کسی از اعمال ملکی یا شغل اجتماعی و منصبی خواهد
 روزی یکشنبه در اول ساعت باین نیت صد و شصت بار
 بخواند منصب یابد الوکی هر که این اسم را بسیار گوید از
 ضایع خلق آگاه باشد و اگر از غنی یا غنی باشد وقت دخول
 بدین بسیار این اسم را بگوید از غماری بایستد و نیز عاید یابد
 که در حال عبادت سلامت مانند الحمد هر که کسی از زبان
 از محشر گفتن نگاه نتواند داشت باین ذکر بقدح بنویسد این اسم
 اسم را و ایم از آن قدح آب بخورد امان یابد و هر که بسیار
 گوید پیش بدو افعال واقف الکرده الحمد هر که در شب
 جمع هزار و یکبار این اسم را بگوید از غماری کوه حساب
 قیامت این کرد و هر که بسیار بگوید غلبه کند المیدی
 زنی را که حمل باشد و آن سقوط آن می ترسد یا آنکه حمل دیر
 بماند باید که شوهر او هر سه گاه نوید این اسم را بگوید و
 انکشت کند بر کرد شکم او که اندک بیخانه و تم خل او را از
 سقوط

سقوط نگاه دار و او را هیچ تکبیری نرسد و هر که مناد است نماید هر چه
 برایش ناری شود صدق و صواب پیوندد الحمد هر که را غایبی
 باشد هنگامی که خلق به عفت باشند در چهار کوشش خانه بگوید و در
 هر کوشش هفتاد بار بگوید بنا بر نماز پنج چنین گوید یا معین فلان
 بمن رسان بفرمان الله تعی مدد هفت روز خیر لایق او یا خیر
 او برسد و اگر کسی را چیزی که شرح باشد بسیار گوید بنا بد الحمد
 هر که برای دفع درد هفت انا را هفت روز هر روز بخواند و بر
 خود دم شفا یابد و اگر هوا طبع نماید دلش زنده گردد و بر
 بدش قوی بدین اید الحمد هر که بنفشه را مره خود مبتلایان
 یابد که در هفت کاس خواب رفتن دست بر شیم نهاده و این نام گوید
 تا در خواب رود نفس طبع او گردد و بجهت خلاص شدن او
 شب ششم یا چهارم روزی سه ششم چهارم صد و نود بار بخواند
الحمد هر که رنجور باشد بسیار این اسم را بگوید صحت یابد یا بر
 پمار بخواند صحت یابد و اگر تمام اسم اعظم را هم یعنی یا حی یا
 قیوم فی دیمومه ملکه و بقاء لب نبات و شک و زعفران در کاس
 نوشتم بخواند صحت یابد القنوم هر که در سه گاه بلند گوید شرف
 دلها شود و اگر بسیار گوید عیالش بموجب دلخواه او ساخته
 گردد و این اسم را با اسم سابق را بایکد یک منضم گفتن خواص
 بسیار دارد و محمد ابن محمد جوزی در حصص المحصین از صحیح
 مستدرک نقل می کند قال القاسم قال القاسم یا القاسم یا القاسم
 فوجدتها انی القنوم را از شیخ مذکور می گوید که من می گویم
 که آن کلمه اسم اعظم الله الحمد القنوم است از جهت جمع میان دو
 حدیث و شیخ عبد الله از راقی شافعی در شرح معانی الاسماء برین می گوید
 که سالك را قصه اسرار حقایق و اطلاق بر غیوب دقایق از نیاه

عقل حاصل شود و حیاة عقل بکفتی طریقی یا قیوم یا من لا اله الا انت حاصل می شود و در این راه حقیقت منقولست که اگر کسی حاجتی و مهمی پیش آمده باشد باید که بین العشاءین چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی چهار تن قل بخواند و بعد از قرائت هفتاد و یکبار این دو اسم یعنی یا حی یا قیوم بر حنظل استغیث الله بخواند حاجت او روا گردد و در چهار رکعت منقولست که اگر کسی تمام اسم یا قیوم را بیفوت شیئی من علم و لایوده یا قیوم برای ثبات دل و حضور حق چهل و یکبار بگوید و لایله بخواند دل او در حضور حق و باین که مد او مت نماید الواحد هر که در جهنجا و طهارت نورده ن بهر لقمه گوید آن طعام در شکم او نور میزد و حقیر کو بدیعتی سبب تنویر قلب گردد و از آن سستی در دل ظاهر نشود بشرط آنکه حلال باشد و اگر خورده باشد و هر که بسیار گوید توانگر گردد اما بعد هر که این نام کو بمان در خلوت رود چنانچه زود بجهشت شود انوار در دل او پیدا آید و اگر بسیار گوید در چشم خلق بزرگ گردد الواحد هر که را دل از خلوت هلاکت بود هر که را در یکبار بگوید خوف از دل او دور گردد و عقرب حق گردد و اگر طالب فرزندی نماید تنها هر یک یکبار این اسم نوشته یا خود از او فرزند زاید آید الا حد هر که در حالت تنهایی این اسم را هزار بار بگوید ملائکه را با عین معاینه کند الصد هر که در هر یک ماه یا نیم شب سر بسجود نهصد صد و نازده بار گوید صادق القول و الحال گردد و بدست هیچ ظالمی که نتواند بگریزد و اگر بسیار گوید کسی ستم نشود و اگر در حالت وضو گوید از خلق بی نیان گردد القادر هر که در وقت شستن هر اعضا بخواند بدست هیچ ظالمی گرفتار نشود و هیچ دشمن بر او ظفر نتواند یافت و اگر کاری مشکل پیش آید و چهل و یکبار گوید ساختن گردد املقتدر چون کسی از خواب بیدار

بیدار شود بدست مرتبه بخواند غفلت از دل او دور گردد و هیچ ظالم و غنی باین نرسد و هر که بسیار گوید بجهت هلاک دشمن دشمن او هلاک گردد املقدر هر که در هر یک ماه یا در جای خوف بای خود بر جانمزا نداشت بخواند یا نرسد دل او قوت گیرد و هیچ تکبیتی با و نرسد و اگر بسیار گوید هر نفس در طاعت الهی فرمان بر او شود الموفق هر که این اسم را صد بار بخواند در هر درون وی جز بخت حق سبحانه و تعالی چیزی دیگر قرار نگیرد الا اول هر که را فرزند نباشد چهل روز هر روز چهل بار بخواند بر او در هر یک از اینها که اهل رسیده باشد و اعمال نیک نگیرد و در خود سازد عاقبت او بخیر گردد و اگر بسیار گوید بر دشمن ظفر آید و در وقت مجاهده بر خصم غالب آید الظاهر هر که بعد از از شرافت این اسم را یا صد بار گوید چشمش منور گردد و اگر خوف نا امان و خیرات باشد بسیار گوید امان یابد و اگر بر دیوار خانه بنویسد آن دیوار سلامت ماند الباقی هر که بعد از نماز با عمل درسی و دم بار گوید صاحب سر الهی گردد و اگر من و امت نماید هر که زوی او بیند دست دارد و مطیع وی شود الوالی هر که نخواهد که خانه او را غیر محصور و محروس و آبادان باشد و هیچ اقامت بدان خانه نرسد که در اب نار رسیده بنویسد و اب در آن کوزه کند و آن اب بر دیوارهای خانه زند و دیوار خانه سلامت ماند و اگر بر نیت تسبیحی بخواند باید که بازده بار بخواند آن کس مطیع و منقاد او گردد املعالی هر که این اسم را بسیار گوید هر دشواری که پیش آید آید آسان گردد البقی هر که را طفلی بود هفت بار بخواند و نیکو سپارد بگره محقق برسد و اگر کسی شرب خمر و زنا مرتکب باشد هر روز هفت بار بگوید بر دل وی سرد شود التواب هر که بعد از نماز

مصرفت از دلو میسر بر زنده و از علوم لدنی با نصیب کرده است
یعنی بخشا بیده جمیع مخلوقات شیخی بویق فرموده که هر که باین اسم
مداومت نماید و بعد از هر نماز قرصی صمد باین بخواند خداوند
تبارک و تعالی او را پادشاه کند این از لطافت و غفلت و فراموشی و غفلت
سلطان او و نماز بر همان آقا تقیاع سلطان علی ابن موسی الرضا علیه السلام در شهر حاشا
چنین فرموده که هر که بعد از هر نماز ۳۹۰۰ بار این اسم را بخواند
جمله مخلوقات او را در دست دارد و دشمنان بر وی مهربان گردند و
اهل تحقیق گویند که دعوت این اسم مناسب کسانی است که صاحب
کرم باشند و انباشان نفع بکسان هم آرد و شیخی ابوالرحیم
در شرح خود فرموده که هر که را میسر باشد و عاجز گردد آن را بدین
آن باین که روزی جمع بعد از نماز عصر بهیچ دردی مشغول نگردد
و بهیچ سخن نگوید و با حضور دل متوجه قبله این دو اسم را تکرار
بکند یا الله یا الرحمن تا زمانی که افتاب فرو رود و بعد از آن هر
بصدقه دهد و حاجت خواهد آید و در کفایت مهمات مسلمانان شرح این
تعلیم از خواجہ ابوالحسن یافته و در کفایت مهمات مسلمانان شرح این
اسم بسیار است و شیخ مغرب فرموده هر دردی معنی که جهت شکایت
غریب و امور کلیم بعد از نماز عصر جمع متوجه قبله بورد بسم الله
الرحمن الرحیم تکرار نماید و چون پادشاه شود و در روزی
بر جمیع حاجات دهد و حاجات طلب کند تا مؤذن نماز آن تمام
کند و در دستهای برداشته صلوات فرستد و مؤمنین و مؤمنات که
فراموش نهند و از امرش بخواهند و از برای هر مری که باین روش
مداومت نماید مراد حاصل شود از بزرگ این اسم الرحمن
یعنی مهربان بندگان شیخی بویق فرموده اند که هر که هر روز صمد
توبت این اسم را بخواند حضرت رحیم او را مهربان و مشفق گرداند
با خلق و خلق را با او و این دولت عظیم است در دو جهان و
دعوت این اسم مناسب کسانیست که مضطرب احوال باشند
و در مهم

و در مهم و کار ننود فرموده باشد و یکی از اکار فرموده که هر که
خواهد دعوت اسمی کند از اسماء الهی باینکه اول شریفان بجای
آورد و شرط در دعوت است که چون شروع کند پیش از آن چهل
روز تقوی رعایت کند و ماکول و ملبوس از حلال ترتیب دهد
و بر بارت بزرگان اقامت نماید حیا و عمامه و دروغ و غیبت و غش
نگوید و ماکا یعنی گر گوید و نظیر بیا هر یک مطلقا حقیق فرید و باید
که داعی ترک منهیات بکند و مکرر هات بکند تا تراند بکر اسماء الهی مشغول
گردد و الا شرا و منی بخت بغير از دزد سر و نا احتیاج کلی بشود بیمان
خلق نیاید و با خلائی صحبت ندارد و با نجیب توان تصدیق بجای آورد
و امری بدین شود هر روز غسل کند و دائم با وضو باشد و جامه های پاک
در پوشد و بویهای خوش بکار آرد و بلباس آرد روان بسیار رود
و اغلب آثار شریفه صائم باشد و بر بارت و اهلین بسیار رود و اگر در
حیات باقیده ایشان را عزیز دارد و جهت خواهد و صلوات بر
رسول و آل او بسیار فرستد و توسل بالرسول نماید و حصول
مرادات و درجهائی از متابعت و محبت ائمه معصومین عه داند و علی
الدوام منتظر ظهور قائم آل محمد یعنی صاحب الزمان ص باشد
و در آن ده اقامت را ورد ساختن قبل از هر نماز و بعد از هر نماز
حقیق گوید که بهترین او را ذکر کنم دو ازمده امام سلطان المحققین
و سرهان ائمتاهن خواجہ نصیر الملمه و اهلین طو کاست و در خصوص
هرگاه بطریق حق او خوانده شود یا داعی توسل و استشفاع و طریق
ختم او بدو و در آخر شتم اند اول آنکه از روز ششم شروع کند و هر روز
یا ترده مرتب بخواند و در ابتدای شروع غسل حاجت کند و
بعد از غسل هرگاه شروع نماید با وضو باشد و جامه پاک بپوشد
و طیب بخوار داشته باشد و انگشت عقیق یا فیروزه در دست
داشته باشد و اگر در صمد باشد بهتر است تا روز جمع
انگاه که روزی یا زده مرتب تا یک هفتم خوانده باشد کافیت

شیطان امان یابد و شیخ مغرب فرموده که خدا کر این اسم را باطن
یا ک و مصفا کرد و اگر در ملت قلب و نفاق و اهل تحقیق گویند
که هر که هر روز ۱۱۱ بار بگوید آن باری ظاهر و باطن صحت
یابد و هر که روز جمعه بر لب لقا نان نویسد سبوح الله و رب
الملائکه و الروح و بخورد صفت ملائکه پدید آید السلام یعنی
ناک و بی عیب از نگوشتی حضرت امام هشتم عم فرموده اند
که اسم ۱۱۱ نوبت بر این بماند بخواند به نیت طهارت آن بماند
از رنج خلاص یابد و اسم ۸۸ نوبت بر این بخواند و
بدشمن دهد تا خورد مهر بان گردد و اهل تحقیق گویند هر که
خواهد احصای این اسم کند اول خود را مقصود داند و هر روز
این اسم ۱۱۱ بار بخواند حضرت سلام جل جلاله دل او را از
بیماری درمان داند و در اسلام دنیا و دین و عدد این
اسم ۱۱۱ است و عدد دیگر ۲۰۰۰ المؤمن یعنی راست
کننده و عدلها بخورش حضرت امام هشتم عم فرموده اند
که هر که این اسم را بر ترقه نقش کند و دعا با اظهار نگاه داند
از شر شیطان ایمن گردد و دشمنان بر وی ظفر نیانند و
ایمان بتلاوت بود و اهل طهارت گویند هر که هر روز ۱۱۱
نوبت بگوید خدای تعالی او را از مکر و وسوسه ظاهری و باطنی
محفوظ دارد و خصم بر او قافله ندارد اما همین یعنی بداند
گاه بر جمیع نهادها و اشکال حضرت امام هشتم عم فرمود
هر که بعد از غسل صد نوبت بگوید بر باطنها مشرف گردد و شیخ
بوی فرموده هر که طالب اسلام باطن باشد در هر شب ۱۱۱ نوبت
یکبار غسل کند و بعد تکبیر که عم ۱۱۱ عدد است هر روز
قبول یابد بعد از غسل پیش از آن که سخن گوید تا مدت چهل
روز یا هفتاد روز البته بمقصود رسد و بر قلوب خلایق
مطالع گردد و باطن او را صفا یابد پس شود که خود از آن متعجب
گردد

گردد و صاحب باطن شود و دیگر اول قیوم متواتر کرد و در مطلقا
نظر بظاهر نکند و بعد از آن که این واقع شود خود بمقصود
رسد بعد از آن هر روز صد نوبت بخواند و بر او تکبیر بر خاتم
نقره نقش کند و در تکبیر کند تا دولت و صفای او برود حق
گوید که در هر اسم چندین قاعده است که این اسم را که از آن خواند
ان در این بطریق تکبیر خرقی یا عددی بر ترقه وضع نماید و
بر ترقه یا کاغذ نقش نماید و در وقت خوابیدن یا خوردن
باشد تا اثر از روی ظاهر شود و طریق مرعات از آن مثل
صبر در اصل و شرف به الغریب که در این اسم از آن گمان است
طلب دارند که این را که یکبار در آن نذر یا عزیز یعنی
ارجوند و تر کوا و منزه از سود و زیان و کفر و ایمان حضرت امام
رضا علیه السلام فرموده اند که هر که هر روز ۱۱۱ بار بعد از نماز
با سبیل بگوید محتاج خلق نگردد و هر که وره سازد و دایم بگوید
در میان من عزیز و مکرر گردد و اهل تحقیق گویند هر که
خواهد احصای این نام کند باید که با نیت نخلای هم عزیز
و حرمت سلوک کند تا حضرت عزیز او را در دنیا و آخرت
عزیز دارد و دعوت این اسم مناسب کس نیست که در میان
خلق عزیز و حرمت و حکومت خواهد شد و شیخ بوی فرموده که
هر که مداومت نماید هر روز بعد از نماز ۱۱۱ عدد
شیخ بوی ۷۵ است و بقول شیخ مغرب ۸۳۸ عدد
و قاری تمیز است بهر عدد که خواهد بخواند اما شیخین برای
متفق اند بعد از عدد که تمام کنند هر روز چند نوبت تا اطمینان
تواند بگوید یا معز اعز یا عزیز یا عزیز و در اول و آخر
اسم هر قدر که تواند صلوات فرستد و چند ای از قرآن که
شیخ مغرب خواص گفته مناسب این اسم که در این نسخ آورده
بخواند لقا با محمد رسول من انفسکم عزیز علیه السلام

هر چه علیکم بالمؤمنین روفی رحیم و طریق وضع این اسم را در هر چه
 در شرف است ان شاء الله تعالی که گفته اند که این اسم را در هر چه
 بدان صفت که خواهد حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند که هر که
 این اسم مناسب حال انما بهر و شرف است تا ملکوت برایشان قرار
 گیرد و هر که از پادشاه قفس در برابر روی او داده نوبت
 بخواند از شرفی این کرد و هر پادشاه که خواهد که سلطنت
 او ماند و هیچ دشمن روی او نتواند کرد این اسم را در دست
 نماید بعد از نماز صلاه و هر چه نوبت هم کسی از روی بنویسد و
 چشمه غریق با هدایت نماید و هر چه بعد از صبحان عصر (م) بگوید
 از شرف ایشان و طاعت ایشان این بود که گفتار یعنی ظاهر کنند
 بزرگوار بی برهان قاطع بر اهل اسما و از سینه حضرت امام رضا
 علیه السلام فرموده اند که هر که این اسم بگوید در بستر خواب پیش
 از صبح با حلال خود ده بار این اسم بگوید خداوند سبحان و تعالی
 او را فرزند بی صاحبی که ملک فرماید او شیخ بویی فرموده که این
 اسم مناسب احوال ملوک و سلاطین و کسان است که طالب
 حشمت و دوام جاه و دولت و قهر اعدا باشند مددست نمایند
 العزیز العالی المتکبر الخالق یعنی اقربا و کس هر چه چندی
 بر مقدار و اندازه که شاید اهل حقیقت گویند هر که در شب این اسم
 بیست و یک بار بخواند حق تعالی فرستد خلق کند که تا روز قیامت عبادت
 می کنند و ثواب در نامه اعمال آن بنویسد می کنند حضرت امام رضا
 علیه السلام فرموده که هر که صنعتی یا کاری تا در با خط می نویسد و از خلل
 آن متوجه است یا اموری که تعلق بسلامتین دارد و از فساد آن
 می ترسد باید که این اسم را در هر چه عم و در هر چه و در هر چه
 بنویسد و در هر چه صلوات بر این اسم را بگوید کار او بد نخواهد
 او کرد و او را از شغل و غل نیکی بپند و شیخ بویی گویند که هر
 مرد و مست نماید بعد از کس یا بعد از تکبیر حق تعالی ظاهر و باطن

او را بنویسد عذابت خود منور گردد و او را از جمله مقبولان
 درگاه خود سازد و غلوقات او را دور کند و از هر که این اسم
 و دعوی این اسم مناسب است کسان است که ایشان را اولاد و توابع
 که باشد و دعوت کس این اسم نزد بعضی زیاده از هزار است و بنویسد
 شیخ مغربی (م) است و اگر چند روز هر روز این عدد
 بخواند او را باطن صافی شود و دل خرد و بسیار از مشکلات که حضرت
 عزت بر او آسان گرداند و هر کاری که روی او رود از دست او
 بر آید اما باید که دائم با طهارت باشد الباقی بعضی افریننده
 هر چه چندی و صنعتی و خاصیتی اهل تحقیق گویند هر که خواهد که
 احصای این اسم کند باید که با خلق عالمه با آن و با تواضع باشد هر چه
 حضرت حق تعالی را محکوم و منقاد و می گرداند حضرت امام رضا
 علیه السلام فرموده اند که هر که هر جمع صد بار بگوید این اسم را حق تعالی در قیامت
 او را شهادت دهد و موفقی فرستد اهل تحقیق گویند هر که بیک هفته
 هر روز با صد بار بخواند و در جلالت فرستد از خلق کند آموس بیست و یک
 او باشد و شیخ فرموده که این اسم الهی الهی الهی که در کس از روز
 کس نیست که محتاج باشند بمری و مرشدی که راه نماید ایشان را
 و طالب حقیقت باشند المصون یعنی تصویر کنند و هر چه چندی
 بصورت مخصوص و شکلی که بان تمایز گردد از یک دیگر حضرت بعد از این
 امام رضا علیه السلام فرموده اند که هر روز عقیقه که طالب قرآن است اسم خواند
 باید هفت روز هر روز روزی در وقت افطار سه سجده
 بنویسد و یکبار بعد از دل بخواند و بر آب دهن و بنیاشا صلا
 حق تعالی او را در صراط مستقیم فرماید و اگر روز و شنبه و روز
 دایره بهتر باشد الغفار یعنی پوشاننده زشتیها و معایب
 بتدک آن انواع گناه و تقصیرات حضرت امام رضا علیه السلام فرموده
 فرموده اند که هر که بعد از نماز جمع و روزه کند و صد
 نوبت بگوید یا غفار اغفر لی ذنوبی از جمله غفوقان

کرد و دو حق تبارزه اول تبارزه القهار یعنی شکستنده کردن هر
 کس در کشش با نوز و رنج و خوار و اهل حقیقت گویند هر که با خدا این
 اسم را بگوید محبت دنیا از دل وی برچیزد و حضرت امام عمو فرمود
 که هر کس بیاس گوید این اسم را در روزی که در محبت دنیا
 از دل وی بریزد و بر نفس خود غالب آید و هر که ملان فرزند و
 سنت نماز جمع بر نیت قهر دشمنان صمد یا برخواهد خصمان وی
 حقش بر شوند و صفای باطن او را پدید شود و در معنی بردل او
 گشاده گردد **الوهاب** یعنی بخشنده یا نواز اعطا و نعمت ظاهر
 و باطنی بندگان طاهر هر که بعد از نماز پیشین سر بسجود بگذرد
 و هفت نوبت بگوید این اسم را از خلق مستغنی گردد و فقر
 امام عمو فرمود و شیخ بوی فرموده اند که این اسم است بر حاجت و رفع
 الایام و خواص آن پیش از آنست که بشرح را متذکر آید و صاحب
 دعوت این اسم فرموده که از نوز کوی این اسم هر که دعا
 کند باین طریق که بعد از فراغ از نماز دستها بر آید و هفت
 نوبت این اسم را بگوید و حاجت خواهد البته دعای او مستجاب
 گردد و اهل حقیقت گویند که هر که روز سازد و هر روز
 باین بگوید یا وهاب ذوالنور لوزی بر وی فراخ گردد و او
 مملو منت نماید باین اسم از جای که گمان نداشته باشد روزی
 او برسد و در پیش از وی بر آید و شیخ فرموده که هر کس را
 مصلی پیش آید یا مرادی می طلبد یا در دست خصم گرفتار باشد
 یا در رنج بر او بسته باشد یا از عمل خود معزول شده باشد
 باید که در سب شب در نیم شب بر خیزد و وضو سازد و دو
 تراعت نماز حاجت بگذارد و در صبح یا در خانه خود
 رود و سر برهنه کند و دستها بلند ببرد و صد نوبت این
 اسم را بگوید و حاجت عرض کند حق بهمانه و نعم حاجت او را
 روا کند و شیخ فرموده که هر که چهل روز بعد تکبیر دعوت
 این

۱۷۵ است و عدد کس ۸۴ است اگر زاق یعنی
 روزی دهینده هر روزی بخواری بدان قدر که غایت او
 باشد این نام نیست که قهرشکان بر کشها می خوانند و از ترکت
 این اسم دانند در خوشها پیدا می شود و بهر دانند و ترکت است
 که ترکت نیست بر اهل حقیقت گویند که هر که خواهد احصای
 این اسم کند باید که طهارت و آب از شکان خلل در نماند و غم
 روزی بخورد و اهل طهارت گویند که هر که چهار روز خان را
 در هر روزی صد بار بگوید این اسم را بیاید و فقر و درویشی
 در آن خانه راه نباشد و دعوت این اسم مناسب کسانیت
 که تنگ دوزی و درویش حال باشد **الفتاح** یعنی گشاینده
 هر که مرتب هر که خواهد که احصای این اسم کند باید که کاتبی
 که او را پیش آید روی ناستان و حقیقت الایوب آورده و بدانند
 که ابواب رحمت او دایم گشاده است حضرت امام عمو فرموده اند
 که هر که هر روز بعد از نماز صبح ۷۷ نوبت بخواند و دست
 بر سینه فرود آورد زلف غفلت از دل او برود و روی بهر
 کاری که او را در آن پیش بر آید و شیخ بوی گوید که هر که چون
 شبانه روز ۸۷۹ نوبت بخواند که سب عدد تکبیر است
 او را فتح واقع شود که هر که قبض می پندد و در باطن او را از
 عالم غیب فتوحات متواتر رسد و چند آن صفای باطن یابد
 که مطلقا روی از دنیا تبارزه اما باید که از قناعت این
 اسم با نماند و بعد از آن دولت هر روزی که آن یا نصیب
 نوبت بگوید **العلیم** یعنی خداوند دانایا در آن بر همه
 بودینه از نیل و بید تا ابد اهل حقیقت گویند که هر که خواهد
 احصای این اسم کند باید که خداوند **عالم** را عالم است

والتحقیقات داند بحقیقت و خود را در نزد هیچ کس ذایا اعتنا
 نکند و متواضع باشد تا از عالم علما و اولیا بر علوم عالم کریم
 حضرت امام معصوم فرموده که هر که این اسم را در دل خود بسیار
 کند از آن علم لدنی بهره مند گردد و اگر خواهد که از امر پنهان
 آگاه شود سه شب متعاقب وضو سازد و دو رکعت نماز
 بکند و بعد از نماز بجا نیت این اسم بخواند و وضو
 صلوات فرستد تا در خواب شود از عالم غیب آن امر
 بد و نماید القاضی یعنی خداوند تبارک و تعالی آنچه خواهد
 بعد از حکمت خویش حضرت امام معصوم فرموده اند که هر که مرا
 دشمن قوی بوده باشد و از دشمنی این اسم را سه شب
 هر شب بم نیت او بخواند از دشمنی دور
 گردد و باطل شود تا او را روزه کرده و اهل تحقیق گویند که هر که
 چهل روز این اسم را چهل لقمه نان نویسد و بناشت بخورد خدای
 او را از خوف جوع و غراب قیامتی کر داند و این عمل مناسب
 کسانست که در اول سلوک در راه صله باشند و این اسم است که
 ملک الموت بقوت این اسم جان بینگان قبض می کند الباسط
 یعنی خدای تعالی که گفته اند آنچه خواهد بکشد خوش اهل حقیقت
 گویند هر که خواهد احصای این اسم کند باید که طهارت و شرب
 از سبک خدای تعالی نماید در بیغ ندرت تا حضرت باسط او را مسلط
 گرداند و همیشه خرم و خوش دل باشد و هر غم زده را که نفس
 برده افتد اندوختن نفس مبدل کرد حضرت امام رضا مع
 فرموده اند که هر که در هرگاه با طهارت در هر روز دست بر
 دارد و ده بار یا باسط گوید و در روی خود فرود آورد
 هرگز محتاج نکردن دعا از غصبات یابد و از چاهی که گمان ندارد
 نعت بسیار یابد و از این در هر روزی بروی فراخ گردد
 و هرگز

دعا

و هرگز مغرور و مقبون نشود و دعوت این اسم مناسب کسانست که
 در تنگ دست باشند و بیای قیامت مبتلا باشند و بسط شرح باسط
 از اصل اسم طلب نمایند القاضی یعنی قوه فی شئ جبهت
 بینگان آنچه خواهد بکشد و قدرت بالغ هر چه در اراده او بود
 این نام است که حضرت ابراهیم و موسی از بزرگترین اسم از خصایص
 نگاه یافتند و متعاقب شدند هر که را خصم بسیار بود و دشمن قوی
 و داعی متوجه باشد و خواهد احصای این اسم کند اول باید که
 سه روز و سه بار در روز و افطار هر روز کند و آنرا بخورد و درین
 سه روز این اسم را بی عدد بخواند و در چهارم روز در
 سه روز این اسم را بی عدد بخواند و متوجه قبله این اسم را برای
 و بطول رود و دو رکعت نماز بکند و متوجه قبله این اسم را برای
 دفع عداوت و دشمنی از خدا بخواند و از شر دشمنان ایمن گردد
 بعد و دفع دشمنی از برای محاطت بدن خواند این بود ۱۴۸۱
 و عددی که هر روز از برای محاطت بدن خواند این بود ۱۴۸۱
 بار و اگر بزرگ و نقش کند بتکبیر شریف بوی و در دست
 کند بر اعلا غالب آید الرافع یعنی برآوردن آنچه خواهد
 از مرتبه اسفل باعلی درجه در رفعت این نام است که اسما لها
 بزرگترین نام را بر ستون استاده اند و بادشاهان سلطنت
 از بزرگی این اسم رسیده است و اهل تحقیق گویند
 که هر که خواهد که احصای این اسم کند اول باید انقدر که
 تواند از سران خلق خدای تعالی را تا حضرت لایق رایت دولت
 او را برافرازد و در بیغ ندرت تا حضرت باسط او را مسلط
 اسم را دفع مراد با بخواند و باین عمل دست نماید حق تعالی او را
 از بزرگترین اسم از خلق بزرگ بیند و عزیز و مکرر کند
 و بدهد او را توانا کردی و آنچه خواهد و دعوت این اسم مناسب

اهل جاه است در دنیا و چون این اسم ورد سازند در آن عمل و دولت
 مستقیم مانند روزی بر روزی نیاید که در المعز یعنی عزت
 دهند آن را که خواهند بعد از خواندن این نام نیست که ابتدا
 و اولیا از برکت این نام بر ظالمان دست یافتند اند اهل تحقیق
 فرموده اند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید که هم
 مخلوقات خدای عز و جل را در علی الخصوص شیعیان علی ابن ابی
 طالب علیهم السلام را از ایشان عز و جل را بخواند و هر که آن را
 عند الله تعالی کند تا حضرت عزت او را نیز عز و جل را و هر که در
 در دنیا و آخرت و شیخ بوی فرموده هر که ششهای جمع و دوشنبه
 اعم ۱۱ نوبت بخواند حلیان شام و خفتن حق تم خوف از دل او
 برد و او را شکوهی و حیبتی در میان خلاق بدین آید و ملایم از
 خلاق حکام و سلاطین اند و اکابر روزگار و بی که
 شیخ صاحب دعوت این اسم است و گویند که هر که طالب عزت
 و حرمت و جاه و بزرگی باشد در دنیا و دنیا باید که چهل
 و یک روز دعوت این اسم کند بطریق شریف که مذکور شد
 در شرح اسم الحکیم و عدد تکبیر معز عم است و عدد
 تکبیر ۱۸۸ است و هفت عدد تکبیر
 مع صدر مؤخر ۲۸ است و هفت عدد تکبیر
 عم ۳۹ است و تقوی و صوم و عزت را از لوازم دانند
 و این نوع خواندن یا معز یا عزیز در هر شبی سر عدد تکبیر و در
 روزی هفت عدد تکبیر و در هر شبانه روزی در آخر هر دعوت
 اعم ۱۱ نوبت یا این نوع بگوید یا معز یا عزیز یا عزیز یا عزیز
 و چون شریف دعوت یا این متوال بجای آورد حق تم او را عزیز
 دارد و برده او را هم مرتبم که بر کزیدگان خویش را عطا
 فرموده است المذل یعنی خواندن ذلیل کننده هر که را که خواهند
 از بزرگوار

از بزرگوار و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند این نام است که
 مخلوقات از برکت این نام از ظالمان امان یابند و هر که خواهد
 که احصای این اسم کند باید اول خود را بر طریق شرع راست
 کند و امر خلافت شرعی از وی بپوشد و در زمان حضرت عزت و شرف
 وی را ذلیل و خوار کرد اند اهل طریقت گویند هر که احصای
 باشد حاجت و فقر را بر طرف و خایف باشد و جنوسان دود و برکت
 نهان بگذارد و بر بیده بدهد نوبت این اسم را بقتصر
 تمام بخواند از حق نعم در خواهد خدای نعم او را از این که در این
 خصم را خواست ذلیل سازد و از مرتبه که دارد معزول کرد و اند
 و شیخ مغرب گفته است کسی که احصای اسم را باشد در دست ظلمی
 کند تا بر شش ناله کند که این قصد و کلامی کرده باشند یا شرفی
 محاصره کرده باشند و در جمع ایشان عاقل باشند و وفات
 مقاومت نداشته باشند باید که کسی و یک روز این اسم را در
 هر شبانه روزی ده هزار نوبت بخواند بنزیت دفع ان خصم
 خدای نعم از خصم را مقهور کرد اند و بخوار کرد و از این
 ملک او را بر کرد و اند و اگر صاحب دعوت خواهد که او هلاک
 شود و چون بجهل روز رسد دشمنی هلاک شود السبع یعنی
 ششونده هزار نوبت و بلند اهل تحقیق گویند هر که خواهد
 که احصای این اسم کند باید که زبان و گوش را از غیبت و دروغ
 و مالا یعفو و محش کفایت و شنیدن نگاه دارد و بعضی میگویند
 که اسمی که در دعوت آن چون شریف بجای آوردن مستجاب
 الدعوه می گردند این اسم است و حضرت عزت عزتشان در
 کلام مجید و فرات حیدر چند جا سمیع و بصیر و سمیع علیم
 آورده و هر ایم و دعا که علم سمیع در آن مندرج است
 خالصتها گفته اند و حضرت رسول ص فرموده که هر که هر
 صباح بر نوبت بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسم

شبی غیال من و کاف فی السما و هو السميع العليم و یاد بر هر
کف دست دمد و بروی خود فرود آورده در آن روز بهیچ
بلای و زحمت مبتلا نشود و اگر در شب باین درید قیام نماید در آن
شب از تکبیرات بعدی محفوظ و سالم ماند و این تکیه و سجده
که هر که هر روز بعد از ادا دای صلوای پنج پیش از آن که بخت
گوید هفت نوبت بگوید قسب کفیکه هو الله و هو السميع
العليم خدای تعالی از هر کس این کلمات قرآن جمله مهملات
اول در آن روز کفایت بخرد و اگر در وقت ساختن بعد از ظهر
نماز فریضه بقرابت این ایام قیام نماید هرگز بهیچ چیز
محتاج نگردد و مرادات و مقاصد او را حضرت سميع مقدر
کامله بخود کفایت کند و شیخ مغربی گفته که عدد کسرا این ایام
هر که مدد و مست نماید در خلوت هرگز او را احتیاج نیست
آمدن باشد مگر بجهت طلب مرتبه و اگر کسی بمذمت کفایت
مهملات ملکی بقراوت این عدد قیام نماید مقصود حاصل
شود البصیر یعنی بیننده چیزهای پنهان را آشکارا
که قیوم گویند و خواهد صاحب این اسم کند اول یا بعد از نماز
عصای خلق بیوشد و بعید خود بنمازد و از امور خلاف شرع و بد
نگاه دارد تا حضرت عزت او را در ظاهر و باطن پنداری کرامت نماید
و این نایبست که ابتدا از برکت اعدا و معجزات و اولاد کرامات
نموده اند و معراج یافتند و اولاد این نوبت این نام تقریباً
هر که در میان فرشتگان و معجزات آن نوبت بخواهد یقین او
درست کرد و بنظرات عنایات و کاشفات اسماء الله تعالی
کرد و دیگر اهل حقیقت گویند هر که دعای این کلمات را در روز
یابد که دست انابت بدرگاه حضرت عزت برده است و دعا کند
باید که در اول و آخر دعا یا سميع یا بصیر بگوید البته حق تعالی
دعای او را اجابت مقرر نموده اند و در دعا الحاج نموده اند جل
شرایع

شرایع است و دعوت این اسم مناسب گزینست که در کارها و ماند
باشند و امرهای کلی برایشان مشکلی نشود و در بهارات خود سرگردان
شده باشند و شیخ مغربی گویند هر که چهل روز در هر روز پنج عدد
تکبیر بگوید و عدد تکبیر پنج مغرب ۵۰ و عرا ۵۰ عدد است
و پنج عدد تکبیر ۲۵۰ و مع صد روز و صبح ۵۰ و عرا ۵۰ است
و اگر کسی شود در شب بخواند و اکثر اوقات در خلوت باشد تا جمیع
مرادات دین و دنیا و صغای ظاهر و باطن و اولاد لای قلب حاصل
شود و بعد از حصول مراد هر روز ۵۰ عرا ۵۰ نوبت که عدد
تکبیر است بخواند و اگر میسر شود بعد از هر نماز ۲۰ نوبت
بخواند و در آن حالت مستقیم ماند الحکم یعنی خداوند
خوش میانه خلق و حق مآل باطل این نایبست که مقربان بپرکت
این نام مقرب یافتند و هر که در شب چند آن بگوید که در خواب
روزی نامریی نام باطن او را بر او برآورد شود که دانست و در روزی از عالم
خسب برآورد او را بشاید و اگر زیاده بر آن در قیام نماید صفای
باطن و ظاهر زیاده از آن شود که بود العدل یعنی خداوند راست
تفتار و راست کردار و در آن هر چیزی برسد و مقربان چیز
و این نایبست که هر که فرعون بپرکت این نام مسلمان شد هر که
خواهد که دعوت این نام کند باید که با خلق خدای تم عدل
و احسان پیش گیرد تا حضرت عادل بوی دهد هر چه مستحق
آن باشد و نخواهد که از وی جز عدل و احسان ظاهر شود
و اعتقاد کند که امور را حکام عادل بر عدل و احسان نهاده
و هرگز ظلم کرد سلب برده بگوید ای حضرت عادل نکردیده است
من جمیع الوجوه اهل تحقیق گویند هر که شب جمیع این نام را
بپرست و یکبار بر زبان حلال نرود و بخورد حضرت عزت او را

از کار نافرموده نگاه دارد و خلافت را میسر آورد و در آن روز که از او را هر
اسلام خود ذکر داشت و دعوت این اسم مناسب گشت ایست که تکلم با طالمات
و جوهر بسیار آن گرفتار باشند **۳۱** روزی بصلوات و اعتقاد
بشایسته مذکور به دعوت کبریا این اسم قیام نماید پیش از کلام بعد
از آن آیه قرآنی **ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مَلَائِكَةُ الْعِلْمِ** او را بران طالمات
صراط سانه و جباران را مقهور و او را که اندک و اندک بعد از نماز
صبح که هنوز بسخن دنیا تکلم نکرده باشد بعد از تکبیر در بار تکبیر
کند **۳۲** است و چون خواهد که مکرر کند آن تا به نوبت
عصره نوبت خواهد شد چون در این ایام باین ورد قیام
نماید از دهنش بران طالمات را دفع کند و جباران را بیکتات دنیا
سرفراز سازد و قاری برهم بطرف و مقصود از این الطیف یعنی
خدای راستنده نیکوینها و نعمتهای پوشیده و پنهان
پرسندگان به اسبابی چنانکه ایشان را علم نباشد در آن و در دنیا
چنانکه اسرار آن نامی این نام است موعظان را که ملائکه
برکت این اسم اعمال مؤمنان را باستان میسرند اهل تحقیق
گویند که هر که خواهد که احصای این اسم کند باید دائم با یقینان
خدای تعالی بلفظ و نیکویی و شفقت و نوازش اقدار نماید
تا از دهنش بران طالمات خود ذکر کند حضرت امار رضا
فرموده اند که هر که عجب نوبت بخواند این اسم را از هیچ
مقصود نافرماند بگرد و سهوات او کفایت شود در شیخ مغرب
گفته که هر که هیچ نداشته باشد از اسباب معشت و درویش
حال بود یا در افتاده بود از دوا و دوا و دوا یا غایبی داشت
یا دختری را بخت بسته باشند یا بیماری که از علاج آن عاجز
باشند یا مهربی که کفایت نمی شود از این جمله لا کم گفته شد
می خواهد که ساخته کرد و در آن پیر است که غسل کند یا وضوء

کامل

کامل سازد و در حرکت نماز با خشوع و خضوع کند چون
سلام باز دهد همچنان بر روی سجاده با قلب سلیم متوجه قبله
نوبت بگوید یا لطیف آن حاجات و مرادات او را برآورده
کرده و سهوات او کفایت شود و آنچه شیخ ابوالعباس فرموده
که فتوحات که در دعوت کبریا و صورت تکبیر و بیان او
ایست که هر کس دعوت خود بعد از اول شرط نماید او را در شرط
دعوت است که این اسم را بر یکی حقیقی یا یلوری یا نقره خاص
تکبیر بخواند این اسم را با طهارت و تقییم تمام صراحت را نگاه
دارد که گاه در زمان دعوت در آن نظر کند و در آخر مجلس
این کلمات را از سر سر تواضع و تعلیم تمام بگوید یا لطیف
الطیفی بلطف و مدد دعوت **۳۳** روزی است و بعد از آن
آنچه میسر شود بگوید و اگر تکبیر این اسم بر خاتم میسر نشود
بر دو باره لا غن فی یوم یکم بر نظر دارد و یکی را تعویذ کند
و در شبانه روزی **۳۴** نوبت تکرار کند در هر گاه دعوت
یا در خواب یا بیداری بسی چیزهای عجیب و غریب بیند
و داند و انواع علوم و خواص ایشان را و شرف شود اما باین
که التفات باینها نکند که سبب حجاب او می گرداند **۳۵** یعنی
خدای اگاه بر اینها نیکو این نام است که نیامدنی آن برکت
این نام را بی نیاز می سازد و مقبول شده اند اهل تحقیق گویند
هر که خواهد که احصای این اسم کند و دعوت این قیام نماید
اول باید که با بنده کمال خدای تعالی را در باطن پالت کند و
اندیشه های بند از دل بدر کنند و با هر کس بر وفق و مدد او
شفقت و مهربانی سلوک کند تا حضرت خیر انوار از
اسلام را قلوب با خبر گردانند و دعوت این اسم مناسب

کتابت که بد فعلی که قمار باشند و حضرت امام علی فرموده اند
 که هر که این اسم را بیست و یک بار بخواند از شر شیطان و جوارح سلطان
 و بلائی تا که از او آید ایمن باشد اما عدد معینی نکرده اند و شیخ بوئی
 گفته که هر که بعد از تکبیر بخواند تا بیست و یک بار از شر
 نفس و حیله حسودان و مکر خطایان محفوظ ماند و دانا شود
 بر هر نحائی که باشد از خماری و راندیشم که در خاطر خلافت باشد
 و عدد تکبیر این اسم دو هزار و چهار صد و سی و شش است
 و عدد صد و شصت و شصت و چهار صد و شصت و شصت
 شش است و عدد تکبیر صد و شصت و شصت و چهار صد و شصت
 و هشتصد و چهل و دو است الحکم یعنی هر ده و بیست و نواست
 گفته در عقوبت عاصیان اهل تحقیق گویند این نام است
 که مرتبه و مرتب شدن است و طاعت بر مخلوقات و اقامت
 عالم برکت این نام است اهل طریقت گویند هر که خواهد که احصای
 این اسم کند اول باید که باب حلم آتش چشم خود فرو نشاند
 و هر چند خلاق با وی طریق ادب رعایت نکنند و بی تعقل
 و بر داری را شعاع خود سازند یا اگر کسی او را بیایا نراند
 بدو شققت و مرحمت نماید و قهر نکند و غضب نراند
 و گوید با وجود کمال توانایی و قدرتی بر غضب حضرت عزت
 باشد که تا فرمایند خود حلم می ورزد و رزری ایشان
 بدل خواهد می رساند و هر چند گناه وی ادبی می کنند او
 پرده بر سر ایشان می پوشد و در آفتاب سترایشان صبر
 می کند حضرت امام علی فرموده اند که هر که از برای فرو
 گرفتن آتش غضب پادشاه در برابر او صمد باشد بگوید
 الحکم چشم سلطان به حلم مبدل شود و اگر در وقت آید
 دادند

دادند که شست جهت برکت در زراعت این اسم هر که بخواند نویسد
 و بداند آب بشوید از آن آب بهر زمین و نخل و نهال که برسد
 در آن دخل برکت زیاده شود و از محصول آن منتفع و بخورد
 کرد و آن منزه از عذاب است سالها ماند و دعوت این اسم
 مناسب است که بگوید که بخوف باشند از غضب سلطان ظالمی
 یا که نترسند از جور پادشاهی این اسم را بیست و یک بار بخواند و دفع
 شرع جاری شود از آن ظاهر و اگر مدام و صحت نماید بعد از هر
 نماز ۸۸ بار بخواند که در از وی خوی بد و کبر و حسد
 و بغل و غضب بپا شود و از آن صفات ذمیمه
 و شیخ حاج میرزا محمد بن شیخ مغربی متفق اند که هر که بر این
 اسم را در فاتحه کتاب بکشد و یا زده باشد یا بگوید بخواند
 و بر آن نام دعا کند آن بیمار را خدای تعالی صحت کاملت کند و این
 بزرگوار از صوده اند و اگر کسی را میسر کرد که نوزد و من زود
 نرود و تکبیر بخواند شریک بپایند کوره او را بود و حاکم
 اگر جباران را عالم بر وی جور و ظلم کنند در آن صبر کند و
 بره داری و رز و حلم او بر تیرم رسد که سلطان عصر هر
 خط فرمان او نهند و جن و انس صبر او کردند و اگر
 تقوی رعایت کند بجهت تقویت برسد و صفای باطن
 و جلا قلب و علم خواص از ایشان او را میسر کرد و عدد تکبیر
 این اسم پانصد و بیست و هشت است و در عدد تکبیر
 شش هزار و هشتصد و هفتاد و دو است در از وی
 که نه عدد خواهد خواند چهار صاع نویسد و با خود دارد
 و صورت آنها را از اصل نجف طلب نمایند (العلیم یعنی
 خدای بی نیاز و برتر بر کوار و زیاده از آن است که او حق
 و ادراک آن را در یابد این نام است که ملائکه و رسل

از هیئت این نام بجای آنکه اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای
 این اسم کند باید که نفس خود را خوار و ذلیل داند و اسیر فرمان
 خداوند عظیم را من کل الوجوه گردانند نهاده بتسلیم کند و خلاف
 یک فرمان او نکند تا حضرت حق سبحانه و تعالی او را معظّم کرد اند
 بغایتی که هر که در روی او نظر کند بی اختیار از او
 تعظیم کند و اسیر وی گردانند و شیخ بوی گفته که هر که
 مدرا و ملت نماید بر خواندن این اسم در باطن ذاکر زبانی گردد
 و حق تعالی او را عظیم القدر گرداند و در میان بتدک آن خود عزیز
 و مکرر سازد و دعوت این اسم مناسب گشت که طالب
 مرتبه و تعظیم باشند و جاه و بزرگی خواهند یا آنکه باین مراتب
 رسیده اند و نخواهند که در آن دولت مقیم بمانند یا اگر کسی
 خواهر ذلیل باشد و او طالب امری از امور دنیا باشد و خواهد
 که از فقری و ذیلی بعلت و بزرگی برسد بر تدریج اطلب
 سرخ بر طلا صریح عم در عم بکشد بر شرف آفتاب و اگر خواهد
 بطلا بنویسد یا به طلا و اگر صلیس شود بر کاغذ زرد هم می شود
 که بعد از بکشد و باین دستور بنویسد عظمی مرو
 صورت آن را از اصل نسخ طلب نمایند و اما بر روش تعلیم
 که مضمونه می شود و با خود دارند و این مربع دیگر هم
 با خود دارند که عدد این تکبیر مکی که خاصه سید علم است
 شده بنهد بطریق فوق که مذکور شد در طرح و کسر بنهد
 و عدد لوح نقص است و ربع او در است و هفت و تس
 او دو است و این مراتب با خود دارند و هر روز یا نروده
 عدد تکبیر بخواند و شیخ می فرماید که هر که این دعوت
 کند و این مراتب با خود دارد تا چهل روز سلطنت بیاید
 و بعد از این ایام هر روز یک عدد تکبیر بخواند تا ملام

در آن

در آن عظمت بماند و در تعظیم امور حضرت عظیم تقصیر نکند
 پس لازم بود بر او ایات عدد تکبیر آوردن و بعد از تکبیر
 هزار مرتبه است و یا زده عدد تکبیر یا زده هزار و ص
 و در است و بدست است و عدد تکبیر مع صد و شصت
 ۱۲ آخر است و مجموع هفت هزار سیصد و چهل است انفق
 یعنی امر زنده چهره و حیایت بسیار از معانی این نام است
 که طاعت مطیعان و توبه غاصبان هم برکت این نام قبول است
 اهل تحقیق گویند هر که خواهد احصای این اسم کند باید که کلاه
 جلم خلاتی بپوشد و در چهره از ایشان طاهر شود و بگوید که
 عزت عظمی گردانم و بی نام حضرت امام رضا علیه السلام بوده اند
 که جهت بیهان ماندن امر تقصیر و بیهان داشتن امور بک
 نوبت بر شرف سبزه خواند و در چاه آن نرود و شیخ بوی گفته
 که جهت تنه و در نه سر و جلم بیمار بها که از علاج آن عاجز باشند
 بر سه پاره کاغذ بنویسد و بر هر پاره سه بار یا غفور بخواند و فرو
 برد از آن مرهم نجات یابد و بصفت مبدل شود و اگر دل
 تنگی یا غم زده این عمل کند فرج یابد و هر که باین اسم مداومت
 نماید در حال اندوه و بشارتی مبدل گردد و در جمل
 الشکور یعنی دهنده کل امت بسیار باندک طاعت و محقق
 خیر می این نام است که پیش از خلقت ارواح بر با قصد هزار
 سال از اوراق مخلوقات به برکت این نام موجود شده است
 اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید
 که رزاق مخلوقات را رزاق عالم داند و بهیچ وجه از کسی
 مال و غیره نداند و محکوم امر فرمایان حضرت حق گردد تا خلایق
 شکور ما وای و می بقدر وس اعلی گرداند حضرت اعاص
 رضا عمر فرموده که بجهت دفع غم و کدورت اسم با بر

اب دهن و دنیا شامد غمهای او دفع شود و شیخی کنی هر که را
 معذرت تنگ شده باشد و روزگار بر او ناری تنگ باشد باید
 که بگوید این اسم مدد دست نماید و تا معذرت بر وی کشاده نمید
 و اگر کسی چهل و یک روز هر روز بعد از ظهر یعنی زباده از هزار
 بوقت بخواند حق تعالی او را از غل و غش و غش و غش بابت
 کرد و از این اسم یعنی بزرگوار کسی که منزه است از شرک و شبه
 این نام است که ابتدا او را و اما و ملا یکم از عظمت این اسم در عهد
 از زمان اهل تحقیق گویند که هر که خواهد احصای این اسم
 کند باید که حضرت او را بزرگتر دانند و خود را خوار و ذلیل و
 حقیرتر از جمله مخلوقات دانند تا حضرت علی اعلا او را عالی مقام
 گردانند و حضرت امام رضا عم فرموده اند که هر که این نام را بیست
 گوید و بدان مدد دست نماید قلبش بلند گردد و اگر شریعت
 بخواند این اسم مدد دست نماید لا اب روی بوقت خویش
 بآثر رسد و گفته اند که هر که از جهت از دیار دولت خود یاد دیگری
 هر روز ۱۱۱ نوبت بخواند و طلب جاه و رفعت کند بیاید
 آنچه مقصود است او است الکیس یعنی خدای بزرگ و پاکست ذات او
 از صورت و خیال و شبه و مثال بیخجل جلالتش فرموده که
 روزی از شیخ بوی سوال کرد که چو است که شریح این اسم
 نوشته شده است شیخ فرمود که این نام است که از هیبت
 این نام اسماها و زمینها و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ
 و لوح و قلم بر ما بر آری ثابت اند هر که خواهد
 دعوت این اسم کند باید که حضرت را بزرگتر دانند و بزرگ
 خواند و هیچ کس را در درگاه آن حضرت عظیم ندانند و بدانند
 که ابتدا و اولیا و اقطاب سر بر آستان او بر زمین نهاده اند
 و او را بزرگتر داشتند بدان مقام رسیده اند پس هر که طلب
 عا جاه و بزرگی کند در عالم صورت و سیرت در روزی

علم
 صحیح

لا نوبت بخواند قدر و شرف یابد اما باید که در آن فریفت
 نشود و در طلب جاه و منزلت آن عالم را خشن نازد و اگر کسی
 بگوید که این نام است یعنی نگاه دارند هر چه می آید از انوار
 او بود این نام است که حضرت نوح علیه السلام این نام را از طوفان نجات
 یافت هر که خواهد که احصای این اسم کند اول باید که دل و چشم
 و زبان و دست خود را از جمله محش کفین و خطا دیدن نگاه دارد تا حضرت
 حق تعالی او را از بلیات محفوظ دارد حضرت امام رضا عم فرموده
 که هر که بعد از این اسم که ۹۹ است مکرر در روز جمع بعد از
 نماز بنویسد بوقت باران و طوفان کند و بر باران بنشیند از دوزخ
 شیطان و خوف سلطان و بیم سباع و ملوک و غریب و غیبات نجات
 در امانت حق تعالی باشد و شیخ مغرب گوید که هر که خواهد که از غرق
 شدن و سوختن آتش و شر دیوان و غیره ایمن بود این اسم را
 بنویسد و تقوی سازد و بر باران بنشیند از بلیات ایمن شود
 الحقیقت یعنی خدای توانا بر نگاه داشتن هر چیزی و هر کاری
 بمقتدران این نام است که بر سرش جمله انبیایان به تکرار این نام است
 اهل تحقیق گویند که هر که خواهد که احصای این اسم کند باید خود را
 بزرگتر از آن نام باشد که دائم اوقات صرف کند تا خداوند تعالی
 نخواهد آن باشد که افتخار خود را در دست گیرد و فراموشی را خاکی
 جوی کند و از تعظیم آن هر چه نمی کند و شفقت و رحمت از دست
 و دشمن در نیاید تا حضرت قدرت نفس او را ملحق او گردانند
 و تقوی دهد که با ازدهای هفت سر نفس خود با هزار وجه
 می دگر کرده او را مسخر خود گردانند و حضرت امام رضا عم فرموده اند
 که هر که این اسم را هفت مرتبه بر آب روان یا آب بالین خواند
 و طفل بد خوئی بخورد از آن صابم و خوش خوئی گردد و خوش
 ذهن هر چه خواند یاد گیرد و اگر بعد از یکبار بگوید شیخ بوی که

عزت نباشد تا حضرت رقیب دیده دل او را ناظر ملک و ملکوت کرد
حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند که اگر دشمن باشد هفت توبت
خواند از شر او ایمن شود و شیخ بوی گوید هر که بخواند این اسم
مذکوره تا صد بار آنکه تواند به نیت اهل و غیره از آن نفوس
و مال و عیال از آنچه میترسد ایمن گردد و از آفات و بلیات
سالم ماند **الحبیب** یعنی خدای اجابت کننده آن را که خواهد
این نامیست که اسماعیل علی همتی گفت کار بر کبوی وی کار نکرد و حق تعالی
از جهت او فدای فرستاد و نجات یافت چون کسی خواهد که احصای
این اسم کند باید که هر جا چنانچه میسر شود حاجت خود را بر او عرض کند
بأن مقدار که تواند اجابت کند و نا امید نشود این حاجت خود
بم جز خدای تعالی بگوید تا حضرت عنبرت حاجات او را بر آورده کرده اند
حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند که هر که **اوس** یا **سکون** و حاجت
خود عرض کند حاجات او برآورده گردد و هر که در امر مدد و
کند ایمن بود از تکلیفات دنیا و آخرت و بوسعد گوید هر که در آخر
هر دعا ای **عزم** توبت بگوید یا **سبح** یا **محبیب** بزودی دعا
او اجابت گردد و در تحفه مشایخ آورده اند که هر که خواهد
که مستجاب الدعوه گردد بشمار این اسم را تا صد بار بخواند هر روز
توبت بگوید و در آخر این بخواند **استغفر** دعوی کلها
بفضل ملک یا ذا الجلال و الاکرام هم دعا ای او مستجاب گردد
الواسع یعنی خدای گشاده است فضل و رحمت او و قدر و عدل
او و رساننده این جمله است برندگان این نامیست که عرض بر مکت
این نام تا نجات و اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این
نام کند باید که هر چه در حد و تحمل را حق جمیع الوجوه از خود دور
کرد اند و آنچه دارد به بندگان خدای تعالی نثار کند و طعنا مرده
تا خدای تعالی نعمت دنیا و آخرت بر وی گشاده گرداند و اهل
طریقت گویند هر که تا خدای تعالی دعا داده باشد و بر آن قناعت
نکند

نکند و در جمیع احوال بخواند چون باین اسم مذکوره نماید **کاف**
کردد الکلیکم یعنی خدای سواب کلمات و بسیار دعا و پور شده
در گفتار که از این نامیست که روح به برکت این نام در حالت
اید و از هیبت این نام بیرون رود و شیخ فرموده هر که در دولت
دست دهد و در آن مضطرب نگردد و او را محفل آن دولت نگاه
بنود و از سر و آل آن ترسد این نام بسیار خواهد آورد در آن
دولت عظمت و هیبت پیدا شود و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده
هر که بجهت اسبابی ضروری این نام را بخواند که در آن کار بر او
السان شود که در اهل طریقت گویند که در این اسم عجایب و غرائب
بسیار است هر که را مصلحت پیش آید از قبض و بسط و تنگی و سستی
و در پیشی و امثال این باید که مذکوره نماید که این اسم اهل
حقیقت گویند هر که خواهد که احصای این کند اول باید که زبان
از اعتراض نگاه دارد و در کارهای محققه تائق مخلوقات را مدخل
نماند و بداند که هر چه از او میسر شود حضرت حکیم بوده موجود کرده اند
و حلم موجود است از اینها که میخواستند اقرار بده و هر چه بفرموده
عین حکمت است و غیره پس باید که بفهم حال رضا نقضا
دهد تا حضرت حکیم **حق** حقیقت اشیا بر وی منکشف گرداند
و دعوت این اسم مناسب گسالت است که خواهند که در علم حکمت
شرع کنند و آنچه دانند در برابر آن گوشه بندگی قیام نمایند
الودود یعنی خدای دوست مطیعان است و دوست دارنده هر
دوست فرمان بر این نامیست که از او در خواستها ابدی است
از ابد می شد اهل حقیقت گویند هر که خواهد که احصای این اسم
کند باید که کمال طاعت و دوستی خلق بر میان جان بندد و تمامی
اشیا را مخلوق حضرت دوست اند دوست دارد و در همه عدل است
و بیست و هجده افریده در دل بگیرد تا حضرت و دود او را مخلوق
شود محسوب گرداند که هر که او را بداند دوست دارد حضرت

استوار
می

اما در هر فرموده اند که هر روز جمعه از جهت الوقت ازواج بر خیزند
 و یک موبن بخوانند یا هر طعام و هر دو بخورند و نماز است میان ایشان
 بهم رسد و شنبه بوی فرموده که کسی را دشمن قوی باشد یا جمیع
 دشمنان شخصی باشند بجهت دفع آن خصم نذر یک چهل روز دعوت
 این اسم کند بعد کس از عدو محب و مهریان گردد و شنبه احدی
 در فضیلت اسم آورد و در الجید در جواهر القرآن آورده که جهت
 جاه و قدرت و قوت و حرمت میان خلایق و عزت خلوت و سلامتی
 و شادمانی و دفع غم و عزت و دفع خصم قوی و بر آمدن حاجات
 و صفای باطن و سلامتی قلب و دفع و کسوس و سودا و رخصت
 جگر است در روز آخر ماه شعبان یا روز غنم یا روز جمع
 غره قهر ماه که باشد بهتر نیست که خواهد این عدد بخواند و عدد
 کس ۲۲۲۲ است و عدد صغیر ۷۷ نوبت است و عدد
 و سیل ۱۱۱۱ است و روز دعوت عمل کند و ضایع باشد و بیک
 مجلس خوانند و بخور بسوزانند و ستودن قبله شود و دشمن که گویند
 و چون وقت اظهار شود و از دعوت چیزی باقی باشد افسوس
 کند اما سخن دنیا گویند چون از طهارت و نماز شامها
 شود می خوانند تا با تمام رسانند صبح آن شب با این تعداد صدقه
 کنند هم در آن هفته مقاصد و بیک صول پیوندند الجید
 از این است یعنی حدیثی پاک و منزه است از هر کمالات و مکانها و زمانها و
 و بعد از رسیده است آثار بر کوریه او بهر کس این نام است که ادر
 القوی بود و صفتی هم بجهت و علم در کمالها بیکت این اسم رسیده
 ذوالعزیز اهل تحقیق گویند که خواهد دعوت این اسم کند باید که زبان
 الجید تعال صدق است که خواند یا بندگان خلایق تم شققت کند و نفع رساند
 بی منت تا حضرت حق نعم او را در نزد بندگان مکرر کند و آن حضرت
 اما در هر فرموده اند که هر سال که قبض بود و نتایج نمی شود در
 ریاضت

از این است
 این اسم
 از این است
 این اسم
 از این است
 این اسم

و ریاضت و طالب مراتب بود بیک از این اسم مداومت نماید ابواب
 میرد سلوک بر روی بکشد و شنبه نوبت گفت که هر که در میان اینانی
 حبس خود بخوار و بی اعتبار و کم قدر باشد و مردی که ده
 روز بعد از نماز باشد از خود نم یارد این اسم بگوید و باید بر
 خود دهد به نیت رفعت و جاه و عزت و طاعت یعنی بر اینک خوانند
 هر نفس و تن مرده و بیدار کنند و هر چیزی زنده این نام است
 که روزی شش مرتبه یا نذر بیکت این نام زنده کند و آنقدر اهل
 تحقیق گویند که خواهد تا دعوت این اسم کند اول باید که اسر
 بمعرفت و نهار از شکم زهر سرک و بندگان خدا را با عت طاعت
 شود تا حضرت ملک علایم باین عمل دل مرده او را زنده کند و این
 و در هر شش روز اسفیلدوی بر اینک اند حضرت اما در هر فرموده اند
 که هر آن مؤمن که عقیدت شهن بود یا آنکه نفس خود را شستن
 و او را اسیر دست دهد که بان قیام باید نمود هفت روز هر
 روز یا نصد بار بگوید و در هر یک وقت دهد بعد و بر بازو
 بندد و بیکت این و در هر یک روز یکس نخل نشود [اشهد] یعنی خدای
 انما و پندار است بر چیز طای اندک و بسیار و از کار و نهان
 این نام است که طلالان بیکت این نام در شک مادران نهاد
 و سعادت می یابند اهل تحقیق گویند که خواهد که احصای این نام
 کند باید که هر چه توید است گویند و کلمه حق از هیچ کس دریغ ندارد
 و از هیچ کس ترسد و اگر او را کواهی در گردن باشد در حال خود راست
 ادا نماید تا حضرت حق او را در شش صد روزی شش مرتبه بیک
 و بی توای دهد شنبه فرموده هر که را فرزند یا کنیزک اطاعت
 نکند و مطیع نباشد هر صباح دست بر پیشانی یا موی پیشانی
 او بگذرد آن نوبت بگوید اشهد حق نعم ان کس را طبع او
 کرد اند و بلطف خویش بصلاح نابر او برد الحق یعنی خلایق که

بسلامت هستی او بدین حق و سزاوار خدای این نامیت که یوسف
 بیعقوب و یحیی هر یک از این نام را رسیدن اهل تحقیق گویند هر که
 خواهد که احصای این اسم کند باید که بدانند که تعظیم و تکریم هر یک
 حق جایز نیست و استعانت و امید و آری از هر یک باطلست و
 من کل الوجوه روی بحق تمام آورده تا خداوند تمام دل او را توری و حضور
 بخشد و هر چه در نظر اید بحق تعالی را و مشاهد نماید حضرت امام
 رضا علیه السلام فرموده اند هر که نیم شب برخیزد و وضو سازد و دو رکعت
 نماز بکند و دستها بسوی آسمان بردارد صد نوبت بگوید الحق
 بدین چند روز مدد و منت نماید دل او توری گردد و صفای باطن
 و جلای قلب بجای رسد که ضعیف الناس بر روی شکاف کند و شیخی
 مغرب فرموده هر که هر سال چهل مرتبه یا صد مرتبه در میان
 دانه بگوید که نامران چقدر در چهار گوشه کاشیده و در میان
 آن اسم حق بنویسد و شیخی بوی بر عکس این گفتار یعنی بر چهار گوشه
 کاغذ مربع حق بنویسد و نامر شده در میان صفح بنویسد و چون
 باطهارت باشد آن صفح بر کف دست دهد و روی بجا آید آسمان
 شود و چندان که بخواهد این اسم را بگوید و چون شب مدد و منت
 نماید بحق تمام غایب شود از بوی بانی رساند یا عرض آن چیز
 که نیکوتر باشد که امت فرماید و اگر از جهت دزدیده و غایب
 شد این عمل کند از با دنیا و نیزه نبرد دینی بدست آید او کمال
 یعنی خدای که نگاه دارنده الحقیقت است که با و تقوی میسر است و کفیل
 شده بر بندگانی این نامیت که تحت سلیمان و تن ابراهیم و شیخی
 نوح از یاد و اثرش و آب نگاه داشت و از برکت این نام را
 بسلامت ماندن اهل تحقیق گویند هر که خواهد احصای این
 اسم کند اول باید که اعتقاد علی بر خدای تعالی کند و کفایت
 مهیات مخلوقات را از حضرت و کوله اند و دعوت این
 اسم مناسب گسایت که ناسیایی و وسوسه برایشان غالب

یا حق
 غل

بود

بود و در طلب رزق مضطر باشند و علی الو امر در تلک و بوی روزی
 سرش را اندک و این چنین کس بدین دعوت قیام نماید و دعوت
 این اسم چنانست که عدد این اسم عرعر است موافق عدد
 الله باید که صاحب دعوت ضرب کند عرعر را در عرعر و بی
 بیند که چند عدد می شود سه روز هر روز هر روز و نه بار بگوید
 بخواند بشرط صورت و خلوة تا خدای تعالی او را از آن
 و سوسه بجا بخشد و فقیه و محقق این رساله حساب کرده
 عدد نود و شصت در این سه روز هر روز عرعر سه صد نوبت
 می باید بخواند چون در این ایام با این عدد بخواند دیگر بعد
 از هر نماز اگر تواند عرعر نوبت بخواند و اگر نتواند بعد
 از نماز نماز دهر و نه پیش از آن که سخن گوید عرعر با بخواند
 هر پنج وعده دهد القوی یعنی خدای تواناست بر هر چه خواهد
 و بر هر چه خواهد این نامیت که فرعون و شداد و نمرود از هیبت
 و صلابت این نام مهلاک شد اهل تحقیق گویند هر که خواهد
 که احصای این اسم کند اول باید که خود را و تمام مخلوقات را
 در نزد قوت و قدرت حق ضعیف و حقیر و مسکین دانند و خود را
 چنان اعتبار کنند که خاشاک در صحرا در نزد دشت باد فرمان
 اقتاده تا بهر سو که اراده اوست او را می داند و هیچ
 اختیار قرار و توانایی استادن ندارد تا خود را در پیش
 قدرت حق این اعتقاد کنند تمام نیست چون بر این عالم
 و معتقد است حضرت عزت او را قوت دهد تا برسد و
 غالب گردد و شیخی بوی و شیخی مغربی و جمیع بر این متفق اند
 که هر که را دشمن قوی باشد و او در پیش قهر خصم غایب

و مضطر بود نماید قدری امر و خشم کنند و هزار دین غلوم
راست کنند و بهر یکی یکبار بگویند یا قوی و آن خیر حاصل میمان
دعد اما باید که در این باب از زمین دو دین دل دفع و شستن
دارد حق تعالی آن دشمن را مقرر کند و اگر بعد از آن عمل نکند
نکیر این اسم مدلول است نماید بعد کسب آن دشمن هلاک شود
و اتساع او را چیرگی کند اهل طریقت گویند هر که بدست نفس
اماره گرفتار شود و در سوسه میخانه دارد بدفع آن این چهار
کاذب اسم را از وقت طلوع و کجه تا ادای قرض نماید و بعد از آن تمام
خمس تا طلوع آفتاب بنویسد این اسم را تا قمار نماید بی غد حق تعالی
او را غالب گرداند نفس و شیطانی و در حق سلوک سالک
از ذکر این اسم غافل نباید بود تا سوختن کرد آسمان نیست
القادر المقتدر القوی القائم و هر شیخ فرموده که هر که
مدامت نماید بنویسد این اسم بعد کسب تا چهل روز بدین
اول اوقات و توانایی و قدرت بر نفس گردان غالب آید و شری
عجیب در خواص این اسم است و شرح آن در وصف نیاید و
صاحب دعوت این اسم از مکاشفات عالم غیب براسرار
این اسم واقف گردد الهیت یعنی خدای استوار کار است
این نامیت که پیش در پستانها و آب در چشمها از برکت
این اسم افزاید می شود اهل حقیقت گویند هر که خواهد
که احصای این اسم کند اول باید که حکم هیچ حاکم را درین عالم
ناید محکم نداند و هر که محکم خالق دانند و غیر خالق الله
الخالق من عالم مستور دانند تا الله تعالی اول بدرگاه خود
یقین صدق کرامت کند حضرت اما مرع فرموده که هر
عورت اگر که پیش کشد یا شد این نام را بر کاس چینی و

نویسد

نویسد و باب با این نیت آن که دعا خوانده باشند بشویند
و بدین نام که بخورند پیش او زباده شود و دعوت این اسم
مقاسب کسان است که در توفیق استوار باشند این اسم را هر
روز بر عدد تکبیر و سه کنند یقین استوار گردند و عمل در
تکبیر یا متین عمر هم می شود بجهت ادای قرض اگر و مرد
کند هر روز هر روز با این عدد بخواند کفایت کرد و الهی
یعنی خدای بیگانه از همه و درشتا و ستمکاران یا کینه اعتقاد و بعضی
دیگر خدای دوست دارند و در مقام ستمکاران یا کینه اعتقاد
این نامیت که محبت خلایق در دلها شود و آن بعضی این نام
بر مریز می کشد اهل تحقیق گویند که هر که خواهد احصای
این نام رفتن اول باید که تمامی اعضا و جوارح مطهره و امر خدا
باشد و از خلاف حکم حضرت عزت نکند و درشتا و مطهره
آخر خدا را دوست دارد تا حضرت ولی متعال در دنیا و آخرت
ناصری باشد و در کمال این اسم مقاسب کسان است که چشم از
ناحرمان نگاه نتوانند داشت بدعوت این اسم تیار نمایند
و هر روز و در خود ساختن با سه نوبت بخواند بعد از هر
نماز و اگر کسی بعد از هر نماز بخواند حق تعالی هم خلق دوست
و مهربان خواهد کرد و حضرت اما مرع فرموده که اگر سلطان
یا صریح از کسی در غضب باشد و خواهد که تسخیر قلوب
آریا کنند یا یکی از خواهرین محترم را خواهد که تسخیر شود
دارد این نام را بر یکی یا میوه خواند بقول شیخ صریح
سه عدد تکبیر یا وکی که هر نوع نوبت است و بقول اما مرع
عمر نوبت بخواند چون آن کار بگوید یا میوه را بخورد
حق تعالی امر از عزت و مهربانی کند الحامد یعنی خدای
مستوده بذات خویش نه بسبب ذکر و ستایش و پرستش

شده كان بعد داشت هر يك كان اين نام است که زبان فاعله اسم
ماضي برکت اين نام ميگویند اهل تحقیق گویند هر که خواهد
که احصای این اسم کند اول باید که دل و زبان را بحد حجاب
راند و اگر سازد و محبت ضامان و حاصل آن شود حضرت امام
فرموده اند بجهت دفع سفاقت خود باید که بر می بنویسد
۳۰۰ بار و هر بار که بنویسد بخیر که اب می خورد اندازد و از آن
اب بیاشامد آن فعل و قول از روی بروی و دعوت این اسم
مناسب ترش گویان است شیخ بونی گفته که هر که از روی یا
کشتی یا دختی باشد که در کافیه نبضورت صلاح کنند
و بمنع ایشان قار و شمشاد باین نام است این اسم را بر لوح
بخوانند و ایشان دهد تا بخورند حق تعالی ایشان را بر لوح
ایشان آورد العلیه یعنی خدای داناست بر عهد هر چیزی این
نام است که بنده تا نامهای خود را بر برکت این نام خواهد
خواند اهل تحقیق گویند هر که احصای این نام خواهد
نمود اول باید که بداند که خدای تعالی نام است و جزوات
محببت است پس روی حضرت دوست آورد و ملایم روی
حضرت محبت باشد تا روز عالم بر خدای را شهادت
کرد آن شیخ گفته که هر که در روز شهادت ایشان نشود و حضرت
بخواند حساب قیامت بر روی ایشان نشود و حضرت
(ما بر عیض فرموده اند هر که در شب جمع هر اس نوبت بخواند
در روز آخرت حساب وی ایشان گیرند و انشائی و ش
سازند و هر روز هر بار بخواند آن حساب مملکتی
بوی دهند از عهده بیرون تو اند آمد و روی اس
سوره دو دعوت این اسم مناسب گزاشته که در حساب

عاجز

عاجز باشند الحالقی یعنی خدای جل جلاله افریننده هر چیزی
بی علت و حاجت این نام است که ارواح را در اسرار برکت
این نام در می آورد اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند اول باید که حضرت عزت را افریننده همه اشیا
و خلایق داند تا خدای تعالی بقدر کمال او را عزیز از بلیات
و نکبات دور دارد حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند هر که در سر
کاری شروع خواهد کرد اول باید که این نام را با کمال ملایم
نویسند بگوید از سر تقسیم بعد از آن بدان کار اقدام نماید البته
با تمام رسید حضرت شیخ بونی گفته که هر که طالب فرزند باشد
بذکر این اسم قیام نماید و دائم در دل خواند در وقت محبت
با خدا بخورد و اگر زن و شوهر هر دو ملایمت نمایند حضرت
عزیز ایشان را فرزند صالح گرامت فرماید المعید یعنی
خدای باین برنده هر چیزی قانی و ناپذیرنده مرده و زنده با دل
حال این نام است که ارواح در وقت صوم از برکت این نام
به بدنهایشان آیند اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند باید که خدای تعالی را افریننده و زنده کننده و
حیواننده داند و از عیبتی خود در پیش توبه خدای تعالی
قانی شود تا خدای تعالی او را زنده جاوید گرداند و بقای ابدی
و رحمت او را کس گرامت فرماید حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند که
هر که خواهد که هیچ آرزو فوت و غایب نشود باین ورد قیام
نماید هر روز در چهار طرف خانه خود ۱۰۰ نوبت بگوید
یا معید ایند تعالی آن خانه را سالم دارد و اگر غایب شده

دارد بزودی بوطن باز آید الحی یعنی زنده کننده و جان
دهنده هر چه زنده این نام است که استخوانهای پوسیده از
برکت این نام به هم پیوندند اهل تحقیق گویند هر که خواهد
احضای این اسم کند اوله باید که بنویسد که میراشقه زنده کننده
جمله مخلوقات او است حضرت امام غفر فرموده اند هر که از این
صفت ترسد و شیخ احمد گفته هر که از سلطان توجه دارد و از
کشتن یا بندگان بدیم دارد هفت روز در حالت ~~صوم~~
صوم و قیامت این اسم را هر روز ۹۹ نوبت بخواند و بر خود
دمد از جمله آفات ایمن گردد و شیخ مقرب گفته هر که خواهد
که آزار او در قبر از هر نوع تار و تری قیامت کم روح در دهند
این نام بعد از تکبیر که عم ۹۹ نوبت است بخواند سالم ماند از
پوسیدن فی الحقیقت یعنی میراشقه هر زنده این نام است
که از هفتاد و نه ارواح قبضه می شوند و خلاص گردند از ابدان اهل
حقیقت گویند که هر که خواهد که احضای این نام کند باید که خود را
در پیش تدریج کامل حق تعالی چون صیبت داشت در دست غسان تا
حق تعالی او را از مردن نگاه دارد در دنیا و آخرت حق گوید یعنی
مردن دل و او را بنور معرفت خود زنده دارد حضرت امام رضا
فرموده اند که آن کس که نفس را ره بر او غالب بود و خواهد
که مطیع وی گردد باید که بوقت خواب هر دو دست بر سینه
نهاده و صد بار بگوید یا جمیت و بعد از آن همچنان بگوید تا
در خواب رود حق تعالی او را مطیع و مستقر او گرداند و
اگر سلیخ ماه بر نیت مرگ طالبی ۱۰۰ نوبت بخواند ظالم هلاک
شود الحی یعنی زنده و باینده از ذات خویش نه از سبب
دیگر این نام است که خلاصه را از برکت این نام احتیاج بخورد
و خواب نیست اهل حقیقت گویند که هر که خواهد که احضای
این اسم

این اسم کند باید که الله را جاوید زنده داند و از دل ویدی
و حیث و باینده تاحق تعالی او را در دنیا و عقبی زنده داند
و اهل طریقت می گویند که اسم اعظم گفته اند و شیخ بوی گفته
که اگر کسی بیچاره بعد از کس سر زنده بخواند یا هفت روز یا بیست
صحت یابد و اگر مرغان یا زرع خوانند بعد از کس هفت روز
ان باغ و تررع از اوقات سماوی ایمن باشد و از هر حال بقدر برده
القیوم یعنی خدای تعالی و باینده و حدیث می روا کرده اند که ذات او
تایم بخویش است نه بر اسم غیر این نام است که هیچ امری به دل از غفلت
این نام بر دست خود تصرف نیست اهل حقیقت گویند که هر که
خواهد که احضای این نام کند باید که قیوم باینده بل قایم داند
و قیوم جمله مخلوقات و در کتب حمله موجود است به قوه کامله بر او
شناسد تا از قیوم را مرا و از در میان نمک آن خود باینده
دار حضرت امام غفر فرموده که این دو اسم را در دست راست
عمرش در کتف کرد و مراد است که حاصل کرد و بر دشمنان غالب
آید و او را تصرف زده لها بود و در اوقات کج و جزوی او بر برکت
این دو اسم حاجی لایق بود حاصل کرد و شیخ بوی گفته هر که
مقدور است نماید بنیکر این اسم خاص بوقت هرگاه قادر گردد
بل که تصرف کند در دلها یا جلاقی چنانکه خواهد و اگر کسی گام
بر آید که اسم اعظم این دو اسم است که از جمله اسما ذات است
و شرح این دو اسم بسیار است بهیچ مختصر شد الواحد یعنی
خدا می نام تواناست بر هر چیز که خواهد و این نام است که

که طایفه طایفه از کتب این نام و جدی و رقی حاصل شود اهل تحقیق
کتابهای این هر که از ادعای این علم باشد اول باید که بداند
هر چه بر جمیع فرزندان او در پیشگاه است بلی حضرت ظاهر است
و بی بیند و خواص این چیزها می دانند پس باید که با تحقیق بزرگ
و تک دل باشد و دعوت این اسم مناسب تر است که طایفه حال
و خلاص باشد و بر این اسم ملاک است نماید بعد از نماز هر روز
تا آنوقت یا واجد بخواند آن حالت در وقت نماز کشف شود و آنکه
بعد از آن ظاهر نماید با این عدد قیام نماید اولی و صبح بود و آنکه
در حین طعام خوردن در هر نغم یکبار بگوید یا واجد آن طعام
در دهن او نوری که در دواش او زود بر ظاهر گردد اما حد
یعنی نیز کواثر در عطا دادن در ثواب بسیار این نام است
که جمله کافران و مشرکان آن هیئت این ناصر امان آورند یا مغرور
و مغلوب گردند اهل حقیقت گویند هر که خواهد احصای این
اسم کند باید که خداوند ما جلد بر هر بزرگ و بزرگ کننده دانند
شیخ فرموده که هر که در خلوت نیم شب چند آن یا واجد بگوید
که از حسن طبعی بیرون رود و بی هوش گردد در آن حالت نوری
در دل او افزون آید که از بی توان نور باطن او محسوس گردد
و در میان خلایق سرفراز گردد و این ذکر را که بایان گوید و معنی
آن در دل کند زود اجابت شود و این اسم مناسب گرامیست
که اهل خلوت و سلوکند و ایشان را قیصر واقع است و از نور
باطن مجرمند مداومت بگزاین نام باید کرد و این را عدد
معین فرموده اند الواحد یعنی خدای تعالی یکبار است در حقیقت
الو هیئت و یادشاهی خویش این نام است که از بزرگ هیئت این
نام در دل نکند حضرت امام رضا عم فرموده هر که از مرضی

صعب

صعب بود و در کند و هر روز **یا واحد** نوبت بگوید یا واحد
از آن بیماری صحت یابد و شیخ بوی گفت هر که در راهی یا جای
از تنهایی ترسد یا از شخصی خائف بود یا در وقت سلوک
در خلوت متوجه باشد این اسم را **یا واحد** نوبت بخواند از جمله
نجات یابد و این که در **یا واحد** یعنی یکبار در یکبار و یکبار
وی هم در ذات خویش این نام است که هر عالم و عالمیان هر که
این نام خلق شود و ظاهر شد اند **اهل تحقیق** گویند هر که در آفت
دعوت این اسم است اول باید که اعتقاد کند که احد قدیم است
و هر یک از افراد عالم را با او احتیاج است و حضرت او محتاج
بهیچ چیز و هیچ کس نیست شیخ بوی گفت هر که مداومت بر این
اسم نماید در خلوت و بعد از نماز بخواند چون دعوت نکند
ملاک بر او ظاهر شوند ندانند دعوت صغیر را اما از یکیت
تا ۹۹ که عدد صغیر خوانند و پس از آن یک تاده هزار
که عدد کبیر خوانند و بدانکه هر یک در اسم عدد تعیین کرده اند
دایمی بخیر است خواهد صغیر بخواند و خواهد کبیر و شیخ بوی گفت
یا واحد دو اسم اعظم اند و اسم سالکان است که دلهای
ایشان معلق گشت بر **یا واحد** و **یا واحد** هر روزی که
طالب این حال بود بر او باد که مداومت نماید بر این اسم خاص
شب و در خلوت که شب خلوت اهل مغایب است **الصلی** یعنی
خداوند معبود و پناه هم نیازمندان است در هر حال اهل تحقیق
گویند هر که خواهد که احصای این اسم کند باید که بداند
که بر این حاجات مسکینان و ششونده دعای مظلومان و پناه
نیازمندان بغیر حضرت او دیگری نیست حضرت امام رضا

فرموده هر که در خلوت بسیار گوید در این حق او را از هیچ کس هم
 نبود و شیخ بوی گفته هر که بعد از تحقیق با سکه و ضم ساختن
 روی بر زمین نهاده و ایا با سکه بگوید یا ضد و معنی او را در دل
 بگذراند و بر این ملاومت تمایب بعد از حق نعم او را بهر چه اهل
 یقین برساند و هر که بر رجوع طاقت نبوده بر این اسم ملاومت
 تمایب بعد از حق سبحانه و نعم در طایفه از حق بر او مفتوح ساخته
 القادر یعنی خداوند توانا بر هر چه خواهد بود و معاونت
 دیگری در هر حال این نایب است که اگر کسی بر برکت این نام بر قوت خود
 نبوده یا نتواند اهل تحقیق گویند هر که خواهد احصای این اسم
 باید که بداند که توانایی به حقیقت او را نیست و هر چه خواهد کند
 و هر چه خواهد خواست کرد **یَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي كُلِّ نَفْسٍ** و دیگر مایه
 پیچیده حضرت اما مرعیه فرموده هر که در وقت وضو ساختن
 بر هر عضو سبب با سبب بخواند بر خصایف غالب آید اگر چه ضعیف
 بود و شیخ بوی گفته هر که در محل اتصال و جدال با خصم بگوید این اسم
 ملاومت نماید غالب گردد در خصمان و هر که از خصمان قوی باشد
 و در دلت او آسیر و عاجز گشته باشد این اسم را در وقت طهارت
 بدال ملاومت نماید حق نفخه او را مغلوب گرداند **الْمُقْتَدِرُ**
 یعنی خدایتوانانت تاوردن و مرتبه هم چیز از مرتبه اسفل باعلی
 در جمیع احوال در جمیع احوال باطن برنده با اسفل این نایب است که روح
 در بدن از برکت این نام در آید و از نفیست این اسم بیرون رود
 اهل حقیقت گویند هر که از خواب بیدار شود و همچنان چشم
 بر زمین بماند یا مقتدر و دیگر ساخته حق نعم روز قیامت
 چشم او را بدین راه خود روشن ساخته حقیر گوید ملازمت از دنیا

حق

حق مشاهده انوار الواسع است نه ذات او یا ملازمت از دنیا نه چشم
 بود بلکه مقصود ایشان در نه دلت در هر جا که اطلاق روشنی
 بر حق کنند **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بر هر طاهر طاهر **الْبَطْلَانِ**
 نزد ارباب معرفت تنها نمک بر اهل بصیرت هویدا شد و حضرت
 اما مرعیه فرموده هر که در حربه خصم و دفع دشمن نوشته بخورد
 در دزد و دزدگران ملاومت نماید غالب آید بر خصم و دل او بداند
 کرد از خواب غفلت **الْمُقَدِّمُ** یعنی پیش از نه نیکی و بدی
 و بهر چه سر او را باشد این نایب است که موسی بر طور بر برکت
 این نام قوت یافت و کلام حضرت بخوانند اهل تحقیق گویند
 هر که خواهد که احصای این نام کند اول باید که در جمیع احوال
 که او را پیش آید کار دین بر دنیا مقدم مرده امر تا حضرت عزت
 او را در روز مؤه ارباب یقین دارد و دعای او را تقدیم اجابت
 کند و دعوت این نام مناسب گشته است که ایشان را قبض
 و بط باشد و کاس ایشان در هیچ اصرار پیش نمی رود بر دعوت
 این اسم رجوع نماید حضرت اما مرعیه فرموده هر که در خوف
 بنیایر گوید این کرد و از هیچ چیز بترسد **الْمَوْخِرُ** یعنی
 بستان دارنده این شایسته خوار می گردانی بود در ملائمت
 این نایب است که اگر بکانه از سبب این نام قتل خواهد شد
 اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این نام کند اول باید
 که در جمیع احوال که او را پیش آید ترک هوا نفس کند
 و رضای خدای نعم بر سر او نفس خود مقدم دارد تا از نعم
 جفا که دعای وی را سبب تاخیر بلائی نبندد که خود کرده اند
 حضرت اما مرعیه فرموده هر که را عمر باختر رسیده و اعمال

خبر نداشت باشد باین اسم ملاومت نماید و در این کوه و عمل
 او مقبول گرداند و یقین اولی حق تعالی را یاد کرد و الا قول یعنی
 خدای تعالی چه بود و یکان بدایت این نام است که جمله مکنونات
 از برکت و برتری این نام پیدا شده اهل حقیقت گویند هر که خواهد
 تا اخصای این نام کند اول باید که قدر در راه خدای تعالی قدم نهاده و
 مرد اندر این راه و اول و آخر خدای تعالی را دانند و دعوت این اسم
 مناسب است که بفرقی غایبی متذلل شود باشد حضرت
 اما مضافه کرده که جهت غایب یا هر کار صعب که نموده باشد چهل
 شب جمعه هر شب هزار بار بگوید غایب حاضر گردد و جمله اذات
 او حاصل گردد الا آخر یعنی خدای تعالی باشد و در اول
 اهل حقیقت گویند که هر که خواهد که اخصای این اسم بکند باید
 که بخود شرط کند و عزیمت کند که هر قول و فعل که از او
 در وجود آید خاص الله باشد و هیچ عمل نکرده تا خاتمت کار
 او بخیر و صلاح نماند کرد و دعوت این اسم مناسب است که
 که از سوء خاتمت کار ترسند و در سائر این درجهان و نعم ختم
 کارش سعادت ایمان گرداند و شیخ بوی گفته که فارسی این اسم
 در هر جای بصفای باطن و خوشحالی بود و دایم دل او خرم بود
 الظاهر یعنی خدای تعالی است هستی او به آثار و علائم پیدا
 در ظهور موجودات اهل حقیقت گویند هر که خواهد که اخصای
 این اسم کند باید که ظاهر باطن او با خلق خدای تعالی یکی باشد و
 چنانکه باشد نماید تا روز حشر بان صفت مشهور گردد و حضرت
 امام رضا علیه السلام فرموده اند هر که بعد از طلوع آفتاب هزار بار
 بگوید این نام او را از ناپیدایی نگاه دارد و اگر امید ظهور
 تحقیقات دارد یا هر انفسه را روزی دارد و هر روز سه هزار بار

یا هر که بگوید یا در خطاب یا در پنداری او را از ان امر نشان دهند
 و شیخ بوی گفته که هر که روز سائر و هر روز بعد از نماز چاشت
 این اسم را یا صد مرتبه بگوید خدای تعالی بکمال قدرت ظاهر باطن
 او را فرماید که در این روز و در این وقت که این اسم مناسب است که
 کند و از تارگی دل این نبرد و وعده این اسم مناسب است که
 که خواهند دشمن خود را مقهور سازند که این اسم را هیچ دشمنی
 در آن نباشد و زوال بغت طالع خواهند مداومت نمایند در
 خواندن این نام بعد از تکبیر بیاه روز هر روز ۴۰۰ مرتبه
 دشمن مقهور گردد الباطن یعنی ذات او پوشیده از دریافت
 ابصار و او ظاهر این نام است که جمله جانوران از عظمت و برتری او
 این نام را شناختند و خدای تعالی اهل حقیقت گویند هر که خواهد
 که اخصای این نام کند باید که خود را چنان بخلق نماید که در باطن
 نیز خدای تعالی باشد تا از نزد تعالی باطن او را از ضلالت نگاه دارد
 و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند هر که امانتی جای می سپارد
 یا دین می دهد این نام بوق باین روش در مراجع نهاده با آن خوش
 امانت دهد از دست دشمنان سالم ماند و دست غیری بان فرسد
 و هیچ کس مطلع نگردد از برکت این لوح مربع اینست
 و شیخ بوی گفته که هر روز بی
 و سه هزار بار بگوید یا در این
 مداومت نماید حق تعالی جلالت او را
 از اسرار بر بوبیت و الوهیت واقف
 گرداند اما باید که به حروف ندا یاد
 کند هرگز عجز و بی نوازی نداشته
 و باطن نر بیند و او را بود ذوقی

۱۰	۳۴	۲۱	۱۱
۲۲	۱۷	۱۱	۳۰
۱۶	۱۹	۲۶	۱۲
۲۵	۱۳	۱۵	۲۰

که او دانش و خرد و صفات و باطن حاصل کرد که خلق را
دیوان خوانند (الواکی یعنی یا دشا قهرمان و از ابر جمیع مخلوقات
این نام است که جهان را بر بزرگ آن نام دارد اشتباه است اهل تحقیق
گویند ~~این نام است~~ هر که خواهد که احطای این نام کند باید تر
محت صلاکات باشد و خود نیز صلاحت پذیرد و مهمات
جزوی و کلی خود را بحدی که ظاهر و باطن خود یکی سازد
تا اولی المتعالی جل جلاله کارهای او را سازد و دعوت این اسم
مناسب است که خواهند بدین وجه و کلام رسد حضرت اما
عز فرموده اند هر که این نام بر کوزه نویسد و بر آب کند و در
چهار جلد خانه و با هر وسیله خود بنیاید این بود آن خانه از
دزد و صانع و سبیل و زلزله و جهل و افتها المتعالی یعنی ظاهر
کننده بزرگی بر اینها یعنی پند اهل تحقیق گویند هر که خواهد
که احطای این اسم کند اول باید که با کمال تمیز و تجرید خود را
عاجز داند در اعلا درجه که با وجود کمال حضرت رساند نیاه هم
فرموده که لا احصی ثناء علیک انت کما انتنزه علی نفسک پس
بما اقوال و احوال موافق بهتر بی حضرت موجود است که در عین
افضل الصلوات و اکل التیمات تا این در هم و بی بزرگی
و عجز جناب کرده اند حضرت اما در رضای فرموده اند هر که
در حالت خض و نفاس این نام را بیاید گوید این مانند از جمل
افشاه علی الخصوص از استخاضه و شیخ بوی گفت هر که بدو
نماید بعد از بکس این اسم باطن او پاک گردد از غل و غش
و کدورت و جمیع عیوب ظاهری و باطنی ~~البر~~ یعنی خلای
نیکو کننده باخلاق و نیکو بی او بهم جای و بهم رسیده است
این نام است که خورد آن بر بزرگ این نام بر بزرگی رسیده اند
اهل تحقیق

اهل تحقیق گویند که هر که خواهد احطای این نام کند اول باید که
شفقت و رحمت از خلق خدای تم در پی نبرد و این نام مناسب
است که از اوقات دهر و تنزل جاه و طرائب ترسند حضرت
(اما عز فرموده اند هر که بر کوزه خود خواند چون بر سن بلوغ رسد
ایمن بود از اوقات روزگار و شیخ بوی گفت که چون طفل متولد
گردد سر و زهره و نهفتا د با بر بخواند و نفس بر او درسد
این طفل از اوقات و بلیات محفوظ ماند تا به بلوغ رسد
التواب یعنی بخواند تو به دهنده و توبه پذیرنده است این
نام است که توبه آدمی برکت این اسم قبول کردند اهل تحقیق
گویند هر که خواهد احطای این اسم کند باید که از کلمات با بر
کشت نماید بوی حق توبه و تلافی است از لطمه ساقا از و سر
زده حضرت اما عز فرموده اند هر که هر روز سی مرتبه ورد
کند دفع و سوس و اوقات بخواند و شیخ مغرب گفت هر که هر روز
ده مرتبه بر طفل خواند تا از شیر باز کنند آن طفل از نا امان شود
و شیخ بوی گفت هر که بعد از نماز چاشت این اسم نوب نرسد
سیصد و شصت بار ورد کند از بهر خوش یا از بهر دیگری
حق سبحانه و تعالی او را توبه گرامت کند و قبول نموده و بی
از نزد یگان کرد اند و اگر کسی مرگد و خیاالات فاسد و سر
شیطانی تفرقه رساند و دل خود حاضر بنماید کرد در میان
فرزند سنت نماز با صد بار ورد کند از آن بلیت نجات یابد
و اگر بر آن عمل و مت نماید از اهل قلوب گردد المنتقم یعنی
انتقام کننده است از بندگان بدکار و مدبران چنانکه حق
است این نام است که بیغیر این بر کافران از برکت این نام طهر باقیست

و دعوت این اسم مناسب گسائیت که از ظالمان انتقا
خواهند شد اهل حقیقت گویند هر که خواهد که احصای این
اسم کند باید که هرگز بر هیچ کس جفا نکند و در حق مخلوقات هیچ
بدی جایز ندارد تا آنکه حیوانی را نیز زخمی کند و ظلم به کسی نکند
حضرت امام ع فرموده اند هر که بر جفای خصم صبر نکند
این اسم را ورد کند هر شب جمع آرد عزت یابد چنانچه
جمع بکند در خصم را ضعیف یا مقهور کردد العقوبه یعنی عذاب
در کار زنده تقصیر مخلوقات این نام است که اب گویا برکت این
نام بر بندگان خواهد رسید اهل تحقیق گویند هر که خواهد که
احصای این نام کند باید که هرگز از بندگان خدا عفو
کند حق تعالی بفرماید تا ناسخ اعمال او را از سبایات پاک گرداند
و حضرت امام ع فرموده هر چه در پیشی را بگذری که نزد پس برتر جانا
برخیزد و عذر رهو گذشت خواهد باید که آن پیرا بتم خود را
در روز محشر نزد حضرت حق از آن مریدان برتر داند و عذر
او را بلفظ پذیرد و بخوشد لی قبول کند و تربیت از او دریغ ندارد
تا روز رستخیز حضرت ایزد تم پرده بر روی نهد و از کرده
و گفته و اندیش او عفو فرماید اگر ظرف یعنی خدای بخشاینده
و مهربان بر خلقان و غمناک راه فالج و مایات باطل فتنه و طغیان
ی و اسلم این نام است شفاعت شفاعت محمد ص برکت این
خواهند یافت اهل تحقیق گویند هر کس که خواهد احصای
این نام کند باید که بداند که رحمت خدای تم در دنیا شامل است
بر مؤمن و کافر و فاسق و منافق و هم مخلوقات اما در قیامت
مخصوص است بر مؤمن پس لطیف موصوفان پیش برورد
در ناسقان و ناجران رحم کند و در حق ایشان دعا می جوی
کند

کند تا حضرت ملک رؤف دعای وی قبول کند حضرت امام ع فرموده
که هر که خواهد مخلوق را از حد حسن ظاهر برهاند ده بار در برابر
روی آن ظاهر بگوید شفاعت او را در حق آن مخلوق قبول کند
و دعوت این اسم مناسب گسائیت که ضعیف الحال و خجسته الحسد
باشند مالک الملک یعنی پادشاه پادشاهان یا مالک الملک در جهان
و الاملا و الا که در معنی خدای برکوار موصوف بجلالت و عزت
و شکستنده هر چه را بری و منکری موصوف بر نیکو داشت هر که
دل پیاره اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این نام کند باید
که هرگز هیچ حاجت بطلبش عرض نکند و تحقیق بداند که خدای تم
بر چنین امر مخلوقات مطلع است و این نام است که پادشاهان عالم
از جلالت این سلطنت رسیده اند حضرت امام ع فرموده هر که این
نام را بسیار بگوید بحسب دنیا توانگر گردد و منصب یابد و شیخ
بوی گفته هر که این دو اسم را بگوید یا کند بعد از یکس بیاید
پادشاه و سلطنت و جاه و منصب و عزت و توانگر می در عالم صورت
تو معنی در فهم هست او بود و حضرت رسالت ناه ص فرموده که شما
باد که در وقت عرض حاجات مبالغه نمائید و الحاج کنید در گفتن
یا ذا الجلال و الا که هر که این سبب اجابت دعا است و شیخ فرموده
هر که در سجده است و بگوید یا ذا الجلال و الا که هر حاجت
که خواهد را آرد آرد و انفسه یعنی خدای بید کننده بوقی هر
شخصی را از تنگی و بدی چنانچه بر او دل قسمت نموده اهل تحقیق گویند
هر که خواهد که احصای این نام کند اول باید که اعتقاد و جان دل
و یقین بداند که هر چه بوی و بجم عالمیان می رسد و خواهد رسید
از این کر در حق او از دل بلوح تقدیر تقدیر نگاشته و انی است
شده تغییر پذیر نیست و چون خود را با این مقیده معتقد ساخت

و هرگاه از خدای تعالی دانست و بداند که او را چه شد آن بنده عارف است کسی این مرتبه یافت باید که بدین یکی حسد نبیند و بداند مقصد خیرش شود تا وی در مقام سرشت از جمله مطهران نمره اندیشین بوی کفتر هرگز دست و پا نشویش دهد یا بیاید محتلم می شود یا خیال فاسدی کند این اسم را با آن طریق در سر برود در آن صبح کند و در موهره غیر متعلک گرفت تا خود خالص و بعد کسر در دهن از آن بلیه نبات یابد و چون دعوت از جهل روزی بگذرد بر انواع حکمت مطلع گردد و برکت دهد و دولت در کار او ظاهر گردد و از مخلوقات بهتر منزه شود اما باید که او را از خلق هیچ طبع نبیود و هر چه بوی رسد از خداوند دانند تا خلق را جدا طبع او کرده اند طریق مربع اینست

الجامع یعنی دارنده چیزهای پریشان

۵۲	۵۵	۵۱	۴۴
۵۷	۴۵	۵۱	۵۶
۴۴	۶	۵۳	۵
۵۱	۴۹	۴۷	۵۹

شلال و چون علی خوری حاصل شود او را توانا عمل جمع ساخت حضرت جامع او را جمعیت ظاهر و باطن او را که امت کند و حضرت را با هم فرموده اند هرگز پیرشانی درست دهده و از دوستان و یاران خود دور افتد و در میان خود سرشته و سر رشته از دست نهاده باشد روز یکشنبه وقت عیادت عمل کند و در وقت نماز بگذارد و دست بردارد و بهر انگشت یکبار با جامع بگوید و انگشت را عقد کند و جمع کرده در جمع یاران و دوستان خود و برین گفتن که اگر در میان دو کس از دوستان یا میان زن و شوهر عداوت و وحشت باشد بخیریت هر یک را که خواهند و وقتی که در جامه خواب درآیند

هنوز پای

هنوز پای در آن ناکرده بدل ده نوبت یاد کنند آن وحشت از میان بر خیزد آن لغتی یعنی خدای بی نیان از هم کس و هم چیز در هم حال این نامیت که اهل بهشت را کناهان از دل برکت این لایل کند اهل محقق گویند هر که خواهد که احضای این اسم کند باید که بداند که غنی مطلق است و غیر او هم فقرا و نیازمندان اند و بدین معنی که او را میسر کرد طمع از خلق ببرد و حاجت خود به هیچ کس نکند و از غیبت طبع ندارد تا این دخی او را از خلق مستغنی گرداند حضرت امام معصومه اند هر که بدای طبع گرفتار باشد و هر که حضرت از و چیزی خواهد و اگر چه ظاهر طلب نکند اما در باطن بداند از و چیزی خواهد و اگر چه بدای طبع گرفتار باشد و در دست طامع بود این اسم را هر روز بر عضو یا اعضا بخواند و درست فرود آورد قطع کعبه ارشود و دعوت این اسم مناسب گسارت که این نام را از روی غنا بود و شکی نیست که هر که بدای طبع باشد که بتاثر از روی فقره قرض داری و عیال از صندی داشته باشد در حالت اضطرار با وضو دست بردارد و بتاثر تمامان قدس که تواند بگوید یا خدای تعالی تعالی او را فرجی و توانگری بخش و از آن بدین نجات یابد آن لغتی یعنی بی نیان کننده نیازمندان در هر حال این نامیت که اب چشمها برکت آن جاری است اهل تحقیق می گویند هر که اراده احضای این نام بود باید که بداند که معنی برحق است و تمام مخلوقات را تا و نیاز نیست و او را که به هیچ کس نیاز نیست و چون این معنی را دانست باید که هر چه دارد از نیازمندان یا نه بدارد و تا تواند به همه نیازمندان قیام نماید و سندهای ایشان را اجابت کند تا معنی علی الاطلاق او را از خلق بی نیان گرداند حضرت امام معصومه هر که در جمیع جمع به نظر را بر بگوید و برپا ایستد و بگوید و بگوید خدا او را تو را که بداند و اگر میسر شود که بعد تکبیر کس بخواند

از دنیا نادر شود و غنی گردد و اول عالم را و علمایان احتیاج نماید
المعصی یعنی دهند و خط معصی معاش هر چه خواهند مریزان
این نام نیست که از برکت این اادامه بر جلد ایشان مریزانند
شیخ بوی گوید هر که خواهد که بهیچ کس و بهیچ چیز محتاج نباشد
بدعوت این اسم مدعوست نماید بعد از کس و در آخر آن بگوید
یا معصی یا کلین از خلق بی نیاز گردد المانع یعنی خداوند عالم باز
دارنده است از بلا و نعمت و راحت و محنت هر که را که خواهد از
بندگان اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این نام کنند
باید بداند که اگر هم عالمیان جمع شوند و خواهند که ذکر حضرت
بشخص رسانند تا قدر بر شده باشد نتوانند رسانند حضرت
امام ع مرده هر که را جعقی ناسازگار بود بهر کار خدا سب
بشمار بگوید سازگاری پیدا شود و شیخ بوی گفت در زبان
نیز و از انات مثل شکر بنگانه و زرق بیاض و از آمدن صلیح و باد و باران
مضه و طوفان و هر کاری که از آن بزرگوارین اسم مدعوست
کنند از آن بلیس فحاش بمانند و اگر در میان جمع مدعوست افتد
از هر چای که بدعوت این اسم مدعوست کنند عقابا انید یا
در میان ایشان صلیح ایامه الصفا یعنی رساننده امر و
خوار و مصیبت بهر که خواهد این نامیت که رعین و الامان
برکت آن نامند اهل تحقیق گویند هر که را احصای این اسم
مدعوست خواهد نمود باید که از هیچ مضرت بترسد
و بر آن باشد که نفع رسانند تا حضرت عزت ضرر خلق از وی
دور از شیخ بوی گفت هر که طالب جاه و منظم عالی باشد
این اسم را با هر بخواند بدو است و منزلت عالی برسد حضرت
امام ع مرده هر که را جاه و منصبی باشد و از زوال آن ترسد
در شبهای جمع و شبهای ایام انقض این اسم را صد بار
بخواند

بخواند از آن دولت پاید ارماند و سایر اوقات بسیار بخواند
الذافع یعنی رساننده منفعت و شادمانی این نامیت که در راهها
برکت آن نامند اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند باید که اعتقاد کند که هر نعمت و محنت و غم و شادمانی
و بلا و راحت بهر کس که می رسد یا از او و تقدیر او است و نفع
رساننده حضرت نافع است و تا تواند بر آن باشد که از نفع بهر کس
خدا رسد و نیکو خلق باشد تا خدا را نفع در دنیا و آخرت یا او
نیکو کند چون نیت او نیک بود نیک میدهند حضرت امام ع مرده
نموده هر که این اسم را بسیار گوید خاصه در شبهای جمع
و بی نیاز باشد تا بهر یاقرب واقع شود و چون دایم گوید و در
میان صد هزار دشمن رود هیچ ضرر بوی نرسد
و دعوت این اسم که کسب است که بزرگ است و تجارت و بیع
و شری مشغول باشد چون این اسم مدعوست نماید در آن کارها
سود بسیار بیند و جان او نقصان نرسد و اگر جمعی که در
کشتی باشند یک یک از ایشان صد هزار بار بخوانند تا از
کس هر یک ده هزار بار بخوانند از غرق شدن و اانات
دریا ایمن شوند انور یعنی خداوند پدید و روشن هستی
او بنشانهای لها هر چه از نوره جلالها از دلها و سنگان از آن
که خواهد این نامیت که موسی ع در طور از آتش صحرایی
ای انا الله بنشیند اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای
این اسم کند باید که معتقد باشد بر آن که جمله موجودات بنور
وی ظاهر گشته اند و دست بیاز و نور صانع در دامن کبرای حضرت
باری می زنند تا وی نور محض گرداند و پیوسته بر آن
باشد که خود را از ظلمت معین نگاه دارد و اهل طریقت

گفتند اند که هر که شب جمعه سوخته نور بخواند و بعدد کس این اسم را
تکرار کند نوری در باطن او پدید گردد و اگر بدین صفت
مدام صفت نماید آن نور در ترقی باشد و اگر پیشتر شود هفت
شب جمعه مداومت نماید و اگر هر روز بخواند این اسم صواب است نماید
و در آن راه شبها بعدد کس تکرار کند دیده دل او بنور الهی
روشن شود آلهای دینی یعنی پدید آید و راه نماینده با سبب
نفع و ضرر سنگان را این نام است که دلها را زان بصریت
از برکت آن راه می یابند اهل تحقیق می گویند هر که خواهد که
احضای این اسم کند البته باید که در راه تمامی بجز او نیست
و هر که او دیده دل نکشد و راه راست نشود کسش راه نتواند
نمود و در راه خلالت جاوید نماید شیخ گفت هر که نظر با سمان
کند و دست برداشته و چند انگشت نماید این اسم بگوید و بروی
خود فرود آورد الله تعالی او را راه تمامی بفرستد یا خود از عین
عنايت او را راه نماید و دعوت این اسم مناسب سالکان است
هر که راه راست نخواهد یا بد که به دعوت این اسم قیام نماید و بعد
تکبیر پس هر شب نام روزی بخواند و در خلوت تکرار
کند و در آخر هر روز چند بار بگوید یا هادی الله تعالی
تا حق تعالی او را راه راست نماید و هادی خلق کند و عدد تکبیر
سیصد و نود و نه مرتبه بار است و بیست و هفت مرتبه این اسم
شود و شیخ گفته که بیا خدا خواندن مناسب است البته
یعنی اگر بیننده هر چیزی این نام است که از آنها بگوای
و زینبها با شما برتری برکت این اسمست و یوسف برکت
این نام را از زندان نجات یافت حضرت امام غفرموده که هر که
در چنین دعا هفتاد بار بگوید مستجاب الدعوه شود و اهل
تحقیق گویند هر که خواهد که احضای این اسم کند باید

بدان که حضرت به اسم ابدی عالم بنویس خود که نظر نماید و از وی
نظر هر چه اید بی نظر بود و شیخ نوبی گفت هر که از اندوه پیش
آید و در آن مضطرب گردد و نجات از آن نداند باید که غسل پا
کند و در وقت نماز بخواند و نیت نجات از آن اندوه و برآمدن
آن امر کلی هفتاد هزار بار بگوید یا ابدی اسموات و زمین
و آنچه توان از وجه خلالت تصدیق کند کار ساختن شود البته
یعنی خدای همیشه باشد و آن صورت که بود و هست باشد
تبدیل و تغییر را این نام است که اهل بهشت برکت آن است
بهشت در آینه و از هر قول قیامت این کرد که حضرت امام
فرموده هر که هر شب صد بار بگوید یا ابدی و مقبول گردد و اهل
تحقیق گویند هر که خواهد که احضای این اسم کند باید بداند
که بقا و قیامت قدرت او است و ملک ملک او است از وی و ابدی
او است و او خواهد بود کل شیء عالمی و جهت احضار باقی
او را بقای ابدی کرامت فرماید و شیخ گفته هر کس هر شب
این اسم را صد بار بگوید و شب جمعه هزار بار بخواند و تمام
دعای او را مستجاب گرداند و عمل او مقبول کند و بنظر عنایت
در روی نظر کند و از جمله مقبولان گردد (الوارثه) یعنی
باز ستاننده دادها است از خلق (اهل تحقیق) گویند هر که خواهد
که احضای این اسم کند باید که در خلوت خلوتات
جمله فانی اند و باقی او است و آنچه او خواهد نمود مانده است
فارش نماید خواهد داد که من الله الملك الیوم لله الواحد
شیخ گفته هر که مداومت نماید با این اسم پیش از طلوع
الفتاب نباشد او را رختی و کزندی در حیات و ممات
و انکم مداومت کند این اسم را خاصه شب در وقت

خواب در زمان تنهایی حق تعالی را تنهایی نگذارد و لطف خود را
در قیام سوس او کرده اند اما باید که در آخر ذکر این اسم توبت
یا صبر نموده این اسم بخواند و در آن ذکر بی قراری و اذیت خیر
آلوانین اگر بشنید یعنی خدای صواب کار براه راست این
نام نیست که خضر عراب حیات بیکت این یافت اهل تحقیق گویند
هر که صبر خواهد که دعوت این اسم کند باید که در راه خدا
بماند کاران راست باشد و با خلق بجز و جلد نیاید بود و خود را
همچنان که هست باید نمود و دعوت این اسم مناسب کسانیست
که طالب راه راست باشند و کسانی که سرگشته گشته اند
که احوال ایشان چگونه خواهد بود و شیخ احمد می گویند هر که
در دکن بعد از نماز شام و بتلاوت این اسم قیام نماید و طبع
نکند و بعد از آن تمام این اسم هزار بار اسم اگر شنید بگوید
در پنج و تدبیر و سرای مرگها اثر عظیمه این اسم نیست
و هوای بی سحر الیهم لقاوا منه فی اطراف و تستخرجوا
منه حلیقه زلیسوها و ترعا لفلک مواخر منه و تلتفتوا
من فضله و لعلکم تشکرون اگر کسی بگوید (استخاره هزار بار
یا بخواند لغو و فتنه آن کار بی روی روشن کردد اگر کسی
یعنی خدای صبر کند در مکانات و عقوبات گناه کاران و در
عذاب فرشتان برافرازد این نام نیست که بیکت این اسم
صدا برشت اهل تحقیق گویند هر که خواهد که احصای این اسم
اسم کند باید که در کارها شتاب نکند و هر بلا و محنت که وی
روزی شود از خدا داند و در این امور صبر را شعار خود
سازد تا حضرت صبر و صبر را در دایره صابران و در
و جمعی از شایران اسم الله عدد ذکر این اسم را هر
بار

بار تعیین کرده اند اما شیخی بوی گفتیم اگر کسی را در سر باشد
و طاقت آن ندارد و در حالت استسقاء در بر و گریه و خوف
یا ای این اسم را بخواند کند بخت آنکه سی و سه هزار بار بخواند
خواند چون عدد کاران تمام شود حضرت صبر و صبر را از آن
بلیجات و صبر دهد و دعوت این اسم مناسب کسانیست
که صبر ندارند یا شدند در بلا یا سختی اشاره بهیم در بیان
طریق ذکر و خلوت اختیار نمودن بعضی از مشایخ که بوسیله
و انحراف ایشان را و دفع و مانع می شود بعد از آن از کثرت
و تقلبات و ذکر غشیت و وجد و مستعلقات آنها و این
شمش است بر سه فصل فصل اول در تحقیق ذکر کردن ایشان
و این بیان می شود در چند مطلب مطلب اول در بیان طریقه
ادب ذکر ایشان سبیل اختصار است که اکثر مشایخ را اعتقاد
بر اینست و بعد از آن تحقیق طریقه سبیل سلسله نفس
که عارف کامل ملا عبد الرحمن جامی در بعضی رسائل خود اشاره
بان کرده و ظاهر خود در شرح مریدانها بوده چنانکه از مؤلفان
او معلوم می گردد و در طریق اختصار مشایخ اینست که بعضی
از ایشان اسم الله می یابند و بعضی نفس و عبادت انقدری
که توانند و بر ریاضت و مجاهده رفتن و رفته رفته قوت
جس و نفس و بعضی دیگر بیک جمله مشایخ اختیار کرده اند
ذکر کلمه طیب که لا اله الا الله را چنانکه احادیث سابقا
در فضل آن کلمه مذکور است و می گویند که در وقت گفتن این
کلمه زبان را بکار باید چسباند و نفس را باید حبس
نمود آن قدر که بتواند و متوجه قلب صنوبری باید
شود که ذکر از قلبی گفته شود نه از صعد یعنی

حزارت ذکر بدل برسد و می باید دوام عبادت را امر می و نصیب العین
غنا خود داشتند و این عبارت از دوا امر اکاهی است بخدا حق سبحان و تعالی
و من است شعور بوجود غیر می بلکه ذوق از حقیقت اکاهی بوجود حق
سبحانه و در یافت این سعادت عطی می تحریف چند به که عبارت از ظهور
نور حقیقت ذوق است نیست و هیچ شبیه در طریق چند به قوی تر از
صفت کسی که سلوک او بر طریق حق حاکم واقع شده باشد و صفت نیست
و اگر حق سبحان بعضی عنایت بصفت کسی رساند که اش تصرف چند به که
که عبارت از دوا امر اکاهی است بحق سبحان به سبیل ذوق بوجهی که در آن
اکاهی لذت باشد در باید باید که سعادت خود را در رسیدن به یکی و جزوی
از و باز دارند سعادت و در غیر حق او شناخت هر چه محبوبه اوست محبوب
خود کند و در هر چه منکر اوست آن را باطنی کاره باشد تا اخیان شود که
چیز مراد او مراد دیگرش نمایند و هم مرادها از ساحت سبحان اش
رفت بر کبریا حقیقت که به که اذاب مرید و مراد بعد از این از ان الله
مفک و خواهد شد و اما در تقیم نقش بندیم پس چنانست که ملاجی در
کتاب مصنفات خود ذکر کرده و از ادب و زبان سلسله است چنانچه در کتاب
که شرح رباعیات چند کرده است که در وجود حق باشد و قد فرموده در آن
رباعی که نیست هر چند این از ما سخن نیست اما چون مبداء ذکر این
سلسله است با این جهت تکرار شود رباعی از ساحت و اعتبار کثرت رفت
خوشتر که بهره زده در وجود حق سقن مغرور سخن عشو که توحید خدای
واحد بدین بودند و احد گفتن در هر شرح این رباعی فرموده که تا مل
در کلمات قدیم از باب توحید و تفکر در انفاش مبتدی که اصحاب و اجد
قدس الله اسرارهم توفیق و توفیق راست نه تحصیل کمال در معرفت و تحقیق کمال
و کمال که علوم و معارف ایشان ذوق و وجدانی است نه نقلی و تقلیدی
و عقلی و بر طایفه پس با صلیه بساط حقیقت و حوری در نورش و بکفت
موجودی حاصل نمیشد صفت کثرت کمال جهالت و غایت ضلالت
از گفتن بر زبان تایاتن بوجدان تفاوت بسیار است و ارشاد
بگوشت تا کشیدن در لغوش در جات بی شمار هر چند نامرنگ
بهری

هری تا شکر غوری کام تو شری نشود و هر چند وصف نافه کوی
تا نایم نبوی مشام تو بشکیند و در پی چون طالب حاصل دق مر
بوا لحظ مطالع این معنائ سلسله شوق در خیرت ارب و دایم
طلب قوت گیرد می باید که هر چه بگوید گفت و شنید پسند نکند بلکه
کسر اجتهاد در بند و در حب المقدره در تحصیل این مطلوب بکوشد
و باید که توفیق مؤلف این و سعادت مساعدت نماید و اعلام اطوار
سلوک مشایخ طریقت قدس الله اسرارهم در تحصیل این مطلوب
طریق سلوک حضرت خواجه و خلفاء ایشانست اعنی حضرت علیم
صمد مسند ارشاد و در طایفه و جامع دعوت و خصایص و کرامت
ملاذ زمان و تطلب اهل حقیقت و در میان مظهر صفات ربانی مورد
اخلاق سبحانی انسان عیون المحققین و وارث الانبیاء و المرسلین
خواجه بهاء الحق و اقرین محمد بن محمد النجاشی المعروف بنقش بند
قدس الله تعالی روحه و طیب نشانه و نور ضریح چهر طریقت
ایشان اقرب سلسله الی المطلب الاعلی و المقصود الاکبر و هو
الله سبحان و تعالی فانه تر جمیع العینات عن وجه الذات الاحد
السا بیتم فی کل الجواهر الفانی الی الابد حتی تشرقی سمات الجلال
تفوق ماسواه و بحقیقت همه نهایت سیر مشایخ بلایت طریقت
ایشانست چه اوله در آمد ایشان در حد ثبات و سلوک ایشان
بعد از چند به است یعنی تفصیل بمل توحید که مقصود از انفرش
عالم و ادهر حینی است و ما خلقه الجن و الاشی الا لیعبده و انی
لیعبدونه ربانی در چند فقر چون به بینی شاهی تا سل حقیقت
بیقین اکاهی شمر نقش کنی بلوح دل صورت او و زان نقش بر نقش بند
یابی لاهی ربانی شمر غش در دهنده ان دانسته فی خوش منقش
و خود پسند ان دانسته از نقش توان بوی فی نقش
شد و نیز نقش غریب نقش بند ان دانسته و در شرح این

در این استغفار باز آن موافق داریم و باسم یا فعال بحسب معنی
 در آن مشغول شدن در دفع و سراسر اصلی تمام داریم و اگر این
 نیز دفع شود در چند نوبت تا ملایم گردد لا اله الا الله بکنند
 بدین طریقی که موجود الا الله تصور کنند و اگر بدین نیز دفع
 نشود چند نوبت بگویند و الله را مدد دهد و بدل برود
 برود و آن مقدار مشغول شود که ملول نگردد و چون بدین کم
 ملول نخواهد شد ترک کند و چون آن وسوسه و خیال که شوش
 او باشد موجودی خواهد بود از موجودات ذریع آفران
 بلکه با تحقیق قائم بحق دانند بلکه عین حق دانند زیرا که باطل نیز
 بعضی از ظهورات حقیقت کما قاله اشعاع ابو مدین قدس الله
 شرف شرف لا تنکر الباطل فی طوره فانه بعض ظهورات و اعظم
 منک بمقداره حتی توفی خلق اشیائهم و قال اشعاع مؤید الدین الجندی
 فی تمیها فالحق قد یظهر فی صورته بیکر جا الباطل فی ذات
 شک نیست که بدین ملاطفت و توفی حاصل شود و نسبت عزیزان
 قوت گیرد و می باید که آن زمان آن فکر را نیز نفی کنند و تحقیق
 بی خودی متوجه شود و خود را با آن دهد و از یگان برود
 و ما دام که این نسبت غیبت و بی خودی در ترقی باشد فکر
 در حقایق اشیاء و توجیه غیبتات عین کفر است و با خودی
 کفر و بی خودی نیست بلکه فکر در اسماء و صفات حق نماید
 کرد و اگر برسد آن راه نفی باید کرد چه مطلب روحانیت این
 طایفه توجیه نیستی است که سرحد وادی حیرت و مقام
 تکی انوار ذات است و شک نیست که فکر در اسماء و صفات ازین
 مرتبه فراتر است بدین توفی اشیاء اصلا کمال نیست و بس
 روزی که شود و صلا نیست و بس سر رشته دولت
 این را در یکباره وین عمل را بی خسارت مکناس دائم هم

در این چند گفتیم که طریقی توجیه حقیقت خواج و خلق او و ایشان
 قدس الله تعالی هم در هر نفس نسبت باطنی ایشان چنانست که هرگاه
 نخواهند که بدان استغفار نمایند اول صورت آن شخص که این نسبت
 از ویافتار باشد در خیال دراز و مرتب تا آن زمان که آخر حیرت و غیبت
 و کیفیت معهوده ایشان پیدا شود پس ملازمان کیفیت بوده
 بان صورت و خیال که این نسبت روح مطلق است متوجه نقل شوند
 که عبارت از حقیقت جامع انسانی که مجموع کائنات از علوی و سفلی
 مفصل است اگر چه آن از علول در اجسام منزله است اما چون مطلق
 نسبت میانه او و میان این قطع هر صورتی هست پس توجیه
 باین لحاظ صورتی باید نمود و چشم و فکر و خیال و هر قوه که بدان باید
 کشد و آگاهی را به بودن و بر هر حال فکری و مشاک نداریم که
 در این حالت کیفیت غیبت و بی خودی در خیال می نماید آن کیفیت را
 راهی باین فرض می باید کرد و از یگان آن زمان و هر تفری که
 در این متوجه حقیقت قلب خود نفی آن کرد و بان جزوی مشغول
 نشود و در آن بجز کل در هر نفس تا آن نفس شود و زمان کیفیت
 بی خودی است و بدان و از هر کس که چنانکه گفتیم این صفت وصل
 اعلا که توانی کرد تا هر مردان کرد ذاتی کرد و در ترقی حال این
 کیفیت و زیاده شدن این نسبت و مقدار ظهور صفت بی خودی
 حضرت خواج قدس الله تعالی می فرموده اند که ملازمان و خود را
 بان بی خودی ده اگر خواطر توش دهد با حضرات خدای مرشد
 امید است که مندرج شود و الا باید که نسبت نفس را بقوت
 بر نه چنانکه از دماغ چیزی می آید و خود را خالی سازد
 و بعد از آن بطریق مذکور مشغول شود و اگر چه چنان
 خواطر عود کند باید که بعد از تخلیم بر طبق مذکور
 نوبت بگوید استغفر الله من جمیع ما کره الله فی الا و نغلا
 و خاطره و سامع و باطل و لا حول و لا قوة الا بالله و دل

درین

جا با هم کس در هم کاس می داند نفیست هر چشم دل جانب یابی
در زش این نیست می باید کرد بنوی که بهیچ وجه ازین نیست خالی
نشود و اگر می غافل نشود تاثر بلال طریقی که گفتند شد بر هر کس
رود و در آنجا حاضر بود و گوش چشم دل را در خانه و باز از و خبر
و فرخت و خوردن و آشامیدن و هم حالات به حقیقت با تمام
خود داشت و او را نصیب العین خود سازد و حاضر اند و بسوی
جزوی از وی غافل نشود بلکه هم ایشان بوی قائم داند و سعی
کند که آن دل در هر موجود است مستحق و غیر مستحق
مشاهده کند تا بجای برسد که خود را در هر کس و هم ایشان
ایستیم حال تا کمال خود داند بلکه هم دل اجزای خود پدید
جزء درویش است چنانکه وید و در حالت سخن گفتن نیز
از این مشاهده غافل نشود بلکه گوش چشم دل را بدان سودا
و اگر چه بظاهر با بری دیگر مشغول باشد چنانکه
گفته اند نظم از درون سوا شناسد از برون بیکانه و ش
ایچنین زیبا روش گری بود اندر جهان و هر چند که صفت
بشتر باشد این نیست قوی تر کرد و باید که خود را از غضب
زان در نگاه دارد که راندن غضب هر طرف باطن را از نور
معنی تهی می زند و اگر نمود با الله عضی واقی شود یا تصوی
سمت دهد که کوهی قوی طاری شود و شتر رشتن که کرد
ناضعیف شود علی بن ابی طالب قوت مزاج و فاکند یاب شد
که بسیار صفای زده و الا باب کرم و خاصه پاک در پوشد
و در جای خالی دور رکعت گذارد و چند نوبت بقوت نفس بر شد
و خود را خالی سازد و بطریق معهوده مشغول و در ظاهر
نیز پیش حضرت جامع خود تضرع نماید و بجای او توجع
نمایند و بدانند که این حقیقت جامع مظهر مجموع ذات و
صفات

119
وصفات خداست سبحانم انک خدای در وی حلول کرده تعالی عن
ذات علوی که با یک بنی که ظهور صورت است در مراتب حق کو بیاورد
ایست انجم در جواب مقامات عین صافی از حضرت امام رضا علیه السلام
شده است که عین عرض کرد و حدیث است انک خدای در خلق است یا خلق در
خداست حضرت فرمود تو در این بینم یا ای بینم در هر است و این کلام
حقیقت است بر فی حلول و انجم بعضی از علای ظاهر و بعضی از کرم
کبار و قسیم قابل و محلولند بنا فتنه اند سخنان را بر این تشریح
باین جهت است خلوق با شان داده اند معاذ الله از این اعتقاد
و جاث و کلام که شایع غلط و اولیای کرام بر این عقیده باشند پس این
تضرع به حقیقت بر دل حق باشد سبحان و تعجب و چون خواهد که بعضی
شعور شود تضرع هر چه نماز در حقیقت جامع خود این دعا
بخواند اللهم کن وجهی فی کل وجه و وجهه و مقصودی فی کل قصد
فصل و غایتی فی کل سعی و ملجأ و ملاذی فی کل شدت و مطن
و کفلی فی کل امر و تولی فی کل محنة و غایتی فی کل حال بعد از ذکر
حق سبحان و تسبیح با توجع و حضور با حقیقت او سبحان در آن همه
شرع کند و بعضی از این طایفه علیه السلام قدس سره را هم بهای توجع
شیخ و نگاه داشت صورت او توجع بصورت کنای و نگاه داشت
همایات رقی کلمه علیه السلام لا اله الا الله یا اسم مبارک یعنی الله
فرموده اند خواه آن را در محل مزاج از خویش نوشتن بنظر حسن
یا خیال ملا خطه فرمایند و خواه در جوی دل و سینه تمیز کنند
چند مرتبه مقصود از توجع بعضی از امور کو بنیست در حق او
متفرقات و تفریع دل از کثرت صور کو بنیست تا آثار شریست
در غلبه وحدت حق و کرم و طالب متوجع را بس حد
تسبیح غیبت و کیفیت طوری کشد و صورت
ان جزوی متوجع الیه نیز با هم را ابل شود و شک نیست که
ان امر متوجع الیه از هر جنس که باشد مقصود حاصلست
تکلیف که میان آن و مطلوب نوعی مناسبت می یابد و بعضی

از اهل طریقی که منسوبند بسطان ابراهیم **علیه السلام** ادعای قدس الله
 روح در اینست ای توحید بنی که منسوبند بسطان ابراهیم **علیه السلام** و بعضی
 آن می کنند بدان طریق که چنانچه ظاهر بیان می شود در این کتاب و بعضی
 هم نمی زنند و بجمیع قوای ظاهر و باطنی متوجه آن می شوند تا آن
 غایت که غرض اهل باطنیست متوجه می شود و کیفیت نسبت به خودی دست
 می دهد و قال بعضی قدس الله تعالی نعم انما ارحم نفع عالمی از توحید است
 که طالب متوجه ملاحظه حضرت عزت را عزت شانه مجید از لباس
 حر و دصوت و عربی و فارسی سمت توحید خود سازند و نگذارند
 که ملائیسات حوادث از جسم و جوهر و عرض رحمت آورد و اگر
 بسبب قصوری نتواند بنا بر حدیث لایت ربی نورانی حضرت
 عزت را بصفت نورانی نامتناهی برابر بصیرت بدارد و قال
 بعضی اکبر که اتم توجهات حضرت حق و اکل مراتب حضرت مع
 المطلوب المطلق است که بعد از تعلیل قوای مجرب و عظم
 و باطن از تصرفات مختلفه و فارغ گردانیدن ظاهر و باطن
 و اعتقادی بل عن کل ماسوی المطلوب الحق سبحانه و تعالی توحید حضرت
 حق کبی بر وجهی که معلوم حق است یعنی چنانکه اوست در واقع
 نه مقید به تنزیه و تشبیه مسموع یا منقول بلکه توحید محمل مطلق
 هیولا فی صفت که قابل جمیع اصورها و امور است که از حضرت
 حق بر روی فایض **کرده** و پاک از نقش اعتقادات مستحق
 و مستنکر مع التوحید العزیمه و الجمیع و الاخلاص التام
 و الموالطه علی هذا الحال علی الدوام و فی اکثر احوال الاوقات
 دون فتره و لا تورع خاطر و لا تشکت عن یمین باخبر بانکم
 کما الحق تعالی ذات است و مستجمع جمیع اوصاف خواص حسن ان
 اوصاف بیمل باشد و خواص پنهان و باخبر بانکم هیچ عقلی
 و فکری و وحی بشر حق تعالی نمیتواند بشد بلکه او چنان است
 که از خود

که از خود بخرد و ادو گفت کل یوم هو حق فی شان اگر خواهد در هر صورت
 از صورت عالم ظاهر **کرده** و اگر خواهد از صورت نه باشد و هیچ
 صورتی و اسمی و رسمی با وی اضافه نتوان کرد و اگر خواهد تمام
 احکام و اسماء و صفات بر وی محمول و صادق باشد و با این هم
 ذات پاک او منزله است از هر چه لایق عظمت و جلالت او نیست
 نه از صفاتی که برهان و علیان اضافه است از ذات پاک او گشتی
 و اگر کسی وجود را از مدله تا حتهای مراتب تعلیقات حضرت
 حق سبحانه و تعالی ملاحظه نماید و این معنی را علی الدوام بدارد
 بصیرت بدارد پس نه بیند در واقع مگر وجودی مطلق و وجودی
 مقید و حقیقت وجود را در هر دو یکی شناسد و اطلاق و تقید را
 از سبب و اعتبارات او دانند شک نیست که این ملا خظم او را
 حلا و حق عظیم بخشید و ذوقی تمام دهد و از این قبیل است
 ملا خظم معنی اتحاد و اتصال و در عرف این طایفه نالافتاد وجود
 شهود الحق سبحانه الواحد المطلق الذی الملک به موجودیت
 به اکمال من حیث کون کل شیء موجودانه معدوم بنفسه لا من
 حیث ان له وجودا خاصا انهم به قائم بحال و الا اتصال هو
 ملا خظمه العبد عیشم متصله بالوجود الا حدی بقطع الی نظر
 عن تعین وجوده بعینم و استقاط اضافه فی اتصاله باوجود
 نفس الرحمن الیم علی الدوام ملا نقطه حق یقی موجود
 ربانی ها غیبیه هویتیه امدای حرف شناسی که انقاس ترا
 بود بر آن حرف اساس باشد اگر از آن حرف در آمید و ظاهر
 محرفی گفت شکرف اگر از بی یاس شیخ ابوالعجاب فی الکبریه
 قدس الله سره در رساله فوائدی الحوالی فرماید ذکر می که از است
 بر نفس حیوانات انقاس حرف را است زیرا که در
 بر آمدن و فرو رفتن نفس حرف ها که اشارت است بغیب

هویت حق سبحانه گفتنی شود اگر نخواهند و اگر نخواهند و همین حرف
 هاست که در اسم مبارک است الف و لام را از برای تعریفیت
 و تشدید بی لا را از برای مبارک و همان تعریف پس **حق** می باید
 که طالب هوش مند در نسبت الکا می بحق سبحانه و نعم بر این وجه
 بود که در وقت تلفظ با این حرف شریف هویت ذات حق سبحانه و
 نعم مخلوق و بی باشد و در دخول و خروج نفس واقف باشد که
 در نسبت حضور مع الله فتوری واقع شود تا بر سره بر آید که
 بی تکلف نگاه داشت این نسبت همیشه حاضر ل او بود و بتکلف
 نتواند که این صفت را از دل دور کند و دوام اتحاد و انتقام
 بصفت الکا را بجای حق سبحانه قوی ترین سبب است در
 دوام این نسبت باین که همیشه از حق بی نام توصیف نیاید
 بقای این **حق** صفت طلبی اگر بخواهد بی در نگاه داشت
 این نسبت سعی کند هنوزستی او نگذرد شود عزیزم لا یقضى
 دینم کو بیا در شان این نسبت است انصافها و خوش آنکه
 دلت ز ذکر پر نور شود پس بر توان نفس تو مقهور شود
 اندیشم کثرت زمینان دور شود ذکر همه کرد و ذکر مدد شود
 بدانکه شکر و ترقی در ملائکه است که حقیقت مناسبت
 که میان بنده و رب است و با احکام خلق و خواص و صفات امکائی
 معنوی و محبوب شده زنده کردن و این حالتی طیقه تعلقات
 ظاهر و باطن و بی تفریح دل از هم ارتباطات که بعد از **حق**
 اتحاد میان انسان و سایر اشیا حاصل شده است خواه آن که
 دارند و خواه ندانند حاصل نکرد پس بر طالب سالک واجب است
 که رجوع کند از انچه در آن است بمقامت صورت کثرت
 بتدریج بواسطه انفراد و انقطاع تا مناسبتی فی الجمله
 میان او و حق تقم حاصل شود و بعد از آن توجیه با حقیقت

سبحانه

سبحانه و تقم کند بملایمت ذکر بی از ادکاس و چون ذکر از وجهی
 کونی است و از وجهی ربانی زیرا که از روی لفظ و نطق کویاست
 و از روی مدلول ربانی بلکه نسبت پس این بر سرخ باشد میان
 حق و خلق و بسبب بی نوع دیگر از انواع مناسبت حاصل آید
 و مثالی طریقت قدس الله استراجه از جمله ادکاس ذکر که الله
 الله را اختیار کرده اند و حدیث نبوی چنین وارد است که انصقل
 الذکر لا اله الا الله و صورت این ذکر مرکب است از نفی و اثبات
 و بحقیقت راه حضرت عزت سبحانه باین کلمه توان برد و بجنب
 رویتان یقیم نیاست و حقیقت حجاب انتقاش صورتی نیست
 در دل و در آن انتقاش نفی حق و اثبات غیر است و بیک المعالجه
 بالاضداد در کلمه توحید نفی مساوی حق و اثبات حق سبحانه است
 و خلاص از شرک خفی جز بعد اومت و علازمت هر **حق** معنی
 این کلمه حاصل نیاید پس ذکر با بدید که در وقت جریان این کلمه
 بر زبان موافقت میان دل و زبان نگاه دارد و در طرف نفی وجود
 جمیع محدثات را بنظر قضا مطاعه نماید و در طرف اثبات
 وجود قدس را جل ذکره بعین بقا مشاهده نمایند تا بواسطه
 تکرار این کلمه صورت توحید در دل قرار گیرد و ذکر صفت
 لا زمر دل گردد و در اوقات فترات ذکر لسانی قصور و فتور
 نکرد دل راه نیاید و صورت توحید که معنی ذکر است از وجه
 ظاهر دل مجبور شود و حقیقت آن در وجه باطن دل
 صفت گردد و حقیقت ذکر در دل متصور شود و حقیقت
 ذکر با جوهر دل متحد شود و ذکر در ذکر و ذکر در فکر ربانی
 گردد و از کلمات قدس و انقاس متبرکه و **حق** حضرت
 خواجسته قدس الله روح هر چه دیده شد و شنیده
 شد و دانسته شد هم غیر است و حجاب است بحقیقت کلمه

ان برانفی می باید کرد و نفی خواطر که شرط اعظم سلوکت فی
تصرف عدم در وجود سالک است که آن تصرف عدم را اکثر و نیکوترین
الهی است بحال میسر نکرد و در قوف قلبی بر ای است تا آنکه آن
جذب مطالع کرده شود و آن اثر در دل قرار گیرد و رعایت عدم
در ذکر قلبی بر ای جمع خواطر متفرق است و در ذکر قلبی چون عدم
از پیست و نیک بگذرد و شرط ظاهر شود دلیل باشد بر بی حاصلی
آن عمل و اثر ذکر آن بود که در زمان نفی وجود بشریت متقی شود
و در زمان اثبات اثری از انانیت تصرفات جذبات الوهیت
مطالع اقامت و قوف زمانی که کارکنان رفته رفته راه است
است که به وقوف احوال خود باشد که در هر زمانی صفت
و حال او نیست موجب فکر است تا موجب عدم و گفتند این باطن
داشتن نفس در وقت ذکر سبب ظهور انوار لطیف است
و مفید شرح صدر و اطمینان دلست و یاری دهنده است در
نفی خواطر و عادت کردن با شرف است نفس سبب و جلاله خلایق
عظیم است در ذکر و در اسطعم بسیاری از قوای دیگر حضرت
خواججه قدس الله روح در ذکر داشت نفس را که از هر
شهره اند چنانکه رعایت عدم را که از هر نفسی شهره اند اما رعایت
و قوف قلبی را مضموری داشته اند و از هر نفسی شهره اند زیرا که
خلایق را هم مقصود است از ذکر در قوف قلبی است و از
عبادت و اصطلاحات سلسله خواجگان است قدس الله روح
از هر نفسی یاد کرد و باطن شست و نیک داشت و یاد داشت یاد کرد
عبادت است از ذکر سالیان طایفه با قلبی و با شکر است که
دگر هر نفسی که بزبان دل کلمه طیب را بگویند و در عقبه آن
بهمان زمان بگویند که خدایا من مقصود من تویی و رضای
تو را که این کلمه با شکر گفتن نفی کننده است هر چه خاطر
که بیاید از نیک و بد تا ذکر او خالص ماند و سر

و از ماسوی الله فارغ کرد و نیک داشت طایفه خواطر است چنانکه
در یکی در چند بار بگویند که خاطر و بغیر بیرون نرود و مقصود
از این کلمه یاد داشت است که مشاهده است و ذکر خفیه است علی
الحقیقه و ذکر سالیان و ذکر قلبی بمنزله تعلیم الف و ب است و طایفه
نام کلمه خواطر حاصل آید و اگر معلم خاذق بود و در طایفه
استعداد آن تپند می باید که در ابتدا مراد اول او را خوانند
که در اند و بمنزله یاد داشت رسانند و رحمت تعلیم الف و ب
اما اغلب طالبان انفسه که ایشان را بر یاد داشت دلاله
کردن پیش از ذکر سالیان و ذکر قلبی بمنزله است که یکی
بر زبان نثار و اول تکلیف کنند و گویند بر سر و بر نام
بر قطع ما بر می بریم سویی فلان را که هر شسته اصل
چو هر زهره در دانه و عادت طبعی که بکرده و بکرده شکر
درهای هوا پذیرد روح از در عشق روح پرور ما
و بعد از آن ملاطفتی نقل کرده است طریقه ذکر را از بعضی شایخ
که از چنین ذکر نموده است که منبای طریق مشغول این عزیزان
است که می گویند هوش در مخلوقات در لجن معنی هوش در
است که هر نفس که بر می آید می باید که از سر جنونه باشد و غفلت
راه نیاید و طریق مشغول است که این کلمه طیب را با همت
می گویند و کیفیت گفتن آنست که زبان را بکار می چسبانند
و نفس را در درون نگاه می دارند آن مقدار که می توانند
و منوجه قلب جنونه می می شوند که ذکر از قلب گفتن شود
نه از معده یعنی حرارت ذکر بدل برسد و پیش از وصول
بدل از مجازی معده و غیر آن منقطع نشود و این نوع
مهم می دارند و در عقب هر ذکر می ملاطفت این معنی

که خداوند را مقصود من تویی و رضای تو می داورند و این
مشغولی را در جمیع احوال در رفتن و آمدن و طعام خوردن
و وضو ساختن نگاه می دارند و امری دیگر هست که بعضی زیاد
می کنند و او است که یکس الف لا اله الا الله را از سه تا فاعتبار می
کنند و کسی که لا اله الا الله بر زبان راست و یکس لا اله الا الله بر سر قلب
صورت و الله را متصل بر می آید که بر زبان راست و واقع شده است
و الا الله محمد رسول الله را متصل قلب اعتبار می کنند و این
شکل را با این کیفیت نگاه می دارند و دیگر مشغول بدان طریق
که مذکور شد می باشند طریق ذکر ایشان اینست و الله اعلم
و هر یک توهم ایشان است که دل خود را با جناب مقدس نماید
و تقدس حاضر می دارند بجز از لباس حرف و صوت و عری و
فاری و مجرد از جمیع جهات و دل خود را از محل او که قلب
صورت است دور می دارند چه مقصود مجرد از جمیع جهات
همانست حق تعالی در کلام مجید فرموده است و نحن اقرب
الیهم من جبل الوریب مشغولی ای کان تیرها بر تخت صید
نزدیک و تو دور انداختن ها که دور انداخته او دورتر
از چنین صید است او مجبور است اما بواسطه ضعیفی که
بصیرت راست دریافت این معنی تمام مقیسه می
شود ولیکن بتدریج این معنی به تدریج اندازد و چنان می شود
که هیچ غیر این معنی در نظر بصیرت چیزی نمی ماند هر چند
خواهد که از خود تغییر کند نتواند مانند کسی که در بحر فرو
رفته است تا کردن و چشم او بغیر بحر نمی افتد و دست را به
چنان می شود که اینها در نظر او آیند ولیکن همچون آن
تشبیه ضعیف که از دور دور می شود و قریب می شود
که باطن آن شخص را نیک مشغول می گرداند اما اگر

درین

درین توجه که مذکور شد تعمیری باشد این معنی را با این اسم
مقدس یعنی الله که اسم ذات است بر دل خود تازه می کنند و مراقب
این معنی می باشد حقیر گوید که چون شیخ که از و نقل این کلام
می شد ناآهن بوده تا اینجا منتهی شد ان شاء الله هرگاه شیخ
تدریج بدست این تدریج را می باشد خواهیم نوشت هر چند این
نقل شده است کافی است چه عرض از این سخنها اطلاع است
طریق ایشان و الا مرشد کامل گوید که با این طریق رفتار کنند
و در جای دیگر دیده ام که بعضی از افاضیات کمال
تقوی بتدریج در این طریق که با این طور نوشتند که بنای طریق
خواهان قائل الله از احوال هشت عبادت است هوش
در در نظر بر تدریج سفر در وقت خلوت در این یاد کرد
با نیکت نگاه داشت یاد داشت و از مصطلحات ایشان
سر کلم دیگر است و توف زمان و توف عیدی و توف قلبی
هوش در در است که هر نفسی که بر آید از من حضور ملک
و الا که باشد یعنی انتقال از نفسی بنفسی دیگر باید که از نفس
غفلت نباشد و حاضر باشد که هر نفسی که می زند از حق سخا
و نعم خالی و غافل نباشد و نظر بر قدر اوقات که در شهر و ده
و در رفته و آمدن هر جا نظر او بر پشت پای او بود تا نظر
پراکنده نشود و بجای که نباید نیفتند و شاید که نظر بر قدر
اشیاء اشارت بر عت سیرت است بود یعنی نظرش
بر هر جا تفرقی شود قدمش بر این باشد چنانکه شیخ المشایخ
ابو محمد رویم قدس سر فرموده اند ادب المسافر که با خود
همه قدس سفر در وطن است که سالک در طبیعت بشری
سفر کند یعنی از صفات بشری بصفات ملکی و از صفات

در مضمون صفات حمیده انتقال نماید خلوت در لحن یعنی ظاهر
 با خلق و باطن با حق باشد تعالی در استغراق در ذکر کبریا نشین
 سلاطین را که هر امر از حکایات خواهد خود گوید یا از کسی شنود
 ذکر شنود یا در کرد و ان عبارت از ذکر سالیان تا قبل است ذکر
 سالیان گفتن که الله اکبر الله است بطریق کلامی که در این طرف
 بالا کشد و کلام الله را بطرف راست حرکت کند و کلام را بالا کشد
 بطرف چپ حرکت کند که در صفت برده تصویر می زند چنانکه
 حرارت او بتماز اعضا برسد در طرف نفی وجود جبهه حرارت
 بنظر فنا خواهد رفت مطلقا کند تا بواسطه ذکر این کلام صورت
 توحید در دل قرار گیرد و صفت دل گردد تا شکرش و توانست
 که هر بار که ذکر زبان کلام طیب را بگوید در عقب آن بهمان زبان
 گوید خداوند مقصود من تویی و رضای تو ز من این کلام
 را شکرش نفی کننده است هر جا خاطری که میاید از نیل و بد
 تا ذکر را خالص گردد و سر او از ماسوی الله فارغ گردد نگاه
 داشت و ان ~~حقیق~~ مراقبه خواطر است که هر وقت گفتن کلام طیب
 خاطر او بغیر نرود ایاده داشت عبارت از دو امر الا که ای است
 بحق بهانه بر سبیل ذوق و بعضی گفتند که حضور بی غیبه است
 و قوف زمانی است که سالک واقف احوال خود باشد که
 در هر زمانی صفت و حال او چیست موجب شکر است یا موجب
 عذر و این نزد صوفیه عبارت از محاسبه است و قوف
 عددی عبارت از ~~حساب~~ از رعایت عدد است در ذکر
 قلبی و مذکر باید که در یک نفس سه مرتبه یا چهار مرتبه یا هفت
 مرتبه یا پست و بیست و یک مرتبه گوید و عدد طاق را که از مرشده
 بسیار گفتن شرط نیست باید که هر چه گوید از سر ذوق و حضور
 گوید

گوید چون در ذکر قلبی از نیست و یک بگذرد و این ظاهر شود دلیل
 باشد بر بی غاصی ان عمل و قوف قلبی و ان در است یکی ~~بهر~~ انکه دل
 در ذکر واقف و انگاه باشد بحق بهانه و ان از قیام با ذکر داشت
 و در و است که ذکر از دل واقف بود یعنی در انتباه ذکر متوجه
 باطن لحظه می که در پهلوی چپ است و ان را بجای دل می
 گویند باشد و نگذارد که از ذکر و مفهومی ذکر غافل و اهل
 باشد بیت مانند مرغی باشد همان بر پشته دل باستان کز
 پشته دل ز ایدت منی و شور و تحقیق مطلب دوم
 در بیان ذکر بطریق بعضی دیگر از مشایخ و ان کرده لفظ الله را
 می گویند بدین زبان تا وقتی چنان شوند که بی خود شوند و در
 خلوت با این ذکر مشغول می شوند و این مطلب در باب العلم
 مذکور شد دیگر احتیاج با عاذه ان نیست و شیخ عارف
 کامل سهل این عبده الله شوشتری می فرماید سه سال بود که
 مرا تیار مشرب بودی و در نماز با عالم عهد این سه سال بود که
 تکریم می کردی او را نیز تیار مشرب بودی گفتی ای سهل بحسب کلام
 مشغول می داری و من در میان و اشکای ان نظاره می کردم
 تا چنان شد که خالم را گفتم که چنین حالتی صعب طرا باشد چنانکه
 می بینم که سر من در پیش آغوش خدای در سجود است گفت تا کی
 گفت تا اید گفت ای کودک این حالات را نگاه دار و با کس
 مگوی پس گفت بد که یاد کن نگاه که در تمام خواب از این
 پهلوی بلان پهلوی می کردی زبانت بحسبید که بگوی الله می
 الله ناخبری الله نشاهدی سهل گفت چندان شب این می گفتم
 پس او را خبر کرد هر گشت هر شب هفت بار بگوی می
 گفتم پس گفت یا نروده بار بگوی می گفتم تا از ان خلا و قی

در درمید بین امد چون یکسال برآمد خاتم گفت نگاه دار انهم
بنوا سوخته و خاتم و انهم در آن باش تا در کور شوی که دنیا
و آخرت ثمره آن است از آنجا امد بود پس سالها بگذشت و جهان
میگفت تا خلوت آن در بر من بدید امد پس خاتم گفت یا سهل
هرگز امدی با وی بود و او را می بیند چگونه معصیت کند بر
تو باد که معصیت نکنی پس در خلوت شد در نگاه به راه
بد بیرستان بر نند و گفت من ترسم که هت من مرا کند شود
با معلم شرط کرد که مرا صحتی با او باشم و چیزی بخوانم نگاه
باش بر هر خلوت می روز با این شرط بد بیرستان رفتم
و قمران بنا سوخته و هفت سال بود که روزی دادم و قوت
من نان چوبی بود و دوازده سالگی مرا مسلم مشک افتاد که هیچ
کس حلال آن نتوانست کرد دستور دادم تا مرا بصره اجازت داده
و آن مسلم از علمای بصره پرسید هر کس جواب داد بعد از آن
رفتم پیش مردی که او را حیدر بنزه گفتندی او را پرسید
جواب داد مدتی در پیش او بودم و مل از وی بسی نایرها
بود پس بگفتن امد و وقت خود بدان با آن روزی که
مل بیک درم جو خر بدیدی و آن را اسیر کردی و نان
بختندی هر شبی بیک او قیم روزی که شادی منی آنان
خورش و بی نمک این در هر یک سال ملا بس بودی پس عمر
کردم بهر شب شام روزی یکبار روزی که شام پس بر هیچ
شام رسانیدم پس بهفت شبانه روزی پس به پست
و پنج شبانه روزی رسانیدم نقلت که هفتاد روز
رسانیده بود گاه بودی که در چهل شبانه روزی یک مغز
با ذا مشوریدی حقیق گوید که از ظاهر حال کلام این مرد عارف
معلوم

معلوم می شود که صومر صال داشت است و حال آنکه صومر
در مدته ما حرام است احتمالی رود که نمیشد صومر نگرد
باشد یا از نک این سخن از روی گفته باشد یا آنکه روبرو
نگشته باشد بطعام بلکه بقطره ای گفته کرده باشد بهر
صورت این مرد عارف صوفی شیعی بوده است و
باعتماد این حقیق هیچ یک از مشایخ کبار سنی نبوده
مگر تلمیذی از گروه نقشبندی و کبریا هر از ایشان چیزی
وارد و صراط کثرت که دلالت کند بر سستی ایشان
بحول است بر تقیم و اساک کردن ایشان از طعام درین
مدت مذکوره دوس نیست چه این تجربه معلوم شده است
که بسبب ~~و چون~~ عادت نکردن ایشان از غذا
تقلیل غذا با این مرتبه می رسد هر کس که چنین کند یا نگاه
نمیشد بکنید با این اشتیاقی که بر من بنده راه می روند
از کرده لعنت ~~و شعیبه~~ و شعیبه با آن که بواسطه عادت
کردن و مدد و مست نمودن با آن کار و سر زدن نمایند تا با آن
مرتبه می رسند این نین خنالت از بی خرملاطی که همیشه
سرا و بتوی آخر است از کار این مطلب کند خا دارد چه
از عادت او مدد و مست ~~و~~ نموده گفت بهر مشور می چون
گاه و خرمست از هشیار و دیوانه از عاقل چه خبر داشت
و حقیق بجهت سالکان این راه در تقیم بعضی از اذکار
وضع نموده که هرگاه ممکن ایشان نشود بان طریق
که مشایخ فرموده اند عمل کنند با این طریق عمل نمایند که
ان شاء الله امید هست که فی الجمله صفای قلب ایشان
حاصل گردد بلکه متع باب ملکوت ایشان مراحله ای
هرگاه بشروط و اذاب این عمل امرین چنانکه مذکور می شود

بدان ای سالت که شرط اگر نیست که اول تویم کند از معانی
 و هر چه رضا و خدا در گفتن و کردن آن نبوده و بعد از آن اجازه
 بکند به جهت دیگر از صاحب حالی بکم از بر شد کامل و هرگاه
 مرشد کامل به برسد از کسی که خدمت مرشدی رسید یا اخذ
 ارشاد نموده باشد به طریقی که باشد خوب است و صفا
 اگر کسی این ادکار را می خواهد که بخواند باید از این حقیقت
 اجازه بگیرد و هر چند حقیقت با بلیت این ندارد ولیکن چون
 ترتیب این ادکار و کیفیت اخذ آنها و عمل نموده زان
 طریق از خصایص این حقیقت است که خود ترکیب و معنی نموده
 و عدد از برای ایشان معنی کرده پس بعد از اجازه
 شروع نماید باین طریقی که تویم کند از هر چه غیر خداست
 و غیر رضای اوست و توکل کند بر او و اول تسلیم امر خود
 بمرشد نماید یا بان صاحب حالی که اخذ ذکر از او نموده
 و بعد از آن و باید جهد نماید که از محرمات بپرهیزد
 مخصوص در لکل و شرب از شهوات بپرهیزد نماید و با اهل
 دنیا آمیزش نکند که صحبت ایشان دل را می میراند
 و عیب است هیچ سن نکند اگر چه فاسق باشد و بیشتر اوقات باید
 که خلوت اختیار کند و هر روز بحاسب نفس بکشد و دائم
 مراقبه انزل عتیمت شرح و یک دهر از مکر او غافل نگردد
 و ذکر دائم مرا بلسان جاری می سازد باید از دلقا قل
 نداشت بلکه دلقا بالسان موافق گرداند در جاری ساختن
 ذکر و طریق آن ادکار است که در هر اوقات از شب و
 روز باین در مدح و ستودن نماید **لا اله الا الله الخالق**
القهار السميع العفور یعنی انصاف و استقامت
 ادکار

ادکار مخصوص در اوقات معین پس از آنکه اینست
 که بعد از نماز صبح هزار بار بگوید یا الله یا هو
 و اگر هر روز بعد از صبح دوازده هزار بار بخواند بهتر است
 و زودتر اثر می بخشد و در نصف شب بود و نه بار
 بگوید و در وقت زوال پیش از نوافل ظهر اسم الله
 یا قدوس یا سلام یا شومن یا مهین را ششصد
 و بیست و شش بار بخواند و بعد از نماز مغرب
 و انزال اسم یا لطیف یا قیوم یا مجیب یا مجید
 یا باعث را هزار و صد و هشتاد یک بار بخواند
 و در وقت خواب اول اسم یا فتاح را هفتاد و هفت
 مرتبه بخواند و بعد از آن اسم یا ممیت را صد مرتبه
 بخواند و چون در میان رخت خواب رود و بخوابد
 هر دو اسم را بخواند تا در خواب رود اما باید که
 هر دو دست بر سینه گذارد چون در میان رخت
 خواب می خوابد تا در خواب رود و در نصف شب
 اگر ممکن شود دوازده هزار مرتبه یا حی یا قیوم
 و اگر ممکن نشود بهتر بار اکتفا کنند و تا نوبت
 سحر نماید که ترک خواندن این دو اسم نماید اگر
 هم بعد در جمل خودشان باشد و در ثلث آخر شب
 بعد از فراغ از نوافل **سبحان الله** و پیش از گذاردن
 شفع و تر این چهار اسم را یک ساعت بی
 عد و معین بخواند و هر روز پیشتر بخواند بهتر

بود یا قادر یا مقتدر یا قوی یا قائم و چون اعظم اذاب
ذکر اذن و اجازه مرشد است لهذا بعد از بیان این اذکار
خواستیم تا به احوال و اذاب مرید و مراد و مرتبه و سالک
مذکور را از همه تا هر کسی که خواهد سالک این راه کرد بداند
که چگونه باید پایی دل در راه کند و ان شاء الله بسم طوبی
اذاب ایشان را خواهیم ذکر کرد هر چند طوبی دارد این
مطلب و یکین جهت زیادتی بصیرت اهل طریقت باین
طریقی این مدعا را بطریق دیگر بیان کردیم که شاید کبار لفظ
مرید و مراد را برد و معنی اطلاق کنند بر معنی مقتدر و
مقتدر او دیگر بر معنی محب و محبوب اما مرید بمعنی مقتدر
است که دیده بصیرتش بنور هدایت پیدا کرد و
و بنقصان خود ننگد و آتش طلب در نهادش برافروزد
و از آن بگریزد الا بحصول مراد و وجود قرب سبحان و نعم
و هر که بسمت اهل ارادت موسوم بود جز حق در دو کون مرادی
دیگر ندارد یا کمالی از طلب بداند آمد اسم ارادت بر او
عاریست ابو عبد الله خفیف گفتند است الا مراد سماء القلب
الطلب المراد و حقیقتها است اما صمت الحمد و ترک الکراهات
و اما مراد بمعنی مقتدر است که قوت و کلاهی او در تصرف
و مرتبه تکمیل کمال ناقصان بکمال رسیده باشد و اختلاف
انواع سعادات و طریق ارشاد و تدریجیت بنظر عیان بود
و اینچنین شخصی یا سالک مجذوب باشد که اول جمله مهالک
صفات تقیاتی را بقدر سلوک در نوشتن بود و انگاه
نامداد جذبات الهی از مدارج قلبی و معارج روحی بر
گذشت و بغیر کشف و یقین رسیده و بمشاهده و معاینه
پیوسته

پیوسته یا مجذوب سالک که اول بقوت امل و جذبات بسا
مقامات را طی کرده بود و بغیر کشف و عیان رسیده و بعد از آن
منازل و ملحق طریق را بقدر سلوک با نرسیده و حقیقت حال
در صورت علم با نرسیده و مرتبه شریف و حقیقتی این دو
کس را معلوم است و اما سالک ایتر که هنوز از مضیق
بهاهدت بقضای مشاهدهت نرسیده بود و مجذوب ایتر
که هنوز بر ذقایق سیر و سلوک و حقایق مقامات و منازل
و قوالمع و مخاوف و قوف نیامده باشد چه یک استحقاق
منصب شیخوخیت ندارد و کلاهی تصرف در استعداد
مرید ندارد و قوت و طریقت بر ایشان مفوض نگشت و
هر تصرف که ایشان کنند ازین معنی فسادش پیش از
صلاح بود و مثال وجود مرید و استعداد کمال در چون
بعضی است که در وی استعداد طریقت بود موجود و اگر
قابل تصرف و تأثیر هفت و حمایت مرعی بالغ کرد که همچنان
قوت تولید و تفریح بر نفس و آوشتوی بود و مدتی
تصرفات حیوة روحانیت و خواص کمال طریقت او در آن
بازگردد و عاقبت لهذا صورت بعضی از و خلع کنند
و خلعت صورت طریقتش در پوشانند و بکمال استعداد
برسانند و اگر چنانچه بعضی را در زیر مرعی که قوت طیران
نفاست بود یا هنوز مرتبه بلوغ نرسیده تقسیم کنند و
مدتی بر آن بگذرد و استعداد وجود طریقت در وفاسد
شود انگاه قابل صلاح بنود و همچنین اگر مرید صادق
وجود خود را در محبت تصرف شیخ کامل که مرتبه تکمیل رسیده
باشد و سیر و طیر و سلوک و جذبه در و بهم پیوسته متفقا

و مستقیم گرداند از بیض و وجود صریح حقیقت آن الله تع
خلق آدم علی صورتی بیرونی آورد و در هوا عیو بیت
طیران کند و بیرون توید و تناسل رسد و اگر در تحت
تصرف سالت انتر اید استعدا کمال انسانیت در و
ناسد کرد و بجای روح و مقام کمال نرسد همچنانکه
مقتضای حکمت بالغه و سنت جاریه الهی در عالم صورت
انست که وجود توالت و تناسل و نقای نوع صورت نمید
الا بعد از دراج متوالدین بر و اطم شهوت و واسطه
فعل و انفعال و تاثیر در میان ایشان همچنین در عالم معنی
ش حقیقت ادبی از عبودیت محض است در وجود نیاید
الا بعد از دراج مری و مراد برابطه محبت و قبول
مرید تصرفات مراد اما مرید بمعنی محب سالت سالت
محذوبت و مراد بمعنی محبوب محذوب سالت که معنی
شیخ و خیت در ایشان منحصراست چه محب است که مکایه
و مجاهدش بر مکاشفت و مشاهدت سابق بود و محبوب
انکه حقیقت کشف او بر صورت با جتهاد سابق بود پس
معنی مری و مراد بر این وجه عینی معنی مراد بود بوجه
اول الله یحبی الیه من یتاه و یهدی الیه من ینیب
مشتمل است بر بیان حال محب و محبوب زیرا که علت
اجتناب مثبت ~~بمعنی~~ الهیت نه کشف بنده و شرف هدایت
مقدم آن است که آن فعل بنده است پس اجتناب درین
صورت حال محبوبت و هدایت حال محب ~~و~~ ویر
محبان در اطوار مقامات جز بر طریق تدریج و تدریج
نیود تا اول ذات مقام را در قدهند بمقام اعلی نرسند
و علی هذا

و علی هذا از مرتبه اولی بشانیم و از ثانیم بشانیم و از ثالث
بشانیم و بر تدریج و کلا ترقی کند تا جمل مقامات بر علی
الترتیب بقدر سیر و سلوک به پیایید و انکه سلوک ایشان
بحد به منبذ کرد و بر سیر بطیران حاصل و مجاهدت بمجاهدت
پیوندد و مغاییم بمغاییم رسد و درین مقام عینا فی منشور
خلافت نویسد و خلعت شجوخیت بخشد و در تصرف
ما دون کرد اندر چه این مقام مرتبه مقام متوسط میا
غیب و شهادت و خدای و خلق و وجود بنده درین مقام
بمشابقت عرش الرحمن بود که روی در عالم غیب دانند و دیگری
در عالم شهادت تا بوجه اول از عالم غیب فیض رحمت می
ستاند و بوجه دوم بعالم شهادت و خلق میرساند و اما
محبوبان ه چون در بدایت حال بعد دجن به راه برند بیک
جذب به نشاط (نوا) مقامات طی می کنند و حاصل انوار مجبان
در آن یک جذب به درج کرد که جن تم من حل با شانه حق
توازی علی الثقلین از بهر انکه صفای ده جمل مقامات در
صفای حال ~~ایشان~~ ایشان منتهی رجت و روحانیت
ایشان از قیود مقامات در فضای کشف و وجدان اطلاق
یافته و تقید مقامات عوالم مجبان را بود که هنوز بعالم
کشف نرسیده باشند و بر ایشان در عالم ظلمات
صفات نفوس بود و در هر مقامی ظلمات صفت مخصوص
از ایشان زایل شود تا انگاه که زمین نفوس ایشان
بنور ربوبیت بکلی اشراق یابد و اشراق الارض بنور
زبها شلا میل بمعصیت ظلمات است در نفس که در مقام
نوریه تصوح زایل شود و قلت اعتقاد بر کفالت لمرق
از حق ظلمات که در مقام توکل بر خیزد و کراهت طبع

الحق

طبع در انقیاد احکام الهی ظلمت که در مقام رضا بر خیزد
 و علی هذا در هر مقامی ~~ظلمتی~~ ظلمتی زایل می شود تا جمیع ظلمات
 نفوس بسیر جلم مقامات بر خیزند و بحال چهارم یقین از
 حجت ظلماتی مکشوف شود اما محبوسان را سبب تقدیر
 کشف بر سبب جلم چون ~~هکلی~~ هکلی اظهار وجود و از جای
 باطن پیش از قطع منازل و مقامات بقدر میسر و اجتهاد
 بنور یقینی منور بود و ظلمات صفات نفوس از ایشان
 منتفی خاصه جمیع مقامات در ایشان کاین بود و ایشان
 از هم باین با وجود رغبت زاهد باشند و با التفات با سبب
 متوکل و تاراجت ظاهر را می زیر که وجود ایشان بحتی
 بود نه بخود از جنید رحمه الله می پرسیدند که ما معنی المهدی
 و المراد گفت المهدی الذي بيئناه سينا سم العلم والمراد الذي
 يتولاه رعايته الحق والمراد صاحب السر والمراد صاحب
 الطير ولا يدرى السائر الطائر شيخ ذوالنون رحمه الله
 وقتي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال له الى متى لنوم
 والراحه وقد سار لقا فله باليزيد رحمه الله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 قال لاخي الرجل من ينام الليل كله ثم يصبح في المنزل قبل القافله
 ذوالنون چون اين جواب بشنيد گفت هنيئا له ~~هذا~~ ~~المراد~~
 هنيئا له كلامه كما يبلغ الحق الناس والمراد محبوب مطلق
 سيد كائنات عليه افضل الصلوات امد ومقصود از اقرينش
 وجود او بود و تائيدات طفيل او لولا ان لما خلقت الا فلان
 هي مخلوق بل ان اوليا خلعت محبوبي نه بخشيد
 الا او را و ائمه هم و متابعتان ایشان را چه ترقی از مقام
 محبي بمقام محبوبي جز بکمال متابعت او صورت نم بندد
 حقیق

ان حضرت
 حقیق گوید بلکه لازم است که با وجود متابعت او ولایت و محبت
 و متابعت سید الموحدين امیر المومنين علی ابن ابی طالب را
 مع ائمه طاهرين از اولاد اجماع ان جناب واجب دانست
 باشد چه حقیق و تمامی اولیاء الله و عارفان را اعتقاد
 همین است که جز متابعت سرچشمه اهل الله یعنی شیخ الله
 سر ولایت و یار هدایت کسی نمی تواند محبوبیت حق نگذارد
 رسید اگر در تمام عمر ~~همه~~ دنیا عمر بابد و مجاهده و ریاضت
 نفس کشیده باشد و بندگی خدا کرده باشد و چون ان سر
 سرخیل اولیاء الله نفس بتغیر است در حقیقت و بحسب
 روحانیت بدلیل حدیث انا و علی من نور واحد و حق
 نعم در این میان هلم نفس پیغمبر او را خوانند پس در این
 ایم نیز داخل است بلی ان کنتم فیسون الله فانتعوني بهبکم
 الله لا جرم خطاب از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در حق موسی
 که مرتبه محبي داشت خواهان مرتبه محبوبی بود این امد
 که لو کان موسی حیاً ما وسع الله انبای و عیسی چون
~~همه~~ این مرتبه خواست او را چندین سال در آسمان
 موقوف بداشتند اما بعد از بعثت رسول ص در زمانی
 که محتاج الیم بود باشارت ان نزول کند و بواسطه احتیاجی
 دین مصطفوی و متابعت سنت نبوی بمقام محبوبی
 رسید حقیق گوید که نزول حضرت عیسی عم در زمان ظهور
 قائم آل محمد اعنی حضرت صاحب الامر و الزمان خواهد
 بود و چون بر زمین فرو آید با ان قطب قلت امانت
 بیعت خواهد نمود و در نماز با او اقتدا خواهد
 کرده و باین سبب بر تبه محبوبی خواهد رسید

و این دولت عظیم از دولت متابعت امام دوازده ماست
که ترقی حق ناجیه برحق ماییم و هر یک ذره در او زده گاه
متابعت ایشان بگرداند و هر یک از ایشان که بمهرتیم
محبوبی بنی رسد در اسفل سالفین جهنم معذب خواهد
بود و بجز خدا و الهی که حق نعم ما انعموا بر ایشان
هدایت نمود و امیدواریم که بدولت محبت و متابعت
ایشان بمهرتیم محبوبی بحق برسیم و هم اهل الله و
مشایخ صوفیه سلسله متابعت ایشان با اهل بیت طایفه
یعنی ائمه معصومین می رسد و کسی نیست از ایشان
که نسبت متابعت خود را بقیما ایشان بدهد و اکثری در
ظاهر ~~مذهب~~ اظهار مذهب مخالفین نمایند یعنی
بدانید که از باب تقیماست که در مذهب ما واجب است
و ترک آن حرام و در مذهب اهل سنه مطلقا تقییم
نیست و همچنین کس بحق نرسد الا بمحبوبی چه بخدای
چنینی نتوان رسید ابوعلی دقاق گفت است موسی
چون مرید بود گفت رست اشراجه صمدی و محمد صلی
الله علیه و آله چون مراد بود او را گفتند امر شرح الله
عنه و رایت همچنین موسی گفت از این جواب آمد که بن ترا می
و محمد را گفتند امر ترا رایت حق گوید ~~اینجا~~
اولی خواهد آوردن این این است که ما کذب انفراد
ما را می و همچنین سید الموحیدین فرموده لم اجد را
لم اراه و بدانکه ~~تجرب~~ مثال محبت قدیم در جذب
حقیقت مصطفوی همچنانست که خاصیت مقناطیس
در جذب

در جذب آهن پس چنانکه مقناطیس صفت خود را
که خاصیت جذب آهن است بمجذوب و محبوب خود
بخشد تا آهنی دیگر جذب تواند کرد و علی هذا خاصیت
هر یک از این در جذب و خود سلبیت می کند همچنین روح
محمدی صلی الله علیه و آله که محبوب و مجذوب است
خاصیت جذب ارواح مؤمنان از مقناطیس صفت قدیم
اکتساب کرده چندی در ظاهر اوضاع صحابه از اطراف و
کناف عالم مجتهد میشد و هر یک از ایشان بقدر استعداد
از آن خاصیت تقییمی یافتند و ارواح تابعین را بخود کشیدند
و همچنین ارواح تابعین بار ارجح مشایخ و علمای را همین ان
خاصیت قریبا بعد قرن و بجز بعد بطن منتقل شد و سلسله
مریدی و ملای منقطع نشد و هر مریدی ملای شد و این
معنی از ائمه برکت متابعت رسولست صلی الله علیه و آله
پس هر که بوالسلسله کمال متابعت و رابطی ~~اقتضای~~
بار ارجح مشایخ بار روح نبی صلی الله علیه و آله اتصال یافت
خاصیت محبت الهی در وی پیدا آمد و مرتبه محبوبی و مرادی
یافت چه ارواح مشایخ علی الترتیب بار روح نبی صلی الله علیه
و آله پیوسته است محبت و متابعت و خاصیت محبت الهی
بلان واسطه در هر سلبیت کرده است پس هر مریدی که روح
او بار روح ~~شیخ~~ شایخ کمالی که بجای از ارادت خود منسلک شده
باشد و خاصیت محبت الهی از منتهی دیگر میراث گرفته
نموده بکمره هرگز بمهرتیم محبوبی و مرادی نرسد و
مقام مرادیت و تصرف در دیگر کجایا بد اینست احتیاج
مرید برادر طریقه دوم که بعضی از مشایخ در اذاب شیخ

و مرید نوشتن این است که صاحب کتاب تعالی فیض نکر
کرده و فرموده فصل سوم در شرائط سلوک و از آن جمله
باینده شرط یاد کرده شود اول آنکه بنابر طریق شهادت و
تقیه شهادت در بند و علائق از قانون اسلام و خاداه
شرایت منحرف نشود و بطریق اول و لعل و عیب مشغول نگردد
و در توجیه محض ربوبیت چنان مستقیم باشد که به هیچ کس
بغیر از ملتفت نشود دوم آنکه پیوسته با وضو و طهارت
باشد تا بیک جهت محبت مخصوص کرد کما اشارة بقوله عز وجل
ان الله يحب المتطهرین سوم آنکه خلوت
اختیار کند و از جمیع مشاغل عزلت جست در خانه تارلیک
بر ریاضت مشغول گردد جهت آنکه چون طرف خواست طاهر بر
خود بداند طرف خواست باطن بروکشا ده کس دهد
و اگر طاعتی که بی خلوة بر وجه مذکور بدعت است و بدعت
عنی ضلالت است بقوله علیه السلام شر الاصور من ثباتها
و کل بدعت ضلالت از جواب است که هر بدعتی که منراجم و منافی
سستی باشد و متضمن مصلحتی بود از من مومر نیست
و اگر نه گمان را بد که در علوم مستنبط هم چون انبیا مر
عربیه و اصولیین و غیر آن هم من مومر باشد چه هیچ یک
از اینها در عهد رسالت نبو و حقیر گوید که مطلقا عزلت
از از باب دنیا بدعت نیست و احادیث بیانه از انهم مسا
در خصوص آن را رد شده است و بعضی از آنها در باب عزلت
گفته اند و اما عزلت از تمام خلق و در مکان تارلیک نشستن
پس آن نیز معلوم نیست که بدعت باشد چه انبیا هر یک
از ایشان

از ایشان پیش از آنکه مبعوث شوند به پیغمبری
مدتی عزلت می گرفتند از تمام خلق چه خوب و چه بد و خیاب
رسول الله خاتم انبیا مدتی مدتی پیش از بعثت در کوه
خرا عزت گرفتند و با وجود آنکه جمعی بودند که ممکن بود
که با ایشان صحبت داشت و هنوز چون اظهار شوق نکرد
بود کسی بر اظهار علاوت اوستی کرد که بگوید بجهت
تسلسل از علایقها شده بود و این قول به بدعت بودن
خلوت و عزلت نیست مگر از این ملاطعاتی باشد که مطلقا
فهم از راه باب است آیات قرآنی و احادیث ائم طاهرا
ندارند و زو سلا می بخود بستند و عمر خود را صرف علم
اصول و تقم نموده و با بدعتیهای امام اهل بنا ساختن هر چه
خود میبخت آن می شوند نسبت بدوستان خلوت می دهند
و از هر کسی عیب نفس خود را در دیگران مشاهده
می کنند و ترکیم نفس خود می نمایند از آن نفوذ بالله ازین
تکوری دل و علم بی حاصل چهارم آنکه پیوسته ساکت
باشد آلا از ذکر خدای تم چه هرگاه زبان گوید دل خاموش
باشد و چون زبان ساکت گردد دل ناخوش شود پنجم از ماکول
تلبس و مس که در آن شبیهی باشد همچون طعام اهل تسق
و نظم احتساب نماید ششم آنکه در مکل و شرب اعتدال
نگاه دارد و بقوله تقم کلو و اشربوا ولا تسرفوا بلکه تا توان
جهت تسبیح تواری و نفی هوا در تقلیل آن گوشت و اگر بر وزن
باشد بهتر چه سالت چون با نفس و شیطان جهاد
کند اول از سپری که دافع سهام و سارس نفس و شیطان

کرد تا ظاهر بود و از این است که رسول ص فرمود ~~و~~ **مقام**
 الصوم جنة هفتم اکثر خواب و استراحت است قوا و اجزای بدن
 بسبب کلال و تعب ضعیف شود و دل را بجنب عاری
 کرد و بحق مشتاق شود مگر کثرت ذکر او را چنان
 شوش نمی داند که ندان که چه و گوید چنان هم که
 گفته اند بنیاد یا بنیاد باشد یا نه قال الله تعالی
 قلیل من اللیل ما یهجمون و بالاسفار هم یستغفرون
 هشتم دوا آمد که با حضور دل بجنتی که چکنی اعضاء بدن
 بدان مستغرق بود و افضل لا اله الا الله تا بد و نفی قد
 و الهی نفس و هوا و شهوت و شیطان ~~که~~ بکنند و الهی
 حق تعالی و ایمان او پیوسته باشد ~~بهم~~ نفی خدای حق
 و این دشواری تر از چیزهاست بر آنکه قال الله تعالی ان الذين
 اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تنذروا فانهم
 مبصرون و جهة ان سالک را در ابتدا نفی خواطر
 باید کرد که خطه دخالت در طریقت و چنانکه می بینان
 خاطر حق ~~که~~ ان الهام است و دیگر خواطر نمیتواند کرد
 در ربط قلب بشیخ جهت آنکه شیخ رفیق است در راه قال
 الله تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم و یا ایها الذین امنوا
 اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یا زهدم الخلیف و تزکیه
 بواسطه خلق باخلاق حمیده و الخلاق از صفات ذمیمه
 دوازدهم رعایت ادب سلوک سیزدهم **تبع مقامات**
 و مقام

و مقام باصطلاح متصوف عبارتست از مرتبه که سالک
 بدان رسد و محل استقامت او گردد و زوال نبذیر
 بلکه وجود سالک محل تصرف او بود و قیل المقام و توفی
 العبد بنی بدی الله تعالی عز من قایل و ما مثالا له
 مقام معلوم چهاردهم تلقی احوال و احوال باصطلاح
 ایشان عبارتست از احوالات غیبی که از عالم علوی گاه گاه
 بدل سالک فرود آید و در آمد و شد باشد تا آن وقت
 که بکنند جنبه الهی آن مقام ادنی با علی کش و چون
 هیچ مقام از میان احوالات خالی نباشد و هیچ حال از مقامات
 مقامی جدا نشود و نیز جمله مقامات در پدایت احوال باشد
 و در نهایت مقام شوند لا جرم ~~احوال~~ احوال مشایخ
 در مقامات و احوال مختلف باشد چنانکه ~~که~~ یک
 چیز را حال خوانند و بعضی مقام پانزدهم انکم از توهم
 یقرب و تمکن خود در حضرت عزت پر خدای باشد و
 از حد عبودیت و اظهار فقر و مسکنت تجاوز نمایند
 یا بملکیان منسوب نکرد فصل چهارم در ادب سالک
 ادب اول است که تا تواند با حق تعالی در سؤال رحمت و
 مغفرت و عدم تعذیب و معصیت خطاب با امر و نهی
 بکنند چه ابراهیم ع بوقتی که بر عصاه امت خود دعا می کرد
 بگفت اغفر لهم و ارحمهم بکفر کفرت و من عصای فانت
 غفور رحیم و همچنین عیسی ع ~~که~~ ان تعذبهم فاعذبهم
 عبادک و ان تعف عنهم فاعف عنهم انت العزیز الحکیم
 و بگفت و لا تعذبهم و اعف عنهم و همچنین ایوب ع

گفت رب انما هستی الضم و انت ارحم الراحمین و گفته
ارحمین دوم آنکه اصغارا کلام الهی بران وجه کنند که هرگاه
بر زبان او یا زبان غیر بی گنجی کرد آن را از سنگ حقیقی
سماع کنند و زبان را در میان واسطه نمایند سوم آنکه نفس
خود را در ظهور آثار نفی الهی مخفی سازند چنانکه حضرت
رسول فرمود رویت لی الارض فاریت مشارقها و مغاربها
و مغاربها و نفرمود فاریت مشارقها و مغاربها چهارم
آنکه بر سر بی اثر بر رویت و قوف یابد و عمل امانت
و مستودع اسرار شود افشای آن بهیچ وجه جایز نشود
و الا از مرتبه قرب دور افتد و در خجاست که افشای شری
رویت نفی است بجه آنکه اوقات دعا و سؤال و سلت
و صوت بی رعایت نکنند چه هر که مراعات این ادب نکند
در وقت دعا ساکت باشد یا در وقت سکوت داعی وقت
او عینی محقق گردد و از اینجا گفته اند (التصوف انکم)
ادب و رعایت این پنج ادب بنسبت بجهت با حضرت
رویت است ششم ~~چنانکه حق تعالی را~~
پیوسته بر جیب احوال خود ظاهر و باطن واقف و مطلع
پندد رسول را نیز بر ظاهر و باطن خود مطلع و حاضر دانند
و از مخالفت او سزاوار نیست شرم دارد و هیچ دقیق
از ادب صحبت فرو نگذارند حقش گوید و همچنین از حق
امیر المؤمنین و یار زده فرزند او را واقف و مطلع بر سر
خود دانند خصوصاً امام دوازدهم را که مهدی صاحب
الامر است که امام عصر و هادی این زمان است هفتم
آنکه

۱۴۳
آنکه در خاطر خود مجال نهد که هیچ افریده آن کمال منزلت
و علم و تربیتی که او را است ممکن باشد و هیچ سالك بحضرت
عزت بی دلالت هدایت او راه نتواند یافت و هیچ دلیل
قوت تکمیل و ارشاد او نتواند بود هفتم آنکه در متابعت
سنت او غایت جهد مبذول دارد و احوال دل را نجات
نشد و بیفتی بداند که در چه محبوبی نتوان یافت الا
بمراعات سنت او و اطاعت او را بجهت اطيعوا الله و اطيعوا
الرسول باطاعت خود مقرون دانند حقش گوید که اولی الامر
در قرآن حق تعالی بیان کرده که اطاعت ایشان نیز واجب است
و اولوا الامر علی این ای طالب است عم یا ایزده فرزند او
که او صیای پیغمبر است که اطاعت ایشان عین اطاعت رسول
چنانکه اطاعت رسول عین اطاعت خداست پس لازم است
بر سالك اطاعت و متابعت ایشان در شریعت و
طریقت بعد از اطاعت خدا و رسول و مقرون سازند آنها
ایشان را باطاعت خدا و رسول و اگر اطاعت ایشان نکرد
اطاعت خدا و رسول نیز نکرده است هر چند در ظاهر
اطاعت بکنند و حال آنکه اطاعت عینی عظیمتر است
نه هم آنکه هر که بدو نسبت دارد بصورت یا بمعنی همچون
سادات و علما و شایخ که فریضه علم او نبیند هم را از بیعت
محبت او دوست دارد و احترام و تعظیم ایشان واجب است
خلاف رعایت این چهارم ادب بنسبت با حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم که اعتقاد بشیخ ایشان
کند که در تربیت و ارشاد و تادیب و تهنیت از

کاملتر در عصر او دیگری نیست چه اگر رابطی صحبت و
اعتقاد ضعیف بود اقوال و افعال شیخ را در دست
تا ثیری زیارت نباشد یا از هم آنکه بر ملازمت
صحبت شیخ غریبت خود را نماند دارد و بر دو تبعید
شیخ مرا و را بر نگردد چه مشایخ را در تفحص احوال و بیان
امتیازات بسیار فتنه دوازدهم آنکه تسلیم تصرفات او
کرده و بهر چه فرماید متقاد و از اضی باشد و بهر وجه
ظاهر و باطنا در خود مجال اعتراض بر تصرفات شیخ ندهد
و هرگاه بر و چیزی از احوال شیخ مشکل آید و وجه صحبت
ان بر مکتوف نشود قصه موسی و خضر را یاد کنند
بیشتر هم آنکه بکلی سلب اختیار خود کنند چنانچه در هیچ
امری از امور دینی و دنیوی بی ملاحظت با ابدت
و اختیار شیخ شروع نمایند چنانکه خورد و نیاشا
و پوشش و تحسید و نکیر و ندهد الا با اجازت او
و همچنین در عبادات مندرجه از صوم و روزه و افطار
و اکثر نوافل و اقتضای بر فرایض و ذکر و تلاوت قرآن
و مراقبه بی اجازت و تعیین او شروع نکنند و هر چه خاطر
شیخ آن را کاره بود بدان اقدام ننمایند و بسبب اعتماد
بر حسن اخلاق و کمال حلم و مدارات او آن را حقیر شمار
چهاردهم آنکه در کشف و افعات اگر در خواب بود
و اگر در بیداری با علم شیخ رجوع کنند یا نزد هم آنکه
پسوستم منتظر مترصدان باشد که بر لفظ شیخ
می رود

می رود و زبان او را واسطه کلام حق دانند شانه زد
آنکه در صحبت شیخ او را بلند نکنند چه دفع صوت بصدای
اکابر نوعی از ترک ادبست و از نیست که حق تعالی فرمود
یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت
النبی هقد هم آنکه نفس خود را از تسلط منع کنند
و با شیخ بفعل یا قول طریق مباشرت چه بواسطه
انسان یا حجاب احتشام بخیزند هجدهم آنکه چون
خواهد با شیخ از مهمات دینی یا دنیوی بعضی گویند
فست از حال شیخ معلوم کنند تا فرغت شماع کلام او
دارد یا نه و بر طریق استعجال و هجوم بر مکالمات او
اقدام ننمایند نوزدهم آنکه حدیثی خود نگاه دارند و
در چیزی که نه مقاصد او بود و نه حال او سخن گویند چه
شاید که در آن مضمری باشد قال الله تعالی لا تسال عن
اشیاء ان تبید لکم زورکم بدست آنکه هر حال را که شیخ
پنهان دارد از کلمات و واقعات و غیر آن چون او بدان
اطلاع یابد افشاء آن نکنند چه شاید که شیخ را در آن نظر
مصلحتی دینی یا دنیوی باشد که علم او بدان نرسیده باشد
بدست و بیک آنکه اسرار خود از شیخ پوشیده ندارد و هر که را
و موهبتی که از حضرت الوهیت بی وفا یض شود بقرین
یا بتصریح بر رای شیخ عرض کند بدست و دوم آنکه هر چه
از شیخ نقل کنند بقدر فهم مستمع کنند و سخنیکه در آن
غرضی و دقتی باشد و شنونده از آن مراد قایل در نیاید

و نایره ندهد و ممکن باشد که اعتقاد مستمع از شیخ فاسد نکوبد
این جمله اذاب مرید است اذاب شیخ و اذابی که بر شیخ رعایت
انها لازمست یا نژده است اول انکم اظهار شیخ بنابر
رعیت و محبت تفوق که بی ادب بران مجبوند و تا یک شرت
انایت و تضرع در حضرت الهی بر و متکشف نشود که مرا حق
در خوات جماعت مریدان بد و چیت دران شروع نماید
دوم انکم پیش از تصرف و استعداد مرید تکلیف نکند
اگر در استعداد سلوک طریق حقیران پند او را بطریق
حکمت تلویح احوال اهل قرب دعوت کند و اگر پند که احد
استعداد طریق پیش ندارد او را بموعظ حسن و ترغیب
و ترهیب دعوت کند و مستعد ان مرتبه قرب را بعد
از تخریب بر احوال قوالب و عبادات طاهر بر احوال قلوب
مواظبت فرماید و همچنین صلاح حال مرید در تخریب از اسباب
پند یا در حفظ و امسالت او را بدان فرماید که فراخور
استعداد او مناسب حال او بود سوم انکم هیچ وجه
طبع جمال مرید یا خدمت او نکنند و بدان تعلق ندارند و اگر
مرید خواهد که بیکبارگی از اموال و اعدا ک پیروان اید
شیخ را اجازه ان وقتی مسلم بود که در مقابل ان حالی که
موجب تسلی و جمعیت خاطر مرید بود عوض توان داد
چهارم انکه فعل او موافق قول او باشد تا هرگاه که مرید را
بفعلی یا ترک دعوت کند ان معنی در حال او ظاهر باشد
پنجم انکم باضعفا طریق رفیق سپرد و هرگاه که از مریدی
مشاهده ضعف عنایت و امارت کندی و دان که در
مخالفت نفس و ترک مآلوفات غریبی صادق ندارد
با او

۱۴۵
با او مدارات نماید چه شاید که بطول مدت و کثرت مخالفت با قفل
و خستنی بیاید و بعد از ان دوای غریبت در میمنه معیت شود
ششم انکم کلام خود را از شوائب و هواصافی داند تا در
مرید اثر منفعت ان بد پیدا بد هفتم انکم چون با مرید
مبتنی خواهد گفت اول حضرت الهی پر داند و از و طلب معنی
کند که متضمن فایده صلاح حال مستمع بود تا زبان او بحقیق
ناطق باشد و کلامش دران حد مدعا صادق بود هفتم
انکم چون بر مرید از مکر و حی و مستنکری اطلاع یابد و
خواهد که او را بران توبیخی نماید سخن بتعین و تصریح نکوبد
بلکه بصرفی تخریب و کنایت با جماعتی که خاص باشند یعنی
در اندازد که مفهوم ان بر مراد دلالت کند هشتم انکم
اگر مرید نگاه دارد و ایچم از واقعات و مکاشفات او
معلوم کند اظهار و اداعت ان نکند بلکه بمشافهم
با او در خلوت تخریب ان حالت کند دهم انکم اگر در مرید
تقصیری پند هم تر کند معنی با احوال ادبی ان را از و
عضو کنند و بر فرق و مدار و لطیف و لطف او را بران حدت
و ادب تخریب کنند یازدهم انکم بنسبت با مرید از حق نزول
کنند و از توقع تعظیم بدارد اگر چه حق او است و مرید را
قیام نمودن بران از اظم اذاب است اما توقع ان از و پسندید
نباشد دوازدهم انکم قضا و حقوق مرید کند
و در حالت صحت و مرض از ان تبعاعد ننماید سیزدهم انکم
اوقات خود را بر خلوت توزیع کند و بنابر قوت حال و کمال
تمکین و خصلت و هم اوقات خود را بمخالفت با خلق بسپارد

چهاردهم آنکه غلبه حال او را از تعهد خطی اوقات بصوالح
اعمال مانع نگردد و ناخود تصور نکند که مبرا بودین احتیاج
نیست چنانکه رسول ص با کمال حال بر فاضل طاعت موافقت
نموده است و از نماز تفجید و روزه تطوع و دیگر نوافل
مستغنی نبوده یا نه دهم آنکه ایشا خطوط و قطع تعلقات
بر و ایشا بود تا یکی از خطوط ایشا کند و اگر در تمامی
آداب طریقت از آداب صفت و آداب معیشت و آداب
مسافر و غیره شریعت و روزه تطویل انفرادی طریقت سوم
که بعضی از علما میگویند که طریقت تصوف از اشیاء است و نیست
اینست بدانکه آداب و شرائط شیخی بسیار است اما بهر رکن
و نیست صفت است که اگر یکی از آنها را بر او نباشد در مرتبه
شیخی بقدر آن ناقص بود اما بهر رکن یکی متمکن بودن است
در مقام عبودیت و انقیاد و کسی که از اینها تا از بندگی خدا
سوی الله انرا دور شود و بندگی ما سوی الله است که
که در بند ان باشی زیرا که مشهور است که هر چه در بند ایت
نشد ه ای و سالت تا در محبت بند خود و سعادت
و شقاوت خود است از ادبیت زیرا که در شریعت معتبر است
که **الحاکم** کتاب عبد لما یق علیه در همه دو مرتبه حصول
استعداد قبول حقایق از حضرت عزت بی واسطه
و این درست ندهد تا از محبت صفات بر شری و روحانی
نرسد زیرا که این از پس حجاب این بواسطه این چنانکه
سید عالم هم در ابتدای نبوت چون رفع حجاب بکمال نکرده
بودند و حی حق بواسطه حی یافتند که نزل به الروح الامینی
علی قلبک و در پیش معراج چون کشف قناع حقیقی شده بود
واسطه

واسطه از میان برخواست که فاضل علی عبده ما اوجی سوم
یا فتن رحمت حاصل است از مقام عبودیت و ان رحمت شایسته
تعالی حاصل الخاص **طریقت** باشد زیرا که خواص و عوام بواسطه
یا بند خواص از صفت رحمتی برخوردار باشند و بواسطه
قبول دعوت انبیا و پیغمبران ایشان نعم هشت بهشت است
بایند در آخرت که شیخی عبادی ای انا انعم فی
الرحیم و عوام از صفت رحمانیت بهره ور باشند زیرا که
رزق و صحت و امثال آن کافیه مسلمانان باشد و اگر تشراف
این رحمت بودی یک شریعت اب بهر چه کافر یا دینی بواسطه
از اینها است که می فرماید سبقت رحمتی غنیمی و انانیتها
می گویند یا رحمت الدنیا و خاص الخاص از صفت ارحم
الرحمنین با نصیب اند چنانکه ایوب گفت رب ای
مستغنی الضر و انت ارحم الراحمین و موسی عم فرمود رب
اغفر لی و لا تخیر و ادخلنا فی رحمتک و انت ارحم الراحمین
و اینها هم اشارت بر رحمت بی واسطه است از مقام عبودیت
که رحمت من عندنا و ان من یتق الله لعل صفت الوهیت و محو
انسان بر شریعت است و تعلق با خلاق ربوبیت است چهارم
تعالی علم است از حضرت اوی واسطه و ان وقتی ممکن شود
که لوح دل از نقوش عالم روحانی و عقلی و حسی هم صاف
و پاک گردد زیرا که تمام نقوش بنقوش این علوم است دلش
این نقوش منع کند از پذیرفتن علوم از حضرت اوی
واسطه چنانکه حضرت موسی عم توبه از حضرت عزت او را
حاصل بود اما بواسطه الواح که و کتبنا له فی الالواح پس

صحت خضر برای آن بود که شاید علم علوم خود از حضرت او
 بی واسطه بیخ تعلیم علم لدنی است بی واسطه و علم لدنی
 غایت است از معرفت ذات و صفات الهی چنانکه سید
 عالم می فرمودند معرفت ربی بری و این علم تسمی حاصل
 شود که از وجود خویش برآید و این را از لذت خود لذات
 حق رسد و حضرت خضر چون باین صفت موصوف شد
 خلعت مشیخی در پوشانیدند و موسی را ملازمت او
 فرستادند که فوج عبدل من عبادنا و علفاه من لدنا علیما
 اما باین صفت پس اول علم است که بقدر ضرورت
 از علم شریعت بهره و بر علم باشد و اگر بدرجه پیش روی
 رسیده باشد اشتغال بعلوم صوری ضروری باشد تا حاصل
 شکلات طالبان و مریدان تواند کرد که قومه اعتقاد
 باید که اعتقادش اعتقاد شیعه دوازده امامی باشد
 و بلوغ بدعت الوده نباشد تا امر بدین بدعت نبیند
 زیرا که عاقبت اهل بدعت ضلالت است و سوء عقل است
 باین که ما عقل دینی عقل معاش دنیاوی نیز یکا دارند
 باشد تا در تربیت قرید بشر به شیخی قیام تواند نمود
 چهار ضرورت است باید که سعی باشد تا باین چهار ضرورت
 قیام نماید و از ماکول و مشروب ضرورت فارغ دارد
 تا بکل بکار حق مشغول تواند بود بیک شیعا علیت باید
 که شیعا باشد تا از ملامت خلق و زیاده ایشان بابت
 نداشته باشد که و لایقافون لومتم لاجم و صریح ان البیعت
 هر کس رد نکند و از حسودان و بدخواهان نگاه دارد
 ششم عقبت باید که عقیق النفس باشد تا امری از او
 نرمد

نرمد و اعتقادش از وفاسد نکند و هفتم علوهت است
 باید که بدین التفات نکند مگر بقدر ضرورت و از مرید طبع
 مانده باشد تا امری در بر طبع اعتراض نیفتد و
 امرادش خلل پیدا نکند زیرا که هیچ اغتی مرید را چون
 اعتراض نیست بر شیخ هشتم مشقت است باید که
 بر مرید مشفق باشد و او را تکلیف کاری نکند که او تحمل
 نتواند کرد و بر حق و عدل او را بر کار چهره گرداند و چون
 قبض باشد بتصرف ولایت او را بسط باشد و اگر بسط
 غلو کند اندکی قبضه بشود و بیوسته از احوال مرید
 باخبر باشد نهم حل است باید که حل باشد و هر چه
 زود از جای بدن رود و مرید را نوزداند مگر بقدر
 ضرورت تا دیب کند تا مرید مرید نشود و از دایره مراد
 بجهت دهم عفو است باید که اگر از مرید بمقتضای
 بشریت خطای صادر شود از آن در گذرد یا زود حسن
 خلق است باید که خوش خلق باشد تا مرید از در شکایت او
 نرمد و از و اخلاق خوب کسب کند دوازدهم اشرافیت
 باید مصیبت های مرید را بر مصیبت های خود ترجیح دهد
 ششم و بی شرفی علی نفسهم ولو کان بهم خصاصة سیزدهم
 کرمیت باید که در روی کرمیت باشد تا مرید را از
 کرمیت بهره باشد چهاردهم توکل است باید که متوکل
 باشد تا بسبب زرق مرید متأسف نشود و مرید را
 از خوف اسباب معیشت زد نکند یا نزد هم تسلیم است
 باید تسلیم کار خود کند یا خدای تعالی که هر کس را خواهد
 آورد و هر کس را خواهد ببرد نه از آمدنشان

دکتر شود و نه از رفتن ایشان خوشحال هر که آید او برده
خدا دادند و هر که رود برده خدا دادند شایسته رضا است
باید بمقتضای الهی راضی باشد و هر که مرا رد کند و هر که مرا
قبول نماید بر آن کامرانی از بی اعتراض نکند هفتاد و
وقامت باید که با صریحان بوقامت و عزت بر
کند تا مرید شایسته شود و موقع شایسته در نظر شرک نشود
که خلل نیندیشد و اگر در شایسته هم شک نیست باید که
در سکون باشد و در کارها تعجیل نکند و باهستگی در
مرید تصرف کند تا مرید بنحای از کامرانی نیندیشد و نور در
ثبات باید که در کارها ثابت قدم باشد و با مرید نیکو
عهد بود و بهر حرکتی که از او واقع شود همت از او نبرد
بسته همت است باید که باهیت باشد و مرید را از
شک و تردید بر دل باشد و نفس مرید را از همت و کلاست
شکستگی و از امشی بدیده آید پس چون شیخ باین
اوصاف متصف شود و باین اخلاق متخلق گردد و در این
مقامات متکفل شود شایسته شیخی باشد و مرید متصف
بصفات مریدی شده بخدمت او قیام نماید و از ادب
مریدی بسیار است اما آنچه از او است پس بیست و هفت است
اول تقوی است از هر چه خلاف شریعت مظهر است
و اساس توبه است باید محکم باشد زیرا که بنای همه
اعمال متکفل شود و در هر مقام کفای مناسب از مقام
باشد باید از هم توبه کند چنانکه حضرت خیر البشر ص
می فرمایند با وجود مرتبه عصمت که ای لا استغفر الله فی
کل يوم

۱۲۸
کل يوم سبعین مرة و وارد است که حسنات الانوار
ستات المقدس دوم زهد است باید که بی رغبت
رغبت بود بدینا بلکم نظر از آخرت نیز منقطع داشت
زیر آنکه در کتاب غزالی الدلی از حضرت خیر البشر ص
منقول است که دنیا حرام علی اهل الاخره و الاخره حرام
علی اهل الدنيا و حرام الحیان علی اهل الله سوم زهد است
باید که از جمله تعلقات بشری مجر باشد و تعلق بر
فرازد و مال و اسباب او را از مرتبه حضور بانه نداشت
که آن من از اجم و اولاد که عدو و گم چهارم عقیده است
باید که عقیده اهل تشیع باشد و از تشیع و تعظیم
و امثال آن مجر بود پنجم تقوی است باید که بهر چیز
کامر باشد و در تقیر و لباس احتیاط تمام کنند اما مبالغه
نمایند تا در وسوسه نیفتند که آن هم مذموم است و در
طهارت و نظافت کوشش کنند بقدر وسع و در آن هم
غلو نکنند تا در وسوسه نیفتند و در هر حال اشاره
دع مایه بیک الی مایه بیک را رعایت کند ششم
صبر است باید که در تحت تصرفات او امر و نواهی شرع
و آنچه بقانون شرع شیخ بقوامید صابر باشد و سختیها را
باید که محکم قیاس کند و ملائت را از خود دور نماید
هفتم مجاهدت است باید که همیشه توسل نفس را باجم
جایده محکم داشت و البته با او رفیق نکند مگر بقدر ضرورت
و تا تواند داد و نهد که در کتاب کفر و ایمان از
کافی منقول است از حضرت امام محمد باقر ع که تا هر چه

محفوفه باللذات والشهوات فمن اعطى نفسه لذاتها وشهواتها
 دخل النار هشتادم مردانه ودير بودن است اما با نفس ميگريد
 او مقاومت نمايد و از مكر و جيلم شيطاني و از ملامت ملائكت
 كنندگان ياك نداشته باشد كه اشاره و كايما فوق لوم و كلام
 ملائكت كنند زيرا كه شياطين الحين و الاقيس درين راه بسيارند
 و دفع شرايشان شجاعت توان كرد نه هم بدست است بايد
 كه بجمل نيافت كه قبل قيد بزرگ و حجاب عظيم است هم جوانمرد
 بودن است بايد كه حق هر كس در مقام شود نماند و بغير مدح
 در حاجت شومنان كوشش نمايد و از كسي طمع حق گذاري
 نداشت باشد باز هم صدقست بايد كه بناي كار خود را
 بصدي گذارد و ايم كنند باري خدا كنند و نظري از خلق منقطع
 دارد دوازده علم است بايد كه آن قدر علم تفصيل كند كه از
 عهده ادب دين خود برون تواند آمد سيزده نياز است
 بايد كه در هر چه وقت نياز نر از دست ندهد و در بيشتر
 معشوق فروشي نمايد كه بنابر مقام خاص عاشق است و ناز
 مرتبه خاص معشوق چهارده ياك بودن است بايد
 كه هر كس خطرات كه پيش آيد از آن ياك نداشته باشد يعني
 اگر نفعي يا خسران برسد از ضرر و نياز ياك نداشته باشد
 اما نزد ملائكت بايد كه ملائمتي صفت باشد و قلند
 شيرت نه چنانكه از جاده شرع افرو پاي پيرون گذارده باشد
 و كلاً ان طريق شيطان است و هر چه منتهيان را از اين مذهب
 بدو پنج برده است بالكم ملائمتي است كه نامر و ننگ ورد
 و قبول

۱۴۹
 و قبول و مدح و بزم نزد اوليك هسان بود بدورتي و دشمني
 خلق فرمود و لا غير شود چنانكه در كتاب كافي از حضرت امير
 المؤمنين ع منقولست كه بسي كراهت داشت در دنيا بپيرون
 مي رود و عجايب و شاذها و دنيا از دشن خاوي نمي كند اگر
 نعمتي باو برسد و اكثر دشمنان از امر يعني اگر نعمتي باو برده
 يا بدشادي نمي كند و اگر المي بدو رسد و كير نمي شود پس
 هشتاد و رخت است شانه زده عقل است بايد كه
 بتصريات عقل حر كات او مضبوط باشد تا حركتي از او
 نرزد كه خلاف رضاي شيخ كه خلاف رضاي خداست از او
 در وجود آيد كه جمله رنجهاي او صانع مي شود هفدهم ادب
 بايد كه با ادب و با تقوى با خلق باشد و در خدمت شيخ
 راه انبساط دل بر خود بستم دارد تا نرسد نكويد و اگر كويد
 پشيمان شود هجدهم حسن خلق است بايد كه هيشم كشاده روي
 و خوش غوي باشد و با مردم نرمي ننهد متواضع و شكسته
 و صهربان و سر ديار باشد و باران را خديت كند و بچشم
 حقارت بنظر دوز بزرگ نظر ننمايد و بخدمت كردن آريگان
 بخدمت عزت نرديكي جوييد مؤثر هم تسليم است بايد كه
 هجدهم تسليم و ولايت شيخ باشد چون مرده در دست
 غسال و بر شايخ اعتراض نكند زيرا كه شيخ را چون از
 خود داناست هي داند پس هر چه كند البته خوب خواهد بود
 كرده ليكن فضا و بدان نرسد چنانكه حضرت موسي
 چون بخدمت خضر ع رسيد ان حضرت فرمود

فان اتبعته في فلا تفسدني شيئا حتى احدث لك منه دكما
 يعني هر چه بيايم بر من اعتراض كن و ميرس كه چرا كسي
 تا اكنون بگويم كه صلاح دائم و چون اعتراض كرد سه مرتبه
 در كن بر اين و بعد از آن گفت خدا فراق بدني و بدنك
 تا بداني كه اعتراض سبب مفارقت حقيقيت پست
 تفويض است يعني كار خود را با خدايي و انكاري تا هر چه
 مصلحت تو دانست چنان كند و بهيچ خوشي و ناخوشي
 روي از طاعت او نكردي و عبادت او را براي بهشت
 و ترس و ترس بكني بلكه چون او را مستحق عبادت دانستي
 عبادت او كني مطلب سوم در بيان ذكر بطريق كرمي
 اعراب و تدقيق الكاشف الشيخ محي الدين العربي كه در كتاب
 فتوحات قدسيه نموده است در باب طريق سلوك و در آن
 جا گفته است بدان بزرگوار تو هرگاه اراده داشته باشي دخول را
 بسوي درگاه حق ~~و بطريق سلوك~~ و اخذ نمودن از درك
 وسايه و خواجه اسرار با او و بطريق سلوك و است اين از
 براي تو و حال آنكه در دل تو باشد تا عيش بهجت عيال و پس
 بدر بيشك تو از اين كسي كه حك كند بر تو سلطنت هست
 و در اين سخن شكي نيست پس ناچار است از اين تو از عزت كرمي
 از مرد و اختيار نمودن خلوة بر بري پس تحقيق ~~و در~~
 دوری تو از خلق مي باشد قرب تو بحق در ظاهر و باطن پس
 اول چيزي كه واجب است بر تو طلب علم است انجان علم كه به
 سبب آن فهميده مي شود طريق طهارت نمودن تو و نماز
 كردن تو و روزه كرمي تو و پرهيزگاري تو و انچه
 واجب

واجب است بر تو طلب كردن آن خاصه كه زياد باشد از آن
 و اين اول باب سلوك است بعد از آن عمل كرمي با پنج ياد
 كرمي است بعد از آن پرهيزگاري از اهل انچه نبايد بعمل
 آورد بعد از آن زهد است بدنيا و انچه تعلق با و دارد از
 لذات و شهوات بعد از آن توكل است و از استيادي
~~خداي~~ خاكي از احوال توكل حاصل شود از براي تو چنانچه
 كرامت كرمي اينها نشان دهد و دليل اندر رسيدن تو در اول
 درجه توكل و انما طي الارض است و مشي سست بر روي ارباب
 و سوختن هوا و خورده ن از كون يعني از هم رسيدن چيزي
 كه بلفظ كن ايجاد شده باشد بدون ماده و ان حقيقيت است
 در اين باب پس بعد از اين متوالي و شوق كرامات و مقامات
 و تن لا تلبس بوسه پس بعد از آن در داخل شود در خلوت
 خود تا بيشه نشناسي كه در جماعت مقام تو و باي قوت
 خود را از سلطان و قهر پس آكر بوده باشد و هم تو را كرمي
 پس نيست را حق ترا بسوي خلوت مگر بر دست شيخ محي الدين
 و آكر بوده باشد و هم تو در حكم و سلطنت تو پس بكي
 راه خلوت را و باك صلب و بر تو باد بر رياخت پيش از خلوت
 اختيار كردن و رياخت عبارت است از تهذيب اخلاق و ترك
 رغبت و تقبل شدن از دست مرد پس بدستك انان هرگاه
 پيش از اخلاص تو خود را پيش از رياخت كشدن او نخواهد
 آمد از او مردمي هرگز مگر در حكم تا در پس هرگاه عزت كرمي
 از خلق پس بر بند باب خود را از مرد مر يعني راه امد و شد مرد
 بر خود مدد و كن و بكي و مردمي از او را داد و ملتق ترين او را داد

اسم ذات است که الله باشد زیاد ممکن بر او چیزی و نگاه دار
خود را از راه زمان خیالات از اینک مله اتر مشغول دارند
از فکر کردن و حفظ کن نفس خود را در غذای آن و سعی کن اینک
مشغول بوده باشد غذای تو از چای و دوده باشد چو حیوانی
پس تحقیق چری از غیر حیوان نیکوتر چه و در هر وقت از کسب
و از سیر می مفرط و لازم دار طریقه اعتدال مزاج خود را پس همه
بدنیتیک مزاج هرگاه بسیار شد با قیاس در خوشی می کشانی بسوی
خیالات و هدیایان گفتی زیاده و جدا می کن یعنی بشناس چنانکه
میان لوازمات روحانی و مادی و شیطانی باطنی می یابی توان را در
نفس خود نزد تمام شدن و تدریج و طریقه یافتن او یافتی که ممکن
و امر هرگاه بوده باشد ملکی پس بدینیتیک در عقب آن یافتی می شود
در دل شکی و لذت و منی باقی تو ای از بعد آن و نفس می دهد از
برای تو ~~صورتی~~ صورتی علم و ترقی می شود از روی علم و اگر بوده
باشد شیطانی پس بدینیتیک در عقب آن یافتی می شود هرگاه می
اعضا و اهر و کرب و حیرت و ذلتی در نفس و تزلزل می شود از روی
خیال پس نگاه دار خود را و همیشه ذکر کننده باش تا اینک فارغ
سازد خدا دل را از غیر خود و این مطلوب است و حدیث کن
از اینک بگوی تو این چه چیز است و باید بوده باشد عقد و ملت
تو نزد داخل شدن تو بسوی خلوت خود اینک الله تم نیست مثل
او چیزی و هر چه بگویی کند از برای تو از صورتها در خلوت
تو می گوید من خدا پس بگو باک و منزه است خدا می تو بخند
قسم و غافل شو از آنها و مشغول باش بدگر کردن همیشه این
یک اعتدال از عقود و عقد دوم اینست که طلب کنی از او
در خلوت خود غیر او را و باید تعلق بگیری و جهت و قصد تو بغیر

او و اگر عرض شود بر تو هر چه در عالم کون است پس بگو باک
بازد و توقف کن نزد این عرض می شود بر تو و مشغول شو
بطلب کردن تو او را پس تحقیق او از مایش می نماید ترا
و هر زمان که توقف نمایی با چیزی که عرض شود بر تو فوت
می شود از آن چیزی و هرگاه ~~حاصل~~ حاصل نمودی او را
و فوت نمی شود از تو چه چیز پس در هرگاه که تحقیق
شناختی این را پس بدان بدینیتیک حق تعالی از مایش می نماید
ترا با هم عرض می کند از آن بر تو پس اول چیزی که می کشاید
بر تو اینک عطای کند ترا تصرف در عالم امر بر همه حق ترتیب
که می گویم برای تو و آن کشف عالم حس است که هست و نهان
از تو پس حاجب من شود ترا دیوارها و نه تاریکها از انجم
می کنند خلق عالم در مانی خود مگر اینک واجب است بر تو
نگاه داشتن خود از اینک کشف نمایی من احدی را پیش از این
و اما فرق کردن میان کشف حسی و خیالی پس چنین است که بیوشان
هر دو چشم خود را پس که باقی ماند از برای تو همان کشف مانی
پس آن کشف در خیال تو است و اگر غایب شد از تو انجم پیش
از بستن چشمها می دیدی پس ادراک تعلق دار با و در عالم
حس هم پس بعد از آن هرگاه مشغول شدی بدگر و کشف شی
و از کشف حسی پس نازل می شود بر تو معانی عقلیه در صورت
حسیه و مستقل در این امر من شود مگر پیغمبری یا کسی را
که خدا خواسته باشد از صدیقان و ائمه مهیا شد از برای تو
در میان خبیه مشربیات جنبه پس بیایا مراب را از آن
پس اگر نبوده باشد در آن اب پس بیایا مرشیه را و اقام

جمع کنی میان غرض و نیاز و بشر پس بگویم و همچنین عمل
 بیاض و حفظ کن نفس خود را از آتش میدن عمل مکرر
 اینک بوده باشد اینچنین باب نامان و اگر بوده باشد مخدوم
 آب نهاده و چشمها را راه نیست تر بسوی آتش میدن آن
 و مشغول شود بکار که تا اینک بر خیزد از پیش دل تو عالم
 خیال و فکری و مشکف و در بر تو عالم معانی مجوده از ماده پس
 بعد از آن مشغول شود بکار تا اینک قلب کند از برای تو متذکر
 تو پس درین هنگامه فایده ساختن است تر فانی ذکر و گاه می باشد
 فانی ذکر بجهت بسیار خوابیدن و راه تفرقه میان خواب و بیداری
 اینست که مشاهده واقع شود در عقب او لذتی و بسیار خوابیدن
 واقع شود و حاصل می شود که در عقب او بیداری و طلب امر
 کردن و بیدار شدن از آن حال پس بعد از آن حق تعالی عرض میکند
 بر تو هر آنکه ملک است از روی آرمایش پس اگر ترکت داده
 شد از برای تو عرض پس مشکف می شود اول از برای آرمایش
 سنگهای معدنی و غیره آنها مثل جواهری که از دنیا بیرون می آید
 و خواهر شناخت تو شهر سنگی و خاصیت او را در مضامین صفای
 که دارد پس اگر عاشق شدی می توانی آنرا ختم خواهی شد با او
 و ملحق خواهی شد از این مقام بعد از آن گفته می شود از تو
 الناس حفظ او پس حسرت خواهی خورد و زبان کاس خواهی بود
 پس اگر بنیاده بر روی بخند از این و مشغول شدی بدگر و انجاء
 او بر روی بسوی بخت مذهب کور مرداشتم می شود از توان بلای
 و شرف می شود از برای تو اسرار نباتات و دلی کند راه تپاچی
 با آنچه متحملان هست از خواص مضامین و منافع پس باید بود
 باشد حلم تو با اسرار نباتات مثل حلم تو اولاً با سنگهای معدنی
 یعنی

یعنی خاک و در شرف از اسرار جواهر مشغول نشدی باید در شرف
 اسرار نباتات نیز مشغول باشی و باید بود باشد غذای
 تو نیز در شرف اول چیزی که بسیار باشد حواری و رطوبت
 آن حقیر گوید علت آنکه باید غذای این کس در مرتبه شرف
 اول کرم و تر باشد اینست که طبع سنگ طبع خاکست و خاک سر
 سنگ است و چون طبع بشری میل نمائیک چنانچه در خون از
 حشر خاک است پس در مرتبه شرف او را غذا بمخلات و صند
 باید داد که طبع از آن طبع بر گردد و میل خود را از آن بگرداند
 و باید غذای تو در شرف آخر شرف نباتی و چیزی باشد
 که معتدل بود حرارت و رطوبت آن یعنی نه بسیار گرم باشد
 و نه بسیار سرد پس هرگاه توقف نکردی با این شرف بر داشتی
 می شود از این شرف به جهت تو که در شرف است و با آنچه متحمل آن هستی
 پس سلام می کنند بر تو و تو هم سلام کنی بر آنها عارف می گرداند
 از خواص مضامین و منافع خود و هر عالمی را عارف می گرداند
 تر اینست که تقوی و تمجید کردن خود و در این نکته هست
 و او اینست که نظر کنی با آنچه تو مشغولی بآن از ادکاس پس
 اگر دیدی تو هیولای عوالم را مشغول باین ذکر می که تو
 خلقی بر آن هستی پس شرف تو خیالات یعنی انکشاف
 در عالم خیالات است حقیقی نه حقیقی یعنی انکشاف
 تو محض خیالات است که در نفس کلام انکشافی نیست و اینست
 و غیر از این نیست که آن حال تو متکبر یا داشته شده است
 از برای تو در موجودات و اگر دیدی و هیولای عوالم را
 احکام از کس ایشان را یعنی هر یک را دیدی بگری مشغول

که مناسب حال آن عالم است پس او کشف حقیقت
دارد و در نفس که سر منتهای است و این معراج او معراج
قرب است پس بر ترقیب و تدریج از برای توفیق حاصل
در هیولای عوالم پس بعد از این کشف متکشف میشود
از برای تو از عالم سر بان حیوة سببیم در احیاء و انجیم
داده و کشف از اش در هر دلی که استعدا در آن
اشیا و کون و معبود و متدرج میشوند عنایات در این سر بان حیوة
پس اگر توقف نکردی با این برداشته میشود این سرده
از پیش تو و کشف میشود از برای تو نقوش و کجیم و مطالب
می شود و چیزهای که خوف باشد و نوع نوعی شود و در
تو آلات یعنی همان که مشاهده خواهد کرد و بر باد
می شود از برای تو دوی که معاینه خواهد دید و در آن صفت
استقامت هر چیزی را می بینی و چگونه می کرد و لطیف لطیف
و چگونه در لطیف و انجیم بسته است باین پس اگر توقف
نکردی با اینها هم که دیدی برداشته میشود از برای تو
نور عظمی و طلب فلاهی نماید بر اینها قائلان نور پس
مترس و مدد و مستکن بر دگری که داری نمی رسد بخواهی پس
اگر نایب تادی با آن برداشته میشود برای تو نور طوابع و صوره
سر کبب کلی و معاینه خواهد دید ادا داب دخول را بسوی حضرت
الهی و ادا داب ایستادن بر راه قریح و ادا داب بیرون آمدن
از نزد او بسوی خلق و مشاهده پوسه در وجود مختلف
از ظاهر باطن و حال انجمنی که عالم نیست با و هر کسی پس
بدینیک هر چیزی که گرفته می شود از وجه ظاهر می گیرد
انرا

انرا وجه باطن و حال انکه ذات یکی است پس نیست در انرا
نقصی و مشاهده می کند کیفیت گرفتار علوم الهی از جانب
خدا می تو و انجیم سر او است انکه بوده باشد بر آن که متعلق شده
باشد از استعدادات و ادا داب اخذ و عطا و قبض و بسط
و چگونه حفظ می شود دل از هلاکت سوزاننده است پس
توفیق را از انجا هم باید بگردی و در این نیست در انرا راه
خطایی و غیر اینها از چیزهایی که تفکات است این رسالم
از رساندن انرا پس اگر توقف نمودی با اینها هم برداشته
می شود از برای تو مراتب علوم نظریه و انکار سلیم و صورت
مغایب انجمنی که طاری می شوند بر فهمها و کشف می شود
بر توفیق کردن میان فهم و علم و وسط و متوسط بین بگویند
میان از ادراج و اجسام و سبب این تولد و سرانجام و انکار
در عالم عنایت و سبب کسی که ترک کرده است انرا از غیر مجاهده و غیر
مجاهد و کسی که ترک کرده است انرا از غیر مجاهده و غیر
این از انجیم طول دارد ذکر ان پس اگر نایب تادی تو
با این برداشته می شود از برای تو از عالم تصور و محسوس
و حال و انجیم سر او است انکه بوده باشد بر آن عقول از صورت
مقدس و نفوس نباتیه از نیکوی شکل و نظام و سران قنوس
و این و رحمت در موصوفین بان و از این حضرت می باشد امداد
از برای شما پس اگر نایب تادی در این مقام برداشته می شود
از برای تو از مراتب طبیعت و هر چه پیش از این مشاهده کرده
پس انرا از عالم ریاضت و موضع این دلت پس نگاه بجای کرد
این عالم دانسته می شود انکسارات و دوام دائمیات و خلود

خدای و ترتیب موجودات و سریان وجود در موجود است و داده
 می شود تو علمهای الهی و قدرت بر حفظ آن و امانت بر رساندن
 آنها بسوی اعلم آنها و داده می شود بقوه وصول و حال و کشف
 پس اگر توقف نکردی تو با این برداشتم می شود از برای تو
 از عالم حقیقت و غضب و تعصب و منشاء اختلاف ظاهر در عالم
 و اختلاف صور و غیر اینها پس اگر نایب نادی تو با این برداشتم
 می شود از برای تو از عالم غیرت و کشف حق در تمام مرتب و شود
 آن و کشف می شود در توالی سلم و مذاهب مستقیم و شرع تنزیل
 و می بینی عالم را که تحقیق زینت داده است از اجزای آن معارف
 قدسیم به هم نیکوتر و لطیفی نیست از مقامی که کشف می
 شود از برای تو از آن مقام چیزی مگر اینکه او مقامی می شود که
 با تو بقرب و تو به و تعظیم و نزدیکی می شود بتو از مقام
 و مرتبه خود از حضرت الهی و عاشق می شود در لذات خود پس
 اگر توقف نکردی تو با این برداشتم می شود از برای تو از عالم و قاف
 و مکتب و ثبات و مکر و مشکلات آشکار و اینچنین مشاهده این
 فن است پس اگر نایب نادی تو با این برداشتم می شود از برای تو
 تو از عالم حیرت و تصور عجیب و خیر این اعمال و این علل و است
 پس اگر توقف نکردی تو با این برداشتم می شود از برای تو
 به دست و حقیقت و مراتب درجات آن و تداخل بعضی از آن
 در بعضی و تداخل بعضی از آن و حال آنکه واقع بر راه تنگ آن
 بعد از آن مشرف می شوی بر جهنم و مراتب درجات آن و تداخل
 بعضی از آن در بعضی و تداخل عقاب آن و برداشتم می شود
 از برای تو از اعظم اعمالی که رساننده اند بسوی هر یک
 از این دو خانم

از این دو خانم پس اگر نایب نادی تو با این برداشتم می شود از برای
 تو از راهی که مستقیم اند از مشاهدی از مشاهده ایشان
 که در آن مشاهده و متوجه سکان هستند و مقدم بر ایشان سلطان
 و جبر است و می خواهند ترا بسوی خود پس اگر نایب نادی تو
 آن برداشتم می شود از برای تو نور می که حتی بینی در آن غیر
 خود را پس می گرد ترا در آن مقام وجد بزرگی و کشفی سختی
 و می یابی در آن حالت لذتی چند که ممکن نیست تعریف آن
 انطیاف و کجک می شود و در چشم تو هر چه دیده بودی پیش
 از آن و حال آنکه تو میل می کنی در آن مثل میل کردن چراغ پس
 اگر نایب نادی تو با این برداشتم می شود از برای تو از صوری که
 می بینی که از برای ایشان است تسمیه مخصوصی که می شناسی آن
 تسمیه را هرگاه شنیدی آن را پس دهشت ممکن و خواهی دید
 صورت خود را میان ایشان و از آن صوری خواهی شناخت
 وقت خود را اینجا و وقتی که تو در آن هستی پس اگر نایب نادی
 در این مقام برداشتم می شود از برای تو سر بر ستادیت و هر چه
 در آن هست بر سرگاه نظری که در هر چیزی پس خواهی دید
 جمیع آنچه را که مطلع شده بر آن در این مقام و حال آنکه زیاده
 باشد بر این و باقی می ماند علمی و نه عینی مگر اینکه مشاهده می کنی
 آن را در این مقام پس طلب کن از خود را از خود در هر چیزی
 پس هرگاه واقف شوی بر خود در آن مقام خواهی شناخت که یکا
 غایت تو و منزلت منق و منتهای زینت تو و خواهی دانست
 که چه اسمی و مری توست و چه چیز حلقه توست از معرفت و ولایت
 و چه چیز است صورت خصوصیت تو پس اگر نایب نادی تو با این

بر داشتند می شود از برای از استاد هر چیزی و معلم آن بر معاینه
 می بینی اشرا را و خواهی شناخت چنانکه از او مشاهده خواهی نمود
 انعامی است و تلقی و تفصیل بحال آنرا از ملک پس اگر توقف
 نکردی با این بر داشتند می شود از برای تو از حرکت پس اگر نایب
 محو می شوی بعد از آن غایب می شوی پس فایده می شوی پس محو
 خواهی شد پس محو خواهی بود تا اینکه هرگاه متوجه شدی در آن مقام
 از برای تو انوار مباحی و اخوات آن ثابت می شوی پس جزوی از این پس
 باقی می شوی پس بر تیر جمع می رسی پس غایب می شوی پس محو
 داده می شود پس تو خلعتی از اینها که کمالی و مقتضای اینهاست
 پس تحقیق آن خلعتها متفرع اند بر تو پس بعد از آن وارد می شوی
 بر درجه خود پس معاینه می بینی هر چه را که پیش از این دیدی
 بودی مختلف الصور تا اینکه وارد می شوی بر روی عالم حس
 تقیید می رسی خود یا بجای که غایب شده از خود
 و غایت هر سالکی مناسب است از برای او از اینها که غایب شده از خود
 که بر آن سلوک می کنند پس بعضی از ایشان کسی است که مناجات
 می کند بغایت خود و بعضی از ایشان کسی است که مناجات می کند
 بغیر لغت خود و آنکه کلام حقیر گویند که وصول باین درجات
 و ترقی از اینها از کمال حاصل نمی شود مگر از برای اهل قلب از اهل
 سلوک و بغیر از اینهم معصومیتی هم کسی با علای این مراتب نرسید
 و اکثر اهل ریاضت بسبب ضعف استقلال و کم تقاری نفس در
 حجب تعینات بعضی از این مراتب نمی رسند که توقف می کنند
 بخلاف آنکه بقی رسیده اند تا آنکه قوت نفس را بشان پیش از این
 نیست و هر کس بقدر استعداد و وصول خود بر تیر می رسد

اگر

از برای از استاد هر چیزی و معلم آن بر معاینه
 می بینی اشرا را و خواهی شناخت چنانکه از او مشاهده خواهی نمود
 انعامی است و تلقی و تفصیل بحال آنرا از ملک پس اگر توقف
 نکردی با این بر داشتند می شود از برای تو از حرکت پس اگر نایب
 محو می شوی بعد از آن غایب می شوی پس فایده می شوی پس محو
 خواهی شد پس محو خواهی بود تا اینکه هرگاه متوجه شدی در آن مقام
 از برای تو انوار مباحی و اخوات آن ثابت می شوی پس جزوی از این پس
 باقی می شوی پس بر تیر جمع می رسی پس غایب می شوی پس محو
 داده می شود پس تو خلعتی از اینها که کمالی و مقتضای اینهاست
 پس تحقیق آن خلعتها متفرع اند بر تو پس بعد از آن وارد می شوی
 بر درجه خود پس معاینه می بینی هر چه را که پیش از این دیدی
 بودی مختلف الصور تا اینکه وارد می شوی بر روی عالم حس
 تقیید می رسی خود یا بجای که غایب شده از خود
 و غایت هر سالکی مناسب است از برای او از اینها که غایب شده از خود
 که بر آن سلوک می کنند پس بعضی از ایشان کسی است که مناجات
 می کند بغایت خود و بعضی از ایشان کسی است که مناجات می کند
 بغیر لغت خود و آنکه کلام حقیر گویند که وصول باین درجات
 و ترقی از اینها از کمال حاصل نمی شود مگر از برای اهل قلب از اهل
 سلوک و بغیر از اینهم معصومیتی هم کسی با علای این مراتب نرسید
 و اکثر اهل ریاضت بسبب ضعف استقلال و کم تقاری نفس در
 حجب تعینات بعضی از این مراتب نمی رسند که توقف می کنند
 بخلاف آنکه بقی رسیده اند تا آنکه قوت نفس را بشان پیش از این
 نیست و هر کس بقدر استعداد و وصول خود بر تیر می رسد

برداشت می شود از برای آنکه از استاد هر چیزی و معلوم بر معاینه
 می بینی اشران را و خواهی شناخت خبر آن را و مشاهده خواهی نمود
 انعکاس اشیاء و تلقی و تفصیل بجهل آن را از ملک پس اگر تو غافل
 نگردی با این بره اشتباه می شود از برای تو از محمل پس اگر از برای
 محو می شوی بعد از آن غایب می شوی پس فانی می شوی پس محو
 خواهی شد پس محو خواهی بود تا اینکه هرگاه مشغول شدی در آن مقام
 از برای تو آثار مباحی و اخوات آن ثابت می شوی پس بنودی ای پس
 باقی می شوی پس بر تیرم جمع می رسی پس غایب می شوی پس محو خلعت
 داده می شود بر تو خلعتها که لایق و مقتضای آن هستی
 پس تحقیق آن خلعتها متفرع اند بر تو پس بعد از آن و از برای تو
 بر درجه خود پس معاینه می بینی هر چه را که پیش از آن دیدی
 بودی مختلف الصور تا اینکه داری یا در شوی بر روی عالم هستی
 تقیید می آوری خود یا بمانی به ای که غایب شده از خود
 و غایت هر یکی مناسب است از برای آن راه اولیایان را می
 که بر آن سلوک می کنند پس بعضی از ایشان کسی است که مناجات
 می کند بغایت خود و بعضی از ایشان کسی است که مناجات می کند
 بغیر لغت خود و آنست که کلام حقیر گویند که وصول باین درجات
 و ترقی از این درجات حاصل نمی شود مگر از برای اقل قلیلی از اهل
 سلوک و بقیه را از آن معصومین هم کسی با علای این طریقت نرسید
 و اکثر اهل ریاضت بسبب ضعف استقلال و گرفتاری نفس در
 جنب تعینات ببعض از این طریقت می رسند که توقف می کنند
 بخندان آنکه حق رسیته اند یا آنکه قوت نفس را بر ایشان پیش از این
 نیست و هر کس بقدر استعداد و وصوله خود بر تیرم می رسد

اگر

اگر فانی نباشد و هرگاه کسی بطریق سهل را سببی می خواهد و صواب
 بحق را و طاعت وصال قرب با هرگاه احدیت باشد خصوص
 هرگاه مرشد کاملی از شایخ حاضر یا موجود نباشد بطریق که
 حقیر نوشتیم عمل نماید آنکه الله تعالی عامل آن بدرجه اولیای الله
 می رسد بشرط عدولت و عدم اشتغال در شریط آن خدایان که
 طریقت ذکر و سلوک نشستن را در این در راه موجزی که می شود
 بمصاحف آنرا که این شده مذکور ساخته ام هر چه چون بدلیل عاقل
 روی آن کلامت کو سیران کلمات آن رود تا مشاهده حسن آن کل
 نماید و حقیر را بدعا می خیزد یاد کند و ظاهر که این طریقت
 که شیخ محی الدین ترشتم از فتوحات او نیست از برای از فتوحات
 اوست بلکه رساله علمیه می باشد چنانکه معلوم از فقره کلام
 او می شود مگر اینکه بگویم که بعد از آن از این املحق بفتوحات کرده
 باشد یا اینکه تا سخنان سهو کرده باشند بهر صورت طریقت
 اوست و عمل کردن بطریقت او در نهایت صعوبت می باشد
 وجه که اینجا محل ذکر آنها نیست و الله اعلم بحقایق الامور فصل
 دوم در بیان مکاشفات و تجلیات اولیای الله که محققین
 صوفیه اند و این در چند مطلب عینی می شود ~~در بیان~~
 این مقام ببط داده می شود چه کلام بعضی از مشایخ را درین مقام
 مذکور می سازند هر چند در معنی کلام ایشان یکی است ولیکن ذکر
 کلام هر یک را خاصیتی هست که در کلام دیگر نیست مطلب
 اول در ذکر کلام بعضی از ارباب عرفان که حقیقت را اینانی در
 کتاب مناجم الموحیدین ذکر کرده و در اینجا نیز مذکور می شود
 بدانکه سالک چون روی از عادات و رسوم بگرداند و در

لغات احتیاط تمام لایمی آورد و ترک لذات و شهوات نفسانی
 بنمایند و چهار تکلیف فتنه بر شش حقیقه عالم زنده و دوار و حسو
 و خلوت و عزلت و ریاضت پیش نهاد هفت خود سازد و بر وضو
 و نماز و ذکر مواظبت نماید و خود را از لذت ایل دینیم جسمانی
 صاف سازد تا آیین دل او از کدورت تعلقات صاف گردد
 بر عالم مقدس اربی بروی کشف شود و عالم مقدس اربی منقسم
 بهشت قسم است هفت قسم از آن مقام در حیات است که
 که اقایم سبب هفت عبارت از آنست و قسم ثامن مقام در حیات
 چه اول چیزی که سالکان را فتح شود عالم مثال و انواع
 مشاهدات حسی و عقلی درین عالم است و چون رؤیت این
 عالم مخصوص اهل ایمان نیست بلکه مزایین از کفار و مسلمین
 درین شریکند کمال این حدیث التفات نگرفته اند و چنین گویند
 که جمیع عوالم اجسام را که در زیر ناخنی از عالم مثال در آیند
 مضیق نگردد و چون سالک این ایجا تشریف نماید نفوس اسرار
 ملکوت بر او ظاهر گردد و یک کشف نظری بر حقایق اسرار معقول
 اطلاع حاصل کند و سالک بعد از طی مراحل معقولات که
 انرا کشف نظری گویند مکاشفات قلبی رسد و از آنرا
 کشف شهودی گویند و درین کشف انوار مختلف مکتوف
 گردد و بعد از آن خاصه مکاشفات شری بر تو ظهور
 باب سوم در بیان اسرار عبادات که تعلق با فعال
 ظلال دایره و این مشتمل بر فصل اول در
 بیان اسرار نماز است که هر یک عبادات بدنی است و معراج
 بخون است و درین کتب و کتب دیگر در بیان این کتب
 مطلب و کتب دیگر در بیان این کتب
 دعد

دهد و انرا کشف الهامی گویند و درین کشف حقایق اشیا
 و اسرار اخروی مکشوف گردد و بعد از آن مکاشفات
 روحی بر تو اندازد و درین کشف عروج بر مقامات و رؤیت
 ملائکه و مکالمه با ایشان و تبارک عبادات که با صلاح اهل ملک
 و ارباب عرفان کرامات گویند ظاهر گردد و اطلاع بر عقیدات
 و طی رضان و مکان و غیر این حاصل آید و بعد از آن مکاشفات
 حقیقه ظاهر شود و انرا کشف معانی گویند و سالک درین مقام
 و صفاتی که بر کشف شود خود را با صفات متصف بیند
 و این کشف صفاتی بود اما کشف ذات عبارت از بیان آن
 قاصرت و چون سالک برسد بمقام شاهده ملکوت و از
 ظلمات جسمانی خود را با عالم نورانی رساند و بدین کشف شهودی
 گردد و بدین کشف دل او طیفان یابد / انوار غیبی بر دل او بر تو
 اندازد و بجای افاری و افغالی و صفات و ذاتی روی نماید
 و انوار کاهی بر مثال آفتاب و کاهی بر مثال ماه ممتلی گردد و بجای
 افغالی ممتلی یا انوار متلونه نماید چنانکه در تقسیم انوار حسب
 مراتب و اطوار گفته اند که چون سالک از غیب و شهادت
 افاق و از شهادت انفس روی دل بغیب عالم انفس البرزخ
 اول نوری که در نظر او آید مکرر و بسر باشد و انرا الطیف
 قالی بدین گویند چنانکه انفس زنده لا اله الا الله بر
 سنگ دل زنده و انفس خفی که در روی بغیب است و در حراقت
 نفس افتد و بهیض و وجود آن را مدد دهد تا مشعل
 گردد و ان پرده مکرر بگودت مبدل گردد و بان انفس

شهودات و لغات سوخته نور نفس پیدا کرد و نور او کبودی
 خوش رنگ باشد و لطیفه نفس عبارت از آنست و بعد
 از آن نور دل ظهور کند و نور آن سرخ عقیق رنگ باشد
 و آن را لطیفه قلبی گویند و بعد از آن نور سیمین پر نور اندازد
 و نور او زرد باشد خوش رنگ و لطیفه سیمین عبارت از آنست
 و بعد از آن نور روح اشراف ~~صفت~~ اشراف کند و نور او سفید
 باشد بغایت صاف و آن را لطیفه روحی گویند و بعد از آن
 نور خفیه که روح القدس و لطیفه حقی عبارت از آنست تجلی کند
 نور آفتاب بغایت صاف باشد و سالت از آن نایب که در چون
 سالت باین نور رسد خاصیت این نور کرد و از کثرتش واضطرار
 و تلون اسما و صفات خلایق پدید آید و بقوه تمکین نفس
 او محسوس گردد و افقین و نفوس و نفع و ضرر و دعا و ~~و~~
 و دشنام خلق پیش او یکسان شود چنانکه هیچ چیز
 متغیر نگردد و ذات و صفات و افعال خود را در نور حق
 مستهلک بپند و سالت را درین مقام قدی نیست
 مگر آنکه از جانب قدم برقی لازم گردد و سرتراوی از آن خبر
 شود و فی الحال هود و بنشیند و این تجلی جز از مشکات
 نبوت متجلی نگردد و تا این تجلی نشود سالت از مملکت
 حلول نجات نیابد بلکه فرق میان مشاهده و مکاشفه معانی
 است که لحن از غیبتیات اگر در حال نوم باشد آن را گویا
~~مکاشفه~~ خوانند و نوم عبارت از آنست که محاذات لطیفه
 از اغذیه که وارد معده شده باشد بدماغ مختصا عین شود
 و حواس ظاهر را در حین تکامل از اعمال خود را که سازد
 از حالت بر

۱۵۷
 ان حالت را نوم گویند و لحن در آن حالت دیده شود ثوابا نامند
 و عارف کامل سید علی هدایت قدس سره در حل قصول فرموده
 که فیض و قی که نازل گردد از حضرت فیاض بروح از ابرواح
 مقدسه متعکس گردد و از آن روح بروح ملایم و از آن بقلب
 بعد از آن این عکس نیز متعکس گردد بقوت خیال که در
 دماغ است و از خیال در حین مشرتک مصور شود بصورت
 اول پس ظاهر گردد در عظام ملک بر صورت الحظ نام دیده باشد
 و رویا یا ضالمی چنانچه عبارت از اینست و بعضی از ارباب
 عرفان این را کشف صوری خوانند و اگر در حال غیبت دیده
 شود آن را مکاشفه یا مشاهده خوانند و غیبت عبارت
 از آنست که چون از عالم عالم فیض سالت رسد امتزاج
 آن فیض سبب رکود حواس ظاهر شود و سالت را از عالم
 شهادت بقا غیب کشد آن حالت را غیبت گویند و هر چه
 در آن حالت دیده شود مکاشفه یا مشاهده گویند و این
 بر زحمت میان خواب و بیداری و اگر در حال صحو باشد آن را
 معاینه گویند و صحو عبارت است از آنکه فیض از عالم عالم
 چون بر سالت فایض شود و حواس ظاهر رکود دنیا بدو سالت
 بظاهر معنی وصول یابد آن حالت را صحو گویند و هر چه در آن
 حالت دیده شود معاینه نامند پس چون نوم عمومی دارد
 رویا که نتیج و سبت مقام ادنی است و چون غیبت مخصوص
 اندیا و اولیا است مرتبه مکاشفه و مشاهده که نتیج و سبت
 از مرتبه رویا اعلاست و چون صحو مخصوص اکابر انبیا
 و کمال اولیا است مرتبه معاینه که نتیج و سبت من جمیع الوجوه

از مرتبه مکاشفه و مشاهده اعلی است و چون سالک با این مقام
رسد سر سبز آن الذي بیده ملکوت کل شیء و الهی تر جمیع
برویش کار شود نگاه مورد کلمات کلهوی شود و تخیل
اکبر بی نهایت است اما مع اکثره بجهار نوع مختص از این
اول تخیل صوری خوانند و در تخیل نوری دانند سوم تخیل معنوی
شناخته چهار مرتبه تخیل ذوقی نامند و اول تخیل که سالک تر است
دهد تخیل صوری باشد و آن در صورت جمیع اشیاء واقع می شود
با اختلاف مراتب استعداد تخیل قیام خیا که حضرت موسی علیه
از درخت و حضرت امام جعفر صادق علیه از صوت کلام و
بجنون از صوت لیلی و این مقام یاد می شود در اتحاد و
اباحت که چندین هزار خلق در آن با دیده سرگردان باشند
مگر آنکس که بنور توفیق و ارشاد بها اهل تحقیق از این
مهلکه نجات یابد بعد از آن به تخیل نوری منور گردد و لیکن
در آن تخیل نیز دوافع است خلوت و اتحاد که چندین سالک درین
پیر عین غریق اند مگر جمعی که بزورق عنایت از این دریای
بی پایان خلاص و نجات یابند و بعد از آن تخیل معنوی رسد
و در آن مقام نیز یک افت است انکار نبوت و وحی چه
زعم صاحب این تخیل آن باشد که وحی و ابرارال همین است
که بروی او می شود بغو ذی الله من ذلك و چون از این
و درجات مهلمات خلاص شود صاحب تخیل ذوقی رسد و
شریعتی که در جلوه و اتحاد و انکار نبوت از دست داده بهم
باشد تا در او اوجیزه و این تخیل منزله است از افت و مغایر
بعد از آن بمقام فنا رسد و در دریای وحدت غوطه بخورد

کرده

کرده و سالک را در سلوک سر فنا و هم بقا است فانی
اول از صفات ذیسم و نقایس اخلاق چه چه چه چه
چون از افعال قیام اجتناب نماید و با افعال شریف
حسن مرضیه امتثال نماید عجب ظریفی بکشد
و نقاب نورانی بنماید و فانی دوم از اوصاف
خلیق بود تا بر رخ از میان بر خیزد و بحرین بهم
برآمیزد و عاشق بدامن معشوق در او نرسد و فانی
سوم آنکه از مرتبه صفات ترقی نماید و سحاب
و عجب قدیم رقم عدم بر چهره وجود محدث
کشد و ذات از عجب صفات روی نماید و
سالک در آن سجات مضحک و مستهلک کرده
و بغیر از ~~چیز~~ وجود حق وجودی دیگر ندارد
و بعد از آن متصف شود بصفات خدا ~~طاهر~~

مطلب دوم در بیان تعلیمات و انکشافات مشایخ
بهر نقیصه بعضی دیگر از عرفا که در کتب خود نوشته اند
و گفته اند تخیل سه مرتبه یکی تخیل ذات و علامتش انکار از بقایای
وجود سالک چیزی مانده بود فانی ذات و تلافی صفات
در سطوات افعال آن و آن را صیقل خوانند چنانکه حال
موسمی بدین تخیل او را از خود پستند و فانی کردند فلما

معمولی شود انفعال خلق در آن مستتر گردد و حکیم مطلق جهت
مصلحت عالم حکمت و توسیع آثار رحمت بر خواطر حضرت خود
بقایای صفات نفوس که متشاعر است تا نهند باقی نگردد بلکه
تا رحمتی بود هم در حق ایشان و هم در حق دیگران اما در حق
ایشان تا بمصلحت نفوس قیام نمایند و ببقای آن درجات ترقی
حاصل کنند و اما در حق دیگران تا در عین قضا و بحر جمع متلاشی
و مستغرق نگردد و وجود ایشان سبب انتفاع دیگران
گردد و در ذکر امکا انکشافات نوشته است که اهل خلوت در
گاه در آشنایی ذکر استغراق در آن حالتی اتفاق افتد
که از محسوسات غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی
بر ایشان کشف شود چه چنانکه ناگهان در حالت نور و وضو نیم
آنرا واقعه خوانند و گاه بود که در حال حضور بی آنکه غایب
شوند این معنی دست دهد و آنرا مکاشفه خوانند و واقعه
با نور در اکثر احوال مشاهده و مناسب است و از جمله واقعات
بعضی صادق باشد و بعضی کاذب همچنانکه منامات و مکاشفه
هرگز کاذب نبود چه مکاشفه عباد رستگار تقرب روح بمکاشفه
مغیبات در حال بصر او از غواشی بدن و در بیشتر وقایع
و منامات نفس با روح مشارکت بود و در بعضی مستقل و صریح
صفت روحست و کذب صفت نفس پس مکاشفات هم صادق
باشند و واقعات و منامات بعضی صادق و بعضی کاذب
و بیان این سخن آنست که هر یکی از این واقعه و منامات منقسم
می شود به قسم قسم اول کشف مجرّد و آن چنان بود که کسی
بدیده روح مجرّد از حیال صورت حالی که هنوز در
حجاب غیب بود در جواب یا در واقع مطالبه کند
و بعد از آن

و بعد از آن همچنانکه دیده باشد در عالم شهادت واقع شود
با از حجاب بعالم شهادت آمده باشد و لیکن بنفست پندند
آن هنوز حکم غیب دارد بسبب غیبت آن از حس ظاهر و حیال
کسی بخواب پندند که فلان جای دفینم ~~ص~~ باین صورت
و صفت پنهانست و چون باز کنند هم بر آن صفت که دیده
باشد و آن قسم اول کشف مجرّد از بطن خوانندیم که قوت متخیل
در وجه تصرف ننموده باشد و آنرا لباس نبوی خوانند
و این معنی اگر بطریق مشاهده ادراک افتد مدرك آن
بسیار است روح بود و اگر با سماع هوائت و القای سمع
معلوم شود و اسطر ان ادراک سمع روح بود و مثالی این
قسم در واقعات حکایت آن در روایت که مجاور هم بود و در
داستانی به بغداد روزی خبر وفات او شنید متالم شد
خواست که تحقیق معلوم کند نفسی غایب شد در واقع
دید که آن درست در میان با نرسید ادعا می آید بر شرف
است چون باز آمدن آنرا از صورت واقعه و حال
صحت درست اعلام کرد بعد از تفحص بلیغ معلوم
و محقق شد ایشان را که در جهان وقت حال آن درست
بر آن صفت بود که آن در پیشش آمده بود کرده بود
و این در پیش حکایت کرد که در آن حال افانر مصرقه
اوهنگران با نرسید بکوشش رسید و درین قسم
کذب صورت نهند اصل چه روح درین کشف مشاهده
مقتضی بود و کذب از منفی بود و این کشف بعد از
دولت شواهد اخبار نبوی عقلا را دلیلست بر آنکه

اگر روح را بعد از مفارقت اجساد شعور بجزئیات این
عالم از مبطلات و مسموعات و غیر این حاصل بود چه بیشک
در پیش مشاهده صورت حال آن نه بدیده خسر ظاهر
سره بود از جهت تعطیل آن و نه بدیده خسر باطن بدان
سبب که قوت متخیل معانی را در نوم و واقع
از کسوت خیال مجده نمی بیند و محتاج گرداند بتغیر شعور
روح بجزئیات موقوف نبود در جور سن ظاهر و باطن
بلکه او را از استعمال خواص صفت های چند انقباض
افتد که در حال تجرد از بدن بدان هیئات محسوسات را
در یابد چنانکه از استعمال خسر بعضی هیئات ابعاد در
مترسب گردد و از استعمال خسر سبع هیئات سبع و علی
هذا القیاس در جمله خواص و هر که اکثر بود و اینها
هرگز بمبطلات مشاهده نگردد باشد انما مبطلات
از ابعاد محسوسه بود و من کان فی محسوسه فی هذه الاعنی
فهو فی الاخره اعنی برین معنی هم صادق است قسم دوم
از اقسام نوم و واقع شرف تخیل است و آن چنان بود که روح
انسانی در خواب یا واقع بعضی از مقیاسات دریابد
و نفس بجهت تشنگی و تعلق بدو با وی در آن ادراک
شارکت و مدخلت نماید و بقوت متخیل آن را از خزان
خیال کسوت صورتی مناسب از محسوسات در یوشاند
و در آن کسوتش مشاهده کند پس بعضی ناسخ در تغیر
و تفسیر آن نوم را واقع بوجه مناسب از صورت
خیالی عبور کنند و حقیقت آن را که مدرك روح بود
در یابد

در یابد و بیان کنند و چنانکه مرید بخواهد در واقع بیند
که با سباع و بهائم در کار است یا با حیات و عقارب در قتال
یا با کفار و ملائکه در جدال شیخ دانند که او با نفس خود در
مقام جهاد است و گاه معنی صفت غضب و شهوت او را
در صورت سبع و بهائم مشاهده می کنند و گاه معنی عداوت
و خشم او را در صورت حیات و عقارب می بیند و گاه
معنی نمرود و جود او را در صورت کفار و ملائکه مطالع
می نماید و اگر بفند که فلان قطع می کنند یا از آنها سر و کار
یکند یا نه از اینها استصاعد می شود یا از ایشان مجاوزت
می نماید شیخ دانند که صفت در سیرت و منازک
صفات نفس را قطع می کنند و آن را در صورت اصول
خود که طبایع اربعه اند مشاهده می نماید اگر بیند که
از صفاتی چند که لازم جزو ترای او مانده است
و کسالت و جهالت و فسوت و ظلمت و کدورت می گذرد
و قوت متخیل آن را در لباس خیل قطع فلان است
بر دیده صاحب واقع جلوه دهد و چون بیند که از
صفاتی چند که لازم جزو مائی اند مانند سرعت
اختلاف و امتزاج با نفوس اشربره و قبول تلویح و
تأثیر از صحبت ایشان و رسان و میل بخواستار می گذرد
قوت متخیل آن را در کسوت عبودیت از آنها سر و کار
جلوه می دهد و چون بیند که صفاتی چند که لازم
جزو مائی اند مانند میل بشهوت و کثرت ملال
و سهولت تغیر از محل حاکم می گذرد قوت متخیل
آن را در صورت صفوت بر هوا و نجس و تر از آن

جلوه دهد و چون بیند که از صفاتی چند که لازمه
جز و ناری اند مانند غصه و کبر و استعلا و طلب جاه
و رفعت می کند و متخیل آن را در صورت خیال مجازت
از آتش شاهد کند و از این منزه از صفات
صفات نفس که از آن عبور کند اینست و اگر حقیقت
روح بر او منکشف شود آن را در صورت شمس ظاهر
کند و اگر حقیقت قلب بر او منکشف شود آن را در
صورت قمر مشاهده کند و اگر صفات قلب بر او منکشف
شود آن را در صورت کواکب ببیند و علی هذا
امر حقیقت که بر او کشف گردد آن را در صورت خیال
مناسب مشاهده کند و از این جهت نام این قسم
کشف منکشف کرده شد و در این قسم امکان مداخلت
کذب باشد و بیکند کذب محقق صورت نیندازد
انکه از ادراک روح خای نباشد پس اگر در حال ادراک
روح خاطر نفسانی با مدبرک منظم نشود و متخیل جز
حقایق مدبرکات روح را با مدبرک خیالی نباشند آن
واقع یا خواب هم صادق بود و اگر بعضی از خواب
نفسانی با مدبرکات روحانی پیوند و متخیل جمیع
کسوتها می خیالی پوشاند بعضی از آن صادق و بعضی
از آن کاذب بود پس معین و ماول بقوت علم و تامل
حقایق مدبرکات روحانی را از شوائب خواب نفی
منقح و منقح و خالص گرداند و آنرا تعبیر و تامل
کند قسم سوم خیال مجرد است و آن خیال بود که
خواهر نفسانی بر او غلبه دارد و تعلیم آن روح از
مطالع

مطالع عالم غیب محبوب ماند پس در حال نوم یا واقع
آن خاطر قوی تر گردد و متخیل هر يك را کسوت خیالی در پوشاند
و مشاهده افتد یا صور آن خواب و خوابها یعنی بقیه
و تعلیم او مرئی و مشاهده کرد و خیال که کسی را پیوسته خاطر
یافتن غالب بود در خواب ببیند که بخیال یافته است یا مرئی
که در اعین قبول خلق او را بر آن باعث بود در واقع بیند که صحت
علاقیات معبر شیخ داند که این هم مشاهده بخیال از روی
نفس است که بر پندیده آن صورت گرفته است یا خبر آن مر
اعتبار نکنند و خیال باطل خوانند و این معنی اگر در خواب
افتد آنرا اصفا اخلا خوانند و اگر در واقع افتد کف
واقع کاذب گویند و در این قسم وقوع صدق اصلا صورت
نیندازد چنانچه با استقلال و مشارکت روح مدعی آن خواب
بود و صدق از صفات نفس در او و شرط صحت
واقعات دو چیز است یکی استغراق در ذکر و غیبت از محسوسات
دوم وجود اخلاص نفس در آن ملاحظه اختیار و بیکند
که خیال مجرد در حق مخلص کشف محیل گردد و بسبب استغراق
در ذکر و حضور حضرت و هاب روح کشف در قالب خیال
نفس منغوش شود و آنکه صورت واقع در برت گردد
و قابل تامل و واقع با نوم در جمله احوال فتنه و تمایز
الا در این صورت چه هرگز خیال مجرد در خواب محقق نشود
و در واقع ممکن است پس معلوم شد که در واقعات و ضمای
هم صدق واقع شود و هم کذب و در مکاشفه جز و وقوع

صدق بحال بود بسبب انکه جز کشف بحر دین بود و تفرق میان کشف
 مجرد در مکاشفه و کشف مجرد در خواب و واقع است که مکاشفه
 در حال بیداری بود و خواب و واقع در حال غیبت از محسوسات
 و ادراک روح در مکاشفه یا متعلق بود بچیزی که در عالم
 غیب باشد یا متعلق بچیزی که در عالم شهادت باشد اما
 قسم اول که در عالم غیب باشد یا ظهورش در عالم شهادت
 ممکن نباشد چون بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم
 یا ممکن بود بصورت ذاتی چون قیام و کینه ضرورت الحاصل
 که صورت انداز غیبی بشهادت نیامده باشد یا بصورت
 عارضی چون ملائکه و امراض مجرد که ظهور ایشان در عالم
 شهادت جز بصورت عارضی نبود چنانکه جبرئیل علیه السلام
 حضرت رسالت ص امد می نمود بصورت بشری کردی گاه
 بصورت وحی کلبی و گاه بصورت شخصی اعلای چنانکه
 در حدیث صحیح است که وقتی اعلای با تمام صفت سفینه
 و موی بغایت سیاه بخدمت حضرت رسول ص امد و نشست
 و از نو باز انوی و پیوسته انایمان و اسلام و اخوان
 رسول ص رسید و جواب او را پسندید و چون غایب
 شد رسول ص صحابه را گفت شما می دانید که این سایل که بود
 گفتند الله و رسول اعلم گفت جبرئیل بود از حضرت عزت
 آمده تا شما را مظاهر دینیم در این خصوص از امور از و همچنین
 امیر المؤمنین علی عم او را در آن صورت مشاهده کرد دیگر
 صحابه که حاضران مجلس بودند صورت او را هم بر آن
 صفت

صفت یافتند پس از اینها معلوم شد که آن صورت نه نتیجه
 تصرف متخیل و صوغ و تخیل او بود و لا بحسب اختلاف
 احوال هر کس آن را بر صفتی دیگر دیدی و چنانکه عقل ارواح
 مجرد در عالم شهادت از بدن یا در حال تعلق بقالب صورت
 بشری و شکل نیست که تمثیل ارواح مجرد بصورت بشری
 خصوص صورت قارضیت و ظهور صورت ذاتی ایشان
 جز در عالم غیب محال بود و این تمثیل نوعی از قوت تصرف
 روحانیت در عالم صور که بهر صورت که خواهد از صورت
 بشری تمثیل کنند و تصدیق قول مشایخ قدس الله ارواحهم
 که مرتبه است از مراتب سلوک که صاحب آن مرتبه تواند
 که خود را هر چای که خواهد باین نماید و بنابرین قاعده
 می باید کرد قسم چهارم در مکاشفه که ادراک روح در آن
 متعلق بود بچیزی در عالم شهادت چنانکه دیدن صورت
 مسجد اقصی رسول را بیک در وقتی که از معراج باز آمد
 و از آن قصر حکایت کرد کفار بیک آن را منکر شدند و گفتند
 اگر راست می گوی بگوی که ستونهای مسجد اقصی چند است
 در حال مکاشفه شد و حجاب از نظرش برخاست و متوجهی
 آن را تمام شهر و خبر صدق باین داد و همچنین از حال قافل
 که بجانب شام بود سؤال کردند که از آن خبری باشد و
 حجاب منکشف شد دید قافل بیک منزلی مکرم رسیده اند
 خبر باین داد که علی الصباح قافل برسد و همچنان بود که فرمود
 و از این تماش حکایات از مشایخ عظامه در کتب و رسائل

ایشان پیش از پیشرفت و از امثال ^{ان} الحکایات که در
عوارف المعارف مذکور است که شیخی بهمان بود و پسری
داشت بفرجه چون رفتن روزی آن شیخی را گفت شد
دیدم که پیش از سفینه میخون خواهد افتاد او را خبر
کرد تا حدی مژده و میخون نیفتاد چون پس از سفر
بازگشت گفت نزد یک بود که میخون افتاد او را خبر
شدید مردان منجر شد و امثال این حکایات از
صاحب شایع بسیار است منقولست و مرید صاحب صادق
است که خلوت او بطلب امثال این کشف و کرامات
م معلول و مدخول نبود و همت او برین ان مقصود
نه چه این نوع از براه و ره باین که نه براهی شریعت
و سنن اسلامند هم نوع نیست و ظهور امثال این چیزها
در حق ایشان محقق است که جز مکر و استدراج نیست
از آن جهت که بوجوه هر روز مفرغ تر باشند و از طرق
رشاد دور تر و اگر باتفاق در طرق صادقان و مخلصان
ازین نوع چیزی افتد در حق ایشان کرامت بود چه بسبب
تقویت یقین و من بدید عیودیت ایشان کرد و مطلب سوم
در ذکر کلام صاحب تفایسل لغت در بیان تعلیمات و انکشاف
شایع صوفیه در کتاب چنین فرموده که تعلیمات از ظهور
ذات و صفات الوهیت و چون روح بر این تعلیم بود پس هرگاه
که صفات روح در ذات روح تعلیم کنند سالت را ذوق تعلیمی
حق نماید و چنانکه در غلط افتد و بی از رونندگان در این
مقام مفرغ شوند و پس از آنکه که تعلیم حق یافتند و اگر کمالی
صاحب

صاحب تصرف نباشد از این و هر چه بدو شایع غلامی یابد
و فرق میان تعلیمی روحان و تعلیمی ربانی بدو وجهت اول آنکه
از تعلیمی روحان غرور و بیداری بدید اید و مجبوری
ببغیر اید و در طلب مستقاع کرد و خوف و نیاز او
که شود و از تعلیمی ربانی این جمل بخیرد و همتی بر نیستی
مبدل شود و در طلب ببغیر اید و نشکی زیارت کرد و دوم
آنکه تعلیمی روحانی و صفت حدوث دارد و تا آنکه در وقت ظهور
از الیه بریت کند اما چون او را قوت افتد نباشد همت
که آن تعلیمی در حجاب رود صفات بشریت معاودت کند
و گاه بود که نفس را از تعلیمی روحانی التي دیگر حاصل شود از علم و معرفت
در هر چه حیل و تحصیل مقاصد که پیش از آن نبوده باشد و در تعلیمی
ربانی افتد صورتی بنده چ از لوازم تعلیمی او محکم بقای ربی و تعلیمی
جمله نگاه و برین کار الحق و رفق الیاطلند که در کمال طور نفس
و ذوق صفات باطلت و تعلیم حضرت عزت بر دو نوع است
تعلیمی بر رویه و تعلیمی الوهیت تعلیمی بر رویه موسی بر اع بود که از
صعقم و از کوه تفکدیک حاصل شد اما وجود هر دو باقی
ماند و اگر تعلیمی الوهیت که بر و زنده و در این است بودی از
هستی هر دو اثر نمایند و تعلیمی الوهیت محترم است بود تا تعلیمی
هستی او بشمار حج داد و بجای وجود او وجود خود را
اثبات فرمود که آن الذین یمان یعونک انما یمان یعون الله
الله فوق اید هم و کمال این سعادت چه کسی دیگر را از انبیا
میشد و اما تعلیمی صفات هم بر دو نوع است تعلیمی صفات
جمال و تعلیمی صفات بجلال و تعلیمی صفات جمال هم بر دو نوع است

صفات ذاتی و صفات فعلی و صفات ذاتی باقی مانده
نوعست صفات نفسی و صفات معنوی نفسی است
که خبر محسوس از آن دلالت کند بر ذات باری جل و علا نیز معنی
زیادت بر ذات چنانکه موجودی و واحدی و قائم بذاتی
پس اگر بصفت موجودی متجلی شود هیچ چندی گوید ما
فی الوجود سوی الله و اگر بصفت واحدی متجلی شود هیچ یونیز
گوید سبب اینها اعظم شای و معنوی است که خبر محسوس
از آن دلالت کند بر معنی زیادت بر ذات حق هیچ علم و قدرت
و حیات و قیاس و سمع و بصر و کلام و غیره پس اگر بصفت
علم متجلی شود حقایق علوم بی واسطه متکشف شود هیچ ادراک
در وقت الزام ملا کم و اگر بصفت قدرت متجلی شود در کائنات
محسوس منصرف گردد و هیچ رسول هم که بیک اشاره انگشت
ماه را بدویم کرد و بیک مشت خاک لشکری تل بهر سمت فرستاد
و ما رمیت ادر رمیت و لکن الله رمی و اگر بصفت حیات
متجلی شود بکسوة حیات باقی ملبس گردد هیچ خضر هم و آنس
بصفت بقا متجلی گردد شود اتمام انانیت انسانی بر خیزد
و صفات ربانی ثابت گردد بحدود الله ما شاء و یثبت و عنید
امر الکتاب و شیخ منصور درین بیت بقرینت و بیک ای
تواحمی فارغ بحدود کمالی من البین این فعلی در شمار است
کرد و اما صفات فعلی چون رازی و خالق و احیا و
امانت که اگر بصفت رازی متجلی شود با او خطاب کنند که
وهزی الیک یجذع الخلم ترا قل علیک ربنا جنینا و اگر
بصفت خالق

بصفت خالق متجلی شود گوید اذ یخلق من الطین کهیئت
الطیر فینفخ فیہ فیکون طیرا بذن الله و اگر بصفت احیا
متجلی شود گوید اربعین من الطیر قصه من الایم و اگر بصفت
امانت متجلی شود انکس هر که نظر اندازد در حال هلاک
سند چنانکه ابونیزید بطای بیک نظر که بر مرید ابو تراب
نخشی انداخت در حال وفات یافت و صفات جلال هم
بر دو نوعست صفات ذات و صفات فعل و تجلی صفات
فعل بر آن وجه باشد که در امانت نموده شد اما صفات
ذات اگر از جبروت بود چون متجلی شود نورانی نماید
در مقام هیبت بی لون و کیفیت و صورت ظاهر شود چنانکه
نقاء صفات انانیت و محو آثار هستی کند اما شاید که شعور
او بقا باقی ماند و اگر در عالم تجلی ساقی مقام ربهم بیک
قطره شراب جلال از قوه دلالت سالک زیارت فرم کند
سطوة آن ملک و ولایت چنان فرود آید که شعور بوجود و قیاس
و وجود هم نماید و ضعف عبارت از این حالت است ثابت بود
و اگر از صفات عظمت بود آن بان بر دوزخ شود بی
صفت قیومی و در صفات کبریا و قهاری اگر بصفت
قیومی متجلی شود در قیاس و قیاس دیدار نماید با قیاسی نماید
و تحقیق نور مهدی الله لنوره من یشاء رسد و درین
اعتبار از کفر و ایمان بر خیزد و زینک و ضال و هوان
نماید و حقیقت تا علمه انه لا اله الا هو اینجا روی نماید
و سلطنت الوهیت ولایت فرود آید و انیت وجود بجلی

از پیش بر خیزد و سر و استغفار لقبی است ای از نب وجودك
اینها روشن گردد و وجودك ذنب لا یقاس به ذنب و انه
یعنی از احتلاط است و تبلیغ رسالت و اشتغال بعملات
بشری چون نقش وجودی می زاید و بر ذرات در پیش افتاب
حقیقی می آید من استغفار هر روز هفتاد بار نفی وجود
می کنم و اگر بصفت گریه و قهاری بر ولایت مالک متجلی شود
باز اینچنین یا فتنه برود که کند و دهشت و حیرت تا غم مقام او
نشیند و علم و معرفت بجهل ذکره تبدیل شود و این جهل است
که با لای علم است و از اینجا فریاد زردی بخیر و اگر
بصفت شریک یا عظمت و قهاری تجلی تمام کند روز قیامت
عبادت از آن بود که در ظهور آثار تجلی قهاری کل مشی
هالت آلا وجهم بر ناصیه موجودات کشد و می نامد و
و محیی ناله لمن الملك الیوم در دهان و باز هم بصفت
الو هیئت بحسب خطاب عزت گوید لله الواحد القهار و چون
شهر از اسرار تجلی شرح داده شد نکته قرنی میان
شاهده و مکاشفه و تجلی پس دقیق امت و اخلاص بر آن متجلی
خلاصه بعضی از این که شاهده با تجلی و تجلی تواند بود و تجلی
همین چهره اگر تجلی صفات بخان بود یا شاهده باشد و اگر تجلی
صفات جلال بود یا شاهده باشد اما شاهده و تجلی می مکاشفه
نشانند بود و خلاصه سخن است که انسان بحقیقت اینیم
صفات و ذات حقیقت چون اینیم صافی گشت بهر صفت
که خواهد در و تجلی شود و هر صفت که از اینیم ظاهر
گردد

کرد و در هر صفت که بدید اید از آن صاحب تجلی بود و از آن اینیم
زیرا که چون اینیم صافی شود پنداری نمکس پیش نیست
و بعد از آن نقل وصول بحق را کرده و فرموده بدان که وصول
بحضرت خداوندی نه از قبیل وصول جسمیست یا وصول عرفی
بجسم یا علم معلوم یا عقل معقول تعالی من ذلک علوا کبیرا
و نیز وصول بدان حضرت از طرف بنده صورت نم بندد بکم
ان از عنایت بی علت و تصرف بذات الهیه تواند بودند پی
موسی عم ان خود در کابوی رویفت رب اربی انظر الیک
فرمود که من تبارک امار رسولکم را چون همکسمان الذی است
بعبدی لیلای خود بر براق عروج متوار کرد از قاب قوسین
گذر آید بمقام او ادبی رسانید و هر چه لباس محمد ص
بود بکم شاکان محمد ابا احد من رجا که از سر وجود او بر
کشیده بصورت رحمت باز فرستاد و این صفت خطاب
و ما ابرار لئلاک الا رحمة للعالمین ص مشرق گردانید
هر که بر حق قدس از ان اشیاء به بشریت بسدرة المنتهی روحانیم
بنوانند بفرمانند پس بر غنچه حضرت او نهاد و کمر خطا دعت
او در میان بندد چه هر که او را یافت مایل یافت من یطیع الرسول
فقد اطاع الله پس هر صاحب سعادت را که در نهایت کار مجمع
و منتهی حضرت خواهد بود در جرد فطرت و عهد الست
در طینت روحانیم او نور حضرت ربوبیت بهیمه رفت است و در
تجرب جامع است ذوق بکار جان او رسانیده که مستی آن
هرگز از سر او بیرون نرود و زندگ او بدان ذوق دان نور
پیوسته قصد صریح خود کند و با این ظلمت آباد عالم نشاند

همچو الف و انس نگیرد و یکدیگر منزله آن شراب و شراب بنیاد چنانکه
اگر یک قطره روغن در زیر آب دریا در میان کل تعبیه کنند
بند ریخ انسان کل جباری جوید و با آن هم آب دریا الهت نگیرد
و با او نیامیزد بگویم بر سر دنیا آید و در باطن با هر چه دروست در
نیر قد مرخود آورد و اگر قطره دیگر اندر روغن یا در روی از هم
بر ناید و دست موافقت در کبریا او اندر د و اگر دولت وصال
آتش در یابی تو قف هستی خود بدل وجود او کند و نفس
انسانی اگر چه با دریا و دنیا و دنیا میزد و بهر ار جان با و در
او نیز اما روح خضر که روغن صفتست بای شراب شهورات
دنیا بند و اگر دولت شش آتش بجای جلال یابد وجود خود
بدل وجود او کند و هستی وجود حقیقی در نیستی و جویی
بجای می شود و وصول عبارت از این حالتست و در باب انکساف
می فرماید بدانکه حقیقت کشف از حجاب بیرون آمدن چیز است
بر وجهی که پیش از آن بر آن وجه مدبر نبوده باشد و هر چند
در عالم انسان هفتاد هزار دیده که از آن هفتاد هزار عالم
از جسمانیات و روحانیات تواند کرد و موع است اما اصل
حقیقت مکاشفات بر آن معنی اطلاق کنند که مدبر کات باطن از آن
ان کرده باشد و شک نیست در آنکه چون سالک صادق بجای بر
ارادت از تعریف طبیعت و رو بفضای شریعت نهد و بقدر صریق
جاده طریقت بر قانون مجاهده و ریاضت پس از هر حجاب
از حجب هفتاد هزاره که کاند کاند او را دیده مناسب
او کشوده شود و احوال آن مقام مکاشف نظر او گردد
و بقدر دفع حجاب و صفاء عقل معانی معقول روی نماید
و با سراسر

و با سراسر معقولات واقف شود آنرا کشف نظری خوانند
و بر و زیادت اعتقاد می تمام می باشد چه هر چه در نظر آید
اعتقاد در آن باشد و اکثر فلاسفه که هست بر تعریف عقل و از آن
معقولات نگاشتند و عمر در آن صرف کردند درین مقام بنیاد
و آنرا وصول بمقصد حقیقی می خوانند و بحقیقت این
چون مقصود اصل شناختند از غرایب دیگر مدبر کات خود
افتادند و انکار آن کرده در تسمیه ضلالت که کشته فضل و من قبل
واضلو اکبر و چون از کشف معقولات عبور افتاد مکاشفات
قلبی بدید این که آنرا کشف شهودی خوانند و اینها انوار
مختلف کشف شود و بعد از آن مکاشفات سری که آنرا کشف
الهامی گویند و درین مقام سراسر افریش و حکمت وجود
هر چه ظاهراً مکتوف کرده و بعد از آن مکاشفات روحی
که آنرا کشف روحی خوانند روی نماید و در مبادی
این مقام درجات جنان و شواهد رضوان و مشاهد
ملایکه و مکالمه با ایشان کشف شود و چون روح بکلی صفای
گردد و از کدورت جسمانی صفالت یابد عوالمنا متناهی
مکتوف شود و اثره از او بید نصیب دیده گردد و حجاب
زبان و مکان بر خیزد چنانکه از ابتدا می افریش موجودات
و مرتب آن کشف نظر او شود و هر آنچه در زمان مستقبل
خواهد بود معاینه بیند و بیشتر خرق عادات که آنرا
کرامات گویند از اشرف بر خواطر و اطلاعی بر معنیات
و عبور بر آب و بر آتش و هوا و طبی زمین و غیر آن درین
مقام بدید آید و این معانی را نزد ارباب حقیقت
زیادت اعتبار می نبود چه اهل ضلالت را نیز آیت

نکر باشد بصورتی برقی نماید و اگر منشأ مشاهده آن معرفت
بود بصورتی شکاف و قندیل نماید و از این جاست که حق تعالی
فرموده الله نور السموات والارض مثل نوره مشکوفاً فیها
مصباح یعنی مظهر انوار سماوی و ارضی حضرت ائمه علیهم السلام
و نور عرسان او و رسالت را بصورتی مشکوفاً ظاهر شود و اگر
منشأ مشاهده آن روحانیت بود که در سماعت قلب بقدر صفات
آن ظاهر شود بمثال کواکب و اقماره شمس نماید مثل آن که
ایینیم دل بقدر کوی صفا باشد نور روح بمقدار آن کوی که
مشاهده افتد و اگر ایینیم دل تمام صفا بود ماه تمام بیند و اگر
از کوی و رات بقیه باشد ماه ناقص بیند و چون ایینیم دل بکمال
صفا کرد یعنی نور روح شود بر مثال خورشید مشاهده
افتد و چنانکه صفا زیادت تر خورشید در نشان می و اگر
ماه و خورشید بیکسان مشاهده افتد ماه دل بود که از عکس
نور روح صورت شده باشد و خورشید روح و ماه بود که بر نور
انوار صفات حق و عز و علا از پس حجب روحانی عکس بر
ایینیم دل اندازد و بقدر صفا آن چنانکه ابراهیم عم بیون اول
دل بقدر کوی صفا یافته بود آن نور بقدر کوی که مشاهده
افتاد و چون ایینیم دل از زلف طبیعت تمام پاک شد بصورتی
نور مشاهده افتاد که نمایان را می القمر با نفا و چون ایینیم دل بکمال
صفا شد بصورتی خورشید مشاهده شد که نمایان را می الشمس با نفا
قال هذا ری هذا کس و بحقیقت الحتم در در مشاهده می شد
عکس بر نور انوار صفات ربوبیت بود که در ایینیم دل مشاهده
می افتاد و بیکسان چون از پس حجب روحانی و قلبی ظهور و
مقام تلوین بود که جرم افول می پذیرفت و از وی فرمود لا یتب

الافلین

الافلین اگر گویند مشاهده ابراهیم کواکب و ماه و اقمار
در عالم باطن بود یا در عالم ظاهر گویند چون ایینیم دل صفا
شود شاید که این مشاهدات از غیب بیند از عالم دل بول
خیال و شاید که در حجاب غیبی است بیند از عالم ظاهر بواسطه
حس در چیزی که مناسبت داشته باشد و محل ظهور انوار حق
تواند شد چون خورشید و ماه و ستاره که بیدار می عکس بر نور
انوار حق اند چنانکه فرمود الله نور السموات والارض که بیند
آن دلست و نماینده حضرت عزت چون معرفت هذا ری
حق باشد و دل قابل ذوق بود غیب و شهادت و ظاهر و باطن
یکسان شود و گاه بود که دل بکمال رسد و حجب شفاف گردد
و بحکم المراتب سیر بهر ایاقانی الافاق و فی انفسه چون در
خود نکرده حق بیند بدعوی انا الحق کراید ما که حجب بکلی
برخیزد و مقام شهود دل و اسطعم عیسر شود ذرات موجودات
هم او نماید کالاتالاجرم زبان بمانی الوجود سوی الله بکشاید
و نور را در هر مقامی که مشاهده افتد رنگی دیگر بود زیرا
که اگر از امتزاج نور روح بود با ظلت نفس نور ازرق
مشاهده افتد و اگر ظلت نفس کمتر و نور روح زیادت نور
سرخ مشاهده افتد و چون نور روح غلبه کند حجاب ظلمت
نور زرد بدیدار آید و چون ظلمت نفس نماید نور سفید
ظاهر شود و چون نور روح با صفا دل امتزاج پذیرد نور
سبز بدیدار آید و چون نور روح تمام صفا شود نور می چون
نور خورشید درخشید و بیکسان و چون نور حق عکس بر نور
روح اندازد مشاهده با ذوق شهود آید و می شود و چون

نور حق بی حجب روح و دل در شهود اید ایضا در ذلک ماند و نه
 شکلی نه طلوع و نه غروب و نه قریب و نه بعد و نه دور و نه
 شب و نه یس عند الله صباح و لا مساء ابتدا ای انوار صفات
 جمال که از عالم لطف لم یزلیست در مقام شهود از این نور
 تصرف و فنا اشکار کند اما انوار صفات جلال که از عالم
 قهر و بلا و تدریست فناء العناء اقتضا کند و بیان از شرح حال
 آن عاجزست چه محمد آن عیانیست نه بدیانی و اول مرتبه او
 نور است هر چه که خاصیتش لا یبقی و لا یندر و لا یرج و حقیقت
 هفت دوزخ از مرتبه آن و چنانکه انوار صفات جمال هم
 مشرقند انوار صفات جلال محرق باشند که در حد و کاه بود
 که نور صفات جلال ظلماتی صرف بود و این معنی از ادراک
 عقل بیرون چه عقل نور ظلماتی چگونه تصور تواند کرد
 و انچه از رسول ص نقل کرده اند که فرمود دوزخ را چندین
 هزار سال نافتند تا سناه شد و اکنون سیاهت اشارت
 بدین معنی و از انجا که حقیقت وحدت و حیدریت است
 چون نظر کنی هر چه کجا در عالم نور و ظلمت است از مرتبه انوار
 صفات لطف و قهر است یا است هر چه که از ان نشان
 هستی دارد یا سایر نور است یا است یقین تمام شد کلام
 صاحب نفایس القنون مطلب چهارم در ذکر بعضی از
 واقعات مشایخ صوفیه و بیان شمع از احوال منامانی
 که حق را روداده است هر چند این مطلب را انظار کردن
 خوب نیست اما بجهت تشویق سالکان این راه اندکی از
 بیان و ذکر از خرافات مذکور می شود بدان که از جمله
 واقعات

واقعات اولیا و کرام و مشایخ عظام و واقعاتیست که در زمان عالمین
 و قد و الاصلین شیخ المشایخ شیخ محمد لاهی النور مجتبی که از
 جمله مریدین سیدنا ابراهیم الکاملین و سلاله الامیر الکبیر
 سید محمد نور بخش قدس سره بوده و در شرح کشف الزمان
 که در بینه تا یقینات شیخ است واقعات خود را با بعضی از اولیایان
 کرده انچه در آن کتاب نوشته است حق در اینجا مذکور می باشد
 و هر واقعه از و که می نویسم شعری است که آن واقعه را در شرح آن
 مذکور کرده است یا بعضی تحقیق سابق را که نیز از او می نمایم
 که خای از انبیا نیست چنانکه در شرح این بیت فرموده خود را
 نیست تاب نور و آن روی بر او زهر او چشم دگر جوی یعنی
 چون خرد که عقل حکم و ما منّا الا له مقام معلوم تاب
 و طاعت عالم نور جمال حضرت فاضل الجلال ندر کسی که طالب
 دیدار عالم اضرمان حضرت باشد که برود از بهر مشاهده جمال
 دوست دیده دیگر بطلب که بدیده استدلال او را نمی توان
 دید و آن دیده که ادراک حق تواند نمود دیده دلست که مسی
 به بصیر است و نادیده بصیرت بحال الجواهر ریاضت و سلوک
 و تذکیر نفس و تصفیه قلب و تجلی روح منور نکرد مشاهده
 جمال دوست بطریق شهود نمی تواند نمود و این معنی با اتفاق
 ارباب طریقی جز با شهادت کامل حق بی حق دان حاصل نمیتوان
 کرد بعضی کمر تو خواهی رفت راه ذوالمن دست در قضا
 ره پیمان بن در دل عارف ها انکوحای کرد و ارهید از
 او رنج و محنتها و در دل عارف بعضی چون چراغ

تحت نورش را ز نور ظلمت فراغ کرد برشته اری چراغ این چنین
از تو باید نورش شرح و درین از جهت استقلال این معنی که
گفته شد که بطریق تصدیق مشاهده جمال آن حضرت توان نمود
واقع شده از حالات و مکاشفات خاصه این فقیر که در آن مقام سلوک
واقع شده بمشبه او در می شود تا نسبت تشویق طایبان صادق
کرد چون عنایت از بی و همه هدایت لمریزی این فقیر را بحدت
و ملازمت حضرت اما از میان مقتضای اهل ایمان قضاوت
سیادت و ولایت محصور و ابرار شاد و هدایت و توفیق حاصل
و از طریق و الحقیقه و الهی و الدین سید محمد عظیم النور العظیم قدس سره
سبح العزیز راه نموی کرد و در سینه تسبیح و اربعین و نمازخانه
هجریه بشف تو به که در طریق اولیاء الله متعارفت و تلقین ذکر
خفی مشروط بشروط مشرف شد و در ملازمت ایشان سلوک
و ریاضت و توجیه و اجیای لیلیای با مران حضرت مشغول می بود
و سوا طاعت بندگی و فکر می نمود در تائید ترک و تمیز و سلوک
با شاد کامل الایمنه دل این فقیر حضور بنور الهی صفای حاصل
کرد یک شبی بعد از احیای اوقات این فقیر را غیبت دست داد
دیدم که تمامت روی زمین کثرت است و مجموع کلهای که از تازگی و
و بزرگی شرح آن نمیتوان نمود شکستم و عالم بحقیقتی بود نور
و روشن است که دیده طاقت دیدن آن شعاع ندارد و این فقیر
چرخود و دیوانه اصر و در میان چمنهای گل می دوید و وضیاد و نغمه
چمن و ناله می زدم در آن شبی آن حال روی آسمان کردم دیدم
که تمام آسمان افتابهای درخشان است چنانچه از بسیار
افتاب روی آسمان پوشیده شده و نور ایشان بنوعی در بین
عالم می تابید که وصف آن نمی توان کرد چون چینی دیده دیوانی
من زیاده تر شد و شبی لای و می خوردم غلبه نمود ناکاه دیدم
که شخصی

که شخصی نور این آمد و این فقیر می گوید که می خواهم خلاص
بشوی گفت که بی من چینی نمی بینی دیوانه دیدم و غیر از این
مقصود می ندارد من گفت که با تو کرد دیدم شما و در پیش شد
و بتجمل می رود این فقیر نیز در عقب ایشان روان شد و همه
ایشان می دیدم تا کالج در آشنای آن رفتن بهان حالت
این فقیر را خاطر آمد که این خواب است که می بینم و بغایت ترسان
و لرزان شده که میباید بیدار شوم و همچنین آن شخص بتجمل می
رفت و این فقیر در عقب او می رفتم تا کالج و طاعت عمارت پیدا
شد تمام از جواهر نفیسه و درین عمارت در آمدیم و در میان
ان عمارت طاق و دیوان بود از طلا و جواهر و از غایت بزرگی
اطراف آن طاق پیدا نمود آن شخص که دلیل بود روی بان پس
کرد و گفت اینست نظر کردم دیدم که نور علی الهی یعنی حق
تمامت ظاهر شد چنانچه بکلیت و کفایت و صف آن نمی توان
کرد چون فقیر را نظر بر او افتاد هم اعضا و جوارح این فقیر
از نور و رنجت و قانی مطلق و بی شعور شده و در دستان و اقم
دیدم که بان با خود اصر و بان نگاه کردم و جمال با کمالش مشاهده
نمودم صیانت فایت محض و محو مطلق شد مرا نگاه از آن حالت بخود
آمد و حقیر که می کردم مراد شایخ از مشاهده جمال آن حضرت نم
رسیدنت پشت کرده که ذات بلکه مقصود ایشان رسیدنت
با نور می کردی و اسطر از جمال ذات مطلق تا شد که می می خواند و در
ایشان که تعبیر از آن بویست می کنند بجهت آنکه همه هر که آن انوار
مشاهده نماید چنانست که ذات بخت را مشاهده کرده بسبب کمال
قرب از انوار بزرگت و کلام مشایخ مرصوف است و این بخت و هفت
حرف قاصد از رساندن این مطلب و دیگر آنکه این مطلب فوق
نم فایده و فرقی میان بصیرت و بیابرت و بیان این در

عبادت دشوار پذیرد فی سبیل واقعه و دیگر از واقعات شریفه در میان
این شخص شعر گفته نموده اند از آنکه مظاهر که سمات جلالتش
هست قاهر بدانکه چنانچه حق با شما و صفات سبب ظهور
تعیینات و کثرت است چنانچه بخیال است با شما و صفات سبب ظهور
و خود را بر آنکه هم نموده است و این بخیال است که موصوف
رفع تعینات و احصای آن که کثرت است و این بخیال است که موصوف
الافعال و القهار و الحمیت که از اسماء جلالتش و این بخیال است که موصوف
از قهار حق است و جمیع اشیا را با قضا و قدر که بخیال است تا هیچ
شیئی نماند که مشاهده جمال مطلق آن حضرت کند و این بخیال است که موصوف
تجلی بلی گویند بعد از آنکه از اتوی که ز روی بر اندازد و نقاب صفات
دو کون سوخته کرد در تابش تو ذات بر پیش نور تجلی ذات خود
شود جهان که هست عیان گشته از قریع صفات دلنایاب و کثرت
ز روی او و ترس مکرر که سوخته کرد و در آتش سمات شریفی فریاد
که چگونه عقل و علم و سبیل معرفت آن حضرت توانند شد که بیکر فلان
تجلی در بخیال جعله دکان نور ذات در مظاهر کجای ندارد که بخیال ذات
که ظهور بصفت اطلاق نیست مقتضی است که کثرات و تعینات
که نقاب وجه وحدت اطلاق بود هر یک که در و فایده خود زیاده
که سمات جلالتش یعنی با نور عظمت و کبریا حق قاهر است و غیرش
نقش عین بر صفات عین نمی گذارد و هر یک بر مقامه عقل مانند
و نه از مستدل اثر توان یافت و نه از دلیل ظهور شعر نیاید ذات
او هرگز بدیدار چه امید عاشق مسکین نباشد اگر مطلق شوی
مطلق بر پستی مقید جز مقید بر نباشد و هر که بطریق حال
و شعور بدین شهد نرسیده بحقیقت این سخن یس رسد که اذله
بهتد و این فیقولون هذا اقل قدیم مناسب این معنی واقعه
از حالات خود ذکر کرده می شود تا موصوف از یاد یقین ارباب
صدق کرده در سطر اشعار و تحاشات در آثار اربعین
که معتکف

که معتکف بودم در حالت غیبت دیدم که در هوا ای روم در
بالای شهر معلّم سیران می کنم و تمام است آن شهر بر از شع
و خیر از وفاتوس و بشاعلمت و عالم چنان منور است که شرح
ان نمی توان کرد بیکبار از هوا روی قیامت اسما کرد و ن
سیران نمودم و با شما اول رسیدم دیدم که من عین آن انما
شده و عجایب و غرایب بسیار در آن منته مشاهد نمودم
ما از آنجا با شما دوم رفتم و با عین اسما دوم شد و اسما
غیب بر من متکشف شد و همچنین تا هفت اسما عروج نمود
و بهر اسما که می رسیدم عین آن اسما می شد و عجایب
و غرایب بی نهایت مشاهده می شد انگاه دیدم که در علم نورانی
لطیف سیران می نمایم و حضرت حق بصورت نورانی که و
کیف تجلی نمود و از عظمت و هیبت آن تجلی آتش در تمامت
موجودات افتاد و مجموع عالم سوخت و ناچیز شد انگاه
آتش درین فقر افتاد و سوختم و فانی مطلق شدم بعد
از آن دیدم که در آن عالم بخود آمد و دست و پنجه
نفره زان این بیت می خواندم شعر ای شاه عالم سوز من
دی ماه جان آفر من من ای سوز من کی یمن
بار دگر باز حضرت عزت عزت شانه بصفت نور تجلی تم نمود
و هم اول از هیبت آن تجلی آتش در عالم افتاد و تمام
سوخت و این فقر نیز کلی سوختم و محو مطلق شدم
و باز هم انما بخود آمد و همچنان آن بیت می خواندم و باز
حضرت حق تجلی نمود و هر عالم سوخت می شد
و این فقر نیز سوختم و نیست می شد ذات پاک او مطلق

این تعقیب شد چنانچه روی دوست چون که بر خیزد تعیین جمل (و است
 نیست که در صورت بالا و است حق عیان بدی به نقش هر چه است
 بجهت استقرار معراج معنوی و خدیم و سیر و طیر و نمنا
 و بقا در ظاهر صافی ارباب صدق و صفای با بر مناسبت
 مقام و ارفع از واقعات خاصه خود نوشته می شود تا معلوم
 اهل اهل انصاف کرد که حالات خلیفه خداوند و نیکان کمال
 بیرون از ادراک فهم و عقلست و در هر که تمامت عالم نفس
 سیاه فرم گرفته چنانچه هم آتیا بر نیک آن نورند و این فقره است
 و شید کشتن غرق این نور و در سیاحت از نور در من است
 و سرعت مایل به آتیا بالا می کشند که شرح آن توصیف نمی آید
 چنانچه بهر یک کشتن که می نمایند چندین هزار سال راه نالای می رود
 تا باستان اول و سیوی را نمایند و بجایب و غلثیب بسیار شاهد
 نمودم و از آنجا به یک کشتن دیگر باستان دوم بر روند و همچنین
 بهر یک کشتن عالم از آتیا می آید باستانی دیگر می روند و در هر
 آتیا غرایب می غایت دیده می شود تا بهر رسیدن از آنجا
 به یک کشتن از قریش نور گذر نمایند و تعیین جملات من همانند
 و علم خود شد از آنجا نور تجلی حق می کرد و کشف و جهت بر من
 تا بان شد و حضرت حق می کشف بدیدم و در آن تجلی فانی
 مطلق و بی شعور گشتم و با آن در جهان عالم را خود امد و حق
 در باره ها تجلی نمود و در آن فانی مطلق شد و در نهایت جینی
 واقع شد که فانی می شد و با آن خود می امد و حضرت حق تجلی
 می نمود و فانی می شد و بعد از آن بقا بالله یافته دیدم که آن نور
 مطلق من و ساری در هر عالم منم و غیر از من هیچ نیست و قیوم
 و مدبر عالم منم و هم بمن قایم اند و در آن حال حکمت های عجیب
 و غریب در ایجاد عالم بر من متکشف شد مانند حکمت این که
 عرض چنان ساده است که هیچ کویک بر او نیست و چنانست که تمامت

کواکب

کواکب ثابت در ملک هشتم اند و سبب چیست که در هر یکی از این
 هفت فلک دیگر یک کویک است و چراست که در بعضی از اجزای
 ظهور نیست و امثال ذلک که به تعبیر از آنها کما یلحق می توان
 نمود و غیر صاحب حال بدقیق ادراک آن نمی رسد و افعی دیگر
 از آن واقعات در شرح این بیت فرموده چه نویسد شدی او
 اندر آید بتو بی تو عالم خود نماید یعنی چون حق در برده هر
 تعبیری از تعینات محجب است هرگاه که تعیین شالک بر خیزد حق
 ظاهر شود و بی حجاب خودی سالک شالک بدیده حق حال حق
 به بند و از سر و جدت اکاهی آید و یقین شود که غیر حق در این
 داری نبوده است و معرفت عیانی درین حال بظهور می آید
 و مرتبه حق الیقین حاصل گردد و سخن که بر افتد برده ما از
 میان روی او بیاید از کون و مکان شد حجاب روی جانان
 حاق و من جان من یکدم نقاب از رخ فکن در او ابل سلوک که
 در فقر دامن گیر این پیاره شد و ملا زمت حضرت امام رسید
 محمد نور بخش قدس سره الغیر رسیدم در اربعین دوم
 در واقع دیدم که آن حضرت حاضر شد و می فرماید که هیچ
 توانی که تو بر چنین تا کسی دیگر بجای تو بنشیند از آن حال
 چون واقعه شد بر بیا طرما امم که چون ما غایت ترقی در احوال
 این فقره بدلتش اشارت بر آنست که بیرون روم و در خدمت
 شغول باز شد تا دیگری که خدمت می کند بیاید و بجای من بنشیند
 چون شب در آمد این واقعه را بعضی ایشان رسانیدم فرمودند
 که تعبیر این واقعه آن است که تو از سر خودی خود بر خیزی و
 خانه خود را بحق گذاری تا حق بجای تو بنشیند از این سخن
 دردی در من فیس پدید شد و ابتدای ترقی احوال آنان بود

واقع دیگر از آن واقعات در شرح این بابت فرموده درین تبیین
و تهللیند دائم بدین معنی می باشند قائم یعنی جمیع ذرات عالم
همیش درین تبیین و تهللیند یعنی قول انا الحق تبیین و تهلل
حقیقت از شاکر است غیر ذرات و صفات و تهلل گفتن لا اله
الا الله است یعنی نفی غیر و اثبات حق کردن و کمال تبیین و تهلل
بحققت انا است که صبیح و مهمل ناطق به انانیت انا الحق شود
زیرا که در هو و است که جهت غیبت و خطاب است شایم
غیریت و انانیت ملاحظت پس نیز به از حاکم مشارک
و نفی غیر تمام نگردیده باشد چه بقیه حق صبیح و مهمل هنوز
برجاست که هو و است می گویند ما و حق لفظ احقیقت بهم
چگونه زما بگذری چه ماند حق بدین معنی می باشند قائم یعنی
ذرات موجودات قائم با انا الحق اند و حق قیوم هم است
و اگر نه ظهور حق بصورت ذرات عالم نباشد هم عالم عدم باشند
چه غیر وجود عدم است و وجود عین حقیقت پس هر اینم غیر
حق عدم نباشد و بطریق شهود در عیان یافت این معنی که حق
بصورت جمیع ذرات متعلیت و هم بنطق انا الحق صبیح و مهمل
حق اند جز بطور تصفیة و تزکیة و سلوک عیش و سرور
تقر خواهی که شود کشف برت بر انا الحق فایز ز غوری باشد و
حق باقی مطلق بمناسبت محل واقعه از واقعات خود که در
اول سلوک در ریاضت روی نموده بود ذکر کرده می شود تا صبیح
کرد که از باب تزکیه و تصفیة چگونه بدین مقام متحقق گشته اند
شی بعد از نماز عباد و وظیفه ذکر مرا قیوم در واقع دید
که خا نقا می است بغایت غالی و کشاده و این فقیر در آن
خا نقا هم بیکبار دیدم که از آن خا نقا پیرون امد می بینم
که تمام است

که تمامت عالم بهمین ترتیب که هست از نور است و هم یک رنگ
گشته اند و جمیع ذرات موجودات کیفیتی و خصیصیتی انا الحق
می گویند که کما ینبغی تغییر از آن کیفیات منی توانم نمود و چون
این حال شاهد نمودم مستی و خودی و ذوق و شوق و نجس
درین فقیر پیدا شد و می خواستم که دهوا پس و از نماز دیدم
که چیزی مانده که در پای این فقیر است و مانع من از خروج
می شود باضطراب هر چه تمامتر پای خود را بر زمین زدم تا آن
کنده از پای این فقیر جدا شد و هیچ تیری که از کمان سخت بجهت
لا بکم بصد مرتبه زیاده از آن این فقیر عروج نمودم و رفتم چون
باستان رسیدم دیدم که ماه مشک شد و من از میدان ماه بگذشتم
و از آن حال و غیبت حضور کردم و افعم دیگر از آن واقعات در
شرح این بابت فرموده ترا قری شود آن لحظه حاصل شوی
تو ی تو ی بادوست و اصل یعنی چون تعین و همی خیالی که موهم
غیریت بود مایل تر خواست ترا قریب خاص حقیقی آن زمان و آن لحظه
حاصل شود و معلوم کرد که بعدی که می نمود بسبب ان تعین و همی
بوده است و تو ی تو ی بادوست و اصل شوی چه تو ی که موهم دوی
بود چون نماید تو من حیث الحقیقه دوی و اطلاع بر این معنی
بجس و صالست و الا فراق حقیقی هرگز نبوده است شکر ظن برده
بدر نمودم که من من بودم من جمله تو بودم و بمنز انستم نقاب
طای ما کمر برافتنده شود پیدل که ضای غاشیایم و از حسن فای
اتفاقات یکی است که در ایا خلوت که نیت از بعید داشتیم و کما ینبغی
شرح کاشن بهمین محل رسید بود بعد از اولاد صبح و در تعظیم
اوقات مراقبه بودم در مراقبه غیبت دست داد در واقع
دیدم که شخصی بر در خلوت امد و بسم الله گفت چون در با

کردم دیدم که شمع صیقل نورانی در آمد و ما را در بر گرفت و بجا
هوا پیر هار کرد و ما را بالا برد و ما را در عالم روشن و نورانی
بودناگاه آن شخص غایب شد و بیکبار دیدم که تعجب و هشی
اش فیه از آن صیقل عالم و منست گشت و بجهت عالم نور واحد
شد و دیدم که آن نور منم و مطلق و معرا از هم تعینات و قیود
و بغیر از من هیچ و دیگر نیست و بعد از آن از آن حال تا آن آمد
واقع و دیگر از آن واقعات در شرح این بیت فرموده غماض خوف اگر
کردی روانه نمود اهدا سب تا زنی تا زانم یعنی سالک ساین
که در عشق و طلب دانه روانه سیرانی الله است چه جای آن عارف
که خوف درین سالک نیست و چون طالب و ضال محبوب است
هر چه مانع وصول بقصد است دست از هم شست و از دل خود
پیرون کرده است و خوف و غضب الهی و عذاب دوزخ مانع
تا زانم است که نفوس انسانی را که طلب خویش و خواب و لذت
و شهوات برایشان غالب باشد و در طاعت رسول و مجاهده
تقصیر نمایند بسبب آن تا زانم و خوف در سیرانی الله تند و تیز شود
و نور در منزل کمال رسد عاشق صادق که در طلب دست نه قرار
دارد و نه سکون هم چه اسب تا زنی دونه است که احتیاج بنا زانم
نظاره عاشق آن باشد که چون آتش بود که هر روز سوزنده
و سرکش بود لحظه که فریب داند نه دین ذره نه شک نشاند نه یقین
عشق جان هر کجا منزل گرفت جان آن کس را زهی دل گرفت
و مجرد آن کوی عشق از غایت شوق و محبت که دارند لا ابا و لا
روان راه فنا بیند و غلظت انبستی خودند جان مشتاق چه وصلش
در نما سحرش دید بر سر کوی فنا زان شاد و خنده آن می رود اجوان
طیلسطایان و عاشقان نوعی دیگر است و هر کس بان معنی راه بمن یابن
در اوایل سلوک که این فقیه ملازم حضرت سید محمد نور بخشند
سرو العزیز رسیدند چند وقت در خدمت ایشان بودند و هنوز بحوالی
که مطلوب

۱۷۶
که مطلوب بود بر این فقره بسیار انکشاف شده بود یک شب در واقع
می بینم که آن حضرت جای نشسته اند و این فقره آمد و هم می بینم
که چون طریقت و سلوک و کمال چنان است که هر کسی را قابلیت و حصول
بان مرتبه نیست این فقره را شاید که قابلیت آن کمال نباشد اگر
صلاح فرمایند اجازت دهند تا بروم و بکنج درویشی بعد از دست
حق مشغول باشم چون این سخن گفتم هم در آن واقع می بینم همان حضرت
غضبتا کردند و می فرمایند که چرا من شد از هم کس بهتر می شود
و دیدم که بتک نیر ملک اهلین در دست این حضرت است و بر سر من فرود
می آید از آن معنی خوبی در من پیدا شد و می گویم که تو به ناکاه هم در آن
حال بجا طریقه آمد که کمال تا بنزد و بجز می نویسد و خوف از من رفت
و تسلیم شد چون آن بتک بر سر این فقره زدن من بخوبی خود
و بی شعور گشتم و از آن حال باز آمد بر سر من این عشق و نور آن تربیت
باشند بدان مراتب کی توان رسید و هر که مجاهده سلوک نکند
نصیب او از محلات و مجاهدات درجه ایشان می بینم گفت و گو است
واقع دیگر از آن واقعات در شرح این بیت فرموده زانم زانم
برتر و برتر چه غشی نبود اندر روی چه سوزید یعنی چون سالکی که از
مقتضیات طبعی و شهوانی و نفسانی در گذشت و معرا و پاک شد
مانند نور و طلاء و غایت است که از آتش اخرو و خنکی و جوهر از یاد ده
می نماید و چون در زرعش بر آتش چه چین بسوزد آتش سوزنده
عش و پاک کننده زرع چون زراعت شد از آتش چه پاک یعنی
غضب و شهوت و حرص و اخلاق ذمیم است با نفس نفیس
انسان به مشام غش زرع چون آن غشها بپای مبدل گشت
همه اینها از آتشها مملکت رویه مبدل با آتش عشق و شوق و محبت
و ذکر و فکر گشت و نفس انسانی البته از اینها برافروخته و بر صفا

ی کرد و موجب زیاده کالوی می شود و لهذا ناری می فرماید
گویند آتش تو باشد بر آبی کافر محو مرز آتش تو جز بولند غیور
و این قیصر را در واقعات بسیار است می دهد که کوه های آتش
صافی می بینم و سید ان آتش می کشم که خود در دکان آتش اندازم و بسوزم
و هر چند بسوی آتش می دهم آتش از پای گویند و با دین و رسم
واقع و دیگر از ان واقعات در شرح این بیت فرموده در اشاعیده
هستی از یکداس فراغت یافته اند از آتش و انکار یحیی
هستی عالم را بدفع واحد یا تمام و کلی بجهت کمال و سمت مشرب
و استعداد در اشاعیده و نوشیده است و تعین و لغزش هستی
بر لوح وجود نگذاشته و فراغت و سایش اندازد بر و انکار دارد
زیر که نه از انکار کسی را و نه پیرای انکار و اقرار دیگران می دارد
چون این جمل متفرد و مترتب بر تو هم نقد و انقضاست و غیرت
است و او را این هم نبود صراحت و معنی است و هستی او از ما بی مرتفع
شده تا می بوجود مطلق گشته است و از شراب ناب جامه اطلاق
می خورد و ناپیدا است ما مست عالم کویم از خواریم عالم هر یکی
شراب و ما می خواریم هر لحظه جهان بجز عده نوشیدیم مست
ازیم و تا ابد خواریم بجهت آنکه تا جماعتی که قابلیت
فطری داشته باشند بلانند که شهود اهل کمال در مشاهد احوال
و مزی ایچم از باب عقل در می یابند حال دیگر است و برقرار است
که هر کسی را و هر طالب و سالک را دست زدن بر آن باشد و بنظر
عقلی پیرامون آن توان گشت مناسب این محل واقع از واقعات
خاصه شود که در اماره اربعین محض موهبات الهی روی نموده
نوشته می شود تا موجب تشویق طایبان و ترغیب سالکان بطریق
سلوک و ریاضت و طلب احوال و کمال است معنوی می شود و دیدن
که در مایه اب روان در میان صراحی پ نهایت نورانی می گذرد
و این

و این نقیص بر گناهان دنیا استاد امر و چنین می طلیم دیدم که خلافت
یحد و شمس متوجه جای اند و پیوسته می روند و در علم من چنان
آمد که جای مجلی و صحبتی است و این خلافت الهامی روید و در
اشاء ان بیکیان دیدم که در کندی نیز که خفا هم اطراف و جوار
این کندی از غایت بزرگی اصلا پیدا نیست و این کندی از نور
مطلوب و بهر جهت تلاطم و تشعشع می نماید که چشم خیره
می گردد و فیصله نظر که نمی توان کرد و این نقیص در هوا می آید این کندی
طیرا ن می نمایم و چنان مست و بی خود می کشیم خود بقاعده یان
نمی توانم کرد و محض حق بی تعین و کیفی می کشم شرب و
حلق من می نیز در سنجی اصلا هیچ انقضای ندارد بطریق رودخانه
که متصل آید و در دهن شخصی رود دهن علی القضا میز کرنگه ابر و کلا
نقطه ی نامر و کاس این شرب پل رنگ و بو در حلق من می کشد
می نیزند در علم من در آن حال چنان بود که سالهای بی حصر و
شمارت که این چنین است ناگاه دیدم که تمامت عالم از آسمان
و زمین و عرش و فرش و غیره یک نور واحد متصل برنگ سبزه شد
و من نیز همین نور را دیدم یعنی دیگران جسمانی و غیره ندانند و وجود
علم و بس و حضرت یجهت و کیف در راه های شرب هم از این نور
بمن می کشد صد هزار در نیای شرب از این نور یکبار سالامید
و در آن حال معلوم من بود که تمامت محلی دنیا که بود که اند هم
درین نور می کشند و هم این نورند و علم سلکان در آن نور می نمودیم
ناگاه ناگاه دیدم که تمامت موجودات عالم از سقلیات و علویات
و محوریات و مادیات هم شرب شده من هم را بیک چشم در کشید
و فضا سر مدی یافته فانی مطلق دی شعور شد در ناگاه دیدم
که حقیقت واحد ساری در جمیع اشیایم و هر چه هست منم

و غیر من هیچ نیست و هر عالمی قاضی و قیوم هر منم و هر امری در جمیع
 از ازل موجود است و هر چه ظهور من ظاهر شد بعد از آن از آن
 حال واقف شد و با خود اصد و چندین روز در آن سکوت بختی
 بود و ~~بعد از این~~ تمام مرشد و افعالی که شیخ در شرح کاشی از آن
 بیان نموده و اما انهم حقیقاً را داده اند و آیا مملوک و ریاضت
 هر چند بعضی از آنها احوالات سابق بر این بوده یعنی پیش از آن
 که اجازه ذکر تلقین از مرشد کامل سلطان العارین و انعام شریف و اولیای
 حضرت مولا نا قاضی پیدا می کردی پس آنکه روح باین کسرتین رسید
 پس از جمله آنها شبی در خواب در آید و شبی که هنوز بدولت نرسد
 حضرت مولا نا رسیده بودم دیدم که جمعی از اشخاصی که بصورت بشر
 بودند سفید پوش آمدند و حقیقاً از زمین آن طرف نزدیک ظاهر شدند
 سفید پوش آمدند و طراپاسان بر دهنش چون انحال رو داد بخود نشد
 و از خواب بیدار شد و چون مملوک و مملوک و پیش از شغول شدن بکار
 بود رفتن از سلطان در دست در خواب دیدم واقعه دیگر در آید
 شبی که دل از شوق در دست ~~خواب~~ مست و خواب وقتی که توسل
 نفس بغایت سرکش و ملکیت بدن بسبب کثرت جنود او و امر و انعام
 چون دل سلطان مشورتش و طفل عقل هنوز بیدار شد و با عقل نرسیده
 و بکثرت شانه و علم که انسان عالم بهیچ لوج بعد معرفت نمی تواند
 شبی چون در آن مهوشان نبرد و ناسر مشغول بود و یو یو الیل فی آنها سر این
 مست و شراب زندگانی و عاشق حیرت و سرگردانی سر برایش راحت نهاد
 چون بیدار شد و خواب شده در آن واقعه چنان دیدم که در تپانچه
 که در آن حضرت رسول ص و علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام
 تشریف دارند و کاسی در پیش ایشان گذاشته بود و در آن چینی
 بود از ماکوت که به آنها نذر اسم چه بود و آن حضرت علی و ابی طالب از آن

تناول

تناول می نمودند تا آن چشم حضرت رسول ص بر این حق افتاد گفت
 بیا و با ما در خوردن رفاقت کن این کسرتین خود در آن زمان
 نداشتیم که هر کاسی چنان شاهان هر دو عالم کسرتین یکدیگر را طمع
 از رسول اجابت این حضرت را واجب و لازم می نمود ما ششم خونت
 در هر بهوای خورشید جانش بر پیش دویدم و ایشان چون دانست
 فلک نشسته بود و در کاس و جای این حق نبود که بقیه و اگر
 جای بود هم کایتان نبودم که در میان دانه عصمت و ولاست
 بنشینم از پس سرخویشی نور مرا قمار و رهبری علم انار
 بی ادبانه ظاهر گردیدم و در میان کاسی که ششم علم قطعی را نیت
 که چنین خوردم و نیت از کثرت شوق و محبت اهل عصمت
 از خواب بیدار شد و بلکه از بیداری خواب ها اصد مر از آن
 واقعه در خود وجدی و شوق دیدم واقعه دیگر شبی در شبهای
 زمستانی در اوقات که این حق قریب به بیست سال یا پیشتر
 بود اتفاقاً در خدمت صاحبی مطایع و اهل و اهل ماجد نشستم بودم
 و کسریان اهل معرفت و صاحبان تشرف و یقین و طمان از معرفت
 و دین شد و مال این حق انکار اهل تحقیق که نام شده اند نزد
 اکثر بصو قیوم نمود و شروع کرد ببلع و طعم بر این طایفه کسری
 و چون این حق همواره با کسری و طایفه بی فکرت نامر بود میباشتم
 بسیار را و از خود میخورد مرا بحدی که از آن شهر اوزان می کشید و نیت
 سبب اغراض بسیار و تعرض بی شمار باین حق نمود و بعضی کلام
 معجزه الهی حضرت ملک علامه و اخفص لها جناح الذل چون
 شیخ سوخته خاموش از سخن شد و بفریادی و کلامی که از او
 و نقلها تو که کسی باین زبان نرود اهسته کلام خود را قطع کرد

ولیکن از سوز غم این چنین چراغ می سوخت و در پرتو این فکر خیال
می گذار ختم تا بوقتی که در خواب رفتم از عالم جسمانی جدا بقضای
قدس رفتم اینچنین شهبان لعل ملکوتی بر و آینه گداز هم را
قدسیان شد در آن واقعه خود را در میان دیدم که ایستاده بودم
ناگاه حالتی بخود مشاهده کردم که در میان و تقیر و زاری
که طوطی روح از تقیر تن بر میان کرد و بهوا رفت و تن در زمین
بجای خورد بود و روح بهشت عین قالب باستان عروج نمود
انقدر بالا رفت که زمین از پیش دیده ناپدید شد و معلوم بود
که رفتن این حقیر بیلاکایم سبب از اسباب عروج است بلکه می دیدم
که خود بخود باکای روح را که برده بدیده من آمد و نور می
از آن ساطع بود که آفتاب جهان تاب در سایه آن گریخت و
دیدم تاب اشعه آن نداخت چون قدری بالا رفتم صدای از پس
آن برده شنیدم که بهر خود هرگز چنان صدای نشنیده بودم
و تقریباً آن صوت بر دلم که هم لذات دنیا بکم عقیق در جنب آن
ناچیز بودند و چنان مشاهده شد که اجزای وجود من از هم
براشید و من نایف غلط مطلق شد هر چه در آن صوت درست بر
من معلوم شد که شتمل بر کلامی بود بجهت اندک کجبله انانیت
من و کلمات نور انجیل طراخ و عقلا شی خرد بود و چون سرع نیم
بسل بخود می پیچیدم و بعد از آن اقامه از آن اضحی لال و فنا بخود
از آمدن خود را در همان مکان دیدم که جسم من افتاده بود روح
من دوباره در آن قالب شد و سجده رفتم و آنرا ایسم خواندم چنانکه
حضرت موسی بعد از تخیلی بود سبب آنک تبت ایست و آنرا اول
ایو مین چون از آن خواب بیدار شد در خود حالتی غریب
دیدم

۱۷۹
دیدم از عشق و شوق عالم ملکوت که بوصف در نیاید شوری
و در جوی از انوار در گرفت که بشرح راست نیاید قناعت هم
سرور بکم تا حقت همکس با من حرف می زد و محاسنی روی داد
نزدیک می رسید و با من سبب طالبه که شکر می کرد و سارا را بای
زیادت شد و در طلب موی سحر و کوشش بسیار نمودم
واقعه دیگر در اوقات که از آن کمتر مشغول ریاضت بود اتفاقا
در ربیع اول که ماه مبارک رمضان بود در سال هزار و دویست
شش از شبهای آن ماه صیامت بعد از اتمام وظیفه عبادت
و دعا و ذکر طریقه ششم به نهم بلکه غیبی بود که روداد در آن
واقع دیدم که کسی که گوید باین حقیر که عالم آخرت را ببینی چون
نظر کردم در فضای دیدم بر آن نور و ضیاء نه چون آفتاب بود
که چشم را خیره کند و نه چون ماهتاب که از آن چشمها کلاف
بود بلکه نوری در کمال صفای و در آن نور چنان مستغرق شدم
که خود را نمی بینم و نمی شناسم و تمام آن نور محیط است
بمن و غیره آن نور چنان می دیدم من حق آنم خود را
نیز آن نور می بینم از بسکه محوری خود شدم از آن حال بخود
از آمدن در خود شور تازه طاری افتد که هستی معنی حق را
نمی شناسم و واقعه دیگر شبی باین از آن شبها که مشغول را
بودم در همان اربعین بود بخواب دیدم که شخصی بر آن
چند در دست دارد و بر من دارد و گفت اینها را مولا می توانی
این ای طالب علم فرستاده است که تو بخلق رسای و من انظار
از دست او گرفتم و بجا طر ممانند که با هم بودند و برای چاه
بودند اینقدر خامم که برای امور دنیا نبودند بلکه برات والا خود

خیر و باقی می نمودند از خواب بیدار شدند و در آن وقت دیگر باز در آن
همان اوقات که مشغول به فکر و ریاضت نفس بودند پیشی در
خواب خیال باکی لحظه ای را لم یسئلوا فی شأنهم کرده بودند و خود
شوری و شوق یافتیم از امثال این واقعات و مناسبات صادق
حقیر را برآورداده کرد که آنها هم درین گمراهی و ضلالت نیست
و عین از بیان بعضی از واقعات حقیقه نه بجهت اطلاع علم و مرتبه
خود است چه امثال این واقعات بر اثر ای جوکیان هستند که ~~محل~~
اهل ریاضت هستند روی دهد بلکه غرض شوق و ترغیب
دیگر است بر طریق ملوک اهل الله و اصحاب شرف و یقین
فصل سوم در بیان غشیت و وجود تشایم صوفیه و متعلقات
آنها و این مشتمل است بر چند مطلب مطلب اول ~~در بیان~~
در بیان وجود وجود بشری که بعضی از مشایخ ذکر کرده اند که مراد از وجود
و امریست که از حق تمیز لا اید و باطن از هیئت خود بگرداند با حیا صفای
غالب یا حریف و قریبی به شیخ جنید ترس تو گفتار است و جدا است که جمله
اوصاف او صاف و احد منقطع کرده در حالتی که ذات او سر بر سر
شود و ابوالعباس عطا گفته است الوجود انقطاع الاوصاف عندهست
الذات بالهزن صاحب وجود کسی بود که هنوز از عجب صفات نفسانی
بیرون نیامده باشد ~~موجود~~ بوجود خود از وجود حق مجرب بوده و گاه
گاه قریب در وجود حجاب وجود او بدیدار آید و از آنجا پرتوی از نور
وجود حق ~~موجود~~ برآید و آن نور در پدیدار و بعد از آن دیگر باره
حجاب منقطع شود و موجود محقق گردد پس وجود منقطع
بود صیقلی شدنی و فقیه لا حق و مراد از وجود است
که وجود واحد در غلبه نور شهود موجود غایب و ناچیز
گردد پس وجود صفتی می شود بود و وجود صفتی دیگر و اشارت
باین معنی

مشکل
توابع
متبع

باین معنی است قول ذوالنون رحم الله الوجود بالموجود قائم و الوجود
بالتوابع قائم و بیان این سخن است که صاحب وجود هنوز از وجود
خود بکلی فانی نشده باشد پس واحد او بوده و وجودی قائم و صاحب
وجود از وجود خود بکلی فانی شده باشد و بر وجود موجود یعنی قائم
قائم و باقی شده پس صاحب وجود نه ذات واحد بود اعنی ذات
بنده بل ذات موجود بود اعنی ذات خدا و فعل جل جلاله و وجود
بویی قائم و بنا بر این معنی واحد حقیقت ناقد وجود خود محقق
بود و ناقد واحد وجود چنانکه شیخ شبلی رحم الله گفته است اذا
ظننت انی فقدت فی شئ من وجبت و اذا احسبت انی وجدت
فقد فقدت هر که برایت وجود خود از شهود وجود موجود
مجبور شود در روی طرب بدیدار آید و هر که بشهود وجود
موجود از روی وجود خود محقق گردد محل طرب از روی
ساقط گردد و در وجود مقدس وجود است چه در هر
در فتح قلعه وجود بشری بمشایم مقسوس از غلظت جذبه الهی
منتهی کرده تا چون قلعه وجود مسلم شود وجود وجود گردد
پس نهایت وجود بلایت وجود بود اعنی وجود وجود سبب
فقد وجود واحد است و فقد وجود فاجد شرط وجود موجود
و اشارت باین معنی است الخ ابو الحسن رحم الله گفته است
الوجود فقد الوجود بالموجود و الخ شیخ شبلی رحمه الله گفته است الواجب
اظهار امر الموجود علی الجمل استقامت و صفات وجود بخود عینی
توحید است و اصناف آن بخود عینی بخود و چنانکه وجود
محقق و وجود است معنی تواجد استماع و استیلا و جبریت
بشرایق نفسانی تا آنکه یا قسیم باهل وجود در درجات و مسکنات

۲۰
فصل
تواحد
مصحف

دستور العمل

تاریخ ۱۳۰۲

قائم و الوجود
فما از وجود
فایم و واجب
یعنی حقیقت
فی ذات
و وجود
خود بخود
است اذ
بی وجه
و وجود
از وی
در هر
بق الهی
بمرتبه
بدلیل
و در صورت
تفاوت است
ست الواجب
و عینی
واجب
و وجه است
لکن است

بدان صفت هجده تواند صورتی با تکلف است و تکلف مخفی
صدق و لیکن چون نیست متواجدا در صورت تواجد نوجم کلی
بود از برای قبول امداد فیض رزاقین و تعرض حقیقی از جهت
استغاثات نفحات ربانی منافی صدق نبود و شریعت درین باب
اجازت داده است بلکه امر کرده آنچه فرموده ایگوان طریقی
فتیبا کوا ~~تکلف~~ حقیق گوید در بیان ثواب کسی بر حضرت
اما حقیق هم حدیث روایت شده است از حضرت رسول صلی
باین حدیث که من بکی علی الحیین او بکی او ثوابی و حقیق در این
و ظاهر فی الجمله بدل می شود بر تواجد اگر مفاسد دیگر را از اعتقاد
نشود و هر چند ممکن تواجد غیر حکم کسی بر کس و تواجد وصف اهل
برایت بود و وجد اهل ملوک و وجود حال اهل وصول
و صاحب شرح مستوفی در مقامات آن گفته که تواجد اظهار جدا
از نفس خود بنوعی از احتیاس و قوی تواجد را انکار کنند
و گویند تکلف از تحقیق دور است و نایب بودن و نمودن از ساحت قبول
محسوس و اکثر احوال نایبند و تمسک کنند باین خواب هم می فرمایند
که ایگوان طریقی افتخار کرده و وجد است که در دل بی تکلف طریقی
وارد شود و وجد همواره او را در است مطاعت هر که و مراد او پیشتر
وجد او کاملتر و وجود عبارت از مشهور سلطان حقیقت
در دل و این معنی دست من دهد مگر بعد از احوال بشری از دل
زیر آن صفات بشری که غفلت و شهوت و محبت غیر حضرت است
منافی است حقیقت ترا و در احوال ظهور سلطان حقیقت بقای بشریت
محال است و این معنی قول ابوالحسن نواری است که می گوید پست
سالت که من در میان وجد و تقدیر هرگاه که پروردگار خود
یافتیم دل خویش که سرگردان و چون دل یافتیم پروردگار خود که
سرگردان

سرگردان و جنبیدی که بدین علم تواجد مباین وجود است و وجود او
مباین علش و درین معنی تواجد فرموده ربانی در مذهب آنکه عقل
او هست تمامر هستیها را جز بیدار نیست قیامنا نیست مگر وی
نشوی هست از آنکه هستی که نیستی آنها درش نامر تواجد
بدرایت و وجود نهایت و وجد واسطه در میان بدایت و نهایت
مطلب دوم در بیان آنچه شیخ العارفین شیخ محمد علی خراسانی قدس سره
در کتاب فقه علم علما می بجهت شاه عباسی تالیف نموده در
در کثرت وجد و ~~تکلف~~ تحقیق کرده اینست بدانکه دل
تا در مرتبه تساوت است بجهت تر از چهاره است فیهی کماله او
اشد قسوة و چون از مرتبه تساوت که اسفل اسفلین طبیعت
بگذرد بسبب توکل و تصفیه و برتری لیل و رقت که اعلی علیین
عبودیت است برسد و تحم بحیث که در دلش کاشته اند روزی از
زینت نماید باب اعمال الصالحات و شریعت و آب یاری سالک
طریقت است فیهی فیوضات الهی بر شجره روح و زینت کبر
و درخت روح ملجور است در آمد و نیست از درخت که بدست
به تعبیت او متحرک شود چنانکه در کتاب کفر ایمان از کاتب
از حضرت امیرالمؤمنین عم منقول است که در صفت سؤمان
حقیقی فرموده اند که انا ذکر الله عنده ما دو کما عبد الله
یعنی هرگاه ذکر خدا کنند پیش از این که بگردد در اینند مثل درخت
که حرکت در می آید و در نهج البلاغه مذکور است که اذا ذکر الله
ه هملت اعینهم حتی تبیل جبینهم و ما دو کما عبد الله
المرحوم العاصف یعنی هرگاه خدا مذکور می شود اشک می ریزد
از چشمهای ایشان تا آنکه تر شود جبینهای ایشان و حرکت

می کنند همچنانکه حرکت می کنند در سخت در روز یاد کنند
و نفوس مختلف اند در قبول و ابرازات و استفاضه فیوضات
از این جهت که هر نفس که قوت قن بیدار اش بیشتر است طاقه
فیض بیشتر دارد از آن نفس که باین مشابیه نباشد چنانکه
در کتاب کافی و غیره از کتب معتبره منقولست و قبل از این نیز
مذکور شد که حضرت امیرالمؤمنین عم از برای چهارم که یکی
از زهاد و عباد بود صفات متقیان را بیان فرمود چهارم
صیحه بزد و بی هوش شد و در هیچ ابلا غم مذکور است
که بر حجت خوارفت و حضرت امیرالمؤمنین عم فرمود که من
می ترسم برو از این موعظه که تاب نیاورد و بر بود و چنین
تا شری کند موعظهای با لغز با اهلش و مردی از آن حضرت
سؤال کرد یا امیرالمؤمنین تو چرا بی هوش نشدی و صیحه
نزدی فرمود از برای آنکه هر چیزی را وقت خاص است
که از آن وقت در نمی گذرد و سببی خاص است که از آن سبب
تجما و تر می کند پس خاموش باشد و عود ممکن بمثل این
سؤال که شیطان است که بزبان تو داشته این سؤال را بفرم
بدانکه از اشیاء ممکنه هر چیزی که هست او را تا چارست از
وقتی که ظرف وجود او باشد و از علت و سببی که تا آن
موجود نشود آن ممکن هستی نیز بود و علت یا علت
تامر است یعنی کل الخیز است که معلول در وجودش بان
محتاج است یا جزو علت تامر است اگر علت تامر است
ناچارست از وجود معلول در نزد وجود او و اگر جزو
علت تامر است موقوف است و وجود معلول بر وجود

علت

علت تامر پس غشیت که یکی از امور ممکنه است ناچارست او را از
وقتی که ظرف وجود او باشد و آن وقتی است که آفتاب بخیل حق
بر دل تابیدن گیرد که فلما تجلی الله للجبل جعله دكا وخر موسی
صاعقا و از علت و سببی که آن در نزد وجود آن علت موجود
می شود و آن دفع حجاب صفات ~~بعضی~~ بر شریست از پیش
تجلی زیرا که آن آفتاب همیشه طالع است و تراکم ابرهای صفات
بر شری از تابش آن مانع و چون حجاب از پیش بر خیزد علت
غشیت موجود شود غشیت هستی پذیرد لیکن بدانکه
بعضی شما را روغن خورده است و روغن از آن بیرون می آید
مگر آنکه بر شود همچنانکه از او بیرون رود و بعضی ~~نوع~~
ساخته است همین که اندک روغنی در وی کردی از او بیرون
و همچنین نفوس بعضی هم روغن خورده اند تا بیرون شوند از روغن
فیض از ایشان چیزی ظاهر نمی شود و بعضی فرساخته اند
و آن روغن فیض از ایشان ظاهر می شود این بود که هر
وقتی که صفت متقیان را از مولا می متقیان شنید صیحه
زد و بی هوش شد و آن حضرت چنان برقرار بود چنانکه
شیخ عمر عراقی در مدح این حضرت می فرماید کرده دو صد
نوش ناشده یک در خوش باز شده در خوش سینه
او کات لای پس علت غشیت ~~بعضی~~ حجاب علت تامر غشیت
آن حضرت بود از این ~~بعضی~~ جهت در جواب آن سائل
فرمود که هر چیزی را سببی است که از آن بیرون می آید
و بعضی اظهار غشیت می کنند بی آنکه سببش موجود شود

که حضرت سید العابدین عم در محل تبلیغ از هوش می رفتند
و از شتر می افتادند و امثال این احادیث بسیار است که این
را که کنایه از آنست که در حالت غشیت را در عرف اهل
حقیقت وقت می گویند و این ملاحظه ما خود است از قول
حضرت رسول ص که می فرماید وقت که لا یعنی نیم ملک
مقرب و لا بنی مرسل خبردار باشد که وقت برابر اهل وقت
نشوری که دلها می ایشان شکسته است از خوف الهی و باشد
بر خطر جای شکسته و سینه های ایشان برآید از ایشان
شوق الهی با خبر باشد که از شعله آه ایشان تسویری
و زینهار تا می توانی بتکلف حرکت نکنی در وجود که پیش
اهل حقیقت بسیار مضموم است چنانکه شخصی را وقت
خوش شد دست مرا برداشت می احوال آن حالت بر طرف
شد می خواست دستش را بستم آمد می ترسید که تکلف
شود همچنان نگاه داشتند بود شخصی انجا حاضر بود فرمود
دیگری را دستش را بستم آورد و شیخ نجم الدین در مرصاد
العباد می فرماید که مردی باید که در سماع حرکت بتکلف
نکند و تا تواند سماع بدل فرود آورد اگر چه بروی غالب
شود و بی اختیارش در حرکت آرد آنکه روان بود
مرغ وجد از ایشان دیگر است هیچ مرغ آید بزودی بکنند
بلبل جان از قفس پران شود که بکرید مرد و کز خندان شود
که نقاب دورست بردارد نقاب که جلالتش کز در حجاب
جذب برحق چون بآید از خودش تا بهیسی برآرد

منه

مسندش از سخن چون حمد مطالب شود گاه مغلوب و گاهی
غالب شود آنکه مغلوب است مجرب خود است اندرین
ره مشکل او جد است آنکه غالب شد برست از دام خویش
در حدیث قدس سره از او خویش است که لا اله الا الله مقاصد
مطلب سوم در بیان خلاصه کلام زبده العارفین شیخ
علی نقی قدس سره است که در رساله برهان امر تاضی تحقیق
فرموده و در آن رساله چنین گفته و چند معنی یافتنی چنین است
که سابق بر این نیافته بود و این را سه مرتبه است تواضع و وجد
و وجود اما وجد عبارت از داری است که وارد می شود از جانب
حق تعالی بر دل صاحب دل و تغییر می دهد او را از هیئت
و حالتی که سابق بر این داشت بسبب حزین یا فرحی یا شوقی
که آن را در عرف این طایفه وقت می نامند چنانچه حضرت
رسول ص می فرماید که لا یعنی نیم ملک
مقرب و لا بنی مرسل هر کس که حق متابعت آن حضرت
بجا آورد و صاحب دل گشت از این معنی در خود بهره
دارد چنانچه امر و کرم بر آن ناطق است که قل هذو سبیل
ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی و صاحب دل
کسی است که اثر کرده است در دل او انوار احوال صاحب دل
عبادت و ذکر و فکر بر حق تعالی عمل کرده است او را بجز آن
احوال ان اعمال بحسب حال وجد و ذوق چنانچه می فرماید
و انا اذا اذتنا الا فنان منا رجعة فرج بها و بحسب حال
کشف و مشاهده امور باطنی و معرفت حق تعالی بشیط

استقامت همچنانکه در کتاب عوالم اللای شیع این اجماع
 کجایان که از حضرت رسالت نباه ص نقل میکنند که اذا اراد
 الله بعبد خیرا فتح بین قلبه فی شاهد بها ما کان غایبا عنه
 یعنی هرگاه خواسته باشد خداوندی نعم به بندگی از میان خود
 خیرتی و نیکویی بکشد چنانکه او را پس می بیند بان چشم
 دل این از غایب است و تواجد خود را بوجد انداختن است
 نه بان معنی که می سببی باشد بلکه او را وقتی و حضوری از انیم
 سابق کزشت روی می دهد اما نه بر تسمایت که او را
 مملوب الاختیار کند چنانکه در وجد به نفس می رسد پس تواجد
 شوق و انبساط است که با شعور و اختیار باشد و صاحب این
 حال در نزد این طائفه هرگاه استناد کاملی نداشته باشد خرامت
 که حرکت کند زیرا که هنوز از تعلقات دنیا می ~~هوا~~
 و هواجیات تقایف با کلیم خلاصی نیافته ممکن است که
 شیطان و نفس بر او دست یافته بطرف خود بکشد و مرتب
 بر تسمیه بمطاع و شیطان از ایمان بر می شود نظم کردن ز
 شیخی بر سلطان تو نفس بعد پای اضلال تو و مرنه بود
 خاتم قرظی دیو بود این بود مثال تو و صاحب وجود
 کاملیت که هرگاه سلطان حال بروی غلبه کند با اختیار
 خود باشد اگر نخواهد حرکت کند و اگر نخواهد حرکت
 نکند و دلیل بر این که کیفیت هرگاه کسی می مرشد باشد و تواجد
 از برای او روی دهد تا تواند منع حرکت کند که مبادا
 شیطان و نفس بر او راه یابند انکم صدوق ره در
 کتاب

کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت صادق ع روایت می کنند
 که من لم یکنی لم واعظ من ~~الطاهر~~ قبلکم و راجع من نفسکم و تقرین
 له قهرین مرشد است که عدوه من عنکم یعنی کسی که نباشد از
 برای عیاد و اعطی از قبل خود و زجر کند از نفس خود و نباشد
 مراد را قهرینی که مرشد ارشاد دهنده باشد او را مصلحتی کرد
 و سوار بر شود شیطان بر گردن او و در کتاب کای جابر از امام
 محمد باقر ع نقل می کنند قال قلت لای جعفر ع ان قوما اذا ذکر
 شیان القرآن اوجدوا به صغیر احد هم حتی یرید ان اذکر
 لو قطع عید براه ~~و~~ و رجلاه لم یضربا لک فقال سبحان الله
 ذلت من الشیطان ما یفعل ففتوا انما هو الین و التمه و الد مع
 و الوجل یعنی راوی گفت که گفتیم بحضرت امام ع که قومی هستند
 که هرگاه ذکر کنند چیزی از قرآن یا حدیث کنند بان پی هوش
 می شود یکی از ایشان بر تسمیه که کان زده می شود که آن دستها
 و پاها می او برین خبر از من شود پس حضرت فرمود سبحان
 الله این از شیطان است باین مدح که می شود نیست حال حقیق
 مگر نری و رفت قلب و ریختن اشک چشم و ترس از خدا می یاقم
 نه اظهار غشیت بی انکم اول الیقینی و رفتی باشد چرا که اگر
 راجع نقایف تا واعظ را بی یار شد حقایق داشت شیطان با و
 دست نمی یافت که بی سبب اظهار غشیت کند و نفس را طقم
 که از عالم آفرست و روحانی و درین عالم عزیز و بقید عناصر
 مطلق و طلب جسم مقید است از برای مصلحتی و فایده
 چون تدریج از حجاب ظلمت پر بعضی طبیعت بیرون آمده

2

دنيا در جسد است و مکان اصلی و وطن حقیقی او عالم روحانیت
میخواهد از این جسد خود را برهانند و بعالم خود بروند و چون
بجهت مصیبتی چند روزی در این جسد بدن بایستد بود
بدن جسمانی او را بسفل بکشد و روح آن میل بعلو دارد لهذا
حرکت دوری انداخت می شود و این در وقتی است که حرکت ناشوی
زیاده باورسد بسبب ذکر الهی یا استماع موعظه و سخن حق طبع
و اصوات چنین خواندن قرآن و دعا که تاثیر در نفس
داشته باشد اما کسی که دل او مرده و نفس او زنده است و گوش
و چشم دل او باز نشده این معاینات بر او جلوه گر نیست و حرکتی
از برای او نیست پس چرا نیست او را حرکت چنانچه مذکور شد
و از بعضی مشایخ استخوان کردند از وجد صوفیه نزد سماع
قول حقایق یا قرآن یا موعظه پس در جواب گفت از جهت
آنکه معاینات چند بر ایشان در حال جلوه نمی کند که از غیر ایشان
غایب است پس گویا بگوش باطنی ایشان صدای ارجی
الی ربك را حسیته مرتب می رسد و از این صدای فریاد ایشان
رویی می دهد چنان فریادی که عاشق را به شوق و طالب را به مطلوب
و روح طالب صدای حق صاحب درد بهوای آن صدای پر فراخ
می کند بعالم روحانیت و الوهیت می خواهد که از قالب بدن
رود و چون وقت آن رسیده قاهر بر آن نیست و بعد
از این حالت فی القوس حجاب واقع می شود و قبح بکرم کردن
و صبحم زدن مبدل می شود چنانکه حالت صبح میانه استقامت
و تعلیست و استقامت موجب تلذذ است و تجلی صورت زیاده
شوق و استقامت عبارت از احتجاب نور حقیقت است بطریق
صفات

صفات بشریت و ظلمات آن و قلی عبارت از انکشاف آن نور حقیقت
از حجب صفات بشریت و غیبه ان ظلمات و زوال آن و از برای
چهار قسمت اثری و انقادی و صفاتی و ذاتی و در تحت هر یک
انواع بسیار است و بدان آن کیفیت هر یک را بقا این مختصر نیست
حقیر گوید که سابقا ذکر تجلی و انواع و اقسام را و از شایع نقل شد
و اما اهل سماع سر طبع اندکی است که رجوع می کنند در سماع خود
همانجا طبات حق صراشان را در می بینند می شنوند و یکی دیگر است
که رجوع می کنند در اینجا می شنوند بمخاطبات احوال و مقامات خود
و این جامعیت را است این بعد خود و طلب کنند از روی صدق
حق را و قوی دیگر مقراء اند که مجرد اند از علائق و عوارض دنیاوی
و دل ایشان مملو است بحسبیت دنیا و جبه و منع آن نیست پس ایشان
می شنوند بدلیل و طبع مستقیم و ایشان نزدیک ترین مرتبه
مرده ها اند بیلاست و در مرتبه اند از فتنه و هدی که مستللا
بحسبیت دنیا باشد سماع آن بتکلف باشد و بتکلف به دو نوع است
یکی آنکه بتکلف می کنند در استماع از برای طلب ایاه نامنفعت
دنیاوی در بجای که مطمئن آن باشد و این تلبیس است و خیانت
و این مذموم و خرامت و یکی دیگر بتکلف خود را بسماع عباد
از جهت طلب حق شاید که راضی باشد چنانکه کسی خود را بکرم
بدلر شایسته کرم بیاید و این صدق است شمس بدانکه بعد
معنی باقی است چیزی که سابق برین نایافت بوده باشد
و کسی را که نایافت نباشد وجد نخواهد بود چه او دائم
الشیء و است و نایافت از جهت مزاحمت وجود عدد است
مرصفا خود را بر هر کس مخلص عبودیت رسیده مخلص از برای
رسیدن و هکس که انرا داشتند از دامن وجود رهایی یافت بوجود

که عبارت از غیبت وجود واجب و قائم اوست نزد غلبه شهود
 بین وجود بسماء که محقق واجب است در حق محقق همچون وجوب
 بساطت در حق مبطل و تائید کردن در باطن و ظهور اشراق
 بر ظاهر و تغییر واجب از حالتی به حالتی و ترقی حرکت است که مبطل
 می یابد و جدل از راه هواهای نفس و محقق می یابد و جدل از راه
 قلب و از این جهت گفتند اند که سماع احکامات نمی کنند چیزی را
 در قلب بلکه حرکت می دهد انچه در قلب است پس کسی که متعلق باطن
 او هوا و غیر حق در او در تزلزل است و کسی که متعلق باطن
 او محبت الهی است سماع آن را زیاد می کند در اول و از این جهت است
 که معبد مبطل جذب می کند اولی تعلق و وجد محقق جذب می کنند
 اولی بجناب محقق پس مبطل محسوس است بجناب نفس و محقق محسوس
 بجناب دل و جناب نفس بجناب ارضی ظلم نیست و جناب قلب
 بجناب سماء نورانی است تا وقتی که این جناب نیز ذوق شود
 چنانچه کامل محقق و کاشف مدقق استنجاع المؤمن قدس سره
 العزیز فی فرمایند ع - بجهت کن ی شیش دیدن نور را و وجد
 که صراخ روح روحانیت در حق محقق و مبطل گاه حادث می شود
 از فهم معانی و گاه حادث می شود از مجرد تعنها و لکنها انچه
 حدوث آن از فهم معانیست مشارکت دارد نفس با روح در سماع
 در حق مبطل و مشارکت دارد قلب با روح در حق محقق و انچه
 حدوث آن از مجرد تعنهاست روح به تنهایی شنوایست
 ولیکن در حق مبطل نفس اشتراق سمع می کند و در حق محقق قلب
 و وجد و غیبت یا از زیادتی غیبت و خوف و یا از زیادتی
 شوق احاطه از زیادتی خشیت و خوف همچنانکه حضرت امیر
 المومنین

المومنین را روی می داد حقیق کو بدو غیبت ان حضرت با نقل همار
 حال بقامت کور شد و همچنین در حق که از زیادتی شوق باشد مثل
 حالت دو جد جارش که حالت او را در کتاب کافی چنین نقل کرده اند
 چنانکه در اول کتاب مذکور شد و جدا او را در کتاب برهان من الله علیه
 المیزان صاحب کتاب از عکرمه از ابن عباس ره چنین نقل کرده و شیخ
 محمد خاتون علیه الرحم نیز در مجموعه خود روایت کرده که گفت از عکرمه
 اجتماع کرده بودیم ما در مسجد رسول خدا ص و امیر المومنین علی ان ای
 طالب علم در میان ما سخن می گفت و گفت غیبت غریب در تو جید که ناکاه بر جیت
 از میان ما حارثه و حال انکه او شب را بیخواب آورده بود و نه خوابیده و جوان
 و کمرش کرد در میان ما همچو نه جوان و کمرش را استیلا پس گفت من که یا
 امیر المومنین ع ایامی بی تو حارثه را که در مسجد می کرد و مثل می دید
 استیلا پس گفت ان حضرت که کافه دارم که سهر و سید بر می او و کمرش را
 و جد بر او بسیار شده است ناکاه دیدم که رسول الله ص از جوی بیرون
 آمد و شنید که امیر را پس گفت چه چیز است شما را و حال انکه حارثه
 رسیده است کردش شوق و کمر دیر است در سینه او زعازر و ف
 و او خورده می کند دانه کرمی بر دانه از ناکه و اذان گفت بلال و اقامت
 گفت و پیغمبر حاضر کرد و حارثه هنوز در جوان بود و حاضر شد با دان
 ایشان و نه باقامت ایشان و نه میان ایشان از عباس گفت
 جمعیت کردیم ما بعد از نماز خود نزد رسول ص و پیغمبر علی ع
 از آن جوان پس گفت بنشین که ای حارثه و صدقت و مکرر او
 دو مرتبه حق است و مهار او قلاعه حقیقت و از او روشنی طریقت
 و دانند او انچه هو است گفت یا که یا رسول الله پس بیست حرکت
 او بر نه او گفت ان کسی که حاضر است و غایبست گفتن ما که کی
 تارخ می شود گفت شغل نیست او را که ناکاه حارثه بر تو در افتاد
 پس دیدیم که حضرت امیر المومنین علی ع که بر جیت و مثل جیت
 تشریف فرست را او را در کنار خود و پادشاه کرد روی او را بردار

مبارک خود گفت انکه من استاده بودم نزد علی و بحضرت من بودی
 بودی گفت انحضرت بمن که برده ام از جای جولان او خالت و در
 چشمش کن و من چچین گمراه پس بیدم که بعد از آن دیگر هیچ مردی
 در باقی عمر و برستی که رسول الله ص گفت که ای بلال بکن ظرفی که در
 آب باشد و بشوید دستهای او را و روی او را و بجمع کن از تراری
 نظری و بسیار نزد من پس چون از ارد مر از بلال چن داد و فرمود
 بیانش را و پس پاشید مرا و پس با من آمد از یهودی و عیسی
 شد از سستی که داشت بر گرفت علی این ای طالب علم مظهرها باز و جوابی
 او و در پیش روی رسول الله ص پاشید بر گفت حضرت ای
 خادتم کجا بودی گفت نزد دیو و در کار خود گفت چگونه رسیدی
 گفت بستم شد در من بجای که پوشیده بود و برداشتم شد از
 من بردم که افتاده بود بر من و معاینه شد علان من و علامه
 الغیوب پس جولان نزد مرا مستفی کرده مرا حق از روی یاری
 و در اینجا تو هم نشود که مرا از معاینه معاینه چشم مرست زیرا
 که چشم من عقلا و نقلا محاسن بلکه مرا دیدن بچشم اعلی است که
 لا تعی الا بصائر و لکن تعی القلوب السی فی الصدور چنانچه از حضرت
 امام محمد باقر ع ع در کتاب کای روایت شده که پس داخل شد
 بر امام ع مردی از خوارج گفت مرا و را با ابا جعفر چه چیز را
 بندگی کنی در جواب فرمود خدای را غار می گفت دیدن خدای را
 حضرت فرمود چینی بیند او را چشمها بمشاهده بصرها نمیکند می
 بیند او را دلها بحقیقتها ای ایمان و از حضرت ابر ع بهین مضمون
 نیز در همان کتاب روایت شده و بعد از آن حسان ابن ثابت
 این اشعار را انشا کرد شعر قلوب العارفين لها عیون قری
 لها لایراه الناظرین و انست نفس قد ناجی نعت عن الکلام
 الکائنات و اجتمعت کلهم بغیردیش الی ملکوت رب العالمین
 فتسبح

فتسبح حی را ضل الخلد طوبی و تشرب من شراب العارفين و اوردنها
 الشراب لسان صدق یفوق علی علوم العالمینا شواهدنا علینا
 ناطقات نبی کذب دعوی المدعیینا و از طرق الف و موالف
 در حقیقت وجد و یخودی و سببی بصحت میرسته و در کتب متعدد
 منقولست مثل صلیح القلوب و حقائق ایمان و غیر آن که حضرت
 امام جعفر ص و قد فرموده که تحقیق مر خدای راست از برای دربان
 خود شرای که هرگاه بنوشند هست کردند و هرگاه هست نشوند
 بطرب آیند و هرگاه بطرب آیند طلب حق کنند و هرگاه طلب
 حق کنند حق را بیابند و هرگاه حق را بیابند خوش وقت شوند و
 هرگاه خوش وقت شوند با کلیم رجوع بحق کنند و هرگاه تمام رجوع
 رجوع بحق کردند از صفات اذیل و غیر حق کد اخته شوند و هرگاه
 کد اخته شدند از غیبه حق بگریزند و خالص شوند و هرگاه پاکیزه و خالص
 شدند از غیبه حق بحق برسند و هرگاه بحق برسند اتصال بحق
 یابند و هرگاه اتصال بحق یافتند ضری نیست میان ایشان و
 حقیقت ایشان در صفات و اخلاق حسیتم در ذات که آن محاسن
 پس معنی اتصال بحق اتصال بصفات و اخلاق حسیتم است که در
 حقیقت اتصال بمعنی انسان کاملست که مرتبه جامع است
 از جمله مراتب بیکانه که با اصطلاح عرفا حضرات خمس می نامند
 و در تحقیق تواجد و وجود و خود سلطان العارفين و خاتمان
 الموحدين ابیخ السعید النبی العالم العارف سلاله النبی ص
 صفی الدین ابواسحق قدس سره کلمات وافی و بیان شای
 دارد نیز و از آنست که در این رساله امیر انما یم چنانچه در مقامات
 بابرکات حد کورست که شیخ قدس سره فرموده که این مقام مر

بکسب حاصل توان کرد و حال که بغیر کسب حاصل شود از عطاء الهیت
که چون بند خود را بر بخت مشرق عم مشغول دارد بفضل الهی آن
حال وی را حاصل شود و ذلک فضل الله هو یؤتی من یشاء و یرزق
که ما را واقعه است و حال واقعه آن باشد که سالک در حقی و کتاب
در منازل خود بین التوسل و التیقظ غریب اشکال و الزمان بپسند
در مقامات و منازل خود و عقل از انباشتن بنده و تعقل کند
و چون آن را بظاهر صورت آورد آنرا واقعه گویند و در وقوع
آن چه خلاقی نباشد و عاقل را در آن مدخل باشد و اما عقل را در
حال مدخل نباشد بدین راه عقل نقیض بند در تصور او روح
عشق را بر او از آن احوال دیگرها هست اما حال غیر سجد اکبر است
باشد و چون ورود حال باشد عقل را مدخل نباشد و واقعه را نیز بر او
و در ورود حال گاه باشد سرعت باشد و گاه بزمان باشد و طول
و مکثش باشد و این مکث و تعلبات باشد که سلطان حال برود
غالب گردد و صاحب حال در طریق ترقی روی نماید از جایهای
و از صفات بصفا تا صاحب حال و صاحب تمکین گردد از
برای آنکه از حال حال ترقی میکند و حال عقل نور و شایان اقتدار است
که در خوا که بعضی آن غوص می کنند و عوشر و کرد و تارنگ و طهر
و بوی آن تمام می گردانند و بعد از آن پخته می شود همچنان در
صاحب حال او را تعلیقات غوص می کنند و آنرا پختگی می دهد
تا چون پخته می شود یک رنگ و یک جهت می گرداند و در احوال
تمکین می شود اکنون از تلون بیرون آمده باشد و صاحب تمکین
گشته بدین تا عروق خان شراب آن تعلیقات گرفت تا ابد غرقست
اندر طعم و رنگ و بوی می و دیگر حضرت شیخ صفی الدین قدس
سره فرمود که تواجد مبتدی را باشد و بنده متوسط را و وجود
مشهور را

مستهی را اهل تواجد را تشعرا ری مثالب لرزه باشد از برای آنکه
دل او از مرض بیرون آمده باشد اما صحت و قوت تمام نیافتن
و از خواب غفلت بیدار شده و همچنانکه بیمار خیز که روی
اقتشعرا لرزه غالب و مستولی باشد بواسطه استماع قول حق
لرزه و تشعرا بر روی غالب گردد و سماع و حرکتی که کند تکلف
امیز باشد همچنانکه بیمار خیز و تقاضا از برای آنکه میان صحت
و مرض است اینجا نیز حرکتی باشد میان وجد و تواجد و این شخص
اکثر چه وقت بر انگیزاند و در ذوقا ابر اما اختیار خود را باشد
اما وجد از آن کم نیست کرد و از مرض بصحت رسیده است
و جمائی او بر حایث مبدل گشته و دل او محل واردات ربانی شود
و چون واردات بر روی وارد گردد در سلطان حال قوی باشد حرکت
او در وجد قوی تر باشد و اختیار از او مسلوب تر و اگر
ضعیفتر باشد بر مثال اسب و چرخ اسب و اب که حرکت و مدد
است اگر اب بیشتر باشد حرکتش قوی تر باشد و چرخ آن
تند تر و آن سبک ثقیل را خفیفتر و تیز گرداند همچنان
صاحب وجد را چون چرخ واردات قوی تر باشد
ثقل جسمانی او را نیز تر و سریعتر گرداند و صاحب وجد و حال
و واردات چنان مغلوب گردد که اگر بر روی زخمی زنند و یا عضوی
از وی جدا کنند او را خبر نباشد و چنانکه حال و واردات وی
کتر گردد از خود با خبر تر گردد و مددش همچنانکه با زخمی
که او را عطاء کلاه بر چشم باشد و چون عطاء از چشم او بردارند
و صید او را بوی نمایند چون صید خود ببیند با حنک
او پرواز کند و قمار بگیرد تا بصید خود رسد و آنگاه قمار

کبر و کسب خود در یافتن پیر اهل وجد چون از صحرای جزیری
 شنوند که از منزل و مقام و حال وی باو خبر دهد روحانیت
 بر او غلبه کند و آن غطا از چشم او بر خیزد و مقامات
 و حال او بر او مکشوف گردد آنرا وجد می گویند ^{مستحضر}
 و گفت بلا وجد اموت من الهوی و هام علی القلب
 بالخفقان فلما ارای الوجد انک حاضر فی شهادتک
 موجود ابل مکان پیر صاحب وجد متابعت حال و وقت
 خود کند تا حال و وقت خود بداند و چون بانهاء وقت
 خود رسد باز آید بوقت در اوج هوای صید خود
 باز آید ^{چون} چون صید بچنگ آورد باز آید اما
 صاحب وجود ممکن حال و وقت خود باشد و از اوقات
 وی را ملکه گشته و صاحب اختیار شده که اگر خواهد
 در آن حال حرکت کند یا بکشد و اگر نخواهد نکند اما در جای
 سکون خود که باشد در آن حالات خوبتر در پس و سایر
 باشد بی حرکت طاهری چنانکه حالت شیخ جنید بغدادی
 رحم الله علیه که در سماع حرکت ظاهر می کرد و صاحب
 او و مشایخ که حاضر بودند در سماع و وجد بودند پیش
 جنید گفتند که حرکتی نمی فرمود شما را از کجا
 معلومست که حرکتی نمی گفتند ما ندیدیم که
 بصورت حرکت کبی این ایم بخواند و تری الحبال
 نقیبه جامده و هی تمر من السحاب و شیخ این وجود را
 حالت مقامی گفت یعنی از آنجا که باشد بان حال خود
 فرد

فرد رسد از رای آنکه چون اهل ^{وجد} ~~مستحضر~~ اختیار نیست
 و وجد او در آن اهل وجود است از سر این اختیار بان
 حال خود فرد می رسد اگر حرکت کند و اگر نکند و دیگر
 قدرش فرمودند که تواجد سماعیت به تن و وجد
 سماعی باشد بدل و وجود سماعی باشد بروح و چون شخص
 صاحب تواجد را حالت خود ظاهر کرد اگر آن قدر
 حرکت نکند که غیب شود حدت آن فرو نشیند به تن و ری
 زحمت رسد ^{طاهر} و اهل وجد پیش از ورود او در چون
 خود را نگاه دارد تا حرکت نکند که او خسته گردد
 و انگار بدل او رسد و اهل وجود اگر چه اختیار
 او را است اما اگر به متابعت روحانیت خود در آن
 ذوق و سرور که بوی رسد حرکت در پس نکند خستگی
 بروی وی رسد مثلا چنانکه مرغی سرع الطیران که
 کسی مانع و حایل طیران و سیران او گردد در حال
 کلالتی در طیران و تیران او واقع شود و این هر سه
 نوع از سماع صاحباحت و سماع تواجد نصیب عوام
 صوفیه است و سماع وجد نصیب خواص صوفیه است
 و سماع وجود نصیب اخص الشخاص صوفیه است
 و سماع عوام خلا یق چنانکه بر سه قسمت پای کوی
 و رقص و عمارت پای کوی همچنانکه رقص کردن
 به متناوب و دست بند چنانکه عادت زنان است
 و مردان اهل بدعت چنانکه سر در پای یکدیگر نهادن

و بتکلف حد بیکر را در سماع آوردن و بهوای نفسانی
و شهوای حیرت که کند و سماع عادت چنانکه سماع
اهل فن و گسائی که مویع باشند و محافل که در آن
نظاره کیا ن زمان و امارد باشند و مجالس اهل مناجی
و ملاهی و این همه سماع پیش ~~مقصود~~ متصوف و
حرامت و سماع مناجات مناجات اهل دلست که همچنان
از سر سر بر و ذوق حق تعالی باشد انتهای کلام اعلی الله مقام
حقیر گویند که نقل سماع در همه کتب تصوف مذکورست و حدیثی
از طریق اهل ابدیت هم نقل فرموده است در خصوص
حلال بودن آن مکررینکه او را از باب صوت حسن
بگیریم که شخصی در مجلس اهل حال از اشعار محققان
و عارفان بصدای خوش بخواند و مستمعین از اهل شهوت
نباشند ظاهر در آن صورت ضرر ندارد و اما
صدای بسیار بلند کردن و در خیش و لرزانیدن و بکرب
خواندن و دست بهم زدن ~~و غیره~~ هر چند در آن
بان طریق بخوانند که حرمت و پیش از این نقل مناجات
بودن صوت حسن و حرمت غنا و فرق میان ایشان
مذکور شد دیگر احتیاج بر بیان آن نیست **باب**
سوم در بیان اسرار بعضی از عبادات که سالکان
ناچارست از فهمیدن آنها رسیدن بان اسرار و این
مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول** در ذکر مختصر یکی
از اسرار نماز که بهترین عبادات است چنانکه المصلی نیاید
مشعر و دال بر آنست و الصلوة معراج المؤمنین است بدان

بسم الله

در بیان اسرار نماز که بهترین عبادات است چنانکه المصلی نیاید
پس همان اسرار و هیئت اوست که فقها در کتب فقهیه مذکور ساخته اند
و اما نماز باطنی پس از این است که از طریق حقیقی آنها را
بیان کرده اند مخصوص ابو اسد غزالی و دیگران از اصحاب طائفت
ملاصدیقی و استاد او صدق تحقیق و این رساله محفل ذکر تمام حقیقت
ایشان بمن کرد که لهذا مختصری از مضمون کلام بعضی از محققین مذکور
می شود بدان تحقیق که ظاهر روشن است بر دیده یقین آریاب حال شریک
مکان از اصحاب قبل و متقال که نماز کامل بسبب معانی و خصایص چند بهتر
از همه عبادات ظاهر و صغائر و اعمال نماز شش چیزند حضور قلب
و تقصیر و تعظیم و هدایت و رجا و حیا و این شش خصلت حالات شکر
هستند یا نت نمی شوند تمامی اینها مگر در مشق که امکان کرده باشد
خداوند که اول اینچیز معرفت و ایمان است بیان این خصال مفصلا نیز در
حضور قبل است و مقصود از این است که فارغ سازد دل را از غیر اینچیز
و لا یسر او است از برای اوست و ~~و غیره~~ شوق و فعل است
پس باید فکر و تجاری نباشد در غیر آن امر و هرگاه که بماند فکر شود
از غیر چیزی که دل در پی اوست و ثابت ماند در دل ذکر چیزی که او
در پی حصول اوست و نباشد غافل از آن پس تحقیق در پی حور
حاصل شده است بلای او حضور قلب دو مرتبه است یعنی فهمیدن
معنی کلام و این امر است و در پی حضور قلب پس نگاه باشد که بعد از
بالفعل و حال آنکه نمی باشد حاضر را معنی لفظ و رسیدن دل به معنی
لفظ از همان چیز است که ما المراده کرده ایم از تفهم و این مقام نیست
که تفاوت در نفس و در دنیا نیست آنکه هر مرد در شکیست نه از
در فهم معانی قرآن و ادکاس و تسبیحات چه بسیار از معانی لطیف
می یابند آنها را مصلی در بیان نماز و حال آنکه بنوده است در ظاهر او
چیزی از آنها و این جهل بوده است نماز منع کننده از غشاع و
مغیر پس بقیه تحقیق مصلی در نماز بی فهمه افعول چند که منع

می کنند آن امور را و از غشای سوم تعلیم است و او امری است
و برای حضور قلب و فهمیدن بجهت آنکه مراد کاهی گفتگوی کنند
با غلام خود و او را بنده دلش حاضر است بنده مخاطب است و او را
مغایب حرفهای او را و حال آنکه نمی باشد تعلیم کننده از برای او پس
تعلیم غیر حضور قلب و فهم است چهار مرتبه است و او نیز غیر
تعلیم است پس بجهت آنکه او عبارت است از خونی که مثل آن
تعلیم است بجهت آنکه کسی که نترسد نمی گویند او را هاب پس
هیت و خونی است که مصدق آن اجلال است و ده بود جناب زین
العبادین و سید اساجد بن علی بن ابی طالب می نماید در هر یک از
روزی هزار رکعت و بود هرگاه وضو گرفت زرد می شود رنگ
سبزه او پس هرگاه بر می خاست بنام عرض می شد او را از زردی پس
سؤال کرده شد از این حال پس فرمود من دانستم که در میان بجهت
که من استاده ام و بود هرگاه بادی می وزید می افتاد میالت
غشای بر رجا است و شکی نیست که این غیر آنهاست چه بسیار کسی
که نگاه می دارد تعلیم یا در راه و هیبت او در نظر است بجهت آنکه
می ترسد از سطوت او و حال آنکه امید ندارد انعام او را و بنده
فقی می باید که امید داشته باشد بنام کردن خود ثواب را از خدا
چنانکه می ترسد پس تعلیم خود از عقاب او ششم حیاست و این
را بدست هر تمامی آن خطا بجهت آنکه سبب جدا شمر است تقصیر
خود و که تو می گناه کردی و گاه هیبت که تصور می شود تعلیم و خود را
از غیر حیای در وقت که تو نمی کند تقصیر خود را و بدان بدستیک
از برای این امور مذکور است سیاهی و بواجب چند جهت است
قلب پس او اما سبب حضور قلب پس او قصد است بجهت آنکه دل
انسان تابع قصد است از برای قصد او پس حاضر نمی شود مگر در
چیزی که قصد می کند آن را پس نمی باشد دل هرگز معطل و در هر وقت
که بنوده باشد دل حاضر در نماز خواهد بود حاضر در چیزی که
صرف شده است قصد یومی او را و مورد نیاز نیست حمله
و چاره

و چاره در احضار قلب مگر بکند اندون قصد یومی نماز و قصد یومی
سوی نماز را می که ظاهر شود آنکه غرض و مطلوب مسوط است بقصد
و او ایماست و قصد یومی که در آخره بهتر است و باقی تر است از دنیا
و نماز و سبب رسیدن تا آخرت پس هرگاه اعتقاد شد این سوی حقیقت
علم حقاقت دنیا و مهملات آن حاصل می شود از مجرای اینها حضور قلب
در نماز و اما سبب تفهم بعضی علمیدن پس بعد از حضور قلب
روان کردن فکر است و فکر را باید در ذهن یومی ادراک معنی و علاج این
مثل علاج حضور قلب است با اقبال نفس بر فکر کردن و سعی نمودن در
دفع امور که شاغل اند در فکر و علاج دفع کردن خواهری که شاغل اند
دفع مواد آنها است و دفع اسباب خواهر یعنی کردن دل از آنها
و اما در هر یک از این مواردی که خواهر از آنها پیدا می شود و
تکرار می شود که در آن جهت آنها بر نمی گردد و فکر از آنها یومی ذکر
خدا و تامل کردن در جلوه عظمت او پس کسی که دوست می دارد چیزی را
ذکر و تامل می کند پس ذکر چیزی که او میجوست غالب می شود و در دل
و مشغول می ماند او را از ذکر غیر محسوب پس باین جهت است می بینی
که دوست داشتن دنیا هرگز نمازی نمی کنند که ملایق باشد از این
خطراتی که مشوش می کنند حاصل را و اما سبب تعلیم و او را است
که بعد می شود از معرفت پس آن دو سبب او هستند یکی معرفت
حلال خدا و عظمت او و این از کمال ایمان است پس بدستیک که اعتقاد
نداشته باشد عظمت خدا را قصد یقین نمی کند نفس سبب تعلیم است
دوم معرفت حقارت نفس و خشیت او و بودن او بنده ذلیل در مقابل
ذلت و سکنیت پس پیدای شود از این دو معرفت استکانت و انکسار
و خشوع از برای حضرت ذوالجلال پس تقیری شود از این به تعلیم
و نماز می که مزوج شود معرفت حقارت نفس با معرفت جلالت رب
منتظم می شود حالت تعلیم و خشوع و اما هیبت و خوف پس
حالتی است از برای نفس که پیدای شود از معرفت بقدره خدا
و سطوت و بطنش او را از نفاذ امرش و اینکه حق تعالی چنانست

از ششم شدن بسیار حیوانات پس اسان کرد از برای ایشان راه
اطاعت را و اما قسم حقیقی از نمازی که او مشاهده حق اولست
و معبود اعظم بدل صافی از جهت غیر و عقل مجرد از هوا و نفس ثالث
از تعلقات و اغراض شهوانیه و غضبیّه پس این قسم حق شود جاری برای
اعمال بدنیّه و تکالیف حسیّه بلکه جاری خواهد بود صافیّه و معارف
باقیّه می شود و بسوی این اشاره کرده است حضرت رسول که فرموده
نماند کننده مناجات می کند باین ورد که خود پس بدین بیت مناجات رب
بعقل درک و علامت نه بامکان را چنان است پس تحقیق مکالمه
و مناجات با بکان و احسام صلاحیت ندارد مگر با کسی که فکر کرده اول
مکان و عارض اشکال شود او را از لطایف اما حضرت یکتای یهوتا
منزه است از مکان و جهت مقدس است از ازمینه و اوقات و کسی
که ذات او متغیر نشود و بهیچ وجه و تبدل نشود احوال و صفات
پس چگونه می تواند دید و مکالمه کند با او انسانی که محسوس و ممکن
بحسب و قوا و حسی خود و حال آنکه از عادت جسم و جسمانی است
که اثر می گیرد و مناجات می کند مگر با افعی به بیند او را و اشاره
کند بسوی او و کسی که نه بیند او را می شمارد او را غایبی که دور
باشد و مناجات با غایب محال است و این از بدیهات اوست که هر
حق سبحانه و تعالی در صورت از اجسام غایب است از اندک چگونگی
و حال آنکه جوهر عقلیه که از مجموعه کات آفریده می شود هستند از اجسام
کشیده و منزه اند از مکان و جهت و حق سبحانه و تعالی است
از حیثیت علو مرتبه و منزه بودن از حیثیه و جهات از جهات عقلیه
که مفارقت اند از اجسام و جهات و از منزه و اوقات پس هرگاه
چنین باشد پس مناجات با او بظاهر شکل و هیکل از محال ترین
محالهاست پس درین هنگام قول حضرت رسول که فرموده معصی
مناجات می کند یا پسر و در کار خود ابراهیم کرده است به معصی عقل
عنا و غرض از مناجات عرفان اوست کلام خدا را مستماع
است

اوست پس عقلی این را که القا کند بسوی او و ملهم می سازد او را
عقلی است پس قسم باطنی حقیقی و ان روح نماز و شش اوست عبارت است
از روحی که در او جسم شریک بسوی حق تعالی و نصیر محمود عقل عالم معارف است
بوجودانیت حق تعالی و عظمت و جلال و لطیف و جمال و کرم و افضال او باطن
خسرت و خضوع و هیدت و خشوع پس عقول صافیّه و نفسیه که ملهم به
مشاهده می کنند حق را مشاهده عقلیه می بینند خدا را بدیده و با نیت نه
نه بدیده جسمانیّه و می شنوند کلام او را تراویکوش قلبی نه بعد از ذوق و می فهمند
از او خطاب را و در می کنند جواب را و ایشان مردانند که عاقل می کنند ایشان
نمازی و نه بیعی از ذکر خدا می خوانند پس در کار خود دل درجانی که حقیقت
خود را از عذاب او و طبع دارند در شتاب او و التماس می کنند از عذابی
خود از آردی نفسی که بر سر او شده باشد و استرهای کنند از او تکمیل
نفس خود را بملکوت جلال او و تمام کردن نور و سعاده بمعرفت او
و می طلبند فیض حق را از عالم اسما و معدن قضا بسوی جهت ذوات خود
و در منزل نفس خویش باین نماز و ذکر حقیقی و تقوی عقلی و کسی که کرد
این نماز را خلاص می شود از عذاب جسم این وجود طبعی و محایه می یابد
از آسیریه این قوای حیوانیه و غریزی که بسوی مدارج عقلیه و معارج
ربانیه بسوی این نماز اشاره کرده است حق سبحانه و تعالی اینها که فرموده
ان الصلوة تنفی عن الفسأ و المنکر و ذکر الله اکبر پس تحقیق ظاهر
شد و محقق گردید از برای تو اینک نماز دو قسم است و دانستی اینک هر
قسم از آنها بر که واجب است و تحقیق هر دو قسم واجب است بر هر عاقل
که روح او در دنیا است و اینک نماز روحانی سخت تر است از حیثیت و جود
بر روح مرد از جمالی بر بدنش و هرگاه رحلت کرد از دایره دنیا و حال ای
اختیار کرد از منزلت دینی را بیل می شود و نماز او غایتی دیگر
بلکه متعلق به منزلت او باشد و هرگاه روح او عالم و عین و ذکر او
حضور و از برای هر یک از این دو نماز احکام و ادای و شرایطی
هست اما نماز روحانی ظاهر و نماز عامر پس نیست حاجتی بسوی
بیان تفصیل آن از جهت شهرت او و کتب فقهاء مشهور

این اعدا از روی شوق و دل شدن بعباده خلل و در کس نه بطن با و در کس نه
از دنیا بدل و لطف خواست تا اینکه برسد بعبادت آخرت از دنیا و آخرت
صفت آنست که هر کس از دنیا بکشد و شوقی از دیگر دین و عبادتی بود بر باقی
ما سر شده بتطهیر او از دنیا در وقتیکه مشغول شود بتطهیر با امر آخرت
اما در صورتی که امر شده است بشتن رو از جهت آنکه توجیه بوجه
طلب است سوختن بطن و سبب اینست که با عیش می شوند بر مظاهر دنیا
که اینها اعظم بطنی است پس با عیش می کنند با این وجه ظاهر بر وجهی
پس امر شده است بشتن رو تا توجیه کند با این وجه ظاهر بر وجهی
پس از ظاهر عبادت و ترک کند برسد بباطن بعد از آن امر شده است
بشتن هر دو دست بجهت میباشند آنها امر دنیا را در شتهای نفس
و شستن باطن آنها توجیه است از کثافات که با این هر دو دست کرده باشد
بعد از آن بطن پیش سر را مسح کند بجهت آنکه در بند هفت
قوة مفکرة که حاصل می شود بسبب آن قصد می رسد بر امور دنیا
که مانع است از رو کردن بامر آخرت این در ظاهر است و اما در باطن
پس مسح کند او را از فکر کردن و قصد نمودن بغير خدا امر خدا بعد
از آن مسح کند هر دو پا را از جهت آنکه بسبب اینها می رسد بسوی
مطابق دنیوی و حاصل می شود در اینها مدد دهد و یا مایه او را
در باطن پس مسح کند یعنی منع کند ایشان را از رفتن بجای که خدا
راضی نباشد بلکه قصد این رفتن نداشته باشد و اما امر کردن شارب
بصل پس بجهت آنست که سخت ترین حالات انسان از حیثیت ملکم
شدن شهوات در نفس او حالت وقایع است و تمام بدن را در اینها
شرکت هست پس کویا تمام بدن او در دست از مرتبه علیه و قزو رفتن
دینا است و نیست پس لا زهر شد که تمام بدن را بشویند تا اینکه اهل بیت
داشتند باشد از برای دخول در عبادت حق نعم و اما در باطن نفس
پس پاک نمودن تمام اعضا است و شستن ایشان از اغراض دنیوی
و از انتفات کردن بماسوی الله تا اینکه اهل باشد که متوجه شود
روح از بدن ملکوت و مشاهده نماید حال کبریا را و اما امر کردن
شارع

شارع در ظاهر به تنه مسح کردن دو دستها فحالت در جای که آب
نباشد یا مستعد نباشد از استعمال آن اشاره است به تواج و قزو رفتن
برای اعضا و ریش و اما در باطن پس تیس است دلی را که ممکن نباشد
تطهیر او از اخلاق ذمیمه و تصفیه نمودن او کبر و زلات ذمیمه و تخلیه او
باوصاف جمیل پس باید با این دارد او را در مقام ولایت و مسکنت
و تواضع شایسته مولای او مطیع شود بر عبادش در تواضع و ولایت او
پس خوشش آید از چنین حالتی و پس عطا کند با و نوری از انوار دیشته
و احاطت نزد دلهای شکست خا که متضمن این درجند شد که آمده
پس ترقی کند بسبب این اشارت و مثل اینها بسوی چینی که موجب اقبال
دل او باشد بجهت ترقی و برسد بباطن و اسرار و در حق اینها منبرج است
چنانکه اشاره باین کرده است حضرت صادق علیه السلام در بیان این امر و فرموده
هرگاه امر ده کنی ظهارت و در صورتی که در اینها استخفا می نماید
تقدیر تو باینست رحمت خدا پس بر رستگاری که آئینده است خدای تعالی
کلید قریب بود رضای خود و مناجات او و راه نهای سوی سار حقیقت
او پس همچنانکه رحمت او پاک نمی گرداند کناهای مبتدیان را همچنین بپاس
ظاهر پاک می گرداند ایشان را اب نه خیران قال الله تع و هو الذی
ارسل الراج لشرایع رحمت و انزلنا من السماء ماء طهورا و قال الله
و جعلنا من الماء کل شیء حی پس همچنانکه زنده کرده است تاب هر چیزی
از نعمتهای دنیا همچنین بسبب رحمت و فضل او گردانیده است حیات
دلها را بطهارت و تنفیر در صفای اب و رفتن او و پاک و برکت او
و لطیف بودن او از حیثیت امتزاجش بهر چیزی و در هر چیزی و
استعمال کن او را در تطهیر کردن اعضا و اعضاء که امر کرده است ترا
خدا بتطهیر کردن آنها و بنیای طهارت با اذاب آنها و اجبیها و دستیهای آن
پس بر رستگاری در هر ملک از اینها فواید بسیار هست هرگاه
استعمال کنی آنها را بجهت بعضی از روی خواهش و تکیه و منفرد ظاهر
می شود از برای توجیه قوا که آن بزرودی بعد از آن معاشرت کن
باشی بخلق مثل معقل مزوج شدن اب بهر اشیا ادا کن هر چیزی را
بخلق را و باید و نگردد این توان را از مغفیش در حالتی که عیبها میکنند

باشی بقول حضرت رسول ص که فرموده مثل مؤمن خالص مثل ایست و باید
بوده باشد صفوة تو با خدا در هر طاعت تو به مثل صفوة اب در زمان
که وفات او را از اهل خانه و نامیده است او را یاک و یاک کن دل خود
به تعوی و یقین نزد یاک کردن جوارح تو بای و در کتاب علی علیه السلام
از حضرت امام رضا منقولست که فرمود ایست و غیر از این نیست امر
کرده است لفظ بوضوح تا اینکه بوده باشد بوضوح یاک هرگاه ایست
در هرگاه حضرت عباس تر در مناجات کردن او با خدا در حالتی
که اطاعت کننده باشد او را در این امر کرده است با و یاک باشد از
دنا سر فاست با این در دست از روانه کردن کسالت و راندن بینگی
و تذکیر دلها از جهت تیار هرگاه حضرت عباس و ایست و غیر
از این نیست واجب کرده است و وضوء را بر رو و دستها و سر و پا بها
از جهت اینکه مندر هرگاه ایستد در هرگاه حضرت عباس پس ایست
و غیر از این نیست منکشف و ظاهر از جوارح او آن چیز نیست که داخل است
در وضوء و این جهت است که بر وضوء کند وضوء می شود
و بدینها سؤال می کنند و راغب است بشوائ و راغب است از عقاب
و کاس بر ضای حق می کند و بواسطه سر می رود بر کعبه و سجود
و بپرد و پا بر می خیزد و می نشیند و مامور شده است بنده بعل خبا
نه در وقت خلا رفتن بجهت آنکه جنایت از نفس آسانست و او
چیز نیست که بیرون می آید از تمام جسد او و خلا نیست او
از نفس انسان بلکه از غرایب است داخل می شود از حیو بای
و بیرون می رود از بای اشاره دوم در ستر عورت است بدان
که کسی که معنی ستر عورت پوشانیدن مقابله طاهره است از چشم مرد
که کسی را نظر بر آنها نیفتد هرگاه طاهره بدن تو که نظرگاه خلق است واجب
او را پوشانیدن پس چگونه است رای تو در عورت باطن و مقابله
پنهانی تو آن مقابله که مطلع نیست بر آنها کسی غیر از خدا پس در
خانه باطنی خاطر خود او بر آن مقابله را و طلب کن از نفس خود
ستر عورت پوشانیدن آنها را و معلوم کن که پنهان نمی کنند آنها
از نظر

از نظر حق پنهان کنند و ستر و بر طرف نمی کنند آن مقابله و عورت را از
پیشانی و جفا و خوف پس مستعد شو با حصار آنها در دل از برای
برای بختی جنود خوف و جفا از جای ایشان و ذلیل کن باین نفس خود را
و از هر طریقی در هر چه خجالت دل را و برایت هر درگاه حضرت عباس
مثل ایستادن بنده نگاه کاری که کریمیت باشد از پیشانی اتای خود و پشیمان
شده باشد و یا سر کشیده کرده باشد بدگاه اتای خود چگونگی سر بر سر می افتد
آن خجالت و از روی جفا و خوف می ترسد انظار او و صفتی از زمین مقاصد
لازم است از پوشیدن لباس تقوی که آن بهترین لباسهاست از برای
عاقبت چنانکه در مساجد انشایم حضرت صلا دقیم فرموده بعد از رفتن
تربس لباسها از جهت مؤمنان لباس تقوی است و نعت دار ترین آن ایست
قال الله تع و لباس التقوی ذلک خیر و اما لباس ظاهر پس تعین است
از خدای ستر می کنند بان عورتان را و این که راستی است که اگر
کرده است بعد باین بندگان خود در دین و در دنیا و این همان کرامتی است
که بغیر بخواهد که راست نکرده است و این از برای مؤمنان است
از برای هیچ چیز دیگر واجب کرده است خدای را ایشان و بهترین
لباس تقی لباسی است که مشغول نکند تو را از خدای تقی بلکه تو بدین سانه
ترا از شکر کرده و ذکر و طاعت او و یا ترند در تر آن لباس در طاعت
بر عجب کردن و ترس و مضاعفه و خجالت پس بدینیک اینها از اوقات و بخت
و صورت و فضا و بند در دل و هرگاه پوشیدی جامه خود را پس ظاهر خود
او ستر کردن تقی تقی بر تو کفایتان ترا بر خجالت خود و پوشان باطن
خود را بر راستی همچنانکه پوشانیده ظاهر خود را بر باطن است و باید بود
باشد باطن تو در هر چه عیب و ظاهر تو در هر چه طاعت و عیبت
نیز بقتل الله عز و جل زمانی که خلق کرده است اسباب لباس را از
برای پوشانیدن عورت طاهره و کشاده است ابواب تو به و از انابت
و اعانتها تا آنکه پوشانند باینها عورت باطن را از نگاهان
وصفات بد و فحش و مکن احدی را زمانی که پوشانیده است خدای
پس تو اعظم از آن ملا و مشغول شو بعبادت نفس خود و بگذر از جر می
که مقصود نیست حال او و امر او و خدای کن از اینکه تا فانی کنی عیبت

خود را بعل غیر خود و نجات دهی بر اسر مال غنچه خود را و حال آنکه هلاک
نمای نفس خود را پس بدین شک و فراموشی او که سلطان از زیر کمرش بیخود
عقوبت خداست تعالی است در دنیا و آخرت و اینها عقوبت است
در آخرت و ما دایمی که بنده مشغول است به طاعت خدای تعالی و شناختن
عبودیت حق خود و توبه و توبه چندی که بدست در پیش خدا پس او گنایه
از انانیت فرورونده است و در برای رحمت خدا می خیزد و دل ناز می شود
بعبودیت حق از حکمت و بیان و ما دایمی که فراموش کننده است کنایه
خود را با خداست و بعد از این نفس رجوع کننده است بوی حوله و توبه
خود و توبه می نماید و در این هنگام هرگز اشاره سوره در میان
نماند و در این هنگام مقتضای عاقلان است که در میان تمام انانی
سپردن دل را به حق و توبه و تقصیر نماید که گویا آری شده است در پیش
زیر شاه هر شاهان اراده دارد که با او ملاقات کند و توبه نماید
بوی او و با کمال رضای او و ملاقات کند و بوی این
بنده بیچشم رحمت است بر طلب کند در ظاهر و باطن و توبه و توبه
داشتن باشد آن برای این و در باطن دل را صیقل دهد و توبه و توبه
و در ظاهر و باطن خود را در میان شایسته کند مثل مساجد و
و مساجد و غیره پس تحقیق حق توبه کرد اندیشه است از مواضع را
محل از برای اجابت کردن دعای بندگان و محل تکیه از برای
قبول کردن احوال ایشان و رحمت خود و معدن از جهت رضا
و مغفرت خود بلا تشبیه مثل عیون یا سلطان که می گردانند
او را و بیل و سببی از برای توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه
شوا و مساجد و مساجد در حالتی که با ستم و و قمار با شری و توبه
که می یستی در آن مکان خاشع و خاضع باشی و شکران کننده باشی
از خدا اینک بگرداند توبه از خواص بندگانش و ملحق سازد و توبه
کنندگان آنرا ایشان و مراقبه این باشی که گویا بر صراطی همانند
و میبرد و باشی و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه
در آن پس خاشع و خاضع شود دل تو و اهلیت بهر برائی الهی
برای

برای اینک فایض شود بر تو رحمت او و برسد به دست لطف و عدالت
و سعی کنی در اینک همانا کنی تو انرا هر چه شرفی است در آن مکان دل تو
نیت انرا میبرد و در مقام ذلت و مسکنت و میل کند بجای دیگر پس
مشکل شود و در مقام فقر خود چنانکه مسجد خانم بخوانی آوست دل
خانم حقیقت است چون در حدیث آمده است که من هرگز نمیبرد زمین
من و نه ۱۱ سال از من بلکه مرا بچشمه خدای میبرد دل بند و مشغول
بر هر چیز گام و نباید در مقام هر حرمت مسجد را داشت باشی و خطای
داخل آن نشوی چنانکه در مقام الشریع حضرت خدا و توبه فرموده
هرگاه ببینی پدر مسجد پس بیان بدینست که تو قصد کرده باشی که با
همی گذارد بر ساطع و مکرر با کان و اذن داده نمی شود از برای هفتی او مکرر
صدیقان و بزرگان رسیدن بوی سال خدمت او و مغل تریدون از
پادشاه پس تحقیق تو در خط و عین هفتی اگر غافل باشی و بدان بدینست
که حق توبه در دست بر این خواهد از عدالت کردن و توبه و توبه و توبه
و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه
خود قبول کند آن توبه طاعت انوار و عطا می شود بر آن اندک
ثواب بسیار می نماید و اگر بخواهد که توبه بسیار مستحق او صدق و اخلاص
از جهت عدالت کردن توبه محبوب می سازد ترا و ردی کند طاعت ترا
هر چند بسیار باشد و او کند است هر چه مرا که اراده کند و اعتراف
کن بجهت و تقصیر خود و فقر خود بدینگاه او پس بدینست که تو تحقیق توبه
کرده برای عباد او و از جهت آن که توبه را و در عرض کن اسرار خود را
بر او و باید بدانی تو تحقیق توبه نهان نیست و بر او اسرار هر چه
و علانیت آستان و باش تو مثل مغفل فقیرترین بندگان او بدینگاه هستی
و خای کن دل خود را از هر شغلی که مانع شود ترا از سوره و کرامت
پس تحقیق توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه و توبه
نگاه کن از چه دیوانی برون می آید اسم تو پس اگر چشیدی تو از
شیرینی مناجات او و آن لذت مناجات او و نوشیدی بهار رحمت
و کرامات او از نیکویی و کردن او بر تو و اجابت کردن او ترا به توبه

و ملائمت داری از برای خدمت او پس داخل شو پس از برای دوست
اذن و ایمنی از خضر و آکر نه پس بایست مثل ایستادن مصطفی که تحقیق
برپا شده باشد از و حیلها و کوتاه شده باشد از و از و حیلها و کوتاه
باشد زمان وقوع او پس هرگاه داشت حدیثی که از دل تو صواب آید
نویس و نظری کند بوی تو یعنی رافت و رحمت و مهر بانی
و توفیق می دهد تا بچیز می که دوست دارد و راضی است پس در سینه
حق تعالی است دوست می دارد که راستی از برای بندگانی که
عضیر شایسته بوی او و سواران باشند در راه او از برای طلب رضای او
قال الله امن بحسبنا المفضل اذا دعاه اشاره چهار بار در وقت راستی
بدان بدن است که از جمله مقدمات نماز و وقت است پس بخاطر خود
بیا و سر در آن وقت اینک که دانیده او را حق تعالی از برای توفیق
بجهت آنکه اقامه نماید خدمت او و بندگی او و بگردانی خود را
اهل از برای قبول کردن حضرت او و قانع شدن بطلب
او و باید ظاهر شود در آن وقت هر دل خوش جای و روی
تو کشاده شود نزد داخل شدن آن از جهت بودن او سبب
قرب تو بخدمت دوست و وسیله بسوی رسیدن به بغیر خود
پس مستعد شو از برای او بطهارت روح و نظافت
بدن و پوشیدن رخت نیکو که سراد است که در آن مناجاة کرده
باعق همانا که مهیا می شوی نزد داخل شدن و رسیدن
بمخضوب یاد شاهی از پادشاهان دنیا و ملاقات می کنی اول
با و قاهر و شکینم و باخوف و رجا پس تحقیق رحمت دوست
عظیم است و فضل او قدر بسیار است و اخذ و استیلا بر محقق
در اندازن از درگاه او نبرد تقصیر در خدمت و بندگی متوجه است
ترا پس نباش در میان اینها هتیار و هر یک را درست
متوجه شود که از هر نفس خود خضوع و خشوع و ذلت
و انکسار را که دوست نزدیک است بکسی که موصوف باشد
باین اوصاف

باین اوصاف و مثالا او در نفس خود باینکه اگر پادشاهی
از پادشاهان روی زمین و عذر دهد باینکه می توانی ترا
در وقتی معین از خواص خود و مقربان درگاه خود و از
ایستادگان در پیش روی خود یا بعضی از نزدیکیان خود و
مستحق گوید با تو و تو سخن گوئی با وی بر طریقی انصاف و انس
و بعضی گفتن در کماله همدگر و حاجات خود را بخدمت
او عرض نماید و بگردانی تو را از جمله نزدیکیان درگاه خود و میوه شاد
بتو خلعت نیکویی و میگردانی این وعده مل در زمانی طولانی
و مدتی بعد با وجود آنکه رسیدن باین وعده موقوف بآرامی
خدا و عظمت که آن پادشاه خلف وعده نماید یا نیستی که آن پادشاه
می کشی آن وقت معنی ترا پیش از آن که بیاید و اعتماد می کنی و در
رسیدن آن پیش از آن که برسد و خوشحال می شوی بقریب
آن وعده چه جای آنکه داخل شود و وقت آن وزیادی شود بجهت
و سرور تو نزد رسیدن آن موعد پس مکرر آن عنایت و لطف
خدا را بستی بتو و شکر کن تو از برای شکو کردن او را بخود
و بعضی گفتن تو با وی و نوشتن تو در دیوان مقربان بسبب
نمازهای که بقریب اعمال می باشد و از جهت سجده کردن
و واجب کرده است قرب بر بسوی حضرت خود و رسیدن
بخدمت خود چنانکه وارد شده است در کمال حضرت حکیم
و وعده کرده است بآن رسول که کبر و بلند بودن در خاتم
صافی یعنی آخرت کمتر از قرب پادشاهان پادشاهی
از پادشاهان روی زمین با وجود کمال عجز او از ترفع برآید
بترقی توفیق خدای تعالی و جل از برای تو و عذر

و ثوق حقیقی برای و فاعل کرده او و ~~چون~~ مدبر و امام او در مدت
اندک بنا بر تقدیر وقوع آن و باین سبب حضرت رسول ص
می کشیدند و وقت نماز را و سخت می کردند شوق او و محنت بود
در حصول وقت نماز و می فرمودند به بلال بگویند خود را حتماً با بلال یعنی
داخل کن بسبب اذان نماز من روح و راحت را اشاره فرموده است
باین کلام که آن حضرت بودند در ~~تعب~~ تعب سختی از عدم
اشتغال باین تکلیفات و قیام او بوضائف نماز هر چند سر
او یعنی باطن منور او با نور قرب و تجلیات الهی جالی نبوده است
از اقسام مناجات مکرر اینکه خنک چشم او در نماز بود چنانکه
خود فرمودند که دوست داشتند سویی من از دنیای
شما سیم چیز بوی خوش و زنان و خنک چشم من نماز است و من
بعد از این بهجت فطاط خود او را خشیست از خلل در ایستادن
ندریگاه او و حال آنکه دل تو الوده باشد بکدورات دنیویم و تعلقاً
نفسانیم و گرفتار باشد بدنیای دنیسم و ظلمات بدنیسم پس
خائف و ترسان بودن و فطاط خود او را در آن شعله کاملاً است
چنانکه غفلت نشانه از آنده شده کانت از درگاه او ~~و چون~~
و مستحضر باش عظمه خلد و جلال اول و نقصان قد و کمال
و خود را ناکال او و تحقیق روایت شده است از بعضی
از و خات حضرت رسول ص که می گفتند بود رسول خدا ص من می
گفت با ما و ما با او سخن می گفتیم پس هرگاه حاضر می شد وقت
نماز کویا هرگز نشناخته بود نماز او و ما نشناخته بودیم او را
به جهت شغل او بعد از شناختن او از هر چیزی نبود سید
الموحدین امیر المؤمنین عم هرگاه حاضر می شد وقت نماز بی امل
می شد و حرکت می کردند مثل صاحب در سختی پس عرض
می شد

می شد ~~و چون~~ خدمت او که چه روی داده است شما را امیر المؤمنین
قی فرمودند که آمده است وقت نمازی که عرض کرد او را بخداست
برای شما آنها و کریمین پس ابا کردند از اینکه بر دارند این نماز را
و تمسکند از آن و بود حضرت سید اساجدین علی ابن الحسین
هرگاه حاضر می شد وقت نماز وقت وضو گرفتن زود می شد و رنگ
روی مبارک از حضرت پس عرض می شد خدمت او که این چه
حالتی است که شما روی نماید در وقت وضو گرفتن پس می فرمودند
منم دایند شما که در نماز ~~چون~~ است که خواهم ایستاد و تفت
و اینها هر اشاره اند بسوی استحضار عظمت خلدی تم و رو
کردن بسوی او در حال عبادت و بریده شدن از غیبا و هرگاه
شنید می صدای مؤذن را پس حاضرین در دل خود هولندای
روتر قیامت را و سعی نما در ظاهر باطن برای مسارعت و انجابت
کردن پس بدینیک که تا این که مسارعت می نمایند بسوی این دل
انها اتفاقاً صید کرده اند می شوند در روز عرض آبر بلطف
پس عرض کن دل خود را بر این دل پس اگر یافتی او را پس از فرج
و سرور و خوش حالی در جالقی که ~~چون~~ مستعد است برای رحمت
بسوی حق تعالی پس بدان بصدق که می آید ترا بشارت و
فقره رسیدن ثواب بی شائبه در روز قضا ~~و چون~~
و دیده اعتبار را آن در فضول اذان و کلمات آن که افتتاح
کرده شده است با سجد و اختتام شده است با سجد و خلوت
اعتنا من باین که حق کعبه عز وجل او است و آخر کتب و ظاهر
و باطن است و حکم که و استوار من دل خود را بتعظیم و تکیس
او نزد شنیدن تکیس و حقیر بشهر دنیا را و انجم در رست
تا اینکه نبوده باشی دروغ گو در تکیس گفتن خود و نفی کن

از خاطر خود هر چه بودی را بسوی حق در وقت نشستن کلام
طبیعی لا اله الا الله و حاضر سانس پیغمبر ص را در خاطر خود
ها و بادب باش در برابر او و شهادت ده برای او و برسانت از
روی اخلاص و صلوات فرست بر او و بر اهلش و حرکت ده نفس
خود را و تو سعه ده بدلت و قائل خود نزد دعا کردن
بسوی ~~صلوة~~ و ایچ موجب فلاح توست و ایچ که بهترش
انجام است و تازه کن عهد خود را بعد از آن بتکبیر ~~خود~~ حق تعالی
و تعظیم او و ختم کن آن را بکبریا و چنانکه ~~خواست~~ کرده بودی
باسم او و بگردان استادی خود را از او و عود کردن خود را بسوی
او و قوام خود را با او و اعتماد خود را بر او و قوه او پس بگو
حول و قوت نیست مگر بخدای علی علیه السلام ~~و اشاره~~
در استقبال است بنامش پس معنی استقبال اینست که بگردانی
ظاهر ~~خود~~ وجه خود را از هر جهتی بسوی جهت خانم منزل
پس ایامی بینی تو اینک که اندن دل از سایر امور بسوی امور
خدا نیست مطلوب از توهیهات بلکه نیست مطلوبی بغیر از این
و مشاهده ظاهر محکمانند از برای بوالحسن و وسیله اند برای
رسیدن بوالحسن و سر دارند جهت ترقی کردن بسوی آنها و
ضبط کردن وجوارج و نگاه داشتن ایشان بر یک جهت پس
انست که تعدی نکنند و ستم نمایند بر دل ~~خود~~ حول دل سلطنت
در بدن وجوارج رعیت او بیند لهذا هرگاه وجوارج ثابت باشند
بر یک جهتی و هر ساعت بیک جهتی روند دل در تعبد می
افتد و بسبب رو کردن با صلاح وجوارج روی او از طرف حق
بر می گردد و منقلب می شود و خراب می گردد خانه او پس باید
بوده باشد وجه دل تو با وجه بدن تو یعنی چنانکه وجه ظاهر
تو تو جبهه نماز خدا دارد باید دل تو که خانه خداست تو جبهه
خدا

خدا داشت باشد و این توجه هر دو را ~~خدا~~ لا زم است و از اینجاست
قول پیغمبر ص که هر چه بود تا من ترسم از کسی که می گرداند روی
خود را در نماز اینک بگرداند خدای تعالی هر کوی بخیر می رسد بحقیق
این نقل است از انبیاات بسوی غیر خدا و فرمود اندن آن را
عظمت او در حال نماز پس بدینست که التفات کننده از طرف
راست و جب التفات می کند از حق تعالی و غافل است از مطالب
کردن انوار نبویه او و کسی که بوده باشد چنین پس نزدیک است
که دایم کرد این غفلت در دل او پس بگرد وجه دل او مثل
وجه دل بشر در وقت تعقل او برای امور معلوم و عدم گردانی
داشتن او از برای چیزی از علوم و نزدیک بسوی حق تعالی و بدان
بدینست که خفاقم متوجه می شود وجه ظاهر بسوی جهت خانم
مگر بگردانیدن او از غیر خانم پس چنانچه می گردد دل
بسوی خدای تعالی مگر تقاضا شدن از هر چه غیر خداست و تحقیق
فرموده است پیغمبر ص هرگاه بر پیش دینده بسوی نماز ~~خود~~
و بوده باشد خواهر نفس ~~خود~~ و دل او بسوی خدای تعالی بر می گردد
از آن نماز مثل روزی که از ما در مسقط لدر شده است و حقیقت
طاعتی می فرماید هرگاه بگردانی روی خود را بقبله پس مایوس
باشد ~~خود~~ از دنیا و ایچ در دنیا است و مایوس باشد از خلق
و ایچ خلق در آن هستند و قانع سانس دل خود را از هر شغلی
که مشغول گرداندند ترا از خدای تعالی و معاینه بدین بر سر خود عظمت
خدا را و خاطر ~~خود~~ و بیادیتان خود را در پیش روی
او یوم تملو کل نفسها اسلفت و ردوا الى الله مولا هم
الحق و بایدست بر دو پای خوف و رجا پس هرگاه توجه نمودی
بتکبران پس مستحق ~~خود~~ مستحق باش عظمت خدای تعالی را و
کوچک بشمار نفس خود را و پست بدان عبادت خود را در

نمای و تکبر و قیام کن بدگاه او مثل قیام تو بدگاه بعضی
از پادشاهان زمان هرگاه عاجز باشی از شناختن کبر جلال
او در میدان سزا دانات جمال او پس بتحقق خواهی یافت
چون که در حق تو مقهور و مغلوب خواهی بود
نزد مکمل کردن پادشاه و نزدیک شدن او و لا زرداری
بر خود در آن زمان سکون و خشوع را نگاه هست که در
عقب آن تشويع و سکون از زش در بدن به رسد و زبان
بسنج شود و منشأ این هم خوفی است که حالت می شود
نزد تصور عظمت آن پادشاه پس چگونه خواهی بود آن
خوف هرگاه تصور نمای عظمت جبار جبار و پادشاه
دنيا و آخرت را و خالق و مالک همه را و شک نیست
که این خوف حاصل می شود از آن تصور و هرگاه خوف بهم
رسد دل را در هم در اضطراب و چشم از کرم چوین میل
کاست و روح از غمزهش آن کماست و این شود قیامت
که خاصه ارباب معرفت است از اهل یقین و همچنین حاصل
می شود رجاء نزد تصور عظمت او چه صاحب عظمت را
است لطف و رحمت و هرگاه عظمت را تصور کرد لطف
او مقابل باشد هیچ یک بر دیگری زیاده نمی آید که باعث
هلاک او گردد و همچنین خط تصور عظمت حق سبحانه
مستلزم حیاست از و بجهت آنکه هرگاه کسی تصور کند
عظمت پادشاهی را هم خود را در خدمت آن پادشاه
مقصود می بیند و می داند و این پنداری و توهم موجب
حیاست از حق تعالی و اینها امورند که مطلوبند از عبدا
گفتگان

گفتگان بلکه تعد بر کن در دوام ایستادن تو نمای اینک کسی
و ملا خطم مشغول تو کند و مراقب حال توست و آن شخص از
خوبان اهل توست و از جمله کسانیست که دوست داری تو
اینکه بشناسد تو را از جمله صدایمان پس بتحقق بانصورت
این خاصه و خاشع می شود جوارح به تو و ابرام می گیرند هم
اعضای تو از سر تا پیکم مباد (آن شخص نسبت دهد
تو را بعد خشوع در نماز هرگاه چنین حالی در نفس خود
ملاحظه نمای که اجابت می کند خواهش خود را و ثابت و ساکن
می شود بجهت بنده حقیر که مراقب اوست پس سرش را
اولا و بگو بنفس که این نفس ادعای معرفت خدا می کنی ای
حیا نمی نمای از جرات کردن تو بر این امر که خاشع می شوی
بجهت بنده از بندگان او بجهت دوستی یا می ترسی از
مرد مرواح آنک حق تعالی است از آنکه از او بترسی
ایا از خدا حیا نمی کنی و از وی نمی ترسی از چه راهت
از بنده حقیر حیا می کنی و می ترسی و حال آنکه بدست او نیست
تضع تو و نه ضرر تو بجهت او خاشع می کنی جوارح خود را و
نیگو بهای او نمی غارت خود را با وجود آنکه جز می دانی
اینکه خدا مطلع است بر تو و حال آنکه از او نمی ترسی بجهت
عظمت و کبریا و ای ابا خدا حقیر پیش نزد تو از بنده از
بندگان او پس بنابر این چه بسیار سخت است
طغیان و جهل و حماقت تو و چه بسیار بزرگ است دشمنی
تو با نفس خود و باین سبب وقتی کسی عرض کرد بخدمت

حضرت رسول ص چگونه است چنانچه از خدا تعالی آن
حضرت فرمود چنانچه کسی از او مثل چنانچه نمودن تو از مرد صالحی
از قوم خود و اما در امر استادن تو در نماز پس این بندگان
بر دایم داشتند دل با خدا بر یک نعت و صفت از حضور
او یعنی دوام قیام در ظاهر و در مقابل دوام حضور و دلست
با خدا قیام که تن قیامت دل باید نیز مستوجب حق باشد و بجای
دیگر التفات نمائید حضرت رسول ص فرموده بدرستی که
حق تعالی رو کند است بر بندة خود ملاذای که التفات نکنند
بجای دیگر یعنی دل او از حضور او حق باز نمائند چنانکه
التفات ظاهر تن مبطل نماز ظاهر نماز است همچنین التفات
دل بجای دیگر مبطل نماز باطنی است که آن قبول است نماز است
بدرگاه حق و چنانکه واجب است حرمت چشم و سر از
التفات نمودن بسوی غیر نماز پس همچنین واجب است
حرمت دل از التفات بسوی غیر نماز پس اگر سهوا
و غفلة التفات نمود دل بسوی حق بخون پس بجا طر او
در او اطلاع حق را بر تو و قیام بودن که التفات با کسی
که با تو را نمی گوید و حال آنکه تو از او را نمی گفتی او به غافل
باشی تا آنکه برگردد نفس تو از آن غفلت خواب غفلت
بسوی هشیاری و بیداری و از مرد در شروع باطنی را
بجهت آنکه شروع باطنی را زمره در شروع ظاهر را و هرگاه
باطن خالص شود ظاهر نیز خالص شود و هرگاه هر دو خالص
شوند در وجه حضور دل میسر گردد حضرت رسول ص
فرمود در وقتی که دید شخصی نماز می کرد و حال آنکه
باری شود با نری می نمود آگاه باشید این مرد اگر خالص
می بود

می بود دل او هر انچه خالص می شد جوارح او تحقق رعیت
بکمال راعی هستند و این سبب در دعا وارد شده است
که خداوند ابراهیم را راعی رعیت را یعنی دل جوارح
و این حالت شروع مقتضی طبع هر کسی است که استاده باشد
بر پیش روی شخصی بزرگی از اهل دنیا مثل پادشاهان و امراء
پس بطریق چگونه باید مقتضی طبع کسی نباشد که بایستد بدرگاه
پادشاه هم پادشاهان و جبار هم جباران و کسی که امر می
شود جوارح او و خالص می گردد دل او در پیش روی عین
خدای تعالی بمقتضی می شود جوارح او و التفات می کنند
بجای دیگر دل او در وقت قیام نماز بدرگاه حضرت ابراهیم
احدیت پس این از جهت قصور معرفت او است لعل او
غفلت و کبر یا بی خدای تعالی و از اینکه خدای تعالی مطلع است
بر دل او و زیاده غفلت او است از اطلاع حق بر باطن او
و تدبر و تفکر کین قیام این ایم که حق تعالی می فرماید الذی
یرالد حین تقوم و تعبدک فی الساجدین اشاره ده مر
در نیت نماز است و وظیفه آن عزیمت بر اجابت نمودن حق تعالی
در امتثال امر او بنماز و تمام کردن آن با ذاب و نشر الطهر که در هر دو
و منع کردن نفس خود از چیزهایی که ناقضه مفید است و خاص
کردن این شغل خود بنماز از برای خدا نه از جهت چیزی دیگر بلکه
بجهت امید داری بنشواب او و طلب نمودن قرب او را امر عاجز
باشی از رتبه عبادت کردن او از جهت آنکه اهلست برای عبادت
چنانکه عبادت او حرام بر این طور است پس هرگاه فوت شود نماز
فجر چه احوال را پس بایستد اقل فوت نشود در جمیع احوال

که تجارت میکنند بجهت نفع و ربح و این عبارت که نیست بجهت عوض
که نیست باشد و حال آنکه صاحب این مرتبه را اهل عرفان ندانند
کرده اند چنانکه شیخ بهایی قدس سره در منظومه خود و فرموده اند
نا معلوم است این نیکو سرشت این عبادت های تو بهر جهت نزد اهل
دل بود دین کاستی در عبادت نزد حق از حق خوانند رو حدیث
ما عبد تک ای قیصر از کلام شاه مردان یاد کن چشم بر اجر عمل از کوریت
طاعت از بهر طمع هر مزد و درایت خادمان مزد گیر ندان کرده
خدمت با مزدی دارد شکوه عابدی کو اجرت طاعات خوا
که عبادت کریمی نامش رواست و با وجود پستی این مرتبه هرگاه
به قوت شود تن این مرتبه پس بنشین در میان بندگان و باریان
هم نشینی باش و شریک ایشان شو پس تحقیق بندگان در اکثر
و اغلب اوقات خدمت اقامت میکنند از ترس زدن و ~~و~~
امثال آن از عقوبت است تو هم عبادت که یکی قصد کن خلاصی
از عقوبات آخرت بلکه از تکلیفات دنیا و باید در قصد ~~و~~
و نیت تو استقامت باش از حق تقم که ترا اذن داده است بدرگاه
خود و پسندیده است برای آن گفت با خود با وجود بدی ادب
تو و نافرمانی کردن تو بنام و بزرگ بشناس در نفس خود قدر
مناجات اولی و نظر کن که تا که راز می گوی و چگونه با او مناجات
می نمایی و بچیز مناجات می کنی و هرگاه در نیت خود این را
در آوردی پس باید که در آن حال از خالت عرق عرق شوی
و اعضای تو بلرزد در آید از هیبت او و زلزل روی تو
زیر شود از خوف چنانکه از حال او آید و الله متعالی
شده و همچنین از بعضی از اقوال رسول خدا ص روایت کرده اند

که بود

که بود رسول خدا ص با ما سخن می گفت و ما با او سخن می گفتیم پس
هرگاه می رسید وقت نماز کوبان ما را می شنیدند و ما او را می شنیدیم
شناختیم از جهت مشغول شدن به طاعت و روبرو شدن او می شد
از هر چیزی بی و حضرت ص را در تقم می فرمایید در مناجات انشراح
صاحب نیت ~~و~~ صاحب دقه صاحب دل سلیم است یعنی نشان در سلامتی
دل از آفات باطنی صدق نیت است در هر عبادت از جهت این که
سلامتی دل از هر آفتی محفوظ است بجهت خالصه کردن آئین نیت
از هر چیزی در هر امور حال الله تقم و مرا نفع حال و لا یتون الا
من ای الله بقلب سلیم پس نیت ظاهر می شود از دل بقدر صفای
معرفت و مختلف می شود بحسب اختلاف اوقات در معرفت و
صفت آن و صاحب نیت خالص تقم و عبادی او با او هر دو
مقبول است در تحت سلطان عظمت الحق و حیامودن از او
ایشان سرور در ~~و~~ ذکر بگیر است ~~و~~ معنی ~~و~~ الله اکبر است
که خدا بزرگتر است از هر چیزی بجهت آنکه لا رهی این که چیزی بزرگ
باشد غیر خدا حاشا و کلام غیر او چیزی باشد چه جایی آنکه بزرگ
باشد چنانکه مضمون این در حدیث وارد شده است بلکه معنی آن
اینست که خدا بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود یا بزرگتر است
از آنکه اندر آن شود بحواس ظاهر و باطن یا قیاس شود بچیزی
پس هرگاه تو باشد با آن کلمه زبان تو سزاوارست که تکبیر بکنی زبان
تو را دل تو یعنی دل تو با چیزی دیگر باشد و غیر حق در نظر او ~~و~~
بزرگی داشته باشد و زبان تو را بکنند با آنکه حق تقم اکبر است از آنکه
وصف کرده شود پس اگر در دل تو چیزی باشد که ~~و~~
خیر خدا را زیرا این که چیزی او را بزرگ داشته باش و حق تقم شهادت
می دهد بر کن ب تو هر چند این کلامی که بر زبان برده راست باشد

چنانکه شهادت داده است حق تعالی در حق منافع آن در گفتن
ایشان که پیغمبر استاده خداست پس اگر هوای نفس تو غالب ترست
پس تو از امر خدا و تو اطاعت و اولیای پیشین و تمامی از اطاعت
کردن تو خدا را پس به تحقیق گرفته هوای نفس را خدای خود و بزرگ
شماره او را پس درین حال گفتن تو الله اکبر کلامی است بزمان و حال
آنکه دل تو خائف نموده است از مساعره زبان و مخالفت نموده
با او و چه بسیار بزرگ است خطر تو درین حال بلکه هلاک دین
توست اگر نه توبه و استغفار باشد و تکیه می بخواند بکر خدا
و عفو او در مصباح الشریع حضرت صادق علیه السلام می فرماید هرگاه
تکیه بکوی پس تو حجت و حقیر بشما می آید ما این بالا و پائین
دون بکری ای او پس بدین تکیه خدای تمهیدگاه طاعت شود بر دل
منده اش و حال آنکه تکیه می گوید و در دل او عارضی باشد
از حقیقت کبر و می فرماید ای کاتب ایایا من خدیو
یکانی بعزت و جلال خود قسم هر آینه هر روز مرا از ترا از
شیرینی ذکر خود و طراپیم محبوبی گردانم ترا از قرب خود
و از خویش جای نموده بمناجات خود پس از اینجا اعتنا کن
و دل خود را در نزد نماز کن دن تو پس اگر هستی تو که می
بای پس بینی از ترا و در نفس خود مشاهده می کنی سرور
و بهجت آن ترا و دل تو سرور هست بمناجات کردن با حق
در حالتی که لغت می بری و از غلطات او بر زبان تحقیق
که قصد تو کرده است حق ترا در همه تکیه گفتن تو از برای او
و اگر آن حالت در نفس خود مشاهده نمودی خواهی خواهی
دانست از سلب لغت مناجاة و حرمان خلاوة عبادت اینکم
دلیلی است بر بکزیب نمودن حق تم مرترا و دور گردانیده است
ترا

ترا از درگاه خود بکم باید در تکیه از آن نماز هر چه جزاوست
از دل و جوی خدای خدایم عارف بیشتر از می فرماید من همانم
که و صنواختم از چشم عشق خدایم تکیه زد در ملک سر هر چه
که هست و اخوند فیض قدس سره می فرماید کبریا یعنی
تو چون روی نمود خدایم تکیه زدیم و ترجمه نیز شدیم و اما
دعا تو چه پس اول آن این کلام است که می گوئی تو وجهت وجهی
الذی نظر السموات والارض حنیفا سلما و نیت طرا و مقصود توجه
ظاهر وجه ظاهر پس بدین تکیه تو توجه ظاهر کرده و بجانب
قبلم و حق سبحانه و تعالی مقدس و منزّه است از اینکم در جهتی
باشد از جهات ستم تا اینکم رویی بوجه بدن خود بر او
بکم مراد از این توجه که می گوئی وجه دلست که باین سزاوارست
توجه نمودن بسوی خدای تعالی که خلق کننده اسمائها و زمینها
پس نگاه کن بسوی وجه دل خود ایایا متوجه است بسوی آرزوها
و قصدهای خود که دارد و چه در خانه و چه در ظاهر باین
و غیر اینها پس روی کننده است شهوات نفس را ایایا و کننده است خود
بسوی خلق کننده اسمائها و زمین و حذر کن از اینکم در اول مناجاة
خود احتیاج بدروغ کرده باشی و ظاهر تو مخالف باشد
با باطن پس باین سبب بگردان حق تعالی روی رحمت و لطف
خود دل از تو و قبول نکنند عبادت تو را و روی دل متوجه
نمی شود بسوی خدا مگر بگردانیدن او از آنچه غیر خداست پس
تحقیق دل بمنزله اینهاست که روی آن حقیقی شده است
و پشت آن مکررست قبول نمی کند انظار صورت را پس هرگاه

توجه نماید پس بگویند منطبع می شود در آن دشت که از
غیر نماید در آن منطبع نمی شود یعنی اینست که در هر طرف
که رو کند صورت آن چنانست که نماید و ممکن نیست که یک روی
آن هم چند دیده شود و منطبع کرد در آن و باین جهت گفته اند
که دنیا و آخرت مثل مغرب و مشرق اند بهر گاه که نزدیک و دوری
از دیگری دوری کردی پس جدا و جدا کن در این حال که روی دل
بگرداند بوی حق نغمه چند عاجز باشی در گردانیدن او بهر
بدرگاه حق همیشه تا آنکه بوده باشد گفتی تو در حال و
راست و هرگاه بگوی حنیفاً مسلماً پس من و او است اینک حاضر
شود و بگذرد دل تو اینک مسلم کسی است که مسلمانان سالم
باشند از شر زبان و دست او پس اگر چنین نباشد فصل
و عنبر تو خواهی بود دروغ گو پس سعی کن هم عازم باشی
من بعد بر اینک از امر هیچ مسلمان نماند و دشمنان با شر
انیم سابقاً از تو صفا در شده است از آنرا که در مسلمانان
بلکه قصه کن که از ایشان جلای بجوی و هرگاه گفتی و ما انا
من المشرکین پس حاضر کن محاط خود شرک نه هات ترا و بیا
خود او بر حق تو را که در موده فتن کان رجوع القاء و رست
فلیعلی علایها و لا یشرک بعناقه ربهم اجلا کرد اندیشه است
کسی را که عبادت می کند بر درگاه خود را که قصد می کند
بعناقه پس و در کار خود رضای او و ستایش مره همراه
شرک پس استعار کن محلت را در دل خود اگر وصف
کرده نفس خود را باینکه نیستی تو از جمله شرکان از غیر
اینک

اینکه تیری بجوی از این شرک پس بدرستی که اسم شرک
بر اندک و بسیار از آن واقع می شود و هرگاه گفتی مجابی
و معانی الله پس بدان تحقیق که این حال بنده است که خود را
که کرده باشد و اقامی خود را با قیام بود یعنی خود را
مستحق و نابود بیند و اقامی خود را در حقیقت موجود
مشاهده نماید و هیچیک از اینها در صراط در شود پس این
عینی از کسی که غضب می تحقیق و رضای او و قیام و قعود
و رغبت او در زندگانی باشد و خوف او از مرگ و
وفات شدن امور دنیا از روی خواهد بود ملائیم
از برای او در حال یعنی هرگاه این سخن می گوید و خود را فقیر
می بیند و کمالیت بینی بر بی انفاصل مشاهده می نماید با بدیهات
و مبادی پیش او ساری باشد هیچ کس را امر را بدون هیچ
بر دیگری زیادتی بخوبی اشاره چهارم در ذکر فاعله است
و وظایف آن نزدیک نیست که محصور شوند و احاطه نمی کنند
بنظام انفاق و هیچ بشری و اگر خواستند هیچ با این که عا
شان آن را با بعضی از آن بیان نمایم این کتاب محتمل آن
نمی تواند شد بجهت هر این که قرأت حکایت کلام خدا
جل جلاله که مشتمل است بر اسالیب عجیب و اوصاف
غریب و اسرار دقیق و حکم انیق و نیت مقصود
از خواندن کلام او مجرد حرکت دادن زبان بلکه
مراد از آن یافتن معانی است و تدبر کردن در آن
معانی تا آنکه استفاده شود از آن حکمتها و عبادت

و حقایق و اسرار پیچیده و ~~مخفی~~ و از جهت ترغیب
و ترهیب ~~و ترغیب و ترهیب~~ و متذکر شدن امر و نهی و عمل
و وعید و ذکر اینها و تعقیبات و ادو غیر اینها از
قوای پیچیده پس هرگاه بگوی آعود بالله من الشیطان
الرجیم پس بدان در سببیکم از ملعون دشمن توست و صی
و مترصد است از برای کرد این بدین روی دل تو از خدا
بجهت حذر استن او بر تو که با حق نعم متاجره می نمایی
و بسبب بهره کردن تو خدا را با وجود آنکه ملعون شد
بسبب یک بهره که نکرد و باید پناه بردن تو بخدا از شر او
بترک چیزی باشد که او دوست دارد و بدل نمودن آن
بچیزی که خدا دوست دارد نه مجرد آنکه بزبان بگوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و این می ماند بحال کسی
که او را دشمنی یا اجانور در نهان قصد کرده باشد که او را
هلاک نماید پس بگوید پناه می برم از تو باین حصان
و حال آنکه او در جای خود ایستاده باشد تحقیق این
سخن بزبان نفع نمی بخشد او را بلکه او را این نگر دانند
از شر ایشان مگر بقدر بل مکان و فرار نمودن از پیش ایشان
پس همچنین کسی که بی روی شهنوا می نماید که آنها بطریق شیطان
و مجسوب اویند و عکاره رحمت هستند پس نفع نمی بخشد
او را مجرد گفتن و در اینجا نکته هست که حقیقت اینرا یافته
دعوت آن را ننوشتم اند اینست که پناه بر خدا از شر نفس
اماره

اماره و در وقت گفتن شیطان نفس را نیز در خاطر خود
آورد چه منشاء و رسوم و راه یافتن شیطان در دل نفس
پس پناه بردن بخدا از شر او لازمه ترست از شیطان چه
او دشمن داخل است و شیطان دشمن خارجی
و چون شغل نفس اماره و شیطان در صرف وجه دل
از جانب حق یکی است با جهت عزت نفس را ذکر نکردند
اما لازمه است که فصلی در گفتن اعوذ اوله نفس خود را
بخاطر آورد و مجاهده کند با او و مخالفت نماید (و اگر
در اینک او توجه بشهوات دارد و شیطان معین اوست
پس اول نفس از شر نفس خود پناه بخدا برد و بعد از آن
از شیطان بلکه خدایع و مکرهای نفس اخفی است از
دشمن شیطان و بالذات او را استعدیل بشهوات و لذات
و اگر از شیطان پناه بردن بخدا کافی است هوش از نفس
می بایست در ماه رمضان که حدیث صحیح و وارد شده
که شیاطین در غل و نجسند کسی در نماز اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم بگوید بلکه اهل تحقیق گفته اند
که مراد از شیاطین همان قوای نفس اند که بسبب روز
حبس می شوند هرگاه روزی با شرایط و اداب بخل آید
پس گویا در حبس قوای شهوانی شیاطین نیز مجبوس
می شوند بجهت ~~سلب~~ آنکه وسیله اعوا در دست
ایشان ننماید از رسوم باطنی ~~و~~ می آید پس گویا

محبوس اند و اگر کسی بگوید که ما در ماه مبارک رمضان
معصیت بدست می بینیم از مردن تا هیچ در غیر این ماه جواب
می گویم که روزه نه عینی منع نفس است از خوردن و آشامیدن
از صبح تا شب بلکه منع تمام اعضا و جوارح است از هر
معصیت و دیگر آنکه باید هرگاه در روزه منع نفس کرده
باشد از الکا و شرب در شب نیز باید تلاقی آن نماید
بلکه بقدر ضعف اوقاتی که روزه نباشد بخورد و بپوشد
یا زبانه یا کمتر بقدر حال اشتها نفس را از شخص چون
چنین کند قوای شهوانی ضعیف شوند و قوای ملکوتی
قوی گردند و امر کردن حق تعالی را که در جسد خود
شیاطین اشاره است ~~بفعل~~ بقوای ملکوتی که
در نفس اند که قوای شهوانی را جسد نمایند از میل
کردن به مشتهیات خود و باین جهت مولوی معنوی
در مشنوی می فرماید نفس و شیطان هر دو ملک
تن بوده اند در هر دو صورت خوش را نموده اند
چون فرشته عقل ایشان یک بدند ~~بهر حکمت~~ حکمتها شد و
صورت شدند دشمنی داری چنین در سر خویش مانع
عقل است و خصم جان و گمش گشته نفس اند درون رهاقت
زند ده زبان را بر توکی دستی بود دشمنی این بی وفا از وی
بلکه از خود کن گویند اندر ریشتر پس باید مقارن کرد این قول
خود را بغير مکردن بر تعوذ او ~~بهر حکمت~~ خداوند تعالی و حصار
اولا اله الا الله است هر چند آنکه حق تعالی داده است بعضی
خود را

خود را و فرموده است لا اله الا الله حصار نیست و کسی
که داخل حصار شد عینا است از عینا بیرون کسی مقصود
باین حصار که معبود او نباشد بغير از خدا و اما کسی که
خدا را نفس خود را بخدای خود گزینم باشد پس او در میدان
شیطان گرفتار است نه آنکه در حصار خداست و از جمله
دقایق مکاید شیطان بکمال نفس نیست که مشغول می گرداند
ترا در قاضی ب فکر آخرت ب فکر کن فاعل آخرت است
تا اینکه منع کنی ترا از مهم این قرائت می نماید پس توان تحقیق
که هر چه مشغول کردی ترا از فهم معانی قرائت تو پس آن وهو
و سواست چه مجرد حرکت زبان مقصود نیست از قرائت
تنها بلکه مقصود فهمیدن معانی است چنانکه ذکر شد
و مرد در قرائت سه قسمند پس بعضی را ایشان کسی است
که حرکت می کند بقرائت زبان او و تدبیر نمی کند دل او در معانی
قرائت و این چنین کسی از جمله زبان کارانی است که داخل است
در انهایی که حق تعالی ایشان را توبیخ و سزا نش ~~بهر حکمت~~ و قد
می نماید بقوش افلا یتدبرون القرآن امر علی قلوب اتفاقا
و داخل است در تدبیر کردن پیغمبر که فرمود و لکن لا یفهمون
بسی تعبیر می نماید بر و بعضی از مردی است که حرکت می
کند زبان او و دل ~~بهر حکمت~~ پیروی می نماید زبان را پس می شود
و می فهمد از آن گویا که می شود دان را از غیر او و این درجه
اصحاب یحیی است و بعضی از مردی است که سبقت می گیرد
دل او بپوی معانی او و بعد از آن پیروی می کند زبان
دل را پس در جسم می نماید آن را و این درجه مقرر است

و فرقی بیارند میان اینک زبان نثر خواند و لایا و چنانچه در
درجه است و میان اینک زبان معلول باشد و چنانکه در
درجه ثانیه است پس مقربون زبان ایشان محض است و بعضی
تر جانیست که پیروی میکند دل را و پیروی نمی کند او را
دل و بعضی در ترجمه معانی بر سبیل اختصار است که هرگاه
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم پس قصد کند باین جهت که
در اول قرائت بکلام الله عز و جل هم و فهم کند اینک معنی آن
اینست که ما تو را در محفل ساختن می شویم و دیگر آنکه مرا در
در اینجا با اسم آن سهیل است و هرگاه بوده باشند امور بخیر
پس یقین باید دانست که حمد از همه حمدی و بجهت هر چه
از برای خداست و هرگاه گفتی رب العالمین در دل بگذران
که تحسین او بر در دگاری نیست و چون رب هم عباد است
پس تو هم بسوی او از دل هم بر آید تا جاست پس هرگاه
بگوید الرحمن الرحیم پس حاضر کردن در دل خود و بیاورد
او را انواع لطف او را از سبط رحمت فیض وجود بر هم
اشیاء و از تخصیص فیض رحمت او و بمؤمنان در نشاء
اخیر تا اینک واضح شود از برای تو رحمت عام و خاص او
پس امید و ارشوی بر رحمت او در دنیا و آخرت بعد از آن
حاضر کرد آن در دل تعظیم بزرگی او را و برسان او را بگفتی
تو مالک یوم الدین بلکه بکمال حققت آنست که مقربان درین
ایمی رسند قیامت را قیامت می بینند و خوبی بر ایشان چنان
مستوی می شود که گاه هست غش می کنند اما غلظت او را
چنین تصور کنند که پادشاهی نیست مگر از برای او تعالی
شان

شان و اما خوف پس از جهت هول روز قیامت که در دل
تصور نماید و بعضی خوف از حساب آن روز که مالک آن
حق نعم است بعد از آن تازه کردن اخلاص خود را بکمال
بگفتی تو ایایک بعد و تازه کرد آن بجز و احتیاج و
و تیری نمودن از حول و قوه خود بگفتی تو و ایایک مستعین
و محقق کردن برای دل خود اینک میسر نمی شود تا طاعت
حق مکر با عانت او و اینک از برای اوست صفت زمانی که بت
توفیق داده است تا برای طاعت خود و خاد مر خود کرد این
تا بجهت عبادت خود و کرد اینده است ترا ایایک برای
مناجات خود که هر چه می ساخت ترا از توفیق هر آینه
می بودی از جمله رانده شمعان آن درگاه رحمت خود
باشیطان یعنی پس هرگاه فارغ شدی از تقوی و امور خود
بجمل بگفتی تو بسم الله و از تحسین و از اظهار حاجت
بسوی اعانت مطلقا پس معین گردان سوال خود را و مطلب
از حق مکر از حاجات خود را و بگو اهدنا الصراط المستقیم
یعنی بنما راه راستی را که بر این عالم و بکشای بسوی جوار
رضای تو و زیاده کن دان او را از حقیقت شرح و تفصیل
و تاکید و استعظام نمودن بآن کسای که قایض نموده است
بر ایشان نعمت هدایت را از بیغیران و صدیقان و صالحان
نه انکسای که غضب کرده است بر ایشان از کفار و منافقان
و یهود و نصاری و صابئین پس هرگاه قانع ترا چنین
تمام کردی شمس است اینک بودی باشی از جمله کسانی
که حق نعم می نماید در حق ایشان با چنانچه داده است

از آن پنجم تعظیم کرده از نماز را میان خود و بنده خود
بد و نصف یک نصف برای منست و نصف دیگر برای بی
بنده من بنده بی گویند الحمد لله رب العالمین پس حق تعالی
بی فرماید که بنده من حمد مرا که دو ثنا فرمودی در من و این
معنی قول است سمع الله لمن حمده تا آخر حدیث پس اگر بنده
باشد نماز تو نصیبی هم بقسم از ذکر خلا و تصور عظمت و جلال
او پس ترا همین غنیمت کافیت پس چگونه است انجم میداری
خدا از شراب و فصل او و همچنین مثل او است اینک بقسم انجم
می خوانی از سوره پس باید غافل نشوی از امر و فروع و عدل
و وعید و مواظب از آن اخبار این عمل را و ذکر ~~و ذکر~~
من و احسان او پس از برای هر یک از اینها حق هست
پس رجا حق و عدلست و حقوق حق و وعیدست و عز و حق ابر
و بهر است بر فعل مامور و ترک منهی و اتقا حق و عطف
و شکر حق ذکر منست و اعتقاد حق اخبار انبیاست و بی
باشد این معانی حسب درجه فهم قاریان و بی باشد
ثفاوت فهم بحسب و قور علم و صفای دل و درجات اینها
محصور نمی شوند پس نماز کلید درهاست که بسبب آن
حکمتش می شود اسرار کلمات پس اینست حق قرابت و
همچنین است حق از کلام و تسبیحات و یا بدو مراتب نماز
قرابت ترا و بخوانی بترتیل نه بکلماتی و تامل نمایی و نه بکلمات
تجلیل پس این طریق وسط اسان ترست برای تامل کردن
در آیات و معانی آن و فرق بیند از میان لغات خود در این
رحمت و عذاب و وعد و وعید و تجلیل و تعظیم بودن
بعضی از قاریان هرگاه می گذشتند بمثل این ایام ما الحمد لله

من ولد

من ولد و ملاکان مع من الکر صدراي خود ترا پست می گردند مثل
کسی که حیاء کند از اینکه او را ذکر می نمایند بهر چیز و در
شده است که در روز قیامت مؤمن چون داخل بهشت شود
و قاری قرآن بوده بخواند چنانچه می گویند یا و که بخوان
و بترتیل بخوان چنانچه در دنیا بترتیل می خواندی پس هر آینه
که می خواندی در جبهه بالای رود اشاره بهم در ذکر رکوع است
پس هرگاه رسیدی بنوی آن پس تازه کردن کرد از خود ذکر براه
حق تعالی را و عظمت او را و خاست هر چه غیر اوست و در این
هر دو دست خود را از برای او و در دل بگذران تویم باین برادرش
هر دو دست دست از پیش محبت او بر داشتیم چه هر چه غیر
اوست حقیرست در جنب عظمت و کبرای او بلکه ناچیز است
و بگو الله اکبر در حالتی که بنیاده بر ده باشی در بر داشتی
هر دو دست از غیر او بفرمود و قصد کن پیروی سنت رسول
خدا را هم پس تازه کردن برای نفس خود ذلت و فروتنی بر کوع
کردن تو و جهد کن در نماز که دل و جگر بدخشوع خود
و در اینها پست کرد آن بذلت خود و عزت مولای پستی خود
و علم و پست پروردگار خود و طلب یاری جو بر این تقرب
که در دل کرده بزبان خود پس تنه کن پس و در کلام
و شهادت ده برای او ب عظمت و کبرای او و اینکه اعظم است
از هر عظیمی و هر کس که در این عمل ~~مستحق~~ و بگو سبحان ربی
اعظمیم و بجزیره و فکر کن این تر بر زبان و دل خود از جفت
اص تا کید آن بسبب نکر ای و تقریر کن این را بکر ذکر نمودن
و هر قدر که زیاد کنی ذکر آن و زیاد تمامی خضوع خود را
زیاد خواهد شد قریبم تو در نزد مولای تو پس سر
بر می داری از رکوع در حالتی که امید و آری اینک حق تع

رحم کند بر ذلت تو و حکم کرد آن را در دل خود بگفتی
تو سبح الله من حمده یعنی خدا اجابت کند کسی را که جدا
می کند و شکر نعمت او نماید پس بعد از آن مرا دف سانس این را
بشکر می که سبب زیادتی نعمت می شود و بگو الحمد لله رب
العالمین و درین ذکر نهایت خضوع است و زیادتی نعمت
تذلل است هرگاه مراعات این مباحث را بحقیقت و از
حضرت امیرالمؤمنین عم فصولت که شوال کرده شد انحضرت
از معنی کشیدن کردن در رکوع حضرت فرمود تاویل او
اینست ایمان آورده ام بتو هر چند کردن مرا اثری تو و کار
مصباح التزیه حضرت صادق عم می فرماید رکوع نمی کند
مگر از برای خدا رکوع کردی بر حقیقت مگر اینکه مترین
می سازد او را خدا و تمام بتو بها و خود و نهاده می دهد او را
در سایه بکبریا که خود وی پوشاند او را بمسوة اصغیا خود
و رکوع اولست یعنی از مراتب قرب و سجود ثانی است و یعنی
از آن مراتب پس کسی که آمد یعنی اول یعنی با تذل و خضوع
صلاحت دارد از برای معنی ثانی چه تذلل و خضوع و رفع
وجود موهو موهو خود و قایق شدن از خود در سجده
بیشتر باید و در رکوع ادبست و در سجود قربت و کسی
که نیکو می نماید او را در صلاحیت ندارد قرب رب را
پس رکوع کن رکوع خاص یعنی از برای خدا بدی که تذلل و
تربیان باشد در محبت سلطنت او است بکنده باشد از
برای او و بجوارح خود مثل پست شدن خائقی که محزون
باشد بر اینچنین فوت می شود او را از فائده رکوع نهندگان
و حکایت

خطاب

و حکایت شده است اینکه رابع این خیمه بود که تمام شب می
بیدار می نمود تا صبح در یک سجده رکوع پس هرگاه
صبح می شد ناله می کشید و می گفت ااه پیشی گرفته اند
مخلصون و بریده شد میا و استیفا کن رکوع خود را
باستواء ظهر خود و فرود آمدن ای از همت خود در
قیام بجزمت او مگر بیماری او و بگریه بدل از و سوس
شیطان و خدایع و مکارید او پس بدستیکم خدای تعالی
و کردارند بندگان خود را بقدر تواضع و فروتنی ایشان
از برای خط او و راه می نماید ایشان را بسوی اصول
تواضع و خضوع و خضوع بقدر اطلاع عظمت او
بر بواطن ایشان یعنی هر قدر که نور عظمت الهی در باطن
ایشان بیشتر متکشف می شود فروتنی ایشان بیشتر می شود
چون نور ضعیف در جنب نور قوی ضعیف و متلاشی است
پس وجود بنده را چه ظهور در جنب ظهور نور وجود
مطلق پس باین سبب اندک و اتمش و اولیا از هم کس
فروتنی بیشتر داشته اند بجهت آنکه پیش از هم کس
مشاهده نور عظمت الهی را در دل کرده اند و این سبب
کلی است در مذمت کبر بیک شعاع ایت از کفر و انصفت
ابلیس ملعونست و اتباع او از قراعنه و حبابه و اهل
کفر و نفاق و ایشان را در بن صفت و ذلیل نیز اختلاف
مرا تبه همت بجهت ضعف و قوت ظلمات کفر و نفاق
اعاذنا الله منه بلطفه و کرمه اشاره ششم

در فکر سجود است بدان که سجده اعظم مراتب خشوع است و نیکوترین درجات خشوع است و بلندترین مراتب است که با حق ملائمت باستحسان و قرب بسوی خداوند و قریا کرمترین انوار حکمت و رحمت و معارف کرم را و چنانکه خود تنم باین کرده است پیغمبر خود را در کفایت زمامی که امر کرده است او سجده و وعده نموده است او را بقریب خود پس هرگاه اراده نمایی که بعبده روی پس حاضر ساز در دل خود عظمت خدا را زیاده بر آنچه حاضر کردی در حالت رکوع و تکبیر که در حالتی که بلند کرده باشی هر دو دست ملا و حال آنکه ایستاده باشی بپای بعد از آن بترو بسجده و قرار و اقرار و تمکین ساز عزیزترین اعضای خود را که وجه باشد از دلیلترین اشیاء که خاک باشد پس اگر ممکن باشد نماز اینک بکرده امی میان رو و خاک حالی پس سجده کنی بر زمین پس بکن بجهت اینک سجده بپای پیشتر جلد خشوع می کنند و دلالت پیشتر دارد بر ذلت و خضوع و باین سبب در شریعت منع شده است از سجده کردن بر چیزی که آدمی او را می خورد و می پوشد از جهت اینک خاک کول و بلبوس از متاع دنیا است و اهل دنیا چون مغرورند بجهت آن و میل کرده اند بر خارق آن و اطمینان دارند ببلذات آن پس سر را بر زمین سجده کردند بر چیزی که اهل دنیا بان مایلند و هرگاه وضع نمودی نفس خود را در موضع ذلت پس بدان تحقیق که نیکو کرده که وضع شیء بموضع ذلت

خود کرده و در دو گونه نموده فرغ را بسوی اصل خود نظر بکن شیء بر جبهه الی اصل چون تو از خاک خلق شده و باین خاک برنواهی گشت و بعد از آن از خاک نیز بباردیگر پیروز خواهی آمد پس حاضر کن در خاطر خود که از خاک پیروز آمدی و خاک می روی و از خاک سر انگیخته خواهی شد و نزد این حال و ظهور بپای تازیه سمر دان بردل خود عظمت خدای تعالی و بگو سبحان ربی الا علی و بحمد و شکر و سائر از این تکرار این ذکر بجهت آنکه یک مرتبه گفتی که اشر می کند در دل پس اگر تازیه شد دل تو و پاک شد باطن تو پس سر را بر زمین اینک بقدید کرده شود امید تو بر رحمت پروردگار بر این پس بر زمین رحمت و مهربانی نماید بسوی ضعیفا و افتادگان نه بسوی متکبران و خود بدان پس برادر سر از سجده در جانی که تکرار گویند باشی و شکر الکنده باشی حاجت خود را و استغفار کنی باشی از گناهان خود بعد از آن مؤکد ساز فرستی خود را بتکرار و عود کن بسوی سجده باری دیگر چنانچه در اول پس بسبب زیادتی سجده و فرستی در آن حال زیادتی شود قریب تو بحق و شکر بپای خود و بسبب تکرار آن مکرری شود و سوائی الهیم و ظاهر می شود لو اجمع غیبیه هرگاه و آنه شوند بر وجهی که می باید و از حضرت امیرالمؤمنین عمنقولست که سؤال کرده شد آن حضرت که چه چیز است معنی سجده اول حضرت فرمود تاویل سجده اول اینست که خداوند را

۲

بدرستی که توان زمین خلق کرده ما را و تا و با بر داشت
 از سجده اول و از زمین بیرون آورده ما را و سجده ثانیه
 و بسوی زمین بر برگردان ما را و سر برداشتن از زمین
 بیرون بی آوردن ما را و با بر برگردان ما را و سر برداشتن از زمین
 حضرت صادق علیه السلام فرمایند زمان نکرده است بعد از قسم
 کسی که آمده باشد بحقیقت سجده هر چند در عمر یک
 مرتبه باشد و غیر از اینها قسم است کسی که خلوت چشم
 گزیده باشد بیرون رانده شود در مثل این حال چشم کسی
 که بخار دارد باشد نفس او را و عاقل و لاعاقل باشد
 از این سجده کرده است خدای تعالی از برای سجده کنندگان
 از این عجل و دیر شده است از خدای تعالی
 هرگز کسی که نمک کرده باشد تقرب خود را با و در
 سجده و نزدیکی شده است بسوی او هرگز کسی که بد
 نگاه داشته باشد ادب او را و ضایع ساخته باشد حرمت
 او را بتعلق دل او بغیر از خدا در حال سجده او پس سجده
 کن بسوی او کسی که متواضع است از برای خدا و نیکو
 باشد و عجل و دیر شده است از خدای تعالی
 از خدای که پای گذارد بر آن خلق و اینک خلق شده است
 از لطف که محسوس است او را هر کس و تحقیق کرد این
 خدای تعالی معنی سجده را سبب تقرب بختی بسوی او بدل
 و سر و روح پس کسی که نزدیکی شد با و دوری کرد
 از غیر او این معنی تو در ظاهر بدرستی که مستوی
 نمی شود حال سجده مگر بر پنهان شدن از تمام اشیا
 و احتجاب از هر چه می بیند آن را دیده ها چنین است
 امر

امر این بر کسی که دل او متعلق باشد در نماز او بجز
 غیر از خدای او نزدیک است از آن چیز دور است
 از حقیقت این امر آمده کرده است خدا از بند و نماز
 قال الله تعالی ما جعل الله لرجل من قلیین جر فی جوفه و حفت
 رسول من فرموده که حق تعالی فرمایند مطلع نمی شود بر دل بند
 پس بدانم از او دوست داشتن اخلاص را در طاعت
 از برای وجه من و طلب کردن از عذای من مگر اینک متولی
 می شود تقویم امر و بیان آن او را و کسی که مشغول شود
 بغیر من در نماز پس او از جمله استغفار و گشتگان
 بنفس خود باشد نوشته شده است اسم او در دیوان
 زبان کاران اشاره هفتم در ذکر شهد است هرگاه
 شستی توان برای شهد بعد از این افعاله قیقم و انوار
 عظیم پس مشغور دل کردن خوف تمامی و رهبت و حیا
 و وجل از اینک بوده باشد جمیع اینک گذشت است از تو
 غیر واقع بر وجه خود و من عمل از برای خدای تعالی
 و از اینک و طیف و شرطان را درست بجا نیارده باشد
 نوشته شده باشد در دیوان مقبول پس بخواند دست را
 خالی از فواید آن مگر اینک تدارک نماید بگردان از برای
 بر حمت خود و قبول کند عمل ناقص ترا بفضل خود و بر
 کرد بسوی امر و اصل دین و متمسک شود بکل توحید
 و حصار شدی نعم انجان تخصاری که هر یک داخل می شود
 این کرد از محاف و اگر حاصل حاصل شده باشد در
 دست تو خیر غیر او و شهادت ده برای خدای تعالی

مبداء
 مع

بوحل انیت و ساحتی از در دل رسول خدا ^{خود} او را که مکرر هست
وحشی و بنی او را که معظم است و شهادت ده از برای او
بعمودیت و رسالت و صلوات فرست بر او و مرال او در حالتی
که محمد بنی کشنده با شیعه در خدایا با عاده دو کلمه شهادت
متفرض آنها شده باشی از جهت آنکه در اندیشه اسرار صحت
مراتب سعادت پس بدینستیکم این دو کلمه اول و مرال اند بجهت
قرب حق و اسرار فواضل حق و با ایشان تمام می شود اسرار
فضایل در حالتی که متفرق باشی از برای اجابت کردن پیغمبر
مراتب صلوات فرستادن فزوده مرتبتر از صلوات خود هرگاه
اقامه کرده باشی بحقیقت صلوات فرستادن تو بر او
که اگر یکی از آنها برسد بنویز و زیاده ای یافت هر چه
و در مصاحح اشراف حضرت صادق علیه السلام می فرماید تشهد را
نماز تنافی است بر خدای تعالی پس بپاش تو به بنده او در نیهای
در حالتی که خاضع باشی از برای او در هر فعلی همچنانکه بنده
او بی بقول و دعوی و وصل کن راستی زبان خود را بصفتی
راستی سر خود پس بدینستیکم حق تعالی خلق کرده دست ترا
بنده و امر کرده است ترا اینک علیا دست کنی او را به بدل
و زبان و جواب خود را اینک محقق نمایی بمعبودیت خود
از برای او بر بونیت از برای تو و بدانی اینک ناصیه ای
خلق برست او است پس نیست از برای ایشان نفسی و نه
لحظه دیگر بقدرت و مشیت او و ایشان عاجزانند از
انکار او و دردن کمتر چیزی در ملک او مگر باذن و اراده
او قال الله عز وجل و ربك یخلق ما یشاء و ینجز ما یشاء
كان لهم الحیقة سبحان الله و تعالی شرف کون پس بپاش
بنده

بنده ذکر کننده بقول و دعوی و وصل کن راستی زبان خود را
بصفتی سر خود پس بدینستیکم حق تعالی خلق کرده دست ترا
عزیز و جلیل است اینک بوده باشد امرادت و مشیت او از برای
اخری مگر سابق امرادت و مشیت خود او پس استعمال کن
عبودیت را در رعنا محبت او و عبادت در امانت او
از امر او و تحقیق امر کرده است ترا بصلوات فرستادن
پیغمبر خود و ائم او پس وصل کن صلوات بر او و صلوات بر
صلوات او را بصلوة پیغمبر و طاعت او را بطاعت این و شهادت او را
شهادت این و نگاه کن که فوت نشود ثمر برکات معرفت حضرت
پیغمبر پس هر چه در شوی از فایده صلوات او و امر کرده است
او را با استغفار کردن از برای هر شفاعت در حق تو اگر آمده
باشی بواجب در امر و نهی و سنن و آداب و بدانی مرتبه بزرگ
او را نزد خدای عز وجل اشاره هست در ذکر تسلیم است و هرگاه
فارغ شدی از تشهد پس حاضر گردان نفس خود در حضور پیغمبر
و ملائکه مقربین و بگو اسلام علیکم و ایها النبی رحمة الله فی
برکاته تا آخر تسلیم مستحب بعد از آن حاضر گردان در خاطر خود بپاش
و بقیه انبیا و ائمه علیهم السلام و صلوات بر ائمه و ائمه و ملائکه
مقربین که اختصاصی کنند اعمال ترا و هم را در خاطر خود در او
و بگو اسلام علیکم و رحمة الله و برکاته و زبان را جاری مکن
بصیغه خطاب آن عزیز حضور مخاطبین در دهان خود پس بپاش
باشی از جمله یازی کنندگان و یهوده و یونیدگان و چگونه کسی
شنود خطاب کسی ترا که او بی قصد گفتن باشد اگر تم فصل خدا و
رحمتش را مله و زراقت کامله او باشد در قبول کردن بپاش خطاب
این خطاب از اصال واجب هر چند دور باشد از درجه قبول
و قریب آمده باشد از اوج قرب و وصول و اگر بوده باشی

و جود او بر همه نافع است و محل قابل است اما ذکر پس نافع از آن او
 و ذکر است برده و امر یا در اکثر اوقات با حضور دل و این غایت
 شمره عبادت است و از برای ذکر اول و آخری هست پس اول او
 موجب است و محبت است و آخر او موجب است و محبت است
 و مطلوب از ذکر نیز است پس در سببیک بنده در ابتدا
 امر می باشد متکلف بگرداندن دل و زبان از وسوسه بوی
 ذکر نشاید تم پس اگر توفیق یافته شد از برای مداومت بذكر
 انس می گیرد بذكر و کاشتم می شود در دل او دانه محبت که ذکر
 شد و تمسک در دست داشت چنانکه ذکر او بسیار می نماید
 و کسی که بسیار ذکر کند چنانچه هر چند متکلف باشد دوست
 می گیرد آن را پس هرگاه حاصل شد انس بذكر خدا برده می
 شود از غیر خدا و این غیر خداست نزد ملک از برای خدا
 می شود و باقی می ماند مگر ذکر خدا پس اگر با او انس داشته
 متبع و متولد می شود بان سبب بریده شدن عوایلی
 که او را مانع می شدند از ذکر زیرا که ضرورت حاجات و تر
 حیره و دنیوی متبع می کنند از ذکر خدا و حال آنکه باقی می ماند
 بعد از موت عایقی پس گویا واکفا شده است میان او
 و میان محبوبش و باین انس لغت می برد بنده بعد از مرگ
 تا اینکه فرموده اید در خواست خدا و ترقی کند از مرتبه ذکر بسوی
 لقا و امداد عا پس او مغز عبادت است چنانکه در حدیث بسوی
 عوایلی شده و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در قول خدا می نمائیم آن
 الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین حضرت
 فرمودان دعاست و بهتر و بهتر بن عبادت دعاست و سؤال
 کرده شد حضرت باقر علیه السلام که کدام عبادت بهتر است فرمود نیست
 چیزی بهتر نزد خدا از آنیکه سؤال کرده شود و طلب نفع از این
 نزد

نزد اوست و نیست کسی دشمن تر بسوی خدا از کسی که استکبار نماید
 از عبادت او و سؤال از اینکند از اینجه نزد اوست و حضرت امیرالمؤمنین
 فرموده در دست ترش اعمال بسوی خدا می آید در زمین دعاست و در
 مصالح از شر عتق حضرت صلا دق عم می نماید حفظ کن ادب عباد
 و شکر کن که مرا بخوانی و چگونه می خوانی و از برای چه چینی و خوانی
 و محقق گردان در پیش خود عظمت خدا را و کبرای او را و معاینه کن
 که در آن بدل خود علم او را با چه در پیش توست و اطلال او را بر سر خود
 و اینجه بنهان شده است در او از حق و باطل و شرا و شر طریقی نگاه و هلاک
 خود را تا اینکه بخوانی خدا را بخوانی که در آن هلاک تو باشد و حال
 آنکه تو گمان داشته باشی آنیکه در او نیاید توست قال الله تع و بدعوا
 الا فانی بائس دعا و دعا و کافیه و کان الا انسان هجو و لا تفکر کن که چه
 چیز سؤال می کنی و از برای چه چیز سؤال می کنی و از برای دعاست
 استجابات از جانب حق و در حق خون در دست اقدار رب و ترش اختصار
 خود تمامی و تسلیم اسویر هم در ظاهر و در باطن بسوی خدا می آید پس اگر
 بنیادی بشرط دنیا پس منتظر عبادت را پس تحقیق می دانند
 حق تعالی و بنیان تر از آن را پس شاید تو بخوانی او را بخوانی
 که تحقیق می دانند در عبادت تو خلاف آن را گفت بعضی از صحابه بر بعضی
 شما انتظار می بردند آمدن مال را بسبب دعا و من منتظر هستم شد
 با بریدن مال و بدان بدینیک که اگر کسی دعا می نمود که امر کرده است
 ما را حق تعالی دعا می کردن هر آینه بودیم ما هرگاه خالص می کردیم
 دعا را تقصیر می کرد حق تعالی بر ما حاجت می کرد پس چگونه است و تحقیق
 صانع شده است حاجت من از برای کسی که بیاید بشرط دعا سؤال از
 کرده شد رسول خدا ص از اسم اعظم حضرت فرمود هر اسمی از اسمای
 خدا اعظم است تا رخ سازد دل خود را از هر چه بخواهد اوست و بخوان او را
 بهر اسمی که خواسته باشی پس نیست در تحقیق از برای خدا و اسمی
 است که از اسمی بلکه اوست خدای یگانه قهار و حضرت رسول ص
 فرمود بدینست که حق خدای تعالی مستجاب می کند دعا را از دل غافل

پس حکامه امده بود تا بچند ذکر کرد و هر از سر ایستاد دعا و خالص کرد و ایندی سر
خود را از برای وجهه او پس بشارت داد تا اینکه از سر چنانکه اینک
مجلسی بود از برای تو در اینجا انجم مشوا ذکر ده یا موش می شود
از برای تو انجم که احاطه است از آن و یا اینک بر طرف می کنند از تو از ملا
سمه اگر تو می شنای دانه ملا بر تو هر اینهم هلاکت می شد بی حضرت رسول
هم فرموده هر حق نعمی قریب میاید کسی که مشغول کرد این او را ذکر کن از سوال
حاجت خود را عطا کن و او را بهیمن از انجم داده ام سوال کنندگان را
حضرت صادق می فرماید هر اینهم تحقیق خداوند را بدید که منم پس
سبحا سبک دانید از برای من و خاذا لک من موش کرده بودم حاجت مرا
از جهت اینک استجابت او بود و کردن او بر منده اش نزد خداوند او
اعظم و اول است از انجم اراده می کنند بنده انا و هر چند بوده باشد بهشت
و نعم ابدان و بیکین می دانند این را مگر عاقلان مجنون عارزون که ایشان
صفوت خدا و خواص او بیند اشاده نعم در ذکر مختصری از این
باقی صلوات مثل نماز جمعه و عیدین و ایات امانا از جمعه پس مخصوصه
شده است نماز که ایندی انجم این روز و روز بزرگ است و عید شریف است
مخصوصه کرده اند است و ابراهیم تم بهجت است است و کرده اند است و این
وقت شریفی از برای بندگانه خود تا از انجم تقرب جویند ایشان در این
روز بوی خوش و عطای او و دوری نمایند از راندن درگاه قریب
و از انش در نوح او و رغب کرد اندیده است ایشان را در این روز
باقابل کردن بر اعمال صالحه و تلاقی نمودن انجم قوت شده است از این
در نماز حضرت و کرده اند است اهم انجم واقع می شود در این روز از طاعت
او و انجم سبب قریب رسیدن به رحمت تعالیم است نزد او چنانچه حضرت
و تعبیر کرده است از آن در حکم کتابی که می خود بذر الله و مخصوص داده
او را از ما پس سایر نمازهای آنجا که آنجا افضل قریبات اند بزرگ پس
فرموده است سبحان الله یا ایاها انما اذا نزل فی المصلوة من يوم
الجمعه تا سحوا الی ذکر الله و ذکره الیبع ذلک غیر که از کتب معلوم
و در این ایام شریفه است از تبیینهاست و تاکید است آن قدر که آگاه
می گردانند

و نماز
و طواف
و نماز
و سبب
و نماز
و نذر
و عهد
و عهد

می گردانند کسی که کفهم معانی ذکر و قرآن باشد و از اهر رمضان معاف
تعیین کردند است از نماز که در خلد پس بدینستیک تنسم کرده است بانی
اینستیک نماز با اینک فرض بیشتر از نماز ذکر خداست بدل و حاضر
کردن این غلظت او و نماز پس تحقیق این و امثال این سبب است
در بودن نماز تا نزد اندیده از نجاش و منکر و اما باید دانست
که تمامی این در وقتی است که توجه تمام نماید بوی حق تم و ملا خطم
کند بدل جلالت و کبریا می او را پس ذکر اگر اینست و بسیار در نماز
چنین بیان شده است پس واجب است اهل نماز هر شیخ از جمعه زیاده
بر غیر آن از نمازهای دیگر و باید مهیا شود و مستعد گردد اند
خود را برای تقای حق و استنادن بدرگاه او و تقاضا و خاتمه شدن
بجملات او و بعد از آمدن بمقامات نماز از وظایف این روز
مثل غسل کردن و رخت بپوشیدن و بوی خوش بکار بردن
و ستر کشیدن و ناخن گرفتن و شارب چیدن و غیر اینها از
اداب و سستی بدی که مقبل باشد بحق ضایع بود از ذکر و رات
تعلقات و نیویم و نیت و عمل او خالص باشد چنانکه اینها را
کسی بکند بهجت دنیا و باید قصص تو باین وظایف دنیا تیار شد
که اراده رها هبت داشتیم باشی که اجر تو ضایع می شود و نماز
می شود بعد از این حشر تو و باید هر چه ممکن تو باشد که بسیار
تعلل او بر می از مثل این وظایف تا اینک مضاعف گردد ثواب
عمل تو و اما نماز عیدین پس حاضر ساز در دل خود اینک این نماز
واقع می شود در روزی که قیامت جوانی می شود و رحمت بر سر آن
می گردد و افاضه مواهب می شود بر کسی که روزی و قریانی او
قبول شده باشد و اقامه کرده باشد بوظایف آنها پس بسیار
خاشع باشد در این نماز و تضرع و استغاثه نما بوی خدا در این
نماز و پیش از آن و بعد از آن بگوید قبول کردن اعمال خود و عفو

جمع

کردن از تقصیر تو و شعاع خود را در آنجا امتداد و بخت
از ترس از اینکه محذور درگاه و مطهر درگاه الهی گردد
این روزی روزی عید کسی که می باشد هر وقت تازه و نو باشد این
روز عید کسی است که این کرم در آفتاب و دوری از هر چیز
حضرت و هاب و عید کسی است که خدا از او راضی گردد و مستحق گردد
بسیب اعمال صالحه تر باشد که امانات و علو درجات را نزد حق تعالی
چنانکه نقل کرده اند که تقصیر عاری در روز عید از خانه بیرون آمدن
و نظیر آن هر چه که کرده اند و می کنند و بازی می کنند
از روی عیاری نه از جهت مردم آنرا می فرمود که تعجب می کنم
از خندیدن تو می در روزی که پیش می رفتی در آن درجات غایب
سعدا و محروم می شده اند از آنها اشتیاقا و حال آنکه ایشان را
نمی دانند که از کدام ملک از دو کوه دهند پس روکن بجانب این
روشن بطوری که روی کنی بان در روز جمعه از وظایف و اسباب
مهربانی شدن برای اقبال و توجیه بدل درگاه پروردگار خود
مکرم آن خوشحالی خود را در این روز برای اینجین می که خلق شده
برای آن از مشایخ و زینت دنیا و مشغول شدن بلبه و لغو چنانکه
عادت اکثر مردم است که در روز عید بازی و خندیدن و خوش
مشغول می شوند و اما غافل از آیات پر خدا هر کس در آن روز در خطبه
انها اهل الاخرة را و زلال قیامت را و کفر و فتنه آفتاب و ماه
و ظلمت روز حشر و ترس مردم و فرغ ایشان را از اندوختن و نکال
و عقوبت پس بسیار دعا کن و زیاده کن آیتها را خود را بزیادتی
مشتوع و خضوع و خوف و سعی کن در محاسبه از آن شد این و رجوع
نمای بسوی حق تعالی از گناهات خود و نیکو کن تو را برگاه ما شد
که حق تعالی بظن لطف نماید بسوی تو و بر بپند ترا در حالتی که
و سستی نفسی و غلبه از نجاست گناهات توبه ای انداختن باشی
و حیا کننده از تقصیرات خود پس قبول کنی توبه ترا و در گذرد
از تقصیرات

از تقصیرات تو و حضرت سید شاد در قمر بوده فریغ کند از برای
دوایت و خائف می شود و می گویی که بوده باشد از شیعیان ما این
هرگاه بوده این فریغ و خوف از آن دوایت پس فریغ نماید
بسوی خدا و رجوع بپند بسوی او و حضرت رضا می فرماید که
البت و غیر از این نیست که از آفات خود می ترسید که دانسته می شود اما از
از جهت اینکه این است از آفات خود می ترسید که دانسته می شود اما از
برای رخت ظاهر شده است یا از برای عذاب پس دوست داشت
بفرمود اینک فریغ نماید است او بسوی خالق خود و راجع خود
نزد انصاف تا اینکه بر طرف شود از ایشان شران است و برود
از ایشان مکره آن چنانکه بر طرف شد از قوم یونس در زمانی
که تقصیر کرده بسوی خدای عز و جل و اما غافل طواف بر حاض
ساعت در دل خود نزد آن نماز نکرده خانه را بسبب بزرگی صاحب
خانه و بدان در بزرگیم تو غفلت کسی هستی که واقف باشد در خصوص
پادشاه بزرگدشت و خاک که جلیل القدری که او ملکی باشد بر
همه احوال تو و ناظر باشد بر باطن تو و عیله بود بظواهر و باطن تو
و لیکن درین موضع اقوی است التقات او و ضعف است در اینجا
تفکرت از او چنانکه بفرمودت هست برای کسی که در حضور
پادشاه باشد و در پیش تخت او ایستاده بود تا اینکه دوست
باشد از درگاه و حضور تحت او هر چند خود او را که فرمود
همه اش را و علم او که است بهر ذره اما باید در این
مقام زیاده کن و خضوع و خضوع تو و رو نمودن تو برگاه او
و باید خدای نمای از احوال هر کس در آن مکان مشرف و باین سبب است
توجیه تمام به عذاب قدس در آن مکان مشرف و باین سبب است
که گناه در آن بقاع شریف زیاده است از گناه در مواضع دیگر
و همچنین خضعت در آن مواضع ضعیف است از خضعت
در جای دیگر و تفکر کن در حال انهایی که سابق بوده اند

از انبیا و مقربین و اولیا و صالحین پس می بیند آثار ایشان را و دوست
دارد ایشان سعادت ابدی را و تعقیب می نماید و از قتل و کشتن ایشان
دشمنی و کمال اقبال و باید این فکرها مقربان را باشد از برای نیایش
به حقارت آن پس بدین روش و طریقی نماز اقبال است که صاحب خاتم
تتمها و سعی کن که از توجه نماز به صاحب خاتم رسی و اما نماز من
پس حاضر کن در دل خود نزد شاهزاده جنازه و گذارتن آن
در پیش روی تو خطه خود را از حضرت اهل بیت و از انبیا و از
خلایق بر دانی و او را از اهل و اولاد و جدا ساختن او را از سالها
و زاری شده است بر خدای در جانی که دست او خالی است از همه نصیب
او نخواهد بود مگر اعمال صالحه و الهی که حاصل کرده است از اعمال اشره
و تا عمل نما که پاکیزه کی و تازی او و چگونه رفته است و رنگ و روی
کن دیده است و عین قریبه است که چگونه خسته است و صورت او را
و زایل سازد زمین تاریکی او را و فکر کن در الهی حاصل شده است
از برای او از بدین شدن اولاد او و پیوسته گشتن زمان او و ضایع
شدن اموال او و خالی شدن محض و مجلس او و بریده شدن
انبار و بعد از درازی از روی او و تفکر کن در بسیار بی بیل
و خدای او در اخذ اسباب دنیا و عقول او از داخل شدن
در این خاک و اعتماد او بر قوت جزای خود و مشغول شدن او
از الهی در پیش روی او است از موت و هلاک سر و چگونه
راه می رفت و تشییع جنازه دیگران می نمود و حالا پاشیده و خراب
شده از رفتن پاهای او و چگونه بود نفی کننده و حال آنکه
نابین شده است زبان او و چگونه بود دهنده او و تحقیق متعیر
شد دنیا نهایی او و چگونه بود که می کرد از برای خود و ذخیره
می نمود چیزی که محتاج نبود بسوی آن تا ده سال در وقتی که
نبود در میان او و میان موت مگر مایه ناکامی و حال آنکه غافل
بود از الهی آمده کرده شده بود با و تا اینکه آمد او را موت
پس آمد در وقتی که گمان نداشت آمدن او را پس رسید بکوش او

نکته

ندای ملک جناس را بسوی بهشت یا نارس و باید آن که نماز بنابر و کند
در دل چنان تصور کند که حالا مثل این مرده است در غفلت در
زمانی که زنده بود و نخواهد شد عاقبت او مثل عاقبت این مرده پس
انگاه سعی نماید در آنکه استعداد خود را کامل نماید و مشغول شود
به بسیار کردن تو شمس این راه پس تحقیق راه دوست و درین راه
عقبت چند هست و خطرهایی هست برای رونده آن می باشد و شما ای
بعد از مرگ نفع نمی بخشد و این تصورات و انکار را پیش از نماز
باید کرد و تحقیق کنید شرا و امر است که حاصل بنابر خیال کند که خود
بجای آن مرده است و دیگران بر او نماز می کنند و بیخبرند در نماز بنابر
اشاره اند به پیوسته از موت اول موت آخر و آن تحمل حقاقت
و راضی شدن به بلاست دوم موت اصف است و آن جوع است و کم خوردن
و اعتبار از حال خلق روزگار و سوم موت ابعث است و آن طول
صت است و عزلت از مردم دنیا چهارم موت اسود است و آن
مخالفت نفس و هواست و این چهارم موت در حدیث قدسی وارد
شده است که موت مطلق است و آن ترک ماسوی الله است
و توجه نمودن به دل پاک می باشد حق و این در حدیثی که چه وارد
شده است اما از مضامین کلام اهل حق معلوم می شود پس هر یک
تصور یکی از این مرده ها بکنند و باید به تکیه بر خود در اصل
حق بکنند و اگر در آن مرتبه نباشند بحق خود را راجع دانند
و نباشد از جمله اهل عقول که در نماز رعایت خیال نمی کنند که ایشان
نمی خواهند مرده و اما نماز نذر عهد پس باید طلب خود نمایند
تقبول آنها و رعایت داشته باشند در قیامان نمازها و اهتمام
نمایند بشان ایشان و نسبت او و ناله بعهده خدا باشد و امتثال
امرا و ترک اهل و مساعد در کار بردن آنها را و اندازد بجهت اینکه
خیال نماید که آنها واجب بالا صانع نیستند اگر چه در اصل واجب
نبودند اما حالا تحقق بواجب شده اند پس چنانکه رعایت خشوع

و خضوع و تمنا و واجب لا زراست چنان در اینها نیز لا زراست
 و در دل خود حاضر کند که اگر عهد و شرط کرده باشد یا در شاه
 ان یا در شاهان دنیا بر علی از اعمال بجهتیتی که بوده باشد فعل ان
 عمل در حضور یا در شاه چگونه خواهد بود (قبلا در این عمل و عهد
 و عهد او در اصلاح ان و دامن ترسان و بزرگان نخواهد بود
 از التفات یا در شاه بوی در حالت ان علی پس باید نکرد ان نظر
 بخدای سبحان تراست از نظر بنده او پس بدینست که این عنوان
 نفاق است و اخذ از شر و عین ملاحضه می شود
 و نظیف هر نمازی بحسب مرتبه ان و اقامه مرتبه و اذاب ان و باید
 اکتفا نکند باجمه ذکر که دریم از وظایف تمام بلکه تری نماید نظیف
 کردن او بسوی آنچه می کشاید خدای تعالی مراد از معارف و قیو ضات
 رجائی پس بدینست که ابواب فیض گشاده اند و انوار بخشش فرود
 آمده اند و اینها و اصل اند بسوی نفوس انسانی بقدر استعداد
 ایشان فصل دوم در امر قرائت قرآن و زکوة است و این
 مشتمل است بر دو اشاره اشاره اول در امر قرائت قرآن بدان
 بدینست که قرائت قرآن با ادب و مشروط طاهره ان پیش از این که
 باب ذکر بدکور شد و در اینجا اشاره و شود با اسرار ان پس باید
 دانست که سر او است از برای قاری قرآن از امور چند که تعلق
 بلباطن دارند و آنها ~~چند~~ چیزند اول حضور قلب است و ترک خدوش
 نفس را خود کردن چنانکه گفته اند در تفسیر انرا یا لیس خذ الكتاب
 بقوة یعنی ای یحیی بگیر کتاب را بحد و اجتهاد و کوشش ان بعد از اینست
 که مجرد شود از قرائت ان با نداشتن هم شغلیها و تمام عهدها و تکرار
 از دل خود دور کند و بغیر قرائت قرآن و توجع بجا نب ملاک در ان چیز
 در دل ان نماز دور تر است و ان طور است و را می حضور دل پس
 بدینست که انسان گاه هست نگرانی کند در غیر قرآن و دل او حاضر است
 در قرائت ان و لیکن اکتفا کند بشنیدن آیات ان و تدبر در معانی
 انها نمی کند و حال انکه مقصود از تلاوت قرآن تدبر است چنانکه حق
 تع

تعم می نماید افلا یتدبرون القرآن امر علی قلوب انما افلا یتدبرون
 القرآن و لو كان من عند غیر الله لو جودا قیام اختلاف کثیر و قیو ضات
 و تدبر القرآن تر تیللا و تر تیلل ~~بجمله~~ متکثر می سازد انسان را بر تدبر
 باطن و حقیقت فرمود تعبت خوی در عبادتی که تقصیر در ان باشد
 و نیست خوی در قرائتی که تدبر در ان باشد سویر فهم خلقت
 کلام حق است و علوم و تسمیه ان و فضل خدای تعالی و لطف او نیست به تدبر
 خود هر در فرود آوردن کلام خود از عرش جلاله بسوی درج
 فهم مردم پس باید قاری نظیف کند بدینکه دل که چگونه لطف کرده است
 به تدبر ان ~~فهم~~ در اصلاح معانی کلام خود انجان کلامی که اوصفت
 قائم است بذات او بسوی افکار خلق خود و چگونه عملی کرده است از
 برای ایشان ان صفت در طبی اسوات و حروف که اسما صفت
 شریفند زیرا که بر شایع است از رسیدن بسوی فهم صفات خدا
 مگر بسوی صفت نفس خود و اگر بنده ان شدن کند کلام او
 یکسوت حروف می بود هر انیم ثابت می ماند بر ای شنید کلام
 او و عرش و نه شرف می و هر انیم متلا می می شد انیم ثابتی انیم
 از عظمت سلطنت و کبریا ی ~~الله~~ و از سمات نور او و اگر نگاه
 داشت خدای عز و جل بسوی رانن بود هر انیم طاقت نداشت
 شنیدن کلام او را چنانکه کوه طور طاقت نداشت بردن کلام او را
 پس در اینجا می که دید ریشه ریشه چهار مرتبه تعظیم متکلم است
 پس قاری را لا زراست نزد است اگر در تلاوت قرآن انیکم خاص
 کند در دل خود عظمت متکلم را و بداند انیکم انیم می خواند ان را
 نیست از کلام بشر و انیکم در خواندن کلام حق هست غایت جلی
 پس بدینست که حق تعالی فرماید لا یسمی الا المظهرین و هر چنانکه
 ظاهر جلد مصحف و ورق ان محرم است از ظاهر بشره کلام
 مگر انیکم تطهیر کرده باشد پس باطن معنی ان همچنین به خدای
 عز و جل محبوب است از باطن قلب مگر نگاه بوده باشد کشف
 از هر رجسی و منور شده باشد بنور تعظیم و توقیر و همچنانکه

و هرگاه در سبیل اتفاقا قریبی از معانی قرآن بر او تائید شود که خلاصه
باشد با آنچه شنیده است شیطان میگوید که چگونه منظور می کنند
این ظاهره تو و حال آنکه خلاصه اعتقاد ابا و قومست سو را نیکم
بوده باشد مصر بر کنایه یا اعتصاف بکبری او مبتلا بود بهواری
تفسیر دنیا پس بدینکه اینها سبب ظلمت دهند و هر یک از اینها
چون خست اند بر روی ایشان دل و باین سبب حضرت رسول ص فرمود
هرگاه بزرگ شمرند امت من و دنیا رو در رخ ترا کنند می شود از ایشان
هیبت اسلام و هرگاه ترا شمرند امر میبرد و قضا میبرد و می شود
از بزرگ و می شود چهارم آنکه تحقیق خوانده است تفسیر را هر
و اعتقاد نموده است باینکه نیست معنی از برای کلمات قرآن مگر آنچه
نقل در آن وارد شده است و غیر از این تفسیر برای است و آنکه
هر کس تفسیر کند قرآن را برای خود پس تحقیق پس می کنند مقصد
او را از آنکه در این شخص تاریخی فهمید که چه چیز است معنی
تفسیر برای و غیر فهم معنی قول امیر المؤمنین را نموده که خدا
با و علما کرده باشد فهمی در معانی قرآن و آنکه اگر تفسیر قرآن
همین ظاهر است که منقول است از اینهم اختلاف می کند در مد
در ادعیه و مقصود است و معنی آن اینست تقدیر نماید
اینکه خود را مقصود است و هر چه خطای در قرآن پس اگر
بشود امری یا نهی تقدیر کند که خود ما مورد منه است و یا
چنینی اگر بشود و عیدی یا عیدی و اگر بشود قصه گذشت
بدانکه مقصود اعتبار است از آن قصه را خد نمودن از آنچه محتاج
بوی آن پس نیست از قصه که من کو را است در قرآن مگر آنکه
سباق آن بجهت فائده است در حق پیغمبر و است او و باید
دانست چنانکه هرگاه قصد کرده است حق نم خطای برای قرآن
جمله مردم را البته قصد کرده است هر یک هر یک از این
یک شخص قاری نیز مقصود است پس آنچه از برای او است
و از برای

و از برای سایر مردم است پس باید تقدیر نماید که مقصود است
هشتاد و نه است و معنی آن اینست که متاثر شود دل با تائید
مختلفه که اختلاف آیات پس می باشد هر فهمی حالی و
رخوی و وجدی که متصف شود تا آن دل تاری و هر چه معرفت
او بیشتر باشد خدا دهد بود غشیت او بیشتر و غایت خواهد بود
پس دل او بیشتر باشد بتلاوت قرآن موقوف است باینکه کرد
بصفت آن آیه که خزانده می شود پس نزد آیه و عید و مقصد
ساختن مغفرت بشرطی چند باید چند آن خائف شود که گویا
نزد دل است که میبرد و نزد آیه می رسد و عید مغفرت خوش
حال و خوش وقت نزد که گویا بر او نری نماید از خوش حالی و
نزد ذکر صفات خدا و اسمای او سر ترا اندازد از روی تصور
بجهت جلالت او و شعور ب عظمت و بزرگوار او و نزد ذکر
کردن کفایتی را که بر خداست و سر او از جناب او است
مثل ذکر ایشان که از برای خدا و لدی با صاحب هست و نازک
که اندک داری خود را و در باطن حیثا نماید از آنچه سخنان ایشان
و نزد وصف بهشت میل کند باطن او از روی شوق بسوی آن
و نزد وصف و تخرج اعضایی او که بران شود بجهت خورق
از آن پس خواندن قرآن غرض حقیقت است تلاوت بشوند این احوال
بوی دل و عمل نمایند با آنها و اگر نه هیچ مقصدی در تکرار زبان
ندید بکسوف قرآن بکنم خواننده بزبان که اعراض کننده باشد
از عمل لایق است باینکه بوده باشد او مراد مقصود بقول خدا
که فرموده و من اعرض عن ذکر می فان لم یعش جنات و جنت
بومر ایقمة اعمی پس تلاوت قرآن خدا که حق است تلاوت
است که مشارک باشند در آن زبان و عقل و دل پس نصیب زبان
تفصیل حروف است پرتیل و نصیب عقل تفسیر معانی است
و نصیب دل متعلق شدن و متاثر بود فتا آیات پس زبان

سبک و اعظم دارد و عقل مترجم است و دل مستعظم می شود که هر
 تری است و قصد ما باین است که تری نماید تا تری نماید تا اینک بشنود
 کلام را از خدا و مقام تری از نفس خود پس در حالت کمال تری را برساند
 هفتصد اول آنکه تقدیر نماید بنده قاری که کویا بخواند و بنده
 در حالتی که واقف است در برابر او و حق تعالی را در نظر می بیند و می شنود
 از او پس می باشد حال او نزد این تقدیر حال استیصال و غلبه و تقصیر
 و استیصال و دهر آنکه مشاهده نماید قاری بدین حد که کویا حق تعالی
 با او مخاطب می کند بکمال لطافت خود و با او تری می گوید با نغمه واحد
 خود پس حال او درین وقت و مقام او حیا باشد و تعظیم و کوشش
 دادن بکلام او و فهمیدن مخاطبات حق سوم آنکه بی بیند در کلام
 متکلم و مشاهده نماید در کلمات صفات حق را پس نگاه نمکند
 بوی نفس خود و نه بوی خواندن خود و نه بوی تعلق گرفتن
 انعام بوی از حیثیت آنکه منبع استحقاق تمام را و بلکه بوده باشد
 هم قصد او مقصود است که در صورتی بود فکر قاری بر
 کویا مستغرق است مشاهده کلام و عین او را می بیند اگر چه
 نفس خود باشد و این درجه مقربان است و او اول و ثانی درجه
 اصحاب می باشد و در تقصیر و غلبه از حد پس درجه نهوا و در
 درجه غافلانه نخواهد بود و از درجه غلبه خبر داده است
 حضرت علی (ع) و فرموده قسم خدا اطرا نیست تحقیق یکی کرده است
 خدا یقین از برای خلق خود در کلامش و لیکن نمی بینند یعنی چشم
 بصیرت ندارند که مشاهده باطنی او را می بینند و هم تری
 و معنی آن نیست که تری نماید از حول و قوت خود و خدای کند
 از انقیاد بوی نفس و خود بدیده رضا و تزکیه پس هرگاه
 بخواند آیات و عدد و مدح صانع را تری پس مشاهده نماید نفس
 خود را در میان آنها بلکه مشاهده کند موقنان و صدقائش
 در آنها و شایق بشود و استعدا نماید که خدا او را ملحق سازد
 بایشان و هرگاه بخواند ای و عید و ذکر عاشقان و اهل تقصیر

شاهد

شاهد نماید نفس خود را در میان آنها و تقدیر نماید آنکه او مخاطب
 در این آیات از روی خوف پس هرگاه دین قاری نفس خود را
 بصورت اهل تقصیر در قیامت خواهد بود و درین اوسیه
 قریب خواهد بود پس در سبب که مشاهده کند دوری تری از نزدیکی
 تا تری و هموار می شود از برای او رسیدن تقرب و کمال پس
 خوف تا اینک می ماند ترس او را بسوی درجه دیگر در مرتبه
 قرب که عقب است و کسی که مشاهده کند قرب را در بعد مگر
 می کند با و یا معنی آنجا که می کشاند او را بسوی درجه دیگر
 در دوری که پست تر باشد از آن درجه که در اول هفت و هرگاه
 مشاهده کند نفس خود را بدیده رضا محبوب خواهد شد بسبب
 نفس خود و هرگاه نخواهد از حد التفات بوی نفس خود
 و مشاهده نکرد مگر خدا را در تری او و شکست می شود از برای او
 عالم ملکوت بسبب احوال قاری حق گوید کویا قاری شیرازی
 باین درجه اشاره کرده است در آنجا که فرموده بیت زمیلت
 تا ملکوتش جا بگیرد هر چه هر آنکه خدمت تمام جهان نما
 بکند پس وقتی که آیات رحمت را می خواند و غالباً اید در حال
 نفس او است شام شکست می شود از برای او صورت بهشت
 پس مشاهده می کند او را بدیده دل که کویا او را بدیده حس
 می بیند و اگر غالباً امد را و خوف شکست می شود
 از برای او آتش جهنم تا اینک می بیند انواع عذاب را پس بسبب
 مشاهده کلمات و صفات منقلب می شود حال قاری در اختلاف
 حالات و محب هر جای از آن حالات مستعد می شود از برای
 مکاشفه آسری که مناسب آن حال باشد و شانه دهر در
 اسرار زکوة بدان بدینیک آیات و احادیث و حدیث بسیار وارد
 شده است در امر زکوة و ذکر تامل آن و اینها محل ذکر آنها
 نیست و اما اسرار را پس بعضی از آن مذکور می شود چنانکه

اهل تحقیق گفته اند که هر که در ایجاب زکوة و انفاق مال و نیکوئی که دارد
 شده است در این دنیا و مدح سخا امتحان شده است و در آن سه
 درجه هست اول آنکه تلفظ کردن بدو کلمه شهادت بعد از هر
 دانه از اقرار بپیشو حدیث و قدیم دانستن معبود را و شرط نماز و روزه
 باین اقرار است که باقی نماز از برای موجد محسوس بسوای
 واحدی نیست پس در شریعت گفته قبول نمی کنند شهادت را و توحید
 بریان تلبیل ابرو نه است و ایست و جز این نیست امتحان کرده می شود
 صاحب درجه محبت بمقام رقت و جلال که در محبوبات از وی
 و اموال محبوب اند نزد خلق بجهت آنکه و سبب تمتع ایشانست
 در دنیا و بسبب همین آنکه دارند مال باین عالم و فراموش نمایند
 از مردن با وجود اینکه در صورت حاصل می شود لقای محبوب
 پس امتحان کرده می شود بتصدیق دعوی ایشان در محسوب
 و طلب نزد کرده اند از ایشان از محبت مال که معشوق ایشانست
 و باین سبب حق تعالی فرموده ان الله اشترى من المؤمنین
 انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة و در محبت اظهار اینست
 از صفت نجل پس در شریعت قبل از مهلت است و از این امر شریفه
 نجل مگر بقاء داند نفس خود بدین و انفاق پس دوست
 داشتن هر چیزی منقطع نمی شود مگر بقره نفس بر مقام رقت آن
 تا آنکه بگذرد از آن صفت را بسم و ملک در نفس و عادت نماید
 مان پس انفاق باین معنی پاک بگذرد از صاحب خود را از
 خیانت نجل که آن مهلت نفس است در آخرت بلکه در دنیا و اینست
 و غیر از این نیست طهارت او از این خیانت تقدیر بدین است
 مال را و بقدر خوش حالی است به ترونگ کردن مال و عذر دل آن
 و نقد بر خوش حالی است بصرف کردن آن در راه خدا سوسه
 و سکر کردن بخت خداست پس بدرستی که از برای خداست بر بنده اش
 یعنی در نفس و مال او پس عبادت بدین شکر نیت بجهت

نعت

نعت بدو و عبادت مالی بکنند بجهت نعت مال بر سر او است
 از برای بنفیع اینک غنیمت دانسته باشد فرصت را بگاه ظاهری
 شود در نفس او و عیبی نیست پس بدرستی که این از طریقه ملک است
 و المؤمن ملان دو انگشت است از انگشتهای ریحان پس بسیار
 نعت دارد بقلب این و شیطان و عذره فقر می دهد و اسیر می شود
 بخواه و می کند از برای او هست کلمه عفت کلمه ملک و دیگر
 آنکه محتاج نکرد اند فقر را بسوی مشغول یعنی اینقدر تا آخر
 نیاید در دادن زکوة و صدقه تا آنکه فقری یاد نشود که اظهار
 فقر خود نماید و باید در انفاق سختی نمی کنند نهان داده
 شود بجهت آنکه دست چپ خبر دست راست را دست راست شود
 در دادن حضرت صادق می فرماید هر صدقه بیهای قسم
 بخدا بجهت آنکه از صدقه در عیال نینم و بود آن حضرت بیهای عیال
 نشاء می کرد و در روزی از شب می رفت می گرفت خراجی که در آن زمان
 و گوشت و در اهلی خبذ بود و می گذاشت آن را بگردن خود بعد از آن
 می رفت بان سوی اهل حاجت از اهل مدینه بر سر می کرد
 آن را در میان ایشان و می رانختند ایشان او را پس وقتی که
 حضرت از دنیا رفت نیاختند آن را پس دانستند اینکه حضرت
 صادق علم بوده است خیره گوید که مثل این صدقه سر از
 حضرت امام حسن عسکری نقل شده که شخصی عرض کرد بجلالت
 حضرت سیدنا ساجدین که قذات شوهر بعد از شهادت پدر
 بزرگوار است دیدم ناخندیدم که این را بر نمی و بدینکی در سردوش
 آن حضرت بود خدار سجد را ساجدین هم می کردند و فرموده می
 که آن زخم و علامت از سبب بسیار کشیدن بود بجهت فقر
 مدینه و مثل این نیست از حضرت سیدنا ساجدین نقل شده
 و احتمال می رود که از تمام ائمه این شغل بعمل آمده باشد
 چه ایشان چه یک نورند و بعلت طریق حق بوده اند و هم
 مقدمه بان درگاه الهی اند و سره او است از برای گیرنده اینک
 بدان تحقیق که حق تعالی امر کرده است معطی را بصرف آن مال

۷
 چنان
 خوردنی
 صحیح

بسوی ویتا انکم کفایت نماید مصلحت خود را پس هر چه شود از برای
عبادت پس بکند خدا را و شکر نماید آن دهنده را پس دعا
خیر کند از برای معطی و ثنا قرائت را و با رویت آن نعمت از خدای
تا انکم در حقیقت آن نعمت را از معطی اند حضرت رسول ص
فرموده کسی که شکر نکند مرد را شکر نکرده است خدا را و باید
بر چنین از مواقع ربیب و شبیه دراصل آن مال پس بگوید از این
محمی که جلالت نیست مال و نه زاده اخذ نماید بر قدر حاجت
خود حقیر گوید که این شرط از برای مردمان زمان معفو خود
متروک است بلکه بر قدر است بخدا بگویم که شکر خدا را و
مال خدای گزیند و نام او و ذلیق شاه گزاشتم این و از چیزی
که بر چنین میکنند بسیار از مال شخصی که کسب جلالی داشته باشد
و نان مانست بایشان خواسته باشد بدهد و همچنین انقدر زکوة
بگوید که مستطیع می شود و بکم می روند و خیال می کنند
که حج بیت الله کرده اند و غافل اند از انکه تمام فقر ارفقه
و برایشان طرا مرده است بلکه خرام اند بر خرام می خورند
بسیب انکه این زکوة علم می گویند می خورند و بول آن را
بقرض می دهند و از آن ربا می خورند و با وجود این خود را عالم
و مدبر و فقیه می دانند و چیزی دیگر از این خیرات را
که مرجع جمع کثیر از عوام کافرا و فاسقین شده اند زکوة می گیرند
که ما ~~بسیب~~ نایب امامیم باید زکوة را بدست ما داد که آن را
بقدر ابرائیم باین مکر و حیله مال مردم را تصرف می کنند و بنا بر
می دهند و باید فقر شوال نکند در میان جمعی کثیر از شخصی
که حیا کند از زکوة دادن او باید بر چنین کند عالم از گرفتاری
زکوة ما را می مضطر شود بسوی آن از جهت تنزیه نفس
خود از او شاخ مردم ~~بسیب~~ بسبب انکه زکوة چنان
مال مردم است و باید مقرر کنند بپرده ~~بسیب~~ بر خود بیت
انکه بهتر است این از برای ستر مرده و کشف حاجت
و تعفف

و تعفف و اسلم است از برای دلهای مردم و زبان ایشان از حد و گمان
بد بردن و غیبت کردن و اعانتی است از برای دهنده برستان آن و
بیشتر حلقه می کنند نفس خود را از ذلیل شدن و امثال این اوقات بسیار
در خصوص اتفاق و سزاوارست از برای مؤمن انکه مستغنی نماید
از مرد و بدو و حاجت که مضطر باشد بگوید آن ملک استعدای نماید
از سگوال هر قدر بر سر استیلاست داشت باشد پس بدین سگوال
دلالت است در دنیا و فقر محال است و حجاب دلتی است در روز
قیامت و حضرت شد اساجدین هم نظر نمود در روز عرم بسوی
مرد ای که سگوال بکنند پس حضرت فرمود این کرده ~~بسیب~~
عقلیست شکر این از خلق خدا مرد در روز ~~بسیب~~ او بر ندیده اند سر خدا و
ایشان رو کنند این بر مرد و حضرت صادق علیه السلام فرموده شیعه
ما سستی که سگوال می کند ~~بسیب~~ مرد را ~~بسیب~~ و هر چند بپزد و بکند
و باید دانست چنانکه از برای مال زکوة هست همچنین از برای بدن
زکوة هست و آن تقصیر است از برای مرد بدین و بکند یا اضطرار
باینکه برسد با غنی یا از روی اختیار است باینکه صرف شود
در طاعت و منع نبرد شود از معصیت و در مصالح اشرع
حضرت علی علیه السلام فرماید که هر چه در دنیا و زکوة است
فاجب از برای خدای عزوجل بلکه هر چه عالم و بیدن سویی تو
بلکه بر هر کس پس زکوة چشم زکوة نیست بعبادت و پوشیدن او
از شهرت و اینچنین شمس اینها باشد و زکوة گوش استماع علم و حکمت
و قرآن و فواید دین است از معظمت و نصیحت و اینچنین در اوست نجات تو
با غلض کردن از الحیم ~~بسیب~~ ضد ویت از دروغ و غیبت و آشپاه
دروغ و غیبت و زکوة زبان نصیحت کردن است بر مسلمانان و بدین
نمودن مرغان فلا نرا و بسیار شمس کرد و ذکر نمودن و غیر این و زکوة
دست بدو است و سخا با هم نعمت داده است خدا را و کرمیست آن
موشقین علوم و صنایع که نفع برند با آنها مسلمانان در طاعت خدا
و کرمیست او را شرف و زکوة یا سخر است در حقوق خدا از زیارت
کردن صالحان و محاسن ذکر و اخلاص مرد در وصله رحم و جهاد
کردن و اینچنین در اخلاص دل توست و سلامتی دین توست این
اینچنین است که عمل می نماید دلهای فاسدین او را و نفوس استمال آن را

و انچه مشرف نمی شوند را و مگر بنده که خدا را مقرب و مخلص اند بدست
از انکه احصا شود و حال انکه ایشان را باب اند و انچه از ایشان
و در انرا ایشان است نه غیر ایشان فصل سوم در بیان شیوه از اسرار
صومراست و فضیلت او و این شغل است بر دو اشیا اشاره اول در
ذکر مختصری از فضیلت صومر بیان بدین تنگ صومر بهتر بنده است
بعد از نماز و احادیث بسیار در فضیلت ان و اشاره است از ان جمله
حضرت رسول فرموده که روزه پسین از ان است و فرمود روزه در
در عبادت و هر چند که خوابیده باشد بر فراش خود عبادتی که
قیامت نکرده باشد سلیمان را و حضرت فرمود که حق نمی نماید روزه
از برای منست من بخیرای می دهم سبب او و از برای روزه داس و خوش
حال است یکی زمانی که افطار می کند و دیگر زمانی که ملاقات می کند
پس در کافری از ان و جل و حق ان کسی که جان خود بدست
او دست هلاک کند و دهتن روزه داس و نزد خدا پاکیزه
و نیکوترین است از سوزن مشک و حضرت با قرین فرموده که بنفشه است
اسلام بر هیچ چیز بر شام و زکوة و حج و روزه و ولایت یعنی دوستی
علی و آل او با قرین و اعتقاد داشتن با اوست ایشان و حضرت طاهره
عمی فرمایند کسی که روزه بگیرد از برای خدای عزوجل روزی را در
شربت حرمی پس برسد با او و شش کی شکر کند ان خدا با او هزار
ملک را که مسجی می نمایند روی او را و بشا رت می دهند او را از انکه
هرگاه انظار نماید حق می نماید چه بسیار خوش است
و روح تو ای ملائکه من شاهد شوید بدین تنگ من تحقیق است
ا امر زید مرا و حضرت فرمود خواب روزه داس عبادت است
و خاموشی او شایع است و عمل او قبول کرده شده است و دعا می او
مستجاب است و از حضرت سومی از جعفریم منقول است که فرمود خواب
قبول کند پس بدین تنگ خداوند تعالی طعام می دهد روزه هم
دایر او آب می دهد اول در خواب و بعضی از ارباب تحقیق گفته اند
که نبوده باشد در روزه مگر سوزنی که در ان حسیض خلط و نفس
بویایی بسوی ذره متبسم شدن ملائکه روحانی هر ایشم کای است
برای روزه از حیثیت فضل و صفت و اینست و غیر از این نیست

نخلوف
نیم عبادت
از غیر است
منه
حاشیه

کردیده است

کردیده است روزه سیری از آتش جهنم بجهت انکه روزه دفع می
حرارت شهوت و غصه را که سبب این دو صفت است و ختم می شود
تا جهنم در باطن ایشان در دنیا و ظاهر می شود از برای او در آخر
خدا نکم سیر دفع می کند از صاحب خود حرارت اهن را همچنین روزه
دفع می کند حرارت آتشی را که داخل می شود از این دو صفت و حضرت
فرموده ما دایمی عقیقت نگین سلیمان را بجهت انکه عقیقت کردن خوردن
گوشته مرده است پس این نوعی است از خورن که کفایت می رسد انان
بدن و اما سبب تنگ صومر از برای خداست و مشرف است بدست
دادن او و خداوند عبادت تمام از برای او است و عبادت شرافت
داده شده است خانه بدست بسوی او و حال انکه زمین هم از برای
اوست پس در فضیلت بجهت دو معنی است اول از انکه روزه
هفت من و شرافت است و این در نفس روزه داس پنهان است بدست
در او عمل که مشاهده شود و جمیع طاعات بر شاهده اند از خلق و دیگر
می شوند و روزه واقع نمی شود مگر از برای خدا بجهت انکه علی است
روزه باطن بصری و باین علت خالص است از برای خدا پس برای
او از نزد خداست تنها از غیر شرافت احدی در ان دوم از انکه
روزه قهر علم است بر دشمن خدا پس بدین تنگ و بدین طاعت
برای اغوای بنی آدم شهوات اند و قوت شهوات با کلا و شرب
و باین سبب پیغمبر فرمود بدین تنگ شیطان جاری می شود از
پس از در حال جاری شدن خون پس تنگ کنند مجاری او مثل
بکر سبکی پس شهوات جبراکا و شیاطین اند و بنده زار ایشانند
پس ما دایمی که شهوات بشیر و خمر انبیریده نمی شود شرب و شیاطین
از انجا دما دایمی که تردید کنند منکشف می شود بر بنده جلالت
خدا و خواهد بود محبوب از لقای او و اما سبب فرجه نیز در
افطار پس از برای خواص بجهت شعور ایشانست بنو فقی خدا
که این روزه را بکلف و توقیف و یاری حق تمام کرده اند و
پس از برای خواص پس بجهت رسیدن بلذات و مقصود و
شهوات و تحصیل اشتها یی کامل چنانکه مشاهده از حال ایشان

در وقت افطار و سبب فرج نژد لقای حق اما از برای خواص
 پس بجهت حصول نور دست از برای ایشان که مستغنا شدند
 از انکسار قوت شهوت و غلبه سبب خوی که باعث ~~سبب~~
 ایشان می بینند اولاً و ثانوی تعنی نقاست و اما سبب اینک خلوت
 دهن روزه دار است از برای سبب است که سبب طیب
 روح است و روح نزد خدا نماند محسوب می شود چنانکه بدن
 در پیش نفس خود و باین اشاره شده است در قول خدا ما عندکم
 نفعد و ما عند الله باق و چه نسبت و طیب روح کمال با طیب ملک
 پس بدینکه طیب اول روحانی است و عقلی و معنوی است و دوم
 جسمانی و حسی و صوری است اشاره دوم در بیان درمجات
 صورت است بدان بدینکه از برای صورت در جهت اول صورت
 عموماً و آن بازه اشقی ~~شک~~ و عورت است از رسیدن به شهوات
 خود مثل خوردن و آشامیدن و جماع کردن و ایشان را اینها دوم صورت
 تخصصی است و آن بازه اشقی کوش و چشم و زبان و دست و پا
 و سایر اجزای است از گناه کردن حضرت صادق علیه السلام فرموده که
 روزه بر کسی نوبس باید روزه باشد کوش و چشم و نو و مو و نو
 و جلد و نو و شرم چنانچه بگوید از این و فرموده باید که نبوده
 باشد روزه روزه تو مثل روزه افطار تو در یاد که چندی دیگر
 و تریق نما و نه نما و از دست خاد مراد باید بوده باشد روزه قمار و بیایم
 یعنی از ریزه و استوار باشد پس بدینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که سبب می کند کینه خود را و حال آنکه روزه بود پس حضرت خوانند
 بطعامی و فرموده بآن زن که بخور آن زن عرض کرد که من روزه
 بر حضرت فرمود چگونه می باشی روزه و تحقیق سبب نمودی
 تنبیه خود را بدینکه روزه نیست از طعام و شراب تنها و حضرت
 رسول فرموده کسی که غیبت کند سلامی را باطل می شود روزه او
 و شکست می شود وضو او و اگر مرد و حال آنکه او چنین است مرده
 و حال آنکه شغل بوده است از برای چیزی که کار کرده رسته خدا
 و حضرت فرمود چه ببیاور از روزه داری که نیست از روزه
 او مگر

او مگر کسی که تشنگی و معنی بطلان روزه بغیبت و غیر آن از چیزهای
 که شرعاً انداخته اند ~~تفصیلاً~~ و مقطعات عدل و قبول روزه است
 و تریق شراب بر آن ~~تفصیلاً~~ می خوردن و بیرون آمدن او از
 عهده تکلیف چنانکه در نماز می شود و باین سبب در صورت
 مخصوص این حدیث می شود صورت مخصوص این حدیث است
 و آن منع و نگاه داشتن دست از هم و نهیم و افکار بدین و گفت او
 از این حدیث است و کمره اینده شده است قطر و ران روزه فکر کردن
 در هر چه که غیبت است و غیر روزه قیامت است و فکر کردن در امور
 دنیا مگر دنیا که امراده شود از برای بدین پس بدینکه آن دنیا
 توشه آخرت است و نیست از دنیا و ملعونم و امر باب تلوین
 کوئید کسی که حرکت کند هجوت او منتظر کردن در روزه بجهت
 تدبیر درست کردن چیزی که افکار کند بر او نوشته می شود بر او
 کفایتی پس بدینکه این از برای اعتقاد است بقضای خدا و از تشکی
 یقین است بر آنکه وعده شده است رسیدن آن و این رتبه
 ابتدا و صدیقان و مقربان است و در مقابل این مرتبه از مرتبه کسی است
 که جمیع می کنند از خلال در وقت افطار و استکثار می نماید پس
 خوردن آن بجهتی که شکم را پر می کند از غذا و وارد شده است
 نیست از طریق دشمنی که بوسیله خلد از شکم که پر باشد از خلال
 و چگونه مستغنا می شود از روزه قهر و غلبه بر دشمن خلد و شکست
 شهوت هرگاه تدارک نماید روزه داس نژد افطارش از هم
 قوت شده است از او در صبح و جانشان این روزه و گاه هست که زیاد
 می کنند بر او از الوان طعام چنانکه مستحب شده است عادت اکثر مردم
 باینکه ذخیره می کنند جمیع اطعمه و اشربه که در آن ماه مبارک
 رمضان پس می خورند از آن اطعمه و اشربه در آن ماه از آن ماه
 که در چند ماه دیگر نمی خورند و حال آنکه مقصود از روزه گرفتن
 شکستن قهوی نقلی است تا آنکه قوت بهر رساند و تقوی
 و هرگاه معده خالی ماند از صبح تا اشتهای آنکه هیچان که در شهوت
 آن و قوی شد رغبت آن بعد از آن طعام داده شد از لذات

است با یکدیگر انداخته اند از برای ایشان پس شرف بدت عتیق
باضا تم بسوی نفس است و قلم را در او را مقصود می از برای ایشان
خود و کرد انداخته اند اولی از برای خاتم و تعلیم
از برای امر خود و کرد انداخته اند را مثل میباید بقای هر خود
و نمودن ساختن حریص است آن موضع را بخاطر بودن ضد او و کردن
شخص و نبات او و وضع کرد آن خانه را بر مثال خانه یا شاهان که قصد
کنند اول از برای رفتن کنندگان از هر طرف و بیایند بسوی او از برای
دوسر و نوبده و کرد آمده در حالتی که فروتنی کنند برای چه و در کار
خانه و خاصه و خاصه باشند برای جلالت او و استقامت نماید برای
عزت او با اعتراف با اینکه صاحب خانه است از آنکه احاطه
کند او را خانه یا از برای رفتن باشد بهیچ وجه و سبب وضع
این خانه و اساس است که رساننده به هر یک از ایشان را بهر قسم
رقبت و عبودیت و عارضه رفتن شود از بندگی خود بر روی نیت خالق
خود و تمام تر است در اذعان و تقداد ایشان امر بر درگاه خود
و باین جهت و تعلیم قراره امر بر ایشان در آن خانه اعمالی چند که الفت
نمی گیرند با آن نفوس و راه نمی یابند بسوی معانی آن عقول که مثل
روی چهرات با شمار و تره و سعی نمودن میان صفای و مروه و رسیدن
نکردن و از مثل این اعمال نظاره می شود که از روق و عبودیت پس
بدینکه زکوة است امری است و وجه آن معلوم است
و از برای عقل بسوی عقل هست و صورت سریت از برای شهوت
الهیانی که آن دشمن خداست و فرایض است از برای عبادت جمیع نفس
از شواغل و رکوع و سجود فروتنی است در همان برای خدای تعالی
و استاده و کرد و سعی نمودن میان صفای و مروه و روی چهرات پس
نیت خطی در آن از برای نفس و نه انسی هست از برای طبع در آن
و نه راه نماید از برای عقل بسوی معانی آنها پس نیت از برای
اقدام بر آنها با عیشی مکرر و مجتهد و قصد نمودن امتثال آن امر
از این حیثیت که امر است واجب و اجتناب از امتناع است و در این
غرض نیست از برای عقل از تصرف هر کردن او در آن امور و تصرف
نفس است

نفس است و طبع از اهل آنس خود پس در رشتن هر چه که عقل درک
می کند یعنی آن را میل می کند طبع بسوی آن پس خواهد بود آن میل
معینی از برای آن امر و باعث بر آن و وقتی که اقتضای حکمت خود
در طبع تمام خلق را با یکدیگر باشد با خدای اعمال ایشان در خلاف هوای طبع
ایشان و انیک بوده باشد زمانه حقیقت را باین ندرست شرح پس
باید تره و کنند و رقت را باین در اعمال شود پس طبع را انقیاد
چون طبع مقتضای استعداد ایشان چیزی را که راه طبع باشد
بسوی آن و این ابله انواع تعلیمات است در ترک نفس و صرف
ایشان از مقتضای طبع و اخلاق بسوی مقتضای استقامت و در
تعلیم کردی این را خواهی مفید انیک تعلیم نفوس از این افعال
مصدورش و فرموده است از برای تعلیمات و تحقیق طایفه
شد از این جهت هر کس که بیک فایده باشد تا قصد است بر روی طایفه
و زیارت کنند او است پس کای توانست انیک فایز شود ببقای هر یک از آنها
خود در روز میعاد او و عتیق لقا عتیق است با صاحب طایفه
در شوق بسوی لقای خدا مشوق است بسوی اسباب لقای پس باید
کرد انداخته اند خاصه عز من خود را خالص از برای رضای خدا
و دور نماید قصد خود را از شوائب دنیا و سرا و است از برای هیچ
کننده نزد توحید او بسوی هیچ و بیرون آمدن از شهر خود انیک
زد نماید منظره عباد را و تفرقه کند از گناهان و رجوع نماید بسوی
حق تعالی و طبع کند طریقه قلبی را از التفات بسوی الهم پس
عقل گذارنده است از اهل و اولاد و مهملات خود را برای
سفر آخرت پس تحقیق سفر به عقبی در پیش است در این نزدیکی
و دیگر انیک متذکر شود که ادب سفر تمامی چنانکه ادب آن
مواضع خود متذکر شود خصوص توبه و آدن در توبه و راه و نیکو
کردن اند و او و نیکو و سخن و عوارض و نری آن و خفص جناح
هر قدر زکم استطاعت داشته باشد و انیک دل او مطهر و پاک
کننده باشد بسوی ذکر خدا و تعلیم شعائر آن متذکر شود بهر امری
الآخرت را و پیاده رود اگر قدرت داشته باشد از جهت تعلیل
تفهم بایس پس بدینکه رکوب با وجود یسر بهتر است از پیاده

و من چنانکه در حدیث آمده است که در خصوص از برای کسی که ضعف داشته
باشد و از پیاده رفتن عاجز بود و بدین خلق شود بسبب پیاده رفتن
و کوفت ناچگونگی در محل و بود حضرت اما در این مقام پیاده می رفت در راه
بج و از آنکه می شد با او می نمود و بارها و هرگاه حاجت می نمود سوار می
او پس باید فکر کند که از آنجا بداند چه میسر شود و اگر نتواند که
او در این جهت و بی تا از آنکه بگوید از او از آنکه بگوید
که اندک بر او مشقت است پس هرگاه داخل شود باید شود در جایی
که متوجه باشد بوی میقات و مشاهد آن عقبات پس باید
بها نظر و او را و در آن باید اما پیش پیروان آمدن در آن دنیا پس
موت بوی میقات و در آن قیامت و اینها پس ایشان از آنجا
و عقبات و باید متذکر شود از هول قلع و طوق هول سوار می شود
و تکرار و از سماع باید با آنها همراه او در عقارب قریب و کلمات
و ترا و نیم در است از افای و حیثیات و متذکر شود در آن عقارب
خود از اهل و عیال و اقارب و دست قریب و کلمات و در حدیث آمده
و باید بوده باشد و اینها و در آنجا و اقارب خود توست و در حدیث
بر آن آمده از برای محارفات و باید متذکر شود نزد پوشتن
حاشا احترام بر پوشتن کفن را و پوشتن وی در آن و اینها
ملاقات کرد خداوند در حالتی که پیاده باشد در خانه کفن را
لا عاله پس بر آنکه حکم چنین است چنانکه ملاقات می کند خانه خدا
مکرر و جانشی که مخالف باشد با عادت خود در نری و حقیقت پس چنین
ملاقات می کند خدا را بعد از موت مکرر در آن که مخالف باشد
مازی دنیا و اینها احترام خود را است بان خاتم نری که نیست
در او خیال و چنانکه خیال می شود کفن و اما احترام و تلبیس
حقیقات پس باید دانست که اینک آن اجابت کرده نندای حق است
و پس باید امید داشته باشد اینک بوده باشد مقبول و برسد
از اینک یا بگوید که لا یتک ولا سعدیک و باید بوده باشد
میان خوف و رجاء تود و کنند و تبری نمایند از حول و قوه
خود و بر فضل و کرم خدا اعتقاد و توکل نماید پس بدینیک
و توست

وقت تلبیس او بدایت امر است و در این محل خطرات و تحقیق دارد و است
اینکه حضرت سید اساجد علیهم وقت که احترام می است
و مستوی می شد با او داخل اش بود و از آنکه در آن حضرت زود می شد
و شکست زلف می کردید و واقع می شد او که زنی و استقامت نداشت
با نیک تلبیس گوید پس هرگز در نداشت از حق که جز تلبیس نمی گوید
فرمودی تسم اینک بگوید پس هرگز در نداشت از برای تلبیس و در کلمات
لا یتک ولا سعدیک پس وقت که تلبیس می گفتند عیسی و کرده
وی افتادند از حیوانه سوار می خود پس این حال او را در حدیث
بود اما تا وقت که چرخ در تمام می کرد و هرگاه داخل می شد
شود درید چرخ پس باید متذکر شود نزد دخول او و اینک
تحقیق رسیده است بوی جری که این است در آن از اوقات
و در دل گذراند اینک این شده است بداخل شدن در حرم
از عذاب خدا و باید بتدبیر از اینک بنوده باشد اهل از
برای قریب حق پس بوده باشد در دخول او در حرم خیاقت
و مستحق می کرد برای غضب خدا و باید بوده باشد امید
واری او بدست در هم اوقات پس که محقق عیسی است و شرف
خانه عظیم است و حق را بر رعایت کرده شده است و هرگاه
چشم او در دیوار خانه افتد پس شرف او است که بخاطر او و در
نری صفا حب خانه نری در دل و تقدیر نماید بر آنک که گویا رب
خانه نری باشد و بگوید که بجهت شدت تقطیع او و باید امید
داشته باشد اینک روزی او کردد لقای صاحب خانه چنانکه
لقای خانه روزی او کردید و باید متذکر که خدا را بر سرانند
او این مرتبه و اما تا نرطواف پس تحقیق سزا و پیش از آن
منزکوت شد و اما استلام حجر پس باید دانست که او بمنزله
عین است حضرت رسول ص فرموده است لا مرا تیبید و کن

یعنی چنانچه در میان خلق مصاحبه کنند با آن عین خلق خدا
او عین خدایت در میان خلق مصاحبه کند با آن عین خلق خدا
منافقتی که در پند یا دخیل بر کسی و شهادت دهد آن را
هر کسی که او را استدلای موقوفه است بموافقات یعنی و نامورن بعد
خدا و مراد برکن جلاله است بجهت آنکه نصیب شده است در هر کس
و تشبیه او به عین بجهت آنکه واسطه می باشد میان خدا و میان
بندگان اعم در نیل و وصول و دوست داشتن و راضی بودن مثل
بیت در زمان مصاحبه کردن و دخیل که ملحق شود و باید بیت آنکه
استدلای موقوفه کند به طلب قرب باشد و از روی محبت
و شوق بود بخاتم و صاحب خانم و بجهت تبرک باشد در مس
کردن او و باید بوده باشد بیت از در تعلق با ستار خان الحاح
کردن در طلب مغفرت و سؤال نمودن که این کرد از غذا
روزی قیامت مثل گناه کاری که متعلق شود دست زدن بدان
کسی که نسبت با او تقصیر نموده باشد و تضرع نماید بسوی او
در عفو کردن از او و اما سعی کردن میان صفای و مروه در فناء
بیت پس بجای او برده سعی کردن در فناء منزل بقاء خانه با شاه
و اتقایی خود که برود و بنیاید بکسر بجهت اظهار خلوص خود
در بندگی و خدمت کردن و امید واری برای ملاحضه کردن
و نظری بر نمودن با شاه از روی لطیف و مرحمت مثل کسی
که داخل شود بر بادشاه و بیرون آید و حال آنکه می داند که چپ
چپتر حکم کرده است بادشاه در حق او از قبول کردن یا رد نمودن
او و اما وقوف بعزات پس باید متذکر شود با چپری بنیدن از
از دلها اختلاف و بلند شدن صداها و اختلاف لغات و بیرونی
کردن هر قوی پیشوای خود را در ترددات بر شاعر عزت
قیامت را و اجتماع هم را با انبیا و انجمن و بیرونی کردن هر قوی
پیشوای خود را و طبع نمودن ایشان شفاعت را از ~~است~~ و مقبر
بودن ایشان در آن محل میان رد و قبول و هرگاه متذکر گردد
این را

۱۲۳
این را پس باید که از هر دایره برده از تضرع و انتهای را بسوی خدا
تا آنیکه بشود در زمره فائزانی که مرخص گردانند پس آن موقع
جای شریفات و رحمت حق تم می رسد بسوی هم مردم با سطع
دلها می مگر هم از اوقات ارض و منفک نمی شود از موقوف
از طبع طبع طمان و ارباب غلب بر هرگاه چه شد هم ایشان
و مجرد شد هم از برای تضرع و انتهای دلها می ایشان و بلند گردید
بسوی خدا در ستیهای ایشان و کشیده شد بسوی تضرع که در تهای
ایشان و انداختن شدن بسوی ایشان آسمان دیدهای ایشان
در حالتی که اجتماع کنند اند به بیک جهت بر طلب رحمت
پس دورست از آنیکه تا امید کرد اند از هر طایفه ایشان را در میان
سائر سعی ایشان را و اما وقوف بر شاعر پس باید حاضر سازد
در دل آنیکه تحقیق و کرده است بر او اتقایی او بعد از آن که
بیت گفتند بود از او و رانده بود او را از در خانه و خود
پس در این هنگام مراد از داده است او را در دخول حریم و بی
پس بدینیک ~~مستقر~~ مستقر از جمله حریم است و تحقیق بر شرف
شده است بر باب رحمت و وریده است بر او نسایم از و پوشیده
داس قبول را با زن دادن او در دخول بحر ملک و اما سعی
جاسر پس باید قصد نماید بان انقیاد را برای امر او و اظهار
رقبت و عبودیت را و طاعت کردن و نفس و بعد از آن باید
از غیر ~~مستقر~~ مستقر و لذی از برای عقل و نفس و بعد از آن باید
تصدیق کند باین روی جاسر تشبیه را با بر اهیم هم در زمانیکه که ظاهر
شد بر او بیرون درین موقع تا آنیکه داخل ممکن در محبت او بشود
یا قنتم پس امر کرد او را حق تمام بیندازد بر او سبب بجهت
زانکه او و بریدن اصل او و باید دانست آنیکه در ظاهر می
اندازد سبب رزق بسوی جلالت و در باطن و حقیقت می اندازد
بصورت شیطان و می شکنند باین سبب رزقها پخته او را نیز از
ساحل من شود فجاء ما لیدن دماغ او مگر با اشتغال اسر خدا

واما آنچه کردن هدی بسیار بداند اینک ذبح هدی به جهت تقرب
جستی است بوی خدا یعنی بیکر استیلا و اسراء و امتداد است
اینک از اشد شود هر چه از آن هدی جزئی از خودش از
آنتر جهت حقیر بود که باید قصد کند بخدمت هدی کشتن نفس
اماره را از راه خدا و محالفت نمودن هوای نفس و میراندن
او از شهوات چنانکه نقل کرده اند بعضی مشایخ که توفیق میجانی
بی رفتم کودک دیدم در میان و بویان بی زاد و راجح میجانی
می رفتم پرسیدم بیکای روی گفت شنیده ام که خدا را
خدا تر است بزیارت آنجای روز گفت چنان توفیق کنی تا زمان بلوغ
گفت حضرت عزیر بن یسوی خورده تر از من ترا خان بست
گفتم بی زاد و راجح چون روی گفت او که نیست طری نادان
نکاه دارد گفتم راجح ندارای گفت دارم راه سروی را برت گفتم
بی هزاره گفتم بی روی گفت از عشق و اضطرار دل خرابی
این گفت و غایب شد چون بطواف رسیدم دیدم طوافی
کرد گفتم ای پس در من نظر کن چون نگاه کرد گفتم تو بودی
که در راه با من سخن گفتی گفتم آری گفتم چگونه ای سدی
گفت بدین خدیبه شوق و تشنگی عشق دوست مرا با شما رسانید
بعد از آن که خانیان در هدی کوشیدند ذبح می کردند من استاده
بودم و نظاره می کردم آن پس مرا دیدم که بر سر یکی نشستم
و روی با سلمان کرده مناجات می کردم چون به نزد پسر او آمدم
می گفت از خانه خودم بیرون آوریدی و بخانه نمود رسانیدی
هزار هزار رحمت را اینجا کوشیدند و مرا که در ستور خانیان
حمد حضرت قربان کنم جای دارم که فدای قهای تو
سازم حیا قبول ما که حج من قبول است این قهای را نفر قبول
که قهای بسم الله و الله و الله آری گفت و انکشت شهادت
بر خلق خود کشید و سرش از بدن جدا گشت و دیدم و آن
سر را برداشتم و بجا نعره زد در خانیان تمام

جمع

جمع شد نه بعد از تحفه و تکفین او خلق بسیار روی نماز کردند
چون بنمازه او بر داشتیم و شوق تمام می رفتم ناگاه سر را برت
تاثر شد و جسد مبارکش بجا نایب انسان بر و انرمود و در
قصص احشایم حضرت صادق علیه السلام فرموده هرگاه ابراهیم کنی تو
حج را پس هرگز کن دل خود را از برای خدا بستم از هر شغلی و از
حجاب هر حاجتی و تقوی نما امور خود را بکار هم بوی خالق
خود و توکل کن بر او در هر چیزی که ظاهر می شود از حرکات و سکنات
تو و تسلیم کن خود را از برای قضاء حکم و تدبیر او و در ادعای
دنیا و راحت و خلق را و بیرون ای از حقوق که لازم می شود
تر از جهت مخلوقی و اعتماد کن بر زاد و راجح خود و احسان
و قوت و شایر خود و ایچ از برای توست از جهت خوف اینک
بگردند آنها دشمنی و و با بی پس بدتر تنگتری که ادعا کنند
رضای خدا را و اعتقاد نمایند برها سزای او می گردند او را
بران و با بی و دشمنی تا اینک دانسته شود تحقیق نیست از
برای او توفیق و نیلنی و نه از برای احدی مگر محفوظ گردن خدا
و توفیق او پس مستعد شو مصل استعدا کنی که اسعد
ندارم رجوع را و نیکو گردان صحت را و طاعت تن
فلان خدا می نم و منی پیغمبر او را ضم و ایچ واجب است بر تو
از ادب و اجتناب از شق و ضرر و شکر و شفق و شکر و شکر و شکر
و شکر ازاد بر دوام اوقات بعد از آن بویاب تویم خایص
کنان خود را و بهوش کوه صدق و صفا و خضوع و شوق
و احرام بر از هر چیزی که منع کنند تر از ذکر خدا و محو سائر
تلا از طاعت او و تلبیس کو بعضی انجایت که صدای صاف
خالیست بگشیم از برای خدا تویم در دعوت خود در حالتی که
که متمسک باشی بهر ذره انوش و طواف نماید خود
با ملائکه در دور عرش مثل طواف تو با مسلمانان بغیر خود
در دور خانه و هر دو نماز کرده کن از هوای خود و تیری

کن از حوله و قوه خود و بیرون ای از غفلت و زکات خود بیرون
آمدن تو بوی منی و منی متکثر انجم حلال نیست از برای تو
و مستحق نیستی ~~توان~~ توان ترا و اعتراف نما بخلایای خود
بمعنات و نمودن عهد خود را نزد خدای تعالی بوجهی نیست
او و تقرب جو بوی وی و برهنه او را بر دلغم و جود
کن بروی خود بوی ملاقاتی که بصعود کردن تو بر
کوه ~~و~~ و ذریع کن حشره هوای طبع ترا نزد نجیب
و بدین راه شهرات و خجاست و دعوت و ذریع مل نژد
و می جملات و بنتراش عیبهای ظاهری و باطنی ترا بشناسند
موی خود و داخل شود در امان خدا و کف و ستر و کلاهیست
از متاع مل دنیوی و داخل شدن تو حرم مرزا و داخل شدن
در حالتی که محقق باشی از برای تعلیم صاحب خان و معرفت
جلال و سلطان او و راسته کردن خیر از روی رضا و
و از جهت خاص شدن از برای عزت او و وداع کن ماسواهی
او را بطواف و دایره و صاف کردن آن روح و سر خود را از برای
لقای او در روزی که ملاقات محلی او را موقوف تو به نفا
و بپاشیده شده از خدای تعالی در حالتی که با او گنبده باشی
و صاف خود را نزد مروه و استقامت کن بر سر راه حق
چشم خود را بین و وفا کردن بعهده خود الحنان و فای که عهد
کرده توان با پروردگار خود و واجب کردن اینده تو را را
از برای او را روزی که تمامت و بدان بهر سبب که خدای تعالی واجب
نکرده است چنانچه و تخصیص نکرده است او را از تمام طاعتان
با خدا فریبی نفس خود بقول و نعم و الله علی الناس حج
ال بیت من استطاع الیه سبیلا و نه راه راست نهاده است
پیغمبر او و منشی را در شکافتن مقامات بر ترتیب انجم راه نموده
مگر از برای استعانت و اشاره بوی موت و قبر و بعثت و
قیامت و غسل بنیان پیش گرفتن از دخول در بهشت اهل آن
و دخول نامر اهل آن بهشته نموده مناسک حج از اول
انها

انها تا آخر آنها از برای اولاد امام و اولاد انبیاء ائمه دوازده
در بیان اسرار زمارت مشاهده مشرف بر مدینه بدرستی که هرگاه زمار
پیغمبر چشم در افتاد بر دیوارهای شهر مدینه پس باید حجت
منتظر کرد و اینک آن شهر بلد الحجازی است که اختیاریست
او را خدای تعالی از برای پیغمبر خود و کردار آینده است بوی وی
هفت روز و این همان خانه است که راه راست نهاده است در راه
نمایان هر روز در کار خود و در حجت و سبقت او را و جها و کرامت
و با دشمنان خدا و ظاهر و باطنی است در این شهر دین او را تا
اینکه متوفی ساخته است او را خدای بعد از آن کردار آینده است
تربت او را در این خانه و باید مثل سازد در پیش دیده دل
قد میهای رسول خدا را نزد تودات ~~و~~ در شهر مدینه
و اینک نیست جای قدما و مکرانکه موضع قدما از حضرت است
پس گفتار قدما در نزد مکران مکران را در دل و ترس عظیم و باید
نظاره آورد راه رفتن و کار کردن آن حضرت را در کوچ و قیامها
آن و باید تصور کند خشوع و سکنش او را در راه رفتن و انجم
و بدین نظر است دل او را از بزرگی معرفت خود و رفعت
ذکر خود تا اینکه مقرب ساخته است او را بزرگتر نفس خود
و صایع کرده است عمل کسی را که هتک نماید حرمت او را هر چند
بصدا بلند کند نه باشد مالا یا صوت او پس اگر ترک نماید کسی
حرمت شریعت او را هر چند در دین بقیع باشد از دقایق پس
ایمن نباشد از اینکه خایل بهم رسد میان او و میان پیغمبر
بیرون کردن او از راه حق و باید عظیم دانسته باشد با این
امید و آری آنکه خایل بهر سبب از خدای میان او و میان پیغمبر
بعد از این که روزی کرده باشد او را ایمان و بیرون آورده
باشد او را از وطنش بجهت زیارت پیغمبر از روی محبت
و شوق چشم هرگاه برسد بوی سبب پیغمبر پس باید متذکر
شود اینک فیض خدای تعالی اول درین عرصه قایم شده اند

و با این علم دانند از روی خود را در خدایا بنمک رحم کنند و
داخل ~~بغض~~ شدند او در محله در حالت خضوع و خشوع
و تعظیم کنند و با صد سجده و نماز زیارت پیغمبر پس از آن
اینکه بایستند در نماز او زیارت بکنند او را در حالت صوت
چنانکه گویا زیارت بکنند او را در حالت حیات و نزد یک
نگردد بقیه آنحضرت مگر مثل کسی که نزدیک بر شود بخدمت
شخصی که می درجا احیاء و بایستد بکند اینک پیغمبر عالم است
بمضمون او و قیام و زیارت کردن او و اینک می رسد بان
حضرت سلام از پس بایستد مثل سائر صورت بگوید این ~~حضرت~~
حضرت را در خدایا خود که گویا در مقابل آن ایستاده است
و بایستد حاضر سازد مگر کسی که می رسد او را در نزد خود بر تحقیق
وارد شده است و اینک حق تعالی مقرر کرده است بقدر او و ملک او
می رسد سلام هرگز که سلام بکنند و او را مقبول این در
حق کسی است که حاضر شود در پیش روی او پس چگونه است
حق کسی که مقارقت کند از وطن و قطع نماید بنوادی را از
جهت شوقی بوسی لقای او و اگر مقارقت نماید بشا هده حضرت
کریم او چونکه فوت شده است او را بشا هده حضرت
عزت او و الحادیت بسیار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین
وارد شده است که اینجا نقل ذکر آنها نیست مخصوص زیارت اما
حسین چنانکه حضرت علما در قم می فرمایند که کسی که بقیه تحقیق
یکی از شما حج کند و هر را پس زیارت بکند حسین این عمل را
هر آینه بوده است ترک کننده حق را از حقوقی که از برای
رسول خداست و از جهت اینکه حق حسین فریضه است از خدای
واجب است هر مرد مسلمانی و بعد از زیارت اما حسین زیارت
علی بن موسی الرضا ثواب بسیار دارد و تا که در زیارت
هر دو پیش از زیارت باقی ائمه معصومین وارد شده است
و شاید سر در فضل زیارت ایشان بر همه عبادتها نیست که
در زیارت ایشان صلوات و برکتی نسبت بایشان و رسول خدا

و با این

و با این علم دانند از روی خود را در خدایا بنمک رحم کنند و
داخل ~~بغض~~ شدند او در محله در حالت خضوع و خشوع
و تعظیم کنند و با صد سجده و نماز زیارت پیغمبر پس از آن
اینکه بایستند در نماز او زیارت بکنند او را در حالت صوت
چنانکه گویا زیارت بکنند او را در حالت حیات و نزد یک
نگردد بقیه آنحضرت مگر مثل کسی که نزدیک بر شود بخدمت
شخصی که می درجا احیاء و بایستد بکند اینک پیغمبر عالم است
بمضمون او و قیام و زیارت کردن او و اینک می رسد بان
حضرت سلام از پس بایستد مثل سائر صورت بگوید این ~~حضرت~~
حضرت را در خدایا خود که گویا در مقابل آن ایستاده است
و بایستد حاضر سازد مگر کسی که می رسد او را در نزد خود بر تحقیق
وارد شده است و اینک حق تعالی مقرر کرده است بقدر او و ملک او
می رسد سلام هرگز که سلام بکنند و او را مقبول این در
حق کسی است که حاضر شود در پیش روی او پس چگونه است
حق کسی که مقارقت کند از وطن و قطع نماید بنوادی را از
جهت شوقی بوسی لقای او و اگر مقارقت نماید بشا هده حضرت
کریم او چونکه فوت شده است او را بشا هده حضرت
عزت او و الحادیت بسیار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین
وارد شده است که اینجا نقل ذکر آنها نیست مخصوص زیارت اما
حسین چنانکه حضرت علما در قم می فرمایند که کسی که بقیه تحقیق
یکی از شما حج کند و هر را پس زیارت بکند حسین این عمل را
هر آینه بوده است ترک کننده حق را از حقوقی که از برای
رسول خداست و از جهت اینکه حق حسین فریضه است از خدای
واجب است هر مرد مسلمانی و بعد از زیارت اما حسین زیارت
علی بن موسی الرضا ثواب بسیار دارد و تا که در زیارت
هر دو پیش از زیارت باقی ائمه معصومین وارد شده است
و شاید سر در فضل زیارت ایشان بر همه عبادتها نیست که
در زیارت ایشان صلوات و برکتی نسبت بایشان و رسول خدا

و با این علم دانند از روی خود را در خدایا بنمک رحم کنند و
داخل ~~بغض~~ شدند او در محله در حالت خضوع و خشوع
و تعظیم کنند و با صد سجده و نماز زیارت پیغمبر پس از آن
اینکه بایستند در نماز او زیارت بکنند او را در حالت صوت
چنانکه گویا زیارت بکنند او را در حالت حیات و نزد یک
نگردد بقیه آنحضرت مگر مثل کسی که نزدیک بر شود بخدمت
شخصی که می درجا احیاء و بایستد بکند اینک پیغمبر عالم است
بمضمون او و قیام و زیارت کردن او و اینک می رسد بان
حضرت سلام از پس بایستد مثل سائر صورت بگوید این ~~حضرت~~
حضرت را در خدایا خود که گویا در مقابل آن ایستاده است
و بایستد حاضر سازد مگر کسی که می رسد او را در نزد خود بر تحقیق
وارد شده است و اینک حق تعالی مقرر کرده است بقدر او و ملک او
می رسد سلام هرگز که سلام بکنند و او را مقبول این در
حق کسی است که حاضر شود در پیش روی او پس چگونه است
حق کسی که مقارقت کند از وطن و قطع نماید بنوادی را از
جهت شوقی بوسی لقای او و اگر مقارقت نماید بشا هده حضرت
کریم او چونکه فوت شده است او را بشا هده حضرت
عزت او و الحادیت بسیار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین
وارد شده است که اینجا نقل ذکر آنها نیست مخصوص زیارت اما
حسین چنانکه حضرت علما در قم می فرمایند که کسی که بقیه تحقیق
یکی از شما حج کند و هر را پس زیارت بکند حسین این عمل را
هر آینه بوده است ترک کننده حق را از حقوقی که از برای
رسول خداست و از جهت اینکه حق حسین فریضه است از خدای
واجب است هر مرد مسلمانی و بعد از زیارت اما حسین زیارت
علی بن موسی الرضا ثواب بسیار دارد و تا که در زیارت
هر دو پیش از زیارت باقی ائمه معصومین وارد شده است
و شاید سر در فضل زیارت ایشان بر همه عبادتها نیست که
در زیارت ایشان صلوات و برکتی نسبت بایشان و رسول خدا

از برای بخدای تم و اجابتی هستند از برای اسرار و باعث
 مرتبه اند از برای او و از برای او ایام و بسبب این عبادات
 تنها و نیست در این عبادات آن امور می که گفتیم در زیارت
 ائمه معصومین با وجود آنکه آن عبادات را هر مدعی اسلام بجا
 می آورد هر چند ناخوب باشد بخلاف زیارت ایشان پس
 بدرستی که زیارت حضرت می کند حکم کسی که بشناسد بعضی از
 قدر ایشان و آنکه یکی از منزهات ایشان هر چند ناقص باشد
 معرفت آن عارف حضرت امام رضا علیه السلام فرموده بدرستی که
 از برای هر امامی عهدیت و گردن و ایام و شیعه خود و تحقیق
 از تمامی و فایده و حسن ادا زیارت قبول ایشانست پس
 کسی که زیارت کرد ایشان را از جهت رغبت در زیارت
 ایشان و بجهت تصدیق کردن به آنچه زینت کرده اند ایشان
 در او خواهد بود ائمه ایشان شفیعان ایشان در روز
 قیامت حق گویند که در زیارت هر یک از حضرات ائمه
 مقامات نماید ادب را و یکی از آن داخل شود و خائف باشد
 از آنکه او را اذن دخول ندهند و بانحضور و خشوع و ترس
 داخل شود و چون بر او بر روی امام راستد تا محل
 نماید و متذکر شود آیتکم امام را و حاضر و ناظر است و هر چه
 نماید می کند و می خواند می بیند و می داند و تصویر
 نماید که با امام ملک می کند در ایاام حیات چنانکه در وقت
 که امام در حیات بود چنان ادب و رعایت حرمت او را
 عری می داشتند باید چنان در برابر کسی نبوده است
 خصوص در زیارت امام حسین علیه السلام باید محزون
 بود بلکه در راه زیارت ترک لذات باید نمود و چون
 خانه ای که ملا نمایند شود خاطر او در توبه و بلا و شدت
 و ابتلا می شهلا را ملا و چون داخل صحن مقدس شود بظاهر

آورده

آورده شهادت آن حضرت را و غلطیدن او بخون خود و گریه کند
 بر مصیبت او که هیچ چیز ثواب آن تشبیه نمی بر مصیبت آن
 حضرت نیست و چون بدر جای رسد متذکر شود که در آن
 جا حق تعالی در مقام ملک هست مجاور آن حریم عزت و ولایت
 صوم و کبر و غنا را لوده و گریه می کنند بر آن شهید عزیز تا
 زمان رجعت آن حضرت و خود را میانه آن ملائکه خاصه
 سازند و خیال کنند که داخل ایشانست و بموافقت ایشان
 نیند گریه کند و باین سبب علامت اذن دخول در آن روضه
 گشاید است چنانکه ملائکه موکلین در آن روضه دائم در گریه اند
 پس هر کس که گریه می سازد در آن روضه حرم می شود چنانکه
 ملائکه هستند و الا روا نبود که داخل شود و باید هرگاه
 گریه او نیاید داخل شود و بهتر است از عشونت خدا
 در آنکه داخل حرم خدا و رسول و امیر المؤمنین و قائم و حسن
 و حسین شود و اذن ایشان و هرگاه چشم او گریان شده
 با کمال خضوع و خشوع و رقت و فروتنی داخل شود و عزم
 بنمود و تصور کند که در حضور پادشاه عظیم استانی داخل
 می شود و پیش از آن که بقدر مبارک رسد بایستد و در
 آن صورت آن حضرت را بهیشتی که در محرابی که بر بالای سر
 بوده و بخون اغشته تصور نماید و خیال نماید که با وجود
 آن حالت نایب خود را می شناسد و می بیند و می داند
 و جواب سلام او را ردی نماید و چون خود را تضرع
 رساند خیال کند و در دل یکداند که در پیش روی آن
 حضرت در محرابی که بر بالا ایستاده و با اعدای دین جنگ
 می کند و چون خود را مضطرب و مضطرب می بیند و بسبب
 خیال کند که در خون شهیدان می غلطد و شهید راه آن حضرت

گرددیده و باید در وقت زیارت کردن صد بار یا بلندتر بگوید
که کمالی ایدی بخداوند بود چون ملائکه مشق و روزی در آن
حریر مشرق باختر و اندوه در کمر براند پس سزاوارست
در آنجا صد بار بلند کردن و چون از زیارت فارغ گردد از گناه
پاک می شود و مثل روزی که از مادر متولد شده و چون از
روضه بیرون آید پشت بقیع مبارک نماید و پاک از خضوع
و خشوع تا بر بیرون آید و احادیث فضیلت زیارت آن
حضرت را با ~~تفاوت~~ زیارات منقول از کتب دیگر طلب
نمایند و اما زیارت امام علی از موسی الرضا هم پس از سر
او مثل اسرار زیارت امام حسین است مگر اینکه در وقتی
که داخل حرمان حضرت شود و در برابر قبر بایستد یا در
آورد غریبت آن حضرت را و محبتی که ~~خواهد~~ با او رسیده است
از اهل جور و تصور نماید از این غریبت خود را در
دور دنیا و گرفتاری خود را بر دست خود نفس خود را طلب
کند از خدای تعالی بجزمت آن امام غریب که او را از غریبت
دنیا خلاص کند یعنی او را آشنا نماید تا آخرت و از جور
نفس و هوا او را خلاص دهد و حقیقت آن حال که عمراد بی
هشت رسیده است هفتون مشرق بعثت بر کسی آن امام
غریب شهید شده است ان شاء الله امیدوار است که باین زودی
باین دولت جاودان مشرق و سر قرائت گردد بحمد و اکر
و چون اسرار عباد است بیایند و این کتاب گنجی است که
تمام آنها نداشته بهین قدر اکتفا شد و اگر کسی جوای
کمال اسرار آنها باشد باید رجوع بکتب اهل تحقیق نماید
از ارباب تلوین که ایشان در حقیقت از اهل اسرارند الله اعلم

خاتم

خاتم در بیان اذاب و ذایع و شروط دعوت بطریق که از ائمه
معصومین وارد شده است و قسم از شرائط ارباب کشف و ایقان
و اصحاب علم و عرفان و این مثل است بر دو اشاره اشاره اول در
بیان اذاب ذایع است که از ائمه معصومین نقل و روایت شده و
علمای شیعه در کتب خود ذکر کرده اند و این حقیر مختصری از آنهاست
در این کتاب مذکور می سازد و چنانکه گفته اند که اذاب آن مرتبه
بر سه باب اول در اشیا اجابت است و دانهای بی قسم اند
اول چیز است که رجوع می کند بوقت مثل روز جمعه و ساعت هفتم
از شب و ثلث آخر شب تمامی و شب جمعه تمامی و تا یکدوازده برای
اجابت دعا و ساعت از روز جمعه اول مابین فراغ امام از خطبه
تا وقتی که صفها ساری شوند دو مرتبه گاه شهادت شود نصف قرص
الاقاب و ماه رمضان تمامی و سه شب قدر و تا یکدوازده شب
جهنم و ایام آن و شب عید و شب صیقل و اعیان و تلاوت و ایام آنها
که غدیر و قطره اشقی باشد و چهار شبی که احیاء در آنها است و شب
و آنها شب غره رجب است و شب نیم شعبان و در شب عیدین
و روز عید مولود و آن هفتاد و یک ماه ربيع الاوّل و ثانی و شوال
و روز نیم رجب و هر شب از آن ماه و ماههای حریر که چهار روز
و آن رجب است و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم و بعضی گفته اند
احق آنها برای اجابت رجب است و ذوالقعدة و شب و روز
دحو الارض و آن بیست چهار رجب است نیم ذوالقعدة است
و باید توجه باین بکنند داعی هر روزی از ایام هفتم و بیکی از
پنجم و اشمع پس روز ششم برای پیغمبر است و روز
یک ششم برای علی ابن ابی طالب است و دو ششم برای محمد
امام حسن و امام حسین است و سه ششم برای سید اسحاق

و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت محمد و چهار شیخ برای حضرت
 موسی کاظم و حضرت رضا و حضرت خواد و حضرت
 هادی علیهم السلام و پنج شیخ برای حضرت عسکری است و جمع
 برای محمد الله است تا هم از محمد و هر يك از دعاي هست
 يك دن روزي که مخصوص ایشانست باید بخواند و از جمله اوقات
 اجابت وقت زوال شمس است از هر روزي و هرگاه باقی ماند از
 روزی از برای ظهر بقدر يك نيزه و نزد و نزدیک باد دعا و
 فرود آمدن باران و نزد و نزدیک اول قطره آرخون شهید
 و نزد طلوع صبح تا طلوع آفتاب و نزد خواندن سوره
 حمد ده مرتبه با طلوع آفتاب روزی جمع و نزد خواندن سوره
 قدر یا نوره مرتبه در ثلث آخر از شب جمع و نزد اذان و قرائت
 قرآن دو مرتبه چیز بیست که رجوع می کند بسوی مکان مثل مسجد
 و مسجد الحرام و مسجد بقیع و کعبه معلوم و غیره و نزد دعای و خیر
 اما مرتبه بیست سوره چیز بیست که رجوع می کند بسوی فعلی
 مثل عقبت نمازهای بی کانت و تاکید دارد سؤال بهشت و خوا
 العین و استجاره از لاشه دوزخ و بعد از نماز وتر و صبح
 و بعد از ظهر و مغرب و در سجود بعد از مغرب و بسیار از بزرگ
 عبادت کننده او و سؤال کننده از برای دهنته او و دعوت
 می کنند از برای ملتی او چهار مرتبه چیز بیست که تعلی نمازات
 دعا می آید مثل روزی ده مرتبه دعاي روزی ده مرتبه شود
 و همچنین بسیار چهار گفته و حاجی و معتبر کسی که ~~چهار~~
 نماز تقاریر و خطبه نکند در دل او و زمان نماز چیزی از
 امور دنیا سؤال نمی کند از خدا چیزی را مگر اینکه عطا کند
 او را و کسی که جلد او بلورزد یا دیده او داشت بریزد از خون
 خدا یا در مصیبت احوال چیزی و نزد رسیدن دو صف از

مؤمن

مؤمن و کافر در جنات چهار کسی که تطهر نماید و نشیند
 با نیت نماز رسیدن وقت نماز و کسی که در دست او انگشتری
 از غیر و نره باشد یا عقید و چهل نفر گاه اجتماع نماید در
 دعا پس بخوانند خدا را البته مستجاب می شود دعاي ایشان و اگر
 و یا چهار نفر هر يك ده مرتبه دعا کنند و یا يك نفر چهل بار
 دعا کند و دعاي مادر برای فرزندان که برادر باشد ~~نعم~~
 چیز بیست که رجوع می کند بسوی دعا و آن دعا نیست که متفصل
 اسم اعظم باشد و تحقیق نقل اسم اعظم پیش از این در باب
 او را در کتاب بیان شده و دعا با اسم اعظم و آن نیز متفصل
 شده و بعد از تفقن یا الله ده مرتبه و یا زبانه ده مرتبه و یا رب
 ده مرتبه و یا سید اده ده مرتبه و بگوید در سجده یا الله یا راه
 یا سید اده سه مرتبه و یا ارحم الراحمین نیز در سجده هفت مرتبه
 مرتبه باب دوم در اداب دعا است و آن بر دو قسم است اول
 ذکر حال کسی است که مستجاب می شود دعاي او و آن دعاي والدین است
 از برای ولد هرگاه خوی کند نوال خود و ~~چهار~~ و تغریب او
 نیز مستجاب می شود هرگاه اول دعاي عاقل نماید و همچنین مادر نسبت
 بفرزند و دعاي مظلوم بر ظالم خود و دعاي مؤمن محتاج
 از برای برادر خود هرگاه با و احسان نماید و کسی که اعتقاد نکند
 در خود هیچ خود بر غیر خدا و دعا کردن پیش از آن که بلا نازل شود
 و دعاي اما بر عاقل و کسی که دعا می کند برای همه مؤمنان
 و کسی که گمان نیکو داشته باشد فعل در حاجت دعاي او
 و کسی که دعا کند در حالتی که بریده شده باشد از ساسوی الله
 مثل غریق در دریای کسی که استیلا کند در دعاي خود مصلو
 قیر متادان بر محمد و آل او و ششم آن نیز مصلو کند و کسی
 که کسب او یا يك باشد یعنی از هر جلاله مفضل قوت نماید
 و کسی که پاك باشد چنان او بسبب تقوی و اجتناب نماید

از گناهان کبیره و اخراج کند در صفای نام تو به کند از گناهان تو به
نصوحی و دعا کننده بظهور غیب یعنی به شست و شوی و ذکر حال
کسی است که مستجاب نمی شود دعای او و آن کسی است که بشنود در
خاتمه خود و دهن بکشد و بگوید خدا یا رب زد ده مرا کسی که دعای
بد کند بر من خود و حال از آنکه بداند که استحقاق بدست آورد
طلاقی از دنیا و کسی که دعای بد کند بر غریبی که انکار حق او کند
و تحقیق ترک کرده باشد آن چیزی را که مأمور بوده است با آن که
شاهد کسی است باشد بر او و کسی که خدا را و مالی دهد و او ناسد
کند آن مال را بعد از آن دعا گویند که ما را می دیگر خدا را و مالی
دهد و کسی که دعای بد کند بر حساب خود یا خود را که تار
باشد بر نقل و تحویل از حسابی او و کسی که پیش دعا نکند تا اینکه
بالا نازد و کسی که دعا گویند و حال از آنکه اخراج دارد بر گناهان
و کسی که مال را بر می خورد و کسی که ظاهر باشد و اگر این کرده اجتماع
نماید برای دعا یعنی کرده پیشوند و کسی که نفرین کند بر خود
در حالت ناخوش و کسی که دعا کند بدل سخت یا دل بد و کسی
که دعا کند و کلمات او عدم اجابت باشد و کسی که نفرین کند بر
اهل عراق و کسی که دعا کند بر دمه ملوک که از برای اوست و تحقیق
که محنت باشد بر من و نفرین خسته باشد او را و کسی که بگذرد
از زمره نواری که خایل بافتن باشد و سرعت نکند در نماز
دو بار بر سرش فرود آید یا بسوخته در کیفیت دعا است و از
برای او اذی چند هست که منقسم می شوند بر سه قسم اول
آن چیزی است که مقتدر می شود بر دعا و آن طهارت است نه
ظاهری بلکه طهارت باطنی اولی واجب است جهت اجابت دعا
و خود را خوش بگویند و صیحه که به سجده رفتن و صدقه دادن
و روبری کردن و اعتقاد داشتن بر قدرت خدا در اجابت دعا
و نیکو می گمانند دعا می تم در تعجیل اجابت آن و رو کردن بخدا برود
دل و اینک سزاوار نکند اصرار می بر و نه بریدن رنجی را و نه چیزی

که متضمن

که متضمن که حیای باشد و بی ادبی بود و نه چیزی که قادر نباشد
بر کردن آن و نه چیزی که از حد خود در شوق آید که کند مثل اینکه
طلب کند مرتبه ابتدای و اعظم معصومین را و یا نهی بدست
از حرام برود و نه کسی که و ناز نماید بر هر که و نه کسی
چیزی است که مقارن حال دعا شود و آن در طلب کردن است دعا
و ترک استیلا است و زمان و نام بردن حاجت و شهادت دعا کردن
و تعظیم بر خدا و اجتماع بر آن و اظهار تعلق و خضوع و کین بر خدا
بیاید و اگر نیاید خود را بحالت کبر داشتن و رو کردن بدین
اعتبار نمودن گناهان و تقصیر برادران و مدح و تشایق
خدا بر ملا و صلوات فرستادن بر پیغمبر و آل او و بر داشتن دستها
در وقت دعا و آن بر شش طور است و پیش از این در باب ذکر
مذکور شدند و بدان تحقیق که ایضا است با اذایب متقدمه از مدح
و تشایق از غیر تعین لفظی که محصیه باشد در آن از جهت اخلاق
بسیاری از روایات تفقدیم مدح باری و تشایق عباد را و از غیر
تعینی پس رجوع می کند لای محلف و اقل آن ایست که ذکر کند
در مدح و تشایق او و آنچه که لایق باشد کمال او و بهتر آنست که ذکر
کند چیزی از اسماء الحسنی و مختصر چیزی که بگوید پیش از دعا
ایست یا من هو اقرب الی من جیل انور یا افعالا یا سید
یا من یقول یا من یمنی المرحم و قلیم یا من هو بالمعظم الاعلی یا من لیسن
تتشبه شیء سوا منی المختار یعنی که متاخر می شود از دعا از جمله اذایب
و آن الحاح است در دعا و معاودت نمودن دعا مرتبم و ذکر با اجابت
و عدم آن و اینکه ختم کند دعا را بصلوات بر پیغمبر و آل او و
بهر و گفتن یا ما شاء الله لا قوة الا بالله و اینکه بوده باشد دعا
بعد از دعا حال او بهتر از حال پیش از دعا و اینکه می نماید
بهر و دست خود صورت و بر خود را و روایت شده است که
کند صورت و سیم خود را و آن حضرت صلوات بر او است و آنست که
که تقصیر عرض کرد خداست او را بدین تمیز که ما می خوانیم خدا را و می بینیم
اجابت دعا و انفاق می نمایم و من بینم خلفی را پس حضرت فرمود

اما پس بی بینی خدا را که خلفه و عدله می کنند راوی عرض کرد نه حضرت فرمود
 کسی که اطاعت کند خدا را در این عالم است و او را بعد از آن که خواهد
 او را از جهته دعا اجابت می کند او را راوی می گوید عرض کرد که چه
 حضرت گفت دعا حضرت فرمود ابتدا می بینی پس بعد می بینی خدا را
 و در هر یکی نعمت های او را که در نزد توست بعد از آن که می بینی نعمت های او
 می گذاری پس صلوات می فرستی بر پیغمبر و آل او پس ذکر می کنی کلمات
 خود را پس اقرار می کنی با آنها پس استغفار می کنی از آنها پس
 این جهت دعاست و اما قول تو آنکه می بینی خلق را اتفاق پس تحقیق
 آنکه یکی از شما کتاب نماید مالی از خود جدا دل و اتفاق کند او را
 در حقش اتفاق می نماید مردی در هر حال مگر اینکه خلاق می باشد
 او را خدا را اتفاق از حضرت باقی می ماند خود دل پس باشد از شما
 بنده ها نیز شوال می کند از خدا حاجت خود دل پس باشد از شما
 خدا قضای او حاجت می کند و بعد از آنکه سوای اجل مرتبی با دوری
 پس گناه می کند و بعد از آنکه سوای حاجت او که بر او برده مگر آن حاجت
 از برای ~~خود~~ بلکه که سوای حاجت او که بر او برده مگر آن حاجت
 او را پس تحقیق متعرض شده است از برای ~~خود~~ مستوجب
 شد است حرمی را از من و بران در بر تنگ از برای دعا ارکان و رسا
 و اوقات واجب هست پس اگر آن را در شش چیزند حضور قلب و وقت
 و استکانت و شوق و تعلق دل به خدا و تمیز بر بدن دل از اسباب
 دنیا و اسباب او صلوات ~~بر~~ است بر محمد و آل او و اوقات
 او استیارت و اجتناب او صدق است پس ~~خدا~~ هرگاه موافقت کردن ارکان
 او قوی می شود و اگر موافقت کرد اسباب او بر او برده می شود
 مطلب و اگر موافقت کرد اوقات او فایز می شود و اگر موافقت نمود
 اجتناب او طریقی می کند یعنی دعا می او عمل اجابت می رسد اشاره دوم
 در بیان اذات ذی او که می بینی که اصحاب معرفت از اهل شوق و
 نوشتن اند و تحقیق در این کتاب نوشته است در ~~فصل~~ باب دوم
 می باشد که در این کتاب نوشته است در ~~فصل~~ باب دوم
 که شتمل بر دوازده فصل است فصل اول در طلب استاد کامل
 و عاقل و عالم و کریم و خا از و تعلق از وی باید که طالب صادق
 پیش از توجیه با عمل خللا رست استادی کامل و جلیلی عمل

از مقام اول

اختیاری

اختیاری است و می کند و می کند و از این احوال از قول و فعل طریق
 با عاقل اخذ کند که متعلقین با خا از و دی در آن کار شروع نماید و
 حبس المقدس در درج بالا خطم بر شایسته و رعایت ادب می نماید
 بتقدیم رساندن تا بیست و نام و فایده کامل می شود و متوجه شود و از هر
 اجازه و تعلق استادی کامل در احوال شروع کند با آنکه جمیع شرائط
 وجودی و کمالی که بی بینی رعایت کرده باشد هیچ خاصیتی منفعتی
 متضرع نگردد و بسیار احوال باشد که اگر کسی برای خود در آن
 نحو عمل کند و اجازت عمل نماید باشد و طریق شغل با آن از استاد
 کامل مشاهده نموده بهر اختلا ل عقل و فهم باشد و ممکن گرداند
 وی چنان صلاح و برپا نشود که دیگر هیچ وجه اصلاح نپذیرد
 و عاقل و حکما از معالجه ای وی عاجز و مضطر شوند فصل
 دوم در احوال ریاضات شاقه و تقاضای صفات حسنه بدانکه
 از شرایط کلیه احوال ارتکاب ریاضات و مجاهدات است و از اوقات
 بدو قسم است یکی ریاضت بحسب ظاهر از نشیبت با عمل ظاهری
 مثل صیام و ایام و قیام لیلانی و ترک فصول کلام و طعام و صیام
 و عزلت از صحبت خاصه و عام و احوال آن و دیگری ریاضت
 بحسب باطن از توسل با عاقل باطنی مثل تعلق با طریقت و تصفیه
 محل از شوائب و تعلق با خلاق ربانی ~~و تشریح~~
 از صفات نفسانی و شیطانی تا در وقت اشتغال با عاقل لطیف
 بمقتضای نفس و هوسا در معاصی و شهوات مشروع نگردد
 و در زمان مشغولی با عاقل قهریم از روی عصبیت و تعاسیر
 در عداوت و دشمنی خلق خدا عیوض ننماید بلکه احوال قهریم را در کعب
 نشود الا از برای دفع ظالم یا فاسق که عامه خلایق از دست
 و زبان او بمان باشند و از قول و فعل او مضطر و خیران و اگر
 کسی برخلاف این عمل کند و بهر ای نفس و مقتضای طبع
 در احوال خیر و شر شروع نماید و بال عظیم بر او متفرع شود
 و رجعت نکند و در عمل شر و نفس و مال و اهل و عیال وی
 هر چه تلف شود و برکت و جمعیت از خان و مان و روزگار وی
 برود و زبان گزده دنیا و آخرت گردد فصل سوم در

شش

توجه تمام بشغل احوال و این از اعظم شرایط است و صاحب
تدبیر مطالبه آورده که صورت حرف در عالم خلق عبارت از تشکیلات
ایشان در هوا می که قریب سبع می باشد و این تشکیلات هوای عظام
اجسام در شایسته و روح این اجسام در توجه قاری و کائنات است
بصورت حرف و تشکیلات پس هر عالمی که متوجه مفهوم و مقصود
آن نباشد آن کلمات اموات باشند تا لا اله الا الله بعد از
الطیب و اهل اصحابی بر نعم پس عمل صالحی که دفع کند عبادت
از آن توجه تمام است که روح کلی و قیوم است و صعود کلی بسبب
است و هر کلمه که او را روح نباشد صعود او ممکن نباشد و بی
صعود اجابت شود و در حصول اجابت بعد از صعود کلمه
چنانکه اهل کمال تحقیق کرده اند آن بود که هر حرف و کلمه را بحسب
حقیقت صورتی است مثالی در عالم مرتفع که در اجابت تشکیلات
ظاهر می شود و آن صورت مثالی عبارت از روحانیت آن کلمه
و حرف است که در آن هیئات مثالی منکشف می شود و چون
سالت مرتبط کرد در روحانیت آن حرف و کلمه که در آن پیکر مثالی
تجلی کرده همانیم اشرفی بر آن مرتب کرده و حقیقت آن اثر
این تواند بود که روحانیت این حرف و کلمه در عالم مثال
بصورتی که مناسب آن عالم است ظاهر گردد و در حقیقت
ایمی که مری آن در حضرات اسما می نماید و باعث شود در
سرعت اجابت و حصول انجام مقصود است و در بی جهت
شفاعت و بی انجام مراد و مطلوب است از این جهت که در
در ملاخذه استحقاق معموله و بنیای آن بر اعانت سلیمان
و مطلوبین است در جلب منافع و دفع مکاره پس باید که در
عمل نظیر با استحقاق محتاج کند و اعراض از آنکه محتاج خود یا
دیگری باشد یا مطلوب خود یا دیگری باشد که دفع ستم کار آن
عنده الحاق مستحضر است و اگر در آن باب حق یا مطلوب نباشد
هر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع موجب و مانع و نکال
عامل نخواهد بود پس در هر عمل از لطیف و قهیه باید
که بی

کمی شاید اعراض نفسانی شود و اخلاق الهی متصف شود
تا باطن مطهر روحانیت مجازات از جانب ایشان در اعمال خود و طای
کلی یا بدو محصول و وصول مطالب متفریب قاری گردد و فصل
در سلطنت و تقلید طعنه و استکباب صورت و صدق باید که
عالمی که قبل از شریع و بعد از آن چند روز خود را از لقمه شهم
نگاه دارد که انعام کرد و طلت با یک لقمه تمام تا چهل روز
در این سالک می ماند و صبر وی را مکرر می سازد و با کدورت
بالهیب دعا و تلاوت را چه اثر نخواهد بود و بر و است هیچ نایست
شده که حضرت پیغمبر یکی از اصحاب کبار را مخاطب ساخته
فرمود که اطلب مطهرت و صبر و عین باک و کمال بکردار
خود می خود را تا استقامت خود دعای تو و شقوت که دعا فرو
بستم می شود از رفقه با سمان بسبب سوء طعم و هر چند لقمه
حلال بود باید که در تقلید استقامت اکل آن کوشه و از خوردن
اغذیه مجزیه اجتناب واجب دانند چه خوردن طعام بخارناک
و اینست توای دعا می را تیره می کند و در خواست ادراکات
کلا و ملال پیدا می کند و آن موجب کدورت و کسالت و غلبه
خواب می شود و باطن از آن جهت مکرر می گردد و البته باید در
روزی که روزی در این بود که روزی در این طاعت دعوات و حصول
مراد است مدخل نما مراد و از این شده که دعای روزی در این
مرد و دینی شود و باید که قبل از شریع در عمل تصدیق کند
که آن را در این حاجت می باشد اثر می باشد چه ادخال بر سر در دل
شکستگان و بیکسانا عین الکنه و تلویح موجب شست و دین
حق سبحانه باشد و در استیلا ب فیض الهی و رحمت نامتناهی
تبعیه عظیم دهد فصل ششم در ترک اکل حیوانی و قیوت
سر بهمت الهی باید که چون امر تکلیفی شود از اعمال کلی که
در آن اتمام و تبلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند
از محوم و شومر و انجم از حیوانات حاصل می شود مثل

شر و روغن و بعضی غیر آن و اگر بطعام جرب احتیاج افتد
بدین الحال کتفا نمایند که آن را با برنج یا شیره و امثال
آن بپایند و تا دیده درمان شود که از خوردن حیوانی نفس
و طبیعت قوت عظیم یابد و دواهای شلوات بکثرت آید و از ترک
آن نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب روحانیت و قوت
گیرد و بر چشمانیت غلبه کند و بعد از مردهات معنایست پیدا
سازد و بقدر متاعیت استقامت کند و باید که در آنجا و بی عمل
خواه کلامی و خواه کتبی از تناول سیر و پیاده و کندنا و هر چه
بوی ناخوش دارد بکلی بپرهیزد چنانکه بگوید از آن متذکر
نی شود و از راح سفلی و علوی متنفر بکشد و از مداخلات
ایشان بدان واسطه از عامل منقطع می شود و در احادیث صحیح
وارد شده که چون کسی از این چیزها خورد باید که آن روز
مسجد حاضر شود که در آنجا ملائکه از بوی ناخوش کراهت دارند
فصل هفتم در طهارت کامل و تنظیف لباس و منزل باید که
پیش از شروع در عمل وضو یا غسل یا شستن و اگر غسل کند اولی
بود و بدین ترتیب از چهره و نجاسات پاک نگاه دارد تا هیچ
کریه و نجس المقتطعین ابواب تر بر بقیات طهور برسد و بوی
کشاده کرد و باید که در چنین عمل جامه خوش بوی بپوشد و اگر
و ثیاب پاک فطر شود این معنایست و باید آن لباس از وجود جلال
ترقیب یافته باشد و اگر پاک رشتن در آن نه از وجه جلال ترقیب
یافته باشد دعای عامل درمان لباس مستجاب شود و باید
که لباس را معطر کند و معتزلی که در آن محل واقع شود از خوش
و نجاسات و روایح تر بهیم پاک و پاکیزه رفتن باید و
چیزی از متاع خانه و طاق و مصطایح طبع و غیره آن در آن خانه
نشاید و اولی آنکه در اکثر اوقات خصوصاً در زمان
عمل بخورات لا یقیم مطیب و معطر باشد فصل هشتم
در ملاخطه از منتهی شریفه و امکنه متبرکه اما از منتهی آن
دو قسم است

دو قسم است شرعی و حکمی اما از منتهی شرعی دو نوع است مطلق و
مقید اما از منتهی مطلق آنست که مقید به ظهور یا مریای
مخصوص نیست و از منتهی صاحب شریعت برای اجابت
دعوات و عمل مرادات مقدر شده و در آن باب احادیث وارد
شده مثل وقت بیخ و هنگام طلوع فجر و طلوع آفتاب و
وقت نزول آنرا و میان اذان و اقامت و وقت بیخ و
تلاوت و بعد از اداای صلوات مقدر شده اما از منتهی مقید
آنست که ظهور یا مریای مقید که مخصوص است مثل چهار
ماه حرام و ماه رمضان و غیرین و عرق و حیض و روزه
جمعه و یحشیم و شب عید فطر و آجی و شب نیم شعبان
و شب قدر و شب یحشیم و شب جمع که در مجموع این اوقات
عمل را تا شری دیگرند و برای هر وقتی علی حقیر است اما از منتهی
حکیم عبارت از احتیارات متعین است از ساعات معصوم
و معصوم آیار و ایامی مخصوصه و ساعات نکواک و ننگرات
سیارات و خلل و فساد و سروج و منازل طلوع در جانش
سروج و ملاخطه شریف و معصوم و وبال گواک و رعایت
طالع وقت و غیره از احکام کلیه و جزویم و ملاخطه مشروط
و بعد از آن در بعضی احوال رعایت بعضی احکام از دست
آیا ممکنه متبرکه و آن مواضعی است که برای اجابت دعوات
از حضرات بزرگایات و آیات عظیم بقوت پیوسته مثل بعد از نماز
وصف اول از جماعت و عزرات و مشغول الحرام و حطیم و مقام
ابراهیم و درون خانه و کعبه و بار خاندن و مروه و صفا و مسجد
اقصی و مسجد حقیق و غیره و در وقت مقدس و بی و مقام
سایر انبیا و مشاهد ائمه معصومین علم و سایر مساجد و
عباید روی زمین فصل نهم در احتیاط خلوت و عزالت
و کیفیت خلوت در چنین عمل باید که عامل در وقت مشغولی
با اعمال خلوت و عزالت احتیاط کند و ترک اختلاط اهل رسم

و هات دت نماید خصوص عوام و زنان و اطفال و اصحاب عقول
ناقصه چه بکمال تا ایشرا از غفلت اهل نفس و هوا باطن و بی متناهی
شو در وقت و نماز و مصفا فی خاطر و ری راه خواهد یافت و باید
که در خلوت پیوسته متوجه قبله بنشیند چه از حضرت رسالت ص
چنین مشاهده افتاده که در چنین دعا روی بقبله می آوردند
و متوجه کعبه می نشستند و دستهای مبارک بر دعا می داشتند
و چون دعا تمام می کردند هر دو کیف دست مبارک بر روی قمر
می آوردند و می گفتند که پروردگار شما شکر کن و کرمیت
و شکر می دارد از این بندگان خود و قتی که دست حاجت پیش او بر داشت
که آن را خای نام گذارد و باید که در چنین توجیه قیلم و قتی که بفرست
کلامی عمل می کنند و هیچ پیشینه که انتفاع و ایاله است و بعضی دیگر از
اکابر محققین در زمانه شستن را احتیاط کرده اند و او را
در حفظ ارب تمام می دانستند و نیز فرموده اند که هنگام
خلوت باید که همیشه در حالت جلوس بر هیئت قعود کعبه باشند
و با خود چنان تصور کنند که حاضر حضرت عزت است و رسول
خدا را با احترام و ادب مقید بود فصل دهم
در بخور کرایق سوختن و بر بخور داشتن معول باید که قبل از افتتاح
عمل خواه در طریق کلامی و خواه در طریق کتابی بخورات مناسب
ان عمل بکار برده و برای هر عمل در هر روزی از ایام هفتیم و برای
هر کویبی از سیم شماره بخور می غاصد و سحر است که در آن وقت
و آن روز بخوری که تعلق بان گویند از آن باید سوختن آن
چم بخور سوختن مخصوص با اعمال است چنان که گویند است
اما در بعضی اعمال این کتاب نیز بخور سوختن در بخور داشته
معول شرط است و در جمیع اعمال خیر و شری سوخته عود و عیش
و عطر خوش بو کنند و در سحر و ریس سوختن و عمل آن
از لطیفات بعد از اقامه بر بخور خوش بوی باید داشت پس
باید بخورید و دیگر نباید کشاد و اگر از قهر یا غصه بعد از انجام
بر بوی بد باید داشت پس بچسبید فصل یازدهم در تکرار عمل

و صبر

و صبر بر تأخیر نتیجه و کتاب عمل باید که بکمال توجیه که عمل کند اکتفا نماید
و باید که اثری که مشرب شود قضاعت نکند و اگر اثر ظاهر شود
ملول نکند و قلمه امید نکند چه شاید که بخواهد بطنه تقصیر کند
شرایط و ضوابط نتیجه ان عمل بتعویق و تأخیر افتد پس بیکر امر عمل
ند اگر نتوان تقصیر نماید کرد یا بحسب انظار بکلی لما یقرب باشد آن نیز
مقتضی گردد و اگر آنها نباشد تکرار موجب مزید نتیجه و مود قوت
باشد و باید که عامل ریاضت اعمال و مشقت انرا تحمل کند و اگر در ری
که در عمل بطبع و نفس و بی رسید ملول نکند و اگر شاهد مقصود
نبرد و بی روی نماید تکرار عمل نکند و در غیر متخود را سبب و ثابت
قد می باشد تا وقتی که بر مراد خود نایب گردد و باید که در گمان
عمل از اشتنا و بیگانگی و غریزه و نا محرم تحقیق زنان و کوه گاه و اصحاب
عقول ناقصه و عوام را تاس و آرا با سبق و محو و رسفها سعی جمیل
بنفقدیم رسالت و اخفای عمل موجب بر عت نبل مقصود است
فصل دوازدهم در افتتاح و احتیاط عمل بکرم و تسبیح و صلوات
باید که عامل در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا بکرم
و تسبیح و صلوات کند چه در حدیث است که چون حضرت رسالت ص
خواست که دعا می بخواند اول گفتی که سبحان ربی لا اله الا هو
و در آثار آمده که آن حضرت فرمود که چون از حق تم حاجتی
خواهید اول بر من صلوات فرستید که حق تم از آن کرم تر است
که بنده از روی حاجت خواهد و او عیش بکرم حاجت
کند و دیگر بکرم فرستد و هر روز که دعا می بنده
موقوف می باشد و یا حاجت می رسد تا وقتی که بر حضرت رسول
وال او صلوات فرستند و باید که هر عامل در جمیع اعمال قبل از شروع
ابتدا بصلوات کند و بعد از ختم ختم بصلوات کند تا عمل و رب
در میان دو دعای مستجاب واقع شود و مرستی که چون از حق
سبحانه و تعالی کرمی باید که ابتدا بصلوات کرمی پس حاجت
خود عرض کند و اگر بعد از آن ختم بصلوات کرمی که پیشش هم

حق تعالی آن دو صلوات را قبول می کند باینکه باب سوم از مقام اول و اول شریف
برده و از ده فصل است فصل اول در بیان تلاوت حصصی بدانکه
طریق کلامی و کلامی که مسلک انبیای کرام هم بوده و آن تلاوت
حروف و اسماء و سوره و دعوات است منقسم به دو قسم اول
حصصی دوم اطلاقی اما حصصی آنست که نصاب قرائت معین
کرده باشد بعد از آن خاص و با عدد قرائت بدان نصاب ترسند
فایده و نفع بدان منقسم نگردد و اگر آن نصاب بگذرد هم از
مستفاد نشود چنانکه کسی را بکسی نشان داده باشند که از تلاوت مستفاد
چهل کار بفلان جانب رود بکسی رسد پس اگر چهل کار مکتوب برود
بکسی نرسد و اگر بخواهد کار برود از کس بگذرد و از مقصود دور
افتد و پوشیده نماید که قسم حصصی در این نصاب منافع و فوائد
از قسم اطلاقی است و اگر آنست فصل دوم در بیان تلاوت
اطلاقی بدانکه تلاوت اطلاقی آنست که قرائت بعد از خاص
اختصاص نیافته باشد و لا علی التعین چنانکه خواهد بود
و مخفی نماید که مال قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت محصری باینکه
زیرا که هر دو این قسم نیز وقتی که اثر عمل مرتب شود هر آینه عدد
آن بعد از معین رسیده باشد غایتش آنکه این حد معین را جزو حق
بیان و تمیزی نماید مگر هم با هم یکی از بعد از آن خدا صریحاً باین
مطلع کرده اند و چون عامل در این قسم عددی را نیز با خود مقسم
سازد که در وقت از اوقات شب و روز و تلاوت حرفی یا اتم یا
سوره یا اسمی یا دعا یا قیام نماید و یا بود که عند الضرورة در آن
اندا سخن اجنبی گوید بخلاف قسم حصصی که همیشه وجه در آن میان
سخن گفتن جایز نبوده بقدر وقت و نه بغير ضرورت و در این قسم چون
بحد ضرورت حدیث اجنبی اتفاق افتاد آنرا آن عمل ضعیف کرده
و نایده معتد به بر آن مستفاد نگردد و اگر عمل از سر کبر اولی بود
فصل سوم در حفظ عدد و ترک مالا یعنی نیز اوقیت بدانکه
رعایت عدد از اعظم شرایط است در طریق کلامی زیرا که در ضمن
عدد خواص عجیب و اثنا عشریم مندرجست و لهذا هیچ جمعی
از ارباب

از ارباب دین و دنیا از احوالی نیست چه ارکان طاعات و عبادات
و امور کلیه از شریعت و عرفیات و استقامت بعد است و قرائت بعضی
از کلمات و آیات و سوره قرآنی با عدد معین مختصم از لحاظ
اتم بقول صحیح ثابت شده است پس اگر در اعمال کلامی بعد از این
معین شده باشد که در روزی یا شبی تمام می تواند کرد آن را
اوقات قسمت نماید و در چندی قرائت پیش اوقیت نماید که از چهار
چهار اجتناب کند از کثرت کلام و منام و طعم و اختلاط اطفال
و قیام و غل و بعضی از علمای این فن بر آنند که چون تلاوت حصصی
بود یا از عدد بنصاب خود نرسد باید که ~~بکسی~~ پای هیچ
اشنا و بیگانه و حیوانی که منع وی ممکن بود یا نماند و باید که
غیر ذکر و نماز و تلاوت و این در عمل مقدر شده امری دیگر
از او صد در شود و انبیا و اولاد که در عمل هیچ دخلی ندارد
بجنت و عذاب باشد و باید که در آن خلوت اصلاً بهیچ چیز
تفقد و البته خواب نگیرد مگر بی اختیار در چینی غلبه خواب
و انما مطلقاً چیزی بخورد و نه شامد و همیشه در وضو کامل
بود و اگر در چینی جلوس چشم قری خواب که می شود یا از کثرت
تکرار ذکر و تلاوت کلامی و ملاطی غارض شود تجدید وضو کند
و باین سه عمل رود فصل چهارم در بیان وقت دل بازبان در چندی
تلاوت باید که چون عامل از نماز تلاوت کند خود را با خدا حاضر گرداند
و انچه زبان می گوید بدل می اندیشد و چیز دیگر بخاطر راه نهد
و این وقت قرائت که عالم باشد معنی اش می خواند و اگر نداند باید
که در تلاوت قرآن اندیش کند که این کلام خداست و در تکرار
اسماء الهی دانند که ذکر صفات کمال اوست و در قرائت دعوات
اندیش کند که مناجات رفع حاجات است در حقارت رفیع الدرجات
تا بواسطه این اندیش غفلت حق بیاند و تعم در دل وی جاگیرد
خاطر را از پریشانی خلاص گرداند و آثار کلی بر جمعیت باطن
وی منطبق گردد و اگر زبان وی با سلا و آیات جاری بود دل

از معانی ان غافل باید به زبان مرتب نکرد و اوقات مضایع کرده
 باشد بلکه در بعضی اعمال خوف رجعت بود و ایام نوبل للقاء است
 تلو بهر من ذکر الله مؤید این معنی است که قلب قاری است که در
 آشنایی ذکر از مفهومی ان غافل باشد فصل پنجم در رعایت
 تعویذ وقت قرائت باید که هر چه در دل و کلام بر زبان راند از غرض
 آن حرف ادا نماید و بیاسیر بود که بواضع قریب مجتنب در یکی از
 کلمات حرفی را از غیر مجتنب وی ادا کند و بدان سبب تغییر تمام
 معنی آن کلمه را باید بشنید در اسم الظاهر و القوی اگر حرفی را
 نیز ادا کند و تا فیهی تبدل باید ظاهر ظاهر و قوی شود
 گردد و در بعضی آن تفاوت فاحش پیدا شود و بدان سبب عمل
 بی فایده و نتیجه بکس دهد فصل ششم در ملا حظت ترتیل
 هنگام تلاوت باید که رعایت ترتیل را در تلاوت واجب
 دانند و ترتیل آن بود که کلمات را حرف بحرف روشن و ظاهر سازند
 بی سرعت و شتاب تا کلمات و الفاظ شکسته نشود و در آن آهسته تکرار
 بکلام اجنبی جایز نبود و اگر بی اختیار اتفاق افتاد از عمل
 باطل شود و در اعمال خیر هیچ اثری مترتب نشود و در اعمال شریم
 رجعت بود و ملایم عمل اکثر اوقات ساکت باید خصوصاً
 بین الوتین و اگر در آن حالت بی اختیار مرتعنه گوید باید که
 سخن ضروری گوید و حدیث زبان را باید که از کذب و غیبت
 و بهتان و نفیست محض ببرد در فصل هفتم در اختیار
 خلوت و خلوتخانه و اذاب و اماندن با نماز محاسن واجب است
 که در چنین عمل منزوی و منقطع بود از خلق و تا عمل با نماز نرسد
 قدر از خلوت خود بیرون ننهد مگر بضرورت اکل و شرب
 و وضو و طهارت و باینکه وسعت آن خانه آن قدر باشد که بر
 پای تواند ایستاد و نماز گذارد و البته زیاده بر آن نشاید و باید
 که یک در داشت باشد و در وی لوزن و فرجه دیگر نباشد که
 روشنی از آنجا درآید و حواس متفرقه شود و باید که آن خانه

از مردم

از مردم و مواضع از دحام و غوغای خلق دور بود تا او از مشغله
 مردم نشنود که موجب تشویش خاطر وی شود و باید که چون قدر در آن
 خلوت نهد بگوید رب ادخلی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق
 و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً و چون قدر مرخصی نهد بگوید
 بسم الله ربنا الله و الحمد لله و الصلوة والسلام علی رسول الله
 اعقرب لی و افرج لی ابواب رحمتک پس در رکعت نماز گذارد پیش
 از شروع در عمل از سر خضوع و خشوع در رکعت اول بعد
 از فاتحه بخواند و من یعمل سوء او یطأ نفسه ثم یتوب الله یجد الله
 غفوراً رحیم و در رکعت دوم رتبا علیک توکلنا و الیک انذلنا
 و الیک المصیر بعد از آن در عمل تلاوت شروع کند
 فصل هفتم در صفت جلوس در خلوت و شرایط ضروری عامل
 باید که پیوسته عامل در آن خلوت در زمین بی قرص باشد و بین
 او و زمین هیچ چیزی نباشد و اگر قرصی باشد باید که چیزی نباشد
 که از زمین رو به پیش بوزد یا وحی و غیر آن و باید که عیش و بزم
 قبلم نباشند و تا توانا که حالت جلوس بر هیئات تشهد نمایند
 خصوصاً در وقت قرائت آن تغل و اگر مزاج نشیند روا بود و باید
 که غیر وی در آن خلوت اصلاً راه نیاید و قدر بیگانه نرسد
 و در معنی آیه و نزل القرآن ترتیلاً فرموده اند که ترتیل حفظ
 و قوف است و ادای حرف فصل هشتم در حفظ صوت میان
 جه و اخفا عامل باید که در آشنایی تلاوت از خود فرود آید
 میان اهسته بخواند و بلند خواندن و در حدیث آمده که حضرت رسول
 از سفری ملا جعت فرموده بودند و بعد بیهوش آمدند چون بیدار
 صحابه بر سواد شهر افتادند و از بلند بیدار گفتند از حضرت فرمود
 که ای مردمان بدرستی که شما کسی را می خوانید که کریمت بلکه کسی را
 می خوانید که سميع است و نزدیک تر شماست از رک کردن فصل نهم
 در ترک سجع و تکلف بلا که یکی از شرایط عمل در خلوت طریق
 کلامی ترک سجع و تکلف است در عبارات دعوات و مناجات

کسی

پس باید که چون حاجت خود را بحق سبحانه عرض کند در آن وقت از
ادای بیعی ساری و عبارت پیر از بی احتیاجی فرماید چه در مقامی
که خستوع و خستوع و تضرع و نیاز من معلومست تکلف در بیع عبارت
ناست و عبارت پس البت باید که در بیع عرض حالات از تکلف عبارت
بر چه چیز و چگونه آید که بیع ادعوا را بکفر تضرعا و خفیه ان الله
لا یحب المعتدین تضرع و ناری باید نمود و مفسدان در این
ای چنین گفتند که معتدین آن طائفه اند که در دعا بیع و
تافیه مرتعی دارند و حقیقت فرمود زود باشد که پیدا شوند قوی
که در دعا تکلف کنند فصل یازدهم در ترک تفهیق و تشدق
و تفهیق توسع است در کلام نیاز را اظهار فصاحت و دعوی بلاغت
و تشدق عبارت از لب و دهان بیج و زیارت کردن است در بیع
تلاوت خنای بعضی از جمال در وقت قرائت بجهت منافع در
تجرب و اشتهای در ادای حروف از مخارج آن لب و دهان
حرکات کنند و آن را هشر بنیادند و حقیقت رسالت م این طائفه را
مذمت فرموده پس باید که عامل در بیع مناجات و عرض حاجت
دعا و صلوات و مدعای خود را در یاد باند عبارت ادا نماید
و از تطویل کلام اجتناب کند و بهتر بی کلامی آن بود که الفاظ
آن که باشد و دلالت کند بر معنی بسیار اما الحاح در دعا و مناجات
از جمله مستحبات و الحاح سه بار تکرار کردن حاجت است و زیاده
بلان الحاح است فصل دوازدهم در نفث که دیدن نفس است
بوضعی خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسما و آیات
و سوره و دعوات باشد یعنی نفس هم نمر در مد و از حقیقت
رسالت بر این وجه مرویت و در حدیث آمده که کان رسول الله ص
اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات و مکنت است
که بالهن منظویت مرعایت الفاظ عاجز بر لسان و هر معنی
منظویت بر شمی انا لله الوهیت که معبر شود بر روحانیت

و خواننده

و خواننده چون نفث آن روحانیت می کند بیطه آن در نفس و
بر سال آن بحسب صورت در آن حین که مستوجب است هرا بیسم
نابیده کلی بر آن ~~مستحب~~ مرتب خواهد شد و الله اعلم حقیق گوید که
اگر کسی تفصیل شرایط و اداب دعا و ذکر را می خواهد باید رجوع
نماید بکتاب مسو طم از ارباب تحقیق و بیشتر ازین این کتاب بخایش
بطه این مقام نداشت و طریق مذکور و خلوت نشستن و اربعه
داشتن را رساله علمیه وضع کرده ام که نام او معراج الذاکرین است
هر که خواهد بطریق ارباب حال زیادت بکشد و مرتب می او را
نماید می تواند باین رساله عمل کرد و ان شاء الله نتیج خواهد
بخشد قد تم الکتاب بعون الله المملک الوهاب فی يوم
الجمعه الاربعا من و عشرين شهر شوال المکر من سنة احدى عشر
و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویه علیه بعد دهها صلوات
و تحیات من الله و اله خیر الابرار علیهم مؤلف و مصنف
اصغرف عباده الله رب العالمین تراب اقدام الاولیاء و صلوات
و العارفتن ابن محمد باقر الموسوی الازرقوی صدر الدین
سقاها الله من کاس المعرفة و الیقین و حشرهما مع الابرار
المعصومین بحج محمد و اله الطاهرین م م م م م م م م م م

۱۲۱

